



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اِجَا

انجمن جامعه‌شناسی ایران

دوفصلنامه
انقلاب و ثروت
سال اول / شماره ۱ / بهار و تابستان ۱۴۰۲



پژوهشگاه امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی

هیأت تحریریه

فردین قریشی

استاد گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ایران

سید احمد موثقی گیلانی

استاد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

شجاع احمدوند

استاد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی،

تهران، ایران

عباس کشاورز شکری

استاد علوم سیاسی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران

مهدی زبانی

دانشیار روابط بین‌الملل، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران

سعید معیدفر

دانشیار جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران، ایران

ابوالفضل دلاوری

دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

محمد سالار کسرائی

دانشیار جامعه‌شناسی پژوهشکده مطالعات اجتماعی، تهران، ایران

محمدرضا طالبان

دانشیار جامعه‌شناسی، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران

سید صدرالدین موسوی

دانشیار اندیشه سیاسی، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران

فاطمه طباطبایی

دانشیار عرفان اسلامی، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران

صاحب امتیاز: پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی

مدیر مسئول: سیدمحمد رضا شریفی

سر دبیر: عباس کشاورز شکری

مدیر اجرایی: عباس خورشیدنام

کارشناس نشریه: زهره احسانی

ویراستار ادبی: اعظم سلیمانی

صفحه‌آرا: زهرا شیرخان‌زاده

طراح جلد: زهرا شیرخان‌زاده

نشانی دفتر فصلنامه:

تهران: بزرگراه خلیج فارس، قبل از عوارضی، حرم مطهر امام

خمینی (س)، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی

کد پستی: ۱۸۱۵۱۶۳۱۱۱

صندوق پستی: ۱۸۱۵۵/۱۳۴

دورنویس: ۵۵۲۳۵۶۶۱

تلفن: ۵۱۰۸۵۵۱۰

وب سایت اینترنتی:

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir>

پست الکترونیکی:

RevolutionStudiesjournal@gmail.com

شیوه‌نامه تدوین، نگارش و ارسال مقالات

از نویسندگان محترم تقاضا می‌شود برای تسریع در امر ارزیابی و چاپ، شیوه‌نامه زیر را رعایت نمایند:

اول. صفحه نخست: مشخصات اجمالی مقاله

عنوان کامل مقاله

- نام و نام خانوادگی کامل نویسنده یا نویسندگان ذیل عنوان و به صورت زیر باشد:
- نام و نام خانوادگی نویسنده اول که نویسنده مسئول است؛
- نام و نام خانوادگی نویسنده دوم و پس از آن نویسندگان دیگر؛
- تبصره. در پاورقی صفحه نخست، به ترتیب مرتبه علمی، رشته تحصیلی، گروه علمی، و تعلق سازمانی به همراه آدرس پست الکترونیکی نویسنده مسئول و سایر نویسندگان نوشته شود.
- چکیده: بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ واژگان
- واژگان کلیدی: بین ۳ تا ۵ واژگان

دوم. سازماندهی و تدوین مقاله

- مقدمه: شامل بیان مسأله، طرح فرضیه، اهمیت و ضرورت، اهداف مقاله، طرح سؤال اصلی حداکثر ۲ صفحه
- الف) مرور پیشینه تحقیق
- ب) مبانی نظری و روش: تشریح چارچوب نظری، تعیین روش مناسب و همچنین شیوه گردآوری و تحلیل داده‌ها
- ج) بدنه اصلی مقاله: شامل تحلیل و تبیین داده‌های تحقیق، جداول و نمودارها (به همراه شماره و راهنما) و ... به منظور پاسخ به سوالها یا آزمون فرضیه‌ها
- نتیجه‌گیری: بیان یافته‌های مقاله به همراه نقد یا پیشنهاد.
- منابع: در انتهای مقاله. شامل الف) منابع فارسی، ب) منابع انگلیسی و عربی، ج) منابع دیجیتالی به تفکیک

سوم. نظام شماره‌گذاری

شیوه شماره‌گذاری عناوین اصلی یعنی (مبانی نظری، روش تحقیق و...) با حروف فارسی (الف، ب، پ...) و عناوین فرعی با اعداد (۱، ۲، ۳...) عناوین فرعی تر با (۱-۱، ۱-۲، ۱-۳، ۱-۴، ...) شماره‌گذاری شوند.

چهارم. شیوه‌نامه نگارش مقالات

مقاله فقط از طریق نرم افزار مایکروسافت Word نسخه ۲۰۱۰ یا ۲۰۰۷ با قلم (فونت) ۱۲ B lotus (لاتین) ۱۰ Times New Roman و یادداشت‌ها و کتابنامه ۱۲ B lotus (لاتین) ۱۰ Times New Roman (۱۰ حروفچینی شود.

حجم مقاله بین ۶۰۰۰ تا ۸۰۰۰ کلمه (۲۰ تا ۲۵ صفحه ۳۰۰ واژگانی) باشد.

در خصوص واژه‌های خارجی غامض یا معادل‌های غیر مصطلح فارسی، بلافاصله پس از ذکر این گونه واژه‌ها (فقط در اولین ارجاع) معادل لاتین آن را به صورت زیرنویس در پایین همان صفحه قید نمائید. ترجمه انگلیسی عنوان مقاله، چکیده و کلید واژه همراه مقاله ارسال گردد.

ارجاع دهی به صورت درون متنی:

- منابع فارسی: (نام خانوادگی نویسنده، سال نشر، جلد، صفحه) / مانند: (تفضیلی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۲).
- منابع لاتین: (صفحه، جلد، سال نشر، نام خانوادگی نویسنده) / مثال: (Barry, 2012, Vol 2, p.78).
تبصره یک. از کاربرد کلمات همان، پیشین و... (Ibid...) در ارجاع دهی خودداری شود.
تبصره دو. چنانچه از نویسنده‌ای در یک سال بیش از یک اثر انتشار یافته، با ذکر حروف الفبا پس از سال انتشار، از یکدیگر متمایز شود.

پنجم. فهرست کتابنامه در پایان مقاله براساس ترتیب الفبایی:

- کتاب: نام خانوادگی، نام نویسنده (تاریخ چاپ)، عنوان کتاب، نام مترجم، محل انتشار: نام ناشر، شماره چاپ، جلد.

مانند:

- اسپریگنز، توماس (۱۳۷۰). فهم نظریه‌های سیاسی. ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: انتشارات آگاه.
Nye, Joseph (2004), *Soft Power: The Means of Success in World Politics*, New York: W.W. Norton
- مقاله: نام خانوادگی، نام نویسنده (تاریخ چاپ)، «عنوان مقاله»، نام نشریه، دوره نشریه، شماره نشریه.
مانند:

- مرشدی زاد، علی و دیگران (۱۳۸۹). «بسیج و اقدام سیاسی در نهضت تنباکو». دانش سیاسی، ۶ (۲)، ۱۷۷-۲۰۶.

Nye, Joseph (1990), «Soft Power», foreign policy, No.80, Twentieth Anniversary, Autumn, pp.153-171.

ششم. منابع الکترونیکی

نام خانوادگی، نام نویسنده، عنوان مطلب، تاریخ مراجعه به سایت یا آخرین تاریخ به روز رسانی سایت، نشانی دقیق اینترنتی یا دسترسی CD (همراه با شماره خبر یا کد خبر در صورت وجود)،
مانند:

شریعت، فرشاد. بورس دانشجویان خارج، سایت وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، آخرین تاریخ به روز رسانی ۱۳۹۰/۶/۱۶:

<http://www.msrt.gov.ir/index.php/pashoheshi-uni-msrt/associations>

هفتم. ملاحظات

مقاله ارسالی نباید در هیچ مجله داخلی یا خارجی چاپ شده باشد.
مقاله ارسالی نباید همزمان به سایر مجلات فرستاده شده باشد.
مجله «انقلاب پژوهی» در اصلاح و ویرایش مقالات آزاد است.
مقالات ارسال شده به نشریه بازگردانده نمی شود.

فهرست مطالب

شروع و پایان فرایند انقلابی انقلاب اسلامی ایران محمد حسین پناهی	۷
نظریه فرایندی انقلاب اسلامی از منظر اندیشه محمدجواد باهنر سیدمحمدجواد قربی و غلامرضا جمشیدیها	۵۶
انقلاب ایران و موازنه‌گرایی منطقه‌ای در سیاست بین‌الملل از سال ۱۳۵۷ تا ۱۴۰۰ ابراهیم متقی	۸۴
چهارگفتمان اصلاح‌طلبی مذهبی فردین قریشی	۱۰۸
مقایسه کودتای ۲۸ مرداد و کودتای نوژه با استفاده از طرح شبیه‌ترین نظام‌ها: ارائه چارچوب مفهومی تحلیل کودتا عباس کشاورز شکری و اسماعیل اسفندیاری	۱۳۲
آزمون بین‌کشوری نظریه بسیج منابع محمدرضا طالبان	۱۶۲
نقش آموزه‌های عاشورا در بسیج سیاسی انقلاب اسلامی نوذر امین صارمی	۱۸۸
بازخوانی نظرات فوکو درباره انقلاب ایران در پرتو منازعات مخالف و موافق منصور انصاری	۲۱۲
هویت زن در سرمایه کلامی آیت‌الله خامنه‌ای پس از انقلاب اسلام نرگس نیکخواه قمصری	۲۲۸
دلالت‌های شروط لازم و کافی در جامعه‌شناسی انقلاب غلامرضا صدیق اورعی	۲۵۰
بررسی مواضع امام خمینی نسبت به تملکات مقامات و ملاکین قبل از انقلاب اسلامی سیدحسین وکیلی	۲۶۶
تحلیل بولی و کلان‌نگر اعتراضات آبان ۱۳۹۸ در استان تهران مهدی رفیعی بهابادی	۲۸۴

شروع و پایان فرایند انقلابی انقلاب اسلامی ایران

Doi :10.22034/FADEMO.2023.417621.1017

محمدحسین پناهی^۱

چکیده: انقلاب یک پدیده اجتماعی مقطعی است و در نتیجه شروع و پایانی دارد، در عین حال این موضوع در اکثر انقلاب‌ها مبهم است. با توجه به اهمیت مشخص شدن زمان شروع و پایان یک انقلاب و پیامدهای آن، هدف این مقاله مطالعه این موضوع درباره انقلاب اسلامی است. سؤال اصلی تحقیق این است که چه زمانی را می‌توان شروع فرایند جنبش انقلابی انقلاب اسلامی و چه زمانی را می‌توان پایان فرایند انقلابی و تثبیت نظام جمهوری اسلامی دانست؟ با تدوین دو چارچوب مفهومی برای مشخص کردن شروع و پایان فرایند انقلابی و عناصر پنج‌گانه حاصل از هر یک از آنها و با استفاده از روش اسنادی، این پژوهش نشان داد که می‌توان زمان شروع جنبش انقلاب اسلامی را در آذرماه ۱۳۵۶، یا به‌طور دقیق‌تر در ۱۱ آذرماه ۱۳۵۶، مصادف با برگزاری مراسم چهارم حاج مصطفی خمینی در قم و زمان تثبیت و قطعیت یافتن جمهوری اسلامی و در نتیجه پایان فرایند انقلابی انقلاب اسلامی را در مهرماه ۱۳۶۰، مصادف با شروع ریاست جمهوری آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، دانست.

کلیدواژه‌ها: فرایند انقلابی، آغاز جنبش انقلابی، پایان فرایند انقلابی، انقلاب اسلامی، فرایند انقلاب اسلامی، آغاز و پایان فرایند انقلاب اسلامی.

Mhpanahi2@gmail.com

۱. استاد گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۲/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۵

دوفصلنامه انقلاب پژوهی / سال اول / شماره ۱ / بهار و تابستان ۱۴۰۲ | صفحات ۵۴-۷

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir/>

انقلاب‌ها پدیده‌های اجتماعی نادر و مقطعی هستند که در شرایط خاصی در بعضی از جوامع شروع شده و مراحل را طی کرده و به پایان می‌رسند. در عین حال، یکی از مشکل‌ترین مباحث مربوط به انقلاب‌ها، مشخص کردن شروع و پایان آنهاست، به طوری که هنوز جامعه‌شناسی انقلاب در این زمینه نظریه خاصی ندارد. بدون وجود نظریه‌ای قابل دفاع، روش مشخصی نیز برای تعیین زمان شروع و پایان انقلاب‌ها شکل نگرفته است.

این وضعیت در مورد انقلاب اسلامی نیز صادق است. به همین دلیل، افراد مختلف با سلیقه‌های نظری و رهیافت‌های مختلف و گاهی ایدئولوژیک، شروع و احياناً پایان خاصی برای انقلاب اسلامی ذکر می‌کنند. مشخص نبودن تخصصی شروع و پایان یک انقلاب، یا ادعای شروع و پایان دلخواه، غالباً برای مطالعات انقلاب مشکل‌ساز نیست. بدون مشخص بودن شروع و پایان یک انقلاب هم می‌توان در مورد مثلاً علل وقوع یک انقلاب یا فرایند آن مطالعه کرد. لذا در مورد اکثر انقلاب‌ها، از جمله انقلاب اسلامی، مطالعات زیادی انجام شده و می‌شود بدون اینکه موضوع شروع و پایان آنها حل شده باشد؛ اما مشخص نبودن آغاز و پایان یک انقلاب می‌تواند پیامدهای هویتی، سیاسی، سیاستی و عملی گوناگون داشته باشد.

برای بسیاری از صاحب‌نظران، زمان شروع جنبش انقلابی مصادف است با وقوع عامل شتابزایی که به عنوان نقطه عطفی در فرایند جنبش انقلابی محسوب می‌شود و جنبش را وارد فاز جدیدی می‌کند که سبب گسترش آن می‌شود. در واقع عامل شتاب‌زا ابهامات مربوط به وضعیت موجود جامعه را برای بسیاری از مردم از بین برده و نامطلوب بودن و غیرقابل قبول بودن آن را مورد تأکید قرار می‌دهد و از طرفی امید به فروپاشی آن و شکل‌گیری نظامی مطلوب را تقویت می‌کند. بدین سان، عامل شتاب‌زا سبب تقویت انقلابیون و جنبش انقلابی شده و آن را وارد فاز گسترش بسیج عمومی می‌گرداند (Smelser, 1971, pp. 292-296, 352-355).

لذا شناخت این نقطه عطف برای مطالعه فرایند انقلابی اهمیت خاصی دارد. در بعضی از کشورها این نقطه عطف را به عنوان واقعه‌ای مهم و ملی هر ساله جشن گرفته و ارج می‌نهند. به طور مثال، در انقلاب فرانسه واقعه تصرف زندان باستیل را در ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ به عنوان شروع انقلاب فرانسه تلقی کرده و هر سال آن را به عنوان یک روز ملی جشن می‌گیرند (Sewell, 1996). همچنین در آمریکا روز چهارم ژوئیه را که روز اعلام استقلال و شروع انقلاب یا جنگ استقلال‌طلبانه مستعمرات آمریکا علیه استعمار انگلیس بود، هر ساله به عنوان

یک واقعه ملی هویت‌بخش و نماد دموکراسی آمریکا، مفصلاً جشن گرفته و راهپیمایی می‌کنند (Madestam, 2012). بدیهی است که بدون مشخص کردن یا توافق بر سر زمان شروع انقلاب نمی‌توان چنین مراسمی داشت.

همچنین اگر محققى بخواهد فرایند جنبش انقلابی یک انقلاب و وقایع آن را از آغاز تا سرنگونی رژیم حاکم به‌طور دقیق مورد مطالعه قرار بدهد، بدون شناسایی شروع فرایند انقلابی کار مشکلی خواهد داشت؛ چراکه معمولاً انواع اعتراضات علیه رژیم حاکم مدت‌ها قبل از شروع جنبش انقلابی وجود دارد. به‌طورمثال، اگر کسی بخواهد چنین مطالعه‌ای را درباره انقلاب اسلامی انجام بدهد، اگر شروع انقلاب را از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در نظر بگیرد یا از ۱۹ دی‌ماه ۱۳۵۶ نتایج بسیار متفاوتی را به دست خواهد آورد؛ بنابراین شناسایی دقیق زمان شروع یک انقلاب در مطالعات انقلاب اثرگذار است.

شناسایی پایان فرایند انقلابی نیز اهمیت زیادی دارد. به‌طورمثال، یکی از مطالعات مهم درباره انقلاب‌ها پیامدها یا دستاوردهای سیاسی-اجتماعی انقلاب‌هاست. برای مطالعه جامعه‌شناختی چنین پیامدهایی لازم است بین فرایند انقلابی و پیامدهای انقلاب تفکیک قائل شویم. فرایند انقلابی را می‌توان به دو مرحله تقسیم کرد: مرحله شروع جنبش انقلابی تا سرنگونی رژیم حاکم و به قدرت رسیدن انقلابیون و مرحله به قدرت رسیدن انقلابیون تا شکل‌گیری و تثبیت رژیم سیاسی. برای بررسی پیامدهای انقلاب‌ها تعیین زمان تثبیت رژیم سیاسی یا پایان فرایند انقلابی ضروری است. اگر بخواهیم میزان موفقیت یک انقلاب را در تحقق اهداف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن بررسی کنیم، یا انقلاب‌های اجتماعی را از انقلاب‌های سیاسی تفکیک کنیم، لازم است زمان پایان فرایند انقلابی را بشناسیم. بدیهی است در نظر گرفتن زمان‌های متفاوت برای پایان فرایند انقلابی، نتایج مختلفی درباره پیامدهای یک انقلاب نشان خواهد داد (ر.ک. پناهی، ۱۴۰۱، صص. ۴۲۶-۴۲۱).

به‌علاوه، شناسایی زمان تقریبی پایان فرایند انقلابی یا تثبیت رژیم انقلابی می‌تواند نقش مهمی در تغییر راهبردها و سیاست‌های یک نظام از مرحله انقلابی یا نهضت به مرحله عادی یا نظام در امور داخلی و خارجی داشته باشد. فرایند انقلابی، چه در مرحله شروع جنبش انقلابی تا سرنگونی رژیم حاکم و به قدرت رسیدن انقلابیون و چه در مرحله تأسیس و شکل‌گیری نظام سیاسی پس از انقلاب تا تثبیت آن، مرحله خاص و مملو از درگیری‌ها و وقایع انقلابی گوناگون است که در آن اقدامات انقلابی صورت می‌گیرد. این درگیری‌ها شامل درگیری‌های مختلف با رژیم حاکم، با نیروهای متعدد انقلابی رقیب، با ضدانقلاب، اختلاف نظرهای مختلف

درباره ماهیت رژیم انقلابی و چگونگی تأسیس آن و حتی جنگ داخلی و خارجی است که نیروهای انقلابی راهبردها و سیاست‌های انقلابی خاصی را در آن وضعیت اعمال می‌کنند؛ اما پس از تثبیت رژیم انقلابی و عادی شدن شرایط، وقت آن است که راهبردها و سیاست‌های انقلابی تغییر یافته و مناسب شرایط عادی بشود. در این وضعیت روابط نظام سیاسی با نیروهای داخلی و خارجی و کنشگران سیاسی بین‌المللی باید عادی‌سازی شده و از وضعیت انقلابی عبور نماید. طبعاً اگر رهبران جامعه پایانی برای فرایند انقلابی در نظر نگیرند و اعلام عادی شدن وضعیت را ننمایند، آنها در بین سیاست‌های انقلابی و عادی همواره رفت و برگشت نموده و مانع رسیدن کشور به تعادل خواهند بود. چنین وضعیتی حتی برای تحقق اهداف اجتماعی-اقتصادی- فرهنگی انقلاب نیز زیان‌بار خواهد بود؛ بنابراین مشخص کردن پایان فرایند انقلابی و اعلام آن و عادی‌سازی وضعیت و روابط داخلی و خارجی جامعه بر اساس منافع ملی عملاً در پیامدهای انقلابی مؤثر بوده و سیاست‌های دولت‌ها و انتظارات مردم را تحت‌الشعاع قرار خواهد داد. به نظر می‌رسد بی‌توجهی به این موضوع در ایران یکی از عوامل اساسی بسیاری از مشکلات داخلی و خارجی کشور است.

شجاعی زند نیز در مقاله «خاتمه انقلاب» به درستی به اهمیت این موضوع توجه کرده و معتقد است که یافتن پاسخ به این موضوع «می‌تواند تأثیرات شایانی در اوضاع جوامع پسا انقلابی باقی بگذارد و صورت و جهت مسائل این قبیل جوامع را تا حدی دگرگون سازد» (شجاعی زند، ۱۳۸۹، ص. ۴۰). با توجه به ابهامات موجود درباره شروع و پایان فرایند انقلابی انقلاب اسلامی و اهمیت مشخص شدن روشمند آن بر اساس معیارهای جامعه‌شناسی انقلاب، سؤال اصلی این مقاله آن است که چه زمانی را می‌توان شروع فرایند جنبش انقلابی انقلاب اسلامی و چه زمانی را پایان فرایند انقلابی و تثبیت نظام جمهوری اسلامی دانست؟

۱۰

پیشینه تجربی

موضوع ابهام در زمان شروع یک جنبش انقلابی و زمان استقرار یک رژیم انقلابی خاص انقلاب اسلامی نیست بلکه در همه انقلاب‌های مهم این ابهام و بحث وجود دارد. به‌طورمثال، بریتون در مطالعه خود درباره چهار انقلاب انگلیس، فرانسه، آمریکا و شوروی که نتیجه آن را در کتاب کالبدشکافی چهار انقلاب آورده است، در این باره بحث مفصلی ارائه کرده است. به نظر وی «نخستین گام‌های انقلاب برای خود انقلابیان به‌هیچ‌روى همیشه روشن نیست و گذار از تحریک به کنش نیز در چهار انقلاب مورد بررسی ما یک چیز ناگهانی و معینی نیست» (بریتون، ۱۳۷۰، ص. ۸۳). بریتون در بررسی خود از چهار انقلاب فوق به این نتیجه می‌رسد

که انقلاب‌ها به‌طور خودجوش، البته با وجود زمینه‌های اجتماعی لازم و با شورش‌های اولیه مردم شروع می‌شوند. رهبران انقلابی از فرصت استفاده کرده و این حرکت‌های خودجوش را سازمان داده و تداوم می‌بخشند و مردم را در جهت براندازی رژیم حاکم بسیج می‌کنند؛ اما او برای تعیین شروع انقلاب روش مشخصی را ارائه نمی‌دهد. ما در این قسمت ابتدا مباحث ایشان را درباره این چهار انقلاب، با تکمیل سایر منابع آورده و سپس دو انقلاب چین و مکزیک هم به‌عنوان دو نمونه دیگر اضافه خواهد شد.

اولین انقلابی که بریتون بررسی کرده است، انقلاب انگلیس در اواسط قرن ۱۷ است. معمولاً فرایند این انقلاب را از ۱۶۴۰ تا ۱۶۶۰ می‌دانند. زمان دقیق شروع این انقلاب، همانند بسیاری از انقلاب‌های دیگر، مبهم است. بعضی شروع آن را از شکست چارلز اول در جنگ با اسکاتلندی‌ها می‌دانند؛ بعضی دیگر تشکیل مجلس طولانی در سوم نوامبر ۱۶۴۰ را شروع آن می‌دانند که پادشاه برای افزایش مالیات جهت تأمین نیازهای مالی خود فراخوانده بود. به نظر آنان این مجلس که در سال ۱۶۵۹ به کار خود پایان داد، کل دوره انقلاب انگلیس را پوشش داده است. یا می‌توان تصویب لایحه «نکوهش بزرگ» علیه شاه را شروع انقلاب انگلیس که منجر به تلاش ناموفق چارلز برای دستگیری اعضای مؤثر پارلمان در این مصوبه دانست؛ یا شروع جنگ داخلی در ۱۶۴۲ را مبنا قرار می‌دهند (بریتون، ۱۳۷۰، صص. ۸۶-۸۳ و ولریچ، ۱۳۷۵، صص. ۱۲۶-۹۹).

بریتون درباره شروع انقلاب ۱۹۷۶ آمریکا هم همین ابهامات را نشان می‌دهد. به نظر او شروع این انقلاب را بعضی از کشتار دسته‌جمعی ۱۷۷۰ در بوستون، سوزاندن کشتی پگی استوارت در آنابولیس، یا تشکیل نخستین کنگره قاره‌ای در سال ۱۷۷۴، «یا نبردهای لگزینگتون و کنکورد در سال ۱۷۷۵ و یا روز مشهور چهارم ژوئیه سال ۱۷۷۶ که کنگره قاره‌ای اعلام استقلال کرد بینگارید» (بریتون، ۱۳۷۰، ص. ۸۷). در روز اخیر کنگره متشکل از نمایندگان ۱۳ مستعمره انگلیس اعلام استقلال از امپریالیسم انگلیس کردند که به‌منزله اعلام جنگ به استعمار انگلیس بود (Cole, 2011). پس از اعلام استقلال تا سال ۱۷۸۳ جنگ استقلال‌طلبانه بین ارتش قاره‌ای مستعمرات با فرماندهی جرج واشنگتن و ارتش انگلیس ادامه یافت تا در نهایت در مذاکرات پاریس در سوم سپتامبر ۱۷۸۳ انگلیس استقلال آمریکا را پذیرفت؛ اما آمریکاییان روز ۴ ژوئیه را به‌طور رسمی روز اعلام استقلال آمریکا و جشن ملی می‌دانند.

همین وضعیت درباره شروع انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ هم وجود دارد. عده‌ای

شروع انقلاب کبیر فرانسه را از زمان تشکیل مجلس عمومی طبقات^۱ در ژوئن ۱۷۸۹ می‌دانند که از جمع سه مجلس کشیشان، نجیب زادگان و عوام تشکیل شد. بعضی دیگر شروع آن را از زمان جمع شدن نمایندگان طبقه سوم یا عوام در یک میدان تنیس و سوگند خوردن آنان برای نوشتن قانون اساسی می‌دانند؛ بعضی دیگر آن را از زمان حمله به زندان باستیل و آزادسازی زندانیان آن معرفی می‌کنند. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، روایت اخیر رسمیت پیدا کرده است. برینتون می‌نویسد:

آنها که بر این پافشاری می‌کنند که نخست باید شورشی داشته باشیم تا بگوییم انقلاب آغاز گشته است، انقلاب بزرگ فرانسه را در چهاردهم ژوئیه ۱۷۸۹ تاریخ می‌گذارند؛ یعنی روزی که انبوهی از مردم پاریس به یاری سربازانی که به مردم پیوسته بودند، زندان تاریک باستیل را در کناره خاوری شهر گشودند (برینتون، ۱۳۷۰، ص. ۸۹؛ برای جزئیات بیشتر ر.ک. به: Kropotkin, 1909, pp. 32-75).

درباره شروع انقلاب کبیر روسیه نیز همین ابهامات وجود دارد. بعضی شروع آن را از تظاهرات ۸ مارس زنان برای درخواست نان می‌دانند که منجر به توسعه این اعتراضات در خیابان‌های پتروگراد شد و حتی به پیوستن بخشی از نظامیان ارتش به جنبش انجامید. با این وضعیت امکان سرکوب جنبش نیز وجود نداشت که در نهایت منجر به استعفای تزار به نفع برادرش شد. لذا بعضی شروع انقلاب روسیه را از استعفای تزار نیکلای دوم در ۱۵ مارس ۱۹۱۷ به نفع برادرش، یا از عدم قبول سلطنت برادرش میخائیل در ۱۶ مارس ۱۹۱۷ می‌دانند. برینتون معتقد است که انقلاب روسیه با استعفای میخائیل آغاز شده بود؛ اما بعضی دیگر شروع انقلاب را از زمان سقوط دولت موقت کرنسکی معرفی می‌کنند (برینتون، ۱۳۷۰، صص. ۹۱-۹۰؛ علی بابایی، ۱۳۶۹، ج ۲، صص. ۸۸-۸۴؛ ر.ک. به: Read, 1996). باید اضافه کرد که برای شروع انقلاب کمونیستی شوروی تاریخ‌های دیگری نیز ذکر شده است که در بین آنها می‌توان سال‌های ۱۸۹۰، ۱۸۹۱، ۱۸۹۹، ۱۹۰۵ و ۱۹۱۴ را ذکر کرد (Holquist, 2017).

یکی از مهم‌ترین انقلاب‌های قرن بیستم، انقلاب کمونیستی چین است که درباره شروع آن هم مباحث مختلفی وجود دارد. در واقع چین در قرن بیستم دو انقلاب متوالی را تجربه کرده است: انقلاب «شین‌های»^۲ به رهبری سن یات سن (۱۹۱۳-۱۹۱۱) که منجر به سرنگونی نظام

1. Estates general

2. Xinhai

پادشاهی و اعلام جمهوری در چین شد؛ و انقلاب کمونیستی چین که موضوع بحث ما است. لازم به ذکر است که بعضی‌ها همین انقلاب ملی را فاز اول انقلاب کمونیستی چین تلقی کرده‌اند (Esherick, 1995, pp. 69-70).

سن یات سن در سال ۱۹۱۲ حزب ملی «کمین تانگ» را با الهام از حزب بلشویک شوروی بنا نهاد که نقش مهمی را در آینده چین ایفا کرده است (پناهی، ۱۴۰۱، صص. ۱۵۳-۱۵۱). در حالی که حزب کمونیست چین، انقلاب کمونیستی چین را رهبری می‌کرد، در سال ۱۹۲۱ با حمایت کمیترن^۱ کمونیست‌های چین بنیان گذارده شد. پس از بنیان‌گذاری، این حزب همواره با حزب کمین تانگ در تعامل (همکاری، رقابت، تضاد و جنگ) بود که در نهایت با غلبه حزب کمونیست بر آن انقلاب کمونیستی چین به ثمر نشست (Lew, 1975). موضوع روابط متقابل حزب کمین تانگ و حزب کمونیست چین بسیار مفصل‌تر از آن است که بتوان در این مقاله به آن پرداخت.

اگر از این ادعا بگذریم که انقلاب «شین‌های» شروع انقلاب کمونیستی چین باشد، به قول مائوتسه تونگ جنگ انقلابی چین، حداقل سه مرحله داشته است: ۱۹۲۷-۱۹۲۴، ۱۹۳۶-۱۹۲۷ و ۱۹۴۹-۱۹۳۶ که سال پیروزی حزب کمونیست بر حزب کمین تانگ و اعلام برپایی چین کمونیست است. مائو شروع جنگ انقلابی چین را از سال ۱۹۲۴ اعلام می‌کند که مرحله اول آن است. وی می‌نویسد: «به‌طور کلی می‌توان گفت که جنگ انقلابی مهر و موم‌های ۱۹۲۷-۱۹۲۴ در شرایطی جریان یافت که پرولتاریای بین‌المللی و پرولتاریای چین و حزب آن بر بورژوازی ملی چین و حزب آن، نفوذ سیاسی اعمال می‌کردند و با آنها همکاری سیاسی داشتند» (مائو، ۱۳۷۵، ص. ۳۹۹). در حالی که افرادی مانند لیو معتقدند، این دوره را نمی‌توان به انقلاب کمونیستی نسبت داد؛ زیرا حزب کمونیست چین بر اساس تجویز کمیترن و استراتژی لنین به‌عنوان بخشی از حزب کمین تانگ در پی ایجاد انقلاب بورژوازی چین بودند، نه انقلاب کمونیستی. پس از قتل عام کمونیست‌ها که حزب کمین تانگ در سال ۱۹۲۷ انجام داد، حزب کمونیست چین راهبرد جدیدی را در جنوب چین آغاز کرد. در این سال بقایای اعضای حزب کمونیست، از جمله مائو، در استان کیانگ سی جمع شده و اوضاع را بررسی نموده و جمهوری شورایی چین را ایجاد کردند. از این پس همواره حزب کمونیست چین در مبارزه و جنگ با حزب کمین تانگ بوده است تا اینکه در سال ۱۹۳۴ تصمیم به «راهپیمایی بزرگ» از جنوب چین به طرف شمال گرفتند (Lew, 1975).

1. Communist international

بدین ترتیب، شاید بتوان سال ۱۹۲۷ یا ۱۹۲۸ را سال شروع جنگ انقلابی چین در نظر گرفت که حزب کمونیست پایگاه انقلاب خود را به جای طبقه نحیف کارگر بر اساس طبقه دهقان بزرگ چین بنا نهاد (Karl, 2010). در این مرحله هنوز مائو به عنوان رهبر بلامنازع انقلاب چین شناخته نمی شد و استراتژی مائو شکل نگرفته بود. به قول لیو، از سال ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۴ هنوز حزب کمونیست چین زیر سایه استالین و کمیترن و استراتژی لنین قرار داشت (Lew, 1975, p. 119). در واقع از شروع «راهپیمایی بزرگ» در اواخر سال ۱۹۳۴ دوره رهبری بلامنازع مائو و استراتژی مستقل مائو در برابر استراتژی کمیترن مطرح می گردد که به نوعی آن زمان را می توان شروع انقلاب کمونیستی چین در نظر گرفت، هرچند که هنوز اثر راهبرد کمیترن، لنین و استالین بر دیدگاه مائو ادامه داشته است (Esherick, 1995). با توجه به نکات فوق، زمان های متفاوتی برای شروع انقلاب کمونیستی چین، مانند سایر انقلاب ها، مطرح می گردد.

آخرین نمونه ای که بررسی می شود، انقلاب مکزیک است که یکی از برجسته ترین انقلاب ها آمریکای لاتین در اوایل قرن بیستم، پس از انقلاب های ضد استعماری است. جنگ استقلال طلبانه مکزیک علیه استعمار اسپانیا در مهر و موم های ۱۸۲۱-۱۸۱۰ واقع شد که مکزیک پس از ۳۰۰ سال موفق به کسب استقلال خود گردید. پس از کسب استقلال، مکزیک زیر سیطره سرمایه داری بریتانیا و آمریکا رفت؛ دولت های وابسته به آمریکا و انگلیس در آن روی کار آمده و به تدریج به استثمار طبقه نوپای کارگر و دهقانان مکزیک پرداخته و عرصه زندگی را بر آنان تنگ کردند و نارضایتی شدیدی را در بین آنان به وجود آوردند. قبل از انقلاب مکزیک، به مدت حدود ۳۰ سال پورفیریو دیاز به انواع حیل و به کمک سرمایه داران خارجی و داخلی قدرت سیاسی را در دست گرفته بود و حاضر به کنار رفتن از قدرت نبود و به اعتراضات و نارضایتی مردم وقعی نمی نهاد تا اینکه در سال ۱۹۱۱ با انقلاب مکزیک سرنگون شد (Hart, 1997, Part One).

برای شروع این انقلاب نیز زمان های مختلفی ذکر شده است که به طور خلاصه به آن اشاره می شود. اگیلار شروع این انقلاب را به تأسیس حزب لیبرال مکزیک در سال ۱۹۰۶ به مگون و سایر مخالفان دیاز نسبت می دهد که در تگزاس آمریکا در تبعید به سر می بردند. هدف این حزب راه اندازی جنبش انقلابی برای برپا کردن یک انقلاب اجتماعی ضد سرمایه داری بود. اعضای این حزب برای تأسیس نظام سیاسی - اجتماعی مطلوب خود، برنامه ریزی برای انقلاب و سازمان دادن به حلقه های انقلابی در مراکز صنعتی و کارگری را آغاز کردند. در فاصله بین

۱۹۰۶ تا ۱۹۱۰ این حزب به کمک هسته‌های انقلابی خود دست به اعتراضات و اعتصابات مختلف زد که از بین آنها می‌توان اعتصاب کانانی در ۱۹۰۶ و قتل عام ریو بلانکو در ۱۹۰۷ را نام برد. بدین جهت، بنیان‌گذاران این حزب شروع انقلاب اجتماعی خود را به این وقایع نسبت می‌دهند (Aguilar, 2017).

روایت دیگری شروع انقلاب مکزیکی را از اکتبر ۱۹۱۰ به وسیله چریک‌های دهقانی می‌داند که با توجه به نارضایتی شدید دهقانان از سرمایه‌داران کشاورزی به دلیل گرفتن زمین‌های آنان، حرکت‌های انقلابی در بین آنان نیز شدت یافته بود. دهقانان برای باز پس گرفتن زمین‌هایشان اقدام به تشکیل جنبش‌های چریکی کرده و قهرمانان برجسته‌ای چون امیلیو زاپاتا و پانچو ویلا رهبری این جنبش‌ها را به عهده گرفته بودند. این حرکت‌های انقلابی که در اکتبر ۱۹۱۰ آغاز شدند طلایه‌های انقلاب مکزیکی به شمار می‌روند (علی بابایی، ۱۳۶۹، صص. ۱۲۷-۱۲۶). زمان دیگر شروع انقلاب مکزیکی بیستم نوامبر ۱۹۱۰ است. فرانسیسکو مادرو، یکی از مخالفان مهم حکومت دیاز، پس از رد نتایج انتخابات، خود را رئیس‌جمهور موقت نامیده و اعلام کرد که از ۲۰ نوامبر ۱۹۱۰ انقلاب مسلحانه علیه دیاز را شروع خواهد کرد؛ و این تاریخ رسمی شروع انقلاب مکزیکی گردیده است (Cardenas, 2010). همانند انقلاب‌های فوق، درباره زمان شروع انقلاب اسلامی نیز مطالبی نوشته شده و ادعاهایی مطرح شده که بعداً به آن خواهیم پرداخت.

اکنون لازم است نگاهی نیز به پیشینه زمان پایان انقلاب‌های فوق پردازیم. بریتون برای انقلاب‌ها چهار مرحله قائل است: مرحله آغاز انقلاب تا سرنگونی رژیم پیشین، به قدرت رسیدن میانه‌روها، حاکمیت تندروها و ترمیدور که با آن انقلاب به پایان می‌رسد (بریتون، ۱۳۷۰؛ پناهی، ۱۴۰۱، صص. ۴۴۸-۴۳۰). از نظر وی، مرحله ترمیدور دوره نقاهت انقلاب است که پس از آن وضعیت جامعه عادی می‌شود؛ ولی تعیین زمان دقیق آن به‌روز و ساعت ممکن نیست. در این دوره انقلابیون که به عدم امکان تحقق سریع آرمان‌های خود واقف شده‌اند، برای وادار کردن مردم به زندگی آرمانی و انقلابی دست از اعمال خشونت برمی‌دارند و راضی به بازگشت مردم به زندگی عادی می‌شوند (بریتون، ۱۳۷۰، ص. ۳۰۱).

بر پایه مطالعات بریتون، شروع دوره ترمیدور انقلاب انگلیس، یا بازگشت جامعه انگلیس به وضعیت عادی را می‌توان زمان انحلال پارلمان در بیستم آوریل ۱۶۵۳ دانست. در آن سال کرامول به‌عنوان پاسدار حکومت انگلیس به کار گمارده شد و انگلیسی‌ها صاحب قانون اساسی مکتوب شدند. در حکومت جمهوری انگلیس، در سال ۱۶۵۷ قدرت کرامول افزون‌تر

هم شد و او مقام نیابت سلطنت را یافت. در عین حال، کرامول نتوانست وحدت لازم را برای جامعه انگلیس ایجاد کند و اختلاف نظر بین جمهوری خواهان و سلطنت طلبان ادامه یافت. کرامول در سال ۱۶۵۸ مرد و پسرش ریچارد جانشین او شد. با اختلاف نظرهای زیاد، در نهایت، اکثریت چاره را در بازگرداندن سلطنت دیدند و در سال ۱۶۶۰ سلطنت دودمان استوارت مجدداً احیا شد و انقلاب انگلیس به پایان رسید؛ بنابراین بریتون احیای مجدد سلطنت دودمان استوارت را تکمیل فرایند ترمیدور و پایان انقلاب انگلیس نامیده است (بریتون، ۱۳۷۰، ص. ۲۴۱؛ وولریچ، ۱۳۷۵، صص. ۱۳۴-۱۲۸).

بریتون انقلاب آمریکا را فاقد دوره ترمیدور می‌داند؛ چون انقلاب آمریکا فاقد «عصر وحشت و پاک‌دامنی» بوده است. لذا پایان انقلاب آمریکا پایان دوره حاکمیت میانه‌روها و دوگانگی حاکمیت در آن دوره است (بریتون، ۱۳۷۰، ص. ۲۹۶). حدود ۸ سال جنگ استقلال آمریکا به طول انجامید تا اینکه سرانجام با وساطت فرانسه، انگلیس در پاریس استقلال آمریکا در سپتامبر ۱۸۸۳ به رسمیت شناخته شد و معاهده پاریس به امضا رسید. بدین ترتیب، پایان انقلاب استقلال طلبانه آمریکا را می‌توان در این تاریخ دانست (Unrau, 1976, pp. 45-48).

به نظر بریتون، دوره ترمیدور یا نقاهت انقلاب فرانسه از کشته شدن روبسپیر در سال ۱۷۹۴ شروع می‌شود و با کودتای ۱۸ برومر یا نهم نوامبر ۱۷۹۹ ناپلئون بناپارت پایان می‌یابد. با حرکت انقلاب از چپ به راست، ترور سفید جای ترور سرخ انقلابی را می‌گیرد، اعلام بخشودگی عام می‌شود، بسیاری از تبعیدی‌ها برمی‌گردند، حیره‌بندی‌ها تمام می‌شود، قیمت‌ها افزایش می‌یابد، ارزش پول پایین می‌آید، کلیسا مجدداً به صحنه و زندگی مردم برمی‌گردد، دنیاگرایی و آسان‌گیری اخلاقی رایج می‌شود (بریتون، ۱۳۷۰، صص. ۲۴۰-۲۵۸؛ Kropotkin, 1909, pp. 441-448). بعضی‌ها، مانند علی بابایی، کشته شدن روبسپیر و پایان دوره ترور در سال ۱۷۹۴ را پایان انقلاب فرانسه می‌دانند (علی بابایی، ۱۳۶۹، صص. ۱۰۳-۱۰۰)؛ اما با مطالعه اقداماتی که ناپلئون در دوره حاکمیت خود بین ۱۷۹۴ تا کودتای ۱۷۹۹ انجام داده است، این دوره را هم همان‌طور که بریتون آن را دوره ترمیدور می‌نامد، جزء انقلاب فرانسه محسوب می‌کنند (Hanson, 2019).

به نظر بریتون دوره ترمیدور انقلاب اکتبر روسیه از همان زمان لنین با راه‌اندازی «سیاست اقتصادی نوین» شروع شده بود؛ زیرا بسیاری از شاخصه‌های ترمیدوری را می‌توان در آن ملاحظه کرد؛ اما وضعیت روسیه در این زمینه ابهامات زیادی دارد. پس از مرگ لنین در ۱۹۲۴ شوروی دچار تلاطم‌های انقلابی درون‌حزبی شد. حتی بریتون به بازگشت عصر وحشت در

دوره استالین از ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹ اشاره می‌کند (بریتون، ۱۳۷۰، صص. ۲۷۴-۲۶۳). وی می‌نویسد: ترمیدور در روسیه هنوز هم در این نیمه سده بیستم تا حدی رواج دارد. پایان ترمیدور در روسیه ... به بسیاری از عوامل بستگی دارد؛ اما این نیز درست است که انقلاب در روسیه اساساً هنوز جریان دارد. بحران انقلاب، یعنی عصر وحشت و پاک‌دامنی در روسیه به سر آمده است (بریتون، ۱۳۷۰، ص. ۲۷۲).

بنابراین از نظر بریتون، با توجه به تز «انقلاب دائمی» تا ۱۹۶۵ که وی آخرین ویراست کتابش را انجام داده است، هنوز دوره ترمیدور و در نتیجه انقلاب کمونیستی شوروی در روسیه به پایان نرسیده بود. این فقط بریتون نیست که درباره پایان انقلاب اکتبر شوروی دچار تردید است. از نظر چمبرلین، فرایند انقلاب شوروی از ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۱ است. او به طور ضمنی پایان جنگ داخلی و غلبه بلشویک‌ها در آن را پایان انقلاب روسیه در نظر می‌گیرد (Holquist, 2017). فیتزپتریک نیز پایان انقلاب اکتبر شوروی را سال ۱۹۳۸ در نظر می‌گیرد (Fitzpatrick, 2009)؛ اما هلکوویست شروع انقلاب شوروی را از ۱۹۰۵ و پایان آن را ۱۹۲۱ در نظر می‌گیرد (Holquist, 2003). به علاوه، هلکوویست اضافه می‌کند که بسته به معیار مورد نظر، تاریخ‌های دیگری نیز برای شروع و پایان انقلاب روسیه ذکر شده است. از جمله فیگزر آن را از ۱۸۹۱-۱۹۲۴، پاییز از ۱۹۲۴-۱۸۹۹، رتیش از ۱۹۲۲-۱۹۱۴ و اسمیت از ۱۹۲۸-۱۸۹۰ در نظر گرفته‌اند (Holquist, 2017). همه این موارد دال بر این است که انقلاب کمونیستی شوروی زمان‌بندی بسیار متنوع و متفاوتی در بین دانشمندان حوزه انقلاب دارد.

اشاره شد که پایان جنگ انقلابی چین سال ۱۹۴۹ است که با آن کمونیست‌ها به رهبری مائو به قدرت رسیدند. درباره اینکه این انقلاب مراحل مانند دوره میانه‌روها و تندروها و ترمیدور داشته باشد، شک و تردید زیادی وجود دارد. گلدستون معتقد است که انقلاب چین مراحل متوالی از رادیکالیسم و میانه‌روی را داشته است. به نظر وی انقلاب چین از ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۳ مرحله رادیکال اصلاحات ارضی و جنگ کره را داشته؛ ولی پس از آن از ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۷ که برنامه پنج ساله اول را اجرا کردند میانه‌روی حاکم بوده است. مجدداً از ۱۹۵۸ مائو اقدامات رادیکالی علیه ضدانقلاب و برنامه «جهش بزرگ به جلو» را پیاده کرد که تا ۱۹۶۲ ادامه یافت و به شکست فاحشی انجامید. پس از آن، دوره میانه‌روی بهبود اقتصادی است که تا ۱۹۶۶ ادامه داشت. سپس مجدداً دوره رادیکال انقلاب فرهنگی که مائو آن را برای تقویت ارزش‌ها و سیاست‌های انقلابی برابری‌خواهانه به راه انداخت که تا مرگ او در سال ۱۹۷۶ ادامه یافت. شاید پس از به قدرت رسیدن دنک شیاپینگ که با

غلبه میانه‌روها بر رادیکال‌های پیرو ایدئولوژی مائو واقع شد، قائل به شروع دوره ترمیدور باشیم (Goldstone, 2009, pp. 28-29). گرین و گرین نیز معتقدند که انقلاب چین تا ۱۹۶۶ یا حتی تا پایان عمر مائو ادامه یافته است. در این دوره است که دگرگونی‌های انقلابی اجتماعی برای تحول جامعه چینی از کشاورزی به مدرن انجام گرفته است (Grinin & Grinin, 2022).

لیو معتقد است که مائو به «انقلاب دائمی» باور داشته و پس از به قدرت رسیدن، آن را برای انتقال جامعه از بورژوازی به سوسیالیستی مرحله به مرحله اجرا کرده است. اساساً طبق گفته مائو از سال ۱۹۴۹ به بعد مرکز ثقل انقلاب چین از روستا به شهر تغییر یافته و انقلاب با ائتلاف طبقه کارگر و دهقان با رهبری طبقه کارگر شهری در قالب «دیکتاتوری دموکراتیک کارگران و دهقانان» ادامه یافته است، درحالی که در دوره جنبش انقلابی تا پیروزی کمونیست‌ها در سال ۱۹۴۹ محوریت انقلابیون طبقه دهقان بوده است. در واقع تا آن زمان مائو استراتژی لنین را که کمیتز آن را تجویز می‌کرد، دنبال کرده است؛ بدین معنی که ابتدا باید انقلاب بورژوازی در چین واقع شود تا پس از آن به انقلاب سوسیالیستی برسد. بنابراین اقدامات مائو در ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۳ در قالب انقلاب بورژوازی و «دموکراسی جدید» و سیاست‌های ۱۹۵۴ به بعد در قالب انقلاب سوسیالیستی انجام شده است که به نظر می‌رسد تاکنون (۱۹۷۵ تاریخ تدوین مقاله) ادامه داشته است (Lew, 1975). بدین ترتیب، به نظر این صاحب‌نظران، انقلاب چین حداقل تا ۱۹۷۶، یعنی تا پایان عمر مائو تفسه تونگ ادامه داشته است.

آخرین انقلاب مورد بررسی ما انقلاب مکزیک بود. به نظر ویلگاس، انقلاب مکزیک یکی از مهم‌ترین انقلاب‌های جهان بوده است، به طوری که فقط انقلاب‌های شوروی، چین و کوبا از نظر گستردگی و عمق تغییرات از آن فراتر رفته‌اند. «انقلاب مکزیک در عمل نه تنها رژیم سیاسی پورفیریو دیاس بلکه جامعه تحت رژیم پورفیریو، یعنی طبقات یا گروه‌های اجتماعی با عقاید، ذوق و سلیقه‌ها و شیوه‌های رفتارشان را یکجا از میان برداشت» (ویلگاس، ۱۳۷۵، ص. ۴۴۸)؛ اما به نظر او انقلاب مکزیک بیشتر انرژی خود را صرف تخریب گذشته کرد تا ساختن آینده‌ای بر اساس الگویی معین. درباره پایان انقلاب مکزیک سه دیدگاه وجود دارد: نظری که مشهورتر است اینکه دوره انقلاب مکزیک از ۱۹۲۰-۱۹۱۰ بوده است، از جمله این افراد می‌توان شولتز و کاردناس را نام برد (Cardenas, 2010; Shults, 2019).

اما هارت در کتاب مکزیک انقلابی زمان انقلاب مکزیک را از ۱۹۲۴-۱۹۱۰ در نظر

گرفته است که مرحله اول آن ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۴ انقلاب سیاسی، فاز دوم از ۱۹۱۶-۱۹۱۴ انقلاب دهقانان و کارگران شهری با رهبری زاپاتا علیه زمین‌داران و طبقه بورژوازی بود؛ و فاز سوم انقلاب از ۱۹۲۴-۱۹۱۶ برای به ثمر رساندن انقلاب اجتماعی اساسی واقع شده است که هم زمان با جنگ جهانی اول بوده است. در این فاز خشونت کاهش یافته و بازسازی سیاسی صورت گرفته که دهه‌ها ادامه یافته است (Hart, 1997, pp. 12-16, Chapter 10). اگیلار هم با هارت هم عقیده است که انقلاب مکزیکیک در سال ۱۹۲۰ پایان نمی‌یابد. وی ضمن بررسی جایگاه ماگون، یکی از رهبران انقلاب مکزیکیک، بر این باور است که در زمان مرگ او در سال ۱۹۲۲ هنوز انقلاب ادامه داشته است (Aguilar, 2017). دیدگاه سوم که بیشتر ادعای سیاستمداران مکزیکیک است این است که انقلاب مکزیکیک هنوز به اهداف اساسی خود نرسیده و تا تحقق اهداف آن ادامه دارد (ویلگاس، ۱۳۷۵؛ Gawronski, 2002). درباره پیشینه بحث پایان انقلاب اسلامی بعداً مفصلاً بحث خواهد شد.

در جمع‌بندی پیشینه تحقیق باید گفت در اکثر انقلاب‌ها، همان‌طور که در شش نمونه فوق ملاحظه شد، زمان شروع و پایان انقلاب مورد مناقشه است و بسته به معیارهایی که محققان برای مطالعه و تحلیل خود انتخاب می‌کنند، این اختلاف‌نظرها گاهی ممکن است چند یا چندین سال باشد. این اختلاف‌نظرها درباره انقلاب‌ها سیاسی کمتر؛ ولی درباره انقلاب‌های اجتماعی، مانند انقلاب مکزیکیک، انقلاب کمونیستی شوروی و چین بیشتر است. در اکثر مواردی که مورد بحث قرار گرفت، اندیشمندان معیارهای خود را برای ادعای شروع یا پایان مورد نظر ارائه نمی‌دهند و بنابر سلیقه علمی یا سیاسی خود ادعایی را مطرح می‌کنند و نیازی به قابل دفاع بودن یا نبودن معیار خود نمی‌بینند.

۱۹

درحالی که به نظر این محقق لازم است اندیشمندان به‌صراحت معیارهای جامعه‌شناختی قابل دفاع خود را برای تعیین این زمان‌ها مطرح کنند تا زمان‌های تعیین شده دلخواهی و سلیقه‌ای نباشد. روشن است که کم‌وزیاد شدن این بازه زمانی ارزیابی دستاوردهای انقلاب و سیاست‌های دولت‌ها را تحت تأثیر قرار خواهد داد. این است که در این پژوهش سعی خواهد شد با معیارهایی که در نظریه‌های انقلاب در این باره وجود دارد به تعیین زمان شروع انقلاب اسلامی و تثبیت نظام جمهوری اسلامی پرداخته شود.

چارچوب مفهومی

فرایند انقلاب در این تحقیق به دو مرحله تقسیم می‌شود: شروع جنبش انقلابی تا سرنگونی رژیم حاکم و شروع فرایند تأسیس رژیم انقلابی پس از سرنگونی رژیم پیشین تا تثبیت نسبی نظام سیاسی حاصل از انقلاب که در آن فرایند انقلابی به پایان رسیده و وضعیت جامعه عادی شده و به تعادل نسبی می‌رسد. به عبارت دیگر، جامعه از مرحله جنبش یا نهضت به مرحله نظام وارد می‌شود. انقلاب‌های سیاسی در این مرحله به پایان می‌رسند؛ اما انقلاب‌های اجتماعی پس از تثبیت نسبی نظام سیاسی با برنامه‌های مشخص در سایر زمینه‌ها، مانند ساختار اقتصادی و اجتماعی دست به دگرگونی‌های اساسی می‌زنند، مانند آنچه در انقلاب شوروی و چین روی داد. این فرایندها را دگرگونی‌های پس‌انقلابی^۱ نیز می‌گویند.

انقلاب اسلامی پس از تثبیت نسبی نظام سیاسی، برنامه قاطعی برای انقلاب اجتماعی نداشت که می‌تواند دلایل مختلفی از جمله درگیری در جنگی طولانی، نداشتن نظریه و الگویی کارآمد و مورد وفاق برای اقتصاد اسلامی، فرهنگ اسلامی و جامعه اسلامی باشد. البته تلاش‌های ناموفقی برای دگرگونی اساسی اقتصادی به عمل آمد که به سبب جنگ یا عدم وفاق نظری بین انقلابیون به ثمر نرسید. اگرچه این موضوع می‌تواند بسته به تعریف انقلاب سیاسی و اجتماعی قابل بحث باشد (بشیریه، ۱۳۷۲، صص. ۴-۵).

برای مشخص کردن زمان شروع انقلاب اسلامی، باید به دنبال زمان شروع «جنبش انقلابی» و ویژگی‌های آن در ایران بود. به نظر نگارنده تعریف جنبش انقلابی این گونه است: «جنبش انقلابی یک حرکت جمعی توده‌ای برای سرنگون کردن رژیم حاکم و ایجاد یک نظام سیاسی و اجتماعی مطلوب است» (پناهی، ۱۴۰۱، صص. ۳۷-۴۱). با این تعریف، مرحله اول هر انقلابی با یک جنبش انقلابی شروع می‌شود که ممکن است موفق به سرنگون کردن رژیم حاکم شده و انقلابیون به قدرت برسند و جنبش انقلابی به انقلاب منتهی شود، یا اینکه جنبش سرکوب شده و از بین برود؛ بنابراین باید در تاریخ انقلاب اسلامی واقعه‌ای را یافت که با تعریف جنبش انقلابی سازگاری داشته و دارای این ویژگی‌های باشد: ۱. یک حرکت جمعی توده‌ای شکل گرفته باشد؛ ۲. واقعه‌ای کوتاه‌مدت و گذرا نبوده و پس از وقوع قطع نشده و در حال گسترش کمی و کیفی باشد؛ ۳. هدف این جنبش به‌طور آشکار براندازی رژیم حاکم اعلام شده و در شعارهای حرکت جمعی نیز مطرح شده باشد؛ ۴. جنبش دارای رهبری بوده و رهبری و رهبران جنبش انقلابی مشخص باشند؛ زیرا جنبش انقلابی برای تداوم خود نیاز به رهبری

دارد؛ ۵. ماهیت کلی نظام مطلوب مورد تقاضا و یا هسته اصلی ایدئولوژی انقلابی معلوم باشد. هر چند همه این ویژگی‌ها صراحتاً در تعریف جنبش انقلابی وجود ندارند؛ ولی می‌توان آنها را در تعریف جنبش انقلابی مستتر دانست. به‌طورمثال، غالباً جنبش انقلابی را در مقایسه با سایر حرکت‌های جمعی پدیده‌ای طولانی مدت و نسبتاً مداوم معرفی می‌کنند (ر.ک. به: بشیریه، ۱۳۷۲، صص. ۲-۳). به‌علاوه، یک جنبش طولانی مدت نمی‌تواند بدون رهبری و نوعی از سازمان‌دهی تداوم یابد (124-Oberschall, 1973, pp. 118)؛ بنابراین هرچند این دو ویژگی در تعریف ارائه شده آشکار نیست؛ ولی در آن مستتر است.

گلدستون و همکاران برای جنبش انقلابی خصوصیتی قائل هستند که عبارتند از: ۱. وجود بسیج توده‌ای، ۲. استفاده از روش‌های انقلابی، ۳. وجود درخواست‌هایی هر چند مبهم، ۴. وجود نارضایتی شدید از رژیم، وضعیت زندگی و آینده، ۵. افزایش تقاضاها در فرایند جنبش (Goldstone et. al. 2022, p. 8). با مقایسه این دو تعریف از جنبش‌های انقلابی و ویژگی‌های آنها ملاحظه می‌شود که هم‌پوشانی قابل توجهی بین آنها وجود دارد. در واقع تعریف قبلی حاوی همه عناصری است که در تعریف گلدستون و همکاران وجود دارد: بسیج توده‌ای، روش انقلابی که در درخواست براندازی نهفته است، وجود درخواست‌های صریح در براندازی رژیم حاکم، وجود نارضایتی شدید از وضعیت موجود، همه در پنج عنصر نامبرده وجود دارد. علاوه بر این، در تعریف نگارنده رهبری و ایدئولوژی نیز نهفته است؛ بنابراین چارچوب مفهومی برای مشخص کردن شروع انقلاب تعریف جنبش انقلابی ارائه شده و اجزای پنجگانه آن است.

اکنون به چارچوب مفهومی تعیین پایان انقلاب پرداخته می‌شود. استینکام انقلاب سیاسی را دوره دگرگونی سریع در نحوه توزیع قدرت طبقات، اقشار، قومیت‌ها، احزاب و گروه‌های مختلف اجتماعی تعریف می‌کند. با استفاده از این تعریف، درباره پایان انقلاب از مفهوم^۱ یا عدم قطعیت استفاده می‌کند و هسته اصلی انقلاب را به وجود آمدن وضعیت عدم قطعیت نحوه توزیع قدرت در جامعه می‌داند که معلوم نیست چه نوع نظامی، سیاسی و فردی امور را به دست خواهد گرفت. وضعیت عدم قطعیت تا زمانی که حکومت تشکیل و تثبیت نشده ادامه دارد. در واقع ساختن حکومت و تثبیت نسبی آن به معنی رسیدن به قطعیت تقریبی درباره نحوه توزیع قدرت و وضعیت سیاسی جامعه است.

به نظر استینکام:

1. Uncertainty

به میزانی که حکومت ساخته می‌شود، انقلاب به پایان می‌رسد. با ساخته شدن حکومت احتمال تغییر نحوه توزیع قدرت کاسته می‌شود و عدم قطعیت درباره اینکه چه گروهی و چه سیاست‌هایی در کوتاه‌مدت و میان‌مدت حاکم خواهد شد به‌طور نسبی کاهش می‌یابد (Stinchcombe, 1999, p. 54).

بنابراین تا زمانی که حکومت و نحوه توزیع قدرت تثبیت نشده است، انقلاب ادامه دارد؛ ولی با فرایند ساخته شدن حکومت، یا گاهی به قدرت رسیدن یک فرمانروای مقتدر (لویاتان) این عدم قطعیت کاهش می‌یابد.

استینکام بر اساس این تعریف، شش نوع پایان برای انقلاب‌های اروپا و آمریکا مشخص می‌کند: ۱. انقلاب‌هایی که با مرحله ترمیدور، مانند فرانسه با به قدرت رسیدن ناپلئون، به پایان می‌رسند؛ ۲. انقلاب‌هایی که با گرفتن استقلال از استعمارگران، مانند آمریکا در قرارداد ۱۷۸۳ پاریس، به پایان می‌رسند؛ ۳. انقلاب‌هایی که با شکست در جنگ و تشکیل حکومت به‌وسیله نیروی غالب، مانند جنگ داخلی آمریکا در ۱۸۶۰، به پایان می‌رسند؛ ۴. انقلاب‌هایی که با تشکیل یک رژیم تمامیت‌خواه به پایان می‌رسند، مانند انقلاب‌ها شوروی و چین؛ ۵. انقلاب‌هایی که با تشکیل حکومت دموکراتیک و بدون خشونت، مانند پذیرش قانون اساسی در مستعمرات آمریکا و شکل گرفتن یک دولت فدرال ملی، به پایان می‌رسند؛ ۶. انقلاب‌هایی که به وضعیتی نیمه آنارشیستی، مانند انقلاب هائیتی، منتهی می‌شوند (Stinchcombe, 1999, pp. 54-70). با توجه به اینکه ایشان فقط به انقلاب‌های اروپا و آمریکا می‌پردازد و انقلاب اسلامی ایران را بررسی نکرده است؛ لذا به نظر می‌رسد وضعیت انقلاب اسلامی در هیچ‌یک از سنخ‌های ایشان نمی‌گنجد؛ اما نظریه ایشان درباره تشکیل حکومت و قطعیت نسبی توزیع قدرت در جامعه برای مطالعه می‌تواند بسیار مفید باشد.

نگارنده برای تعیین پایان انقلاب اسلامی از نظریه استینکام بهره گرفته و تثبیت نظام سیاسی را به‌عنوان چارچوب مفهومی برای تعیین پایان انقلاب مبنا قرار داده و آن را چنین تعریف می‌کند: «تثبیت یک نظام سیاسی زمانی است که همه نهادها و ارکان اصلی نظام براساس قانون اساسی به کارافتاده و روابط آنها با هم برقرار شده، در سطح ملی و بین‌المللی موردپذیرش قرار گرفته و با تحقق یگانگی حاکمیت تهدید جدی داخلی برای آنها وجود نداشته باشد». البته منظور از تثبیت نظام جمهوری اسلامی تثبیت نسبی آن است؛ زیرا هیچ نظام سیاسی به تثبیت کامل و مطلق نمی‌رسد. بر اساس این تعریف، تثبیت نظام سیاسی را با پنج عنصر می‌توان سنجد: ۱. تصویب قانون اساسی، ۲. تشکیل و فعال شدن ارکان اصلی نظام بر اساس قانون اساسی، ۳. پذیرش نظام سیاسی از طرف مردم، ۴. تحقق یگانگی حاکمیت و عدم تهدید جدی

داخلی، ۵. به رسمیت شناخته شدن و پذیرش نظام سیاسی در نظام سیاسی بین‌المللی (ر.ک. به: پناهی، الف ۱۳۹۰، صص. ۱۵۴-۱۴۵).

بر اساس این چارچوب‌های مفهومی، سؤال اصلی مطالعه این است که در چه زمانی همه ویژگی‌های جنبش انقلاب اسلامی و تثبیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی واقع شده است؟ در بقیه مقاله بر اساس دو چارچوب مفهومی ارائه شده سعی خواهد شد به این سؤال پاسخ داده شود.

روش تحقیق

روش این تحقیق اسنادی است. محقق با استفاده از منابع و اسناد موجود معتبر سعی کرده داده‌های لازم را جهت تعیین دو نقطه تاریخی موردنظر برای شروع جنبش انقلاب اسلامی و تثبیت نسبی جمهوری اسلامی جمع‌آوری نموده و آنها را بر اساس چارچوب مفهومی ارائه شده ترکیب نماید. به عبارت دیگر، سعی خواهد شد نشان داده شود که پنج عنصری که برای تعریف جنبش انقلابی ارائه شده است در چه زمانی و واقعه‌ای با هم ظاهر شده و به هم پیوند خورده‌اند. مفاهیم مربوط به این پنج عنصر روشن است و نیاز به تعریف ندارند. فقط لازم است مفهوم «حرکت جمعی توده‌ای» قدری توضیح داده شود. مفهوم توده‌ای بودن حرکت جمعی به خاستگاه اجتماعی مشارکت‌کنندگان در جنبش اشاره دارد و در مقابل خاستگاه اجتماعی خاص برای یک جنبش قرار می‌گیرد. منظور این است که شرکت‌کنندگان در جنبش توده‌ای^۱ در مقایسه با مثلاً یک جنبش طبقاتی^۲ از یک طبقه یا قشر خاصی نبوده بلکه از اقشار و طبقات اجتماعی مختلف اجتماعی در آن مشارکت می‌کنند. طبعاً اهداف جنبش نیز از خاستگاه طبقاتی شرکت‌کنندگان در آن متأثر است (پناهی، ۱۴۰۱، صص. ۸۱-۷۹). جنبش توده‌ای بیشتر در جامعه توده‌ای که در آن اقشار و طبقات مختلف اجتماعی سازمان نیافته‌اند واقع می‌شود.

در رابطه با مفاهیم مربوط به تثبیت نسبی نظام سیاسی منظور از تشکیل و فعال شدن ارکان اصلی نظام سیاسی بر مبنای قانون اساسی، شکل‌گیری و فعال شدن نهاد رهبری، قوای سه‌گانه اجرایی، قضایی و مقننه است. تحقق یگانگی حاکمیت، در مقابل چندگانگی حاکمیت است که چارلز تیلی آن را وضعیت انقلابی تعریف می‌کند. در وضعیت چندگانگی حاکمیت

1. Mass movements

2. Class movements

حداقل دو نیروی سیاسی رقیب و متخاصم مدعی مشروعیت سیاسی بوده و برای به دست گرفتن قدرت سیاسی مبارزه می‌کنند. وقتی یک نیرو یا جامعه سیاسی بر سایر نیروها غالب شده و آنها را سرکوب کند و موردپذیرش بالای جامعه نیز قرار بگیرد یگانگی حاکمیت حاصل شده است (ر.ک. به: تیلی، ۱۳۸۵، فصل ۷). به نظر می‌رسد بقیه مفاهیم نیاز به تعریف نداشته باشند.

زمان شروع انقلاب اسلامی

مرحله اول فرایند انقلاب اسلامی با شروع جنبش انقلابی آغاز می‌شود. هدف اصلی در این قسمت این است که مشخص شود جنبش انقلاب اسلامی از چه زمانی آغاز شد. صاحب‌نظران مختلف بدون ارائه معیارهای خاصی جواب‌های مختلفی به آن داده‌اند. بعضی از پژوهشگران شروع انقلاب را از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ می‌دانند که سرکوب شدیدی در آن واقع شد و در نهایت منجر به تبعید آیت‌الله خمینی گردید. به‌طورمثال، باقی در کتاب *بررسی انقلاب ایران* تولد آن را در سال ۱۳۴۲ می‌داند، هرچند در جای دیگر همین کتاب جرعه انقلاب را در ۱۷ یا ۱۹ دی‌ماه ۱۳۵۶ معرفی می‌کند (باقی، ۱۳۷۰، صص. ۲۳۰-۲۱۸). نویسندگان مقاله «ردیابی اندیشه انقلاب اسلامی در جریان‌های فکری سیاسی دهه ۲۰» شکل‌گیری اندیشه انقلاب اسلامی را به جریان‌های فکری و سیاسی نوگرایی دینی دهه ۲۰ نسبت می‌دهند (حاضری و حاجی‌هاشمی، ۱۳۹۶) که البته متفاوت از شروع جنبش انقلابی است.

آبراهامیان جرعه حرکت جمعی و شروع انقلاب اسلامی را از مهرماه ۱۳۵۶ می‌داند. او با توضیح برگزاری شب‌های شعر کانون نویسندگان ایران در انجمن فرهنگی ایران و آلمان (گوته) به‌وسیله روشنفکران و دانشجویان چپ‌گرا در ۱۸ تا ۲۷ مهرماه ۱۳۵۶، بیان می‌کند که به سبب لغو برگزاری این فعالیت فرهنگی در شب دهم و دستگیری ۵۰ نفر از شرکت‌کنندگان، تظاهراتی به راه افتاد که می‌توان آن را سرچشمه انقلاب ایران دانست. او می‌نویسد:

شب دهم هزاران نفر - از جمله دانش‌آموزان دبیرستانی و معلمانشان - از همه جای شهر به انجمن گوته رفتند. همین باعث شد پلیس جلسات را تعطیل و حدود ۵۰ نفر را دستگیر کند که اطراف تالار انجمن جمع شده بودند. باین حال، گردهمایی‌ها در دانشگاه آریامهر ادامه یافت؛ خیلی زود حدود پنج هزار نفر دست به تحصن زدند، با خواست آزادی سریع پنجاه نفر دستگیر شده. این جرعه نخستین درگیری‌های خیابانی بود. بیست‌وسه آبان ماه، معترضان از دو پردیس دانشگاهی و از مسیر خیابان آیین‌هاور به سمت وسط شهر راهپیمایی کردند و

شعار دادند «مرگ بر شاه»، «برادری کارگران، دهقانان و دانشجویان» و «اتحاد، مبارزه، پیروزی» شعار اصلی انجمن دانشجویی. پلیس با باتون حمله برد، دهها نفر را زخمی و چهل نفر دیگر را دستگیر کرد (آبراهامیان، ۱۳۹۴، ص. ۹۰).

طبعاً واقعه فوق در بسترسازی انقلاب اسلامی نقش داشته است؛ اما نمی‌توان آن را شروع انقلاب اسلامی نامید؛ زیرا با توجه به معیارهای ما این واقعه یک حرکت جمعی توده‌ای نبوده و رهبری و ایدئولوژی آن هم مشخص نبوده و اگر هم بوده اسلامی نبوده است. واقعه‌ای را که ایشان در ۲۳ آبان ماه ذکر می‌کند پس از وفات حاج آقا مصطفی خمینی و جریان‌های پیرو آن روی داده است که ممکن است بیش از آنکه پیامد شب‌های شعر باشد پیامد واقعه فوت ایشان باشد. نگارنده درباره اثر شب‌های شعر بیشتر با ابراهیمی موافق است که شب‌های شعر گوته را سبب شکسته شدن جو ارباب و خودسانسوری مطبوعات و هنرمندان می‌داند و آن را به‌عنوان زمینه‌ساز روحیه انقلابی بین روشنفکران، دانشجویان و هنرمندان معرفی می‌کند که حس عصیان در بین آنان برانگیخته است (ابراهیمی، ۱۳۹۹).

جالب توجه است که آبراهامیان به فوت حاج آقا مصطفی در اول آبان ماه ۱۳۵۶ و برگزاری مجالس ترحیم به این مناسبت و تظاهرات خیابانی در آن ایام و در چهلم ایشان توجهی نمی‌کند و آن را در فرایند شکل‌گیری جنبش انقلابی جدی قلمداد نمی‌کند. در حالی که چارلز کورزمن این وقایع را به‌طور مبسوط بیان کرده و به برده شدن نام امام خمینی در منابر و تظاهرات و سر داده شدن شعارهای «درود بر خمینی»، «مرگ بر شاه» در آنها می‌پردازد. هرچند کورزمن به‌طور صریح از زمان شروع انقلاب بحث نمی‌کند؛ ولی به نظر می‌رسد وی شروع انقلاب را بیشتر از واقعه ۱۷ و ۱۹ دی ماه ۱۳۵۶ می‌داند (کورزمن، ۱۳۹۷، صص. ۶۵-۳۵).

۲۵

جمعی از پژوهشگران، از جمله کورزمن، باقی، مدیرشانه‌چی، شروع انقلاب اسلامی را از تظاهرات وسیع قم در ۱۹ دی ماه ۱۳۵۶ در نظر می‌گیرند که به دنبال درج مقاله رشیدی مطلق علیه امام خمینی در روزنامه اطلاعات در تاریخ ۱۷ دی ماه ۱۳۵۶ واقع شد (باقی، ۱۳۷۰، ج ۱، صص. ۲۳۰-۲۱۸؛ مدیرشانه‌چی، ۱۳۷۹، صص. ۴۴-۴۰). بهبودی، بدون اینکه به‌طور صریح تاریخی برای شروع انقلاب اسلامی ذکر کند، اولین منزل انقلاب اسلامی را فوت مصطفی خمینی در نظر گرفته و آن را یک عامل شتاب‌زا برای انقلاب اسلامی ذکر کرده و می‌نویسد: «به هر حال سلسله حوادثی که پس از اول آبان ماه ۱۳۵۶ در ایران روی داد، مبدأ تحول بزرگ و بی‌نظیری در تاریخ این کشور شد» (بهبودی، ۱۳۸۹، ص. ۱۵).

جلایی‌پور نیز که فرایند پیروزی انقلاب اسلامی را بررسی کرده و شروع آن را از تابستان ۱۳۵۶ می‌داند، واقعه خاصی را به‌عنوان شروع انقلاب ذکر نکرده است. ایشان واقعه فوت

مصطفی خمینی را مطرح می‌کند؛ ولی طبعاً نه آن واقعه و نه مراسم چهلم ایشان را به‌عنوان شروع انقلاب تلقی نمی‌کند و معتقد است که هرچند در آن زمان انقلاب شروع شده بود؛ ولی هنوز هسته بسیج‌گر انقلابی شکل نگرفته بود. ایشان درج مقاله رشیدی مطلق و پیامدهای بعدی آن را شروع بسیج جدی‌تری برای انقلاب اسلامی می‌شمارد (جلایی‌پور، ۱۳۸۵)؛ اما بررسی دقیق‌تر در این تحقیق نشان می‌دهد که هیچ‌یک از تاریخ‌های فوق دقیق نیستند، هرچند حاوی وقایع مهمی در فرایند انقلاب اسلامی می‌باشند.

در ادامه با استفاده از تعریف ارائه شده برای جنبش انقلابی و پنج ویژگی آن سعی می‌شود زمان دقیق‌تر شروع انقلاب اسلامی مشخص شود. با پژوهش انجام شده درباره وقایع انقلابی انقلاب اسلامی از سال ۱۳۵۶ به بعد (پناهی، الف، ۱۳۹۰) این نتیجه حاصل شد، واقعه‌ای که خصوصیات پنج‌گانه فوق را داشته باشد، در روز یازدهم آذرماه ۱۳۵۶، در جریان برگزاری مراسم چهلمین روز درگذشت حاج آقامصطفی در مسجد اعظم قم، روی داده است و می‌توان این روز را به‌عنوان شروع انقلاب اسلامی در نظر گرفت؛ زیرا این واقعه حاوی پنج ویژگی موردنظر در تعریف جنبش انقلابی است. وقایع قبل از آن ممکن است حاوی بعضی از این پنج عنصر بوده باشد؛ اما هیچ‌کدام همه این عناصر را با هم نداشته است.

مهم‌ترین واقعه قبل از آن، برگزاری مجالس ترحیم به مناسبت فوت حاج آقا مصطفی بوده است. پس از انتشار این خبر در ایران و نسبت دادن آن به رژیم، مجالس ترحیم زیادی در شهرهای مختلف کشور برگزار شد که در آنها انتقادات جدی از وضعیت کشور و رژیم سیاسی مطرح شد. شاید مهم‌ترین این مجالس، مجلس ترحیم قم باشد که از طرف آیات عظام در مسجد اعظم ترتیب داده شده بود. در گزارش ساواک درباره این واقعه چنین آمده است:

بعد از ظهر روز ۲۵۳۶/۸/۱ از طرف آیت‌الله محمدرضا گلپایگانی به مناسبت فوت یاد شده، مجلس ترحیمی با حضور یاد شده و آیات سید کاظم شریعتمداری و سید شهاب‌الدین نجفی مرعشی و قریب به شش هزار نفر از طبقات مختلف شهر قم و طلاب علوم دینی و روحانیون مقیم این شهر در مسجد اعظم برگزار شد. در هنگام خروج جمعیت از مسجد، اعلامیه‌های مضره‌ای با امضای روحانیون مبارز قم و کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در محوطه مسجد ریخته شده است (سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص. ۱۱۹).

همان‌طور که اشاره شد، بهبودی این واقعه را شروع انقلاب اسلامی می‌داند. بعضی دیگر نیز به‌طور صریح یا تلویحی این واقعه را به‌عنوان شروع انقلاب اسلامی، یا به‌عنوان جرقه مهمی در فرایند انقلاب اسلامی، در نظر گرفته‌اند. هر چند در این واقعه در اکثر شهرهای مهم کشور

مجالس ترحیم و یادبود برگزار شد و انتقاداتی از حکومت به عمل آمد و توجه خاصی به آیت‌الله خمینی شد؛ ولی گزارش خاصی از شکل‌گیری حرکت جمعی توده‌ای و مطرح شدن شعارهای ساختار شکنانه مانند «مرگ بر شاه» دیده نشده است (سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷ ج ۲، صص. ۱۲۱-۱۱۳؛ گروه تحقیق انتشارات سروش، ۱۳۶۹، صص. ۴۱-۳۴).

امام خمینی نیز به دنبال برگزاری این مجالس و مجالس ترحیم شب هفت فرزندشان، در شهرهای مختلف کشور و حضور چشمگیر مردم در آنها و انتقادات زیادی که از اوضاع کشور و رژیم سیاسی به عمل آمد، ضمن نامیدن این واقعه به‌عنوان «الطاف خفیه الهی» در پیامی در ۱۳۵۶/۸/۲۱ اعلام نمود:

اکنون وظیفه عموم مسلمانان و خصوص علمای اعلام و روشنفکران و دانشگاهی‌های علوم قدیمه و جدیده است که برای دفاع از اسلام عزیز و حفظ احکام حیاتبخش آن، که ضامن استقلال و آزادی است، و از میهن بزرگ خود- که مهد بزرگان و آزادیخواهان بوده و اکنون در شرف سقوط است- از فرصت استفاده کنند و گفتنی‌ها را بگویند و بنویسند و به گوش مقامات بین‌المللی و سایر جوامع بشری برسانند، و بر ارتش و سران آن است که خود را از ننگ اسارت در دست اجانب نجات دهند و مملکت خود را از هلاکت و سقوط برهانند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۲۶۲).

ملاحظه می‌شود که ایشان نیز در این پیام اشاره‌ای به شروع جنبش انقلاب اسلامی نکرده است.

باید توجه داشت که واقعه ناگهانی فوت حاج آقا مصطفی و مجالس آن فرصت بازاندیشی، تأمل و برنامه‌ریزی برای اقدامات خاصی را نمی‌داد؛ اما این مجالس و سخنرانی‌های انتقادی در سراسر کشور از رژیم حاکم، مطرح‌شدن نام و توجه خاص روحانیون و مردم به آیت‌الله خمینی و پیام‌های ایشان فرصت لازم را به مردم و مخالفان، هم برای بازاندیشی درباره اوضاع کشور و هم برنامه‌ریزی برای واکنش قوی‌تر و بسیج گسترده‌تری در مراسم چهلم ایشان داد. لذا مراسم چهلمین روز یادبود ایشان بسیار وسیع‌تر و گسترده‌تر برگزار شد. برگزاری مراسم چهلم در شهرهای مختلف کشور از روز ۹ آذرماه ۱۳۵۶، مصادف با روز عید غدیر، شروع شده و در پایان بعضی از آنها تظاهرات خیابانی با شعارهایی بر علیه رژیم انجام شده است. در تهران بازرگان و سایرین مراسم را روز ۹ آذرماه در مسجد جمعه برگزار کردند که در آن آقای فلسفی سخنرانی کرده و جمع کثیری شرکت کرده و مراسم مورد حمله پلیس قرار گرفته است (سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷، ج ۲، صص. ۲۹۳-۲۹۱).

مهم‌ترین و وسیع‌ترین این مراسم در روز جمعه ۱۳۵۶/۹/۱۱ در دو نوبت، یکی صبح از ساعت ۸ تا ۱۲:۳۰ از طرف علمای حوزه و دیگری از ساعت ۱۴:۳۰ تا ۱۷ از طرف بازماندگان ایشان، در مسجد اعظم قم برگزار شد. و به دلیل اهمیت این واقعه، ابتدا لازم است جریان آن با نقل قول مبسوطی ذکر شود:

روز جمعه ۱۳۵۶/۹/۱۱ از سوی مدرسین حوزه علمیه قم مراسم با شکوهی در مسجد اعظم این شهر برگزار شد. جمعیت بی‌سابقه‌ای از سراسر ایران در قم گردآمده بودند. تقریباً از روز چهارشنبه که مصادف با عید غدیر بود، شهر قم شاهد ازدحام جمعیتی کم‌نظیر بود. تنها سه هزار دانشجو برای شرکت در این مجلس به قم آمده بودند. در این مراسم که از ساعت هشت صبح تا دوازده و سی دقیقه برقرار بود آقایان خلخالی، ربانی املشی و محمدجواد حجتی کرمانی سخنان پرشوری ایراد کردند که حاوی اعتراضاتی علیه دولت بود. و در پایان، قطعنامه حوزه علمیه قم به وسیله آقای حجتی کرمانی خوانده شد. این قطعنامه خواهان اجرای این موارد بود: بازگشت سریع حضرت آیت‌الله‌العظمی، قائد بزرگ اسلام، امام خمینی؛ آزادی زندانیان سیاسی خاصه حضرت آیت‌الله طالقانی و حضرت آیت‌الله منتظری؛ آزادی زندانیان جریان‌های دانشگاه تهران و جریان‌های مختلف تهران؛ استرداد مدرسه فیضیه و پایگاه حوزه علمیه قم؛ آزاد کردن بناهای توقیف شده مدارس؛ آزادی اجتماعات، بیان و قلم و رفع منع و عاظ دانشمند از منابر - به‌ویژه آقای فلسفی - و رفع سانسور از مطبوعات، کتب و سایر وسایل ارتباط جمعی؛ نظارت و سانسور شدید فیلم‌های سینمایی، تئاتر و جشن‌های به اصطلاح هنری و به‌طور کلی، جلوگیری شدید از آموزش‌های شهوت‌انگیز؛ بازگشایی مسجد و کتابخانه دانشگاه تهران؛ تقبیح و تعقیب عاملین سخت‌گیری نسبت به حجاب دختران دانشجو و جلوگیری از این اعمال ضداسلامی؛ تقبیح و توبیخ چماق به‌دستان مهاجم به مردم بی‌دفاع و جلوگیری از تکرار این‌گونه اعمال وحشیانه؛ انحلال گارد دانشگاه، رفع اختناق از دانشگاه و ایجاد محیط آزاد برای تحصیل دانشجویان؛ توجه کامل به وضع ناهنجار کارگران، کشاورزان و طبقه سوم و چهارم و سعی در احیای کشاورزی و استقلال کامل اقتصادی و قطع یادی بیگانگان و سرمایه‌داران بین‌المللی و عمال داخلی آنها، مخصوصاً یهود و فرقه ضاله، از شریان‌های اقتصادی کشور و قطع کامل همه روابط سیاسی، اقتصادی و نظامی با دولت ضد اسلامی اسرائیل و بازگشت تاریخ

رسمی مملکت به دامان پرافتخار اسلامی و هجرت رسول اکرم^۱. پس از پایان مجلس، مردم طی تظاهراتی با شعار «درود بر خمینی» و «مرگ بر شاه» برای بازگشایی مدرسه فیضیه که از دو سال و نیم پیش تعطیل بود در خیابان‌ها به حرکت درآمدند. افراد پلیس و ارتش با شلیک تیر هوایی و سرکوب تظاهرکنندگان مانع از بازگشایی مدرسه فیضیه شدند؛ ولی نتوانستند مردم را پراکنده کنند. بعدازظهر همین روز، از ساعت چهارده و سی دقیقه تا هفده، از طرف بازماندگان مجلس بزرگداشتی در مسجد اعظم قم برگزار شد و آقای معادخواه سخنرانی کرد. پس از نماز مغرب و عشا مردم، جهت انجام تظاهرات خیابانی، از مسجد اعظم حرکت کردند و با شعارهای «درود بر خمینی»، «درود بر آیت‌الله شهید مصطفی خمینی» و «مرگ بر شاه» شهر قم را به لرزه در آوردند. در این تظاهرات عده زیادی مجروح و دستگیر شدند و شماری از روحانیون مبارز چون آقایان خلخالی، حجتی کرمانی و ربانی املشی نیز بازداشت شدند. تظاهرکنندگان در مسیر خود شیشه‌های هشت بانک و یک کیوسک پلیس را شکستند (گروه تحقیق انتشارات سروش، ۱۳۶۹، ص. ۴۸ به نقل از بیانیه روحانیون مبارز ایران، نجف، آذر ۵۶).

با دقت در متن فوق و سایر متونی که این واقعه را گزارش کرده‌اند، مشخص می‌شود که همه پنج عنصر موردنظر برای جنبش انقلابی در آن وجود دارد: اول اینکه این مراسم و راهپیمایی‌ها هم‌زمان با عید غدیر خم بوده و مشارکت کنندگان در این دو مجلس از اقشار و طبقات مختلف مردم قم و سایر شهرها بوده‌اند؛ و دوم اینکه در پایان برگزاری این مجلس یک حرکت جمعی توده‌ای اتفاق افتاده است که در آن اقشار مختلف اجتماعی، از طلبه و دانشجوی گرفته تا افراد عادی از مردم قم و حتی از سایر شهرستان‌های کشور که به زیارت حضرت معصومه(س) و شرکت در این مراسم آمده بودند، مشارکت معنی‌داری داشته و همچنین جنبه توده‌ای بودن این حرکت جمعی نیز محرز است.

در کتاب *روزشمار انقلاب* نیز آمده است:

حاضران در مراسم که نزدیک به ده هزار نفر از طبقات مختلف مردم شهر قم بودند پس از قرائت قطعنامه و پایان مجلس، با شعار «درود بر خمینی» و «مرگ بر شاه» برای بازگشایی مدرسه فیضیه به سمت آنجا راهپیمایی کردند.

۱. محمد جواد حجتی همین قطعنامه را نیز در مسجد اعظم قم قرائت کرده است (دوانی، بی‌تا، ج ۶، صص. ۲۵۳-۱۵۳).

این راهپیمایی، پس از لحظاتی با صف فشرده پلیس و کماندوها مواجه شد که زدوخورد، شلیک تیرهای هوایی و ایجاد رعب و وحشت، تظاهرکنندگان را متفرق کردند... در مراسم بعدازظهر نیز که بنا بر گزارش ساواک ۲۰ هزار نفر از طبقات مختلف مردم شرکت داشته‌اند، پس از نماز مغرب و عشاء مردم به خیابان آمده و تظاهرات کرده و شعارهای مرگ بر شاه و درود بر خمینی سر داده‌اند و با پلیس درگیر شده و عده‌ای مجروح و دستگیر شده‌اند (سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص. ۲۹۹).

ویژگی دوم جنبش انقلابی داشتن هدف براندازی حکومت است. هرچند در مواد قطعنامه مستقیماً به براندازی حکومت اشاره نشده است؛ اما اولین درخواست قطعنامه بازگشت امام خمینی است که هدف ایشان براندازی حکومت بوده است؛ بنابراین قطعنامه غیرمستقیم اعلام بیزاری از حکومت و خواهان براندازی آن است؛ اما راهپیمایی‌های پس از مراسم به‌طور آشکار با شعارهای خود هدف حرکت جمعی فوق را به‌طور آشکار براندازی حکومت اعلام کرده است.

از آنجاکه شاه نماد حکومت پهلوی و اصلی‌ترین شخصیت سیاسی و عمود خیمه بود و از طرفی تمرکز قدرت در دستش او را به اصلی‌ترین مهره قدرت و اقتدار پهلوی تبدیل کرده بود، شعار «مرگ بر شاه» به معنای نفی آشکار حکومت و یک شعار کاملاً انقلابی و براندازانه بوده که آگاهانه از طرف معترضین و تظاهرکنندگان مطرح شده است، آن‌هم در مقابل شعار «درود بر خمینی» که دشمن شاه محسوب می‌شده است. بنابراین اگر شعار «مرگ بر شاه» در وقایع قبلی داده شده باشد، هم‌زمان با شعار «درود بر خمینی» به‌عنوان بدیل شاه و تحقق عناصر دیگر جنبش انقلابی نبوده است.

۳۰

ویژگی سوم یک جنبش انقلابی توده‌ای مشخص بودن رهبری جنبش است. در واقع یک جنبش توده‌ای بدون وجود رهبری مورد اعتماد توده مردم امکان شکل‌گیری و تداوم ندارد (هافر، ۱۳۷۲، صص. ۱۹۹-۱۹۰). رهبری در این جنبش کاملاً مشخص بوده و در نقطه مقابل رهبر پهلوی گذاشته شده و با شعار «درود بر خمینی» و درخواست بازگشت امام خمینی به ایران به‌عنوان قائد بزرگ اسلام، آشکارا ابراز شده است. باید اضافه کرد که شعار «درود بر خمینی» یا شعارهای مشابه آن در حمایت از امام خمینی از طرف حرکت‌های جمعی قبلی داخلی و خارجی نیز مطرح شده بود؛ ولی چنین شعاری به‌طور آشکار در برابر نفی شاه در تظاهرات داخلی قبلی مطرح نشده بود؛ بنابراین روشن است که در قطعنامه این مراسم درخواست بازگشت آیت‌الله خمینی به کشور و دادن شعار در راهپیمایی‌های پس از مراسم

دال بر مشخص بودن رهبری و پذیرش آن از جانب مردم بوده است و این ویژگی نیز حاصل شده است.

ویژگی چهارم یک جنبش انقلابی، مشخص بودن اهداف کلی و خصوصیات نظام مطلوب و مورد تأیید مردم است که هسته اصلی ایدئولوژی انقلابی را در بردارد. چارچوب کلی این ایدئولوژی انقلابی در قطعنامه مشخص شده است: وجود آزادی سیاسی برای مخالفان سیاسی نظام و رفع هر نوع اختناق سیاسی، وجود آزادی بیان و قلم و اجتماعات، تأمین کننده رفاه مردم خاصه طبقات محروم جامعه، استقلال سیاسی و اقتصادی کشور و در نهایت قطع رابطه با اسرائیل غاصب. علاوه بر اینها، هر چند به طور صریح در قطعنامه نیامده است؛ اما اسلامی بودن نظام سیاسی مطلوب از محتوای قطعنامه آشکار است. این موضوع با اتخاذ رهبری مورد نظر که مرجع تقلید شیعیان بوده و در بیانیه‌های خود مطلوبیت نظام اسلامی را بارها اعلام کرده و در بین مردم پخش شده بود، مشخص می‌شود. به‌طور مثال، در بیانات امام در مورد نظام سیاسی اسلام، در اعلامیه وی به مناسبت شهادت حاج آقامصطفی که ذکر شد، به‌طور آشکار معلوم است که امام خواستار برقراری یک نظام اسلامی است. بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که اساس ایدئولوژی انقلابی جنبش نیز در این واقعه مشخص شده است.

آخرین ویژگی جنبش انقلابی تداوم آن است. به عبارت دیگر، جنبش انقلابی یک واقعه تکینه و منقطع و بدون پیوند با حرکت‌های جمعی هم‌زمان و بعدی نیست و انتظار می‌رود هم‌زمان در سایر نقاط کشور پس از شروع ادامه یابد، هر چند ممکن است پس از مدتی سرکوب شده و به حاشیه رانده شود. لذا انتظار می‌رود هم‌زمان با این واقعه وقایع مشابه در سایر نقاط کشور روی داده باشد و همچنین پس از وقوع حرکت جمعی قطع نشده و با اهداف مشخص شده حداقل تا مدتی و یا تا سرنگونی رژیم پهلوی از نظر کمی و کیفی در حال گسترش بوده و ادامه یابد.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که در روزهای ۹ تا ۱۱ آذرماه وقایع مشابه در شهرهای دیگر روی داده و پس از این ایام نیز رو به گسترش بوده است. به‌طور مثال، بنا بر بررسی ما فقط در تهران در بقیه آذر و دی‌ماه به ترتیب ۲۰ و ۲۶ واقعه انقلابی پس از مراسم فوق، با همان اهداف، روی داده است (ر.ک. به: پناهی، الف، ۱۳۹۰، صص. ۲۱۲-۲۰۸).

البته بررسی وقایع قبل از این تاریخ نیز نشان می‌دهد که حرکت‌های جمعی بیشتری در کشور اتفاق افتاده بود که از جمله آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد: حرکت‌های دانشجویی پراکنده در تهران در آبان ماه ۵۶ و در مراسم سوگواری و ترحیم برای درگذشت حاج آقا

مصطفی، مراسم شب هفت ایشان با شرکت تعداد زیادی از مردم در قم و تهران و شهرهای بزرگ دیگر؛ تظاهرات روز ۱۵ مهر ۱۳۵۶ در شاه عبدالعظیم و بعضی از شهرهای دیگر به عنوان حمایت از تحسن روحانیون و دانشجویان و ایرانیان در کلیسای سن مری پاریس (ر.ک. به: گروه تحقیق انتشارات سروش، ۱۳۶۹، ص. ۳۱؛ سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷، ج ۲، صص. ۲۹۸-۶۴). ولی هیچ کدام از وقایع فوق هم‌زمان با یک حرکت جمعی توده‌ای مرکب از طبقات مختلف اجتماعی و حاوی نفی آشکار رژیم حاکم و اثبات نظام مطلوب و رهبری مشخص نبوده‌اند.

ممکن است سؤال شود که وقوع حرکت‌های جمعی قبل از واقعه مذکور را چگونه باید توجیه کرد؟ کرین بریتون وقایع قبل از شروع انقلاب را «نشانه‌های مقدماتی انقلاب» می‌نامد. وی در عین اینکه تشخیص نشانه‌های مقدماتی انقلاب را از وضعیت و رویدادهای عادی جامعه دشوار می‌داند؛ ولی در کنار هم قرار گرفتن یک سری از وقایع و اعتراضات را به عنوان نشانه‌های مقدماتی جنبش انقلابی می‌پذیرد؛ ولی آنها را وقایع قبل از شروع انقلاب می‌داند و جزء وقایع انقلابی نمی‌شمارد. وی می‌نویسد:

سالیان پیش از رخداد انقلاب، شاهد موج فزاینده‌ای از اعتراض علیه خودکامگی حکومت، باران جزوات، نمایشنامه‌ها، سخنرانی‌ها و فوران فعالیت از سوی گروه‌های فشار دست‌اندر کار بود. حکومت در برابر همه اینها، بی‌گمان نمی‌تواند آن وجهه‌ای را که مخالفانش درصددند برای خودشان فراهم کنند، پیدا کند. کوشش‌های مستبدانه حکومت در سرکوبی جبهه مخالف شورشی‌اش با شکست روبرو می‌شود... (بریتون، ۱۳۷۰، ص. ۸۲).

پس می‌توان گفت در ایران نیز با شروع فضای بازتر سیاسی در اثر فشارهای آمریکا و سیاست حقوق بشر کارتر از اوایل سال ۱۳۵۶، مخصوصاً از تابستان ۱۳۵۶ حرکت‌هایی در جهت نقد و انتقاد از رژیم شاه شکل گرفت و گاهی نیز منجر به برخورد معترضین با دستگاه سرکوب رژیم گردید و تعدادی نیز زخمی و دستگیر شدند؛ ولی به راحتی نمی‌توان این حرکت‌ها را به عنوان شروع انقلاب نامید؛ چراکه هم‌زمان ویژگی‌های پنج‌گانه فوق را نمی‌توان در آنها یافت. لذا می‌توان آنها را همانند بریتون نشانه‌های مقدماتی انقلاب اسلامی دانست.

بنابراین با توجه به مباحث فوق به نظر می‌رسد بتوان شروع انقلاب اسلامی را از آذرماه ۱۳۵۶ یا دقیق‌تر ۱۳۵۶/۹/۱۱ مصادف با برگزاری مراسم چهلم حاج آقا مصطفی دانست که خود حاوی نکات و معانی برجسته‌ای است. از جمله اینکه این واقعه پیوند انقلاب اسلامی را

با خانواده پیامبر^(ص) و ائمه اطهار، با خانواده امام خمینی، با شهر قم به عنوان یکی از مهم ترین مراکز تشیع، با روحانیت شیعه و با مساجد، خاصه مسجد اعظم قم نشان می دهد.

زمان تثبیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی

در این قسمت، با توجه به تعریف تثبیت نظام های سیاسی و ویژگی های آن، باید زمان استقرار و تثبیت نظام جمهوری اسلامی ایران مشخص شود. قبلاً لازم است به این نکته اشاره شود که هرچند ممکن است موضوع تثبیت نظام سیاسی، با پایان انقلاب متفاوت باشد که قبلاً به آن اشاره شد، در اینجا تثبیت نظام سیاسی با پایان انقلاب سیاسی یکسان گرفته شده است. از آنجاکه همان طور که ذکر شد، از نظر نگارنده انقلاب اسلامی یک انقلاب سیاسی بوده، تثبیت نظام جمهوری اسلامی به معنی پایان انقلاب اسلامی خواهد بود. طبعاً اگر صاحب نظران، انقلاب اسلامی را یک انقلاب اجتماعی در نظر بگیرند، می توانند قائل به تثبیت جمهوری اسلامی؛ ولی ادامه انقلاب اسلامی باشند و آن لطمه ای به بحث نمی زند.

مرحله دوم فرایند انقلابی با به قدرت رسیدن انقلابیون آغاز و با شکل گیری رژیم انقلابی و نهادهای سیاسی آن و تثبیت نسبی آنها به پایان می رسد و وضعیت جامعه از حالت انقلابی یا نهضت به وضعیت عادی یا نظام می رسد. برای انقلاب اسلامی ایران، این فرایند از ۲۳ بهمن ۱۳۵۷ شروع می شود که حکومت پهلوی سرنگون شد و انقلابیون قدرت را به دست گرفتند. از آن به بعد فرایند شکل گیری تدریجی نظام جمهوری اسلامی و نهادهای سیاسی آن آغاز می شود تا زمانی که نظام سیاسی به قول استینکام قطعیت یافته و تثبیت شود.

بحث تثبیت جمهوری اسلامی و یا پایان انقلاب اسلامی را بعضی از صاحب نظران به شکل های مختلف مطرح کرده اند. به طور مثال، آبراهامیان در کتاب *تاریخ ایران مدرن* به موضوع تثبیت^۱ نظام جمهوری اسلامی پرداخته و زمان آن را از ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۸ در نظر گرفته است. او در این قسمت به شکل گیری نهادهای مختلف اجرایی، مقتنه، قضائی و غیره اشاره کرده و نشان می دهد که علی رغم جنگ طولانی با عراق آنها فعال شده و کارکردهای خود را ایفا می کنند. در واقع به نظر او در پایان جنگ و زمان رحلت امام نظام جمهوری اسلامی تثبیت شده بود (آبراهامیان، ۱۳۸۹، صص. ۳۱۷-۲۹۹).

عباس امانت نیز در فصل ۱۵ کتاب خود با عنوان «تحکیم جمهوری اسلامی، ۱۳۵۷-۱۳۶۳» به این موضوع پرداخته است (امانت، ۱۴۰۰، صص. ۹۲۱-۸۷۱). با توجه به عنوان فصل و تاریخ

مندرج در آن، امانت زمان تحکیم و تثبیت جمهوری اسلامی را سال ۱۳۶۳ می‌داند؛ اما وی در ابتدای این فصل می‌نویسد:

در کمتر از یک سال پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ رژیم جدید پایه‌های خود را استوار کرد، نهادهای جدید ساخت و دیگر مدعیان قدرت را حذف کرد. درباره تغییر نظام پادشاهی به جمهوری اسلامی رفراندوم برگزار کرد؛ قانون اساسی تصویب کرد؛ مجلس تشکیل داد؛ صاحب رئیس‌جمهور شد؛ و دادگاه‌های انقلاب، سپاه پاسداران انقلاب، شورای نگهبان و ... ایجاد کرد (امانت، ۱۴۰۰، ص. ۸۷۱).

ظاهراً برای امانت استوار کردن پایه‌های حکومت غیر از تحکیم و تثبیت آن است که اولی را در سال اول پس از انقلاب و دومی را سال ۱۳۶۳ در نظر گرفته است. وی در این فصل چگونگی تدوین و تصویب و همه‌پرسی قانون اساسی و محتوای قانون اساسی را به‌عنوان یک عنصر اصلی در تحکیم نظام سیاسی مورد بحث قرار می‌دهد. سپس به رویارویی انقلابیون با نیروهای مخالف، از جمله چپ‌گرایان، مجاهدین خلق، ملی‌گرایان، لیبرال‌ها و توده‌ای‌ها می‌پردازد. وی در قسمت آخر این فصل که عنوان آن را «به‌سوی چیرگی کامل» نهاده است، عنوان کرده که «تا اواخر پاییز ۱۳۶۲ رژیم در خاموش کردن تقریباً همه صداهای مخالف سیاسی توفیق یافته بود» (امانت، ۱۴۰۰، ص. ۹۱۹) که احتمالاً بدین معنی است که از نظر ایشان در اواخر سال ۱۳۶۲ تحکیم جمهوری اسلامی تکمیل شده است که یک سال کمتر از ۱۳۶۳ است. در هر حال، از نظر امانت جمهوری اسلامی قطعاً در سال ۱۳۶۳ تثبیت شده بود. لذا امانت زمان تثبیت جمهوری اسلامی را پنج سال زودتر از آبراهامیان در نظر می‌گیرد و ادامه جنگ را هم مانعی برای تثبیت نظام نمی‌داند.

در عین حال وی معتقد است که جمهوری اسلامی به سبب رهبری و توانمندی آیت‌الله خمینی، انسجام روحانیت و تشکیل حکومتی قدرتمند توانسته است بسیار سریع‌تر از انقلاب‌های مانند انقلاب اکتبر شوروی و چین و حتی فرانسه نظام سیاسی خود را تثبیت کند. امیر ارجمند (۲۰۰۹) به‌جای تحکیم یا تثبیت جمهوری اسلامی به پایان انقلاب اسلامی توجه کرده است. وی به‌طور تلویحی پایان دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد را پایان انقلاب اسلامی قلمداد کرده است. شجاعی زند نیز، همان‌طور که اشاره شد، به موضوع پایان انقلاب اسلامی و تثبیت نظام سیاسی پرداخته و به اهمیت آن در کاستن از تلاطم‌های شرایط انقلابی، پایان دادن به بعضی از بی‌قاعدگی‌های ناشی از وضعیت انقلابی و کنار گذاشتن بعضی از رویه‌های رادیکال از صحنه سیاسی کشور پرداخته است. ایشان بدون اینکه زمان خاصی را

برای پایان انقلاب و تثبیت نظام سیاسی عنوان کرده باشد، اولاً همانند نگارنده، زمان تثبیت نظام سیاسی و پایان انقلاب را یکی گرفته است و ثانیاً اذعان به تثبیت نظام سیاسی و پایان انقلاب کرده و ویژگی‌هایی نیز برای آن ذکر کرده است. هدف ایشان در این مقاله زمینه‌سازی برای اعلام ختم انقلاب از جانب کارگزاران و صاحب‌نظران است تا جامعه ایران عملاً وضعیت عادی خود را بازابد (شجاعی زند، ۱۳۸۹، صص. ۴۳-۴۰). نگارنده نیز موضوع پایان فرایند انقلاب اسلامی را مهرماه ۱۳۶۰ در نظر گرفته است (پناهی، ۱۳۸۳، ص. ۳۰؛ الف، ۱۳۹۰: ۱۶۶-۱۵۷؛ ب، ۱۳۹۰، ص. ۴۷) که در این مقاله با مبانی نظری مربوط مورد بحث قرار می‌گیرد.

فرایند شکل‌گیری و تثبیت نظام جمهوری اسلامی با تعیین ماهیت نظام سیاسی در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ شروع می‌شود. این گام را نمی‌توان به‌عنوان ویژگی تثبیت نظام سیاسی محسوب کرد؛ چون در تدوین قانون اساسی مستتر است و حتی قبل از سرنگونی رژیم نیز جزء شعارهای اصلی جنبش انقلابی بوده است. بر اساس تعریف ارائه شده از تثبیت نظام‌های سیاسی و پنج عنصر اصلی آن که قبلاً توضیح داده شد، در این مطالعه زمان تثبیت نسبی نظام سیاسی جمهوری اسلامی و پایان انقلاب اسلامی مهرماه ۱۳۶۰، شروع ریاست جمهوری آیت‌الله سید علی خامنه‌ای مشخص شده است. ایشان در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۶۰/۷/۱۰ اکثریت مطلق آرا را به دست آورد، در تاریخ ۱۳۶۰/۷/۱۵ انتخابات مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفت، در ۱۳۶۰/۷/۱۷ مراسم تنفیذ ریاست جمهوری به ایشان انجام گرفت و در ۱۳۶۰/۷/۲۱ با انجام مراسم تحلیف در مجلس مسئولیت ریاست جمهوری اسلامی ایران را عهده‌دار شدند. ذیلاً نشان داده می‌شود که پنج ویژگی لازم برای تثبیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی (و به عبارتی، پایان انقلاب اسلامی ایران) برمبنای تعریف ارائه شده، در مهرماه ۱۳۶۰ تحقق یافته است.

تدوین، تصویب و پذیرش قانون اساسی

بر اساس تعریف ارائه شده، اولین گام برای تثبیت نظام سیاسی تدوین و تصویب و پذیرش قانون اساسی به‌وسیله مردم و نیروهای سیاسی است. از آنجاکه قانون اساسی مشخص‌کننده نهادهای مهم سیاسی نظام و روابط آنها، قدرت و اختیارات مقامات سیاسی و چگونگی گردش مسالمت‌آمیز قدرت در جامعه است، با تصویب آن ساختار، محتوا و هویت نظام سیاسی مشخص می‌شود (Grimm, 2005). تصویب و پذیرش قانون اساسی اولین اقدام مهم در دولت‌سازی است. گفتگوهای زیاد درباره نحوه تدوین و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی بین انقلابیون در نهایت منجر به تشکیل مجلس خبرگان قانون اساسی

گردید. انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی در ۱۲ مرداد ۱۳۵۸ برگزار شد و روز ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ مجلس ۷۵ نفری خبرگان قانون اساسی با ریاست منتظری شروع به کار کرد و پیش‌نویس قانون اساسی را مورد بحث و بررسی و اصلاح قرار داد و در تاریخ ۱۳۵۸/۸/۲۴ به کار خود پایان داد.

قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان در روزنامه‌های کشور منتشر و در معرض دید و بحث مردم و گروه‌های مختلف قرار گرفت. در نهایت در دو روز ۱۱ و ۱۲ آذرماه (درست دو سال پس از شروع انقلاب اسلامی بر اساس مطالعه نگارنده) به همه‌پرسی گذاشته شد. در همه‌پرسی انجام شده ۹۹/۵ درصد شرکت‌کنندگان به قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان رأی مثبت دادند. با تأیید قانون اساسی از طرف مردم ایران، چارچوب نظام جمهوری اسلامی مشخص شد و بر آن اساس می‌شد گام‌های بعدی را برای استقرار نظام جمهوری اسلامی، مانند انتخابات ریاست جمهوری و مجلس، برداشت (بهشتی سرشت و صابر، ۱۳۹۳؛ سوری و بهشتی سرشت، ۱۳۹۶؛ خلف رضایی و منصوریان، ۱۳۹۸).

تشکیل و فعالیت ارکان اصلی نظام

طبق اصل ۵۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۳، ص. ۳۷). طبق اصل پنجم و یکصد و هفتم قانون اساسی، ولایت امر و امامت امت با ولایت و زعامت امام خمینی برقرار بود و قوای حاکم در جمهوری اسلامی زیر نظر وی اعمال قدرت می‌کرد. رهبری و زعامت امام خمینی از آغاز انقلاب و در مهرماه ۱۳۶۰ و تا پایان حیات وی هرگز با چالش و تهدیدی جدی مواجه نبوده و رهبری بلامنازع وی در سراسر کشور و در بین قریب به اتفاق مردم ایران پذیرفته شده بود و مرجع نهایی نیروهای سیاسی تلقی می‌گردید. بر مبنای قانون اساسی، رهبری نظام جمهوری اسلامی اساسی‌ترین رکن و نهاد این نظام به‌شمار می‌رود که قبل از هر نهاد دیگری استقرار می‌یافت. بی‌شک تداوم رهبری ایشان برای مدتی طولانی و در ضمن جنگ ایران و عراق یکی از عوامل اصلی استقرار و تثبیت نظام جمهوری اسلامی ایران است (امانت، ۱۴۰۰، ص. ۹۱۹). ذیلاً شکل‌گیری و فعالیت سایر قوای حاکم جمهوری اسلامی را به‌طور خلاصه توضیح داده و اینکه این قوا در مهرماه ۱۳۶۰ مراحل تثبیت خود را طی کرده و نهادمند شد.

تشکیل و فعالیت قوه مجریه

تشکیل قوه مجریه بر اساس قانون اساسی، پس از تصویب قانون اساسی شروع شد. قوه مجریه متشکل از رئیس‌جمهور و هیأت دولت است که می‌باید اداره کشور را عهده‌دار شوند. اولین دوره انتخابات ریاست جمهوری در تاریخ ۱۳۵۸/۱۱/۵ برگزار شد که در آن ابوالحسن بنی‌صدر با کسب ۷۵ درصد آرا به ریاست جمهوری اسلامی ایران انتخاب شد. وی در تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۵۸، حکم تنفیذ خود را از امام خمینی دریافت کرد. بدین ترتیب، قوه مجریه نظام جمهوری اسلامی کار خود را آغاز کرد. در کشمکش بین بنی‌صدر و مجلس در نهایت محمدعلی رجایی در مردادماه ۱۳۵۹ به‌عنوان نخست‌وزیر ایشان مورد تأیید مجلس قرار گرفت. اختلاف‌نظرهای بین بنی‌صدر و حزب جمهوری اسلامی درباره نوع مدیریت کشور و جنگ سبب شد که وی در ۳۱ خرداد ۱۳۶۰ از ریاست جمهوری عزل شود (امانت، ۱۴۰۰، صص. ۸۹۸-۸۹۲؛ احمدی، ۱۳۹۷، ج ۴، صص. ۳۲۹-۳۲۲).

در این بحران مهم سیاسی گروه‌های مجاهدین خلق و پیکار و رنجبران و اقلیت فداییان خلق از بنی‌صدر حمایت می‌کردند و سایر احزاب و گروه‌های سیاسی از جمله حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و روحانیت مبارز مخالف عملکرد وی بودند (هاشمی، ۱۳۸۶، ص. ۱۳۸). پس از عزل بنی‌صدر گروه‌های حامی وی ترورهای شدیدی را در کشور به راه انداختند که هدف آن بی‌ثبات کردن جمهوری اسلامی و شکست آن در جنگ با عراق و به‌زانو درآوردن آن بود که طی آن تعداد زیادی از شخصیت‌های برجسته سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی به شهادت رسیدند.

در تاریخ ۱۳۶۰/۵/۲ دوره دوم انتخابات ریاست جمهوری انجام شد که در آن رجایی با به دست آوردن اکثریت مطلق آرا و با انجام مراسم تحلیف در مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۶۰/۵/۱۲ دومین رئیس‌جمهور شد؛ اما با انفجار دفتر ریاست جمهوری رجایی و نخست‌وزیرشان باهنر به شهادت رسیدند (جهانگیر، ۱۳۹۷، ج ۵، صص. ۱۲۴-۷۳). مقدمات برگزاری سومین دوره انتخابات ریاست جمهوری انجام شد و در تاریخ ۱۳۶۰/۷/۱۰ انتخابات انجام شده و آیت‌الله خامنه‌ای به ریاست جمهوری انتخاب شدند (جهانگیر، ۱۳۹۷، ج ۵، صص. ۱۲۵-۱۳۶). از آن پس انتخابات ریاست جمهوری طبق روال عادی انجام شده و رؤسای جمهور یکی پس از دیگری پس از پایان دوره ریاست‌جمهور قبلی به قدرت رسیده‌اند. بدین ترتیب، می‌توان گفت که از شروع ریاست جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای، ریاست جمهوری نهادمند شده و طبق روال عادی و قانونی فعالیت آن ادامه یافته است. هر چند

که گاهی اختلافاتی بین رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر تا حذف پست نخست‌وزیری وجود داشت؛ ولی نمی‌توان آن را مانع نهادمندی ریاست جمهوری و قوه مجریه دانست. به علاوه، باید توجه داشت که بوروکراسی قوه مجریه شامل وزارتخانه‌های مختلف از دهه‌های پیش نهادمند و برپا بوده و تغییر چندانی در ساختار آنها داده نشد و علی‌رغم تلاطم‌های سیاسی کماکان به ایفای نقش و کارکردهای جا افتاده خود مشغول بوده است. بوروکراسی دولتی نیز با تغییر در نیروهای مدیریتی و تصفیه یا پاک‌سازی نیروهای ضدانقلابی به فعالیت عادی خود ادامه داد که خود به نهادمندی قوه مجریه پس از انقلاب کمک شایانی نمود (قرن ایاق، ۱۳۹۷، ج ۳، صص. ۹۵-۶۸).

یکی از ارکان مهم قوه مجریه و هر نظام سیاسی نیروهای نظامی آن است که برای استقرار و تثبیت نظام ضرورت اساسی دارد و باید در زمان موردنظر شکل یافته و کارآمد شده باشند. بحث مربوط به نیروهای نظامی در اصول ۱۴۳ تا ۱۵۰ فصل نهم قانون اساسی که مربوط به قوه مجریه است، آمده است. در عین حال، لازم به ذکر است که فرماندهی کل نیروهای مسلح طبق اصل صد و نهم قانون اساسی جزء وظایف رهبر جمهوری اسلامی است. اصول ۱۴۳ تا ۱۴۹ درباره ارتش جمهوری اسلامی و اصل ۱۵۰ درباره سپاه پاسداران است که مقرر گردیده در کنار ارتش پابرجا بماند.

ارتش جمهوری اسلامی ایران از پاک‌سازی و بازسازی ارتش رژیم گذشته تشکیل شده است که از اول انقلاب وجود داشته و فعال بوده و با بازسازی و پاک‌سازی، مسئولیت خطیر خود را در «پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی» (اصل ۱۴۳ قانون اساسی) عهده‌دار بوده است. با افزوده شدن اداره عقیدتی-سیاسی به ارتش این دستگاه تطبیق کامل‌تری با نیازهای نظام جمهوری اسلامی پیدا کرد. بدین ترتیب، می‌توان گفت ارتش جمهوری اسلامی از اوایل سال ۱۳۵۸ با پاک‌سازی و نوسازی در خدمت جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته و با تصویب قانون اساسی طبق مفاد اصول ۱۴۳ تا ۱۴۹ به انجام وظایف خود ادامه داده است.

تشکیل سپاه پاسداران به‌طور رسمی از اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۸ با مصوبه شورای انقلاب شروع شد و بیشتر در شهرها حفظ نظم عمومی را در کنار نیروهای انتظامی عهده‌دار بود. قانون اساسی در ماده ۱۵۰ خود به نقش سپاه پاسداران در نگرهبانی از انقلاب و دستاوردهای آن اشاره می‌کند که حدود آن را باید قانون تعیین کند. با شروع و رشد نیروهای مخالف و ضدانقلاب در نقاطی چون کردستان، خوزستان و گنبد کاووس در سال ۱۳۵۸ و سپس با وقوع جنگ ایران

و عراق سپاه پاسداران نقش مؤثری در مقابله و سرکوب نیروهای مخالف و جنگ با عراق ایفا کرد که سبب رشد و بالندگی این نیروی نظامی شد، به طوری که می‌توان گفت سپاه در کنار ارتش نقش بسیار مؤثری در استقرار و تثبیت نظام جمهوری اسلامی ایفا کرده است؛ بنابراین به جرأت می‌توان گفت که نیروهای نظامی جمهوری اسلامی در مهرماه ۱۳۶۰ نیروهایی کارآمد و جاافتاده بوده و قدرت ایفای نقش خود را داشته و نه تنها خود تثبیت شده بودند بلکه سبب تثبیت نظام جمهوری اسلامی هم شدند (نظرپور، ۱۳۸۶).

تشکیل و فعالیت قوه مقننه

مباحث مربوط به قوه مقننه در فصل ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و در اصول ۶۲ تا ۹۹ آن آمده است. انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی طبق اصول قانون اساسی در تاریخ ۱۳۵۸/۱۲/۲۳ برگزار شد و در تاریخ ۲۶ تیرماه ۱۳۵۹ کار خود را آغاز کرد. در همین زمان شورای نگهبان نیز تشکیل شده و کار خود را هم‌زمان با شروع به کار مجلس شورای اسلامی شروع نمود. هرچند انفجار مقرر حزب جمهوری اسلامی در ۷ تیر ۱۳۶۰ سبب کشته شدن تعداد زیادی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی گردید (صادقی، ۱۳۹۵)؛ ولی این کار سبب توقف کار مجلس نشد و مجلس طبق روال قانونی و عادی به فعالیت خود ادامه داد. بدین ترتیب، می‌توان گفت که در مهرماه ۱۳۶۰ که بیش از یک سال از تشکیل و شروع فعالیت مجلس اول می‌گذشت، این قوه نیز نهادمند شده و فعالیت آن روال عادی خود را داشته و تاکنون به آن ادامه داده است. در این مورد نیز باید اضافه کرد که وجود مجلس در دوره قبل از انقلاب در کشور و شکل‌گیری بوروکراسی آن در آن دوره، بازسازی و طبعاً نهادمندی آن را تسریع نموده است (ملک، میرنی و رضی‌پور، ۱۳۹۷).

۳۹

تشکیل و فعالیت قوه قضائیه

قوه قضائیه در رژیم پهلوی شکل گرفته و نهادمند بوده است، هرچند بخشی از قوانین آن مورد تأیید رهبران جمهوری اسلامی نبوده است؛ لذا می‌باید اصلاحات ساختاری و محتوایی در آن انجام می‌شد. فصل یازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی به قوه قضائیه اختصاص دارد که شامل اصول ۱۵۶ تا ۱۷۴ است. امام خمینی، طبق اصل ۱۵۷ قانون اساسی، در ۴ اسفند ۱۳۵۸ بهشتی و پس از شهادت ایشان، در تاریخ ۸ تیرماه ۱۳۶۰ موسوی اردبیلی را به سمت ریاست قوه قضائیه منصوب کرد. از آن پس نیز این نهاد طبق قانون اساسی و قوانین موضوعه با تشکیل دادگاه‌های قانونی مربوط به کار خود ادامه داده است و می‌توان گفت که در مهرماه ۱۳۶۰،

پس از حدود یک سال و نیم فعالیت و اصلاح بعضی از ساختارها و قوانین روال عادی خود را داشته و نهادمند بوده است.

با توجه به توضیحات فوق، به نظر می‌رسد در مهرماه ۱۳۶۰ کلیه ارکان و نهادهای اصلی نظام جمهوری اسلامی، شامل رهبری، قوای مجریه، مقننه و قضائیه، تشکیل شده و بیش از یک سال از فعالیت رسمی آنها می‌گذشت و دوره اختلافات درونی جدی بین نیروهای سیاسی نیز بر سر ماهیت و وضعیت این نهادها سپری شده بود و نظام جمهوری اسلامی مستقر شده و به تعادل و قطعیت رسیده بود و از آن زمان به بعد با تغییرات جزئی با همان وضعیت به کار خود ادامه داده است. افزون بر آن، با توضیحات داده شده، به نظر می‌رسد حتی با معیارهای چهارگانه هانتینگتون برای نهادمندی نهادهای سیاسی هم می‌توان گفت با شرایط و وقایع پیش آمده، سه قوه مورد بررسی معیارهای تطبیق‌پذیری، پیچیدگی، استقلال و انسجام (هانتینگتون، ۱۳۷۰، صص. ۴۰-۲۳) را حائز بوده و حد مناسبی از نهادمندی را داشته‌اند.

پذیرش نظام جمهوری اسلامی و نهادهای آن و عدم تهدید داخلی آنها

قرائن موجود نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی در زمان مورد نظر از پذیرش بالای اکثریت مردم ایران برخوردار بوده است. از جمله این قرائن شرکت وسیع مردم در همه‌پرسی نوع نظام سیاسی است که با شرکت ۸۹ درصد مردم و با رأی مثبت ۹۸/۲ درصد شرکت‌کنندگان برگزار شد (شاه علی و موحدیان، ۱۳۹۷، ج ۱، صص. ۷۱-۶۴)؛ شرکت گسترده مردم در همه‌پرسی قانون اساسی که با شرکت حدود ۷۵ درصد واجدین شرایط و با رأی ۹۹ درصدی آنان برگزار شد (کردی، ۱۳۹۶، ج ۲، صص. ۵۸-۵۶)؛ برگزاری انتخابات اولین ریاست جمهوری با شرکت حدود ۶۸ درصد واجدین شرایط که ۷۵ درصد آنها به بنی‌صدر رأی دادند (بهداروندیانی، ۱۳۹۸، ج ۲، ص. ۶۱)؛ برگزاری دومین انتخابات ریاست جمهوری با شرکت حدود ۷۰ درصد واجدین شرایط که ۹۲ درصد آنها به رجایی رأی دادند (جهانگیر، ۱۳۹۷، ج ۵، ص. ۸۵)؛ برگزاری سومین انتخابات ریاست جمهوری با شرکت حدود ۸۰ درصد واجدین شرایط که ۹۵ درصد آنها به آیت‌الله خامنه‌ای رأی دادند (جهانگیر، ۱۳۹۷، ج ۵، صص. ۱۲۸-۱۳۰).

در اولین انتخابات مجلس شورای اسلامی نیز در اسفندماه ۱۳۵۸، در دور اول ۵۲/۱ درصد واجدین شرایط شرکت کردند (کردی، ۱۳۹۶، صص. ۲۵۱-۲۴۷). مشارکت مردم در فعالیت‌های حمایتی جنگ تحمیلی تا مهرماه ۱۳۶۰، نشان می‌دهد که نظام جمهوری اسلامی و همه قوا و نهادهای اصلی نظام در سطح کشور بین مردم و بین نیروهای اصلی سیاسی و فعال در تاریخ

موردنظر موردپذیرش قرار گرفته و در سطح ملی نهادمند گردیده بود. همچنین این نهادها، حداقل از مهرماه ۱۳۶۰ به بعد با چالش و تهدید جدی از جانب نیروهای داخلی مخالف، یا مخالفین نظام جمهوری اسلامی مواجه نشده‌اند و دوره چالش‌ها و تهدیدهای جدی داخلی علیه نظام و نهادهای آن پایان یافته است.

تحقق یگانگی حاکمیت و عدم تهدید جدی داخلی

اصل یگانگی حاکمیت در مقابل دوگانگی یا چندگانگی حاکمیت قرار دارد که از نظر تیلی از مهم‌ترین ویژگی‌های شرایط انقلابی است. او می‌نویسد: «وضعیت انقلابی هنگامی آغاز می‌شود که حکومتی که قبلاً تحت کنترل جامعه سیاسی واحد و دارای حاکمیت قرار داشت، در معرض ادعاهای مؤثر، رقیب و کاملی (؟) از سوی دو یا چند جامعه سیاسی مجزا قرار می‌گیرد. این نوع حاکمیت هنگامی پایان می‌یابد که یک جامعه سیاسی حاکم و کنترل بر حکومت را اعاده کند» (تیلی، ۱۳۸۵، ص. ۲۷۶) و جامعه از وضعیت انقلابی به حالت عادی برمی‌گردد. باید توجه داشت که حاکمیت چندگانه در دوره پس از سرنگونی رژیم حاکم با شکسته شدن ائتلاف‌های مخالفان رژیم هم روی می‌دهد. از نظر بریتون در مرحله حاکمیت میانه‌روها، بلافاصله پس از سرنگونی رژیم به سبب اختلاف نظر در ماهیت نظام پس از انقلاب و رقابت برای به دست گرفتن قدرت سیاسی دوگانگی یا چندگانگی حاکمیت پیش می‌آید و در دوره حاکمیت تندروهاست که یگانگی حاکمیت برقرار می‌گردد (ر.ک. بریتون، ۱۳۷۰، صص. ۱۶۲-۱۵۷).

این وضعیت در دوره بعد از سرنگونی رژیم در ایران نیز رخ داد. اختلاف نظر در بین نیروهای سیاسی متنوع، از جمله اسلام‌گرایان، چپ‌گرایان، ملی‌گرایان و مجاهدین خلق، درباره نوع نظام سیاسی، قانون اساسی، نهادهای سیاسی مهم، همه‌پرسی قانون اساسی و جایگاه نیروهای مختلف سیاسی در نظام سیاسی و غیره قدم‌به‌قدم آشکار شد. این اختلافات به برنامه‌ریزی برای کودتای ناموفق نوژه در تیرماه ۱۳۵۹ (پورجباری، ۱۳۸۷)؛ عزل بنی‌صدر از ریاست جمهوری (جهانگیر، ۱۳۹۷، ج ۵، صص. ۲۳-۱۷) و اعلام مبارزه مسلحانه سازمان مجاهدین خلق با جمهوری اسلامی در ۳۰ خردادماه ۱۳۶۰ منجر گردید. واقعه اخیر، با توجه به طرفداران قابل توجه سازمان مجاهدین و سازمان‌دهی وسیع و نفوذ آن در ارکان مختلف نظام می‌تواند به وضعیت حاکمیت دوگانه تعبیر شود. با واکنش سریع رژیم انقلابی و نیروهای وابسته، اعلام مبارزه مسلحانه سازمان نتیجه‌ای نداشت و منجر به فرار و دستگیری

و قلع و قمع بخش مهمی از نیروهای آن در کشور شده و سازمان به فعالیت‌های زیرزمینی و ترور روی آورد.

از مهم‌ترین اقدامات تروریستی سازمان انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی در ۷ تیرماه ۱۳۶۰ و انفجار مقر نخست‌وزیری در ۸ شهریور ۱۳۶۰ بود که در اولی بهشتی دبیر کل حزب و رئیس دیوان عالی کشور و بیش از ۷۰ نفر از اعضای حزب جمهوری اسلامی که تعداد زیادی از آنان نماینده مجلس بودند، شهید شدند و در دومی دومین رئیس‌جمهور کشور رجایی و نخست‌وزیر وی باهنر با تعداد دیگری به شهادت رسیدند (فوزی، ۱۳۸۶). در واقع سازمان مجاهدین خلق آخرین معارض جدی جمهوری اسلامی بود که بدین ترتیب، سرکوب و از صحنه سیاسی ایران حذف شد. این زمانی بود که همه نهادهای اصلی جمهوری اسلامی برپا شده و طبق قانون اساسی مصوب، کارکرد معمول خود را ایفا می‌کردند.

به رسمیت شناخته شدن و پذیرش نظام سیاسی در نظام سیاسی بین‌المللی

با وقوع انقلاب اسلامی انتظار می‌رفت که ایران در روابط خود با نظام بین‌الملل بازنگری کرده و در آن تغییراتی نسبت به دوره پهلوی داشته باشد. در دوره دولت موقت بازرگان، تغییر چندانی در سیاست بین‌الملل داده نشد، به جز قطع رابطه با اسرائیل و آفریقای جنوبی وضع موجود نظام بین‌الملل مورد پذیرش قرار گرفت. البته بر اساس شعار «نه شرقی، نه غربی» بنابر عدم وابستگی به شرق و غرب بود. بر همین مبنا نیز نظام جمهوری اسلامی مورد قبول نظام بین‌الملل، سازمان ملل و اعضای آن قرار گرفت و تعاملات بین‌المللی ادامه یافت. با حمله به سفارت آمریکا و گروگان گرفتن اعضای سفارت و قطع روابط آمریکا با ایران و شروع جنگ عراق و ایران، محور سیاست خارجی کشور به تدریج تغییر یافت و به سمت دشمنی با آمریکا و صدور انقلاب اسلامی به سایر کشورهای مسلمان سیر کرد. با آزادسازی گروگان‌ها نیز روابط ایران با آمریکا برقرار نشد. سیاست مبارزه با آمریکا و معارضة با کشورهای وابسته به آمریکا، به‌ویژه در منطقه خاورمیانه ادامه یافت، خاصه با توجه به اینکه بیشتر این کشورها از حامیان صدام حسین بودند. در عین اینکه تغییر در سیاست خارجی کشور از واقع‌گرایی به آرمان‌گرایی واقع شد؛ اما پذیرش جمهوری اسلامی و به رسمیت شناختن آن به‌وسیله سازمان‌های بین‌المللی و سایر کشورهای دنیا ادامه یافت. به عبارت دیگر، جمهوری اسلامی ایران در مهرماه ۱۳۶۰، به‌جای حکومت پادشاهی ایران، مورد تأیید و قبول دنیا و سازمان‌های بین‌الملل قرار گرفته بود و تعامل عادی خود را با آنها ادامه می‌داد؛ هر چند که ایران با چهار کشور دنیا (آمریکا، اسرائیل، عراق و آفریقای جنوبی) قطع رابطه کرده و همواره قائل به ضرورت تغییراتی در نظام بین‌الملل به نفع

کشورهای جهان سوم بود و کشورهای غربی نیز منتقد سیاست‌های صدور انقلاب اسلامی و دخالت ایران در کشورهای دیگر بودند (رضایی، ۱۳۸۸؛ Soltani & Ekhtiari Amiri 2010; (Rakel, 2008, pp. 148-153).

باید اضافه کرد که علاوه بر نهادها و نیروهای اصلی نامبرده فوق که در مهرماه ۱۳۶۰ مستقر و تثبیت شده بودند، نهادهای دیگری در کنار آنها شکل گرفته و فعال شده بودند که به استقرار و تثبیت نظام جمهوری اسلامی کمک می‌کرد. از جمله آنها می‌توان موارد زیر را نام برد:

۱. کمیته‌های انقلاب اسلامی که حتی قبل از سرنگونی رژیم پهلوی شروع به کار کرده بودند و به‌عنوان نیروی مسلح غیررسمی در اوایل انقلاب نقش مهمی را در شناسایی و سرکوب مخالفان انقلاب ایفا کردند. کمیته‌ها که در مساجد و محلات به‌طور خودجوش تشکیل شده و غالباً زیر نظر روحانیون محلی اداره می‌شدند، با فرمان امام در فروردین ۱۳۵۸ سازمان‌یافته‌تر شده و تا مدت‌ها به فعالیت خود ادامه دادند.

۲. بسیج که به‌عنوان یک نیروی شبه‌نظامی به فرمان امام خمینی در فروردین‌ماه ۱۳۵۹ در سازمان بسیج ملی زیر نظر فرمانده کل قوا تشکیل شد و هدف آن آمادگی فراگیر اجتماعی در مقابله با هر نوع تهدید و تجاوز نظامی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و طبیعی بود. این نیرو از نظر امام می‌بایست در قالب یک ارتش غیررسمی ۲۰ میلیونی نقش مهمی در آمادگی رزمی کشور و بازدارندگی از تهدیدات مختلف ایفا کند و عملاً نیز در جنگ تحمیلی چنین نقش اثرگذاری را ایفا کرد.

۳. کمیته امداد امام خمینی که در اسفند ۱۳۵۷ برای رسیدگی به خانواده‌های زندانیان و نیازمندان و مبارزان تشکیل شد.

۴۳

۴. بنیاد مسکن جمهوری اسلامی که در فروردین‌ماه ۱۳۵۸ برای رسیدگی به وضعیت مسکن محرومان جامعه تشکیل گردید.

۵. بنیاد مستضعفان که از انتقال دارایی‌های بنیاد پهلوی و مصادره اموال سران گذشته و ضدانقلاب برای رسیدگی به وضعیت مستضعفان جامعه تشکیل گردید. این نهادها همه در مهرماه ۱۳۶۰ بیش از یک سال از تشکیل‌شان می‌گذشت و فعالیت خود را آغاز کرده و رفته‌رفته کارآمدی خود را نشان داده و خود تثبیت شده بودند و در تثبیت نظام جمهوری اسلامی نقش قابل‌توجهی ایفا کردند. نهادهای دیگری نیز مانند دادگاه‌های انقلاب، بسیج مستضعفین، جهاد سازندگی و بنیاد شهید تشکیل شدند (بهداروندیانی، ۱۳۹۷، ج ۱، بخش اول فصل پنجم و بخش دوم فصل چهارم).

با توجه به توضیحات فوق، ملاحظه می‌شود که هر پنج عنصر مربوط به تثبیت نظام سیاسی ایران در مقطع مهرماه ۱۳۶۰ تحقق یافته بود. لذا می‌توان این ادعا را پذیرفت که در این زمان جمهوری اسلامی، علی‌رغم تداوم جنگ با عراق، از وضعیت تهدید و بی‌ثباتی گذشته به ثبات و استحکام لازم رسیده بود. اگر تثبیت نظام سیاسی را به معنای پایان دوره انقلابی و ختم انقلاب بدانیم، چنانکه بسیاری چنین می‌پندارند، می‌توان در مهرماه ۱۳۶۰ فرایند انقلاب اسلامی را به پایان رسیده تلقی کرد، هرچند که آرمان‌های این انقلاب می‌توانست ادامه داشته باشد. اگر کسی انقلاب اسلامی را با دلایل جامعه‌شناختی قابل قبول «انقلاب اجتماعی» تلقی کند در آن صورت نیز با تثبیت نظام سیاسی فرایند سیاسی انقلاب خاتمه یافته و فرایند انقلاب اجتماعی می‌باید ادامه یافته باشد.

بحث

سؤالی که می‌تواند مطرح شود این است که آیا مجلس خبرگان رهبری که در سال ۱۳۶۲ تشکیل و رسماً کار خود را آغاز کرد، نمی‌تواند زمان تعیین شده را خدشه‌دار کند؟ به نظر می‌رسد به دلایل زیر عدم تشکیل مجلس خبرگان سبب عدم تثبیت نظام جمهوری اسلامی نیست: اولاً در ماده ۵۷ قانون اساسی مجلس خبرگان جزء قوای حاکم جمهوری اسلامی محسوب نشده و این نشان می‌دهد که این مجلس نقش اساسی در نهادمندی و کارکرد نظام سیاسی ندارد. ثانیاً به علت فرعی بودن نقش مجلس خبرگان، در قانون اساسی نیز فصل جداگانه‌ای به آن، اختصاص نیافته است و موضوع آن در دو اصل ۱۰۷ و ۱۰۸ در ذیل فصل هشتم که مربوط به رهبری است آمده است. ثالثاً با نفی عملی نقش نظارتی، نقش این مجلس مقطعی بوده و مربوط به شرایط خاص فقدان رهبر و یا فقدان صلاحیت رهبری است که تا سال ۱۳۶۸ با حضور امام خمینی موردی نداشته است؛ بنابراین عدم تشکیل این مجلس را نمی‌توان به‌عنوان مانعی برای تثبیت نظام جمهوری اسلامی دانست.

۴۴

سؤال مهم دیگر این است که آیا با جریان داشتن جنگ در مهرماه سال ۱۳۶۰ می‌توان این زمان را زمان تثبیت جمهوری اسلامی ایران دانست؟ جواب این سؤال به نظر این پژوهشگر به دلایل زیر مثبت است: در مهرماه ۱۳۶۰ حدود یک سال از شروع جنگ تحمیلی در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ می‌گذشت. جنگ زمانی شروع شد که ایران در بحبوحه تأسیس و بازسازی نهادهای سیاسی و نظامی خود بود و هنوز آمادگی لازم را برای مدیریت یک جنگ تمام‌عیار نداشت. صدام حسین از این شرایط استفاده کرده و با تصور غلط درنوردیدن ایران در مدت

کوتاهی، به ایران حمله کرد و در آغاز جنگ با توجه به عدم آمادگی ایران پیشروی‌هایی را در ایران انجام داد. در این زمان، اختلافات داخلی بین گروه‌های مختلف نیز ایران را آسیب‌پذیرتر می‌کرد. علی بابایی خلاصه ماجرا را چنین توضیح می‌دهد:

جنگ ابتدا همه را غافلگیر ساخت و زنگ خطر را زیر گوش همه به صدا درآورد و لذا اندکی از اختلافات کاست؛ اما خیلی زود، خود جنگ و نحوه اداره آن و سیاست نظامی در قبال تجاوزات دشمن، به عامل تازه‌ای برای اختلافات جناح‌های درگیر تبدیل شد؛ و با گذشت زمان، بر عمق اختلافات نیز افزود. در اواخر بهمن‌ماه ۱۳۵۸ برای تمرکز فرماندهی ... و کاهش اختلاف‌ها، امام به‌عنوان فرمانده کل قوا، فرماندهی کل قوا را به رئیس‌جمهور تفویض کرد. از این رو، بنی‌صدر هنگام آغاز جنگ فرمانده کل قوا بود و بدین ترتیب فرماندهی عالی جنگ با ایشان بود. با این همه، اختلافات نه تنها به پایان نرسید که افزایش یافت. ظاهراً تکیه‌گاه اصلی بنی‌صدر ارتش بود و تکیه‌گاه جناح مقابل، سپاه و نیروهای بسیج و کل نهادهای انقلابی. در واقع اختلاف‌های پیشین سیاسی دو جناح از یک طرف و نگرش دو طرف در مورد جنگ و سیاست جنگی... بر عمق اختلاف‌ها و جدال‌ها افزوده بود... هرچه بود تا زمانی که بنی‌صدر بود، جنگ تقریباً در بن‌بست قرار داشت و عراق نیز از این فرصت مناسب در جهت گسترش حوزه نفوذ خود، بهره‌ها می‌برد؛ بسیاری از شهرها در جنوب و غرب اشغال شده بود؛ خرمشهر سقوط کرده و آبادان در محاصره قرار گرفته بود. سرانجام در ۱۷ خرداد ۱۳۶۰ رهبری بنی‌صدر را از فرماندهی کل قوا برکنار کرد؛ و این امر به معنای حذف و سقوط نهایی بنی‌صدر بود که البته چند روز بعد اتفاق افتاد. پس از آنکه بنی‌صدر حذف شد و تصفیه‌های گسترده در سطوح مختلف مدیریت سیاسی و اجرایی صورت گرفت، رفسنجانی در درون حاکمیت سیاسی و نظامی پدید آمد و در نتیجه اوضاع جنگ و دفاع بهتر شد و موفقیت‌هایی به دست آمد. از جمله محاصره آبادان در هم شکست و خرمشهر آزاد شد. پس از فتح خرمشهر، سیاست جنگ تهاجمی شد و مسئله نفوذ در داخل خاک عراق و حداقل تسخیر شهر بصره، در دستور کار قرار گرفت (علی بابایی، ۱۳۸۴، ج ۳، صص. ۷۴۸-۷۴۷).

با توضیحات فوق روشن است که با وجود اختلافات شدید داخلی در سال ۱۳۵۹ بحران‌های سیاسی جدی در کشور وجود داشت و نظام جمهوری اسلامی هنوز تثبیت نشده و یگانگی حاکمیت حاصل نشده بود. جنگ نیز تا عزل بنی‌صدر این وضع را تشدید کرده و مانع

استحکام و نهادمندی نظام شده بود. شاید بتوان گفت که وجود جنگ سبب شد که برای حل این اختلافات و بحران‌های سیاسی اقدام سریع‌تر شده و چاره‌اندیشی شود تا بتوان با هماهنگی بیشتر، مخصوصاً بین ارتش و سپاه، مهاجم را از کشور بیرون راند. هاشمی رفسنجانی در خاطرات خود می‌نویسد: «احمد آفا تلفن کرد و گفت امام می‌فرماید زودتر مجلس در مورد آقای بنی‌صدر تصمیم بگیرد» (هاشمی، ۱۳۸۶، ص. ۱۳۲). تا اینکه در ۳۱ خرداد ۱۳۶۰ مجلس موضوع عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور را به رأی گذاشت و با رأی بالایی عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر تصویب شد و امام خمینی روز بعد، یعنی ۱/۴/۱۳۶۰ وی را از ریاست جمهوری عزل نمود (هاشمی، ۱۳۸۶، صص. ۱۴۱-۱۳۹).

با عزل بنی‌صدر، او و گروه‌های طرفدارش دست به اقدامات کارشکنانه و خرابکارانه زدند. حتی قبل از عزل وی گروه‌های طرفدار وی مانند مجاهدین خلق، پیکار و غیره تهدید به آشوب در کشور کرده بودند و تلاش‌هایی هم انجام دادند که به علت عدم حمایت مردمی موفقیت چندانی به دست نیاورند. لذا این گروه‌ها در تابستان ۱۳۶۰ دست به ترورهای وسیعی زدند که منجر به شهادت تعداد زیادی از نیروهای انقلابی برجسته گردید که قبلاً به آن اشاره شد. هاشمی می‌نویسد:

هر روز تعدادی از شخصیت‌های نامدار انقلاب ترور و شهید می‌شوند و اگر وضع مدتی دیگر به همین منوال باشد، از نیروهای انقلابی سابقه‌دار کسی نمی‌ماند. مشکل هم اینجاست که مجاهدین، سال‌ها به‌عنوان نیروی خودی، در بین ما بوده‌اند و اطلاعات کامل از وضع ما و موقعیت افراد و راه وصول به آنها را در اختیار دارند و بعد از انقلاب عوامل خود را به‌طور ناشناس، در خیلی از جاهای حساس نفوذ داده‌اند (هاشمی، ۱۳۸۶، ص. ۱۹۲؛ Zabih, 1982).

شاید این‌گونه ترورها می‌توانست یک کشور غیرانقلابی یا غیر اسلامی را از پا در آورد؛ اما وجود سکان‌داری چون امام در رأس نظام سبب شد که جای شهدا به‌سرعت ترمیم شود و انقلاب اسلامی این بحران‌ها را از سر بگذراند و توان‌تر و نهادمندتر شود. هاشمی می‌نویسد: «توطئه ضدانقلاب این است که نگذارد ارکان نظام شکل بگیرد و سیاست امام و ما این است که به‌سرعت جایگزین بشود که تعادل نظام برقرار باشد و لذا با سرعت، پس از شهادت هر مسئولی جایگزین انتخاب می‌شود» (هاشمی، ۱۳۸۶، ص. ۲۲۰).

واکنش انقلابیون به اقدامات تروریستی گروه‌های ضد نظام از یک‌طرف بالا بردن شرایط امنیتی نهادها و شخصیت‌های سیاسی و از طرف دیگر مبارزه جدی با این گروه‌ها بود. به‌سرعت و با همکاری مردم خانه‌های تیمی گروه‌ها کشف و معدوم می‌شدند و اعضای دستگیر شده

محاكمه و تعدادی اعدام می‌شدند. همکاری مردم و پشتوانه مردمی انقلاب از اصلی‌ترین عوامل موفقیت در مبارزه با تروریسم بود. چنانکه علی‌رغم تهدیدهای گروه‌های تروریستی مردم با اشتیاق زیادی در انتخابات حاضر شده و رئیس‌جمهور بعدی و نمایندگان جایگزین را انتخاب می‌کردند (هاشمی، ۱۳۸۶، ص. ۱۸۰).

به‌طور کلی می‌توان گفت که در اثر اقدامات فوق، از حادثه انفجار نخست‌وزیری به بعد رفته‌رفته ترورها رو به کاهش گذاشت. به قول هاشمی در اوایل مهرماه ۶۰ «تروریسم سبک‌تر شده؛ ولی هنوز ریشه‌هایش کنده نشده» (هاشمی، ۱۳۸۶، ص. ۲۵۰). ایشان در ۱۶ مهرماه مجدداً اشاره می‌کند که «تروریسم از نفس افتاده است. با آقای لاجوردی مفصلاً صحبت کردم، خودشان را موفق می‌دانند و منافقان را رو به شکست و اضمحلال» (هاشمی، ۱۳۸۶، ص. ۲۶۰). جالب توجه است که پس از عزل بنی‌صدر و از بین رفتن دوگانگی مدیریت در جنگ، پیشرفت‌های جنگی ایران شروع می‌شود و در جبهه‌های مختلف نظامیان ایران موفقیت‌هایی کسب می‌کنند و عراقی‌ها را عقب می‌رانند و عراقی‌ها هزاران کشته و زخمی و اسیر می‌دهند. شاید نقطه عطف این پیشروی را بتوان عملیات وسیع و موفقیت‌آمیز ثامن‌الائمه در اوایل مهرماه ۱۳۶۰ دانست که منجر به عقب‌راندن مهاجمان عراقی از جاده استراتژیک آبادان- اهواز و آبادان- ماهشهر شده و مقدمه شکست نهایی عراقی‌ها گردید.

بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که جنگ هرچند در سال اول سبب بی‌ثباتی نظام جمهوری اسلامی گردید؛ ولی از سال دوم به بعد سبب سرکوب مخالفان و در بلندمدت سبب تثبیت سریع‌تر و بیشتر نظام جمهوری اسلامی و نهادهای آن شد. قبلاً نیز اشاره شد که امانت نیز ادامه جنگ را مانع تثبیت نظام جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۳ نمی‌داند. حتی استاید نظریه‌ای را مطرح می‌کند که طبق آن تضادها و تنش‌های بین‌المللی و درگیری با یک دشمن خارجی برای از بین بردن مخالفین داخلی و مستقر کردن قدرت انقلابی نقش مهمی ایفا می‌کند (Snyder, 1999)؛ بنابراین نمی‌توان ادامه جنگ پس از مهرماه ۱۳۶۰ را دال بر عدم تثبیت نظام جمهوری اسلامی دانست.

نتیجه‌گیری

از آنجا که انقلاب یک پدیده اجتماعی مقطعی است و در نتیجه شروع و پایانی دارد و با توجه به اهمیت مشخص شدن زمان شروع و پایان یک انقلاب که دلایلی برای آن ذکر شد و با مرور پیشینه این موضوع برای تعدادی از انقلاب‌های مهم، چگونگی آن نشان داده شد، به نظر می‌رسد لازم است این موضوع برای انقلاب اسلامی نیز مورد بحث و بررسی قرار گیرد. همان‌طور که گفته شد، خوشبختانه این موضوع را بعضی از صاحب‌نظران درباره انقلاب اسلامی نیز مطرح کرده و مورد بحث بررسی قرار دادند؛ اما مباحث انجام شده درباره انقلاب در این زمینه اکثراً مقدماتی بوده و هنوز به‌طور روشمندی زمان شروع و پایان انقلاب مطالعه نشده است.

سؤال اصلی ما در این مقاله این بود که چه زمانی را می‌توان شروع فرایند جنبش انقلابی انقلاب اسلامی و چه زمانی را می‌توان پایان فرایند انقلابی و تثبیت نظام جمهوری اسلامی دانست؟ پس از بحث مختصری درباره اهمیت این موضوع، با مروری بر پیشینه آن، نشان داده شد که در اکثر انقلاب‌ها ابهام درباره زمان شروع و پایان انقلاب وجود داشته است، در عین اینکه هنوز جامعه‌شناسان انقلاب نظریه و یا چارچوب مفهومی قابل توجهی در این زمینه تولید نکرده‌اند که بتوان با مطالعات روشمند از این ابهامات کاست. در واقع این مطالعه تلاشی مقدماتی در این حوزه است.

برای بررسی شروع انقلاب اسلامی از چارچوب مفهومی «جنبش انقلابی» و عناصر آن بهره گرفته شد و برای بررسی پایان فرایند انقلابی و تثبیت نظام سیاسی نیز از چارچوب مفهومی «تحکیم و قطعیت یافتن» نظام سیاسی استفاده گردید. با تعریف مفهوم جنبش انقلابی پنج عنصر وجود حرکت جمعی توده‌ای، تداوم و گسترش کمی و کیفی حرکت جمعی توده‌ای، داشتن هدف آشکار براندازی رژیم حاکم، داشتن رهبری مشخص برای جنبش و مشخص بودن کلی ماهیت نظام مطلوب مورد تقاضا یا هسته اصلی ایدئولوژی انقلابی، مشخص شد که باید در شروع جنبش انقلابی هم‌زمان حضور داشته باشند. برای حصول «تحکیم و قطعیت یافتن» نظام سیاسی نیز پنج عنصر تصویب قانون اساسی، تشکیل و فعال شدن ارکان اصلی نظام بر اساس قانون اساسی، پذیرش نظام سیاسی از طرف مردم، تحقق یگانگی حاکمیت و عدم تهدید جدی داخلی و به رسمیت شناخته شدن و پذیرش نظام سیاسی در نظام سیاسی بین‌المللی ضروری دانسته شد که باید در زمان مورد نظر هم‌زمان حضور می‌داشتند.

با استفاده از اسناد و منابع موجود به بررسی چگونگی ترکیب عناصر فوق در مقاطع

خاص انقلاب اسلامی پرداخته شد تا مشخص شود در چه زمانی همه این عناصر هم‌زمان حضور داشته‌اند. با بررسی که به عمل آمد و شواهدی که ارائه شد، به نظر می‌رسد بتوان زمان شروع انقلاب اسلامی را در آذرماه ۱۳۵۶، یا به‌طور دقیق‌تر در ۱۱ آذرماه ۱۳۵۶، مصادف با برگزاری مراسم چهلم حاج آقامصطفی در قم، دانست. همچنین بامطالعه اسناد موجود برای تحقق یافتن پنج عنصر لازم برای تثبیت و قطعیت یافتن جمهوری اسلامی، می‌توان به این نتیجه رسید که در مهرماه ۱۳۶۰، مصادف با شروع ریاست جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای، همه پنج عنصر موردنظر تحقق عینی یافته و نظام جمهوری اسلامی ایران به تثبیت و قطعیت نسبی رسیده بود. لذا می‌توان این زمان را پایان فرایند انقلابی انقلاب اسلامی محسوب نمود.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان: نویسنده به تنهایی در آماده‌سازی مقاله نقش داشته است.

تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسنده در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسنده حق کپی‌رایت رعایت شده است.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۴). *مردم در سیاست ایران*. ترجمه به‌رنگ رجبی، تهران: نشر چشمه، چاپ هفتم.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹). *تاریخ مدرن ایران*. ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- ابراهیمی، هادی (۱۳۹۹). *شب‌های شعر گوته و انقلاب اسلامی ایران*. فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۹، ۳۰-۵. doi: 10.30510/PSI.2020.113606
- احمدی، حسین (۱۳۹۷). *تاریخ تحولات سیاسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- امانت، عباس (۱۴۰۰). *تاریخ ایران مدرن*. ترجمه م. حافظ. تهران: نشر فراگرد.
- باقی، عمادالدین (۱۳۷۰). *بررسی انقلاب ایران*. تهران: نشر تفکر.
- بریتون، کرین (۱۳۷۰). *کالبد شکافی چهار انقلاب*. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات نسل نو، چاپ پنجم.
- بشیریه، حسین. (۱۳۷۲). *انقلاب و بسیج سیاسی*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- بهبودی، هدایت الله (۱۳۸۹). ۲۵ منزل تا انقلاب اسلامی. فصلنامه مطالعات تاریخی، ۸ (۳۱)، ۱۱-
<https://mtq.ir/?page=magazine&id=31.149>
- بهداروندیانی، غلامرضا (۱۳۹۷). تاریخ ایران پس از انقلاب اسلامی، جواد منصوری. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- بهداروندیانی، غلامرضا (۱۳۹۸). تاریخ ایران پس از انقلاب اسلامی. جواد منصوری، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- بهشتی سرشت، محسن و حسین صابر (۱۳۹۴). تاریخچه تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه ژرفا پژوه، ۲ و ۳، ۳۱-۶۶.
https://tarikhname.ri-khomeini.ac.ir/article_14063.html
- پناهی، محمد حسین. (۱۴۰۱). نظریه‌های انقلاب: وقوع فرایند و پیامدها. تهران: سازمان سمت، چاپ نهم.
- پناهی، محمد حسین (۱۳۹۰). سی واقعه مهم انقلاب اسلامی در تهران. دفتر مطالعات اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران.
- پناهی، محمد حسین (۱۳۹۰). سی و دو واقعه برجسته انقلاب اسلامی در تهران. مجله جامعه‌شناسی ایران، ۱۲ (۴)، ۴۳-۷۴. [doi: 20.1001.1.17351901.1390.12.4.2.4](https://doi.org/10.1001.1.17351901.1390.12.4.2.4)
- پناهی، محمد حسین (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی شعارهای انقلاب اسلامی. تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- پورجباری، پژمان (۱۳۸۷). مروری بر کتاب کودتای نوژه (شبکه نقاب). فصلنامه مطالعات تاریخی، ۲۳، ۱۸۹-۲۰۷. ensani.ir/fa/article/journal-number/13654
- گروه تحقیق انتشارات سروش (۱۳۶۹). تقویم تاریخ انقلاب اسلامی ایران. تهران: انتشارات سروش.
- تیلی، چارلز (۱۳۸۵). از بسیج تا انقلاب. ترجمه علی مرشدی زاد. تهران: پژوهشگاه امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی.
- جلالی پور، حمید رضا (۱۳۸۵). تبیین فرایند پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۶-۱۳۵۷. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی، ویژه نامه علوم اجتماعی، ۱۵ (۵۶-۵۷)، ۵-۵۰.
- جهانگیر، کیومرث (۱۳۹۷). تاریخ تحولات سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حاضری، علی محمد، حاجی هاشمی، مرضیه (۱۳۹۶). ردیابی اندیشه انقلاب اسلامی در جریان‌های فکری سیاسی دهه ۲۰. جامعه‌شناسی تاریخی، ۹ (۱)، ۱۹-۵۱.
<https://jhs.modares.ac.ir/article-252091--fa.html>
- خلف رضایی، حسین و مصطفی منصوریان (۱۳۹۸). بایسته‌های حاکم بر فرآیند تدوین و تصویب

قانون اساسی: مطالعه موردی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. دو فصلنامه علمی آموزه‌های حقوق

گواه، ۵(۲)، ۱-۳۰. doi:10.30497/LEG.2019.2791

- دوانی، علی (بی تا). *نهضت روحانیون ایران*. انتشارات بنیاد فرهنگی امام رضا (ع).
- خمینی، امام) روح‌الله (۱۳۸۹). *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ پنجم.
- رضایی، علیرضا. (۱۳۸۸). تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو نظریه‌های روابط بین‌الملل. *نشریه راهبرد توسعه*، ۵(۱)، ۲۶۰-۲۸۸.
- سازمان تبلیغات اسلامی (۱۳۷۷). *روز شمار انقلاب اسلامی*. تهران: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری.
- سوری، ایرج و بهشتی سرشت، محسن (۱۳۹۶). روند ساخت نهادهای انقلابی در دولت موقت و شورای انقلاب و تأکید امام خمینی بر الگوهای اسلامی. *دوفصلنامه مطالعات بیداری اسلامی*، ۱۱، ۴۲-۶۲. doi: 20.1001.1.23225645.1396.6.11.2.4
- شانه‌چی، محسن (۱۳۷۹). *انقلاب اسلامی ایران در دایره‌المعارف‌های جهان*، انتشارات بین‌المللی الهدی.
- شاه علی، احمدرضا و احسان موحدیان (۱۳۹۷). *تاریخ تحولات سیاسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- شجاعی زند، علی رضا. (۱۳۸۹) *خاتمه انقلاب*. پژوهشنامه متین، ۱۲(۴۹)، ۳۹-۵۵. doi: 20.1001.1.2.4236462.1389.12.49.4.7
- صادقی، زهرا (۱۳۹۵). *تاریخ شفاهی حادثه هفتم تیر ۱۳۶۰*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- علی بابایی، داود (۱۳۸۴). *بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی)*. تهران: انتشارات امید فردا.
- علی بابایی، غلامرضا (۱۳۶۹). *فرهنگ علوم سیاسی: کتاب دوم: ترمینولوژی انقلاب جنگ کودتا* (ج ۲۱) تهران: شرکت نشر ویس.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۶). *استراتژی و عملکرد سازمان مجاهدین خلق در برخورد با جمهوری اسلامی*. پژوهشنامه متین، ۳۴ و ۳۵، ۱۱۳-۱۳۷. doi: 20.1001.1.24236462.1386.9.3435.6.0
- *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران* (۱۳۸۲). قم: انتشارات لاهیجی، چاپ چهارم.
- قزل ایاق، ایمان حسین (۱۳۹۷). *تاریخ تحولات سیاسی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- کردی، علی (۱۳۹۷). *تاریخ تحولات سیاسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- کورزمن، چارلز (۱۳۹۷). *انقلاب تصورات‌پذیر در ایران*. ترجمه ملاعباسی، تهران: ترجمان علوم سیاسی، چاپ اول.

- مائو، تسه تونگ. (۱۳۷۵). *جنگ انقلابی در چین*. در مطالعه تطبیقی انقلاب‌ها، تدوین لورنس کاپلان، ترجمه محمد عبداللهی، تهران: انتشارات علامه طباطبایی.
- ملک، سحر، میرنی، سید کاظم و رضی پور، فخرالدین (۱۳۹۷). نگرشی بر استقلال قوه مقننه در - تعامل با نهادهای سیاسی حاکم در جمهوری اسلامی ایران. *پژوهش‌های حقوقی قانون یار*، ۳، ۲۵۱-۲۷۵. <http://www.journal-law.ir>
- نظرپور، مهدی (۱۳۸۶). جایگاه نیروهای مسلح در نظام جمهوری اسلامی. *فصلنامه حصون*، ۱۱، ۱۳۶-۱۶۲. <https://ensani.ir/fa/article/122702>
- وولریچ، آستین (۱۳۷۵). *جنگ انقلابی در چین*. در مطالعه تطبیقی انقلاب‌ها، تدوین لورنس کاپلان، ترجمه محمد عبداللهی، تهران: انتشارات علامه طباطبایی.
- ویلگاس، دانیل کوزیو (۱۳۷۵). *جنگ انقلابی در چین*. در مطالعه تطبیقی انقلاب‌ها، تدوین لورنس کاپلان، ترجمه محمد عبداللهی، تهران: انتشارات علامه طباطبایی.
- هاشمی، یاسر (۱۳۸۶). *عبور از بحران: کارنامه و خاطرات سال شصت اکبر هاشمی رفسنجانی*. تهران: نشر معارف انقلاب.
- هافر، اریک. (۱۳۷۲). *پیرو راستین*. ترجمه فیروزه خلعت بری، تهران: نشر شباویز.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۰). *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر علم.
- Aguilar, K. A. (2017). Ricardo Flores Magon and the Ongoing Revolution. *Oxford Research Encyclopedia of Latin American History*.
- Amir Arjomand, S. (2009). Has Iran's Islamic Revolution Ended? *Radical History*, Vol. 2009, No. 105.
- Cardenas, C. (2010). The Promise and Legacy of the Mexiacan Revolution. *Berkeley Review of Latin American Studies*.
- Cole, C. A. (2011). The Role of Lawyers in the American Revolution. *Religious Educator*, Vol. 12, No. 2.
- Esherick, J. W. (1995). Ten Theses on the Chinese Revolution. *Modern China*, Vol. 21, No. 1.
- Fitzpatrick, S. (2009). Ending the Russian Revolution: Reflections on Soviet History and its Interpreters. *Proceedings of British Academy*, 162, 29- 44.
- Gawronski, V. T. (2002). The Revolution is Dead: The Place of the Mexican Revolution in the Era of Globalization. *Mexican Studies*, Vol. 18. No. 2.
- Goldstone, J., et al. (2022). *Handbook of Revolutions in the 21st Century*. Springer.

- Goldstone, J. (2009). Rethinking Revolutions: Integrating Origins, Processes, and Outcomes. *Comparative Studies of South Asia*.
- Grimm, D. (2005). Integration by Constitution. *I-Con*, Vol. 3, No. 2.
- Grinin, L. & Grinin, A. (2022). Revolutionary Waves & Lines of Twentieth Century. *Handbook of Revolutions in the 21st Century*, Jack Goldstone, et al. Springer Books.
- Hanson, P. R. (2019). Political History of the French Revolution since 1989. *Journal of Social History*, Vol. 52, No. 3.
- Hart, J. M. (1997). *Revolutionary Mexico: The Coming and Process of Mexican Revolution*. Berkeley: University of California Press.
- Holquist, P. (2003). Violent Russia, Deadly Marxism? Russia in the Epoch of Violence, 1905–21. *Kritika*, Vol. 4, No. 3.
- Holquist, P. (2017). The Russian Revolution as Continuum and Context and Yes,- as Revolution. *Cahiers du monde russe*, Vol. 582-1/.
- Karl, R. E. (2010). *Mao Zedong and China in the Twentieth-Century World*. Duke University Press.
- Kropotkin, P. (1909). *The Great French Revolution, 1789-1793*. Tr. By Dryhurst. New York: Putnam's Sons.
- Lew, R. (1975). Mooism and the Chinese Revolution. *The Socialist Register*.
- Madestam, A. & Yanagizawa-Drott, D. (2012). Shaping the Nation: The Effect of Fourth of July on Political Preferences and Behavior in the United States. <http://web.hks.harvard.edu/publications>.
- Oberschall, A. (1973). *Social Conflict and Social Movements*. New Jersey: Prentice-Hall Inc.
- Rakel, E. P. (2008). The Iranian Political Elite, State and Society Relations and Foreign Relations since the Islamic Revolution. *Thesis for Universiteit van Amsterdam*.
- Read, C. (1996). *From Tsar to Soviets, the Russian People and Their Revolution, 1917- 1921*. London: UCL Press.
- Sewell, J.R & William H. (1996). Historical Events as Transformations of Structures: Inventing Revolution at the Bastille. *Theory and Society*, 25, 841- 881.
- Shults, E. E. (2019). On Classification of Revolutions: An Attempt at a New Approach. *Social Evolution and History*, Vol. 18, No. 2.

- Smelser, N. (1962). *Theory of Collective Behavior*. New York and London: The Free Press.
- Snyder, R. S. (1999). The US and Third World Revolutionary States: Understanding the Breakdown in Relations. *International Studies Quarterly*. 43:2.
- Soltani, F. & Ekhtiari Amiri.R . (2010). Foreign Policy of Iran after Islamic Revolution. *Journal of Politics and Law*, Vol. 3, No. 2.
- Stinchcombe, A. L. (1999). Ending Revolutions and Building New Governments. *Annual Review of Political Sciences*, No. 2, 49- 73.
- Unrau, H. D. (1976). *Here Was the Revolution: Historic Sites of the War for American Independence*. Washington: U.S. Department of the Interior.
- Zabih, S. (1982). Aspects of Terrorism in Iran. *Annals of American Academy of Political and Social Sciences*, Vol. 463, 84- 94.

نظریه فرایندی انقلاب اسلامی از منظر اندیشه محمدجواد باهنر

Doi: 10.22034/FADEMO.2023.389372.1001

غلامرضا جمشیدیها^۱

سید محمدجواد قربی^۲

چکیده: اندیشمندان مسلمان با توجه به مبانی نظری و آموزه‌های دینی، دیدگاه متمایزی نسبت به مقوله انقلاب دارند. متفکران انقلاب اسلامی نسبت به مسئله مفهوم و مراحل انقلاب توجه داشته و هر کدام برای تکامل انقلاب، مراحل مختلفی را ذکر کردند که این الگوهای فرایندی، اهمیت نظریه سیر تکامل انقلاب اسلامی را نشان می‌دهد. محمدجواد باهنر یکی از متفکرانی است که در آثار خود، فرایندهای انقلاب اسلامی را در پنج مرحله مورد توجه قرار داده است. مقاله حاضر از نوع کیفی و اکتشافی است که با بهره‌گیری از روش اسنادی و مطالعات کتابخانه‌ای مترصد تحلیل و توصیف این سؤال اصلی است: مفهوم انقلاب در اندیشه باهنر دارای چه بار معنایی است و فرایند تکامل انقلاب اسلامی شامل چه مواردی بود؟ مفروض مقاله به این قرار است که از دیدگاه باهنر، انقلاب اسلامی صرفاً تغییر در نظم سیاسی موجود نیست بلکه فرایندی برای تکامل آرمان‌های انقلاب در حوزه‌های مختلف است. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد از منظر باهنر، انقلاب اسلامی برای تکامل خود نیاز دارد مراحل پنج‌گانه را به صورت مستمر و آگاهانه طی نماید. نظریه تکامل انقلابی باهنر اشاره به این مسئله دارد که دگرگونی در نظم سیاسی مستقر و جایگزینی نظام برآمده از اصول و آرمان‌های دینی به وسیله افراد جامعه به معنای انقلاب است که محدود به عرصه نظم سیاسی نخواهد بود بلکه لازم است در عرصه‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و نهادی شاهد انقلاب باشیم. پدیده انقلاب اسلامی بعد از تحول روحی در جامعه و ایجاد

۱. استاد گروه علوم اجتماعی اسلامی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

gjamshidi@ut.ac.ir

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد اندیشه سیاسی اسلام، پژوهشگر تاریخ انقلاب و اندیشه متفکران مسلمان، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
ghorbi68@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۲۲

انقلاب سیاسی باید بسترهای انقلاب فرهنگی و سازمان‌دهی داخلی را فراهم آورد و در نهایت صدور ارزش‌های نوین را فراهم سازد.

کلیدواژه‌ها: محمدجواد باهنر، نظریه تکامل انقلاب اسلامی، انقلاب سیاسی، انقلاب فرهنگی، صدور انقلاب، تحول روحی، سازندگی داخلی.

مقدمه و بیان مسئله

انقلاب یکی از مسائل مهم در مطالعات اجتماعی و سیاسی است و هر یک از مکاتب و نظریه‌های مختلف، به یکی از ابعاد انقلاب توجه دارند. مبادی فرائظری و مفروضات هر مکتب و اندیشه‌ای منجر شده است با طیف متنوعی از مفاهیم و چارچوب‌های نظری پیرامون انقلاب در مراکز علمی و دانشگاهی روبرو باشیم. به تعبیری دیگر، به تعداد پژوهشگران مطالعات سیاسی و اجتماعی، دیدگاه متفاوت نسبت به مفهوم و نظریه انقلاب وجود خواهد داشت و آنچه حائز اهمیت است، تبیین مفهوم انقلاب بر اساس مقتضیات فرهنگی و ارزش‌های ملی در هر نظام و بستر تاریخی‌ای است. از آنجایی که مقوله انقلاب در اندیشه اسلامی مورد توجه مفسران و متفکران مسلمان بوده است، لازم است تا برداشت بومی از انقلاب ارائه شود تا این امکان فراهم شود با کاربرد مفهوم بومی، به بررسی و تحلیل پدیده‌های رایج ناظر به انقلاب و روندهای تکامل انقلاب در جهان اسلام پرداخت.

متفکران انقلاب اسلامی ایران، هر کدام به ابعاد مختلف انقلاب توجه داشته‌اند و همین مسئله عاملی خواهد بود تا با تحلیل محتوای مواضع فکری و آثار تألیفی آنها، نگرشی اصیل از مقوله انقلاب ارائه کرد. یکی از متفکران برجسته انقلاب اسلامی که دارای نقش‌های مختلف نظری و اجرایی در انقلاب اسلامی بوده است، محمدجواد باهنر است که نسبت به مقوله انقلاب دارای مواضع عمیق و بدیعی است. همان‌طور که متفکران و نظریه‌پردازان انقلاب‌های رایج جهان، خواهان ارائه الگوی فرایندی انقلاب هستند و برخی اندیشمندان در شرق و غرب تلاش و افری برای ارائه نظریه فرایندهای انقلاب در جوامع مختلف بوده‌اند، پایش دیدگاه و افکار باهنر نشان می‌دهد که دارای یک ایده پنج مرحله‌ای برای تبیین انقلاب در جوامع دینی است.

در میان اندیشمندان اسلامی، تبیین فرایند انقلاب^۱ را می‌توان در نظریه دوری فرازوفرود تمدنی ابن‌خلدون، تحول معنوی امام خمینی و موسی صدر، انقلاب اجتماعی و سیاسی مرتضی

1. Explanation of the revolution process

مطهری، فرایند پنج‌گانه تکامل انقلاب اسلامی آیت‌الله خامنه‌ای، مراحل پنج‌گانه نهضت اسلامی بهشتی، انقلاب تکاملی اسلام جلال‌الدین فارسی و سایر متفکران اسلامی مشاهده کرد و هر اندیشمند، نگرش متفاوتی به مقوله فرایند انقلاب در نظام اسلامی داشته است. از آنجایی که تاکنون اثر علمی منسجمی در زمینه دیدگاه و نگرش باهنر نسبت به مقوله انقلاب و مراحل فرایندی آن منتشر نشده است، این مقاله تلاش دارد با بهره‌گیری از روش تحلیلی-توصیفی به این سؤال پاسخ دهد که مفهوم انقلاب در اندیشه محمدجواد باهنر دارای چه بار معنایی است و فرایند تکامل انقلاب اسلامی شامل چه مواردی خواهد بود؟ با توجه به مسئله اصلی مقاله، اهداف اصلی که نگارندگان پیگیر آن هستند، عبارت است از: تبیین مفهوم انقلاب در اندیشه باهنر و ارائه الگوی فرایندی انقلاب بر اساس مکتوبات ایشان. مفروض مقاله به این قرار است که انقلاب در اندیشه باهنر یک مسئله دینی است و تکامل انقلاب نیازمند پیمودن مسیرهای مختلفی است که صرفاً سیاسی نیست بلکه دارای ابعاد معنوی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی هم هست.

۱. پیشینه پژوهش

بررسی ادبیات پژوهش و پیشینه مطالعات انجام شده در حوزه اندیشه و افکار باهنر نشان می‌دهد صرفاً یک مقاله با عنوان «انقلاب و انقلاب اسلامی از دیدگاه محمدجواد باهنر» (۱۳۸۱) به خامه علیرضا زمزم منتشر شده است. در این مقاله ضمن بررسی رویکردهای مختلف نظری نسبت به مقوله انقلاب، تلاش کرده است تا علل وقوع انقلاب، دستاوردهای انقلاب اسلامی و آسیب‌های پیش‌روی آن را از منظر باهنر مورد بررسی قرار دهد. این مقاله به صورت مختصر به مسئله مفهوم انقلاب از دیدگاه ایشان پرداخته و هیچ اشاره‌ای به مسئله فرایندی بودن انقلاب در نظریه باهنر نشده است. در کتاب *فرایند تکاملی انقلاب: تبیین مراحل پنج‌گانه سیر تکامل انقلاب اسلامی* (۱۴۰۲) به بررسی نظریه‌های فرایندی انقلاب پرداخته شده است و در فصل دوم، یکی از مباحث مورد بررسی در این بخش، «نظریه انقلاب فرهنگی در اندیشه باهنر» است که در چند صفحه مختصر به روند تحقق انقلاب اسلامی از دیدگاه ایشان اشاره شده است. با توجه به فقدان آثار پژوهشی در زمینه فرایند انقلاب اسلامی، منبع اصلی پژوهش حاضر نیز مجموعه آثار باهنر با تأکید بر کتاب *مباحثی پیرامون فرهنگ انقلاب اسلامی* است.

۲. مبانی نظری و مفهومی

۲-۱. مفهوم انقلاب

در علوم سیاسی، انقلاب از منشأ آشوب است و مرحله‌ای از تکامل تاریخی ملت‌ها محسوب

می‌شود که تغییراتی سریع و ریشه‌ای (اجتماعی، اقتصادی و سیاسی) در جامعه ایجاد می‌کند (Coccia, 2019, p.1)؛ بنابراین «براندازی» و «جایگزین سازی حکومت» برای تبیین مفهوم انقلاب در ادبیات سیاسی غربی مورد استفاده قرار می‌گیرد (هیوود، ۱۳۸۴، ص. ۵۴۵). انقلاب پدیده‌ای انسانی است که با نوعی خشونت همراه است (Tanter & Midlarsky, 1967, p. 264) و به‌عنوان یک اصطلاح برای تحلیل‌گر سیاسی غربی، به‌طور کلی به تغییرات سیاسی خشونت‌آمیز مانند سرنگونی قدرتمند یک‌شکل منظم از دولت اشاره دارد که روش‌های مختلفی دارد؛ به‌عبارتی، شیوه‌های عمل در انقلاب متفاوت است (Chengte, 2016, p. 34).

برخی تأکید دارند انقلاب نوعی تقاضای تغییر است که ناشی از اختلافات در جامعه، نارضایتی در ارتش، پیچیدگی‌های بین‌المللی یا بحران‌های داخلی است (Gottschalk, 1944, p.1)؛ بنابراین انقلاب را باید نوعی تغییر حاکمیت و دگرگونی در نظم اجتماعی به‌حساب آورد (Yoder, 1926, p.433). این رویکرد دارای دو بخش است: ۱. پایان عمر نظام سیاسی پیشین؛ ۲. حرکت عمومی برای جایگزینی نظامی جدید (شجاعیان، ۱۳۸۲، صص. ۲۶-۲۵). انقلاب به‌مثابه یکی از عوامل تغییر اساسی در نهادها و فعالیت‌های اجرایی، دربرگیرنده تغییرات ساختاری در روابط حکومت و جامعه است (عیوضی، ۱۳۹۴، صص. ۱۲-۱۱).

در ادبیات غربی انقلاب دو کاربرد اساسی دارد: کاربرد کلاسیک و کاربرد مدرن. استفاده کلاسیک از انقلاب شامل اشکال دیگر خشونت سیاسی مانند شورش است (Yenicirak, 2021, p.329). به‌عبارتی، وقتی مفهوم انقلاب به‌عنوان کاربرد کلاسیک و مدرن محدود می‌شود، تفاوت بین انقلاب و سایر اشکال خشونت سیاسی مانند شورش و کودتا آشکارتر می‌شود. هدف همه اشکال خشونت سیاسی اساساً جابجایی اجتماعی است. از این نظر، همه اشکال خشونت سیاسی مشابه هستند. با وجود این، انقلاب با کاربرد مدرن خود چیزی بسیار متفاوت از کودتا و شورش است. با این حال، انقلاب با کاربرد مدرن به نظم اجتماعی موجود، ارزش‌ها، عادات و سنت‌های آن حمله می‌کند (Yenicirak, 2021, p.339).

گلدستون^۱ تأکید دارد انقلاب هنگامی آغاز می‌شود که حکومتی که سابقاً تحت کنترل یک جامعه سیاسی حاکم قرار داشت، هدف ادعاهای مؤثر، رقیب و نفی‌کننده یکدیگر از سوی دو یا چند جامعه سیاسی مجزا قرار گیرد (گلدستون، ۱۳۸۵، ص. ۸۱). بر اساس مطالعات تیپلور^۲

1. Jack Goldstone

2. Stan Taylor

انقلاب را باید یک مبارزه سازمان یافته علیه استبداد دانست (Taylor, 1987, p. 22). از دیدگاه هانتینگتون^۱ انقلاب در اساس نظام‌های سیاسی حاکم با خشونت به وقوع می‌پیوندد. شکاف بین توقعات فزاینده و فقدان نوسازی مطلوب در سامان سیاسی عامل شکل‌گیری انقلاب خواهد بود. (هانتینگتون، ۱۳۷۵، ص. ۳۸۵)

برای کارل مارکس^۲، انقلاب پیش از هر چیز یک ضرورت اجتماعی-اقتصادی است که ناشی از قطبی شدن ماهیت و شکل جامعه مدنی، نیروهای مولد و روابط اجتماعی است. تغییر کمی این نیروها تغییر کیفی آن روابط را ایجاد و عملی می‌سازد و این یک انقلاب حقیقی در شکل جامعه مدنی است. این فرایافت انقلاب ماهیتاً هگلی است. ضرورت انقلاب‌های سیاسی نتیجه‌ای از این انقلاب اجتماعی است. این در حالی است که سیمون^۳ تأکید دارد انقلاب ذاتاً سیاسی است و در آن یک طبقه، طبقه دیگری را از حکومت سرنگون می‌سازد و خود جانشین آن می‌شود (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۲، ص. ۲۴۶).

در برداشتی کلی، انقلاب‌ها در ادبیات غربی ناشی از بی‌ثباتی عوامل متعدد اقتصادی، اجتماعی، جمعیتی، قومیتی، مردم‌شناختی و مذهبی در جامعه هستند (Coccia, 2019, p. 6). با توجه به این منطق، در مطالعات انجام شده در زمینه علل انقلاب در جوامع مختلف می‌توان به ویژگی‌های مشترک در موقعیت‌های قبل از انقلاب دست پیدا کرد که از جمله آنها می‌توان به فساد، سوءاستفاده از قدرت، بی‌مسئولیتی و اسراف منابع ملی اشاره کرد. البته ممکن است نظام‌های سیاسی‌ای وجود داشته باشند که مایحتاج زندگی مردم را تأمین می‌کردند؛ ولی در عوض به سرکوب شهروندان می‌پرداختند. در این شرایط اگر یک گروه اپوزیسیون به‌خوبی بتواند با سازمان‌دهی مناسب و نمایندگی به‌وسیله روشنفکران، مجهز به نظریه‌ها و ایدئولوژی‌های سیاسی باشد، حتماً ناآرامی‌های اجتماعی را به سمت تغییر نظام سیاسی و انقلاب سوق می‌دهند (Gebil, 1990, p.3).

دانشمندان علوم سیاسی و اجتماعی در غرب، دو نوع کلی انقلاب را متمایز می‌کنند: انقلاب «نخبگان» از بالا و انقلاب «از پایین». یک تصویر برجسته از دومی، انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ است. انقلاب بریتانیا در ۱۶۸۹-۱۶۸۸ را می‌توان به‌عنوان انقلاب نخبگان طبقه‌بندی کرد. گلدستون [۲۰۰۹] با تکیه بر شواهد تجربی گسترده در مورد انقلاب‌های گذشته و حال،

1. Samuel P. Huntington
2. Karl Marx
3. Saint-Simon

تمایزی را بین انقلاب‌های «رنگی» و «رادیکال» پیشنهاد می‌کند که گونه‌شناسی قبلی انقلاب‌ها را به‌عنوان «نخبگان» و «توده‌ای» پوشش می‌دهد (Vahabi & et.al, 2020, p.857).

در ادبیات دینی، انقلاب از منظر لغوی به معانی برگشتن، منقلب شدن و دگرگونی است. در بعد سیاسی، انقلاب اشاره به سرنگون کردن ظلم و اقدام جمعی برای نابودی نظام جائر دارد (قربی، ۱۴۰۱، صص. ۲۶-۲۵). ادله مشروعیت انقلاب از منظر متفکران مسلمان شامل «اطاعات نکردن از حاکم ستمگر بر اساس قرآن و روایات» و «جواز انقلاب و خروج مردم علیه حاکم ستمگر» است (حاتمی، ۱۳۸۹، صص. ۱۹۸-۱۹۰) و برای ایجاد حکومت عادلانه انجام می‌گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص. ۵۰۳).

مطهری باور دارد انقلاب در قامت یک پدیده سیاسی، به معنای «تغییرات بنیادی» (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۴، ص. ۱۱۳) است. در مسیر شکل‌گیری انقلاب، خشونت و خون‌ریزی وجود خواهد داشت؛ اما برای تحقق انقلاب دینی، لازم است این نامالایمات تحمل شود (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱، ص. ۵). به تعبیر مطهری: «انقلاب عبارت است از طغیان و عصیان که مردمی علیه نظام حاکم موجود برای ایجاد وضع و نظمی مطلوب انجام می‌دهند» (مطهری، ۱۳۸۷، ص. ۵۹). مطهری در بررسی نظریه مارکس در مورد انقلاب اشاره می‌کند آنها اعتقاد دارند: «انقلاب نیز فقط می‌تواند از یک جنبش قهرآمیز و یک جنبش توده‌ای ناشی شود» (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۲، ص. ۳۱۹) این در حالی است که مطهری بر انقلاب اسلامی تأکید دارد و منظور وی از دینی بودن جریان انقلاب این است که یک حرکت آگاهانه و انتخابی است که ایمان عامل محرک و پشتیبان آن است (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۱۲، ص. ۳۱۹).

قیام علیه استبداد و تأمین حقوق انسانی در جوامع، ملازم برپایی نظام سیاسی و اجتماع عدالت‌محور خواهد بود (فرقانی، ۱۳۸۳، صص. ۸۸-۸۷). در این زمینه، سید محمدباقر صدر اعتقاد دارد انقلاب به‌عنوان پدیده اجتماعی از منظر قرآن به معنای «احقاق حق» است (صدر، ۱۳۷۹، صص. ۲۶۳-۲۶۲). براین اساس، از دیدگاه صدر ویژگی‌های یک نهضت انقلابی عبارت است از: حرکتی آگاهانه؛ مقابله با وضع موجود؛ حرکتی سرسختانه و کوبنده؛ مترصد دگرگونی عمیق و تحول بنیادین؛ ایجاد کننده دگرگونی و تحول برای ایجاد یک زندگی نوین؛ حرکت بر مبنای مکتب و ایدئولوژی و کنار گذاشتن معیارها و اصول گذشته. لاجرم، انقلاب عبارت از نهضتی سرسختانه و بر مبنای اصول مکتبی معین است که با درک دقیق واقعیت‌های موجود، به دنبال تغییر و دگرگونی عمیق و بنیادین در کلیه ابعاد زندگی، اصول و ارزش‌های حاکم در جامعه است (باقری دولت‌آبادی و موسوی، ۱۳۹۷، ص. ۱۵۶).

بر اساس اندیشه سیاسی بهشتی، وقوع انقلاب به مثابه ضرورتی برآمده از بحران جامعه و در قالب مکتبی- ارزشی صورت‌بندی می‌شود (طوسی و همکاران، ۱۴۰۰، ص. ۲۰۱) و به این معنا، انقلاب اسلامی یک‌شکل راستین پاسداری از اصول، مبانی و تعالیم اسلامی است که خواستار اجرای عدالت و شکل‌گیری حکومت حق است و برای تحقق آن ممکن است شدیدترین برخوردها با نظام حاکم انجام شود (بهشتی، باهنر و گلزاده، ۱۳۸۰، صص. ۴۶۹-۴۶۸)؛ بنابراین انقلاب به دلیل مقاومت نظام‌های فاسد حاکم، همواره با کاربست خشونت و زور از سوی مردم در جریان قیام عمومی همراه است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص. ۴۰۹).

۲-۲. نظریه تکوین و تکامل انقلاب

فرایند تکامل جوامع نشان می‌دهد هر جامعه‌ای یک سیر صعودی و یک سیر نزولی دارد و در نهایت به انحطاط آن جامعه منتهی می‌شود تا از نو حرکت جدیدی در جامعه پدید بیاید (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، صص. ۹-۴). یکی از رایج‌ترین و مشهورترین نظریات مراحل تکوینی انقلاب‌ها مربوط به اثر پژوهشی کالبدشکافی چهار انقلاب کرین برینتون است که به «نظریه چرخشی انقلاب» معروف است (برینتون، ۱۳۶۶). او پس از بررسی و مقایسه تحولات مهم انقلاب‌های فرانسه، روسیه، آمریکا و انگلستان، نظریه مزبور را تبیین می‌کند و تأکید دارد انقلاب‌ها در سیر تحولات خود سه مرحله را پشت سر خواهند گذاشت: سرنگونی رژیم حاکم، جایگزینی نیروهای رادیکال به جای حکومت میانه‌روها و مرحله ترمیدور^۱ (ابوطالبی، ۱۳۸۶، صص. ۲۷-۲۶). از بین متفکران اسلامی، ابن‌خلدون دیدگاه مهمی در باب فراز و فرود دولت و تمدن‌ها ارائه کرده (ابن‌خلدون، ۱۳۶۶) و مراحل دولت‌ها را نیز شرح می‌دهد. این مراحل به این شرح است: مرحله پیدایش و ظفر؛ مرحله انحصار قدرت؛ مرحله تجمل و فراغت؛ مرحله خرسندی و مرحله اسراف و اضمحلال (رفیع و عباس‌زاده، ۱۳۹۴، صص. ۱۸۳-۱۸۱). از منظر برخی پژوهشگران، روند تکامل انقلاب را می‌توان به دو دوره زمان‌بندی و تقسیم کرد: ۱. قبل از پیروزی (دوره انقلاب آفرینی)؛ ۲. پس از پیروزی (دوره استمرار انقلاب) (اسلامی، ۱۳۶۹، ص. ۸).

در نظریات دیگری، این مراحل، سه مرحله‌ای است: ۱. پیدایش؛ ۲. تغییرات؛ ۳. تکامل (کتابی، ۱۳۸۹، ص. ۱۳۱). طرفداران این طرح معتقدند انقلاب اسلامی را می‌توان به سه مرحله تقسیم کرد: ایجاد انقلاب اسلامی، استقرار انقلاب اسلامی و توسعه انقلاب اسلامی (مشکانی سبزواری، الف، ۱۳۹۲، ص. ۶) در راستای تبیین مراحل سه‌گانه انقلاب اسلامی، برخی از محققین

1. Thermidor

اعتقاد دارند که انقلاب‌ها سه مرحله تکوین، تخریب و سازندگی دارند که هر کدام از این مراحل دارای خصلت‌ها و ویژگی‌های خاص خود هستند (بهرامی، ۱۳۸۵، صص. ۲۳-۲۰). یکی از ایرادهای نظریه سه وجهی مراحل انقلاب اسلامی از تکوین تا سازندگی، عدم توجه به قدرت و توانایی انقلاب در عرصه بین‌المللی و قابلیت تمدن‌سازی انقلاب‌هاست. برای ترمیم این رویکرد، برخی نظریه‌پردازان انقلاب تلاش کردند فرایند انقلاب اسلامی را در چهار مرحله طراحی نمایند که این مراحل به شرح زیر هستند؛ انقلاب سیاسی، انقلاب فرهنگی، انقلاب اقتصادی و شکل‌گیری امت اسلامی (مشکانی سبزواری، ۱۳۹۲، صص. ۵۳-۵۲).

بهشتی در کتاب سه‌گونه اسلام مراحل لازم برای شکل‌گیری انقلاب و نهضت اسلامی را ترسیم می‌کند و تأکید دارد پنج مرحله منظم، متوالی و پیوسته برای تکامل نهضت اسلامی لازم است و این مراحل شامل «پیدایش ایده جدید و عرضه آن به جامعه»، «شکل‌گیری هسته اولیه طرفداران»، «تحقق بخشیدن به ایده جدید»، «استقرار و قدرت‌یابی نهضت» و «گسترش ایدئولوژی» خواهد بود (بهشتی، ۱۳۸۹، صص. ۹۱-۷۱).

یکی از رویکردهای سیر تکامل انقلاب، الگوی پنج مرحله‌ای تکامل انقلاب اسلامی آیت‌الله خامنه‌ای است (مهاجرنیا ۱۴۰۱؛ عبدالاحدی مقدم، ۱۳۹۱، ج ۲). در بخشی از بیانات ایشان آمده است:

یک زنجیره منطقی وجود دارد: حلقه اول، انقلاب اسلامی است، تشکیل نظام اسلامی است، تشکیل دولت اسلامی است، تشکیل جامعه اسلامی است، تشکیل امت اسلامی است؛ این یک زنجیره مستمری است که به هم مرتبط است (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۷/۲۴).

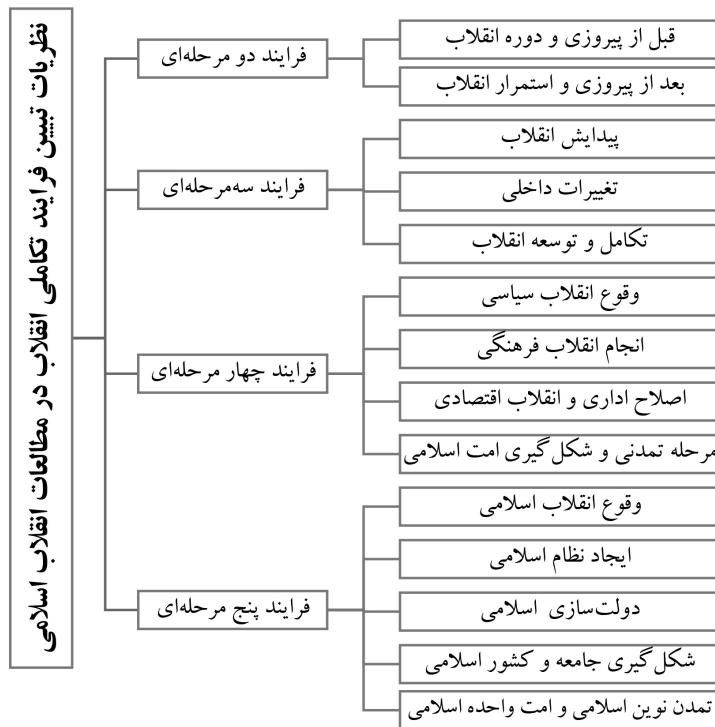
شکل شماره ۱. مراحل تکامل پنج‌گانه انقلاب اسلامی (یافته‌های نگارندگان)



رویکرد پنج مرحله‌ای بر شاخص تمدن سازی به‌عنوان غایت انقلاب اسلامی تأکید دارد و نشان‌دهنده این مسئله است که محوریت قوانین قرآن، ایمان، علم، اخلاق، مجاهدت مداوم و حکومت مردمی از شاخصه‌های اختصاصی تمدن نوین اسلامی است (اکبری و رضایی، ۱۳۹۴، ص. ۸۵). تمدن نوین اسلامی بر مبنای پیشران‌های تربیتی و فرهنگی، بر هم‌افزایی توان داخلی و اصلاح و بهبود حوزه‌های سیاست‌ورزی و فرهنگ مردم جامعه استوار است (نرمانی و همکارانی، ۱۴۰۰، ص. ۵۷).

در رویکرد تکامل پنج مرحله‌ای انقلاب اسلامی، مراحل در سه دوره «ابتدایی»، «میانی» و «نهایی» قابل بررسی هستند. ایجاد انقلاب اسلامی مرحله ابتدایی انقلاب است که در تمامی نظریات فرایندی انقلاب قابل رؤیت است. در مرحله میانی نیز سه گام ایجاد نظام اسلامی، ایجاد دولت اسلامی و شکل‌گیری کشور اسلامی وجود دارد و در مرحله نهایی، ایجاد امت اسلامی - تمدن اسلامی مورد توجه است (مشکانی سبزواری، ب ۱۳۹۲، ص. ۵۳).

شکل شماره ۲. نظریات تبیین فرایند تکاملی انقلاب اسلامی (یافته‌های نگارندگان)



۰۳. روش پژوهش

مقاله حاضر در حوزه پژوهش اسنادی قرار دارد و از نوع مطالعات کیفی و اکتشافی است. برای تبیین دیدگاه باهنر در زمینه نظریه فرایندی انقلاب از مطالعات کتابخانه‌ای و فیش‌برداری متن بهره گرفته شده تا تحلیل و توصیف روند انقلاب اسلامی از دیدگاه وی انجام شود. تحلیل متون باهنر با چند ویژگی نظام‌مندی، ارتباط بخش‌های معنایی با موضوع و آشکار بودن ماهیت متن همراه است. منبع تحلیل در مقاله حاضر، متن مجموعه آثار باهنر (۹ جلدی) است و مقوله تحلیل، دسته‌بندی فرایند انقلاب با توجه به روندهای ترسیم شده برای سیر منطقی انقلاب است.

۰۴. تحلیل یافته‌ها؛ انقلاب و روند تکاملی انقلاب اسلامی در اندیشه باهنر

۱-۴. انقلاب

باهنر تأکید دارد نظریه مذهب، توانایی تبیین و تحلیل انقلاب اسلامی را دارد. از دیدگاه وی، اصل و ریشه انقلاب در مکتب و ایدئولوژی اسلام است و ریشه آن، حرکت بزرگ اسلام و پیدایش طلوع این مکتب در تاریخ بشر است. او از اندیشه و نقش روشنگری‌های اسلامی، رهبری، استبداد و ظلم طبقه حاکم و وحدت مردم علیه رژیم سیاسی مستقر در شکل‌گیری انقلاب صحبت به میان می‌آورد (زمزم، ۱۳۹۱، ص. ۶) وی تأکید دارد انقلاب‌ها را می‌توان از دو جنبه کمی و کیفی مورد بررسی قرار داد. جنبه کمی انقلاب، مشارکت و حضور مردم در صحنه است و جنبه کیفی انقلاب، ناظر بر مسئله هویت انقلاب است؛ یعنی هویت انقلاب اسلامی، تبلور روح اسلامی در حرکت جمعی ملت است (باهنر، الف، ۱۳۸۷، صص. ۴۹-۵۰).

در کتاب مباحثی پیرامون فرهنگ انقلاب اسلامی به دو مرحله کلیدی در انقلاب اشاره می‌شود: ۱. مرحله شکست نظام سیاسی ظالم و استبدادی؛ ۲. مرحله سازندگی. او معتقد است: «در مرحله اول بت را شکستیم و خانه ظلم و استبداد را ویران کردیم؛ اما در مرحله سازندگی، انقلاب بسیار پیچیده‌تر و حساس‌تر و خطرناک‌تر است و نیروی خیلی بیشتر لازم دارد» (باهنر، الف، ۱۳۷۸، صص. ۲۴۱-۲۴۰).

در بحث مفهوم‌شناسی انقلاب، باهنر با تأثیر از مشرب فکری اسلام به تعریف، این پدیده می‌پردازد و از انقلاب با عنوان «سازندگی درونی» یاد می‌کند. بر اساس این تعریف، در انقلاب شرط لازم و ضروری تغییر و تحول درونی است و تغییر در ساختارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، شرط کافی برای انقلاب است. باهنر در بحث نظریه‌ها و چرایی انقلاب، ضمن پذیرش تئوری مذهب، با روش‌گرایی خاص خود از زاویه سه عنصر مکتب، رهبری و مردم به علل

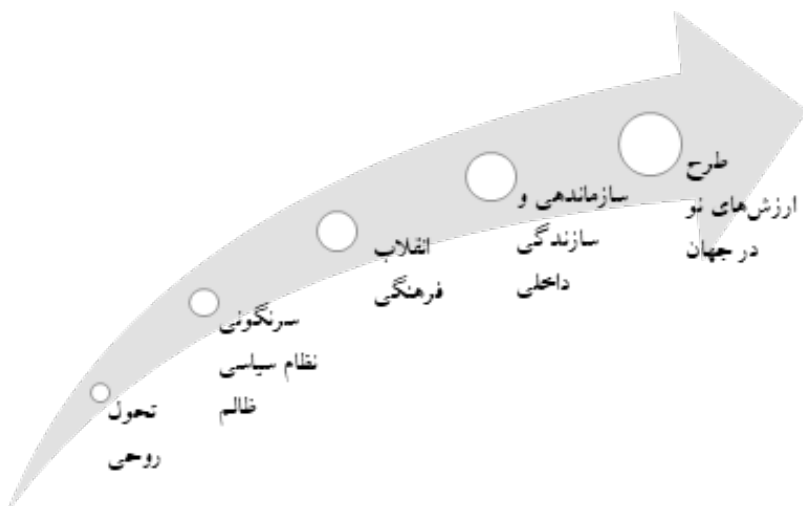
وقوع انقلاب اسلامی پاسخ می‌دهد که البته در کنار نظریه مذهب، از نظریه سیاست نیز سخن می‌گوید و علاوه بر این، تأثیر نهضت عاشورا و دیگر تحولات تاریخ ایران بر انقلاب اسلامی را نادیده نمی‌گیرد. وی با توجه به تجربه عملی که در جمهوری اسلامی داشتند، موضوع آرمان‌ها، دستاوردها و آسیب‌های انقلاب را مورد توجه قرار داده و مهم‌ترین راهکار حفظ و بقای انقلاب اسلامی را که در چارچوب نظام سیاسی جمهوری اسلامی متبلور شده است، در صیانت از هویت مکتبی انقلاب و توجه به بعد جمهوریت نظام می‌داند» (زمزم، ۱۳۸۱، ص. ۱۲۶).

نکته راهبردی در اندیشه باهنر، تأکید بر ابعاد ملی و بین‌المللی انقلاب در عرصه سازندگی است و صرفاً به بخش استحکام انقلاب در داخل مرزهای سرزمینی توجه ندارد بلکه سازندگی را در وجه خارجی آن هم مورد تأکید قرار می‌دهد. از این رو، در مرحله سازندگی باید انقلاب را نشر داد و از دستاوردهای انقلاب در عرصه جهانی پاسداری کرد و ارزش‌های انقلابی را در سراسر بستر امت اسلامی گسترانید (باهنر، ۱۳۸۷، ص. ۶۶).

۴-۲. فرایند انقلاب اسلامی

این بخش مترصد پاسخگویی به این سؤال است که فرایند انقلاب اسلامی شامل چه مراحل است؟ بررسی آثار باهنر نشان می‌دهد که سیر تکامل انقلابی (ر.ک. به: باهنر، ۱۳۸۷، صص. ۲۷۵-۳۰) برای جوامع دینی امری لازم است و مراحل آن به قرار زیر است:

شکل شماره ۳. مراحل تکامل انقلاب اسلامی از منظر باهنر (یافته‌های نگارندگان)



۴-۲-۱. تحول روحی

انسان دارای دو بعد مادی و معنوی است که در ارتباط با یکدیگر قرار دارند و در عرصه روابط بین خالق و مخلوق، حرکت تکاملی انسان به سوی خدا حائز اهمیت است و به اعتقاد باهنر، این حرکت و تحول در جنبه‌های معنوی پایان‌ناپذیر است (باهنر، ۱۳۸۷، صص. ۲۵-۱۹). وقتی تحول روحی در جامعه به وجود آمد، احیای نهضت‌های الهی فراهم می‌شود. پیامبران و نهضت اسلامی آنها برای مبارزه با طاغوت و اشراف بوده است و عصاره دعوت انبیا از دیدگاه باهنر دو چیز بوده است: مبارزه با طاغوت و مقاومت در برابر آنها. «هدف از فرستادن انبیا این بوده است که افراد ضعیف، بتوانند بالا بیایند و همچنان توسری‌خور و ضعیف در برابر مستبدان نمانند» (باهنر، ۱۳۸۷، صص. ۹۹-۹۸). همین مسئله بوده است که ترویج مکتب اسلام در مواضع، بیانات و سیره ایشان مورد تأکید فراوان قرار گرفته است و می‌توان اذعان داشت، توسعه مکتب و ارزش‌های اسلامی یکی از ملزومات تعالی جامعه است (بدرخانی، ۱۳۹۰، صص. ۱۴۶-۱۳۱) و این مهم نیازمند تحول روحی در جامعه است. به اعتقاد باهنر، این تحول نیازمند خودآگاهی، هدایت‌گری و حساس‌گری است؛ زیرا خودسازی منجر به تعدیل جاذبه‌های غیردینی در افراد می‌شود (زند، ۱۳۹۰، صص. ۱۹-۱۷).

به اعتقاد باهنر، گسترش نهضت حسینی در جوامع منجر به وقوع تحولات روحی و معنوی عمده‌ایی بوده است و به اعتقاد ایشان، حادثه کربلا یک پدیده انقلابی است که به‌عنوان عالی‌ترین و چشم‌گیرترین فراز تاریخی اسلام مطرح است که در درون تاریخ به پیش رفته است. این رویداد تاریخی نیز الهام‌بخش مبارزه علیه ظلم و بیدادگری، ایستادگی در برابر حکومت باطل و تسلط اشراف بوده است (باهنر، ۱۳۸۷، ص. ۴۵)؛ بنابراین باهنر تأکید دارد یکی از سنت‌های بزرگ تاریخ اسلام و سنت الهی این است که حرکت تاریخ و درگیری‌های حق و باطل به‌جایی برسد که حکومت حق واحد جهانی ایجاد شود و تمام طاغوت‌ها و استکبار نیز واژگون شوند (باهنر، ۱۳۸۷، ص. ۵۵؛ قریبی، ۱۴۰۱، ص. ۷۹).

با توجه به توضیحات بالا، تحول روحی اولین قدم برای شکل‌گیری انقلاب اسلامی است و تحول درونی در شرایط نابسامان اجتماعی و سیاسی، یک سنت الهی و دینی است. در اولین مرحله فرایند انقلاب، تربیت جامعه به‌وسیله رهبران دینی امری لازم است و تاریخ نهضت انبیا نشان می‌دهد که مأموریت آنها، آگاه‌سازی مردم و ایجاد تحول در باطن آنها برای استقرار نظامی عادلانه، انسانی و اسلامی بوده است و از آنجایی که انقلاب اسلامی در اندیشه باهنر مبتنی بر مبارزه با نظام سیاسی طاغوت و مقاومت در برابر بی‌عدالتی و ستم است، این مهم نیازمند

دگرگونی در روحیه جمعی است و این تحول معنوی لازمه گام نهادن در مسیر اصلاح وضعیت وجود و جایگزینی نظم جدید خواهد بود.

۴-۲-۲. سرنگونی نظام سیاسی ظالم

باهنر، در کنار مکتب اسلام به عنوان علت اصلی انقلاب اسلامی، از استبداد و دیکتاتوری نیز سخن می گوید و از ظلم و جور می گوید که بر مردم قبل از انقلاب وارد می شود، به عنوان بستر شرایط وقوع انقلاب یاد می کند و معتقد است هر چه خفقان، ظلم، شکنجه و کشتار بیشتر شود، رژیم سیاسی به پایان نزدیک تر می شود (زمزم، ۱۳۸۱، ص. ۱۱۹) در کتاب جهان بینی اسلامی نیز فقدان «آزادی» و «عدالت» دو عامل اصلی نارضایتی مردم و شکل گیری قیامها و انقلاب در جوامع انسانی است. لاجرم، انقلاب اسلامی مقوله ای برای مبارزه با طاغوت و استقرار عدالت اجتماعی برای همگان است. بر اساس اندیشه باهنر: «مهم ترین انگیزه قیامها و انقلابات و مبارزات در جهان، به دست آوردن همین آزادی و عدالت است و در برابر، انگیزه تجاوزکاران و سرکوب کنندگان این حرکتها، ریشه کن کردن عدالت به نفع بهره کشی و سودجویی بیشتر خودشان است» (باهنر، ۱۳۶۱، ص. ۵۸) از آنجایی که «حریت» و «آزادی» در اسلام مورد تأکید زیادی است، لازم است انقلاب اسلامی به مسئله دامنه آزادی بر اساس موازین اسلامی توجه داشته باشد (باهنر، ۱۳۶۰، صص ۲۷-۴).

به اعتقاد باهنر، افراد مسلمان در برابر جامعه اسلامی مسئول هستند و خداوند از آنان خواسته است که در بهبود همه جانبه اجتماع بکوشند و خود را نسبت به اوضاع جاری آن بی تفاوت نشان ندهند. افراد به نوبه خود برای اصلاح جامعه و پیشرفت آن مسئولیت دارند (باهنر، ۱۳۸۷، ص. ۱۹۱) و اگر در جامعه ای ظلم و انحراف وجود داشت، تمام افراد در برابر آن مسئول هستند و همه باید از راه های مناسب برای ریشه کن کردن بی عدالتی و ناپاکی بکوشند (قریبی، ۱۴۰۱، ص. ۸۰). بعد از تحول روحی در جامعه، بستر برای مقابله با ظلم و فساد فراهم می شود و از آنجایی که آموزه های دینی بر برپایی عدالت و مبارزه با استبداد تأکید دارند، بستر اجماع برای مبارزه سیاسی با رژیم فاسد فراهم می شود و در این مرحله، وظیفه و رسالت مبارزه با فساد و ظلم در جامعه دینی منجر به سرنگونی رژیم سیاسی فاسد و شکل گیری انقلاب سیاسی می شود.

۴-۲-۳. انقلاب فرهنگی

بن مایه انقلاب اسلامی از دیدگاه باهنر، «فرهنگ» است و همین مسئله باعث می شود ساختارها و فرایندها تحول انقلابی در جامعه اسلامی را از منظر فرهنگ سیاسی و اقتصادی بنگرد. فرهنگ

اسلامی علاوه بر اینکه زیربنای جامعه است، تمامی فعالیت‌ها و اقدامات اقتصادی، سیاسی و نظامی از آن سرچشمه می‌گیرد (باهر، ۱۳۷۵، ص. ۷). از دیدگاه او، ارزش‌های فرهنگی عاملی در توسعه فردی و اجتماع هستند و شکل‌گیری یک انقلاب اسلامی در برابر نظام سیاسی فاسد به رشد فکری و اخلاقی نیاز دارد که برآمده از ارزش‌های فرهنگی جدید نسبت به ارزش‌های حاکم هستند (نعمتی‌زرگان، ۱۳۸۴، ص. ۲۸۷).

باهر تأکید دارد مسلمان واقعی به اختناق فکری تن در نمی‌دهد و گرفتار رکود فکری و فرهنگی نمی‌شود (باهر، ح ۱۳۸۷، ص. ۴۴). همان‌طور که در کتاب گفتارهای تربیتی اشاره می‌کند، این روند منجر به دوری از پیروی کورکورانه از سنت‌های نیاکان و پیروی از طاغوت می‌شود و بصیرت عاملی مهم در پیروی نکردن از هواهای نفسانی و متفندان ظالم است (باهر، ط ۱۳۸۷، صص. ۶۵-۷۰).

در یکی از مواضع او آمده است: «اگر فرهنگی بخواهد نسل جوان ما را به حرکت و رشد و کمال برساند، باید بر پایه فرهنگ اصیل اسلامی پایه‌ریزی شود» (ترک‌چی، ۱۳۸۸، ص. ۸۰). به همین دلیل، بر لزوم انقلاب فرهنگی در آموزش و پرورش تأکید زیادی داشتند (باهر، الف بی تا، صص. ۲۳-۵؛ باهر، ج ۱۳۶۱، صص. ۴۰-۳۱). بر اساس مواضع ایشان، در روند انقلاب اسلامی لازم است با فرایند غرب‌زدگی نهادهای آموزشی و تربیتی از طریق انقلاب فرهنگی اقدام کرد و این یکی از ملزومات تکامل انقلاب اسلامی است (باهر، ۱۳۶۱، صص. ۴۷-۴۶)؛ بنابراین انقلاب اسلامی یک‌روند فرهنگی است که نیازمند برنامه‌ریزی دقیق فرهنگی برای بخش‌های مختلف جامعه و حکومت است. یکی از بسترهای برنامه‌ریزی بعد از سرنگونی رژیم سیاسی، انقلاب فرهنگی است که باید با درایت انجام گیرد.

در کتاب مباحثی پیرامون فرهنگ انقلاب اسلامی در زمینه اهمیت روند انقلاب فرهنگی اشاره می‌نماید مرحله انقلاب فرهنگی ناظر بر دگرگونی فرهنگی، تغییر ساختار تعلیم و تربیت، مسئله پیوند تزکیه و تربیت، دوری از جهل، دور شدن از عصر جاهلیت، ایجاد جو و فضایی مبتنی بر فرهنگ اسلامی، دگرگونی بنیان‌های فرهنگی حاکم و قرار گرفتن در مسیر فرهنگ اسلامی است (باهر، الف ۱۳۸۷، صص. ۱۵۳-۱۵۱).

باهر در تعریف انقلاب فرهنگی اشاره می‌کند که تغییر در ارزش‌ها، رفتار، اخلاق و خصوصیات فردی و اجتماعی برای گام نهادن در مسیر اهداف ترسیم شده برای جامعه اسلامی را شامل می‌شود و انقلاب اسلامی زمانی توانایی و استطاعت توسعه تمدنی و فرهنگی را دارا خواهد بود که انقلاب فرهنگی به‌درستی در جامعه تحقق یابد (قریبی، ۱۴۰۱، ص. ۸۰).

در گفتاری از ایشان آمده است که دگرگونی مطلوب انقلاب اسلامی در ساختار سیاسی و اجتماعی نیازمند انقلاب در نظام فرهنگی موجود است. به عبارتی دیگر:

انقلاب فرهنگی یعنی انقلاب در معیارهای ارزشی، در خلق و خواهیها، در خصلت‌ها و در اخلاقیات، یعنی انقلاب در گرایش‌ها، در تمایلات، در انگیزه‌ها، در جاذبه‌های اجتماعی، در آنچه برای یک جامعه هدف و خط‌مشی ایجاد می‌کند و در آنچه مجموعه جامعه را به سوی یک آرمان گسیل می‌دهد. اینها دگرگونی‌هایی است که باید در انقلاب فرهنگی به وجود آید (باهنر، ۱۳۸۷، ص. ۲۵۹).

او در یکی از مصاحبه‌های مطبوعاتی خویش درباره انقلاب فرهنگی بعد از فروپاشی سیاسی و استقرار نظم جدید اشاره می‌نماید:

انقلاب فرهنگی در مفهوم کلی خود به معنی انقلاب ارزش‌ها و اخلاق و روابط اجتماعی و خصلت‌های فردی و اجتماعی است و به نظر ما این انقلاب پیش از انقلاب عملیاتی‌ای که در صحنه‌های درگیری صورت پذیرفت، آغاز شده بود، انقلابی که نسلی نوین با خصلت‌ها و ارزش‌هایی نوین و برآمده از اسلام پدید آورد. در واقع انقلاب فرهنگی پیش‌ازین آغاز شده بود و در حال حاضر راه خود را ادامه می‌دهد، این از مفهوم کلی انقلاب فرهنگی (مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۴۰۱)

بنابراین باهنر اعتقاد دارد ابعاد مختلف انقلاب فرهنگی در یک جامعه شامل بخش انقلاب در مسائل آموزشی، انقلاب در معیارهای ارزشی یک جامعه، دگرگونی و انقلاب در نگرش و بینش یک جامعه، در روابط اجتماعی، در قوانین حاکم بر جامعه و حتی روابط سیاسی و اجتماعی یک جامعه می‌شود. به تعبیر دیگر، ابعاد فلسفی، فکری، اخلاقی، حقوقی، تربیتی و حتی معیارها و زیربنای روابط اقتصادی و سیاسی را دربر می‌گیرد و همه اینها را ابعادی از انقلاب فرهنگی می‌داند (تهوری، ۱۳۹۲، ص. ۱۸۴). او در مصاحبه‌ها و مواضع خود تأکید داشت هدف اصلی انقلاب فرهنگی نیز رشد فکری و علمی جهت دستیابی به رفاه، استقلال، تعمیق فرهنگ اسلامی و معنوی است (نیکروش رستمی، ۱۴۰۰، ص. ۱۱۱).

۴-۲-۴. سازمان‌دهی و سازندگی داخلی

بعد از وقوع انقلاب اسلامی و در فرایند سازمان‌دهی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی داخلی، لازم است به عوامل ضدانقلاب توجه داشت و عوامل اجرایی نسبت به گروهک‌ها و سازمان‌های مخالف انقلاب تازه شکل گرفته هوشیار باشند (باهنر، ۱۳۶۱، ص. ۶۷).

وی در مرحله سازندگی و توسعه نهادهای انقلابی، تأکید بر «بازسازی نیروی انسانی» دارد (نعمتی زرگان، ۱۳۸۴، ص. ۲۵۴)؛ زیرا باور دارد تمدن و فرهنگ دینی برخلاف تمدن مغرب زمین، به تحول در انگیزش‌های مادی و دنیوی افراد نیاز دارد (حیدری، ۱۳۹۰، صص. ۴۴-۳۸). به عبارتی، بعد از انقلاب سیاسی و فرهنگی باید دستگاه‌های اجرایی، روابط حقوقی و اقتصادی، وضعیت صنایع و معادن، روابط اجتماعی و ... را اصلاح نمایند (قربی، ۱۴۰۱، ص. ۸۱). در این مرحله، سازندگی باید در نهادهای مختلف مورد توجه قرار بگیرد (باهنر، ۱۳۵۹، ص. ۱۱).

در مرحله سازندگی و ایجاد حکومت اسلامی، مردم نقش کلیدی دارند؛ به گونه‌ای که در پذیرش و اصلاح ساختارها باید فعال باشند (صباحی و همکاران، ۱۳۸۱). مردم و حکومت باید برای استقلال، آزادی و استواری نظام تازه تأسیس تلاش داشته باشد و به همین دلیل، یکی از مسائل مهم در سازندگی داخلی بعد از وقوع انقلاب سیاسی و فرهنگی، ایجاد ساختارهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مستقل است. سازمان‌دهی ملی باید به گونه‌ای باشد که مانع وابستگی کشور انقلابی به سایر قدرت‌های جهانی شود. این رویکرد، پیوند وثیقی بین سازندگی داخلی و استقلال سیاسی را در اندیشه باهنر نشان می‌دهد: «ابتدا باید ریشه‌های وابستگی را در نهادهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی قطع کرد» (ترک‌چی، ۱۳۸۸، ص. ۸۲).

به اعتقاد او، باید بقایای رژیم طاغوت یا همان رژیم سیاسی پیشین را برچید و سازمان‌دهی سیاسی و اقتصادی در داخل مرزهای سرزمینی باید مورد توجه باشد (باهنر، ۱۳۸۷، صص. ۱۴۸-۱۴۶). در مواضع باهنر بر پاک‌سازی ادارات و نهادهای فرهنگی، آموزشی، نظامی و غیره تأکید شده است؛ زیرا تأکید دارد تأسیس نظام جدید بدون جایگزینی نیروهای متعهد امکان‌پذیر نیست و مرحله سازندگی داخلی ناگزیر به حذف برخی از نیروهای وابسته به رژیم گذشته و انتخاب نیروهای جدید است.

در بخشی از بیانات باهنر آمده است که اعمال هیأت پاک‌سازی باید:

صحیح و صادقانه انجام بگیرد و در واقع افرادی را بی‌جهت بدنام نکنند و گرنه، نه تنها اثر مثبتی نخواهد داشت، بلکه مایوس‌کننده و دارای اثر منفی خواهد بود. این مسئله بخصوص در ارتش هم مطرح است. در سایر وزارتخانه‌ها هم به همین ترتیب است (باهنر، ۱۳۶۱، ص. ۵۲).

این مرحله از مسیر تکامل انقلاب اسلامی، مربوط به مرحله تقویت پایه‌های نظام اسلامی و شکل‌گیری دولت اسلامی خواهد بود. منطقی‌ترین مرحله چهارم فرایند انقلاب اسلامی، بازسازی و اصلاح ساختارهای رژیم سیاسی پیشین است و تلاش، سازمان‌دهی نهادها، ادارات و بخش‌های مختلف حکومت با توجه به آرمان‌ها و اهداف انقلابی است. سازندگی داخلی باید در تمام‌های

حوزه‌ها مورد توجه باشد و علاوه بر ساختار سیاسی و اقتصادی، لازم است نظامات اجتماعی و فرهنگی مورد اصلاح، بازنگری و ترمیم قرار گیرند تا بتوانند بسترهای رشد انقلاب در جامعه جهانی را فراهم آورد.

۴-۲-۵. صدور انقلاب و طرح ارزش‌های نو در عرصه جهانی

فرهنگ و ارزش‌های اسلامی قابلیت تمدن‌سازی دارند و باهنر در کتاب فرهنگ و تمدن اسلامی اشاره می‌کند که دوری از فرهنگ دینی عامل فروپاشی تمدنی خواهد شد و ارزش‌های اسلامی و فرهنگ تمدن‌ساز اسلامی عامل جلوگیری از سقوط نظام فکری و مدنی می‌شود و می‌تواند پایه‌گذار تمدنی جدید شود (باهنر، پ.بی‌تا، صص. ۲۸-۳) و تمدن اسلامی از دیدگاه باهنر «حلقه اتصال دنیای کهنه و نو» خواهد بود و این مسئله، رسالت تمدنی اسلام را نشان می‌دهد (باهنر، پ. ۱۳۶۰، بخش اول؛ باهنر، ۱۳۶۲، صص. ۲۵-۲۴). رویکرد تمدنی انقلاب اسلامی عاملی است که منجر به توسعه ارزش‌های فرهنگی اسلام به جامعه جهانی می‌شود. باهنر و بهشتی در کتاب نقش قیامتی انقلاب اسلامی بر این مسئله تأکید دارند که انقلاب دینی دارای هویت اصیل اسلامی است (باهنر و بهشتی، ۱۳۶۰)؛ زیرا همان‌طور که در کتاب سیری در عقاید و اخلاق اسلامی تأکید شده است، اسلام برای هدایت و تربیت افراد محیط معینی نیامده است بلکه برای راهنمایی همه بشریت نازل شده است (باهنر، ۱۳۸۷، ص. ۱۹۲)؛ پس در این مرحله از انقلاب باید اسلام در همه جای جهان و بین تمام اقوام و ملل تبلیغ شود و مقررات و قوانین آن به زبان‌های مختلف برای جامعه بشری روشن گردد (قریبی، ۱۴۰۱، ص. ۸۱) باهنر در خصوص صدور انقلاب اشاره می‌کند:

ما در عمل، ارزش‌های جدید را تجربه می‌کنیم و هویت جدید خود را می‌سازیم و ملتی تازه متولد می‌کنیم... ما انقلابمان را باور می‌کنیم و آن را می‌سازیم و رشد می‌دهیم و ارزش‌هایش را مشخص می‌کنیم؛ انقلابمان را به دنیا صادر می‌کنی (باهنر، ۱۳۸۷، ص. ۲۹۴).

او یکی از دستاوردهای انقلاب اسلامی را در سطح منطقه و بین‌الملل، صدور انقلاب می‌داند و به بحث، پیرامون معنا و مفهوم صدور می‌پردازد: «صدور انقلاب، صدور تجاوز و جنگ و به معنای گرفتن زمین‌های دیگران نیست» (زمزم، ۱۳۸۱، ص. ۱۲۳). باهنر ترس ابرقدرت‌ها از انقلاب اسلامی را، در راستای صدور این انقلاب به دلیل نشناختن معیارهای آن تلقی می‌کند و صدور انقلاب را از نوع، صدور پیام و رسالت می‌داند که به‌زور نمی‌شود آن را بر فردی تحمیل کرد: «صدور انقلاب به معنای صدور پیام و صدور رسالت انقلاب است، صدور ارزش‌هایی

مانند استقلال، عدم وابستگی، خودکفایی، خصلت‌های انسانی پاک، ایمان، شرف، افتخار، حمایت از مستضعفان و...» (زمزم، ۱۳۸۱، ص. ۱۲۳). از این رو، مراحل تکامل انقلاب اسلامی در اندیشه باهنر از تحول فکری و فرهنگی آغاز می‌شود و در نقطه پایانی، منحصر به مرزهای سرزمینی نمی‌شود بلکه رسالت جهانی خود را پیگیری می‌نماید تا بتواند صلح، عدالت، امنیت و تعالی جهانی را به ارمغان آورد.

جدول شماره ۱. مراحل پنج‌گانه تکامل انقلاب اسلامی از منظر محمدجواد باهنر

عنوان مرحله	ویژگی‌ها
تحول روحی مرحله اول:	خودسازی
	تعدیل جاذبه‌های غیردینی
	الهام‌بخشی تاریخ اسلام در تحول جامعه برای مبارزه علیه ظلم و بیدادگری
	فرهنگ ایستادگی در برابر حکومت باطل
	نهادینه‌سازی ارزش منازعه با جریان‌های باطل
سرنوشتی نظام سیاسی طاغوت مرحله دوم:	مبارزه با عوامل سلب آزادی و بی‌عدالتی
	منازعه همه‌جانبه با طاغوت
	تلاش همگانی برای استقرار عدالت اجتماعی
	مسئولیت عمومی برای مقابله با نظام فاسد
	ریشه کن کردن فساد و بی‌عدالتی
	تلاش برای جایگزین کردن نظام اسلامی
انقلاب فرهنگی مرحله سوم:	نقش فرهنگ اسلامی در تقویت جامعه و پاسداشت آن در روح اجتماع
	سرچشمه گرفتن تمامی فعالیت‌ها و اقدامات اقتصادی، سیاسی و نظامی از فرهنگ
	حاکم شدن ارزش‌های فرهنگی جدید نسبت به ارزش‌های رژیم سیاسی پیشین
	دوری از پیروی کورکورانه از سنت‌های نیاکان و طاغوت
	لزوم بصیرت دینی در پیروی نکردن از متفندان ظالم
	حرکت و رشد تکامل حکومت و جامعه بر پایه فرهنگ اصیل اسلامی

عنوان مرحله	ویژگی‌ها
مرحله سوم: انقلاب فرهنگی	دگرگونی صحیح فرهنگی
	تغییر ساختار تعلیم و تربیت
	دور شدن از عصر جاهلیت
	ایجاد فضای عمومی مبتنی بر فرهنگ اسلامی
	انقلاب در معیارهای ارزشی، در خلق و خواها، در خصلت‌ها و در اخلاقیات
مرحله چهارم: سازمان‌دهی و سازندگی داخلی	بازسازی نیروی انسانی
	اصلاح دستگاه‌های اجرایی
	اصلاح روابط حقوقی
	اصلاح نظام اقتصادی، وضعیت صنایع و معادن
	اصلاح روابط اجتماعی در داخل جامعه
	پایان ریشه‌های وابستگی در نهادهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی
	تقویت پایه‌های نظام اسلامی و شکل‌گیری دولت اسلامی
	بازنگری در ساختارهای رژیم سیاسی پیشین
	سازمان‌دهی نهادها، ادارات و بخش‌های مختلف حکومت با توجه به آرمان‌ها و اهداف انقلاب اسلامی
	تبلیغ انقلاب اسلامی در همه جای جهان و بین تمام اقوام و ملل مختلف
مرحله پنجم: طرح اندیشه‌های نو در جهان	تبیین اصول و قوانین انقلاب اسلامی برای ملل مختلف
	حراست از هویت انقلاب اسلامی در جامعه جهانی و توسعه این هویت انقلابی در سایر ملت‌ها
	صادر کردن ارزش‌های متعالی انقلاب اسلامی
	ترویج ارزش‌هایی مانند استقلال، عدم وابستگی، خودکفایی، خصلت‌های انسانی پاک، ایمان، شرف، افتخار، حمایت از مستضعفان و...
	ایجاد رسالت جهانی برای شکل‌گیری صلح، عدالت، امنیت و تعالی جهانی

نتیجه‌گیری

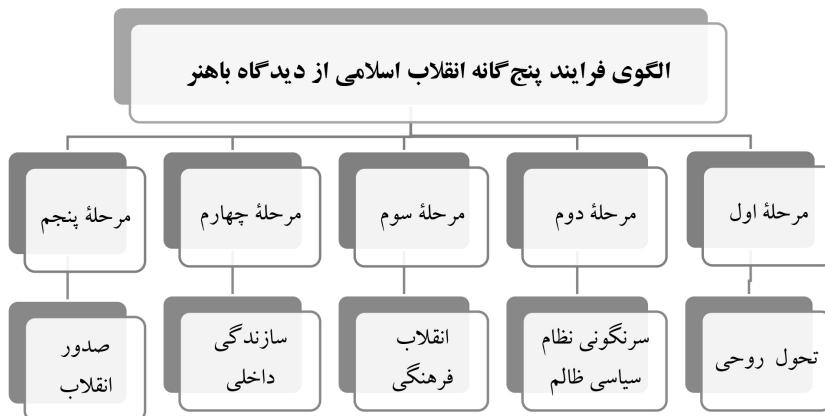
انقلاب در جامعه دینی نه صرفاً پدیده‌ای سیاسی بلکه امری برای اصلاح وضعیت فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی رژیم پیشین است. انقلاب در اندیشه سیاسی باهنر، نوعی سازندگی درونی است و در نظام سیاسی اسلام، انقلاب برآمده از ارزش‌ها و فرهنگ اسلامی است و تلاش جامعه، استقرار نظم مطلوب مبتنی بر آموزه‌های دینی است. برای تکامل انقلاب اسلامی، طی کردن مراحل لازم است تا بتوان تمامی آرمان‌ها و اهداف انقلابی را پیاده‌سازی کرد.

انقلاب در اندیشه باهنر یک فرایند است که با طی نمودن مراحل مختلف می‌تواند فرجام مطلوبی را ایجاد نماید. اولین گام اساسی در فرایند انقلاب اسلامی، تحول روحی و معنوی در افراد و جامعه است؛ یعنی جامعه باید پذیرای فرهنگ دینی و ارزش‌های معنوی باشد و بسترهای لازم برای تغییر ایجاد شود. اگر باطن جامعه آماده تغییر شود، امکان دگرگونی سیاسی فراهم می‌شود. به تعبیری، آمادگی روحی جامعه لازمه تغییرات بنیادین در عرصه سیاست، فرهنگ و اجتماع خواهد بود. بعد از دگرگونی روحی در جامعه دینی و آمادگی برای تغییر، در گام دوم نیز انقلاب سیاسی یا سرنگونی رژیم سیاسی مستقر به وقوع می‌پیوندد. در این مرحله، حاکمان و کارگزاران فاسد سرنگون می‌شوند و نیروهای سیاسی جدید جایگزین آنها می‌شوند. در این مرحله، تحولات بیشتر در حوزه سیاست و کارگزاران حکومتی انجام می‌شود. البته در مرحله دوم، ممکن است مخالفت‌ها، کارشکنی‌ها و حتی منازعاتی شکل بگیرد؛ ولی جامعه برای رسیدن به اهداف آرمانی خود تلاش می‌کنند تا انحرافی از اصول و موازین مطرح در انقلاب اسلامی صورت نگیرد.

بعد از استقرار نیروهای سیاسی جدید، فضای مناسب برای انقلاب فرهنگی ایجاد می‌شود. در این مرحله که گام سوم انقلاب اسلامی در اندیشه باهنر است، تلاش هدفمند برای تغییر ارزش‌ها، اخلاقیات و باورهای جامعه انجام می‌شود و نظام سیاسی جدید تلاش می‌نماید دگرگونی اساسی در عرصه فرهنگی، تربیتی و آموزشی ایجاد نماید تا از این طریق بتواند فرهنگ و ارزش‌ها، اخلاقیات و انگیزه‌های اصیل اسلامی را در جامعه نهادینه سازد. در این مرحله، فرهنگ مسموم و طاغوتی باید از جامعه و ساختارها دور شود و فرهنگ اسلامی جایگزین آن شود؛ زیرا یک نظام اسلامی برای تعالی به هویت دینی و فرهنگ متعالی برآمده از دین نیاز دارد. پس انقلاب فرهنگی مترصد بازسازی روابط فردی و اجتماعی برای استقرار ارزش‌های الهی در اجتماع است. درونی‌سازی ارزش‌های انقلاب اسلامی به استقامت، دقت عمل، برنامه‌ریزی و تبعیت از دستوران رهبران انقلاب دارد.

بعد از تدارک و شکل‌گیری انقلاب فرهنگی، لازم است سازمان‌دهی داخلی انجام شود و ساختارهای حکومت و ملزومات دولت اسلامی تقویت شوند و استحکام لازم برای تعالی انقلاب را فراهم نمایند. این مرحله چهارم، مربوط به توانمندی نهادی در ساختار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. زمانی که انقلاب فرهنگی، سیاسی و حتی سازمانی در جامعه انقلابی ایجاد شد، استحکام داخلی شکل می‌گیرد و با توانمندی درونی، امکان صدور انقلاب اسلامی و طرح ارزش‌های نوین انقلاب در عرصه جهانی فراهم می‌شود. مرحله پنجم، تلاشی برای جهانی‌شدن ارزش‌های دینی انقلاب است و هویت دینی جدیدی را به امت اسلامی ارائه می‌دهد. این مرحله، ناظر بر صدور ارزش‌های فرهنگی و سیاسی انقلاب به جامعه جهانی و امت اسلامی است و تلاش دارد بسترهای توسعه معارف انقلاب اسلامی در سرزمین‌های دیگر را فراهم آورد. به یک معنا، بعد از توانمندی داخل و تحقق آرمان‌های ترسیم شده برای انقلاب اسلامی، بسترهای الهام‌بخشی و صدور انقلاب فراهم می‌شود. این مرحله، غایت تمدنی و ارزش‌های انسانی و اسلامی انقلاب را نشان می‌دهد که مترصد ترویج ارزش‌ها و الای اخلاقی و انسانی در عرصه جهانی است.

شکل شماره ۴. الگوی فرایند پنج‌گانه انقلاب اسلامی از دیدگاه باهنر



۷۵

با توجه به فقدان آثار پژوهشی منسجم در زمینه اندیشه باهنر پیرامون مفهوم انقلاب و انقلاب اسلامی، پیشنهاد می‌شود در راستای تکمیل زوایای مختلف مقاله حاضر، در پژوهش‌های مشابه به مسائل زیر پرداخته شود:

- تحلیل محتوای «انقلاب» در مکتوبات باهنر و ترسیم الگوی مفهومی انقلاب متعالی اسلام؛

- بررسی تطبیقی نظریه فرایند تکاملی انقلاب از دیدگاه باهنر با متفکران شرقی و غربی؛
- آسیب‌شناسی انقلاب در مراحل پنج‌گانه تکاملی انقلاب اسلامی باهنر؛
- تبیین علل وقوع انقلاب در مواضع باهنر؛
- راهبردهای استحکام انقلاب اسلامی از منظر باهنر؛
- واکاوی مفهوم، ابزار و روش‌های انقلاب فرهنگی در منظومه فکری باهنر؛
- بررسی راهکارهای انقلاب فرهنگی در نظام آموزشی و تربیتی کشور با توجه به مواضع نظری باهنر؛
- مؤلفه‌ها و شیوه‌های صدور انقلاب اسلامی در اندیشه باهنر؛
- مصادیق تحول روحی و خودسازی در جامعه انقلابی از منظر باهنر؛
- رابطه عدالت و آزادی با شکل‌گیری انقلاب در جامع بشری از منظر باهنر؛
- عوامل شتاب‌زای سرنگونی نظام سیاسی و شکل‌گیری انقلاب بر اساس افکار و بیانات باهنر.

ملاحظات اخلاقی

- حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.
- مشارکت نویسندگان: تمام نویسندگان در آماده‌سازی مقاله مشارکت داشته‌اند.
- تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.
- تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی‌رایت رعایت شده است.

منابع

- ابن‌خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۶). مقدمه. ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
 - ابوطالبی، مهدی. (۱۳۸۶). ترمیدور. مجله معارف، ۵۳، ۲۷-۲۶.
 - اسلامی، احمد. (۱۳۶۹). روند تکاملی انقلاب و استراتژی قدرت. فصلنامه دانشگاه انقلاب، ۸۲ و ۸۳، ۸-۱۷.
 - اکبری، مرتضی و رضایی، فریدون (۱۳۹۴). واکاوی شاخصه‌های تمدن نوین اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری. فصلنامه الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، ۳ (۵)، ۸۵-۱۰۸.
- doi: 20.1001.1.23295599.1394.3.5.4.7
- باقری دولت‌آبادی، علی و موسوی، سید احمد (۱۳۹۷). مفهوم انقلاب در دیدگاه شهید سید محمدباقر صدر. فصلنامه راهبرد سیاسی، ۲ (۵)، ۱۳۳-۱۶۱.

•
dor: 20.1001.1.25884565.1397.2.5.6.8

- باهنر، محمدجواد (الف بی تا). انقلاب فرهنگی در آموزش و پرورش. تهران: انجام کتاب.
- باهنر، محمدجواد. (پ بی تا). فرهنگ و تمدن اسلامی. قم: نشر حجت.
- باهنر، محمدجواد (۱۳۵۹). فعالیت‌های جهادسازندگی باید با سایر نهادهای انقلابی هماهنگ شود. روزنامه کیهان.

- باهنر، محمدجواد (الف ۱۳۶۰). بایدها و نبایدهای انقلاب. قم: قدس.
- باهنر، محمدجواد (پ ۱۳۶۰). مقالاتی از دوران خفقان. قم: جامعه مدرسین حوزه.
- باهنر، محمدجواد (الف ۱۳۶۱). جهان‌بینی اسلامی. تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
- باهنر، محمدجواد (پ ۱۳۶۱). شهید دکتر باهنر الگوی هنر مقاومت. تهران: بنیاد شهید.
- باهنر، محمدجواد (چ ۱۳۶۱). هدف‌های آموزش و پرورش اسلامی. تهران: انجام کتاب.
- باهنر، محمدجواد. (۱۳۶۱). روانشناسی و جامعه‌شناسی دانشگاه‌ها. مجله پاسدار اسلام، ۵.

<http://pasdareeslam.com/category>

- باهنر، محمدجواد. (۱۳۶۱). روانشناسی و جامعه‌شناسی. مجله پاسدار اسلام، ۹.

<http://pasdareeslam.com/category>

- باهنر، محمدجواد (۱۳۶۲). حلقه اتصال دنیای نو و کهن. مجله مکتب اسلام، ۲۳ (۶)، ۲۱-۲۵. <https://www.noormags.ir/view/fa/creator/204689>

- باهنر، محمدجواد. (الف ۱۳۸۷). مباحثی پیرامون فرهنگ انقلاب اسلامی. تهران: شاهد.
- باهنر، محمدجواد. (پ ۱۳۸۷). انسان و خودسازی. تهران: شاهد.
- باهنر، محمدجواد (چ ۱۳۸۷). گذرگاه‌های الحاد. تهران: شاهد.
- باهنر، محمدجواد (پ ۱۳۸۷). گسترش نهضت حسینی. تهران: شاهد.
- باهنر، محمدجواد (پ ۱۳۸۷). مواضع ما در ولایت و رهبری. تهران: شاهد.
- باهنر، محمدجواد. (پ ۱۳۸۷). سیری در عقاید و اخلاق اسلامی. تهران: شاهد.
- باهنر، محمدجواد (ح ۱۳۸۷). دین‌شناسی تطبیقی. تهران: شاهد.
- باهنر، محمدجواد (ط ۱۳۸۷). گفتارهای تربیتی. تهران: شاهد.

- باهنر، محمدجواد (۱۳۷۵). ویژه‌نامه شهادت رجایی و باهنر. روزنامه اطلاعات، شماره ۲۰۸۵.

- باهنر، محمدجواد و بهشتی، سیدمحمد (۱۳۶۰). نقش قیامتی انقلاب اسلامی. قم: نشر قیام.
- بدرخانی، نسرین (۱۳۹۰). شهید باهنر و ترویج مکتب اسلام. مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت حجت‌الاسلام و المسلمین شهید دکتر محمدجواد باهنر. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
- بریتون، کرین (۱۳۶۶). کالبدشکافی چهار انقلاب. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: زریاب.
- بهرامی، قدرت‌الله (۱۳۸۵). انقلاب اسلامی و انقلاب‌های جهان. قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی.

- بهشتی، سید محمد (۱۳۸۹). سه‌گونه اسلام. تهران: نشر بقیعه.
- بهشتی حسینی، سید محمد و باهنر، محمدجواد و گلزاده، علی (۱۳۸۰). شناخت اسلام. تهران: نشر بقیعه.
- ترک‌چی، فاطمه (۱۳۸۸). شهید حجت‌الاسلام دکتر محمدجواد باهنر به روایت اسناد. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- تهوری، مسلم (۱۳۹۲). شهید دکتر باهنر معمار فرهنگی انقلاب اسلامی. فصلنامه مطالعات تاریخی. ۴۲، ۱۵۶-۱۹۵. <https://mtq.ir/?page=authors&id=342>
- حاتمی، محمدرضا (۱۳۸۹). انقلاب از دیدگاه اسلام. تهران: پیام نور.
- حیدری، غلامحسین (۱۳۹۰). شهید باهنر و تحول بنیادین در آموزش و پرورش. تهران: برهان.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۰/۷/۲۴). بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار دانشجویان کرمانشاه.
- رفیع، حسین و عباس‌زاده مرزبالی، مجید (۱۳۹۴). بررسی ماهیت و فراز و فرود دولت در اندیشه ابن‌خلدون. فصلنامه علوم سیاسی، ۱۱(۳۱)، ۱۵۹-۱۸۸.
- https://psq.karaj.iau.ir/article_523568.html
- زمزم، علیرضا (۱۳۸۱). انقلاب و انقلاب اسلامی از دیدگاه شهید محمدجواد باهنر. فصلنامه اندیشه انقلاب اسلامی، ۲، ۱۰۷-۱۲۸.
- زمزم، علیرضا (۱۳۹۱/۷/۲). شهید باهنر و علل وقوع انقلاب اسلامی. روزنامه رسالت، شماره ۷۶۴۴.
- زند، شیرین (۱۳۹۰). انسان الهی از منظر شهید باهنر. تهران: مدرسه برهان.
- شجاعیان، محمد (۱۳۸۲). انقلاب اسلامی و رهیافت فرهنگی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- صباحی، محمد و همکاران (۱۳۸۱). حکومت دینی از منظر شهید باهنر. کرمان: دانشگاه شهید باهنر.
- صدر، سید رضا (۱۳۷۹). تفسیر سوره حجرات. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- طوسی، کوثر، جمشیدی، محمدحسین و طوسی، فاطمه (۱۴۰۰). تبیین منطق درونی چرایی تحقق وقوع انقلاب اسلامی ایران در اندیشه سیاسی شهید بهشتی. پژوهش‌های سیاست اسلامی، ۹(۱۹)، ۲۰۱-۲۲۶. [dor: 20.1001.1.23455705.1400.9.19.7.0](https://doi.org/10.1001.1.23455705.1400.9.19.7.0)
- عبدالاحدی‌مقدم، علی‌اکبر (۱۳۹۱). راه مستقیم انقلاب. قم: ولاء منتظر (عج).
- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۹۴). انقلاب اسلامی و ریشه‌های تاریخی آن. تهران: پیام نور.
- فرقانی، قدرت‌الله (۱۳۸۳). استکبارستیزی در قرآن. قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی.
- قربی، سید محمدجواد (۱۴۰۱). فرایند تکاملی انقلاب؛ تبیین مراحل پنج‌گانه سیر تکامل انقلاب اسلامی. ساری: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- قربی، سید محمدجواد (۱۴۰۲). نظریه فرایندی تکامل انقلاب اسلامی؛ الگوها و ویژگی‌ها (از تکوین انقلاب تا مرحله توسعه تمدنی انقلاب). فصلنامه دولت‌پژوهی جمهوری اسلامی، ۹(۱)، ۷۳-۱۰۲. https://irsj.ihu.ac.ir/article_208271.html

- کتابی، محمدرضا (۱۳۸۹). انقلاب در نمایی نو؛ ارائه مدلی تحلیلی برای انقلاب اسلامی. مجله سوره

اندیشه، ۴۸ و ۴۹، ۱۲۹-۱۳۶. <http://www.sooremag.ir>

- گلدستون، جک (۱۳۸۵). مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها. ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: نشر کویر.

- مشکانی سبزواری، عباسعلی (الف) (۱۳۹۲). درآمدی بر فرایند تکاملی انقلاب اسلامی، روزنامه کیهان، ۲۰۶۰۳.

- مشکانی سبزواری، عباسعلی (ب) (۱۳۹۲). جایگاه امت اسلامی در فرایند تکاملی انقلاب اسلامی، فصلنامه مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی، ۹ (۳۳)، ۴۹-۶۴.

https://foroughevahdat.mazaheb.ac.ir/article_7688.html

- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۴). نعمت انقلاب اسلامی. ماهنامه معرفت، ۹۸، صص ۴-۹.

- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). جامعه و تاریخ از نگاه قرآن. قم: انتشارات امام خمینی.

<https://marifat.nashriyat.ir/node/3088>

- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). مجموعه آثار شهید مطهری. تهران: صدرا.

- مطهری، مرتضی (۱۳۸۷). آئینه انقلاب اسلامی. تهران: صدرا.

- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). یادداشت‌های شهید مطهری. تهران: صدرا.

- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

- مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (۱۴۰۱ ه.ق). انقلاب فرهنگی از نگاه شهید باهنر. مصاحبه با دکتر محمدجواد باهنر، مجله عربی زبان الشهد، ۶۴.

- مهاجرنیا، محسن (۱۴۰۱). نظریه فرایندی انقلاب اسلامی. قم: طلوع مهر.

- نرمانی، حسن، زارعی، غفار و روان‌بد، امین (۱۴۰۰). پیشران‌های تربیتی و فرهنگی جهت شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی. نشریه آینده‌پژوهی ایران، ۶ (۱)، ۵۷-۷۶.

[doi:10.30479/JFS.2021.13973.1220](https://doi.org/10.30479/JFS.2021.13973.1220)

- نعمتی‌زرگان، مرتضی (۱۳۸۴). شهید دکتر محمدجواد باهنر. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- نیکروش رستمی، ملیحه (۱۴۰۰). زندگانی و فعالیت‌های محمدجواد باهنر؛ سومین نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه مطالعات تاریخی، ۷۴، ۸۸-۱۲۲.

<https://mtq.ir/?page=magazine&id=74>

- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۵). سامان سیاسی در جوامع دستخوش تحول. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علمی.

- هیوود، اندرو (۱۳۸۴). مقدمه نظریه سیاسی. ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: نشر قومس.

- Brinton, Crane. (1965). *The anatomy of revolution*, New York: Vintage Books.

- Chengte, Pralhad V. (2016). The Concept of Revolution, *International Journal of Political Science*, Vol. 2, No. 4, 34-41.
- Coccia, Mario. (2019). Theories of Revolution. In book: *Global Encyclopedia of Public Administration, Public Policy, and Governance*, Springer Nature Switzerland AG.
- Gebil, Alazar. (1990). *Causes of Political Revolution*, Masters Theses, By: The Student Theses & Publications, Eastern Illinois University.
- Gottschalk, Louis. (1944). Causes of Revolution. *American Journal of Sociology*, Vol. 50, No. 1, 1-8.
- Tanter, Raymond & Manus Midlarsky. (1967). A Theory of Revolution, *The Journal of Conflict Resolution*, Vol. 11, No. 3, 264-280.
- Taylor, Stan. (1987). *Social Science and revolution*, New York: St. Martins press.
- Vahabi, Mehrdad, Batifoulier, Philippe and Nicolas DaSilva (2020). The Political Economy of Revolution and Institutional Change: the Elite and Mass Revolutions. *Dans Revue d'économie politique*, Vol.130, 855-889.
- Yeniçirak, Hasan. (2020). On Revolution: What is Revolution? What are the Differences that Distinguish Revolution from Other Forms of Political Violent?, *Van YYYU The Journal of Social Sciences Institute*, Issue 50, 329-342.
- Yoder, Dale. (1926). Current Definitions of Revolution, *American Journal of Sociology*, Volume. 32, Number. 3.

انقلاب ایران و موازنه‌گرایی منطقه‌ای در سیاست بین‌الملل از ۱۳۵۷ تا ۱۴۰۰

ابراهیم متقی^۱

Doi: 10.22034/FADEMO.2023.407997.1016

چکیده: بسیاری از انقلاب‌های سیاسی جهان نقش مؤثری در شکل‌بندی‌های ساختاری نظام بین‌الملل از خود به‌جا گذاشته‌اند و به‌همین علت، همواره بین انقلاب‌های سیاسی و ساختار نظام بین‌الملل رابطه درهم‌تنیده‌ای وجود دارد. این مقاله با استفاده از روش تحلیل علی داده‌های تاریخی حاصل از منابع کتابخانه‌ای در پی پاسخ به این پرسش است که انقلاب اسلامی ایران چه تأثیری در شکل‌بندی ساختاری موازنه قدرت در منطقه و در ادامه در نظام بین‌الملل داشته است. بر اساس منطق رفتاری بازیگران در سیاست بین‌الملل، هر یک از قدرت‌های بزرگ می‌بایست نقش هژمون منطقه‌ای را در دستور کار قرار دهد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که انقلاب اسلامی ایران نقش ملی‌رهابی بخش منطقه‌ای را ایفا نموده و این امر منجر به ظهور نشانه‌هایی از تغییر الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ گردید و باعث شد سیاست منطقه‌ای آمریکا از هژمون منطقه‌ای به موازنه فراساحلی تغییر وضعیت دهد. به این معنا، انقلاب اسلامی ایران نقش متغیر مستقل تغییر دهنده را در تغییرات موازنه قوا در منطقه و نظام بین‌الملل ایفا کرده است و اگر انقلاب اسلامی ایران رخ نمی‌داد تغییرات منطقه‌ای و بین‌المللی در ساختار نظام بین‌الملل به شکل کنونی اتفاق نمی‌افتاد. دوران تاریخی مورد توجه در این مقاله مربوط به شرایطی است که آثار انقلاب اسلامی انعکاس یافته و مربوط به سال‌های بعد از جنگ سرد به‌ویژه قرن ۲۱ است.

کلیدواژه‌ها: انقلاب ایران، موازنه‌گرایی، هژمون منطقه‌ای، نظام بین‌الملل، موازنه قدرت.

۱. استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
emottaghi@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۴

دوفصلنامه انقلاب‌پژوهی / سال اول / شماره ۱ / بهار و تابستان ۱۴۰۲ / صفحات ۱۰۴-۸۱

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir/>

مقدمه

انقلاب‌های سیاسی نه تنها تغییر و تحول در ساختار داخلی را در دستور کار قرار می‌دهند بلکه از قابلیت لازم برای اثرگذاری در نظریه‌های روابط بین‌الملل، ساختار نظام بین‌الملل و شکل‌بندی امنیت منطقه‌ای نیز برخوردارند. اگرچه کشورهای انقلابی در دوران اولیه حیات سیاسی خود نقش محدودی در تغییرات ساختاری نظام بین‌الملل دارند؛ اما این واحدهای سیاسی به دلیل جهت‌گیری سیاست خارجی و الگوی سیاست‌گذاری راهبردی خود، به گونه‌ای تدریجی تغییراتی را در شکل‌بندی‌های ساختار سیاسی بین‌المللی و امنیت منطقه‌ای به جا می‌گذارند.

بیان مسئله

در این مقاله رابطه بین انقلاب اسلامی ایران و تحولات راهبردی محیط منطقه‌ای بررسی و تبیین می‌شود. تلاش می‌شود تا نشانه‌های اثرگذاری انقلاب ایران بر شکل‌بندی‌های ساختاری نظام بین‌الملل و امنیت منطقه‌ای تبیین گردد. انقلاب ایران جایگاه خود را به گونه تدریجی در شکل‌بندی‌های ساختاری نظام بین‌الملل پیدا کرد. انقلاب‌های سیاسی نه تنها پارادیم‌های جدیدی در حوزه حکمرانی و روابط بین‌الملل تولید می‌کنند بلکه انقلاب را به عنوان متغیری جدید و تأثیرگذار در سیاست بین‌الملل وارد می‌سازند.

در چنین شرایطی انقلاب‌های سیاسی از جمله انقلاب اسلامی ایران جایگاه جدید خود را در شکل‌بندی‌های ساختاری سیاست بین‌الملل به دست می‌آورند. انقلاب‌های سیاسی از جمله انقلاب اسلامی ایران آثار و پیامدهای خود را در کارآمدی و مشروعیت شکل‌بندی‌های ساختاری در نظم منطقه‌ای به وجود آورده است. تأثیر تغییرات ساختاری سیاست و نظام بین‌الملل در معادله جنگ، صلح و همکاری و رقابت بازیگران انکارناپذیر است (Beeley, 1992, p. 33).

انجام هر پژوهش بر اساس مطلوبیت، کارآمدی و اثربخشی موضوع انجام می‌گیرد. انقلاب اسلامی تأثیر خود را در محیط منطقه‌ای به جا گذاشته و زمینه شکل‌گیری موج جدیدی از تحولات هویتی را اجتناب‌ناپذیر ساخته است. صدور انقلاب ماهیت دترمینیستی داشته و تأثیر خود را در محیط پیرامونی جغرافیای انقلاب ایران به جا گذاشته است. انقلاب اسلامی ایران توانست شکل جدیدی از معادله قدرت و همکاری کشورها را در محیط منطقه‌ای خلیج فارس و جنوب غرب آسیا بازتولید نماید.

شناخت تحولات انقلابی الهام گرفته از انقلاب اسلامی ایران به عنوان یکی از ضرورت‌های پژوهش محسوب می‌شود. اگرچه انقلاب ایران با واکنش‌های محیطی و پیرامونی نیز روبرو گردید. در واکنش به انقلاب اسلامی نشانه‌هایی از ناسیونالیسم منطقه‌ای و همچنین ابزارهای مشروعیت

بخش معطوف به مقاومت ظهور پیدا کرد. در این شرایط، نشانه‌هایی از «هویت مقاومت» باز تولید می‌شود. هویت مقاومت ناشی از انقلاب اسلامی ایران تأثیر خود را در شکل‌بندی ساختاری سیاست بین‌الملل به‌جا گذاشت. هویت مقاومت رابطه بین دین، انقلاب و تحرک منطقه‌ای ایران را در سیاست بین‌الملل به وجود آورد (سیمبر و قربانی، ۱۳۸۷، صص. ۳۳-۲۲).

از نشانه‌های اصلی تأثیرات انقلاب ایران، ظهور اسلام سیاسی، رقابت‌های ایدئولوژیک در محیط منطقه‌ای و ظهور هویت مقاومت است. چنین تغییراتی موازنه سیاست و قدرت در خاورمیانه و جنوب غرب آسیا را با تغییر روبرو ساخت. کاربست این تغییر مثبتی بر تأثیر انقلاب در تغییر سیاست خارجی ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای در منطقه مهم خاورمیانه و همچنین موج تأثیراتی است که بر فضای اجتماعی جهان اسلام خصوصاً منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا ایجاد کرده است.

تأثیر تغییر هویت به گونه تدریجی تأثیر و جایگاه خود را در نظم منطقه‌ای در حال گذار پیدا کرد. اگرچه در این فرایند زمینه برای نقش‌یابی بازیگران نیابتی و گروه‌های تروریستی با انگاره‌های ایدئولوژی تکفیری به وجود آمد؛ اما این امر نتوانست تأثیر قابل توجهی بر سیاست منطقه‌ای ایران انقلابی به‌جا گذارد. در واقع بر اساس ماهیت استراتژیک سیاست خارجی، ظهور انقلاب ایران یک رابطه دومینووار از واکنش را در حکومت‌های محافظه‌کار منطقه و در ادامه در سیاست ایالات متحده و دیگر قدرت‌های بزرگ ایجاد کرد، موضوعی که ابتدا در سیاست خارجی و در ادامه در ساختار نظام بین‌الملل ظاهر شد.

روندها و نشانه‌های یاد شده عمدتاً بر الگوی رفتار راهبردی آمریکا تأثیرگذار بوده است. در این فرایند، ایالات متحده به‌جای ایفای نقش هژمونیک از سازوکارهای نقش موازنه‌دهنده در امنیت و محیط منطقه‌ای جنوب غرب آسیا برخوردار گردید. اگرچه در این فرایند کارکرد گروه‌های تروریستی و مجموعه‌های تکفیری به میزان قابل توجهی کاهش پیدا کرد؛ اما واقعیت آن است که ایالات متحده اراده چندانی برای کنترل بازیگران گریز از مرکز ندارد (برژینسکی، ۱۳۸۶، ص. ۶۵).

نقش امنیتی آمریکا در جنوب غرب آسیا تحت تأثیر قالب‌های هویتی و الگوی کنش امنیتی ایران قرار گرفت. ادبیات و قالب‌های دینی به گونه‌ای تدریجی توانستند نقش مؤثری بر شکل‌بندی‌های ساختاری سیاست بین‌الملل ایفا نمایند. در این فرایند، ساموئل هانتینگتون نظریه برخورد تمدن‌ها و همچنین ابهام در رهیافت‌های غربی سیاست بین‌الملل را مطرح کرد. هانتینگتون به این جمع‌بندی رسید که رهیافت غربی و ساختار امنیت هژمونیک نقش کمتری

پیدا نموده در حالی که مؤلفه‌های هویتی از جایگاه مطلوب‌تری در نظم منطقه‌ای برخوردار شده است (Huntington, 2007, p. 35). بر این اساس، مسئله اصلی این مقاله پرداختن به نقشی است که انقلاب اسلامی ایران در معادلات منطقه‌ای و در رقابت با قدرت هژمونیک ایالات متحده ایفا نموده است.

انقلاب اسلامی ایران همانند بسیاری از انقلاب‌های سیاسی جهان از قابلیت و اثربخشی منطقه‌ای برخوردار بوده است. یکی از شاخص‌های اصلی تمامی انقلاب‌های لیبرالی، دموکراتیک، سوسیالیستی و اسلامی همانند انقلاب ایران را می‌توان در الهام‌بخشی جستجو نمود. الهام‌بخشی در سیاست منطقه‌ای تأثیر خود را در شکل‌بندی‌های ساختاری نظام بین‌الملل به جا می‌گذارد. هرگونه الهام‌بخشی دارای آثار و پیامدهای خاص خود در ساختار نظام بین‌الملل خواهد بود.

الهام‌بخشی انقلاب ایران را می‌توان در قالب هویت‌گرایی جستجو نمود. هویت‌گرایی منطقه‌ای زمینه شکل‌گیری تفاوت‌های معنایی در کنش بازیگران را به وجود آورده است. بازیگران فروملی به گونه تدریجی نقش مؤثری در حوزه سیاست داخلی، تحولات منطقه‌ای و راهبردهای مؤثر در سیاست جهانی را فراهم آورده است. در این ارتباط، قالب‌های معنایی و هویتی در شکل‌بندی‌های رهیافت رئالیستی روابط و سیاست بین‌الملل، تأثیرگذار بوده است. هویت را می‌توان در قالب الهام‌بخشی انقلاب ایران و جنبش‌های آزادی‌بخش جستجو نمود. هرگونه اثربخشی دولت‌ها بر اساس اهداف و منافع ملی کشورها به گونه تدریجی کاهش یافته است. کاهش نقش دولت منجر به افزایش اثربخشی بازیگران اجتماعی، گروه‌های هویتی و نیروهای گریز از مرکز می‌شود. روند بیداری اسلامی، تحولات سیاسی مصر و تونس در سال ۲۰۱۱ را می‌توان نشانه‌هایی از نقش‌یابی بازیگران اجتماعی در روند تحولات سیاسی و ساختاری دانست.

اهمیت موضوع را باید در نقش محوری انقلاب اسلامی ایران به عنوان علت مرکزی تحولات چهار دهه گذشته در خاورمیانه دانست. علاوه بر شکل‌گیری جنبش‌های آزادی‌بخش اسلامی در فلسطین و لبنان در برابر اشغال‌گری رژیم صهیونیستی، تغییرات مهمی با شکل‌گیری گروه‌های مسلح مقاومت در یمن، سوریه، لبنان و عراق در برابر حضور آمریکا به عنوان هژمونی ایجاد گردید. در واقع نقش هویتی در کنار قدرت عینی نظامی نیروهای مقاومت موجب تغییر ماهیت حضور ایالات متحده آمریکا در منطقه و تلاش برای موازنه‌گری شد موضوعی که با نقش روسیه و چین به عنوان کاتالیزور نقش ایران تشدید گردید.

همچنین ماهیت جنبش‌های منطقه از ماهیت عربی یا ناسیونالیستی به سوی هویت‌های اسلامی و مذهبی سوق پیدا کرد و این موضوع با تداوم وضعیت اشغال فلسطین بیش از پیش پررنگ‌تر از قبل به حیات خود در سطح اجتماعی و در نهایت تصمیمات سیاست‌تسری پیدا کرد. لذا این متغیر مستقل مرکزی، یعنی انقلاب ایران به‌عنوان چاشنی تحولات در منطقه خاورمیانه و سیاست بین‌الملل شایسته توجه و مذاقه فراوان است.

نشانه‌های اثربخشی انقلاب‌های سیاسی عموماً در محیط منطقه‌ای حاصل می‌شود. الهام‌بخشی در انقلاب انگلیس، انقلاب فرانسه، انقلاب آمریکا، انقلاب روسیه و چین وجود داشته است. قالب‌های ایدئولوژیک و ضرورت‌های ژئوپلیتیکی را می‌توان در زمره عوامل و نیروهای اثربخش در تحولات سیاسی و نظم منطقه‌ای دانست. براین اساس، پرسش اصلی مقاله آن است که انقلاب اسلامی ایران چه تأثیری در شکل‌بندی ساختاری موازنه قدرت در منطقه و در ادامه در نظام بین‌الملل داشته است.

هر پرسش اصلی دارای پرسش‌های فرعی مرتبط با خود است. در این ارتباط، پرسش‌های دیگری وجود دارد که رابطه بین انقلاب اسلامی، نظریه‌های روابط بین‌الملل، نظم منطقه‌ای و سیاست بین‌الملل را منعکس می‌سازد. برای درک دقیق‌تر پرسش اصلی می‌توان پرسش‌های فرعی را تبیین نمود. هر یک از پرسش‌های فرعی می‌بایست بخشی از رابطه متقابل انقلاب اسلامی با تحولات منطقه‌ای، هویت‌گرایی و نظم‌های جدید در سیاست بین‌الملل را منعکس سازد. بر این اساس سه پرسش فرعی زیر برای تدقیق سؤال اصلی تحقیق مطرح می‌شوند:

۱. انقلاب ایران چه تأثیری بر قالب‌های هویتی در منطقه و سیاست بین‌الملل به‌جا گذاشته است؟

۲. انقلاب ایران چه تأثیری در رهیافت‌های روابط بین‌الملل داشته است؟

۳. انقلاب ایران چه تأثیری در مؤلفه‌های عینی نظم منطقه‌ای به‌جا گذاشته است؟

موضوع پژوهش رابطه بین انقلاب اسلامی، نظریه‌های روابط بین‌الملل و سیاست بین‌الملل را منعکس می‌سازد. فرضیه اصلی پژوهش بیانگر این نکته است که «انقلاب اسلامی ایران منجر به الهام‌بخشی، نقش‌یابی مؤلفه‌های هویتی، تحرک بازیگران سیاست بین‌الملل، تغییر در معادله دولت، گروه‌های اجتماعی و موازنه‌گرایی در نظم منطقه‌ای گردیده است».

این مفروضه در دل مفروضه‌ای قرار دارد که اشاره می‌کند تغییرات در محیط داخلی کشورها بر سیاست خارجی آنها و همچنین دینامیسم موجود در نظم منطقه‌ای و نظام بین‌الملل تأثیر می‌گذارد و صرفاً وضعیت ساختار نظام بین‌الملل تحمیل‌کننده سیاست خارجی کشورها نیست. چنین رویکردی بیانگر آن است که انقلاب اسلامی ایران در فرایند الهام‌بخشی توانست

معادله کنش ارتباطی جامعه، دولت و سیاست بین‌الملل را تحت تأثیر قرار دهد. فرضیه‌های فرعی پژوهش ارتباط مستقیمی با رابطه انقلاب اسلامی، هویت و نظم منطقه‌ای دارد. فرضیه فرعی اول بیانگر این نکته است که «الهام‌بخشی انقلاب اسلامی منجر به ظهور مؤلفه‌های هویتی در نظم منطقه‌ای جنوب غرب آسیا گردیده است».

فرضیه فرعی دوم به این نکته اشاره دارد که «انقلاب اسلامی ایران نقش بازیگران اجتماعی و گروه‌های هویتی در سیاست بین‌الملل را ارتقا داده و این امر به مفهوم بازتولید نظریه دولت‌محور رئالیستی محسوب می‌شود». فرضیه فرعی سوم آن است که «نقش‌یابی انقلاب ایران و بازیگران هویتی منجر به ظهور شکل‌بندی‌های موازنه‌گرا در امنیت منطقه‌ای گردیده است». فرضیه فرعی چهارم به این نکته اشاره دارد که «انقلاب ایران به دلیل رویکرد انتقادی و ضد هژمونیک خود زمینه‌گذار از هژمونی به سوی موازنه نامتقارن را فراهم آورده است».

تغییر در هرگونه نظم منطقه‌ای، تأثیر خود را در شکل‌بندی‌های ساختاری و رهیافت‌های نظری به‌جا می‌گذارد. انقلاب اسلامی ایران توانست زمینه تغییر در معادله قدرت و سیاست بر اساس رهیافت‌های رئالیستی حاکم بر سیاست جهانی را فراهم آورد. به این ترتیب، می‌توان تأکید داشت که «انقلاب اسلامی ایران» به‌مثابه متغیر مستقل محسوب می‌شود. در این فرایند متغیر وابسته پژوهش در برگیرنده موضوعاتی همانند «هویت‌گرایی و موازنه‌گرایی منطقه‌ای» است.

چارچوب نظری پژوهش بر مبنای تلفیق دو رویکرد متفاوت بنا شده است، از عناصر موجود در نظریه محافظه‌کارانه و واقع‌گرایانه هانتینگتون در حوزه برخورد تمدن‌ها و تبدیل شدن فرهنگ و عناصر هویتی به‌عنوان بخشی از عناصر موازنه‌گرایی استفاده کرده است و همچون هانتینگتون، ایران را در مرکز تحولات قرار می‌دهد (۲۰۰۷). از عناصر سنت انتقادی در نظریه روابط بین‌الملل هم استفاده شده است که تبیین‌کننده تغییرات کمال‌گرایانه‌ای باشد که پس از انقلاب ایران در ساختار روابط بین‌الملل رخ داده است.

در تنظیم مقاله از رهیافت انتقادی و رویکرد هویتی استفاده شده است. انقلاب‌های سیاسی برای تغییر در شکل‌بندی‌های ساختاری و نظری از قابلیت و پتانسیل لازم برخوردارند. انقلاب ایران توانست نظم جدیدی را در ساختار نظام منطقه‌ای سازمان‌دهی نماید. نظم جدید بیانگر آن است که شکل‌بندی‌های هویتی نه تنها در روابط بازیگران منطقه‌ای تأثیرگذار بوده بلکه از قابلیت لازم برای اثربخشی در ساختار مسلط نظم جهانی برخوردار بوده است. در این رابطه، زمینه برای ظهور موازنه‌گرایی در نظم منطقه‌ای و کنش نامتقارن بازیگران در معادله سیاست جهانی فراهم می‌شود.

موازنه‌گرایی به مفهوم آن است که معادله قدرت در دوران مختلف تاریخی تغییر پیدا می‌کند. هر انقلاب سیاسی و راهبردی از قابلیت اثربخشی و دگرگون‌سازی محیطی لازم برخوردار است. انقلاب‌های سیاسی می‌توانند شکل جدیدی از الگوی رفتاری بین بازیگران را به وجود آورند. هویت مقاومت مربوط به انقلاب اسلامی ایران آثار خود را در فضای رقابت‌های منطقه‌ای به‌جا گذاشته و این امر را می‌توان انعکاس ظهور شکل جدیدی از معادله قدرت دانست.

درواقع موازنه‌گرایی به معنای تغییر رفتار ایران در سیاست خارجی از سیاست پیروی و همراهی با ایالات متحده در دوران پهلوی به‌سوی تحمیل موازنه‌گرایی از سوی ایران و پاسخ موازنه‌ای از سوی ایالات متحده است که در ادامه تأثیرات آن در نظام بین‌المللی هم در رشد قدرت‌های موازنه‌گری مانند چین و روسیه قابل مشاهده است.

پیشینه پژوهش

بررسی انقلاب ایران و تأثیرات آن از همان شروع تحولات و درنهایت پیروزی انقلاب و همچنین بررسی تأثیرات آن مورد توجه بخش عمده‌ای از متفکران، پژوهشگران و اندیشکده‌ها قرار گرفته است. درواقع بررسی تأثیرات انقلاب در قالب دو جریان مورد بررسی بوده است. روند اول بر تأثیرات انقلاب ایران با تکیه بر متغیرهای عینی تمرکز داشته است و انقلاب ایران را به‌عنوان میراث دار ژئوپلیتیکی سرزمین ایران مورد توجه قرار داده است (Kardas & Aras, 2023)، (Monshipouri, 2022)، (Snow, 2021)، (علیدادی، ۱۳۹۰)، (قادری کنگاوری، ۱۳۹۲)، (امینی، ۱۳۹۶) و دسته دوم از پژوهش‌ها بر نقش متغیرهای ذهنی و سوژکتیو در بررسی انقلاب ایران متمرکز شده‌اند و از این‌رو، انقلاب ایران را در بستر فرهنگی منطقه و تأثیرات آن بر ملت و درنهایت تأثیرات فشار ملت‌ها بر دولت‌ها مورد بررسی قرار داده‌اند (Ramazani, 1986)، (Maloney, 2020)، (Menashri 2019)، (سلیم و حسین‌زاده، ۱۳۹۶)، (فتحی و دیگران، ۱۳۹۸)، (معروف، ۱۳۹۲). این مقاله با تلفیق این دو رویکرد، انقلاب را به‌عنوان امری هویتی و سوژکتیو، به تأثیرات عینی در ساختار نظام بین‌الملل ارتباط داده است.

ماهیت ساختاری انقلاب ایران

انقلاب ایران دارای قالب‌های پارادایم یک هویتی و تجدیدنظر طلبانه بوده است. نقش‌یابی دین در حوزه سیاست تأثیر خود را در الگوهای رفتار منطقه‌ای به‌جا گذاشت. روندهای سیاسی جدیدی در دستور کار قرار گرفت. بازیگران هویتی نقش سیاسی و ساختاری ایفا کردند. هر

یک از عوامل یاد شده تأثیر خود را بر شکل‌بندی ساختاری نظم منطقه‌ای به‌جا گذاشته است. پیوند معادله هویت، قدرت و مقاومت را می‌توان در زمره عوامل بنیادین تأثیرگذار بر نظم منطقه‌ای جنوب غرب آسیا و خاورمیانه عربی دانست.

الهام‌بخشی و هویت‌گرایی منطقه‌ای

اولین شاخص و نشانه انقلاب ایران، موضوع الهام‌بخشی و هویت‌گرایی است. آنچه را که نظریه‌پردازانی همانند دکم‌جیان در قالب مفاهیمی از جمله «اسلام در انقلاب» بیان داشته، به این موضوع اشاره دارد که قالب‌های هویتی به گونه تدریجی تأثیر خود را در شکل‌بندی نظم منطقه‌ای به‌جا می‌گذارد. هر انقلاب سیاسی به‌عنوان نیروی الهام‌بخش در محیط منطقه‌ای محسوب شده و تغییراتی را در موازنه قدرت منطقه‌ای به‌جا گذاشته است (Alvarez, 2001, p. 95).

هویت‌سازی محور اصلی جنبش‌های انقلابی در قرن ۲۰ و ۲۱ محسوب می‌شود. انقلاب اسلامی ایران نیز توانست محورهای اصلی رفتار و کنش منطقه‌ای خود را بر اساس الهام‌بخشی و هویت‌گرایی تبیین نماید. هرگونه الهام‌بخشی نشانه‌هایی از تسری و اشاعه فرایندهای انقلاب را منعکس می‌سازد. در چنین شرایطی هرگونه تحول سیاسی و ساختاری می‌تواند زمینه لازم برای دگرگونی‌های محیطی در نظم منطقه‌ای را به وجود آورد.

انقلاب ایران زمینه لازم برای هویت‌یابی اسلامی را به وجود آورد. به همان‌گونه‌ای که انقلاب‌های لیبرالی، سوسیالیستی و دموکراتیک الهام‌بخش بسیاری از کشورها و گروه‌های اجتماعی گردیدند، انقلاب اسلامی ایران نیز توانست تأثیر خود را در سیاست منطقه‌ای و هویت گروه‌های اجتماعی به‌جا گذارد.

۸۸

هنجار مقاومت به همان‌گونه‌ای که دارای آثار اجتماعی، سیاسی، منطقه‌ای و بین‌المللی است، تحت تأثیر نیروهای محیط فراملی نیز قرار می‌گیرد. هیچ‌گاه نمی‌توان نقش عوامل منطقه‌ای و بین‌المللی را در شکل‌گیری هویت‌های جدید نادیده گرفت. به همان‌گونه‌ای که پایان جنگ سرد در روابط قدرت‌های بزرگ زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری قدرت هویت را به وجود آورد، در سال‌های دهه ۱۹۸۰ نیز شاهد گسترش هنجار مقاومت در محیط‌های بحرانی بوده‌ایم. هر منطقه‌ای که فرایند هنجار سازی را در دهه ۱۹۸۰ تجربه نمود، در دهه ۱۹۹۰ توانست زیرساخت‌های هویت مقاومت را فراهم سازد (امیری، ۱۳۷۴، ص. ۹۳).

به‌این ترتیب، می‌توان بر این موضوع تأکید داشت که «محیط خارجی» به‌عنوان سومین عاملی محسوب می‌شود که در شکل‌بندی‌های قدرت و امنیت در سیاست بین‌الملل از اهمیت

ویژه‌ای برخوردار است. در این ارتباط، نظریه پردازان مختلفی به تبیین نقش عوامل منطقه‌ای و بین‌المللی در بازتولید هنجارهای مقاومت مبادرت نموده‌اند. برخی از نظریه پردازان، رشد فرایند نوسازی غیرمتوازن را عامل چنین تحولاتی تلقی می‌کنند، از جمله این افراد می‌توان به هانتینگتون اشاره داشت (هانتینگتون، ۱۳۷۰، ص. ۴۹).

چنانکه هانتینگتون به اختصار بیان می‌کند، رشد اقتصادی بیش از آنکه نتیجه خود توسعه باشد، حاصل تراوش آن است. بخش اصلی و اساسی آن مربوط به تأثیراتی است که بریتانیا و آمریکا از طریق سکونت، غلبه استعماری، فتوحات جنگی، صدور سیاست‌های الزام‌آور در قالب تکلیف و دستورات مستقیم بر جای نهادند. این امر نشان می‌دهد که چگونگی تعامل مؤلفه‌های ایدئولوژیک، هویتی، اجتماعی و بین‌المللی، ماهیت دیالکتیک خواهد داشت. هر یک از این مؤلفه‌ها بر یکدیگر اثر می‌گذارد، هویت ماهیت اجتماعی دارد؛ اما در شرایط رقابتی قادر خواهد بود تا به‌عنوان یکی از موضوعات سیاست بین‌الملل مورد توجه و شناسایی قرار گیرد. تعامل دیالکتیکی به مفهوم آن است که رویکرد بازیگران در چنین شرایطی ماهیت تعارضی و تقابلی خواهد داشت (Huntington, 1979, p. 32).

هرگونه الهام‌بخشی می‌تواند زمینه تعامل سازنده و یا تعامل دیالکتیکی را به وجود آورد. تعامل‌گرایی دیالکتیک بیانگر این واقعیت است که هرگاه فشارهای بین‌المللی بازیگران و قدرت هژمون وجود داشته باشد، زمینه برای شکل‌گیری جلوه‌هایی از واکنش تعارضی شکل می‌گیرد. قالب‌های هویتی تولیدکننده معنا محسوب شده و جلوه‌های جدیدی از هویت و رفتار سیاسی را در برابر فشارهای بین‌المللی بازتولید می‌نماید. طبعاً واکنش جهان غرب در برابر چنین فرایندی، ماهیت واکنش، تعارضی و محدودکننده داشته است.

موازنه‌گرایی در نظم منطقه‌ای

دومین نشانه و تأثیر انقلاب اسلامی بر تحولات سیاست بین‌الملل را می‌توان بر اساس ظهور «امنیت موسع» مورد توجه قرار داد. امنیت موسع شامل طیف گسترده‌ای از نشانه‌های ادراکی و رفتاری از جمله: مدیریت بحران، موضوعات جمعیتی، موضوعات زیست‌محیطی، قدرت و اثربخشی مدرنیته، تحولات تکنولوژیک، جامعه شبکه‌ای و دگرگونی‌های ساختاری بر اساس ظهور نشانه‌هایی از اقتصاد اطلاعاتی، جامعه اطلاعاتی و امنیت شبکه‌ای در سیاست بین‌الملل دانست (روزنا، ۱۳۸۳، ص. ۲۴).

نظریه برخورد تمدن‌ها به‌عنوان قالب فکری و تحلیلی مؤثری در ادبیات روابط بین‌الملل دهه ۱۹۹۰ به بعد مورد استفاده قرار گرفت. هویت‌یابی گروه‌های خویشاوند زمینه شکل‌گیری

ائتلاف‌های مرحله‌ای و تاکتیکی را اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت. در این شرایط نشانه‌هایی از هویت مقاومت، هویت برنامه‌دار و هویت مشروعیت بخش از جایگاه محوری در رقابت‌های سیاسی برخوردار شد. آثار تضادهای هویتی را می‌توان در حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مشاهده نمود (Calhoun, 1994, p. 74).

تمدن سازی فرهنگی و هویت اجتماع‌گرا

سومین آثار و نشانه تأثیرگذار انقلاب اسلامی ایران در حوزه سیاست بین‌الملل رابطه مستقیمی با موضوع و قالب‌های تمدنی دارد. رهبر انقلاب، مفهوم گام دوم انقلاب اسلامی را در قالب ادبیات هویت‌ساز و تمدن ساز فرهنگی ارائه دادند. چنین رویکردی به مفهوم آن است که انقلاب ایران همانند بسیاری دیگر از انقلاب‌های سیاسی برای هویت‌سازی فرهنگی، تمدنی، علمی و ساختاری در نظم جدید منطقه‌ای و بین‌المللی از انگیزه لازم برخوردار خواهد بود (Piscatori, 1983, p. 28).

انقلاب اسلامی، زمینه مقابله با هنجارهای معطوف به برتری‌طلبی جهان غرب را به وجود آورد. این امر واکنشی نسبت به برتری‌طلبی آمریکایی محسوب می‌شود. هانتینگتون برای تبیین نشانه‌ها و شواهد متضاد در ادبیات توسعه، مفهوم جدیدی را تحت عنوان «حیطه انتقال» مطرح می‌سازد. مطابق این مفهوم، کشورها با رسیدن به توسعه اقتصادی، به حیطه انتقال قدم می‌گذارند که در آن نگهداری و حفظ نهادهای سیاسی سنتی روزه‌روز، دشوارتر می‌شود. رهیافت نوسازی را می‌توان به‌عنوان الگوی کنترل کشورهای پیرامونی در نظام جهانی دانست. در این ارتباط، هانتینگتون بر این اعتقاد است:

توسعه، به‌خودی‌خود مشخص نمی‌سازد که کدام هویت سیاسی جایگزین نهادهای مزبور خواهد شد. کشورهایی که در این حیطه انتقال قرار دارند، ممکن است به‌جای حرکت مستقیم در جهت دموکراسی به سبک غربی، راه خود را از میان گزینه‌های مختلف انتخاب نمایند و تحولات آینده آنها نیز بستگی به تصمیماتی خواهد داشت که نخبگان سیاسی و جامعه در آن مقطع تاریخی اتخاذ نموده‌اند. این امر به چگونگی «مدار انتقال هویتی» بستگی دارد (Huntington, 1979, pp. 30 - 31).

کنش ارتباطی و اثربخشی پیرامونی

چهارمین نشانه انقلاب اسلامی ایران را باید در اثربخشی، تحرک و کنش ارتباطی آن دانست. سیاست بین‌الملل در دوران بعد از جنگ سرد تحت تأثیر موج‌های اجتماعی و هویتی قرار گرفته است. کنش بازیگران، صرفاً در چارچوب نقش سیاسی دولت ملی مورد ارزیابی و توجه قرار نمی‌گیرد. نیروهای مختلفی در سیاست بین‌الملل وجود دارند که بر کنش بازیگران تأثیرگذار می‌باشند؛ بنابراین هویت‌گرایی را می‌توان به‌مثابه حد واسط کنش ساختاری و رفتاری بازیگران تلقی نمود.

هرگونه کنش ارتباطی نیازمند شناخت محیط پیرامونی است. ساخت اجتماعی در زمره عوامل تأثیرگذار بر هنجارهای اجتماعی محسوب می‌شود. به‌طور کلی می‌توان این موضوع را مورد توجه قرار داد که رابطه ارگانیک بین ساخت اجتماعی و هنجارسازی وجود دارد. هنجارها در محیط اجتماعی شکل گرفته و تولیدکننده معنا محسوب می‌شود. به این ترتیب، نشانه‌هایی از هنجار مقاومت در فضای اجتماعی ایران بعد از انقلاب مشاهده می‌شود.

درباره علل شکل‌گیری چنین تغییراتی، تفاسیر متفاوتی وجود دارد؛ اما بسیاری از تحلیل‌گران موضوعات فرهنگی و اجتماعی، هرگونه واکنش محیطی را انعکاس تحول درونی و پاسخ به محیط گفتمانی بیرونی می‌دانند. این امر رابطه هویت، ایدئولوژی، ساختار اجتماعی و محیط بیرونی را منعکس می‌سازد. هر یک از نشانه‌های یاد شده را می‌توان در زمره عوامل شکل‌گیری رقابت و تعارض ژئوپلیتیکی در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی دانست.

«ساخت اجتماعی» یکی از عواملی است که هانتینگتون به بحث در مورد آن می‌پردازد. در صورتی که یک ساخت اجتماعی تا حد زیادی تمایز یافته و شامل گروه‌های نسبتاً مستقل (نظیر گروه‌های تجاری حرفه‌ای، مذهبی و نژادی) باشد، خود این گروه‌ها پایه‌ای را برای کنترل قدرت دولت به وجود آورده و زمینه را برای کنش نهادهای سیاسی رقیب و متعارض فراهم می‌سازند. آلون سو بر این اعتقاد است که «می‌توان رابطه‌ای معنادار و ارگانیک بین قالب‌های گفتمانی، ایدئولوژیک، هویتی و رفتاری را ملاحظه نمود که از یک سو، بر اساس شاخص‌های درونی جوامع شکل گرفته و از سوی دیگر، بر چگونگی و فرایند تعامل چنین مجموعه‌هایی تأثیر به‌جا می‌گذارد» (سو، ۱۳۸۰، ص. ۱۰۲).

موازنه آشوب در سیاست بین‌الملل

پنجمین نشانه و آثار انقلاب اسلامی، تأثیر بر ساختار منطقه‌ای و قطب‌بندی‌های امنیت بین‌الملل است. تحولات اوکراین بیانگر این واقعیت است که معادله سیاست بین‌الملل به گونه‌ای تدریجی تحت تأثیر بازیگران جنوب قرار می‌گیرد. هویت نه‌تنها می‌تواند بر ساختار و قطب‌بندی نظام بین‌الملل تأثیرگذار باشد بلکه در چگونگی جایگاه‌یابی و همچنین کنش کشورها نقش قابل توجهی ایفا نموده و منجر به تغییر در راهبرد سیاست خارجی و امنیت منطقه‌ای آمریکا گردیده است (Huntington, 1979, p. 65).

علت اصلی آشوب در سیاست جهانی را می‌توان شاخص‌های مربوط به ظهور بازیگران گریز از مرکز و سیاست‌گذار از ساختار دانست. هنجارهای متعارض در روابط جهان غرب و اسلام مربوط به دورانی است که جنگ‌های صلیبی شکل گرفت. بعد از این مقطع زمانی، شرایط برای هژمونی و غلبه غرب بر محیط‌های اسلامی به وجود آمد. جایگاه‌یابی جهان غرب در سیاست بین‌الملل تا دوران انقلاب اسلامی ایران و خیزش اسلامی تداوم یافت. تاریخ گذشته نشان می‌دهد که اروپا محور برتری‌طلبی جهان غرب محسوب می‌شد. چنین فرایندی بعد از جنگ دوم جهانی با تغییراتی روبرو شد.

در سال‌های بعد از جنگ دوم جهانی، آمریکا محور برتری‌طلبی جهان غرب در محیط پیرامونی محسوب می‌شود. کارگزاران سیاست خارجی و امنیتی ایالات متحده در تلاش بودند تا زمینه‌های لازم را برای هژمونی خود از طریق الگوهای مبتنی بر سیاست قدرت در نظام بین‌الملل و محیط‌های منطقه‌ای فراهم آورند. چنین روندی در سال‌های ساختار دوقطبی تداوم یافت. آمریکا و اتحاد شوروی به‌عنوان دو بازیگر اصلی سیاست بین‌الملل بودند که برای توسعه حوزه قدرت خود در خاورمیانه و جهان اسلام به رقابت ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیک مبادرت نمودند (Fukuyama, 1992, p. 35).

محافظه‌کاران در آمریکا موقعیت تئوریک خود را در سال‌های ۱۹۹۵ به بعد ارتقا دادند. آنان برای ارتقای موقعیت بین‌المللی آمریکا ادبیات جدیدی را تولید نمودند. شکل‌گیری برخی از چالش‌های امنیتی همانند انفجار در ساختمان دولت فدرال اوکلاهما سیتی و انفجار در کشتی کول آمریکا را می‌توان در زمره حوادثی دانست که محافظه‌کاران آمریکایی به تبیین رهیافت‌های جدید امنیتی مبادرت نمودند. در این ارتباط، شاهد طرح موضوعاتی از جمله ضرورت مقابله با تروریسم در سیاست بین‌الملل هستیم. نظریه مبارزه با تروریسم در سال‌های نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ تبیین گردید (Alvarez, 2001, p. 16).

موج جدید تعارض هنجاری و راهبردی جهان غرب با کشورهای خاورمیانه و جهان اسلام در شرایطی شکل گرفت که گروه‌های محافظه‌کار نوین آمریکایی در سال ۲۰۰۰ به قدرت رسیدند. آنان موج‌های سیاسی و ایدئولوژیک جدیدی را سازمان‌دهی کردند. بر اساس رهیافت‌های ارائه شده از سوی گروه‌های محافظه‌کار، هرگاه ترکیبی از اصول‌گرایی اسلامی و رادیکالیسم سیاسی ظهور یابد، تهدیدات راهبردی علیه آمریکا و جهان غرب تشدید می‌شود (کاستلز، ۱۳۸۰: ۳۶).

جهت‌گیری راهبردی آمریکا و جهان غرب در راستای تحقق مفاهیمی از جمله: «هژمونی خیراندیشانه»^۱، «یک‌جانبه‌گرایی»^۲، «تغییر رژیم»^۳، «اقدام پیش‌دستانه»^۴ و «استثنا‌گرایی آمریکایی»^۵ قرار گرفت. هدف اساسی تبیین چنین مفاهیمی را می‌توان مقابله‌گرایی با چالش‌ها و تهدیدات بالقوه‌ای دانست که می‌توانست امنیت ملی آمریکا را تحت‌الشعاع قرار دهد. محافظه‌کاری نه تنها در ایالات متحده گسترش یافت بلکه آثار آن را می‌توان در سایر حوزه‌های جغرافیایی و مجموعه‌های هویتی مورد ملاحظه قرار داد.

گروه‌های محافظه‌کار در سیاست خارجی و امنیتی ایالات متحده در صدد بودند تا شکل جدیدی از معادله قدرت و گفتمان امنیتی را ایجاد نمایند. تحقق این امر، نیازمند آن بود که تغییرات ساختاری و فرایندی در نظام سیاسی آمریکا و کشورهای غربی ایجاد شود. به همین دلیل بود که جورج بوش در اولین گام بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر، زمینه‌های ترمیم ساختار امنیتی آمریکا را در دستور کار قرار داد. نهادهای اطلاعاتی و امنیتی مأموریت مقابله با فرایندهای هویتی در خاورمیانه را عهده‌دار شدند (پور سعید، ۱۳۸۷، ص. ۸۱).

گروه‌های محافظه‌کار در ساختار سیاست خارجی و امنیتی آمریکا در اولین گام، به تشکیل سازمان جدیدی به‌عنوان «مرجع اطلاعاتی آمریکا» مبادرت نمودند. این سازمان با عنوان «مرکز برآورد اطلاعات ملی» عهده‌دار هماهنگی ۱۵ سازمان اطلاعاتی و امنیتی آمریکا گردید. به موازات چنین اقدامی، «وزارت امنیت داخلی» آمریکا نیز در چارچوب هیأت دولت ایالات متحده سازمان‌دهی شد. هر یک از این سازمان‌ها نقش مؤثری در سازمان‌دهی مجموعه‌های ساختاری برای مقابله با فرایندهای هویتی در خاورمیانه عهده‌دار شدند.

1. Benevolent Hegemony
2. Unilateralism
3. Regime Change
4. Preemptive Action
5. American Exceptionalism

وظیفه اصلی این وزارتخانه، حفظ امنیت داخلی در مقابله با حملات احتمالی تروریستی عنوان شده است. برای تحقق چنین اهدافی، دولت بوش به تبیین و تصویب «لایحه وطن پرستی»^۱ مبادرت نمود. این لایحه در سال ۲۰۰۱ به تصویب کنگره رسید و منجر به افزایش قدرت نیروی پلیس در کنترل محیط اجتماعی گردید. سازمان‌های یاد شده به مقابله هنجاری، امنیتی و راهبردی با هنجارهای انقلابی جهان اسلام می‌پردازند.

موضوع تروریسم به‌عنوان اصلی‌ترین دغدغه وزارت امور خارجه و سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا قرار گرفت. در این دوران، ادبیات و مفاهیمی در قالب اینکه تروریسم چه ویژگی‌هایی دارد و به‌وسیله چه کسانی به انجام می‌رسد مطرح شد. در ادبیات روابط بین‌الملل، نظریه پردازان محافظه کار آمریکایی موضوع جدیدی را با عنوان «تروریسم انتحاری»^۲ مورد استفاده قرار دادند (راجرز، ۱۳۹۰، ص. ۲۸۷).

الهام بخشی و جنبش‌های اجتماعی در محیط منطقه‌ای

ششمین نشانه انقلاب اسلامی در حمایت از جنبش‌های اجتماعی الهام بخشی در محیط منطقه‌ای است. مفهوم بیداری اسلامی و بیداری عربی از این جهت اهمیت دارد که رابطه متقابل بین قدرت و امنیت را منعکس می‌سازد. هرگونه هویت گرایی به‌عنوان بخشی از شکل‌بندی‌های ساختاری سیاست بین‌الملل محسوب می‌شود. بازیگران هویتی شده برای انسجام بخشی و تحرک منطقه‌ای از قابلیت لازم بهره‌مند شده و در نتیجه زمینه را برای مدیریت موج جدیدی از فضای منطقه‌ای بر اساس گزاره‌های هویتی به وجود آوردند. در این فرایند نقش منطقه‌ای آمریکا در سیاست جهانی با نوسان رکودی روبرو گردید (فولر، ۱۳۷۳، ص. ۱۸).

نظریه پردازان دیگری همانند مانوئل کاستلز رویکرد متفاوتی از نقش عوامل بین‌المللی در گسترش هنجارگرایی را ارائه داده‌اند. کاستلز بر این اعتقاد است که هنجارگرایی انعکاس فضای ارتباطی و جامعه شبکه‌ای محسوب می‌شود که در سال‌های بعد از جنگ سرد از جایگاه و موقعیت ویژه‌ای برخوردار شد. هنجارسازی در چنین شرایطی تحت تأثیر بازیگران مشخصی قرار نداشته است. تمامی بازیگران سیاست بین‌الملل در شکل‌گیری چنین فرایندی نقش تعیین‌کننده و تأثیرگذار ایفا می‌نمایند (کاستلز، پ ۱۳۸۰، ص. ۴۷).

1. Patriot Act

2. Suicide terrorism

موازنه نامتقارن در برابر نظام سلطه و نظم هژمونیک

انقلاب اسلامی ایران توانست موازنه نامتقارن را در نظم جهانی عهده‌دار شود. بازیگران منطقه‌ای عموماً از قابلیت محدودی برای رویارویی متقارن و کلاسیک با قدرت‌های بزرگ برخوردارند. به همین دلیل است که آنها عموماً از سازوکارها و سیاست‌هایی بهره می‌گیرند که زمینه لازم را برای تغییر در موازنه قدرت شکل می‌دهند. کنش نامتقارن زمینه شکل‌گیری تعادل در نظم جهانی را فراهم می‌سازد. چنین فرایندی بیانگر آن است که انقلاب‌های سیاسی نقش مؤثری در کنترل عدم توازن در نظم بین‌المللی دارند.

کنش نامتقارن ایران به‌عنوان چالشی در برابر هژمونی‌گرایی جهان غرب محسوب می‌شود. گروه‌های محافظه‌کار در ساختار سیاسی آمریکا برای مقابله با گروه‌های انقلابی و کشورهای پیرامونی از انگیزه و اراده‌فراگیری برخوردار بوده‌اند. طبیعی است که در چنین شرایطی اندیشه انقلاب به‌عنوان تلاش سازمان‌یافته‌ای در جهت محدودسازی قدرت بازیگران پیرامونی محسوب شوند. انقلاب‌های سیاسی واکنشی نسبت به برتری‌جویی بازیگران مسلط در نظام جهانی محسوب می‌شود (سو، ۱۳۸۰، ص. ۷۵).

انقلاب ایران محور اصلی هویت‌یابی و تحرک خود را مقابله با توسعه‌گرایی و گسترش قدرت‌های بزرگ قرار داد. تجربه تاریخی و سیاست خارجی ایران را می‌توان در ادبیات و فرایند انقلاب اسلامی مشاهده کرد. در دوران پس از انقلاب نیز گروه‌های محافظه‌کار در صدد برآمدند تا نظم جهانی فرادست را سازمان‌دهی نمایند. کریستول بر این اعتقاد بود که غربی‌ها باید به دنبال برتری جهانی باشند. این امر در ذهنیت و ادراک گروه‌های محافظه‌کار در جهان غرب نهادینه شده است. او در ادبیات راهبردی خود بر ضرورت توسعه قدرت برای محدودسازی و کنترل دیگران تأکید دارد؛ و همچنین به این موضوع اشاره دارد که

بین ما و خدا پیمانی است، ما با خدا میثاق بسته‌ایم، مأموریتی را عهده بگیریم... حال آنکه خداوند متعال مرحمت فرموده دعای ما را استعجابت نماید و درجایی که ما دوست داریم، به ما صلح ارزانی دارد. آن‌وقت معلوم است او این میثاق را فراروی ما قرار داده، مزایا و پاداش آن را نیز نصیب ما کرده و بر توفیق ما در مأموریتی که داشته‌ایم، مهر تأییدی گذاشته است (Kristol, 2004, p. 95).

کنش نامتقارن انقلاب ایران در برابر نظم هژمونیک آمریکا

در شرایطی که هویت مقاومت در خاورمیانه شکل می‌گرفت، جلوه‌هایی از واکنش گفتمانی، ساختاری و ژئوپلیتیکی از سوی کشورهای جهان غرب نیز ایجاد گردید. رویکرد محافظه‌کاران

آمریکایی در اواخر دهه ۱۹۹۰ ماهیت رادیکال و تهاجمی پیدا کرد. هدایت نو محافظه کاری، آثار خود را در تفکر، ذهنیت و رهیافت‌های سیاسی کارگزاران سیاست خارجی آمریکا به جا گذاشت. آثار و اندیشه لئو اشتراوس در تفکر محافظه کاری جدید منعکس شد.

ویلیام کریستول هرگونه «دروغ راهبردی» را خلق و وظیفه جدیدی برای برتری آمریکا می‌دانست که محافظه کاران در چارچوب حادثه ۱۱ سپتامبر، روند جدیدی را شکل دادند. بنیان‌های اعتقادی محافظه کاران زمینه رویارویی آنان را با گروه‌های مقاومت در خاورمیانه و هر حوزه جغرافیایی دیگر اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. هرگونه فرادستی ابزاری در سیاست بین‌الملل بدون توجه به مؤلفه‌های گفتمانی پایدار نخواهد بود. بر اساس چنین ضرورت‌هایی است که هویت گرایی اسلامی به‌عنوان نماد تهدید راهبردی از سوی بازیگران مؤثر جهان غرب مورد توجه قرار گرفت (Said, 1979, p. 65).

هرگاه رویکرد معطوف به مقابله با هویت مقاومت ماهیت گفتمانی پیدا می‌کند، در آن شرایط، سیاست خارجی آمریکا و کشورهای غربی جلوه‌هایی از برتری جویی را در دستور کار سیاست خارجی خود قرار می‌دهند. رسالت گرایی غربی به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر، توجه‌کننده سیاست‌هایی است که به هژمونی منجر می‌شود؛ بنابراین رسالت گرایی را باید نمادی از برتری طلبی جهان غرب در برخورد با دیگران دانست. ویتروپ به‌عنوان یکی از رسالت‌گرایان غربی، درصدد توجه رفتار ایدئولوژیک آنان است. وی می‌گوید:

خداوند متابعت دقیق و موبه‌مو از مواد آن مأموریت را انتظار دارد؛ اما اگر ما در رعایت آن مواد غفلت بورزیم، خداوند مطمئناً بر ما خشم و غضب خواهد گرفت و بهای سنگین نقض چنین میثاقی را به ما خواهد فهماند. باید متوجه باشیم که همچون «شهری بر فراز بلندی» هستیم. چشمان همه مردمان به ما دوخته است. هرگونه غفلتی از وظایف دینی، مستوجب عذاب خداوندی خواهد بود (Vintroup, 1946, p. 101).

موازنه گرایی انقلاب اسلامی در سیاست جهانی

موازنه گرایی در سیاست جهانی نیازمند همکاری‌های چندجانبه انقلاب ایران با بازیگران و محیط منطقه‌ای محسوب می‌شود. هر بازیگری در شرایطی می‌تواند نقش راهبردی ایفا کند که برای اقناع و اثرگذاری بر دیگران از قابلیت لازم برخوردار باشد. درحالی که گروه‌های محافظه کار بر این اعتقادند که «رهبری آمریکا برای کارکرد نظام بین‌الملل مؤثر و اساسی است؛ زیرا هیچ کشوری نمی‌تواند نقش رهبری را عهده‌دار شود. نهادهای بین‌المللی نیز

نمی‌توانند رهبری دسته‌جمعی ایجاد کنند. پس ایالات متحده ملزم به رهبری است» (کالاهان، ۱۳۸۷، ص. ۴۵).

توسعه قدرت و گسترش گروه‌های محافظه‌کار از طریق نظامی‌گری و سایر ابزارهای کنترل قدرت حاصل می‌شود. چنین نشانه‌ها و روندی را می‌توان در دوران ظهور محافظه‌کاران جدید مورد ملاحظه قرار داد. آنان بر قالب‌های مذهبی تأکید داشته و جدال علیه جهان اسلام را به‌عنوان نمادی از قالب‌ها و قواعد الزام‌آور ایدئولوژیک می‌دانند. هرگونه رسالت‌گرایی برای قدرت‌های بزرگ که دارای اهداف راهبردی در سطح جهان می‌باشند، مخاطرات امنیتی برای سایر بازیگران ایجاد می‌نماید.

در نگرش گروه‌های محافظه‌کار آمریکایی، تحقق هرگونه اهداف ایدئولوژیک به‌عنوان بخش تکمیلی ابزارهای قدرت برای تسلط بر حوزه‌های اجتماعی و ژئوپلیتیکی مختلف محسوب می‌شود. لودتکه در این ارتباط تأکید دارد:

هر انسان معتقد مسیحی با دو رسالتش «الهی و شخصی»، همچون مردی در قایق است که به جلو به سمت بهشت پارو می‌زند...؛ اما اگر تنها به فکر یکی از رسالت‌هایش باشد، مثل این است که تنها یکی از دو پاروها را بزند، به‌این ترتیب، قایق او منحرف می‌شود (لودتکه، ۱۳۷۹، صص. ۴۷۹ - ۴۷۸).

مقاومت در برابر برتری‌طلبی هژمونیک آمریکا

از دیگر ویژگی‌های انقلاب اسلامی ایران، بازتولید اندیشه و تفکر مقاومت در ساخت سیاسی کشور بوده است. مقاومت دارای ابعاد و نشانه‌های مختلفی است که ایران توانست آثار و نشانه‌های آن را در محیط منطقه‌ای منعکس سازد. سیاست مقاومت به‌عنوان واکنشی در برابر الگوی رفتاری ایالات متحده برای توسعه قدرت فراگیر در نظم منطقه‌ای محسوب می‌شود. انقلاب ایران نقش مؤثری در کنترل هژمونی منطقه‌ای آمریکا داشته است (کاستلز، پ ۱۳۸۰: ۹۵).

اقدامات ایالات متحده در برخورد با گروه‌های هویتی و کشورهای خاورمیانه به‌گونه‌ای است که برژینسکی آن را به‌عنوان انجام اقدامات احساسی تلقی کرده است. وی بر این اعتقاد است که

وقتی اقویا سراسیمه در دام اقدامات احساسی می‌افتند، ندانسته خود را به اسارت ضعفا درمی‌آورند... گروه‌های مقاومت این قدرت را دارند که

زندگی اقویا را روزبه‌روز مصیبت‌بارتر کنند. قدرت در ضعف معادل سیاسی چیزی است که استراتژیست‌های نظامی آن را جنگ نامتقارن نامیدند. آسیب‌پذیری اجتماعی چیزی است که ترس اقویا از ضعف را بیشتر می‌سازد (برژینسکی، ۱۳۸۶، ص. ۶۸).

زمانی که کشوری به این جمع‌بندی برسد که از موقعیت ویژه‌ای در حوزه منطقه‌ای و بین‌المللی برخوردار است، در آن شرایط تلاش می‌کند تا متناسب با قابلیت‌های و توانمندی خود، جلوه‌هایی از رسالت منطقه‌ای و بین‌المللی را تعریف نماید. این الگوی رفتاری را کشورهای مختلف غربی در دوران تاریخی مختلف پیگیری کرده‌اند. در قرن نوزدهم نیز چنین الگویی را انگلیسی‌ها در قالب «رسالت انسان سفیدپوست» به انجام می‌رساندند. در شرایط موجود، آمریکا از جایگاه و موقعیت‌های ویژه‌ای برای تحقق چنین نقشی برخوردار است (Giddens, 1991, p. 92).

جهان غرب در دوران مختلف، جلوه‌هایی از برتری‌طلبی و تفوق را پیگیری کرده است. اگرچه این امر بر اساس مؤلفه‌هایی از شاخص‌های اقتصادی-نظامی، فنی و ابزاری انجام گرفته است؛ اما نمی‌توان نسبت به مؤلفه‌های ایدئولوژیک، فرهنگی و سیاسی جهان غرب بی‌تفاوت بود. چنین قابلیت‌هایی به شکل‌گیری شرایطی منجر گردیده است که بر اساس آن جهان غرب در برخورد با محیط پیرامونی خود، ماهیت سلطه‌جو، تأثیرگذار و تحریک‌کننده پیدا نماید (فوکویاما، ۱۳۸۶، ص. ۳۵).

موازنه ژئوپلیتیکی در برابر هژمونی منطقه‌ای

انقلاب اسلامی ایران توانست زمینه موازنه ژئوپلیتیکی را در برابر هژمونی منطقه آمریکا به وجود آورد. هرگونه تغییر در شکل‌بندی‌های ساختاری و رفتاری نظام جهانی، واکنش‌هایی را از سوی بازیگران نظام جهانی به وجود می‌آورد. ایران توانست سیاست توسعه قدرت آمریکا محیط منطقه‌ای را کنترل و محدود سازد. بر اساس چنین ادراکی، ایالات متحده در دومین دهه قرن ۲۱ سیاست موازنه فراساحلی را در دستور کار قرار داد (بومن، ۱۳۸۲، ص. ۶۴).

یکی از چالش‌های اصلی نظام بین‌الملل با سیاست خارجی و منطقه‌ای آمریکا را می‌توان فرایند معطوف به گسترش‌گرایی قدرت آن کشور در حوزه‌های مختلف جغرافیایی دانست. ایالات متحده در بسیاری از مقاطع تاریخی از سیاست زور و قدرت برای تحقق اهداف راهبردی استفاده کرده است. برژینسکی بر این اعتقاد است که چنین فرایندی سیاست خارجی و امنیتی آمریکا را به‌سوی نظامی‌گری سوق داده، مشکلات اقتصادی آمریکا را تشدید نموده و تعریف

سنی ایالات متحده از حقوق مدنی را تغییر داده است (Kristol, 2004, p.72).
به هر میزان، فاصله قدرت کشورهای غربی با دیگران افزایش یابد، جلوه‌هایی از برتری طلبی نیز ظاهر می‌گردد. طرح موضوعاتی همانند «پایان تاریخ» و «عصر تک‌قطبی» بیانگر جلوه‌هایی از برتری طلبی جهان غرب محسوب می‌شود. در این ارتباط، جان آیکنبری تأکید دارد که برتری طلبی جهان غرب و همچنین تفوق و سلطه قدرت آمریکایی امروز در تاریخ مدرن بی‌سابقه است. هیچ قدرتی بزرگ دیگری چنین قابلیت‌های شگرف نظامی، اقتصادی، فنی، فرهنگی و سیاسی نداشته است. ما در جهان تک‌ابردی به سر می‌بریم که در برابر آن هیچ رقیبی دیده نمی‌شود. چنین قدرتی، انگیزش‌های برتری طلبانه آمریکا را در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی افزایش داده است (آیکنبری، ۱۳۸۲، ص. ۲۵).

چنین نشانه‌هایی مورد توجه بسیاری از رئالیست‌های سیاست بین‌الملل قرار نمی‌گیرد. آنان هنوز بر این اعتقادند که قدرت محور اصلی اعتبار راهبردی محسوب می‌شود؛ بنابراین کشورهایایی که از قابلیت‌های ابزاری و کارکردی برتری برخوردارند، انگیزه‌های کنش سیاسی و راهبردی بیشتر و مؤثرتری خواهند داشت. این امر در دوران مختلف تاریخی وجود داشته است. در چنین شرایطی می‌توان رابطه مستقیم بین قدرت راهبردی جهان غرب و همچنین برتری طلبی ایدئولوژیک آن کشورها را مورد ملاحظه قرار داد.

بخش قابل توجهی از برتری طلبی آمریکا را می‌توان مربوط به رویکردهای مقابله جویانه آن کشور در برخورد با واحدهای سیاسی خاورمیانه به‌ویژه موضوع ایران و فرایند صلح خاورمیانه مورد توجه قرار داد. آمریکایی‌ها بر اساس توانایی‌های خود در نهادهای بین‌المللی تلاش دارند تا شکل جدیدی از فرایند محدودسازی را مورد استفاده قرار دهند. سیاست‌های خصمانه آمریکا و جهان غرب در برابر مقاومت فلسطین را می‌توان در این ارتباط مورد توجه قرار داد (پورسعید، ۱۳۸۷، صص. ۴۲ - ۴۱).

نتیجه‌گیری

بهره‌گیری از چارچوب نظری حاصل از نظریه ساموئل هانتینگتون در سیاست بین‌الملل می‌توان انقلاب ایران را آغاز خط‌بندی جدیدی در سیاست بین‌الملل میان کشورهای خاورمیانه به‌عنوان بخشی از تمدن اسلامی و غرب به رهبری ایالات متحده به‌عنوان نماینده فرهنگ غرب دانست. در واقع انقلاب ایران موجب تغییرات شگرفی در تبدیل عناصر فرهنگی به‌عنوان بخشی از عوامل موازنه دهنده میان ایران و ایالات متحده شده است.

با این حال، نکته قابل تأمل در تحلیل فوق ماهیت پیشرفت گرایانه این تحولات فرهنگی است که تأثیرات انقلاب ایران را از صرف ایجاد یک موازنه میان قدرت‌های منطقه‌ای به بخشی از قدرت نرم کشورهای در ساختار بین‌الملل تبدیل کرده است که مخالف یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده و به دنبال توسعه جهان چندقطبی هستند.

در پاسخ به پرسش‌های مقاله، باید بیان کرد که انقلاب اسلامی ایران توانست زمینه لازم را برای هویت‌یابی در محیط منطقه‌ای فراهم آورد. هرگونه هویت‌سازی به‌مثابه واکنشی در برابر سیاست جهانی و بازیگران مؤثر در نظام بین‌الملل محسوب می‌شود. نقش‌یابی ایران در نظم بین‌الملل مبتنی بر ضرورت‌های موازنه در سیاست جهانی بوده است. این امر به‌عنوان واکنشی در برابر تعارض هنجاری غرب با کشورهای جهان اسلام و در سال‌های بعد از جنگ سرد محسوب می‌شود.

هویت‌گرایی انقلاب ایران توانست زمینه‌های احیاگرایی در جهان اسلام را فراهم آورد. هرگونه احیاگری می‌تواند عامل کنترل نیروهای متعارض در نظم منطقه‌ای و جهانی باشد. ظهور گروه‌های هویتی در سال‌های پس از انقلاب اسلامی به‌مثابه واکنشی در برابر سیاست‌های راهبردی جهان غرب محسوب می‌شود. در دوران پس از انقلاب اسلامی ایران؛ گروه‌های اسلام‌گرا فاقد خوش‌بینی نسبت به غرب بوده و آن را در الگوی رفتاری خود منعکس ساختند (Vintroup, 1946, p. 92).

نتایج حاصل از هویت‌گرایی انقلاب اسلامی ایران را باید در شکل‌گیری «جبهه مقاومت» جستجو نمود. جبهه مقاومت به‌منزله نیروی مؤثر منطقه‌ای و جهانی محسوب می‌شود که توانست با شکل‌بندی‌های ساختاری نظم جهانی مقابله نماید. اگرچه بنا به روایت یاسپرس تضاد و رویارویی مسلمانان با غرب مسیحی به دوران باستان برمی‌گردد.

در اندیشه غرب، کشورهای مسلمان شرق در شرایطی قرار گرفتند که ویژگی اصلی آنان، کوته‌بینی، خرافه‌پرستی، فقر و عقب‌ماندگی است. از سوی دیگر، اندیشه انقلاب اسلامی توانست این انگاره را بازتولید نماید که جهان غرب محل غروب خورشید، سرزمین تاریکی و ظلمت است.

هرگونه جنبش مقاومت تأثیر خود را در موازنه قدرت منطقه‌ای به‌جا گذاشته است. جنبش مقاومت جلوه‌هایی از پایداری دارالسلام در برابر کشورهای دارالحرب را به نمایش گذاشت. بر اساس آموزه‌های جبهه مقاومت تا هنگام پیروزی قطعی و نهایی اسلام بر کفر، مبارزه ادامه پیدا خواهد کرد. مبارزه بدون هرگونه مصالحه‌گرایی و صرفاً از طریق مقاومت حاصل می‌شود.

چنین رویکردی زمینه تعارض ژئوپلیتیکی را برای نیل به موازنه فراهم می‌آورد. مصالحه به مفهوم تولید قدرت برای متوازن‌سازی اهداف در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی خواهد بود. در فضای مصالحه نشانه‌هایی از توافق بین بازیگران در جهت توزیع منافع فراهم و حاصل می‌شود. هدف مصالحه را نمی‌توان عقب‌نشینی یا پذیرش شکست دانست بلکه در احکام اسلامی، مصالحه به‌عنوان تاکتیک سیاسی برای حداکثر سازی مقاومت محسوب می‌شود. تشخیص جلوه‌های مصالحه‌گرایی به عهده حاکم دولت‌های اسلامی است. هر حاکمی که از قدرت و قابلیت‌های ابزاری لازم برخوردار باشد، می‌بایست در برابر فشارهای سیاسی و گروه‌هایی که در صدد تسلط بر مجموعه‌های اسلامی می‌باشند، مقاومت نماید.

الهام‌بخشی ناشی از انقلاب اسلامی زمینه شکل‌گیری مقاومت را در برابر نظم هژمونیک آمریکا فراهم می‌آورد. ادبیات اسلامی که طی سال‌های گذشته از تنوع بیشتری برخوردار شده است، نشان می‌دهد که جهان غرب به‌عنوان مجموعه‌ای محسوب می‌شود که همواره برای تأمین منافع خود به سرکوب کشورهای پیرامونی مبادرت نموده و از این طریق توانسته جهان را در چارچوب مداخله‌گرایی و سرکوب کنترل کند.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان: نویسنده به‌تنهایی تمام مقاله را نوشته است.

تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسنده در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسنده حق کپی‌رایت رعایت شده است.

۱۰۱

منابع

- آیکنبری جان (۱۳۸۲). *تنها ابرقدرت*. ترجمه عظیم فضلی‌پور، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

- امینی، آرمین. (۱۳۹۶). تبیین و تحلیل سازه‌انگاره روابط سیاسی جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا. *مطالعات سیاسی* ۳۷ (۱۰)، ۵۷-۷۴.

https://jourm.azadshahr.iaiu.ir/issue_114609_115020.html

- امیری، مجتبی (۱۳۷۴). *نظریه برخورد تمدن‌ها؛ هانتینگتون و منتقدانش*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

- بومن، آدا (۱۳۸۲). *حکمرانی خوب*. ترجمه احمد میدری، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس.

- پورسعید، فرزاد (۱۳۸۷). *انقلاب رنگی و جمهوری اسلامی ایران*. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- راجرز، پل (۱۳۹۰). *تروریسم*. ترجمه علیرضا طیب، مندرج در پل ویلیامز، درآمدی بر بررسی‌های امنیت، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- روزنا، جیمز (۱۳۸۳). *سیاست در جهان آشوب‌زده*. ترجمه علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- سلیم، محمدنبی و حسین‌زاده، حامد (۱۳۹۶). تأثیرات متقابل انقلاب اسلامی ایران و ژئوپلیتیک شیعه در خاورمیانه. *پژوهش‌های انقلاب اسلامی*، ۲۰(۶)، ۲۱۷-۲۳۲.
https://www.roir.ir/article_62932.html
- سو، آلوین (۱۳۸۰). *تغییر اجتماعی و توسعه*. ترجمه محمود حبیبی مظاهری، تهران: انتشارات مطالعات راهبردی.
- سیمبر، رضا و قربانی شیخ‌نشین، ارسلان (۱۳۸۷). *روابط بین‌الملل و دیپلماسی صلح در نظام متحول جهانی*، تهران: انتشارات سمت.
- علی‌دادی، شهربانو. (۱۳۹۰). *انقلاب ایران و ژئوکالچر مقاومت در سیاست بین‌الملل (۲۰۱۱-۱۹۷۹)*. سیاست، ۲۰(۴۱)، ۹۲-۱۷۵.
https://jppq.ut.ac.ir/article_29847.html
- فتحی، محمدجواد، عبدخدایی، مجتبی و شیراوند، صارم (۱۳۹۸). تحلیل کدهای ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران در تحولات منطقه خاورمیانه و تأثیر آن بر آینده انقلاب اسلامی. *پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، ۳۲(۹)، ۱-۲۲.
[doi:10.22084/RJIR.2018.14912.2256](https://doi.org/10.22084/RJIR.2018.14912.2256)
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۸۶). *امریکا بر سر تقاطع*. ترجمه مجتبی امیری وحید، تهران: نشر نی.
- فولر، گراهام (۱۳۷۳). *قبله عالم: ژئوپلیتیک ایران*. ترجمه عباس مخبر، تهران: انتشارات مرکز.
- قادری کنگاوری، روح‌الله (۱۳۹۲). *نظریه مقاومت در روابط بین‌الملل؛ رویکرد ایرانی - اسلامی نفی سبیل و برخورد با سلطه*. *سیاست دفاعی*، ۸۲(۲۱)، ۱۹۱-۲۴۸.
https://dpj.ihu.ac.ir/article_203164.html
- کاستلز، مانوئل (الف ۱۳۸۰). *قدرت هویت*. ترجمه حسین چاووشیان، تهران: طرح نو.
- کاستلز، مانوئل (ب ۱۳۸۰). *عصر اطلاعات؛ جامعه شبکه‌ای*. ترجمه احمد علیقلیان و محسن چاووشیان، تهران: طرح نو.
- کالاهان، پاتریک (۱۳۸۷). *منطق سیاست خارجی آمریکا: نظریه‌های نقش جهانی آمریکا*. ترجمه داوود غرایاق زندی و دیگران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- لودتکه، لو تراس (۱۳۷۹). ساخته شدن آمریکا. ترجمه شهرام ترابی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

- معروف، یحیی (۱۳۹۲). ویژگی‌های جغرافیایی قلمروهای شیعه‌نشین «هلال شیعی». مطالعات انقلاب اسلامی، ۳۳ (۱۰)، ۲۶۹-۲۸۴.
<https://enghelab.maaref.ac.ir/article-1-1139-fa.html>

- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۰). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.

- Alvarez, Alex. (2001). Governments, citizens and genocide: a comparative and interdisciplinary approach. *Bloomington*: indiana univercity press.

- Beeley B. (1992). Islam as a Global Force in Global Politics, in McGrew A.G., Lewis P.G. (Eds) *Global Politics*. Oxford: Polity Press.

- Calhoun, Craig. (1994). *Social theory and the politics of identity*, oxford: blackwell.

- Fukuyama, Francis. (1992). *The end of history and the last man*, new york: free press.

- Giddens, Anthony. (1991). *Modernity and self-identity: self and society in the late modern age*, cambridge: polity press.

- Huntington, Samuel. (1979). *The change to change: modernization, development and politics*, in cyril black, *Comparative modernization: a reader*, new york: free press.

- Huntington, Samuel. (2007). *The clash of civilizations and the remaking of world order*. simon and schuster.

- Kardaş, Şaban, & Bülent Aras. (2023). *Geopolitics of the new middle east: perspectives from inside and outside*. taylor & francis.

- Kostiner, Joseph. (2009). *Conflict and cooperation in the gulf region*. springer science & business media.

- Kristol, Irving. (2004). *Reflection of the neo-conservative: looking back, looking ahead*, new york: basic.

- Maloney, Suzanne. (2020). *The iranian revolution at forty*. brookings institution press.

- Menashri, David. (2019). *The iranian revolution and the muslim world*. taylor & francis.

- Monshipouri, Mahmood. (2022). *In the shadow of mistrust: the geopolitics and diplomacy of us-iran relations*. hurst publishers.

- Piscatori, James. P (1983). *Islam in the Political Process*, Cambridge University Press.
- Ramazani, Rouhollah k. (1986). *Revolutionary iran: challenge and response in the middle east*. johns hopkins university press.
- Said, Edward. (1979). *Orientalism*, new york: vintage book.
- Snow, Donald M. (2021). *The middle east and american national security: forever wars and conflicts?* rowman & littlefield.
- Vintroup, John. (1946). *The meeting of east and west: an inquiry concerning world understanding*, new york: macmillan.

چهار گفتمان اصلاح‌طلبی مذهبی

فردین قریشی^۱

DOI : 10.22034/FADEMO.2023.406772.1015

چکیده: هدف این مقاله بررسی محتوای گفتمان‌های اصلی اصلاح‌طلبان مذهبی از حیث نوع پرداخت آنها به مشکلات جامعه و نحوه استفاده آنها از اندیشه‌های مدرن در این زمینه است. در این خصوص گفتمان‌های مصلحت، مناظره و مصالحه محل بحث واقع شده است و گفتمان چهارمی با عنوان گفتمان مبادله و رقابت نیز پیشنهاد گردیده است. روش کار تحلیل محتوای کیفی است و نتایج حاصله عبارت از توصیف نظری گفتمان‌های مذکور و ارزیابی قوت و ضعف آنهاست. یافته‌های کار این است که هرچند گفتمان‌های اصلاح‌طلبی در سطح دفاع از آموزه‌های دینی موفقیت بسیاری داشته‌اند؛ اما برای بالندگی بیشتر حرکت از موضع دفاعی به سمت اتخاذ یک موضع تأسیسی لازم به نظر می‌رسد.

کلیدواژه‌ها: نواندیشی دینی، گفتمان مصلحت، گفتمان مناظره، گفتمان مصالحه، گفتمان مبادله و رقابت.

۱. استاد گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
ghoreishi3583@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۷

دوفصلنامه انقلاب پژوهی / سال اول / شماره ۱ / بهار و تابستان ۱۴۰۲ / صفحات ۱۰۵-۱۲۵

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir/>

از زمان آشنایی مسلمین با تمدن جدید غرب و مشاهده فاصله‌ای که میان ما و کشورهای غربی رخ داده است، انگیزه قدرتمندی برای جبران این فاصله پدیدار شد. آنها دریافتند که مشکلات بسیاری دارند و نیازمند تغییر و غلبه بر این مشکلات هستند؛ اما از همان ابتدا روشن شد که با قضیه ساده‌ای مواجه نیستند و در خصوص اینکه ریشه مشکلات کجاست و راهکار کدام است و اینکه تجربه غرب در این زمینه چه کمکی به مشکل می‌کند، اختلاف افتاد. متفکران مسلمان و از جمله متفکران ایرانی را از حیث نوع پرداخت نظری به این موضوع به سه دسته تجددخواهان، سنت‌گرایان و اصلاح‌طلبان مذهبی تقسیم کرده‌اند و هر کدام از این سه دسته واجد گفتمان‌های متعددی هستند. تجددخواهان بر آنند که مشکلات امروز ما مشکلات گذشته و غرب است و با استفاده از تجربه غرب می‌توان راه رفته غرب را پیمود؛ اما سنت‌گرایان پیمودن چنین راهی را در موارد بسیاری در تعارض با آموزه‌های دینی می‌دانند. آنان چارچوب شریعت را برای حل مشکلات توصیه می‌کنند و البته تا جایی که شریعت اجازه می‌دهد، استفاده از تکنولوژی غرب نیز مجاز می‌دانند. اصلاح‌طلبان نیز بر این باورند که تعارضی که تجددخواهان و یا سنت‌گرایان میان مدرنیته و آموزه‌های دینی تحریر می‌کنند، چندان واقعی نیست و می‌توان مشکلات را در تعامل میان مدرنیته و آموزه‌های دینی مهار نموده و به پیشرفت و توسعه نایل آمد.

این گفتار در صدد است گفتمان‌های اصلاح‌طلبی مذهبی را از این منظر که با اندیشه‌های جدید غربی چگونه بایستی برخورد کرد، مورد بررسی قرار دهد. در این چارچوب بحث در قالب بررسی چهار گفتمان تنظیم شده است که از آنها در این نوشتار به گفتمان مصلحت، گفتمان مناظره، گفتمان مصالحه و گفتمان مبادله و رقابت تعبیر شده است.

گفتمان مصلحت

مقصود از گفتمان طرز تفکر خاصی است که دارای مبانی مشخصی برای داوری در امور مختلف بوده و بر این اساس مجموعه‌ای از ایده‌های نسبتاً منسجم را پدید آورده است. گفتمان مصلحت در میان اصلاح‌طلبان مذهبی بیشتر در میان فقهای اصلاح‌طلب پدید آمده است. مبنای فکری این گفتمان آن است که آنچه در شریعت یا مجموعه احکام و دستورات دینی آمده است، برای همه زمان‌ها و مکان‌هاست؛ اما اگر روزی به خاطر مشکلات و موانع خاصی امکان عمل به احکام و دستورات مذکور فراهم نباشد و یا با اجرای احکام

و دستورات مذکور مشکلات پیش‌رو مرتفع نشود، باید به آنچه مقصود خداوند متعال از وضع این احکام و دستورات است، توجه نمود و به اجرای راهکاری که به مقصود خداوند نزدیک است، رضا داد؛ ولو اینکه این راهکار در شریعت پیش‌بینی نشده باشد. به عبارت دیگر، اصل بر این است که اگر در شرع مقدس، راهکار معینی برای رفع و رجوع امور زندگی پیش‌بینی شده است، باید به همان راهکار عمل نمود؛ اما اگر مانعی در این زمینه پدید آمد و یا برای حل مشکلات اجرای راهکار مزبور کفایت نکرد، استفاده از راهکاری که در شرع پیش‌بینی نشده اما برای تحقق اهداف الهی نزدیک‌تر از دیگر راهکارهای متصور است، بلا مانع و در مواردی واجب است و البته این راهکار جدید می‌تواند راهکاری باشد که خاستگاه اولیه آن ممالک غربی بوده است.

یکی از نمایندگان برجسته این گفتمان، نائینی (۱۳۱۵-۱۲۳۹) است. نائینی را می‌توان برجسته‌ترین متفکر دینی صدر مشروطه دانست که در چارچوب گفتمان مصلحت به بازسازی فکر دینی اقدام کرده است. حاصل کوشش او در این زمینه در اثر معروفش با عنوان تنبیه الامة و تنزیه الملة گرد آمده است. این کتاب حاوی نظریه سیاسی نائینی است. وی در نظریه خود می‌کوشد تا حکومت مشروطه را در دوران غیبت امام دوازدهم بهترین گزینه برای حاکمیت سیاسی معرفی نماید (ضمیران و عبادی، ۱۳۷۵، ص. ۹۴). در اینجا سعی شده ضمن ارائه خلاصه‌ای از نظریه سیاسی نائینی که عموماً تحریر نوینی از موضع تشیع در مقابل حکومت بوده است، مصلحت‌اندیشی وی در این خصوص نشان داده شود.

باید گفت مطابق نظریه‌ای پراهمیت و مؤثر در سنت شیعی هیچ حکومت دنیوی به غیر از حکومت امام معصوم و یا در دوره غیبت حکومت فقهایی که به نیابت از حضرت ولی عصر (عج) زمام امور را در دست می‌گیرند، مشروعیت ندارند (عنایت، ۱۳۷۲، ص. ۲۹۵). از این رو، کمک به استقرار و بقای چنین حکومت‌هایی مجاز نیست. حکومت حق امام است و او شخصاً یا در دوره غیبت، فقیهی به نیابت از وی واجد شرایط استفاده از این حق است؛ بنابراین سایر حکومت‌ها غاصب حق امام محسوب می‌شوند و همکاری با آنها جایز نیست.

نائینی در اندیشه سیاسی خود این نظریه را بازسازی کرده است. به عبارتی روشن‌تر، او با فهم دیگری از متون دینی، ضمن تأیید اصل غضبی بودن حکومت غیر معصوم و غیر فقها، به این نتیجه رسیده است که باید بنا به مصلحت روز، به برقراری حکومت مشروطه کمک کرد. اساس استدلال نائینی این است که هر چند در دوران غیبت هر حکومتی غیر از حکومت نایب امام غضبی است؛ ولی در حد توان باید چنین غضبی را محدود کرد (ضمیران و عبادی،

۱۳۷۵، ص. ۹۴؛ فراستخواه، ۱۳۷۷، ص. ۳۸۴) و برقراری حکومت مشروطه ابزاری برای محدود کردن میزان غضب حکومت مطلقه است. او توضیح می‌دهد که سلطنت مطلقه (استبداد) در واقع غیر از غضب حق امام، حقوق دیگری را نیز غضب می‌کند. قلمرو غضبی سلطنت مطلقه در سه عرصه است که عبارتند از: ۱. حق الهی، ۲. حق امام، ۳. حق مردم. این در حالی است که حوزه غضب سلطنت مشروطه، صرفاً مربوط به حق امام است. به عبارتی دیگر، از نگاه نائینی هرگاه اوضاع به گونه‌ای باشد که جلوگیری از غضب همه حقوق مذکور ممکن نباشد؛ ولی بتوان اقداماتی انجام داد که قدرت تصرف غاصب محدود شود، در این صورت انجام دادن این اقدامات به لحاظ شرعی واجب است و وجوب آن بدیهی است (نائینی، ۱۳۷۸، صص. ۷۴ - ۷۳).

مقدمات نائینی تصویری از وضعیت وقت جامعه ایران از زاویه دید فقهی است. چراکه استبداد منکرات متعددی مرتکب می‌شود که هرچند نهی همه آنها مقدور نیست، نهی برخی از آنها از جمله مطلقه بودن ممکن به نظر می‌رسد. حق حکومت از آن فقهاست و دولت مستبد، کرسی حکومت را غضب کرده است. این غضب هرچند قابل رفع نیست؛ ولی محدود کردنی است و به همین لحاظ محدود کردن آن واجب است. از این رو، باید سلطنت مطلقه را تبدیل به سلطنت مشروطه نمود (نائینی، ۱۳۷۸، ص. ۷۴).

نائینی بنا به همین استدلال محدود کردن استبداد را از واجبات شرعی معرفی می‌کند و استفاده کردن از ابزار مشروطه برای انجام دادن چنین امری را مشروعیت می‌بخشد. در استدلال نائینی نقش آفرینی عنصر مصلحت در اعلام وجوب کمک به استقرار مشروطه به جای حکومت مطلقه آشکار است. در اندیشه وی اصل بر این است که حکومت از آن امام دوازدهم و یا فقها مأذون از جانب ایشان در دوره غیبت است؛ اما از آنجاکه این کار در عصر او عملی نیست، برقراری حکومت مشروطه از آن جهت که به مقاصد شارع مقدس نزدیک‌تر از استبداد است، واجب شرعی محسوب می‌شود. در اینجا حکم اولیه شرعی به خاطر مصلحت به حکمی ثانویه تبدیل شده و تا زمانی که این مصلحت به قوه خود باقی است، این حکم نیز اعتبار دارد. این رویکرد، محور گفتمان مصلحت است.

با رویکرد فوق گفتمان مصلحت از حیث نظری ظرفیت فراخی را برای سازگار نمودن اندیشه‌های مدرن با شریعت ایجاد می‌کند و هر آنچه عقلی است می‌تواند با تکیه بر مصلحت بر ظواهر احکام شرعی ترجیح داده شود؛ کما اینکه در دوره بعد از انقلاب اسلامی نیز چنین رویه‌ای در پیش گرفته شد و حتی عنصر مصلحت در ساختار نظام جمهوری اسلامی نهادینه

گشت و نهادی با عنوان «مجمع تشخیص مصلحت نظام» تشکیل و در صورتی که برخی از تصمیمات مجلس با مخالفت شرعی شورای نگهبان مواجه شود، موضوع نهایتاً در این مجمع طرح شده و احیاناً به اقتضای مصلحت به قانون تبدیل می‌شود. مشروعیت دینی این قانون، تلقی آن به مثابه حکم ثانوی شرعی است.

در نقد اجمالی این گفتمان می‌توان گفت که اولاً نمی‌توان گفت تمامی احکام و دستورات شریعت برای تمامی زمان‌ها و مکان‌هاست. روشن است که راهکارهای مسائل اجتماعی تناسب و وثیقی با موقعیت‌های تاریخی و اجتماعی دارد و شرط اعتبار آنها، کارآمدی در مقام عمل است. آمدن آنها در متون دینی خدشه‌ای در این استدلال ایجاد نمی‌کند. چراکه اسلام از این راهکارها به مثابه ابزار استفاده نموده است. اگر ابزار بهتری برای نیل به اهداف پیدا شود، به نظر نمی‌رسد که مانعی در جهت استفاده از ابزار اخیر وجود داشته باشد. ثانیاً ممکن است با رویکرد گفتمان مصلحت، راهکارهای جدید، بدون دخل و تصرف نظری و بدون ارزیابی دقیق آنها از حیث میزان کارآمدیشان در تحقق اهداف اسلامی، مورد استفاده واقع شوند و پس از مدتی عمل به این راهکارها، پیامدهایی داشته باشد که برخلاف اهداف و ارزش‌های اسلامی است. براین اساس، منطقاً باید بیم آن را داشت که این رویه با مصلحت‌اندیشی مداوم، عملاً و به تدریج به سکولاریسم بینجامد.

گفتمان مناظره

برخلاف گفتمان مصلحت که یک سرمایه فقهی برای تعامل بهینه با ایده‌های جدید بشری برای غلبه بر مشکلات بوده است، گفتمان مناظره، گفتمانی است که در آن عده‌ای از متفکران اصلاح‌طلب در صدد بوده‌اند، در مقام رویارویی با اندیشمندان مدرن غرب، از یک سو به دفاع از حقانیت و مطلوبیت اندیشه‌های اسلامی برخیزند و آموزه‌هایی از اسلام را طرح کنند که نقاط قوت اندیشه‌های غربی را پیش از غرب جدید و بیش از آن دارا بوده و از سوی دیگر، کژی‌ها و سستی‌های تفکر نوین غرب را نشان دهند.

پیش‌فرض این دسته از متفکران اصلاح‌طلب، عبارت از برتری اسلام در عرصه تبیین هستی و ترسیم راه زندگی ایدئال بر مکاتب دیگر است. بر همین اساس، آنها وقتی با مشکلات مختلف اجتماعی از یک سو و راهکارهای پرجاذبه متفکران غربی برای حل این مشکلات از سوی دیگر مواجه می‌شدند، انگیزه قدرتمندی می‌یافتند که سراغ بازخوانی متون اصیل اسلامی رفته و کاوش کنند که آیا برای حل مشکلات مذکور، اندیشه‌های دینی قابل قیاس با اندیشه‌های مدرن و یا حتی برتر از آنها وجود دارد یا خیر؟ آنان می‌خواستند از طریق

بازتفسیر و طرح مجدد اندیشه‌های دینی، مناسبت و کارآمدی آنها را برای غلبه بر چالش‌های موجود نشان داده و از گرایش نسل جوان جامعه به سوی اندیشه‌های سکولار غربی جلوگیری کنند. کار آنها نوعی مناظره فکری با غرب در مقابل دیدگان جوانان بود؛ به این منظور که آنها را با منابع اصیل فکری خویش آشنا ساخته و به ضرورت «بازگشت به خویش» و ترک «از خودبیگانگی» علاقه‌مند سازند.

این دسته از اصلاح‌طلبان با پیش‌فرض مذکور، سراغ متون دینی رفته و با یافتن ایده‌هایی که نوعی هم‌سنخی و توان رقابت‌پذیری با راهکارها و اندیشه‌های جدید داشت، به تفسیر و تأویل آنها پرداخته و به معرفی آنها به مثابه راهکارهای اسلام در جهت حل مشکلات اقدام کردند.

نماینده شاخص این گفتمان علی شریعتی است. او دغدغه قدرتمندی برای اصلاح اجتماعی داشت؛ اما در رویارویی با مشکلات اجتماعی موجود، مکتبی را تحت عنوان مارکسیسم می‌دید که در عصر وی اذهان بسیاری را به مثابه درمان دردها به خود مشغول داشته است. این نکته از آن جهت اهمیت می‌یافت که مارکسیسم، اندیشه دینی را یکی از مشکلات جامعه معرفی می‌کرد و به تضعیف و حتی نابودی آن علاقه‌مند بود. از این رو، متفکرانی همچون شریعتی، در کنار پرداختن به مشکلات اجتماعی، بایستی فکری نیز برای مقابله با تهدیدات مارکسیسم می‌کردند.

برای ایضاح بیشتر باید گفت در دهه ۴۰، مارکسیسم گفتمان مسلط بر محافل روشنفکری جهان بود و نیروهای سیاسی فوج فوج به باورمندان آن می‌پیوستند. به‌ویژه در ایران از آن جهت که در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ کشورهای واجد ایدئولوژی لیبرالیسم، به سرنگون‌سازی دولت ملی ایران دست یازیده بودند، گرایش به تفکر چپ زمینه مضاعف یافته بود. به‌نحوی که بسیاری از نیروهای جوان سیاسی ایران، علی‌رغم داشتن پیشینه خانوادگی سنتی و مذهبی به مارکسیسم به‌مثابه ایدئولوژی مبارزه علاقه‌مند می‌شدند.

در چنین اوضاع و احوالی علی شریعتی به‌عنوان متفکری که به اسلام به‌عنوان یک اندیشه رهایی‌بخش باور داشت، مارکسیسم را به‌درستی به‌عنوان یک رقیب جدی تلقی می‌کرد. لذا طبیعی بود که در خصوص رموز موفقیت این ایدئولوژی بیندیشد و درعین حال به یافتن راهکارهایی فکر کند که جاذبه اسلام، تحت‌الشعاع پیشروی مارکسیسم قرار نگیرد. چنین رویکردی مستلزم ورود به عرصه رقابت با مارکسیسم و نشان دادن برتری اسلام در زمینه‌هایی بود که نقاط قوت مارکسیسم به شمار می‌آمدند.

شریعتی با جسارت و شهامت نظری بسیار وارد این رقابت شد. رقابتی که از آن می‌توان به مناظره نظری با مارکسیسم تعبیر کرد. در کارهای او نوع چینش موضوعات، زاویه نگرش به مباحث و نحوه اولویت‌گذاری میان مسائل مختلف تحت تأثیر این مناظره بود. لذا فهم دقیق اندیشه‌های وی بدون توجه به این مناظره جدی امکان‌پذیر نیست. اشاره اجمالی به اندیشه‌های شریعتی از منظر مناظره مذکور برای آگاهی از چند و چون گفت‌وگوها در میان اصلاح‌طلبان سودمند به نظر می‌رسد.

روش شریعتی در مقام مناظره با مارکسیسم، با مجادلات بی‌فایده و طرد و تکفیر متفاوت بود. او در این خصوص یک موضع ایجابی اتخاذ کرد. به این معنا که با درک کلیت و اجزای ساختار نظری مارکسیسم، سراغ کشف اندیشه‌های بدیل اسلامی رفته و با قرار دادن آنها در برابر مارکسیسم، یک ساختار نظری نوینی از اسلام ارائه داد که هر چند محتوای آن برگرفته از منابع معتبر دینی است؛ اما شکل و قالب طرح آن، محصول خلاقیت و هنر او برای مناظره با مارکسیسم است.

شریعتی دریافت که مارکسیسم در درجه نخست یک ایدئولوژی مبارزه برای رهایی است. لذا شرط موفقیت در رقابت نظری با این مکتب، نشان دادن این ویژگی در اسلام رهایی‌بخش است. او تمام تلاش خود را مصروف احیای ابعاد ایدئولوژیک و مبارزاتی اسلام به‌ویژه در زمینه‌هایی نمود که هدف آن استقرار برابری و عدالت اجتماعی بود؛ چراکه نقطه کانونی توجه مارکسیسم نیز رهایی‌بخش توده‌ها از استثمار اقتصادی بوده است. ایدئولوژی شریعتی نقاط قوت مارکسیسم را اموری معرفی می‌کرد که قرن‌ها قبل، از سوی اسلام طرح شده بود و لاجرم پذیرش آنها به هیچ‌روی مستلزم دست‌شستن از باورهای دینی نبود.

۱۱۱

مارکسیسم هم به تبیین مناسبات اجتماعی می‌پرداخت و هم برقراری جامعه‌ای آرمانی را نوید می‌داد که برای بسیاری از انسان‌های عدالت‌خواه و آزاده جذابیت داشت؛ اما چنانکه در سطور پیشین اشاره شد، این ایدئولوژی هیچ‌گونه جایگاه مثبتی برای دین قائل نبود. مارکسیسم دین را افیون توده‌ها معرفی می‌کرد و به محو کردن آن در ذهن نیروهای انقلابی می‌کوشید. مارکسیسم دین را از اساس و بنیان، ابزار دست طبقه فرادست برای استثمار فرودستان معرفی می‌کرد؛ لذا شریعتی می‌بایست پاسخی منطقی و معتبر برای رفع چنین اتهامی می‌یافت.

شریعتی در مقام دفاع از اسلام، بحث مارکسیست‌ها در این خصوص را یک خطای معرفت‌شناختی تلقی می‌کرد. او با قوت تمام از این ایده دفاع می‌کرد که آنچه مارکسیست‌ها در نقد و نفی دین گفته‌اند در خصوص مذهبی است که در تاریخ خود را به‌جای مذهب

راستین جا زده و متفکرانی همچون کارل مارکس را به اشتباه انداخته است. مذهبی که نقش تخدیر توده‌ها را ایفا می‌کند، مذهب نیست؛ شبه‌مذهب است. مذهب اصیل با چنین مذهبی همواره در جنگ بوده است. شریعتی در منابع اسلامی به آموزه‌هایی استناد می‌کرد که مؤید همین معنا بودند.

مناظره شریعتی با مارکسیسم برای خلاقیت نظری او و همچنین گسترش اجتماعی اندیشه‌هایش فواید بسیاری داشت. در زمینه خلاقیت نظری فواید مذکور را می‌توان در سه مورد از هم تفکیک کرد.

مورد نخست اینکه مارکسیسم و آگاهی شریعتی از ادبیات تئوریک این ایدئولوژی، به او چشمی مسلح داده بود که در متون دینی، به دنبال مفاهیم و معنایی بگردد که متفکران دوره‌های قبلی، آن را نداشتند. در واقع شریعتی برای کشف بطون تازه‌ای از متون دینی، به فرضیاتی مجهز شده بود که اسلافش در اختیار نداشتند و به تعبیر ساده‌تر، سخنانی از رقیب شنیده بود و این سخنان او را متوجه این نکته ساخته بود که شاید همین‌ها در متون دینی ما نیز هست و بعد از مطالعه متون دینی، حداقل برخی از این معانی را کشف کرده بود.

مورد دوم عبارت است از اینکه دستگاه فکری مکتب مارکسیسم و ارتباطی که بین اجزای آن وجود داشت، به نظر می‌رسد به شریعتی کمک می‌کرد که معانی مکشوفه خود از متون دینی را به همین سیاق به هم ربط دهد. مثلاً شریعتی در مارکسیسم جهان‌بینی، فلسفه تاریخ، جامعه‌شناسی و... را دیده بود و ارتباط آنها را با همدیگر می‌دانست؛ لذا علاوه بر آنکه در متون دینی فرضاً به دنبال این می‌گشت که آیا در اسلام نیز فلسفه‌ای برای تاریخ وجود دارد یا خیر، بعد از یافتن این فلسفه، با توجه به آگاهی و شناختش نسبت به مارکسیسم، می‌دانست که این فلسفه تاریخ در مجموعه فکری اسلام چه نقشی دارد و چه کار باید انجام دهد.

در خصوص مورد سوم نیز باید گفت چنانکه قبلاً نیز اشاره شد جذابیت مارکسیسم برای بسیاری از دین‌داران مبارز و عدالت‌خواه و متمایل شدن آنها به این ایدئولوژی به‌ویژه در سطح دانشگاه‌ها، فضایی تهدیدآمیز و مسئولیت‌آفرین برای شریعتی ایجاد می‌کرد که در دوره‌های قبلی در این حد مطرح نبود. در واقع شریعتی به خاطر نوع تهدید که مشخصاً مارکسیسم بود، می‌اندیشید که اسلام در برابر این ایدئولوژی چه پاسخی دارد و این اندیشه او را به نتایجی می‌رساند که دیگران نرسیده بودند (قریشی، ۱۳۹۰).

هنگامی که شریعتی در زمینه ایدئولوژی دینی به تبیین اندیشه‌های خود پرداخت، انگار بسیاری از نیروهای سیاسی با اسلام دیگری روبرو می‌شدند که با اسلام موجود متفاوت بود.

پذیرش اسلام جدید ضمن اینکه تعلقات دینی آنها را محفوظ می‌داشت، یک ایدئولوژی سیاسی کارآمدی نیز به آنها می‌بخشید که حداقل به اندازه مارکسیسم جاذبه داشت. کلیت اندیشه‌های او برخلاف بسیاری از متفکران دینی و غیردینی، بسیار نظام‌مند و در چارچوب طرح و نقشه‌ای دقیق است. این طرح معطوف به مشخص کردن ابعاد مختلف ایدئولوژی دینی است (شریعتی، ۱۳۷۵، صص. ۸۰ - ۳۵). شریعتی علاوه بر اینکه معتقد بود اسلام متضمن یک ایدئولوژی است، بر این باور نیز بود که این ایدئولوژی برتر از ایدئولوژی‌های دیگر است و اتفاقاً برخلاف نگرش مارکسیست‌ها، یک وجه مهم امتیاز ایدئولوژی اسلامی، نسبت به سایر ایدئولوژی‌ها، اعتقاد به وجود خداوند در این ایدئولوژی است. چراکه این اعتقاد تلاش و جان‌فشانی یک انسان ایدئولوژیک را عقلانی می‌نماید و معنای عمیقی به آن می‌بخشد. ولی ایدئولوژی‌های دیگر در برابر سؤالاتی چون به چه دلیلی می‌باید زندگی خود را فدای زندگی دیگران کنیم، بی‌پاسخند و به مفاهیمی واهی پناه می‌برند.

شریعتی درک خود را از مکاتب بشری در چارچوب یک دستگاه فکری تثوریزه کرد. به نظر او هر مکتب فکری یک جهان‌بینی دارد و بر اساس آن جهان‌بینی طرز فکر مکتب در خصوص انسان، جامعه و فلسفه تاریخ مشخص می‌شود و با تکیه بر همین جهان‌بینی و نگرش‌های انسان‌شناختی، جامعه‌شناختی و تاریخ‌شناختی، نظام ایدئولوژیک یک مکتب تعیین می‌شود و این نظام ایدئولوژیک معطوف به تحقق انسان و جامعه ایدئال است. شریعتی مارکسیسم را نیز در همین چارچوب می‌فهمیده است؛ یعنی پیش فلسفی مارکسیسم را می‌توان در بخش جهان‌بینی این مکتب فهمید و دیدگاه‌های مارکسیستی درباره ماهیت انسان، جامعه و تاریخ را بایستی در انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و فلسفه تاریخ مارکسیستی سراغ گرفت و مضامین ارزشی همین مباحث نیز در بخش‌های ایدئولوژی، جامعه ایدئال و انسان ایدئال این دستگاه نظری می‌گنجد.

حال باید گفت با توجه به موضع مناظره نظری با مارکسیسم، لازم بوده است شریعتی اسلام را نیز از همین منظر طرح نموده و برای مخاطب خود امکان مقایسه آن را با مارکسیسم تسهیل نماید. از این رو، او برای بازسازی اسلام در چنین ساختاری، به دنبال بررسی و کشف مفاهیم اسلامی و تعریف ارتباطات موجود در میان این مفاهیم بوده است و حاصل کار او ارائه دادن نظامی فکری است که دیدگاه اسلام را در هر یک از مباحث مذکور مشخص می‌کند. در چارچوب رویکرد مذکور شریعتی ابعاد مختلف تفکر اسلامی را در مقام یک

ایدئولوژی انقلابی کارآمد مشخص نمود. جهان‌بینی این ایدئولوژی نگرش توحیدی به هستی بود که جهان‌بینی ماتریالیستی پیروان مارکس را به چالش می‌طلبید. در بخش انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی و شناخت تاریخ نیز به تبع همین جهان‌بینی، شریعتی نوعی تضاد میان نیروهای توحیدی و اهریمنی را ترسیم کرد که در مقام مناظره با مارکسیسم، می‌توانست آنان را از برتری در زمینه نگرش دیالکتیکی به مناسبات انسانی، اجتماعی و تاریخی محروم سازد و در بخش چشم‌انداز آینده نیز تصویری از جامعه بی‌طبقه توحیدی به مثابه جامعه ایدئال و انسان غریق در ارزش‌های الهی به مثابه انسان ایدئال ارائه کرد که برای یک مسلمان مبارز از جامعه موعود کمونیستی و انسان مستحیل در مبارزات طبقاتی جذاب‌تر بود.^۱

چنانکه ملاحظه می‌شود، تلاش شریعتی معطوف به این بوده است که اسلام را در رقابت با مارکسیسم به مثابه راه بهتر حرکت اجتماعی نشان دهد. او در همین زمینه برای برخی از مفاهیم عصر جدید، معادلی اسلامی پیدا کرد. از جمله اینکه در کارهای او مفاهیمی همچون شورا، امامت، قسط و تضاد هاییل و قابیل به مثابه معادلی قابل رقابت با مفاهیمی چون دموکراسی، دموکراسی هدایت شده، برابری و تضاد اجتماعی مبتنی بر مالکیت طرح گردید و اتفاقاً در جذب مخاطب نیز بسیار موفق عمل کرد.

حسن بزرگ کار شریعتی که در مقیاس بزرگ‌تر نقطه قوت گفتمان مناظره است، در تأکید بر استقلال فکری بود؛ اما اشکال کار این است که تحت تأثیر شرایط مناظره و فوریت تهدید، پاره‌ای تفاسیر از آموزه‌های دینی ارائه شد که در اعتبار آنها می‌توان تردید کرد. نمونه بارز این موضوع، تفسیر شریعتی از قصه هاییل و قابیل به مثابه بخشی از نگرش اسلامی به فلسفه تاریخ و طرح آن در مقابل ماتریالیسم تاریخی و همچنین بحث از جامعه بی‌طبقه توحیدی به مثابه جامعه ایدئال و طرح آن در برابر جامعه کمونیستی است.

۱۱۴

گفتمان مصالحه

گفتمان مصالحه به‌عنوان سومین گفتمان اصلی اصلاح‌طلبان، در دهه‌های اخیر نفوذ بیشتری در قیاس با دو گفتمان قبلی یافته است. هسته اصلی این گفتمان عبارت از آن است که بسیاری از آنچه در اندیشه‌های مدرن مطرح است با اسلام سازگار است و نیازی به پذیرش مصلحتی آنها و یا یافتن معادلی اسلامی برای آنها برای سربلندی در مقام مناظره نیست. ما می‌توانیم

۱. در مورد موضوع در کتاب بازسازی اندیشه در ایران و شورش بر شبه دین به تفصیل بحث کرده‌ام.

در عین حال که به دین مبین اسلام پایبند هستیم، از این یافته‌ها نیز بهره‌برداری کنیم. استدلال اصلی حاملان این گفتمان برای دفاع از مدعای خویش، عبارت از این است که هدف دین عموماً معطوف به آشنا ساختن انسان با خداوند به مثابه مبدأ هستی و دعوت او به ایمان به وجود حضرت باری و باور به آخرت به مثابه معاد و محل بازگشت و محاسبه اعمال است؛ در حالی که ایدئولوژی‌های جدید معطوف به حل مشکلات دنیوی مردم هستند. براین اساس، دین و مدرنیته دو حوزه جداگانه دارند و اقتباس اندیشه‌های جدید برای مدیریت دنیا تعارضی با آموزه‌های دینی ندارد.

عبدالکریم سروش از اندیشمندان شاخص این گفتمان است. او برخلاف شریعتی که در برابر مارکسیسمی قرار داشته که هستی دین را تهدید می‌کرده است، در مقابل لیبرالیسمی قرار دارد که حضور دین را در حوزه خصوصی انسان‌ها به رسمیت می‌شناسد. لذا مثل سایر اندیشمندان گفتمان مصالحه به امکان آشتی با این تفکر اندیشیده است. اولین مورد از افکار او در این خصوص درک آخرت‌گرایانه وی از متون دینی است. روشن است که چنین درکی گام بزرگی برای آشتی با اندیشه‌های جدید است. چراکه حوزه مدیریت دنیا را به اندیشه‌های جدید می‌سپارد و نقش دین را متوجه ساختن بشر به آخرت تعریف می‌کند. سروش در این زمینه توجه دین به دنیا را توجهی فرعی و در حدی که لازمه توجه به آخرت است، توصیف می‌کند. از همین رو، از دین انتظار آباد ساختن دنیا را ندارد و هدف دین را تأمین سعادت اخروی می‌داند.

سروش تفسیری حداقلی از دین دارد. در نظر او دین برای پاسخگویی به تمامی پرسش‌های بشر نیامده است و در اصل به پرسش‌هایی پاسخ می‌گوید که بشر با عقل خویش به یافتن پاسخ آنها قادر نیست و در همین زمینه نیز راه برای بسط و گسترش آنچه دین به ارمغان آورده است، باز است (سروش، ۱۳۷۷؛ سلطانی، ۱۳۷۹).

از نگاه او انتظار یافتن نظریه‌ای سیاسی، اقتصادی و غیره از متون دینی برای سامان دادن به امور دنیوی انتظاری بیهوده است. چراکه اینها اموری هستند که بشر با عقل خویش به آنها دست می‌یابد. به این ترتیب، دین بیش از آنکه در حوزه مناسبات جمعی منشأ اثر باشد، امری فردی و شخصی است و تجربه دینی که امری کاملاً شخصی است غایت دین به حساب می‌آید (سروش، ۱۳۷۹، ص. ۵۲؛ سلطانی، ۱۳۷۹). فهم دین به مثابه مقوله‌ای معطوف به آخرت و شخصی معرفی کردن آن گام بلندی در جهت مصالحه با تفسیر لیبرالیستی از دین است.

نمونه دوم بحث سروش در خصوص فهم ذاتیات و عرضیات اسلام است. شاید مهم ترین بحث او در این زمینه تعریف ذاتی و عرضی و تفکیک آن دو از یکدیگر است. به نظر او عرض ناظر بر صورت، ظاهر و شکل یک موجود و ذات عبارت از مضمون، باطن و روح آن موجود است. مهم ترین ملاک در تفکیک این دو آن است که عرضی‌ها آنها هستند که می‌توانستند به گونه‌ای دیگر باشند، بدون آنکه تغییری در ذات موجود پدید آید؛ اما ذات نمی‌توانست به گونه‌ای دیگر باشد. چرا که در آن صورت این موجود، موجود دیگری می‌شد. مثلاً در دین اسلام، دعوت به توحید جزو ذاتیات آن است و بدون وجود آن اسلام، دیگر اسلام نخواهد بود؛ اما عربی بودن زبان اسلام، می‌توانست به گونه‌ای دیگر باشد؛ یعنی زبان اسلام می‌توانست زبان دیگری باشد، بدون اینکه خدش‌های به اسلامیت آن وارد آید (سروش، ۱۳۷۸).

سروش می‌گوید عرض‌ها متناسب با اوضاع و احوال زمانی و مکانی هستند. مثلاً در مثال مذکور پیام توحیدی اسلام که از ذاتیات این دین است به خاطر مقتضیات مکانی، عرض زبان عربی را به خود پذیرفته است. از این رو، هرگاه به خاطر تغییرات زمانی و مکانی وضعیتی پیش آید که عرض نتواند جلوه و تجلی ذات باشد باید عرضی متناسب با شرایط جدید جایگزین عرض قبلی شود و گرنه نقض غرض پدید خواهد آمد (سروش، ۱۳۷۸، ص. ۳۱).

سروش با تکیه بر این مقدمات عنوان می‌کند که باید پیش‌فرض ما در خصوص ازلی و ابدی بودن تمامی آنچه در قالب دین مطرح می‌شود، تصحیح شود. در صورتی که تغییرات زمانی و مکانی دگرگونی در پاره‌ای عرضیات را ایجاد می‌کند در دگرگون‌سازی آن برای جلوگیری از نقض غرض باید اقدام کرد. او بر این باور است که تئوری‌های مورد استفاده اسلام در عرصه علوم انسانی نیز جزو عرضیات هستند. از این رو، نظریات سیاسی و اقتصادی وارده در متون دینی ما، متناسب با زمان باید ترجمه فرهنگی شوند.

لذا در این عرصه می‌توان نظریات سیاسی و فرهنگی جدید را جایگزین این نظریات ساخت؛ بدون اینکه خدش‌های به اسلامیت دین وارد آید. روشن است که با این تئوری تعارض‌ها آموزه‌های دینی با آموزه‌های لیبرال رفع شدنی است. چرا که می‌توان تئوری‌های سیاسی و اقتصادی لیبرال را به عنوان تئوری‌های جدیدی تلقی کرد که می‌توانند در عرصه بهبود بخشی به امور دنیوی مورد استفاده مسلمین قرار گیرند.

نمونه دیگر عبارت است از برداشت سروش در خصوص موضع دین درباره حکومت مطلوب. به نظر وی با توجه به اینکه غایت دین سعادت اخروی انسان است، نباید از دین

انتظار داشته باشیم که برای ما نظریه‌ای در باب حکومت ارائه دهد (سروش، ۱۳۷۶، ص. ۱۳۶). در واقع نظریه‌پردازی در خصوص حکومت بر عهده عقل بشر است. اگر دین در این ارتباط مطلبی گفته باشد این مطلب در زمرهٔ عرضیات دین خواهد بود و نه ذاتیات آن و به همین لحاظ در صورتی که تحولات زمانی و مکانی ایجاب کند، ترجمهٔ فرهنگی این عرضیات ضرورت خواهد یافت. البته او منکر آن نیست که ایمان به خدا و اجتناب از طاغوت، در عرصهٔ سیاسی مقتضیاتی دارد؛ اما این امر به مفهوم داشتن نظریه حکومت مطلوب و تعیین راه و روش آن نیست.

بر این اساس، هر چند دین از نگاه سروش نظریه خاصی در باب حکومت مطلوب ندارد؛ اما آموزه‌های آن به موضوع حکومت مطلوب بی‌ارتباط و بی‌اعتنا هم نیست. در این خصوص که کدام دسته از حکومت‌ها امتیاز بیشتری دارند، وی بر این باور است که با توجه به اینکه دین‌داری حقیقی مشروط به ایمان آزادانه مردم است، حکومتی بیشترین تناسب را با دین خواهد داشت که متناسب با ایمان آزاد مردم بوده و به ایجاد فضایی ملتمز باشد که در آن ایمان آزادانه و آگاهانه و تجربه دینی مؤمنان پاسداری شود؛ البته مداخله چنین حکومتی در ایجاد این فضا باید حداقلی نیز باشد. چرا که هر گاه بخواهد کار را به جایی رساند که ایمان را به مردم تحمیل کند، اصل آزادی ایمان نقض شده و دینی بودن حکومت زیر سؤال خواهد رفت. از این رو، سروش وظیفه حکومت دینی را در این می‌بیند که اولاً حاجات اولیه مردم را تأمین کند تا از تنگناهای مادی برهند و مجال پرداختن به ارزش‌ها و حاجات لطیف‌تر معنوی و از جمله ایمان آوردن آزاد را پیدا کنند؛ و ثانیاً صحنه جامعه را صحنه دعوت به دین و انتخاب آزاد ایمان نگاه دارد.

۱۱۷

نکته دیگر این است که از نظر سروش با توجه به اینکه راه و روش حکومت امری بشری است و آنچه در متون دینی در این رابطه وجود دارد، متناسب با اوضاع و احوال خاص خویش و در قلمرو عرضیات است، در عصر حاضر راه و روش دموکراتیک برای ایفای این نقش مناسب به نظر می‌رسد. سازگاری این تفسیر از حکومت مطلوب با آنچه در اندیشه سیاسی مدرن روز در جریان است، روشن است.

نهایتاً نمونه دیگر نیز ایده‌های اخیر سروش با عناوین «رؤیای رسولانه» و «دین و قدرت» است که در اولی تلاش دارد با رؤیا معرفی کردن سازوکار نزول آیات الهی، فهم آنها را نیازمند تعبیر معرفی کند و از این طریق راهی برای رفع تعارض آنها با ایده‌های مدرن باز کند و در دومی بر آن است که پیامبر^(ص) عارفی مسلح بوده و برای پیشبرد اهداف خود مشی

اقتدار‌گرایانه‌ای داشته است؛ اما این رویه مختص ایشان بوده و دیگران حق استفاده از این روش را ندارند و باید از شیوه‌های متعارف استفاده کنند. این ایده نیز در خدمت ایجاد آشتی و مصالحه با اقتضائات زندگی مدرن است.

در نقد گفتمان مصالحه نیز می‌توان گفت هرچند دین معطوف به ایمان به خدای متعال و اجتناب از طاغوت است؛ اما همین باور ساختار حیات انسان مؤمن را در زندگی تحت تأثیر قرار می‌دهد و شرایط زندگی فردی و اجتماعی او نمی‌تواند همانند شخصی باشد که بدون چنین باوری زندگی می‌کند. از این رو، پذیرش آنچه در غرب با یک رویکرد سکولار پردازش شده است، برای انسان‌های مؤمن و موحد ممکن و یا مطلوب نیست. برای زندگی مؤمنانه در این دنیا، پردازش اندیشه دینی جدیدی در عرصه‌های فردی و اجتماعی لازم است و انسان صرفاً مجبور نیست که از بین الگوهای موجود و یا مد روز یکی را انتخاب کند و با چالش‌های آن کنار بیاید.

گفتمان مبادله و رقابت

گفتمان‌های سه‌گانه‌ای که تا به اینجای بحث مورد بررسی واقع شد، گفتمان‌های اصلی اصلاح‌طلبی دینی است؛ اما آنچه در اینجا تحت عنوان گفتمان مبادله و رقابت پیشنهاد می‌شود، بیشتر حاصل نگرش انتقادی به سه گفتمان مذکور و تلاش در جهت ارائه پیشنهادهایی هرچند اولیه و خام، برای ارتقای سطح تلاش‌های نظری این حوزه از تفکر مذهبی است.

الف) اصل تکیه بر تحقیقات شواهد بنیاد

گفتمان‌های سه‌گانه اصلاح‌طلبی مذهبی تلاش ارزنده متفکران بزرگی است که نه تنها ارزش نظری والایی داشته است بلکه تأثیر اجتماعی آنها در تحولات تاریخی جامعه تردیدناپذیر است. به نحوی که در چارچوب این سه گفتمان نظریات مهمی طرح شده و برخلاف نظریات سنت‌گرایان و تجدد خواهان که عموماً بازتولید و یا حتی تکرار حرف‌های متفکران گذشته و یا اندیشمندان مغرب زمین بوده است، نوآوری و ابداع نظری درخور توجهی نزد متفکران اصلاح‌طلب یافت می‌شود. در عین حال ایراداتی نیز علاوه بر آنچه قبلاً اشاره شد، قابل طرح است. از جمله اینکه رویکرد اصلاح‌طلبان عموماً دفاعی است. به این معنی که از آنجایی که تهدید نظری عظیمی از جانب اندیشه‌های غربی احساس شده است، بیشتر دل‌مشغولی اصلاح‌طلبان عبارت از این بوده است که چگونه می‌توان در برابر این اندیشه‌ها از هویت دینی مسلمین به نحو منطقی دفاع نمود.

البته دفاع آنان با دفاع سنت‌گرایان متفاوت بوده است و آنها تلاش داشته‌اند در خصوص آورده‌های تمدن غرب عمیقاً تأمل کنند و از آنچه فرآورده عقلانی و منطقی غرب است، استقبال نمایند و آنگاه نسبت آن را با آموزه‌های دینی روشن کنند. در واقع آنان بر آن بوده‌اند که آموزه‌های دینی با هر آنچه عقلانی است، فاقد تعارض حقیقی است و تعارض‌های ظاهری را باید مرتفع نمود. این است که عموماً به فکر رفع همین تعارضات بوده‌اند. اگر روزی لیبرالیسم وارد بلاد اسلامی شده، حل نسبت لیبرالیسم و اسلام موضوع تفکر اصلاح‌طلبان بوده است. روز دیگر اگر مارکسیسم تهدید اصلی شده، دفاع در برابر این مکتب دستور کار اصلی شده است و اگر باز جای این دو تغییر یافته است این جابجایی تأثیر خود را در اولویت‌های نظری اصلاح‌طلبان به‌جا نهاده است.

دفاع از منطق آموزه‌های دینی و تلاش در جهت زدودن تعارضات ظاهری، بلاتردید کار ارزشمندی بوده است؛ اما ایراد کار آنجاست که اولاً در مواردی رویکرد دفاعی مورد بحث، تبدیل به دفاع منفعلانه شده است. این امر گاهی گرایش افراطی به کاستن از تکالیف دینی و رفع موانع همراهی با پروژه مدرنیزاسیون به سبک غرب را به دنبال داشته است. به این معنا که برخی به‌ناحق انتظار داشته‌اند که اصلاح‌طلبی جاده‌صاف‌کن پیشرفت پروژه مدرنیزاسیون باشد. اشتیاق به پیشبرد پروژه مذکور، حتی سبب شده است که برخی از افراد متعلق به جریان اصلاح‌طلبی، تفکر اسلامی را رها کرده و به کلی متجدد شوند.

نحوه تکوین سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر که در دوره قبل از انقلاب اسلامی از دگردیسی بخشی از سازمان مجاهدین خلق پدید آمد، نمونه همین امر است. پذیرش صریح سکولاریسم از جانب بخشی از اصلاح‌طلبان دموکرات امروز نیز نمونه دیگری است که آفت دفاع منفعلانه است. ثانیاً باید گفت رویکرد دفاعی متفکران اصلاح‌طلب کمتر تحول‌یافته و در حد مورد انتظار، هنوز به یک موضع تأسیسی و فعال ارتقا پیدا نکرده است. مقصود از موضع تأسیسی و فعال آن است که ما خود رأساً به شناسایی مشکلات، تشخیص ریشه‌ها و طرح راهکارهای جدید بپردازیم. تحقیقات اصیل انجام دهیم. داده‌های اجتماعی و تاریخی را به‌صورت غیرگزینشی بررسی کنیم. به پردازش نظریات معتبر علمی پرداخته و ذهن و اندیشه خویش را از دام ایدئولوژی‌ها و گفتمان‌های غالب رها سازیم. برای مثال، اگر در وضع دفاعی ما، این لیبرالیسم است که می‌گوید مشکل چیست، ریشه آن کجاست و راه‌حل کدام است و ما تلاش می‌کنیم نسبت اسلام را با آن روشن کنیم، در وضع تأسیسی، باید خود نیز با تکیه بر تحقیق و پژوهش علمی، به شناسایی و تبیین مشکلات جوامع خویش

پرداخته و برای رفع آنها چاره‌جویی کنیم و حتی با تکیه بر یافته‌های خود به نقد نگرش لیبرالیستی پردازیم.

شاید یکی از عوامل بروز این رویکرد دفاعی، سرعت تحولات و فوریت کار بوده است که اولویت را به این امر اختصاص داده است؛ اما به نظر می‌رسد برای رشد بیشتر گفتمان کلان‌اصلاح‌طلبی مذهبی، اتخاذ موضع تأسیسی ضرورتی حیاتی است. در رویکرد دفاعی ابتکار عمل در دست نیروی مهاجم است. ما باید به تناسب اقدامات نیروی مذکور موقعیت بایسته خود را مشخص کنیم. کما اینکه بررسی تاریخ کوشش‌های نظری اصلاح‌طلبان مذهبی نیز حاکی از همین امر است؛ اما با اتخاذ موضع تأسیسی ابتکار عمل در دست ما خواهد بود.

البته تأکید بر این نکته لازم است که موضع دفاعی مذکور دو دستاورد پراهمیت داشته است. اولاً برخی از متجددین پذیرفته‌اند که دین مبین اسلام با بسیاری از ایده‌های جدیدی که محصول مغرب زمین است، در تعارض نیست و ثانیاً بسیاری از جوانان مسلمان نیز دریافته‌اند که پذیرش کثیری از اندیشه‌های مدرن، مستلزم دست شستن از ایمان مذهبی نیست و می‌توان با حفظ ایمان از رهاوردهای منطقی غرب نیز بهره‌مند شد؛ اما رویکرد اصلاح‌طلبی برای تأثیرگذاری بیشتر باید بتواند در تولید اندیشه‌های جدید مشارکت نماید و ایده‌های نوینی به جهان عرضه کند که جاذبه بیشتری از ایده‌های غربی داشته باشند و یا حداقل در ارتقای آنچه آنها گفته‌اند، بکوشد و مدعی باشد که محصول آنها از طریق ترکیب با تفکر ما اصلاح و یا ارتقا یافته و محصول بهتری شده است؛ لذا آنچه هست محصول مشترک است.

به نظر می‌رسد زمینه قابل‌ملاحظه‌ای نیز در عرصه طرح اندیشه‌های جدید وجود دارد. اندیشمندان غربی، خود نیز از نقایص و ایرادات دنیای سکولار فراوان سخن گفته‌اند. کافی است مثلاً به انتقاداتی که مکتب فرانکفورت در این زمینه عرضه می‌کند توجه شود. از جمله مباحثی که در زمینه غلبه عقلانیت ابزاری بر مناسبات اجتماعی، رشد صنعت فرهنگ، از خودبیگانگی‌های چند لایه، شکاف طبقاتی، بحران معنا و غیره وجود دارد، زمینه‌های مساعدی است که با پرداختن به آنها و ارائه ایده‌های جدید، می‌توان از موضع دفاعی صرف خارج شده و در فرایند اندیشه‌ورزی جهان مشارکت فعال نمود و به‌جای رویکرد انتخاب از کالاهای وارداتی و مصرف بهینه اندیشه‌ها به مبادله فرهنگ و تفکر پرداخت.

این موضوع با استقبال دست کم برخی از اندیشمندان و روشنفکران غربی نیز مواجه خواهد شد. برای مثال، در جوامع امروزی غرب درعین حال که از دموکراسی تجلیل می‌شود؛ اما به مشکلاتی که دارد مرتباً فکر می‌شود. اندیشه‌ورزان مغرب زمین می‌خواهند مدل‌های بهتری از دموکراسی را عرضه کنند. بنده به‌عنوان تجربه شخصی، شاهد بوده‌ام که وقتی شما می‌گویید می‌توانید نوعی دموکراسی عرضه کنید که بالفرض دین را نیز برای رستگاری انسان‌ها ملحوظ بدارد، برخلاف آنچه در میان تجددخواهان ما رایج است، کسی با پیش‌فرض‌های خود موضع دفاعی نمی‌گیرد و یا پوزخند به ظاهر عالمانه نمی‌زند، همه کنجکاو می‌شوند و آماده‌اند ایده‌ای نو دریافت کنند. می‌خواهند به‌دقت بشنوند.

امروزه به خاطر رشد ارتباطات در سطح جهان، بسیاری از نیازها و راه‌حل‌ها جهانی شده و بسیاری از بحران‌ها نیز جهان‌گیر است. اگر اصلاح‌طلبان مذهبی در کنار تعیین نسبت دین با اندیشه‌های جدید که دستور کار مهم آنان بوده است، پردازش بالاستقلال به معضلات بشر در سطح ملی و جهانی را نیز در دستور کار قرار دهند، به نظر می‌رسد فرآورده‌های این کار، علاوه بر آنکه با استقبال جهانی مواجه خواهد شد، اصلاح‌طلبان را در موضع تأسیسی نیز قرار خواهد داد. به نظر می‌رسد موج جدید اصلاح‌طلبی می‌تواند به دستیابی به چنین هدفی متمرکز شود.

برای دستیابی به این هدف به نظر می‌رسد علاوه بر اینکه باید از رویکردهای فعلی فقهی، کلامی، فلسفی و امثال آن بهره گرفت، لازم است در این عرصه بر رویکردهای تجربی، تاریخی و جامعه‌شناختی نیز توجه کرد. به‌ویژه اینکه لازم است برای دستیابی به موضع تأسیسی، رویکرد اندیشه‌ورزی نظریه‌محور به رویکرد تفکر شواهدمحور تغییر کند.

۱۲۱

مقصود از تغییر رویکرد نظریه‌محور به رویکرد شواهدمحور این است که وقتی ما پرسشی در ذهن داریم، اگر برای این پرسش با استفاده از نظریات موجود که عموماً نظریات متفکرین مغرب زمین و یا نظریات ملهم از آنهاست، فرضیه‌ای طرح نموده و برای بررسی آن اقدام کنیم، اولاً در مواردی نگاه ما ناخودآگاه سوگیری خاصی به سمت تأیید آن فرضیه پیدا می‌کند و شواهد را برای تأیید آن فرضیه گزینش می‌کند و ثانیاً اگر هم بر چنین آفتی گرفتار نشود، نتیجه تأیید آن فرضیه و یا احیاناً رد آن است که دستاورد نظری چندان قابل توجهی نیست؛ اما پس از طرح شدن سؤالی در ذهن خود، بدون استفاده از نظریه خاصی به سراغ بررسی داده‌ها و شواهد خام برویم و اگر در فرایند کار فرضیه‌ای طرح می‌کنیم، این کار بر اساس تأمل در همین شواهد و داده‌ها صورت پذیرد، ممکن است پاسخی را کشف کنیم که به نظریه‌ای نو و کارآمد

برای حل مشکلات و قابل عرضه به جهانیان به مثابه یافته‌ای جدید بدل شود. در این زمینه اولویت البته با موضوعات در سطح ملی است. از این رو، لازم است اولاً مشکلات شناسایی شود و در خصوص میزان اهمیت و اولویت آنها به‌طور عینی و حتی‌المقدور با معیارهای کمی بررسی لازم صورت پذیرد. ثانیاً با روش‌های شواهد بنیاد ریشه‌ها و زمینه‌های آنها کشف گردد و ثالثاً در باب نحوه غلبه بر این مشکلات چاره‌جویی شده و حاصل کار به‌صورت آثار پژوهشی اصیل به جامعه علمی عرضه شود.

(ب) اصل تسهیل استفاده از تکنولوژی اجتماعی غرب

در گفتمان‌های سه‌گانه اصلاح‌طلبان در مواردی بعضی از محصولات نظری و فکری غرب به‌هنگام استفاده پسوند اسلامی می‌گیرند. مثل سوسیالیسم اسلامی، جمهوری اسلامی، مردم‌سالاری اسلامی و ... درحالی‌که نیاز به این کار نیست. اسلام یک نظام باور است که بر اساس آن شخص معتقد، رفتارهای خود را تنظیم می‌کند و در مقام استفاده از امکانات مختلف، مقررات اسلامی را مراعات می‌کند. مثلاً وقتی که می‌خواهد در منزلی اقامت کند، رضایت مالک برایش شرط است؛ اما لازم نیست که وقتی رضایت مالک را کسب نمود، اسم منزل را بگذارد منزل اسلامی. البته به لحاظ منطقی ایراد مهمی به این کار مترتب نیست. چراکه نام‌گذاری امری قراردادی است؛ اما در این صورت بایستی برای نام‌گذاری همه چیز یک پسوند اسلامی قرار دهد. مثل ساعت اسلامی، لباس اسلامی، کتاب اسلامی، شغل اسلامی، فامیل اسلامی، ازدواج اسلامی و امثالهم. آشکارا چنین کاری بیهوده به نظر می‌رسد. در استفاده از تکنولوژی‌های خرد و کلان اجتماعی نیز نیازی به ذکر پسوند اسلامی برای امور مختلف نیست.

۱۲۲

در اینجا نیز مسلمانان در انتخاب و استفاده از روش‌هایی چون سوسیالیسم و دموکراسی موازین اسلامی را لحاظ خواهند نمود. در صورتی‌که استفاده از این تکنولوژی‌ها بلااشکال بود، دیگر نیازی به استفاده از پسوند اسلامی وجود ندارد. البته روشن است که تکنولوژی مورد نیاز در تناسب با اهداف و ارزش‌های دینی، در صورت لزوم جرح و تعدیل نیز خواهد شد.

ممکن است ایراد شود که تکنولوژی اجتماعی با تکنولوژی مادی متفاوت است و تکنولوژی اجتماعی ممکن است تعارض آشکار با مبانی اسلامی داشته باشد. لذا لازم است مشخص کنیم که این تکنولوژی چیز متفاوتی است. در پاسخ این ایراد باید گفت ماهیت تکنولوژی عبارت از

استفاده عملی از یافته‌های نظری است و خصلت سخت‌افزاری و نرم‌افزاری آن تفاوت خاصی در این زمینه ایجاد نمی‌کند. آنچه مهم است دقت در تناسب تکنولوژی با هدف و کارآمدی آن در رفع نیازهای ماست.

اگر ما حاکمیت را هدیه‌ای الهی می‌دانیم که به مردم داده شده است، دموکراسی می‌تواند تکنولوژی نسبتاً مناسبی برای پیاده‌سازی این هدف باشد و نیازی هم به پسوند اسلامی ندارد؛ اما اگر کسی بر این باور باشد که خداوند حاکمیت را به مردم نداده و حاکمیت از آن اشخاص معینی است، در این صورت دموکراسی اساساً تکنولوژی مناسبی برای رسیدن به چنین هدفی نیست. البته چنانکه قبلاً نیز اشاره شد نام‌گذاری اساساً امری اعتباری است و اگر علاقه‌ای و فایده‌ای به استفاده این عنوان وجود داشته باشد، مانعی در این خصوص نیست. در این مورد خاص نیز اگر فرضاً در چارچوب دموکراسی، عده‌ای از دین‌داران با تأسیس حزب و به دست آوردن رأی مردم به قدرت برسند، چنین نظام‌هایی را می‌توان از آن‌جهت که احزاب اسلامی با رأی مردم بر سرکارند، دموکراسی اسلامی نام نهاد. کما اینکه در نمونه مشابه، از آنجایی که در اسکانندیناوی احزاب واجد گرایش‌های سوسیالیستی در چارچوب دموکراسی مرتباً به حکومت رسیده‌اند، نظام‌های سیاسی این کشورها به نظام‌های سوسیال‌دموکراسی شهرت یافته‌اند. همچنین اگر دموکراسی اسلامی را به معنای نظامی تلقی کنیم که در آن احزاب مختلف در چارچوب موازین اسلامی فعالیت می‌کنند و هیچ حزبی حق تبدیل نظام اسلامی به نظام سکولار را ندارد، در این صورت نیز می‌توان این دموکراسی را دموکراسی اسلامی نام نهاد. کما اینکه دموکراسی بسیاری از کشورهای دیگر را نیز که در آنها، فعالیت سیاسی صرفاً با پذیرش سکولاریسم ممکن است، می‌توان دموکراسی سکولار نامید.

۱۲۳

در هر حال، با توجه به اینکه تکنولوژی از جنس اندیشه نیست، در برقراری نسبت صحیح میان این دو بایستی دقت کافی به خرج داد. به نظر می‌رسد فرضاً طرح این سؤال که آیا میان اسلام و دموکراسی سازگاری وجود دارد یا خیر، عاری از اشکال نیست. چراکه اسلام یک نظام فکری است؛ اما دموکراسی یک فناوری اجتماعی است. در جهت طرح صحیح پرسش توجه به این افتراق بسیار ضروری است. با لحاظ این نکته طرح درست سؤال این گونه خواهد بود که آیا استفاده از دموکراسی برای تحقق اهداف سیاسی اسلام سودمند است؟ به عبارتی دیگر، آیا مسلمانان می‌توانند برای مدیریت امور سیاسی جامعه از دموکراسی استفاده کنند؟ و اگر می‌توانند چگونه؟ اگر بخواهیم نسبت دموکراسی را با مفاهیم تمدن

اسلامی مقایسه کنیم، بایستی سراغ نه خود اسلام که یک نظام اندیشه‌ای است بلکه سراغ مفاهیمی همچون خلافت و یا امامت برویم و بینیم کارآمدی هر کدام در مدیریت سیاسی تا چه حدی است؟ در واقع همان‌گونه که دموکراسی یک تکنولوژی است، خلافت و امامت سیاسی نیز از همین نوع است و استفاده از آنها مشروط به کارآمدی عملی آنها در تحقق اهداف سیاسی بالاتری است که در نظام‌های فکری مخدوم وجود دارد.

در هر صورت، فهم عمیق از ماهیت تکنولوژی و کارکرد آن بسیار مهم است. مهم است که ما نیاز و هدف خود را به خوبی بشناسیم و بعد میزان کارآمدی تکنولوژی فعلی خودمان را دریابیم و آن را با تکنولوژی‌های جدید مقایسه کنیم. این امر در واقع به معنای استقلال نظری است. استقلال نظری به معنی خودکفایی و روگردانی از دیگران نیست. بلکه به معنی قدرت تشخیص نیازها و نحوه تأمین آنها در عرصه‌های مختلف است.

ج) اصل رقابت‌پذیری

به نظر می‌رسد با اتخاذ موضع تأسیسی و تسهیل استفاده از تکنولوژی اجتماعی غرب، گفتمان کلان‌اصلاح‌طلبی در موقعیت مبادله و رقابت با گفتمان‌های پویا و سازنده جهان قرار می‌گیرد؛ اما برای توفیق بیشتر در این عرصه، عرضه اندیشه‌های رقابت‌پذیر در مقیاس جهانی ضروری است. چراکه امروزه جهانگیر شدن ارتباطات، همه‌چیز را در معرض دید جهانیان قرار داده است و تا زمانی که محصول از نمونه‌های جهانی آن جاذبه بیشتری نداشته باشد، با موفقیت آن امید چندانی نمی‌توان بست. جهانی شدن از این حیث هم تهدید و هم فرصت است. تهدید برای محصولات ضعیف و فرصت برای جهانگیر شدن محصولات قوی. این محصولات در بحث ما اندیشه‌های مطروحه در سطح جهان است. در بازار جهانی اندیشه‌ها، بقا و بالندگی اجتماعی تفکر اصلاح‌طلبی، در گرو جلب توجه مخاطبی است که خواه‌ناخواه ایده‌های مطروحه در جهان را با یکدیگر مقایسه و از میان آنها بنا سلیقه خویش انتخاب می‌کند.

به نظر می‌رسد زمینه‌های رقابت میان اندیشه‌ها در سه عرصه است و اندیشه‌ای بیشتر شانس جلب توجه مخاطب را می‌یابد که در این رقابت در مجموع جاذبه بیشتری داشته باشد. این سه عرصه رقابت، عبارت از میزان برتری منطقی، میزان کشش عاطفی و میزان تکیه بر قدرت است.

۱. برتری‌های نظری، منظور از برتری‌های نظری، توانایی یک اندیشه در پاسخگویی به نقدهای منطقی است. معیار و ملاک نقدها بسته به نوع اندیشه‌ای که مطرح می‌شود، متفاوت

است. برای مثال، در زمینه اندیشه‌های متافیزیک ضرورت عدم تناقض و اتکای نهایی به بدیهیات عقلی و در مورد اندیشه‌های علمی ابطال‌پذیری تجربی از جمله ملاک‌ها و معیارهای نقد منطقی هستند. اندیشه‌هایی که شایستگی بیشتری در برابر نقد منطقی از خود نشان می‌دهند، مطلوب‌تر جلوه می‌کنند. درواقع با نقد منطقی، مقام و رتبه نظری اندیشه‌ها مشخص و میزان «درستی» و «صحت» آنها تعیین می‌شود.

۲. برتری‌های عاطفی، هر اندیشه‌ای ممکن است دارای یک وجه احساسی و یا عاطفی بوده و رمز موفقیت آن نیز در همین وجه نهفته باشد. اندیشه‌هایی در این عرصه بیشترین جاذبه را دارند که از زیبایی بیشتری برخوردار باشند. چراکه احساس و عاطفه مجذوب زیبایی می‌شوند. درک زیبایی، درکی فراتر از ادراکات علمی و منطقی است و امر زیبا بدون هیچ‌گونه استدلال علمی و عقلی برای آدمی مطلوب است. ازاین‌رو، صحنه‌های احساس‌برانگیز طبیعی، فضایل اخلاقی، ارزش‌های متعالی بشر و ... همه از جمله مصادیق پدیده زیبایی می‌باشند.

۳. تکیه بر قدرت، در اینجا مراد از قدرت توانایی یک، شخص، یک گروه یک کشور و... برای محقق ساختن امور مطلوب خویش است. به نظر می‌رسد که قدرت به معنای فوق حدافل از سه طریق می‌تواند به توفیق یک اندیشه در مقام جذب مخاطب مساعدت کند. یکی اینکه قدرت وسایل و ابزارهای مورد نیاز را برای گسترش و یا جهانگیر شدن یک اندیشه فراهم می‌کند. اندیشه‌هایی که متکی به قدرت باشند، در مقایسه با اندیشه‌هایی که از این امتیاز بهره کمتری دارند، به شرط تساوی سایر متغیرها، شانس بیشتری برای توسعه و گسترش دارند.

۱۲۵

البته اینجا قدرت صرفاً ابزار لازم را برای گسترش یک اندیشه فراهم می‌کند. طریق دوم عبارت از تأثیر قدرت بر ضمیر ناخودآگاه مخاطب برای پذیرفتن اندیشه‌ای است که با مناسبات قدرت پیوند نزدیک‌تری دارد. برای مثال، اندیشه‌ای که از سوی یک متفکر متعلق به یک کشور پیشرفته غربی ارائه می‌شود، در مقایسه با اندیشه یک متفکر جهان در حال توسعه شانس بیشتری برای پذیرش از سوی جهانیان و حتی از سوی مردم جهان در حال توسعه دارد. درواقع در ضمیر ناخودآگاه بسیاری از آدمیان، این باور پدید آمده است که قدرت کشورهای غربی دلیل صحت اندیشه‌های متفکران آن است. هرچند این امر غیرمنطقی است؛ ولی عملاً منجر به آن شده است که اصل بر برتری اندیشه‌های غربی بر اندیشه‌های دیگر گذاشته شود. نهایتاً طریق سوم پیوند اندیشه با قدرت عبارت از ارتباط اندیشه با قدرت مخاطب است.

اندیشه‌ای که پذیرش آن به سود یک فرد است، راحت‌تر پذیرفته می‌شود تا اندیشه‌ای که پذیرش آن به ضرر اوست. درواقع یک اندیشه معین، نزد آن دسته از افراد، گروه‌ها و طبقات شانس بیشتری برای مقبول افتادن دارد که منافع آنان را تأمین نماید. به عبارتی روشن‌تر، هر کسی به‌طور آگاهانه یا ناخودآگاه نسبت اندیشه‌های مختلف را با منافع خویش می‌سنجد و اندیشه‌ای را برمی‌گزیند که با منافع او همسویی داشته باشد. البته تذکر این نکته مفید است که منظور از سود و منفعت در اینجا منحصر به سود اقتصادی نیست. بلکه شامل کلیه اشکال منفعت اعم از ثروت، قدرت و منزلت است. همچنین اشاره به این نکته ضروری است که با توجه به محتوای شق اخیر از مناسبات قدرت و اندیشه، می‌توان گفت که ممکن است اندیشه مرتبط به یک قدرت موعود گاهی بر اندیشه مرتبط به یک قدرت موجود غلبه کند. برای مثال، اندیشه الف هرچند در مقایسه با اندیشه ب از زبان افراد و یا کشورهای قدرتمند ارائه نمی‌شود؛ ولی آن وضعیت آرمانی که در صورت تحقق خویش ایجاد خواهد کرد، جذاب‌تر از وضعیت آرمانی اندیشه ب است. هرگاه در این وضعیت مردم به عرضه‌کنندگان اندیشه الف اعتماد داشته باشند، آن را بر اندیشه ب ترجیح خواهند داد. البته هرگاه اندیشه الف بعد از یک دوره زمانی معقول نتواند به وعده‌های خویش عمل کند، جذابیت خویش را از دست خواهد داد. با توجه به توضیحات فوق می‌توان گفت که شرط توفیق گفتمان اصلاح‌طلبی، افزایش جاذبه نسبی اندیشه‌های آن در زمینه‌های سه‌گانه مذکور در مقیاس جهانی است.

نتیجه‌گیری

هدف این مقاله مرور محتوای گفتمان‌های اصلی اصلاح‌طلبان مذهبی از حیث نوع پرداخت آنها به مشکلات جامعه و نحوه استفاده آنها از اندیشه‌های مدرن در این زمینه بود. در این خصوص گفتمان‌های مصلحت، مناظره و مصالحه مورد بررسی قرار گرفت و گفتمان چهارمی با عنوان گفتمان مبادله و رقابت نیز پیشنهاد گردید. مشخص شد که گفتمان مصلحت برای حل مشکلات، راه‌حل اصیل را راه‌حل برگرفته از شریعت می‌دانسته است؛ اما درجایی که راه‌حل شرعی کافی بوده و یا امکان عملی شدن نداشته است، بنا بر مصلحت به استفاده از راهکارهای مطروحه در اندیشه‌های مدرن تمایل می‌یافته است.

گفتمان مناظره به‌جای این کار درصدد بوده است برای حل مشکل، راهکاری را از اندیشه‌های دینی کشف نماید که کارکردی مشابه با کارکرد اندیشه رقیب، یعنی تفکر مدرن داشته باشد و متفکران گفتمان مصالحه نیز تلاش داشته‌اند نشان دهند که میان آموزه‌های دینی اصیل و آنچه راهکارهای مدرن حل مشکلات اجتماعی است، تعارضی

وجود ندارد و بسیاری از تلاش‌های آنها در سطوح مختلف نظری برای زدودن تعارضات ظاهری مطروحه بوده است.

پس از بررسی گفتمان‌های فوق، این ایده طرح گردید که هرچند گفتمان‌های اصلاح‌طلبی در سطح دفاع از آموزه‌های دینی موفقیت بسیاری داشته‌اند؛ اما برای بالندگی بیشتر حرکت از موضع دفاعی به سمت اتخاذ یک موضع تأسیسی لازم به نظر می‌رسد. بر همین اساس، پیشنهاد گردید اولاً توسعه تحقیقات شواهد بنیاد در چارچوب اندیشه‌ورزی اجتماعی اصلاح‌طلبان، بایستی به‌عنوان یک اصل اساسی مورد توجه قرار گیرد. ثانیاً لازم است استفاده از تکنولوژی اجتماعی غرب تسهیل شود و ثالثاً ضروری است در طرح ایده‌های جدید قواعد رقابت‌پذیری در مقیاس جهانی ملحوظ واقع شود. به نظر می‌رسد عمل به این سه پیشنهاد به تکوین و شکوفایی گفتمانی در فرایند اندیشه‌ورزی متفکران اصلاح‌طلب می‌انجامد که از آن به گفتمان مبادله و رقابت می‌توان تعبیر کرد.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان: نویسنده به تنهایی تمام مقاله را نوشته است.

تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسنده در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسنده حق کپی‌رایت رعایت شده است.

منابع

- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۶). *مدارا و مدیریت*. تهران: نشر صراط.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۷ ۶/۸). آزادی، عدالت و دینداری. *روزنامه آریا*.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۸). ذاتی و عرضی در ادیان. *بسط تجربه نبوی*، تهران: صراط.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۹). *آیین شهریاری و دین‌داری*. تهران: نشر صراط.
- سلطانی، ابراهیم (۱۳۷۹). *دین‌شناسی عبدالکریم سروش*. ماهنامه آفتاب، ۱.
- شریعتی، علی (۱۳۷۵). *اسلام‌شناسی*. تهران: قلم، چاپ سوم.
- ضیمران، محمد و عبادی، شیرین (۱۳۷۵). *سنت و تجدد در حقوق ایران*. تهران: گنج دانش
- عنایت، حمید (۱۳۷۲). *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*. ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.

- فراستخواه، مقصود (۱۳۷۷). سرآغاز نواندیشی معاصر (دینی و غیردینی). تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم.
- قریشی، فردین (۱۳۹۰). بازسازی اندیشه دینی در ایران. تهران: قصیده سرا.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۷۸). تنبیه الامه و تنزیه المله، یا حکومت از نظر اسلام. به کوشش سید محمود طالقانی، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ نهم.

مقایسه کودتای ۲۸ مرداد و کودتای نوژه با استفاده از طرح شبیه‌ترین نظام‌ها: ارائه چارچوب مفهومی تحلیل کودتا

عباس کشاورز شکری^۱

DOI:10.22034/FADEMO.2023.424321.1021

اسماعیل اسفندیاری^۲

چکیده: کودتا به‌عنوان شکلی از تغییر رژیم‌های سیاسی، در بسیاری از کشورها از جمله ایران به وقوع پیوسته است، در بین پژوهش‌ها اولاً کمتر به مقایسه کودتاها پرداخته شده، ثانیاً جای یک چارچوب مفهومی که توانایی تحلیل علل، روند و پیامدهای کودتا را به‌صورت توأمان داشته باشد، خالی است. در این مقاله با استفاده از روش توافق و اختلاف میل، شباهت‌ها و اختلافات دو کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و کودتای ۱۸ تیر ۱۳۵۹ نوژه از نظر علل وقوع کودتا، روند اجرایی شدن و پیامدهای آن باهم مقایسه شده‌اند. نتیجه مقایسه این دو در دو جامعه پیش از انقلاب اسلامی و پس از انقلاب؛ این است که علی‌رغم تلاش‌های بیشتر و طراحی پیچیده‌تر و هزینه‌های بیشتر آمریکایی‌ها برای تغییر نظام سیاسی از طریق کودتا در جریان کودتای نوژه، به دلیل تغییرات بنیادین جامعه ایران پس از انقلاب این کودتا با شکست مواجه شد، هرچند از نظر علل وقوع کودتا و روند اجرا شباهت‌های فراوانی بین این دو کودتا وجود داشت، در سطح پیامدها نیز نتیجه مقاله نشان می‌دهد که موفقیت کودتای ۲۸ مرداد توانست اولاً نفوذ آمریکایی‌ها را در ایران بیشتر کند و ثانیاً به‌عنوان نمونه موفق در دیگر کشورها از سوی دولت آمریکا مکرر صورت پذیرفت؛ اما شکست کودتای نوژه جامعه انقلابی ایران را در برابر کودتاها دیگر که در سالیان بعد رخ داد مصونیت بخشید. سؤال اصلی مقاله این است که کودتای ۲۸ مرداد و کودتای نوژه از حیث علل پیدایش، روند اجرا و پیامدها چه شباهت‌ها و چه تفاوت‌هایی دارند؟

کلیدواژه‌ها: کودتا، ایران، کودتای ۲۸ مرداد، کودتای نوژه، کودتای نقاب.

۱. استاد گروه علوم سیاسی و مطالعات انقلاب اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران (نویسنده مسئول). keshavarz@shahed.ac.ir

۲. مدرس مدعو دانشگاه علم و صنعت، دانش‌آموخته دکتری رشته مطالعات سیاسی دانشگاه شاهد، تهران، ایران. esfandyari@iran.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۲/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۵

مقدمه

کودتا شدیدترین نوع دخالت نظامیان در سیاست محسوب می‌شود که طی آن با اعمال زور یا تهدید به اعمال آن، رژیم سیاسی ساقط و نظامیان بلافاصله پس از کودتا زمام امور را به دست می‌گیرند. در این مقاله تلاش شده است که از رهگذر ارائه چارچوب مفهومی بتوان سه محور اصلی مرتبط با هر کودتا، یعنی علل، روند و پیامدها در یک چارچوب مشخص مورد بررسی قرار گیرد و زمینه مقایسه دو کودتا فراهم شود.

پیشینه تحقیق

در مورد کودتای نوژه و کودتای ۲۸ مرداد مطالب فراوانی اغلب با نگاه تاریخی - توصیفی نگارش شده است؛ اما جای خالی دیدگاه مقایسه محور که با استفاده از یک چارچوب مفهومی جامع، دو کودتای مربوط به تاریخ ایران در دو دوره و نظام سیاسی متفاوت را به بوته نقد و بررسی بکشد، احساس می‌شود، اهمیت این موضوع زمانی نمود بیشتری پیدا می‌کند که بدانیم عده‌ای معتقدند فرهنگ سیاسی، ساخت اقتصادی و دخالت عوامل بیگانه در طول چند دهه گذشته در جامعه ایرانی چندان تغییر زیادی نکرده است.

گروهی از محققین تاریخ معاصر با دیدگاه‌هایی اغلب حقوقی محور و نه تاریخی - روایی اساساً وقایع هفته پایانی مردادماه ۱۳۳۲ را کودتا ندانسته‌اند، آنها این رخداد را یک جابه‌جایی در قدرت می‌دانند، جابه‌جایی که از نظر قانون اساسی امری عادی بوده است (کاشانی، ۱۳۸۹)؛ اما با توجه به جابه‌جایی خشن صورت پذیرفته، دخالت آشکار قدرت‌های خارجی به همراه برخی افسران عالی‌رتبه ارتش و استفاده از قوه قهریه، به نظر می‌رسد، این رویداد صرفاً یک جابه‌جایی ساده در قدرت نبوده و شکل و نحوه این اقدام، چیزی از کودتا کم ندارد.

پرداختن به پیشینه کتاب‌ها و مقالاتی که در باب کودتای ۲۸ مرداد و کودتای نوژه به رشته تحریر درآمده‌اند، به علت کثرت مطالب منتشرشده، خارج از حوصله این مقاله است، در این مجال صرفاً به نوشته‌هایی که در پی ارائه چارچوب علمی برای مقایسه کودتا برآمده‌اند و یا در برخی موارد کودتاها را مخدوم داده را مقایسه نموده‌اند خواهیم پرداخت.

در یکی از پژوهش‌های انجام شده، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و کودتای ۱۹۶۸ عراق از منظر علل و پیامدها مقایسه شده‌اند، هدف نویسنده در این اثر رسیدن به چارچوبی برای تحلیل کودتا در کشورهای مسلمان از رهگذر تحلیل شباهت‌ها و تفاوت‌ها بوده است (بیگی‌نیا، ۱۳۹۳). نمونه دیگر برای پژوهش‌های مقایسه‌ای در باب کودتا، مقاله «کودتای نظامیان در مصر

و ترکیه: زمینه‌ها و نتایج متفاوت» (۱۳۹۵) است که نویسنده در این مقاله علل جامعه‌شناختی دو کودتا را باهم مقایسه کرده و دلیل عدم موفقیت کودتای سال ۲۰۱۶ را توضیح داده است. نویسنده در این مقاله به پیامدها و مقایسه آنها پرداخته است.

مورد دیگر مقاله «بررسی تطبیقی کودتاهای ۱۹۵۳ ایران، ۱۹۵۴ گواتمالا و ۱۹۷۳ شیلی» (۱۳۹۱) است که نویسندگان با مقایسه عوامل داخلی (بر اساس مدل کارکردگرای پارسونز و توانایی سیستم سیاسی) و همچنین نقش عوامل خارجی دخیل در این کودتاها، علل وقوع این کودتاها را در بستری مقایسه‌ای مطرح کرده‌اند، در این مقاله نیز نویسندگان به پیامدها چندان نپرداخته‌اند.

روش تحقیق

در این مقاله با استفاده از روش مقایسه کیفی و با استفاده از طرح مشابه‌ترین نظام‌ها که پرزورسکی و تیون ارائه کرده‌اند دو کودتای ۲۸ مرداد و کودتای نوژه مقایسه شده است. برای مقایسه پدیده‌های اجتماعی لاجرم می‌توان از سه روش مقایسه کمی، مقایسه کیفی و یا ترکیب آنها استفاده نمود، در روش مقایسه کمی تعداد زیادی از پدیده‌ها ذیل مفاهیم عامی چون خشونت باهم مقایسه می‌شوند؛ اما گاهی محققان به دلایلی ترجیح می‌دهند که مواردی کمتری را به صورت عمیق‌تر باهم مقایسه نمایند، از این رو، در این نوع پژوهش‌ها محققان دست به مقایسه کیفی می‌زنند. در خصوص روش مقایسه کیفی مشابه‌ترین نظام‌ها که در این مقاله مورد استفاده قرار گرفته است، باید گفت بنیان‌گذاران این روش، یعنی تیون و پرزورسکی در دهه ۷۰ میلادی بر اساس روش توافق و تخالف میل طرح شبیه‌ترین و مختلف‌ترین نظام‌ها را ارائه نمودند.

۱۳۱

در طرح شبیه‌ترین نظام‌ها دو یا چند پدیده اجتماعی باهم مقایسه می‌شوند که از جهات متعدد به هم شبیه هستند؛ اما از جهت یا جهاتی محدود باهم متفاوتند، فایده استفاده از طرح شبیه‌ترین نظام‌ها این است که با انتخاب هدفمند موارد تحقیق، هم اشتراکات پدیده‌ها مطرح می‌شود و هم اختلافاتی برجسته می‌شود که احتمالاً علت تفاوت آن دو یا چند پدیده است. در واقع شناسایی موارد متفاوت در بین دو یا چند پدیده شبیه به هم به نوعی توضیح‌دهنده یا تبیین‌کننده اختلاف در روند، پیامد یا نتیجه یک پدیده اجتماعی است (طالبان، ۱۳۸۸، صص ۹۰ - ۷۰).

در این مقاله، به چند دلیل از روش مقایسه کیفی شبیه‌ترین نظام‌ها استفاده شده است. اول اینکه هر دو کودتا در یک کشور رخ داده است؛ دوم اینکه عناصر زیادی از جمله فرهنگ

سیاسی، ساخت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به صورت نسبی در آستانه وقوع دو کودتا به هم شبیه بوده است؛ سوم اینکه اصل دخالت قدرت‌های خارجی در دو کودتا مورد قبول همه محققان این عرصه است.

برای مقایسه در این مقاله، علل، روند و پیامدهای دو کودتا مقایسه شده است. در بخش علل به سه دسته از دلایل ساختاری (دور)، میانجی و کارگزاری در راستای تحلیل چرایی شکل‌گیری کودتا اشاره می‌شود. منظور از علل ساختاری (دور)، آن دسته از دلایلی است که به زمینه‌ها و بسترهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و نیز تأثیر عوامل خارجی در اداره کشور می‌پردازد، در واقع موارد مذکور به صورت مستقیم در کودتا مؤثر نیستند؛ اما در نظر گرفتن آنها در طرح کلی مقایسه بین کودتاها در کنار سایر عوامل به فهم بهتر شباهت‌ها و تفاوت‌ها کمک زیادی می‌کند. این دسته از عوامل زمینه و بستر وقوع پدیده را ایجاد کرده است؛ اما چون این علل به ساختارها می‌پردازند به همین دلیل، در تبیین علت وقوع کودتا به عنوان علل دور مطرح هستند.

در بخش بعد، برخی از عللی که ناشی از ساختارهای مذکور هستند به عنوان علل میانجی مورد بررسی قرار خواهند گرفت. تفاوت علل میانجی با علل ساختاری این است که این علل مصداقی‌تر و عملیاتی‌تر از سرفصل‌های ذکر شده هستند از این رو، تأثیر آن بر پدیده کودتا واضح‌تر است و نهایتاً به علل کارگزاری پرداخته خواهد شد، عللی که در تاریخ‌نگاری‌ها، تکن‌نگاری‌ها و تبیین‌های کودتا بیش از دلایل دیگر مورد اشاره قرار گرفته‌اند، این علل در طرح کلی چارچوب مفهومی به عنوان علل مستقیم در روندها مطرح هستند، همان‌طور که در الگو نشان داده شده است این علل خود زایده و در ارتباط با علل ساختاری و میانجی و به نوعی خروجی آنها هستند که به عنوان علل قابل مشاهده در روند کودتا بیش از سایر دلایل نمود دارند. در پایان هم پیامدهای کودتا مورد بررسی قرار گرفته است. پیامدهای کودتا در دو سطح داخلی و منطقه‌ای - بین‌المللی مورد واکاوی قرار گرفته‌اند.

۱۳۲

یافته‌های تحقیق

از رهگذر مقایسه کیفی صورت گرفته بر اساس طرح شبیه‌ترین نظام‌های تیون و پرزورسکی شباهت‌ها و تفاوت‌های دو کودتا در همه سطوح تبیین گردید. روش تحقیق مورد استفاده، دلیل عدم موفقیت کودتای نوژه به عنوان کودتایی که از نظر پنهان‌کاری، پشتیبانی و انسجام به مراتب از کودتای ۲۸ مرداد پیچیده‌تر بود را به خوبی توضیح می‌دهد. در مجموع، این تحقیق

چارچوبی مفهومی در اختیار قرار می‌دهد تا بتوان کودتا در نظام‌های شبیه به هم به‌خوبی مورد مقایسه قرار گیرد و از این طریق دلایل شکست یا موفقیت و نیز پیامدهای آنها تحلیل شود.

۱. روایتی کوتاه از دو کودتای ۲۸ مرداد و کودتای نوژه

۱-۱. کودتای ۲۸ مرداد

وجود یک دولت استقلال‌گرا که در مسیری بسیار متفاوت نسبت به گذشته در جهت ملی کردن صنعت نفت گام برداشت، استقرار شاه جوان و نه‌چندان قدرتمند، نفوذ و هیمنه اطراف پیروز در جنگ جهانی دوم در سیاست‌های داخلی ایران، وجود یک جامعه چندپاره و غیر متحد که طیفی از گرایش‌های ملی‌گرایی، مذهبی و چپ را در برمی‌گرفت، در مجموع باعث شد جامعه ایران آماده کودتا علیه دولت مصدق شود. این کودتا با طراحی و پشتیبانی مالی و عملیاتی سرویس‌های MI6 و سیا و با کمک طرفداران رژیم پهلوی علیه دولت قانونی مصدق انجام و طی آن نامبرده از نخست‌وزیری کنار زده شد.

بر طبق اسنادی که سازمان سیا در سال ۲۰۱۳ و ۶۰ سال پس از آن کودتا منتشر کرد، دولت آمریکا برای برکناری مصدق دو گزینه پیش رو داشته است، گزینه اول طراحی یک کودتا برای برکنار کردن دولت مصدق؛ و گزینه دوم در صورت شکست کودتا؛ ایجاد یک جنگ داخلی دامنه‌دار برای تضعیف هرچه بیشتر دولت مصدق (BBC Persian, 2004)؛ در خصوص نحوه اجرایی شدن کودتا باید گفت: فرمانده و افسر میدانی آمریکا کرمیت روزولت کار فرماندهی صحنه‌ای طرح کودتا را بر عهده داشت.

این کودتا متعاقب یک کودتای دیگر که با شکست مواجه شده بود صورت پذیرفت، طی کودتای اول که در ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ صورت پذیرفت، نعمت‌الله نصیری^۱ مأموریت داشت تا فرمانی مبنی بر برکناری مصدق و انتصاب زاهدی از سوی شاه را در معیت تعدادی نیروی نظامی و زرهی در محل منزل مصدق اعلام نماید (گازبوری و نجاتی، ۱۳۶۸، ص. ۳۵)، از آنجاکه مصدق از قبل راجع به این موضوع آگاهی داشت، پس از دریافت فرمان نامه، نصیری را بازداشت نمود و به‌این ترتیب، کودتای انجام شده در تاریخ ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ با شکست مواجه شد.

اما این پایان کار نبود، در تاریخ ۲۷ مرداد هندرسون سفیر آمریکا با مصدق دیدار داشت و ضمن این دیدار که پس از شکست کودتا رخ داد باهدف منصرف کردن مصدق از ادامه

۱. فرمانده گارد جاویدان شاه.

حضور در پست نخست‌وزیری با وی دیدار کرد، طی این دیدار مصدق نسبت به درخواست هندرسون عصبانی و معترض شد، طبق اسناد موجود هندرسون با بهانه کردن تظاهرات گروه‌های چپ در شهرهای بزرگ و خطر احتمالی آنها برای منافع آمریکا از مصدق خواست که جلوی تظاهرات خیابانی را بگیرد (The National Security Archive, 2013)، نهایتاً پس از این جلسه پر مشاجره و نیمه‌کاره، آمریکایی‌ها کودتای دیگری در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به راه می‌اندازند، گفتنی است که در این زمان حزب توده دارای نفوذ در دستگاه‌های دولتی بود کمی پیش از کودتا، مصدق را در جریان کودتای قریب‌الوقوع قرار داد؛ اما مصدق چون عمق ماجرا را درک ننموده بود و از طرفی یک کودتای نافرجام را در ۲۵ مرداد درک نموده بود، فکر نمی‌کرد که جریان کودتا به سمت موفقیت میل کند.

در این زمان آمریکایی‌ها توانستند با استفاده از جمعیت لمپن‌ها، گنده لات و معروفه‌ها در کف خیابان و نیز تطمیع تعدادی از نظامیان و افراد سیاستمدار از طرف دیگر کودتا را با موفقیت پیش ببرند. در این میان، کم‌تحرکی مصدق و ممانعت از برگزاری برخی تظاهرات به هواداری او زمینه را هرچه بیشتر برای موفقیت کودتا فراهم نمود که نهایتاً با دستگیری مصدق این کودتا با موفقیت صورت پذیرفت.

۲-۱. کودتای نوژه

متعاقب اشغال سفارت آمریکا در تهران و شکست عملیات طمس برای آزادسازی دیپلمات‌های گروگان گرفته شده در سفارت آمریکا، بختیار آخرین نخست‌وزیر دوره پهلوی با همکاری تعدادی از نظامیان عالی‌رتبه دوره پهلوی برای برچیدن نظام مستقرشده پس از انقلاب درصدد کودتایی برآمدند (شهبازی، ۱۳۶۸، ص. ۱۰۶). طبق تقسیم کاری که کارگزاران اصلی کودتا گرفته بودند مقرر شد که حمایت مالی و سیاسی آن را بختیار انجام دهد و همچنین ایجاد شبکه افسران برای تدارک کودتا در داخل بر عهده بنی‌عامری باشد، هسته‌های اولیه تیم کودتا در زمستان ۱۳۵۸ با هماهنگی بنی‌عامری و ارتباط‌گیری او با تعدادی از نظامیان در داخل ایجاد شد و تا فروردین ۱۳۵۹ حدوداً ۳۰۰ نظامی به عضویت این شبکه در آمدند (Gasiorowski, 2002, p. 653).

یکی از دلایلی که باعث شد تا به امروز در خصوص کودتای نوژه ابهاماتی وجود داشته باشد، سخت‌گیری‌های حفاظتی و امنیتی کارگزاران کودتا بوده، به‌نحوی که با وجود گسترده شدن شبکه و حتی ضربه خوردن در زمستان ۵۸ و ضربه بعدی در تیرماه ۱۳۵۹ که منجر به ناکامی کودتا شد؛ برخی از عناصر آن توانستند در جریان دستگیری‌ها خود را حفظ نمایند،

نمونه آنها بنی عامری است که در سال ۱۳۹۴ در لندن فوت شد. طی این کودتا بانیان آن غیر از ظرفیت نظامیان و برخی گروه‌های سیاسی مانند حزب ایرانیان سراغ برخی از افراد غیرنظامی و غیرسیاسی (که سوء سابقه امنیتی نداشتند) رفتند تا برای به کارگیری در شاخه پشتیبانی کودتا از ظرفیت آنها برای تهیه خانه امن، برگزاری جلسات، تمیز نمودن پول‌های خرج شده در جریان آماده‌سازی کودتا و... استفاده نمایند که نمونه‌هایی از آنها در برخی تحقیقات ذکر شده است از جمله دفتر شرکت تیموری و منوچهر قربانی فر صاحب یک شرکت کشتیرانی (Gasiorowski, 2002, p. 660).

طبق طراحی بانیان کودتا مقرر شده بود که جماران و چند نقطه دیگر هدف بمباران هوایی قرار گیرد و سپس با تسخیر صداوسیما بیانیه تنظیم شده برای کودتا منتشر شود. برای عادی‌سازی پرواز هواپیماها از پادگان شهید نوژه همدان طبق هماهنگی صورت گرفته بین بختیار و دولت عراق مقرر شد که هواپیماهای عراقی وارد حریم هوایی ایران شوند و به بهانه مقابله با هواپیماهای خارجی، چندین فروند هواپیما از پادگان مزبور به پرواز درآیند. از دیگر پیچیدگی‌های این کودتا به لحاظ طراحی عملیاتی این بود که مقرر شد در سراسر کشور دعوای قومی و صنفی در نواحی بختیار نشین، بلوچ نشین و... به گونه‌ای راه‌اندازی شود که بخشی از نیروهای سپاه را دور از مرکز به خود مشغول نماید؛ اما در نهایت، یکی از افسران جذب شده در فرایند کودتا چند روز قبل از ۱۹ تیرماه، کودتا لو را می‌دهد و اولین ضربه به فرایند کودتا در جریان تجمع افسران کودتا در پارک لاله تهران جهت اعزام به پادگان نوژه اجرایی می‌شود و به این ترتیب، کودتای مذکور قبل از هر اقدامی خنثی می‌شود (Gasiorowski, 2002, p. 669).

۲. مقایسه علل دور و میانجی وقوع دو کودتای ۲۸ مرداد و نوژه

۲-۱. نقش عوامل اقتصادی در وضعیت منتج به کودتا ۲۸ مرداد و مقایسه آن با کودتای نوژه

یکی از جنبه‌های آسیب‌پذیری و ضعف دولت مصدق و همچنین نظام سیاسی جمهوری اسلامی اتکا به اقتصاد نفتی است. تحریم نفتی بریتانیا که دو سال قبل از کودتا شروع شد باعث کاهش عواید نفتی دولت مصدق و پیش گرفتن سیاست اقتصاد بدون نفت از سوی دولت مصدق شد (Ferrier & Bamberg, 1994, p. 454). از پیامدهای این سیاست اقتصادی فشارهای مالی بر مردم، بسیج توده‌ای و مخالفت عده‌ای که در تنگنای معیشتی قرار داشتند و در کل باعث ایجاد نوعی از هم‌گسیختگی در بین آحاد جامعه شد.

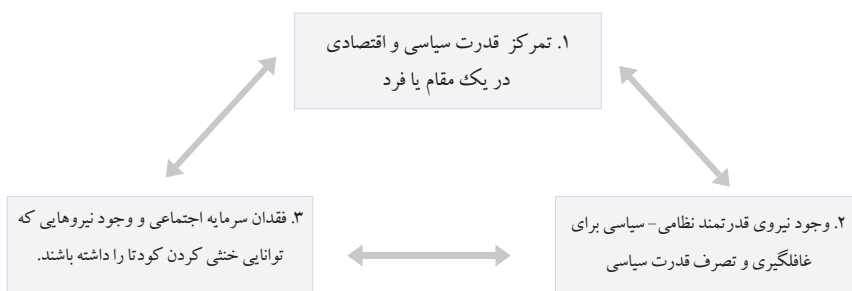
متأسفانه آمار دقیقی از میزان تورم، رشد اقتصادی، نقدینگی و دیگر شاخص‌های اقتصاد کلان برای سال‌های قبل از ۱۳۳۸ وجود ندارد؛ اما نویسندگان بسیاری از شرایط بد اقتصادی مردم در دوره تحریم نفتی ایران سخن به میان آورده‌اند (رجبی، ۱۳۹۴، ص. ۴۵). اختلاف در صفوف حامیان نخست‌وزیر وقت مانع از عملکرد مناسب یک بسیج مردمی در برابر کودتا شد (گازیوروسکی و برن، ۱۳۸۴، ص. ۱۵). این مسئله از جهتی بسیار به وضعیت اقتصاد نفتی کشور در آستانه کودتای نوژه شبیه است، در دوره پیش از کودتای نوژه نیز به علت اشغال سفارت آمریکا این کشور تحریم‌هایی علیه ایران وضع نمود (Reisman & Baker, 1992). از منظر چارچوب نظری اختیار شده (طرح شبیه‌ترین نظام‌ها) باید گفت از این منظر هر دو کودتا از این نظر به هم شبیه هستند.

۲-۲. نقش عوامل اجتماعی سیاسی منتج به کودتا ۲۸ مرداد و مقایسه آن با کودتای نوژه

۲-۲-۱. نقش عوامل اجتماعی و سیاسی در کودتای ۲۸ مرداد

برخی در مقام تحلیل، صرفاً بخشی از عوامل مؤثر در کودتا را بسیار پررنگ و محور جلوه می‌دهند، به‌عنوان مثال، در کودتای ۲۸ مرداد نقش عوامل خارجی در اجرای و توطئه کودتا همواره مورد تأکید قرار گرفته است، در اینکه عامل مزبور حتماً یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر وقوع کودتای مزبور بوده شکی نیست؛ اما نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت این است که باوجود تلاش، نفوذ و برنامه‌ریزی آمریکا و انگلستان، کودتا تنها زمانی به نفع آنان به پایان رسید که اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران مساعد وقوع کودتا بود، استانسفیلد ترنر، رئیس وقت سازمان سیا، بر این امر صحنه گذاشته است. وی مدعی شده به دلیل ضعف پایگاه اجتماعی مصدق و فراهم بودن فضا، سازمان سیا به‌راحتی توانست کودتا را هدایت و به موفقیت برساند (ترنر، ۱۳۶۶، ص. ۱۱۰).

برای پیروزی در کودتا سه عامل محوری ذکر شده است، تمرکز قدرت در یک مقام؛ وجود نیروی نظامی برای کودتا و فقدان سرمایه اجتماعی (شهبازی، ۱۳۶۸، ص. ۳۴).



شکل ۱: شرایط اصلی برای رخداد کودتا

تجربه دولت مصدق نشان می‌دهد نوع رفتار سیاسی مصدق در تمرکز قدرت سیاسی و نظامی و نیز وضعیت وخیم اقتصادی ناشی از فشار قدرت‌های خارجی و همچنین تحریم که در آن زمان به شدت پایگاه مردمی مصدق را از بین برده بود باعث شد عوامل اول و دوم در آن زمان مهیا باشد، تنها یک اهرم نظامی نیاز بود که کودتا را به سرانجام برساند، اهرمی که با توجه به نفوذ سنتی آمریکایی‌ها در بدنه ارتش و نیروهای نظامی، توانست کودتا را با موفقیت به سرانجام برساند.

در خصوص تحلیل چرایی وخامت اوضاع سیاسی و اجتماعی قبل از کودتای ۲۸ مرداد می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: مخالفت هواخواهان شاه با مصدق و فشار سیاسی از طرف آنها خصوصاً از جانب سیاسیون و نظامیان؛ وقوع اختلافات دامنه‌دار بین مصدق و کاشانی که منجر به تضعیف جایگاه مصدق در اذهان اقشار مذهبی شد؛ اختلاف ایدئولوژیک مصدق با گروه‌های چپ که مانع از هم‌گرایی و هم‌افزایی با آنها شد (پوریا، ۱۳۹۶، ص. ۱۵۸) و فشار ناشی از تحریم نفتی دول غربی علیه ایران بر آحاد جامعه که سعی داشتند همراه با جنگ تبلیغاتی علیه دولت مصدق دولت وی را دولتی ناکارآمد و وابسته به شرق معرفی نمایند (ملک‌زاده، ۱۳۹۲، ص. ۵۵).

۱۳۷

۲-۲-۲. شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه ایران در آستانه کودتای نوژه

واقعیت این است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی همه گروه‌های سیاسی اعم از مذهبی، راست، چپ، رادیکال و... به دنبال در دست گرفتن زمام امور و تثبیت وضعیت خود در جامعه پس از انقلاب بودند؛ به همین دلیل، پس از پیروزی انقلاب تا قبل از شروع جنگ تحمیلی جامعه ایران شاهد فعالیت‌ها و زدوخوردهای شدید سیاسی و همچنین یارگیری گروه‌های مختلف بوده است، از طرف دیگر، انتصاب افراد مسئله‌دار و جناحی در اطراف واکناف کشور، تحرکات قومی در مناطق بلوچ‌نشین، ترکمن‌نشین، کردنشین و نیز ترور مقامات انقلاب، باعث

شد فضا به سمتی پیش برود که حامیان داخلی و خارجی کودتا به این جمع‌بندی برسند که جامعه از هم گسیخته ایران مستعد کودتاست (شهبازی، ۱۳۶۸، ص. ۱۰۵).

التهابات اول انقلاب و اختلاف‌نظرات جدی بین دولت موقت و شورای انقلاب و سایر گروه‌های انقلابی در مورد نحوه کشورداری، اختلافات در خصوص نحوه تنظیم قانون اساسی و برخورد با بحران‌های قومی، سیاسی و اقتصادی از یک‌سو، نقش‌آفرینی گروه‌های برانداز و تجزیه‌طلب از سوی دیگر، متعاقب آن اشغال سفارت آمریکا، اقدامات تروریستی و خرابکارانه در کشور پازلی از تردید و عدم اطمینان در مورد آینده را ایجاد کرده بود. این وضعیت به‌زعم بنیان کودتا فرصتی مناسب فراهم کرد تا از رهگذر یک جامعه آشفته و بحران‌زده، با یک کودتا نسخه نظام نوپای جدید درهم‌پیچیده شود.

۲-۳. مقایسه شرایط سیاسی اجتماعی کودتای ۲۸ مرداد و کودتای نوژه

اگر در بررسی کودتای نوژه، سه شرط تمرکز قدرت سیاسی و نظامی در یک فرد، نبود عامل مردمی و هوادار و خنثی‌کننده کودتا و وجود یک اهرم نظامی قدرتمند که بتواند به‌صورت سریع کار حکومت حاکم را یکسره کند، در نظر بگیریم و با اوضاع جامعه در آستانه کودتای ۲۸ مرداد مقایسه کنیم خواهیم دید هیچ‌کدام از شروط بالا در جریان کودتای نوژه یا اساساً وجود نداشته و یا به نحوی نبوده که باعث موفقیت در کودتا شود.

اول اینکه بنا به خصوصیت انقلاب اسلامی ایران و جوشش ایدئولوژی و مشارکت آحاد بنا به فکر و فرهنگ مذهبی در جریان و روند انقلاب، این پدیده لزوماً شخص محور نیست، از طرف دیگر، بررسی جامعه‌شناختی برخی شعارهای مردم در جریان انقلاب اسلامی نشان می‌دهد ضدیت با عناصر نظام سابق و همچنین ضدیت با بیگانگانی که در امور ایران دخالت می‌کردند (عناصر اصلی کودتای نوژه بختیار و امریکا) جزء بارزترین شعارهای انقلابی در طی پیروزی انقلاب و پس از آن بوده است (پناهی، ۱۳۹۱، صص. ۴۲۹ - ۴۲۰)، نکته ذکر شده به‌خوبی نشان‌دهنده این واقعیت است که انقلاب ایران در آن شرایط علی‌رغم همه نابسامانی‌های اجتماعی و اقتصادی تمایلی به عقب‌گرد به یک‌سال و اندی قبل نداشته است و به‌عبارت دیگر، شعارهای انقلابی ایران و تحلیل رفتار مردم به‌خوبی نشان می‌دهد که انقلاب اسلامی از سرمایه اجتماعی بسیار پر قدرتی برخوردار بوده است.

در خصوص شرط دوم برای پیروزی در کودتا، یعنی نبود نیروی مردمی قدرتمند و هوادار نظام حاکم باید گفت؛ بسیج مردمی گسترده‌ای که منجر به پیروزی انقلاب اسلامی ایران شد و نقش توأمان رهبران و ایدئولوگ‌ها و کنشگران انقلابی در جریان پیروزی انقلاب، همچنین

جمعی بودن مطالبات و نه صنفی بودن آنها (کشاورز شگری و فرهادی، ۱۳۹۰، ص. ۸۰) باعث شد که انقلاب نوپای ایران به نوعی به قدرت مردمی متکی باشد و بتواند توان بسیج اجتماعی خود را هم در جریان انقلاب و پس از آن حفظ کند و در مواجهه با چالش‌های امنیتی، اجتماعی و اقتصادی توانایی خود را در پشتیبانی از انقلاب به نمایش بگذارد.

جایگاه رهبری انقلاب در انقلاب اسلامی ایران جایگاهی مردمی و ایدئولوژیک است و پیوند رهبری و مردم رابطه‌ای قدرتمند است؛ در واقع علت گرایش توده مردم به رهبر انقلاب، سوای از ویژگی‌های شخصیتی امام، ساختار فرهنگی و تاریخی جامعه ایرانی است (جمشیدی، ۱۳۹۰، ص. ۱۱۹). از این رو، اشتباه محاسباتی بانیان کودتای نوژه این بود که روند رهبری انقلاب اسلامی طی مدتی کمتر از یک سال و نیم پس از پیروزی انقلاب اسلامی را مبتنی بر محوریت شخص تحلیل می‌کردند و بر این باور بودند که کانون قدرت صرفاً در شخصیت امام خمینی متبلور است و با از بین بردن ایشان نظام جمهوری اسلامی از بین خواهد رفت، بنابراین از این نکته مهم غافل بودند که جایگاه رهبری در انقلاب ایران بیرون از اندیشه شیعی و فرهنگ ایرانی قابل تحلیل نیست.

در خصوص شرط سوم، یعنی وجود اهرم نظامی قدرتمندی که بتواند در کمال غافل‌گیری ضربه نهایی را به نظام حاکم بزند و نظم سیاسی را تغییر دهد باید گفت به دلیل زندانی بودن سران رژیم سابق و یا متواری بودن آنها و نیز گرایش بدنه ارتش و نیروهای نظامی به انقلاب اسلامی، نیروهای نظامی مخالف انقلاب و خواهان کودتا، نتوانستند در قامت یک نیروی کودتاچی موفق وارد عمل شوند، اگرچه در بین نظامیان افرادی مانند بنی‌عامری و سایرین وجود داشته‌اند؛ اما این افراد در مجموع از جمله افراد درجه دو یا سه بودند؛ زیرا بسیاری از ژنرال‌ها و افراد سطح بالای رژیم سابق، پس از انقلاب دستگیر و محاکمه شده بودند. در مجموع، یکی از تفاوت‌های اساسی کودتای نوژه با کودتای ۲۸ مرداد آن است که کودتای نوژه اصلاً به مرحله انجام نرسید، به عبارت دیگر، حتی اگر دو شرط بالا هم محقق می‌شد، با توجه به لو رفتن کودتا^۱ اساساً به مرحله اجرا نمی‌رسید.

۱۳۹

۱. اگرچه نقش مؤثر عناصر نفوذی حزب توده در میان بانیان کودتا غیر قابل انکار است و حتی از این طریق ماه‌ها قبل از وقوع کودتا مقامات حاکمیتی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران از وقوع یک کودتای قریب‌الوقوع خبر داشتند؛ اما آنچه به صورت مشهور در تاریخ این رویداد ذکر شده است، حکایت خلبانی است که طی برنامه‌ریزی صورت گرفته در جریان کودتا مأمور بمباران جماران بوده است، فردی که به دلیل عذاب وجدان و بنا به توصیه مادرش تصمیم به افشای برنامه کودتا می‌گیرد (سرانندی، ۱۳۸۳، ص. ۷۴؛ شهبازی، ۱۳۶۸، ص. ۱۸۷). مسئولین

عباس کشاورز شگری و اسماعیل اسفندیاری: مقایسه کودتای ۲۸ مرداد و کودتای نوژه...

از منظر چارچوب نظری اختیار شده، مقایسه شرایط سیاسی- اجتماعی منتهی به دو کودتای ۲۸ مرداد و کودتای نوژه بیانگر آن است که این دو تفاوت‌هایی باهم داشته‌اند که به اختصار در جدول زیر به آن اشاره شده است.

جدول ۱: مقایسه شرایط سیاسی- اجتماعی منتهی به کودتای ۲۸ مرداد و کودتای نوژه

شرایط سیاسی- اجتماعی	کودتای ۲۸ مرداد	کودتای نوژه
تمرکز قدرت سیاسی متکی به شخصی که هدف کودتاست	تمرکز قدرت سیاسی در شخص نخست وزیر	تمرکز قدرت سیاسی در رهبر انقلاب و شورای انقلاب
وضعیت سرمایه اجتماعی جامعه نسبت به نظام سیاسی	عدم سرمایه اجتماعی پشتوانه مصدق	وجود سرمایه اجتماعی پشتوانه نظام جدید
وجود اهرم نظامی موافق کودتا	وجود نیروی نظامی یکپارچه موافق کودتا	عدم نیروی نظامی یکپارچه موافق کودتا

۳-۲. مقایسه خرده فرهنگ‌ها به مثابه علل میانجی در جریان دو کودتای ۲۸ مرداد و نوژه

در جریان کودتای ۲۸ مرداد و همچنین کودتای نوژه چندین خرده فرهنگ را می‌توان از هم متمایز کرد که هر یک به نوعی در جریان این دو کودتا نقش داشته‌اند؛ اولین خرده فرهنگ مورد بررسی خرده فرهنگ لیبرال و ناسیونال است، در جریان کودتای ۲۸ مرداد پیروان این خرده فرهنگ عمدتاً طرفداران مصدق بودند، جریان شاخص این خرده فرهنگ طرفداران جریان ملیون بودند که در کابینه و در هیأت نمایندگی مجلس و... از مصدق طرفداری می‌کردند و پس از کودتا بسیاری از آنها اعدام، حبس و یا تبعید محکوم شدند (مهدوی، ۱۳۸۳، صص. ۹۰-۳۴). در جریان کودتای ۲۸ مرداد پیروان این خرده فرهنگ مؤثر بودند؛ اما در جامعه آن روز

۱۴۰

جمهوری اسلامی، دفتر رئیس جمهور بنی صدر و مسئولین اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از طریق عامل نفوذی حزب توده در بین کودتاچیان از کلیت انجام یک کودتای قریب‌الوقوع باخبر بودند، در این دوره حزب توده سعی می‌کرد که با مطلع کردن مسئولین جمهوری اسلامی از این واقعه نظام را مدیون خود جلوه دهد و این‌طور وانمود کند که با انقلاب همراه است. همچنین گزارش‌های انجمن اسلامی نیروی هوایی مبنی بر رفت‌وآمدهای مشکوک در مراکز نظامی و نیز دستگیری برخی از عوامل کودتا و... به وسیله سازمان اطلاعات سپاه نیز از دیگر دلایلی است که نشان می‌دهد، حاکمیت جمهوری اسلامی ایران در این خصوص مطلع بوده است (شهبازی، ۱۳۶۸، صص. ۱۹۳ - ۱۸۷).

اساساً هژمونی نداشتند، تلاش‌های آنها از طرفی بعضاً مورد انتقاد مذهبی‌ها و چپ‌ها و از طرف دیگر تحت فشار درباری‌ها بودند. مضاف بر این، آنها تحت تأثیر نوع شخصیت و رفتار مصدق در جریان کودتای ۲۸ مرداد نتوانستند مانع انجام کودتا شوند.

این خرده‌فرهنگ علی‌رغم نقش‌آفرینی مثبت خود در ترقیق استبداد پهلوی و تلاش‌ها برای ملی کردن صنعت نفت، به دلیل وجود عناصری از فرهنگ سیاسی ایرانی نتوانست طی سال‌های نخست وزیری مصدق از تلاش‌های خود حراست کند، یکی از عناصر فرهنگ سیاسی قابل تحلیل در رفتار سیاسی خرده‌فرهنگ ناسیونالیست و لیبرال ایرانی که می‌توان از تحقیقات انجام شده در زمینه تاریخ‌نگاری تحولات سیاسی معاصر ایران برای آن استنادات فراوانی ذکر نمود: بحث فردگرایی منفی و تک‌روی (خواج‌سروی، ۱۳۹۰، صص. ۳۱۴ - ۳۱۱) در بین سیاستمداران ایرانی مانند مصدق است که منجر به سقوط مردمی‌ترین دولت سال‌های حکومت رژیم پهلوی گشت، مصدق در آستانه کودتا زمانی که جمع زیادی از طرفدارانش خواهان کمک به او بودند، به‌جای مشورت با آنها و شنیدن دلایل آنها، از ایشان خواست که به بیرون از شهر بروند و در امور دخالت نکنند، او فکر می‌کرد می‌تواند با نیروی نظامی جلوی ماجرا را بگیرد، این اعتماد به نفس کاذب، مانع از شنیدن نصیحت همفکران و طرفدارانش شد. از طرف دیگر، نبود افراد مبتکر و جسور که بتوانند در شرایط بحران بهترین تصمیمات را اخذ کنند، مانع از دخالت احزابی چون ایران، نیروی سوم (مکی) و... در طرفداری از مصدق در بحبوحه کودتا شد.

اما در جریان کودتای نوژه عناصر این خرده‌فرهنگ به دلیل زاویه گرفتن تدریجی آنها از جریان انقلاب بعضاً در صفوف کودتاچیان نیز حاضر بوده‌اند. بنابر نقل برخی محققان اعضای شاخه سیاسی کودتا را اعضای حزب ایران از احزاب ادغام‌شده در جبهه ملی دوم تشکیل می‌دادند (مهربان، ۱۳۶۰، صص. ۲۰۵ - ۲۰۴).

خرده‌فرهنگ سوسیال یا چپ، طیفی از دیدگاه‌ها را در تاریخ معاصر ایران در برمی‌گیرد که از احزابی با گرایش‌های سوسیال دموکراتیک تا چپ و مارکسیستی را در برمی‌گیرد. این خرده‌فرهنگ همواره در تاریخ ایران به‌عنوان یک خرده‌فرهنگ فرعی؛ اما فعال و پویا وجود داشته است، در زمان کودتای ۲۸ مرداد این خرده‌فرهنگ در بین برخی روشنفکران ایرانی و احزاب مانند حزب توده، حزب زحمتکشان و... وجود داشت؛ اما بدون شک منسجم‌ترین و تشکیلاتی‌ترین فعالیت چپ‌گرایانه در آن زمان در حزب توده متبلور شده بود. برای فهم نقش این خرده‌فرهنگ در جریان کودتای ۲۸ مرداد چند نکته را باید در نظر گرفت، اولین نکته،

تبلیغات کمونیسم هراسانه انگلستان و آمریکا در آستانه کودتا با این هدف که دولت مصدق را متمایل به کمونیست‌ها و شوروی جلوه دهند (بهرامی، ۱۳۹۷، ص. ۲۳)؛ دومین نکته، اشراف نسبی‌ای بود که شبکه کادر توده‌ای‌ها در دستگاه‌های دولتی و نظامی داشتند و متوجه تحرکاتی علیه دولت مصدق شده بودند.

اما آن‌طور که در مکتوبات حزب اشاره شده است در جریان کودتای ۲۸ مرداد این حزب از ماه‌ها قبل پی به احتمال وقوع یک کودتا برده بود، حتی قبل از کودتا تمام کادرهای خود را در همه دستگاه‌ها به حالت آماده‌باش درآورده بود؛ اما از آنجاکه آنها فکر می‌کردند احتمالاً پس از کودتا می‌توانند به کار خود به‌راحتی ادامه دهند، باوجود آماده‌باش نیروهایشان برای مقابله با کودتا اقدامی نکردند (حزب توده ایران، ۱۳۶۰، ص. ۶۶۰)؛ اما عده‌ای معتقدند که آنها دچار دودستگی شدند از این‌رو، نتوانستند اقدام منسجم و کاملی برای مقابله با کودتا انجام دهند، عده‌ای نیز معتقدند چپ‌ها در بازی اطلاعاتی انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها نتوانستند بازیگر خوبی باشند و به‌نوعی گرفتار طراحی اطلاعاتی سرویس‌های غربی شدند، خصوصاً دو روز قبل از کودتای اصلی، یعنی ۲۶ مرداد با طراحی سیا عده‌ای با حمل شعارنوشته‌ها و سردادن شعارهای حزب توده به تظاهرات خیابانی پرداختند، این طراحی توانست به‌نوعی حزب توده را به‌عنوان یک خطر نزدیک برای سلطنت و نیز حکومت مصدق نشان دهد، مصدق نیز با مشورت سفیر آمریکا به پراکنده کردن توده‌ای‌ها از تظاهرات خیابانی اقدام نمود، این امر باعث شد، کادرهای حزب توده باوجود اعلام آماده‌باش در روز آخر برای حضور در اقدام ضد کودتا، متزلزل و منفعل عمل کنند (گازبورووسکی و نجاتی، ۱۳۶۸، ص. ۳۶)، با توجه به گسترش شبکه اعضای حزب توده در نهادهای دولتی و نظامی در دوره مصدق و قبل از آن اساساً مصدق برخوردارهای متعددی با توده‌ای‌ها انجام داده بود و نسبت به اقدامات حزب توده خوش‌بین نبود و به آنها توجهی نداشت.

فرهنگ دیگر، فرهنگ مذهبی است که طرفداران آن علی‌رغم میل به وطن‌دوستی و مقابله با استعمار از منظر مکتبی اختلافات جدی با مصدق داشتند و اختلافات مصدق و کاشانی به این وضعیت دامن می‌زد (افراسیابی، ۱۳۶۰، ص. ۳۴) و این وضعیت مانع از یک اقدام جدی ضد کودتا از جانب طرفداران فرهنگ مذهبی شد (The National Security Archive, 2013). فرهنگ مذهبی در جریان کودتای نوژه صرف‌نظر از شریعت‌مداری (بی‌نام، ۱۳۶۱، ص. ۱۳) اساساً در جهت ضد کودتا عمل کرد، برای این مدعا می‌توان این ادله را ذکر کرد، اولاً حداقل یکی از دلایل افشای کودتا وجود چنین تعلقاتی در میان بدنه ارتش و نهایتاً شخص افشا

کننده کودتاست. همچنین نهادهایی چون سپاه پاسداران و... که در عملیات ضد کودتا شرکت داشتند به صورت واضحی واجد این فرهنگ بوده‌اند.

خرده‌فرهنگ دیگری که در جریان کودتای ۲۸ مرداد منشأ اثر شد، خرده‌فرهنگ لمپنیسم^۱ است. در جریان کودتای ۲۸ مرداد این گروه که شامل اراذل و اوباش شهری، برخی فاحشه‌های شهرنو و... بودند، برای چندمین بار در قامت اجیرشدگان دربار پهلوی به نفع کودتاچیان به خیابان‌ها ریختند و به‌عنوان نیروی کف خیابانی توانستند تا حدود زیادی جو سیاسی - اجتماعی کشور را در آستانه کودتا به نفع آنها تغییر دهند (سرافرازی و رحیمی قله‌زو، ۱۳۹۶، ص. ۱۱۲).

این خرده‌فرهنگ در جریان کودتای نوژه مانند کودتای ۲۸ مرداد چندان نمود نداشت و به‌جز گزارش‌هایی از برنامه‌ریزی برای استفاده از ظرفیت برخی اقوام در شهرستان‌ها در جریان کودتا، موردی مانند حضور گنده‌لات‌ها و معروفه‌ها در جریان کودتای نوژه به چشم نمی‌خورد، هرچند این کودتا به فاز عملیاتی نرسید.

آخرین خرده‌فرهنگ مورد بررسی خرده‌فرهنگ سلطنت‌طلبی است، این خرده‌فرهنگ و مشتقات آن^۲ جزء گرایش‌های ثابت در فرهنگ سیاسی ایران بوده است؛ اما طی چند دهه گذشته به تدریج از نفوذ آن کاسته شده است. در وضعیت سیاسی - اجتماعی قبل از کودتای ۲۸ مرداد قوی‌ترین نیروی واجد این خرده‌فرهنگ دربار و شبکه حامی - پیروان آن بودند که به‌وضوح مخالفت خود را با نخست‌وزیری مصدق اعلام کرده بودند، گذشته از این مطلب، شبکه حامیانی که در ارتش و نیز نهادهای دولتی وجود داشت هرچند به‌صورت یکدست و منسجم هواخواه شاه نبودند؛ اما به‌صراحت حامی پروری پهلوی‌ها در میان تیمساران ارتش، سناتورها، برخی از وزراء، نخست‌وزیران سابق، برخی تجار و البته برخی طبقات حاشیه‌ای مثل گنده‌لات‌ها، شبکه‌ای ایجاد نموده بود که در بزنگاهی چون کودتای ۲۸ مرداد به ضرر نخست‌وزیر مستقر عمل نمودند و توانستند شرایط را به نفع شاه عوض نمایند.

۱. لمپنیسم به‌عنوان یک مفهوم جامعه‌شناختی اولین بار در آثار کارل مارکس مطرح شد، وی لمپن‌ها را خرده‌فرهنگی می‌دانست که نه عضو پرولتاریا بودند و نه عضو بورژوازی بلکه گروهی حاشیه‌ای در اجتماع سیاسی بودند که از راه‌های غیررسمی و غیرقانونی ارتزاق می‌کردند، آنان اغلب فاقد تحصیلات، سواد طبقاتی و منزلت اجتماعی بودند و به‌نوعی جیره‌خوار اشرافیت بوده‌اند.

۲. منظور وجود گرایش‌های الیگارشیک و استبدادخواهانه در فرهنگ ایرانی است.

در جریان کودتای نوژه سلطنت‌طلب‌ها از آنجا که اساساً با نظام سیاسی جدید مشکل داشتند به صورت کامل در طرف کودتاچیان قرار گرفتند. آنها شامل شبکه‌ای از نظامیان و سیاستمداران طرفدار پهلوی بودند که مسئولیت طراحی و انجام آن را برعهده گرفته بودند.

جدول ۲: مقایسه نقش خرده‌فرهنگ‌ها در دو کودتای ۲۸ مرداد و کودتای نوژه

کودتای نوژه	کودتای ۲۸ مرداد	خرده‌فرهنگ‌ها
عمدتاً موافق کودتا	مخالف کودتا	خرده‌فرهنگ ناسیونال لیبرال
منفعل	نسبتاً مخالف کودتا	خرده‌فرهنگ سوسیال
مخالف کودتا - فعال	منفعل	خرده‌فرهنگ مذهبی
کم‌اثر و فاقد نقش	مؤثر و موافق کودتا	خرده‌فرهنگ لمپنیسم
موافق کودتا	موافق کودتا	خرده‌فرهنگ سلطنت‌خواهی

همسو شدن خرده‌فرهنگ‌های ناسیونال، بخشی از مذهبی و سلطنت خواه در جریان کودتای نوژه نشان از گسترده‌تر بودن ابعاد کودتا نسبت به کودتای ۲۸ مرداد دارد. برای پرهیز از هرگونه تقلیل‌گرایی یا استقرای ناقص در این بخش از مقاله این سؤال جهت تحقیق بیشتر مطرح می‌شود که آیا می‌توان نتیجه گرفت بررسی خرده‌فرهنگ‌های دارای نقش در جامعه ایران قبل و بعد از انقلاب نمایانگر این است که فرهنگ مذهبی به دلیل نوع فرهنگ سیاسی خود چندان به پدیده کودتا تمایل ندارد؟ آیا می‌توان این‌طور نتیجه‌گیری کرد که خرده‌فرهنگ‌های سلطنت‌طلب، لیبرال، ناسیونال و چپ هر کدام بسته به شرایط نسبت به انجام کودتا تمایل دارند؟

۱۴۴

۴-۲. نقش عوامل خارجی در کودتای ۲۸ مرداد و مقایسه آن با کودتای نوژه

با استناد به مصاحبه‌های دقیقی که با مأموران سازمان سیا حاضر در جریان کودتا انجام شده است، سیا با همکاری اینتلیجنت سرویس طی چند مرحله به دنبال براندازی دولت مصدق بوده است. آنها در گام اول به دنبال بی‌ثبات ساختن دولت مصدق، در گام بعدی با ارائه برنامه و توزیع پول در بین شبکه مخالفان مصدق و نیز منابع اطلاعاتی خود در ایران، سرانجام با ورود مستقیم، نقش فعالی در براندازی مصدق ایفا نموده‌اند (گازپوروسکی و برن، ۱۳۸۴، ص. ۱۷). ویلیام راجر لوئیس طی مقاله «مصدق نفت و مشکلات امپریالیسم انگلستان» با توجه به اسنادی

که از نقش انگلیس در کودتای ۲۸ سال ۱۳۳۲ در دست داشته است به صراحت عنوان می کند لندن به دلیل ترس از دیدگاه‌های ضد انگلیسی مصدق و بیمناک از نزدیک شدن مصدق به بلوک شرق به دنبال انجام کودتا در ایران بوده است (راجر لوئیس، ۱۳۷۹، ص. ۹۵).

اما در جریان کودتای نوژه هماهنگی خارجی به مراتب پررنگ‌تر از کودتای ۲۸ مرداد است؛ زیرا غیر از آمریکا و انگلیس برخی دولت‌های منطقه مانند عراق نیز به نوعی وارد پازل کودتا شدند. اگرچه آمریکایی‌ها توانستند اتحادی از گروه‌های لیبرال، ملی مذهبی، جدایی طلب قومی (کومله و دموکرات) و مذهبی در جریان کودتای نوژه به وجود آورند (شهبازی، ۱۳۶۸، صص. ۱۰۷ - ۱۰۱)؛ اما واقعیت این است که تحلیل نادرست آنها در خصوص وزن این گروه‌ها در مقابل بسیج مردمی پشتیبان انقلاب اشتباه بود؛ اما در مقام مقایسه باید گفت اگرچه کودتای ۲۸ مرداد به عنوان یک کودتای موفق و کودتای نوژه به عنوان یک مورد ناموفق مطرح هستند، این مسئله نباید ما را در تحلیل و مقایسه دچار اشتباه کند. پشتیبانی نظامی و اطلاعاتی آمریکا در کودتای نوژه نسبت به کودتای ۲۸ مرداد به مراتب پیچیده‌تر و کامل‌تر بوده است، شهبازی معتقد است، تجهیزات نظامی که قرار بود در جریان کودتای نوژه مورد استفاده قرار گیرد، در تاریخ کودتاهای جهان بی سابقه بوده است (شهبازی، ۱۳۶۸، ص. ۳۷).

جدول ۳: مقایسه زمینه‌ها و بسترها (علل دورو میانجی) در دو کودتای ۲۸ مرداد و کودتای نوژه

موضوعات	کودتای ۲۸ مرداد	کودتای نوژه
فرهنگی و اجتماعی	<ul style="list-style-type: none"> - تقابل سنت و مدرنیته - چند صدایی فرهنگی و عدم غلبه یک دیدگاه - سرمایه اجتماعی آسیب دیده دولت مصدق 	<ul style="list-style-type: none"> - مقاومت سنت در برابر مدرنیته - چند صدایی فرهنگی و وجود دیدگاه‌های مختلف فکری و غلبه دیدگاه‌های مذهبی - سرمایه اجتماعی قوی نظام انقلابی
اقتصادی	<ul style="list-style-type: none"> - اقتصاد رانتی و کشاورزی معیشتی - اتکا کمتر به درآمد نفت - وجود تحریم نفتی - فشار مالی بر مردم 	<ul style="list-style-type: none"> - اقتصاد رانتی و کشاورزی معیشتی - اتکا به درآمد نفت - وجود مشکل در فروش نفت - فشار مالی بر مردم

موضوعات	کودتای ۲۸ مرداد	کودتای نوژه
سیاسی	<ul style="list-style-type: none"> - دولت مردمی و دموکراتیک - جامعه مدنی ضعیف و اتخاذ رویکردهای پوپولیستی - عدم جامعه مدنی قوی - دولت استقلال خواه 	<ul style="list-style-type: none"> - دولت مردمی و دموکراتیک - جامعه مدنی ضعیف و غلبه فضای انقلابی - وجود جامعه پرشور انقلابی - دولت استقلال خواه - سیاست نه شرقی نه غربی
نقش عوامل خارجی	<ul style="list-style-type: none"> - تأثیر گذاری سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ - فشار نظامی (انجام مانور) - فشار مالی (تحریم) - فشار حقوقی - فشار سیاسی - توطئه 	<ul style="list-style-type: none"> - تأثیر گذاری سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ - فشار نظامی (حمله نظامی) - فشار مالی (بلوکه شدن اموال، از دست دادن بازار نفت و....) - فشار حقوقی - فشار سیاسی - توطئه

۳. مقایسه روندها در دو کودتا

احزاب سیاسی لیبرال که اکثراً با دولت مصدق همراه بودند، در آستانه کودتای ۲۸ مرداد به دلیل کودتای نافرجام ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ و همچنین تحرکاتی که علیه مصدق در جریان بود درصدد مخالفت و جلوگیری از سقوط مصدق بودند، گروه‌های چپ و در صدر آنها حزب توده در مجموع در برابر کودتا منفعل بود، دیدار مصدق و سفیر آمریکا و توافق ایشان برای جلوگیری از تظاهرات عمومی و نیز عدم رغبت سیاسی مصدق به استمداد از این جریان مانع شد که چپ‌ها به صورت فعال در جلوی کودتا قدم کنند.

۱۴۶

در مقام مقایسه با عملکرد احزاب در آستانه کودتای نوژه باید گفت، طیف وسیعی از احزاب سیاسی در آستانه کودتای نوژه در جهت کودتا هماهنگ شدند، طیفی از چپ تا راست و حتی برخی احزاب دارای گرایش مذهبی، به عنوان مثال، احزاب لیبرال - ناسیونال مانند حزب مردم ایران، طرفداران بختیار، حزب پان ایرانیست، سازمان مجاهدین خلق، سازمان چریک‌های فدایی خلق، احزاب چپ‌گرا و جدایی طلب کرد مانند حزب دموکرات و کومله و همچنین حزب جمهوری خلق مسلمان (محمدی ری شهری، ۱۳۵۹/۵/۱۶) در طرف همراهی و کمک به کودتا قرار گرفتند، به این ترتیب، طیف وسیعی از احزاب در جریان کودتای نوژه در جهت کودتا هم‌راستا شدند که نسبت به احزاب موافق کودتا در جریان کودتای ۲۸ مرداد اساساً قابل مقایسه نیست.

نکته بعدی که در مقام مقایسه عملکرد احزاب اهمیت دارد، هم‌راستا شدن جریان فعالیت احزاب با جریان خارجی مداخله‌گر است که آشکار این مسئله در جریان کودتای نوژه نمود واضحی دارد. عملکرد دولت حاکم و نهادهای رسمی در جریان کودتای ۲۸ مرداد یک دوگانگی و دوقطبی سیاسی در حاکمیت را نشان می‌دهد، به صورتی که دربار تماماً موافق کودتا و نخست‌وزیری و بخش عمده کابینه به‌اضافه بخش قابل‌توجهی از مجلس مخالف کودتا بوده‌اند؛ اما در مقام مقایسه با کودتای نوژه این دوگانگی در حاکمیت دیده نمی‌شود و غیر از تعدادی از محدود نظامیان بازنشسته و شاغلی که دل در گرو رژیم سابق داشتند و محدود افراد سیاسی و حاکمیتی در رأس نظام بدنه کودتاچی در سطوح بالا هم‌پیمانی نداشته است که این نکته در روند کودتا سهم مهمی داشته است، یکی از عوامل تفاوت این دو کودتا که در واقع مانع پیروزی کودتا شده است، همین نکته است.

نقش بسیج مردمی در جریان همراهی یا مخالفت با کودتا اساساً در اجرایی شدن کودتا همیشه به‌عنوان عامل محوری محسوب نمی‌شود اما گاهی بسیج عمومی به‌عنوان عامل مساعد له یا علیه کودتا عمل می‌کند، در جریان کودتای ۲۸ مرداد تقریباً دو سال قبل از کودتا یک بسیج عمومی در حمایت از مصدق وجود داشت که سرمایه اجتماعی قابل‌توجهی برای وی به وجود آورده بود؛ ولی با فعالیت شبکه بدامن (بهرامی، ۱۳۹۷) این بسیج عمومی به‌تدریج از هم گسست؛ اما در جریان کودتای نوژه یک همراهی عمومی با جریان انقلاب و سرمایه اجتماعی قابل‌توجهی برای آن وجود داشت، به‌همین دلیل، بنیان کودتا اساساً نخبه‌گرایانه عمل کردند و چندان به دنبال تأثیر بر افکار عمومی برای پیوند دادن بخش‌هایی از جامعه با کودتا در جریان اجرای کودتا پیش نرفتند، در نتیجه شور انقلابی سال ۵۸ و ۵۹ مانع از عضوگیری عمومی کودتاچیان از جامعه و آحاد در راستای کودتا شد. هرچند این کودتا قبل از هر اقدامی خنثی گردید؛ اما آنچه از اسناد منتشر شده برداشت می‌شود کودتاچیان در برنامه خود به دنبال ایجاد غائله‌هایی در مناطق بختیاری نشین و بلوچ‌نشین برای صرفاً متفرق کردن نیروهای نظامی و امنیتی حامی نظام بوده‌اند (Gasiowski, 2002, p. 669).

به لحاظ نقش‌آفرینی کارگزاران داخلی باید گفت در جریان کودتای ۲۸ مرداد طیفی از نظامیان پر قدرت که مستظهر به پشتیبانی شاه، دربار و بدنه ارتش بودند با کمک خارجی کودتا نمودند؛ اما در جریان کودتای نوژه بخشی از بدنه جدا شده یا فراری ارتش و یا نهایتاً از ارتشی‌های شاغل که در اقلیت بودند با کمک خارجی به کودتا پیوستند که البته موفق نبودند؛ زیرا در بدنه ارتش یا سطوح بالای حاکمیتی از آنها حمایت نمی‌شد.

از نظر کارگزاران خارجی و طراحی کودتا هر دو کودتا با طرح و برنامه خارجی شکل گرفتند؛ اما در مقام مقایسه باید گفت در جریان کودتای نوژه برخلاف کودتای ۲۸ مرداد که صرفاً سرویس‌های MI6 و سیا دخالت داشتند؛ اما در جریان کودتای نوژه دولت‌های منطقه مانند عراق نیز به کار گرفته شدند و از این جهت، باید گفت در جریان کودتای نوژه علاوه بر قدرت‌های بزرگ، قدرت‌های منطقه‌ای نیز برای هرچه بهتر انجام شدن در برنامه قرار گرفته بودند.

از نظر مدیریت و اجرا باید گفت، هرچند کودتای نوژه قبل از هر اقدامی خنثی گردید؛ اما مقایسه برنامه کودتایان با آنچه در کودتای ۲۸ مرداد رخ داد حاوی نکات قابل توجهی است از جمله اینکه استفاده از لمپن‌ها، معروفه‌ها و گنده‌لات‌ها که در جریان کودتای ۲۸ مرداد نمود داشت، در برنامه کودتای نوژه در دستور کار نبود؛ اما حذف یا دستگیری فرد مؤثر، تسخیر رادیو و تلویزیون ملی و اعلام کودتا در بین دو کودتا مشترک بوده است.

استعداد کودتایان در بین دو کودتا بسیار متفاوت است، در نظر گرفتن یک پادگان نیروی هوایی برای استفاده از ۳۰ جنگنده، ۶۰ خلبان و صدها نفر نیروی لجستیکی، سیاسی و نظامی و نیز صدها نفر از قومیت‌های مختلف برای به‌کارگیری در جریان کودتای نوژه و مقایسه آن با کودتای ۲۸ مرداد که با همراهی گروهی از امرا و همکاری تعداد معدودی از افراد نیروی زمینی ارتش و چند صد نفر از اوباش انجام شد اساساً قابل مقایسه نیست. از این نظر باید گفت استعداد کودتایان کودتای نوژه از نظر عده و عده و پشتیبانی مالی و پشتیبانی خارجی اساساً با کودتای ۱۳۳۲ قابل مقایسه نیست هرچند در جریان کودتای ۲۸ مرداد کودتایان از پشتیبانی بخش مهمی از حاکمیت، یعنی شاه و دربار برخوردار بودند؛ اما نهایتاً کودتای نوژه با شکست مواجه می‌شود و تا به امروز دومین و آخرین کودتای موفق در تاریخ ایران همان کودتای ۲۸ مرداد است.

جدول ۴: مقایسه روند و چگونگی وقوع دو کودتای ۲۸ مرداد و کودتای نوژه

ردیف	موضوعات	کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲	کودتای نوژه
۱	عملکرد گروه‌ها و احزاب	جبهه ملی مخالف حزب توده مطلع و منفعل (حزب توده ایران، ۱۳۶۰: ۶۶۰)	سازمان و مجاهدین خلق ظاهراً بی‌طرف اما مترصد، چریک‌های فدائیان خلق قول بی‌طرفی دادند و حزب پان‌ایرانیست و جبهه ملی نیز با کودتا همراه بوده‌اند. (محمدی ری‌شهری: ۱۳۵۹)
۲	عملکرد دولت حاکم و نهادهای رسمی	شاه و دربار موافق، بخشی از بدنه ارتش موافق، نخست‌وزیر منفعل و نهضت ملی مخالف همراهی تعدادی از نمایندگان مجلس با کودتاچیان (گازپوروسکی، ۱۳۶۸: ۱۲)	رئیس‌جمهور موافق و همراه (موسوی اردبیلی، ۱۳۶۴: ۱۸۸)، شورای انقلاب، سپاه و... مطلع و اجرای ضد کودتا
۳	وجود یا عدم وجود بسیج مردمی	بسیج روشنفکران و تحصیل کردگان در ۳۰ تیر ۱۳۳۰ اما به هم خوردن اتحاد آنها در آستانه کودتا	بسیج مردمی
۴	کارگزاران داخلی	دربار، بخشی از عشایر جنوب (بخشی از ایل بختیاری) سرلشکر محمد دفتری، فضل‌الله زاهدی و پسرش اردشیر، سرهنگ نصیری، سرلشکر ارفع، سرهنگ مقدم، سرلشکر حجازی و سرلشکر هدایت افسر اشراقی (فردوست، ۱۳۶۹: ۱۸۰) شعبان جعفری (کاظمی ازدینی، ۱۳۸۲: ۵۹) برادران رشیدیان (www.dsi.co.ir 1396)	معدودی از عناصر ارتش (از نیروی هوایی افرادی مانند سرتیپ مهدیون و محقق، عناصری از رکن دوم، نیروی زمینی، بخش کوچکی از بدنه عشایر کرد و عرب (شهبازی، ۱۳۶۸: ۱۱۹-۱۱۶))

ردیف	موضوعات	کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲	کودتای نوژه
۵	کارگزاران خارجی	سازمان سیا، MI6 انگلستان	سازمان سیا
۶	طراحی کودتا	امریکا، MI6 انگلستان	امریکا
۷	مدیریت و اجرای کودتا	نظامیان، لوطیان و لومپنها (زاده محمدی، ۱۳۸۵: ۱۶۱) روسپی‌ها (www.dsi.co.ir) (1396) تصرف خانه دکتر مصدق و رادیو	نظامیان، بازماندگان ساواک، گروه‌های سلطنت‌طلب، بخشی از ملی مذهبی‌ها، چپ‌های ضد انقلاب به عنوان مجری یا همراه و...؛ بمباران جماران و تصرف رادیو و تلویزیون
۸	استعداد کودتاگران		۳۰ فروند هواپیما، ۶۰ نفر خلبان و حدود ۵۰۰ نفر افراد فنی و نظامی (موسوی، ۱۳۶۳: ۱۸۹) جنگ روانی و مدیریت افکار توسط رادیوهای فارسی زبان ایجاد شده قبل از کودتا هم برای ارسال و دریافت کد و رمزهای عملیاتی و نیز آماده‌سازی افکار جهت اقدام (رادیو صدای آزادی تحت مدیریت اویسی از خاک عراق، رادیو ایران تحت اشراف بختیار از مصر (شهبازی، ۱۳۶۸: ۱۱۸)
۹	فرجام کودتا	انجام موفق کودتا	شکست کودتا

۴. مقایسه پیامدهای دو کودتا

موضوع پیامدها از دو بُعد قابل بحث است: بُعد داخلی و بُعد خارجی، از منظر پیامدهای داخلی باید گفت؛ کودتای ۲۸ مرداد منجر به سرنگونی دولت مصدق شد؛ اما کودتای نوژه پس از خنثی‌سازی و شکست نظام سیاسی نوپای ایران را تقویت نمود، کودتای ۲۸ مرداد نفت را در اختیار آمریکا قرارداد و آنها را در امور ایران مسلط کرد؛ اما شکست کودتای نوژه مانع از تفوق نیروی خارجی در جریان سیاست داخلی ایران شد. این شکست همچنین طرفداران آمریکا را از بین نخبگان، روشنفکران و جریان‌های سیاسی در اقلیت قرار داد.

در خصوص پیامدهای دو کودتا از بُعد خارجی باید گفت: نقطه اشتراک دو کودتا تأثیر اجرای کودتا بر وجه و جایگاه سیاست خارجی آمریکا در بین افکار عمومی ایران و منطقه غرب آسیا بود، پس از کودتای ۲۸ مرداد آمریکا در میان مردم ایران به عنوان حامی تمام‌عیار شاه معرفی شد، اگرچه این کشور پس از کودتا به نیرویی مسلط در ایران تبدیل گردید؛ اما بعدها با تشدید اقدامات سرکوب‌گرایانه شاه، آمریکا به عنوان حامی درجه یک این سرکوب‌گری در جریان انقلاب اسلامی در ذهنیت ایرانیان قرار گرفت، این وضعیت به گونه‌ای دیگر در دیگر کشورهای منطقه نیز جلوه‌گر شد مثلاً جمال عبدالناصر که در ابتدا به دنبال حل مشکل کانال سوئز از طریق مذاکره بود با درس گرفتن از کودتای رخ داده در ایران متوجه شد که در برابر امپریالیسم انگلیسی - آمریکایی از طریق مذاکره و تکیه بر اعتماد فی‌مابین نمی‌تواند اقدام مثبتی انجام دهد. از طرف دیگر، وجه دموکراسی‌خواهانه و آزادی‌خواهانه آمریکا نیز در بین ملت‌های منطقه تا حدود زیادی از بین رفت (گازیوروسکی و برن، ۱۳۸۴، ص. ۹). مشابه این اتفاق در جریان کودتای نوژه نیز به وقوع پیوست، در ذهنیت ایرانیان تنفر از آمریکا تشدید شد؛ زیرا آنها مشاهده کردند که آمریکا برای رسیدن به اهداف خود در هر زمانی و در هر رژیم سیاسی به هر طریق ممکن، وارد عمل خواهد شد.

از دیگر پیامدهای کودتا ۲۸ مرداد، تبدیل شدن آن به عنوان یک مدل در نظام عملکردی ایالات‌متحده برای حفظ منافعش در سراسر دنیا بود؛ آمریکایی‌ها در گواتمالا (۱۹۵۴)، سوریه (۱۹۵۸)، خلیج خوک‌ها (۱۹۶۱) دست به کودتا زدند. در واقع پیروزی کودتا در ۲۸ مرداد به عنوان یک الگوی موفق، از مرزهای ایران فراتر رفت (گازیوروسکی و برن، ۱۳۸۴، ص. ۱۰). اگرچه این تحلیل بعید به نظر می‌رسد؛ اما شاید یکی از ادله دور مطرح در شکل‌گیری کودتای نوژه و اینکه چرا برخی مقامات نظامی و سیاسی (موسوی اردبیلی، ۱۳۷۷، ص. ۱۸۸) و همچنین برخی روحانیون مشهور تصمیم به همکاری با کودتاچیان گرفتند، وجود سابقه اجرای موفق کودتا در ایران به وسیله آمریکایی‌ها باشد.

در مقام تحلیل نمی‌توان کودتای نوژه را از حوادث قبل و بعد آن جدا کرد، اقدام نظامی آمریکا در صحرای طبس متعاقب اشغال سفارت این کشور در تهران، حدوداً دو ماه قبل از کودتای نوژه نشان داد که آمریکایی‌ها نسبت به ضربه زدن به دولت شکل گرفته پس از انقلاب مصمم هستند و شکست آنها و زمین‌گیر شدنشان در صحرای طبس، آنها را به طرح دیگر، یعنی کودتا سوق داد (تهوری، ۱۳۹۰، صص. ۱۵۲ - ۱۴۹). از این رو، در تحلیل پیامدهای کودتای نوژه باید گفت آمریکایی‌ها پس از ناامیدی از کانال ارتباطی دولت موقت و استعفای بازرگان،

پس از حادثه گروگان‌گیری دیپلمات‌های آمریکایی (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸، ص. ۳۱۴) و نیز اشغال سفارتشان در تهران، یقیناً به دنبال دسیسه بوده‌اند تا برای رسیدن به مقصود خود، یعنی براندازی نظام نوپای انقلابی ایران اقدام کنند.

از جمله پیامدهای کودتای ناموفق نوژه و پس‌لرزه‌های آن، طراحی‌های بعدی برای انجام کودتای مشابه بود؛ مانند کودتای گروه برانداز پارس،^۱ کودتای گروه برانداز نمارا،^۲ کودتای گروه برانداز نیما^۳ و چهارمین و آخرین طرح کودتا، کودتای صادق قطب‌زاده^۴ بود که آن را نجات انقلاب ایران نامیده بود (شهبازی، ۱۳۶۸، ص. ۳۹).

شکست کودتای نوژه به حیثیت آمریکا لطمه جدی زد، این امر باعث شد که مسئله ایران در پرونده‌های سیاست خارجی این کشور در منطقه و جهان همیشه دارای الویت بالا باشد.

۱. مخفف پاسداران رژیم سلطنتی، سازمان پارس تحت مدیریت شخصی به نام آرمین با استم مستعار آرش که به لحاظ مالی و پشتیبانی با خاندان پهلوی در ارتباط بودند و از طریق فردی به نام مهاجری با قطب‌زاده وصل بودند، افراد این گروه که قصد انجام کودتا داشتند قبل از هر اقدامی چند ماه پس از کودتای نوژه دستگیر شدند.

۲. گروه نمارا، پس از کودتای نوژه و برخی از بازماندگان دستگیر نشده کودتای نوژه و تحت رهبری فردی به نام پزشک پور، تأسیس شد، بنا به مصاحبه دادستان وقت ارتش، این گروه با اسرائیل رابطه داشته و تحت هدایت اطلاعاتی این رژیم قصد کودتا در ایران را داشتند که بلافاصله پس از دستگیری اعضای سازمان پارس به وسیله نیروهای امنیتی دستگیر شدند.

۳. این شبکه در ۲۰ اسفند ۱۳۶۰ کشف شد و از طریق جبهه ملی و منوچهر شایگان با امریکا ارتباط داشت.

۴. صادق قطب‌زاده وزیر خارجه سابق در دولت موقت، مدیرعامل سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران و عضو شورای انقلاب بود که در ۱۷ فروردین ۱۳۶۱ به اتهام تلاش برای ترور امام خمینی از طریق جاسازی مواد انفجاری در نزدیکی منزل ایشان در جماران، دستگیر شد و پس از اعترافات که در تلویزیون ملی ایران از وی پخش شد، اعدام گردید.

جدول ۵: مقایسه زمینه‌ها و بسترها (علل دورو میانجی)

کودتای ۲۸ مرداد و کودتای نوژه

موضوع	کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲	کودتای نوژه
فرهنگی و اجتماعی	<ul style="list-style-type: none"> - تقابل سنت و مدرنیته؛ - چندصدایی فرهنگی و عدم غلبه یک دیدگاه؛ - سرمایه اجتماعی آسیب‌دیده دولت مصدق 	<ul style="list-style-type: none"> - مقاومت سنت در برابر مدرنیته؛ - چندصدایی فرهنگی و غلبه دیدگاه‌های مذهبی؛ - سرمایه اجتماعی قوی نظام انقلابی
اقتصادی	<ul style="list-style-type: none"> - اقتصاد رانتی و کشاورزی معیشتی - اتکا به درآمد نفت - وجود تحریم نفتی - فشار مالی بر مردم 	<ul style="list-style-type: none"> - اقتصاد رانتی و کشاورزی معیشتی - اتکا به درآمد نفت - وجود مشکل در فروش نفت - فشار مالی بر مردم
سیاسی	<ul style="list-style-type: none"> - دولت مردمی و دموکراتیک - اتخاذ رویکردهای پوپولیستی - عدم وجود جامعه مدنی قوی - دولت استقلال خواه - سیاست موازنه منفی 	<ul style="list-style-type: none"> - دولت مردمی و دموکراتیک - غلبه فضای انقلابی - وجود جامعه پرشور انقلابی - دولت استقلال خواه - سیاست نه شرقی نه غربی
نقش عوامل خارجی	<ul style="list-style-type: none"> - تاثیرگذاری سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ - فشار نظامی (انجام مانور) - فشار مالی (تحریم) - فشار حقوقی - فشار سیاسی - توطئه 	<ul style="list-style-type: none"> - تاثیرگذاری سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ - فشار نظامی (حمله نظامی) - فشار مالی (بلوکه شدن اموال، از دست دادن بازار نفت و...) - فشار سیاسی - توطئه

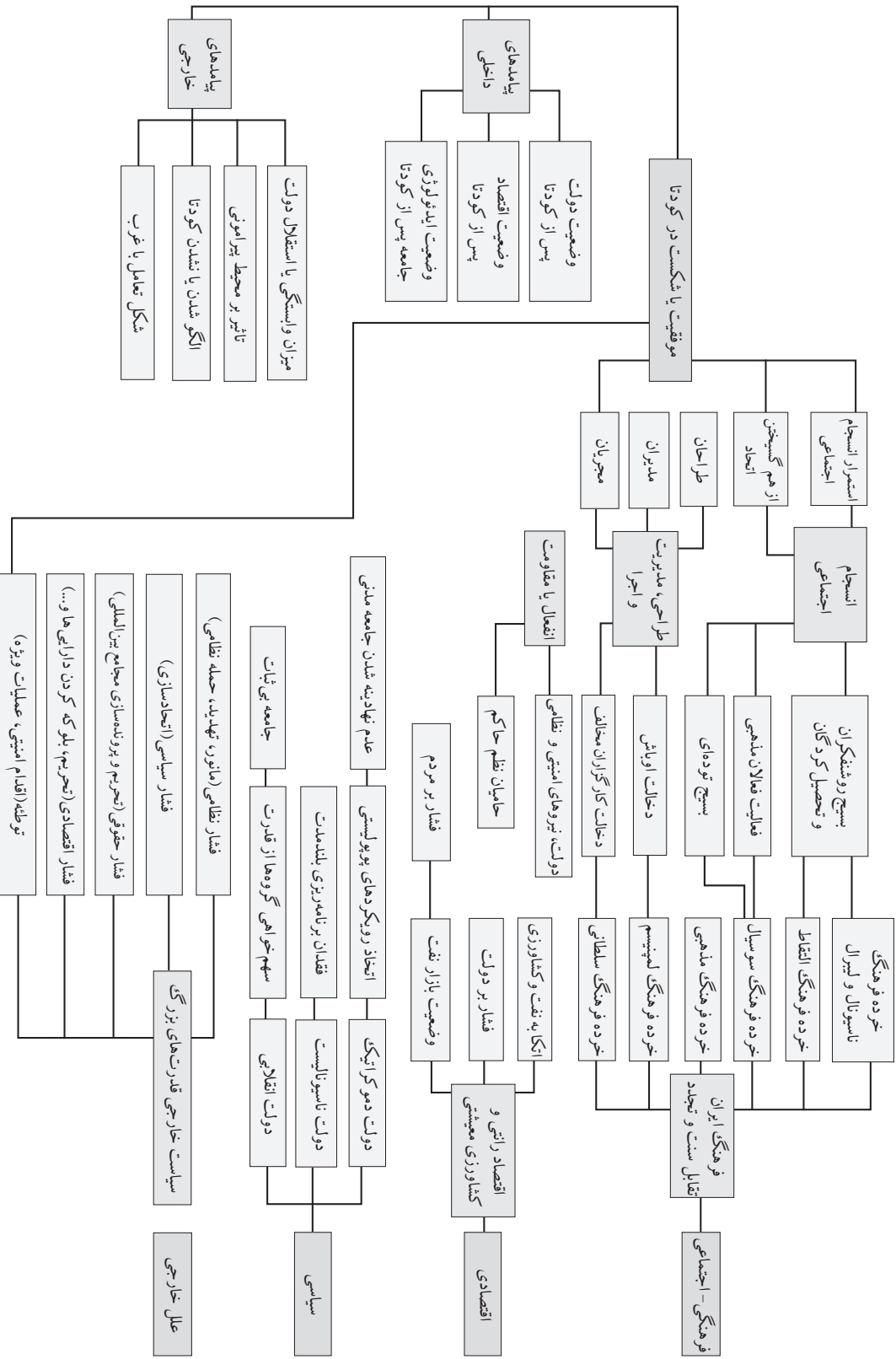
پیامدها

روند

علل کارگزارى و
فرآیندى

علل

زمینه‌ها و بسترها
علل دور و میانی



نتیجه‌گیری

نگارندگان این مقاله در تلاش برای صورت‌بندی یک چارچوب مفهومی کامل، جامع و مانع برای مقایسه کودتاها در ایران، الگویی معرفی نموده‌اند و دو کودتای ۲۸ مرداد و کودتای نوژه را که در دو نظام سیاسی متفاوت رخ داده‌اند را ذیل الگوی معرفی شده با استفاده از طرح مقایسه کیفی ارائه شده پرزورسکی و تیون مقایسه نموده‌اند. به اعتقاد نگارندگان این الگو توانسته تمام دلایل ساختاری، کارگزاری و میانجی را برای تبیین کودتا در برگیرد.

مقایسه دو کودتا نشان می‌دهد که دو کودتا از جهات بسیاری باهم شباهت داشته و از جهاتی متفاوت بوده‌اند، این تفاوت‌ها باعث تفاوت در نتیجه و پیامدهای آن شده است. شباهت‌های استخراج شده در دو کودتا عبارتند از: طرح، برنامه و اراده خارجی برای انجام کودتا؛ وضع تحریم‌ها و تنگناهای اقتصادی برای هر دو نظام سیاسی سوژه کودتا؛ وجود جامعه چندپاره به لحاظ فعالیت احزاب و جریان‌های سیاسی؛ عدم دخالت جریان غالب مذهبی در هیچ‌کدام از کودتاها؛ استقرار دولت یا نظام سیاسی مخالف غرب در آستانه کودتا؛ بدنام شدن آمریکا به‌عنوان یک قدرت مداخله‌گر در مسائل داخلی ایران طی هر دو کودتا و...

اما تفاوت‌هایی که از خلال مقایسه صورت گرفته شده عبارتند از: همراهی طیف عمده‌ای از احزاب و جریان‌های سیاسی و قومی به نفع کودتای نوژه در مقابل طرفداری احزاب معدود و وابسته به رژیم پهلوی که موافق کودتا بودند؛ استفاده از گنده‌لات‌ها و معروفه‌ها در جریان کودتای ۲۸ مرداد و عدم استفاده از آنها در طرح کودتای نوژه؛ استعداد و لجستیک دو کودتا که به‌صورت مشهودی استعداد کودتاچیان در کودتای نوژه از نظر تجهیزات، منابع مالی و نیروی انسانی از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بیشتر بوده است؛ برخورداری از پشتیبانی بخش قابل توجهی از حاکمیت در جریان کودتای ۲۸ مرداد برخلاف کودتای نوژه که به‌جز افرادی معدود در درون حاکمیت پشتیبانی از آن نشد؛ کودتای نوژه از حمایت خارجی گسترده‌تری نسبت به کودتای ۲۸ مرداد برخوردار بود، برای اولین بار از حمایت یک دولت عربی در جریان کودتا علیه ایران در این کودتا برنامه‌ریزی شد. تفاوت مشهود دیگر نتیجه دو کودتا بود، کودتای ۲۸ مرداد که با موفقیت آمریکا همراه بود راه را برای طراحی سلسله کودتاهای موفقیت‌آمیز این قدرت در سایر کشورها فراهم نمود؛ اما در مقابل شکست کودتای نوژه، باعث مصونیت نظام نوپای ایران در مقابل حداقل چهار کودتای دیگر تنها یک سال و نیم پس از کودتای نوژه شد.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.
مشارکت نویسندگان: تمام نویسندگان در آماده‌سازی مقاله مشارکت داشته‌اند.
تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچ گونه تعارض منافی وجود ندارد.
تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی‌رایت رعایت شده است.

منابع

- افراسیابی، بهرام (۱۳۶۰). مصلدق و تاریخ. تهران: انتشارات نیلوفر.
- بهرامی، وحید (۷/۳/۱۳۹۷). بدامن، حجاب کودتا، بازیابی از iichs.ir/fa/news/5695
- بیگی‌نیا، سعید (۱۳۹۳). مقایسه علل و پیامدهای کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ایران با کودتای ۲۷ خرداد ۱۳۴۸ عراق. بی‌جا: بی‌نا.
- بی‌نام. (۱۳۶۱). افشای چهره دوم شریعتمداری: به وسیله شخصیت‌های مذهبی. تهران.
- پژوهشکده تاریخ معاصر (۲۸/۵/۱۳۹۶). نظامیان، لوطیان، روسپیان و کودتایی ضد ملی، کدمطلب iichs.ir/fa/news/4891
- پناهی، محمدحسین. (۱۳۹۱). جامعه‌شناسی شعارهای انقلاب اسلامی: فرهنگ سیاسی انقلاب (ویرایش ویراست ۲). تهران: نشر علم.
- پوریا، ارسلان. (۱۳۹۶). کارنامه مصلدق و حزب توده. تهران: انتشارات ققنوس.
- ترنر، استنزفیلد (۱۳۶۶). پنهانکاری و دموکراسی. ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: مؤسسه اطلاعات.
- تهوری، مسلم (۱۳۹۰). پنجه‌های شکسته عقاب در کویر بررسی شکست نظامی آمریکا در صحرای طبس. مطالعات تاریخی، ۳۲(۸)، ۱۴۸-۱۸۱.
- <https://mtq.ir/?page=magazine&id=32>
- جمشیدی، مهدی (۱۳۹۰). بنیادهای اجتماعی وقوع انقلاب اسلامی در نظریه علامه مرتضی مطهری. تهران: دانشگاه امام صادق^(ع).
- حزب توده ایران (۱۳۶۰). اسناد و دیدگاه‌ها: حزب توده ایران از آغاز پیدایش تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷. تهران: حزب توده ایران.
- خواجه‌سروی، غلامرضا (۱۳۹۰). سیاست و حکومت در جمهوری اسلامی ایران. تهران: دانشگاه امام صادق^(ع).
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۸). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

- راجرلوئیس، ویلیام (۱۳۷۹). مصدق نفت و مشکلات امپریالیسم انگلستان (۲). ترجمه مظفر ترابی و مریم بهرامیان، تاریخ روابط خارجی، ۴(۱)، ۹۱-۱۱۳.
- رجبی، بهرننگ (۱۳۹۴). اقتصاد تحریم نفت: جدال بر سر تجربه مصدق. یادداشت‌ها پاتریک کلاسن و دیگران، تهران: انتشارات دنیای اقتصاد.
- سرابندی، محمدرضا (۱۳۸۳). کودتای شب: نگاهی به کودتای نظامی پایگاه شهید نوژه همدان. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- سرافرازی، عباس و رحیمی قله‌زو، مینا (۱۳۹۶). گنده‌لات‌ها در دوره محمدرضا پهلوی. مشهد: انتشارات مینوفر.
- شهبازی، عبدالله (۱۳۶۸). کودتای نوژه. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- طالبان، محمدرضا (۱۳۸۸). روش‌شناسی مطالعات انقلاب با تأکید بر انقلاب اسلامی ایران. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- کاشانی، سید محمود (۱۳۸۹). آمریکا و انگلیس، پشت مصدق بودند. تاریخ شفاهی ایران، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگ و ادب پایداری، به نقل از ماهنامه نسیم بیداری، (۱۴)، ص. ۵۰. بازیابی از سایت: <http://oral-history.ir/?page=post&id=2511>
- کشاورز شکری، عباس و فرهادی، احسان (۱۳۹۰). بسیج منابع در انقلاب اسلامی ایران. پژوهشنامه انقلاب اسلامی (دانشگاه همدان)، ۱(۱)، ۷۹-۱۰۸.
- https://rjir.basu.ac.ir/article_4.html
- گازیوروسکی، مارک. ج و برن، مالکوم (۱۳۸۴). مصدق و کودتا. ترجمه علی مرشدی‌زاد، تهران: قصیده‌سرا.
- گازیوروسکی، مارک. ج و نجاتی، غلامرضا (۱۳۶۸). کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- محمدی ری‌شهری، محمد. (۱۳۵۹/۵/۱۶) ارتباط عوامل کودتای نوژه با احزاب و گروه‌ها. مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، بازیابی از: <http://ir-psri.com/?Page=ViewArticle&ArticleID=1037&SP=Farsi>
- نیاکویی، امیر (۱۳۹۵). کودتای نظامیان در مصر و ترکیه: زمینه‌ها و نتایج متفاوت. روابط بین‌الملل، ۶(۲۰)، ۶۵-۹۶. https://www.iisajournals.ac.ir/article_45843.html
- مسعودنیا، حسین و خانی، اعظم (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی کودتاهای ۱۹۵۳ ایران، ۱۹۵۴ گواتمالا و ۱۹۷۳ شیلی. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۴(۲۸)، ۲۱۷-۲۷۴.
- https://www.ipsajournal.ir/article_190.html

-
- ملک‌زاده، الهام. (۱۳۹۲). *جستارهایی از تاریخ معاصر ایران*. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- مهدوی، عبدالرضا هوشنگ (۱۳۸۳). *سرنوشت یاران دکتر مصدق*. تهران: انتشارات علمی.
- مهربان، رسول (۱۳۶۰). *بررسی مختصر احزاب بورژوازی لیبرال در مقابله با جنبش کارگری و انقلابی ایران*. تهران: پیک ایران.
- موسوی اردبیلی (۱۳۷۷). *غانله چهاردهم اسفند ۹۵۳۱: ظهور و سقوط ضد انقلاب*. قم: انتشارات نجات.
- BBCPersian.(2004). http://www.bbc.com/persian/iran/story/2004/06/040623_bt-iran-cia-coup53.shtml
- Reisman, William Michael; & Baker, James E. (1992). *Regulating Covert Action*. New England- USA: Yale University Press.
- Gasiorowski, J. Mark (2002). The Nuzhah plot and Iranian politics. *International Journal of Middle East Studies*, 34.
- Ferrier, Ronald W. & Bamberg, J. H. (1994). *The history of the british petroleum company*. Cambridge: Cambridge university Press.
- The National Security Archive. (2013). <https://nsarchive2.gwu.edu//dc.html?doc=4404303-Document-3-Central-Intelligence-Agency-History>, *The Battle for Iran, by Claud H. Corrigan, undated (c. mid-1970s)*

آزمون بین‌کشوری نظریه بسیج منابع

محمد رضا طالبان^۱

Doi : 10.22034/FADEMO.2023.387304.1000

چکیده: مقاله حاضر، تحلیلی بین‌کشوری برای آزمون تجربی، نظریه بسیج منابع در تبیین خشونت سیاسی را ارائه داده است. در فرمول‌بندی اصلی نظریه بسیج منابع، اگر خیل ناراضیان همچنان غیرسازمان‌یافته و فاقد منابع باقی بمانند؛ و حکومت‌گران بتوانند هزینه‌های کنش‌های شورش را به حد کافی بالا ببرند، ناکامی و نارضایتی‌های گسترده هیچ‌گاه به تنهایی نمی‌تواند منجر به بروز خشونت سیاسی شود. برای آزمون‌پذیر نمودن این نظریه، چندین مرحله استدلال اقامه شد تا در نهایت این فرضیه به عنوان بازنمای نظریه بسیج منابع فرموله گردید که سرکوب رژیم ارتباط غیرخطی یا منحنی شکل با خشونت سیاسی دارد. جهت واریسی اعتبار تجربی این نظریه، فرضیه مذکور با داده‌های ثانویه از ۱۴۷ کشور مقابله شد تا میزان انطباق و تناظر پیش‌بینی نظریه بسیج منابع با شواهد تجربی مورد ارزیابی قرار گیرد. در مجموع، یافته‌های این تحقیق توانست حمایت جدی و قابل اعتمادی برای نظریه بسیج منابع در تبیین واریانس بین‌کشوری خشونت سیاسی به‌دست آورد.

کلیدواژه‌ها: خشونت سیاسی، سرکوب رژیم، نظریه بسیج منابع، تحلیل بین‌کشوری، حقوق سیاسی، آزادی‌های مدنی.

۱. دانشیار گروه جامعه‌شناسی پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.
taleban@ri-khomeini.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۰۵

مقدمه و طرح مسئله

جامعه‌شناسان ظاهراً بر این نکته اتفاق نظر دارند که هر نظام اجتماعی زاینده کشمکش‌های درونی است و هیچ جامعه‌ای در عالم وجود ندارد که هیچ‌گونه اعتراض جمعی و ناآرامی اجتماعی را تجربه نکرده باشد. جامعه‌شناسان همچنین بر این نکته تأکید داشته‌اند که حوزه سیاست و امور سیاسی در همه جا با تضاد و ستیزه همراه است؛ یعنی نوعی کشمکش بین افراد و گروه‌هایی که می‌کوشند به هدف‌های متعارضی دست یابند و خواسته‌های متضادی را برآورده نمایند.

مسئله مهم در هر نظام اجتماعی آن است که این کشمکش‌های درونی و ستیزه‌های داخلی حتی‌المقدور شکل خشونت‌آمیز و بی‌ثبات‌کننده پیدا نکنند. از این رو، وظیفه هر حکومت آن است که حتی‌المقدور نگذارد این ستیزه‌های داخلی شکلی خشونت‌آمیز پیدا کند و تمهیداتی فراهم نماید تا از حاد شدن منازعات در حد تجزیه‌طلبی و جنگ داخلی پیشگیری نماید (رنی، ۱۳۷۴، صص. ۴۱ و ۱۹). با وجود این، ردیابی تاریخ اجتماعی بشر حکایت از آن دارد که همواره افراد و گروه‌هایی وجود داشته‌اند که علیه زمامداران سیاسی‌شان اقدام به مخالفت علنی و کنش‌های خشونت‌آمیز کنند.

در حقیقت، اگر در تاریخ جوامع بتوان پدیده‌های اجتماعی تکرارشونده‌ای پیدا نمود؛ قطعاً یکی از آنها ستیزه‌های سیاسی و ناآرامی‌های اجتماعی در اشکال گوناگونش (مثل انقلاب‌ها، شورش‌ها، کودتاها، آشوب‌ها، ترورها، تظاهرات اعتراض‌آمیز و ...) است که برخی اوقات وسعتی در حد میلیون‌ها نفر را دربر می‌گیرد (رانگ، ۱۹۹۴؛ مداس، ۲۰۰۱). به‌عنوان نمونه، از سال‌های ۱۹۶۴-۱۹۶۰ تا ۱۹۹۴-۱۹۹۰ میلادی، درصد کشورهایی که جنگ داخلی (=درگیری‌های مسلحانه در داخل یک کشور) را تجربه نموده‌اند از ۷ درصد به ۲۸ درصد افزایش یافته است؛ و بیش از ۱۴۰ جنگ داخلی در سراسر جهان از بعد از جنگ جهانی دوم تا سال ۲۰۰۰ میلادی باعث کشته شدن نزدیک به ۲۰ میلیون نفر و آوارگی ۶۷ میلیون نفر شده است (چاوت، ۲۰۰۲؛ سامبانیس، ۲۰۰۳).

درواقع نه تنها ناآرامی‌های سیاسی-اجتماعی در تاریخ بیشتر کشورها به وقوع پیوسته، بلکه در تاریخ بسیاری از آنها امری مزمن بوده و هیچ نسلی در هیچ جامعه‌ای نیز از آن رهایی نداشته است.

مطالعه‌ای در خصوص تاریخ دولت‌ها و امپراتوری‌های اروپایی در طول ۲۴ قرن نشان داد که آنها پس از هر سال ناآرامی خشونت‌آمیز تنها به‌طور متوسط چهار سال مسالمت‌آمیز را

پشت سر گذاشته‌اند. دولت‌های جدید و مدرن نیز سابقهٔ بهتری ندارند: بین سال‌های ۱۹۶۸-۱۹۶۱ میلادی شکل‌هایی از منازعهٔ خشونت‌آمیز داخلی در میان ۱۱۴ مورد از ۱۲۱ مورد ملل و دولت‌های بزرگ‌تر جهان اتفاق افتاد. ده مورد از سیزده مورد مهلک‌ترین درگیری‌های جهان در ۱۶۰ سال گذشته عبارت از جنگ‌های داخلی و شورش‌ها بوده‌اند؛ و حتی از سال ۱۹۴۵ میلادی تا کنون، اقدامات خشونت‌آمیز برای برانداختن حکومت‌ها در سطح جهان شایع‌تر از انتخابات ملی بوده است (گر، ۱۳۷۶، ص. ۲۴).

با وجود این، اگر مقیاس جهانی را کنار بگذاریم و توجه خود را معطوف به مقایسهٔ کشورها نماییم، درمی‌یابیم که از هر اندازه‌ای که برای تشخیص کنش‌های سیاسی خشونت‌بار استفاده کنیم، وضعیت کشورهای مختلف از حیث میزان و شدت خشونت سیاسی، متفاوت است. به عبارت دیگر، با وجود عام بودن یک یا چند تا از معرف‌های مخالفت سیاسی در میان جوامع، الگوها و سطوح آن از کشوری به کشور دیگر تغییر می‌کند و هنوز تفاوت‌های چشمگیر بین کشوری بر حسب مقیاس و شدت کنش‌های جمعی خشونت‌آمیز وجود دارد. از سویی دیگر، در نیمهٔ دوم قرن بیستم که تحولات وسیع و تغییرات شتابان اقتصادی-اجتماعی در بسیاری از کشورهای جهان سوم که با انواع کنش‌های جمعی خشونت‌آمیز (مثل شورش‌ها، آشوب‌ها، کودتاها، جنگ‌های داخلی و انقلاب‌ها) همراه شده بود، توجه دانشمندان و محققان علوم اجتماعی را بیش از گذشته به موضوع ستیزه‌های خشونت‌بار سیاسی جلب کرد. در این راستا بود که برخی دانشمندان علوم اجتماعی، نظریه‌های عامی را برای توضیح و تبیین کلیهٔ انواع کنش‌های اعتراضی خشونت‌آمیز ارائه دادند (گلدستون، ۲۰۰۳، ص. ۵). در واقع اشکال گوناگونی از تئوری‌ها در علوم اجتماعی عرضه شد که همگی در صدد توضیح و تبیین واریانس یا تفاوت‌های بین کشوری خشونت سیاسی از طریق تعیین عوامل و شرایط ذی‌مدخل در آن بوده‌اند. از میان این مجموعهٔ تئوریک، تأکید مقاله حاضر بر نظریهٔ بسیج منابع است که مدت‌های مدیدی بر مطالعات علمی در حوزهٔ انقلابات، جنبش‌های اجتماعی و اعتراضات جمعی سیطره داشته است (کلندرمنز، ۱۹۸۴؛ مولر و وید، ۱۹۹۴، ۱۹۹۸؛ روچت، ۲۰۰۷؛ چسترز و ولش، ۲۰۱۱). پس چون هدف اصلی این مقاله، آزمون تجربی تئوری بسیج منابع در تبیین خشونت سیاسی بر اساس پژوهشی بین‌کشوری است، ضروری است ابتدا به مضمون استدلال‌های این تئوری پردازیم.

تئوری بسیج منابع

نظریه بسیج منابع عمدتاً به رویکردی توجه دارد که عوامل سازمانی را در تبدیل نارضایتی‌ها به انجام اعتراضات سیاسی یا کنش جمعی بسیار مهم می‌داند. این رویکرد نظری که عمدتاً در انتقاد به رویکرد محرومیت نسبی و با تأکید بر عقلانی بودن معترضان ارائه شده است، با این پرسش آغاز می‌کند که چرا مردم به صورت عامدانه و هدفمند به واسطه ملاحظات عقلانی پنداشته شده برای بیشینه نمودن منافع خویش در کنش جمعی (کنشی که به منظور اعتراض به نظم اجتماعی موجود یا کوشش برای سرنگونی آن صورت می‌گیرد) مشارکت می‌نمایند و پاسخ کلی این رویکرد نظری آن است که علت مشارکت افراد در کنش جمعی، شرایط ساختاری نیست که تولید نارضایتی می‌کنند (نش، ۱۳۸۰).

استدلال نظریه پردازان بسیج منابع آن است که چون ناکامی و نارضایتی افراد همواره در تمامی جوامع وجود داشته است، صرف وجود نارضایتی نمی‌تواند مشارکت در اعتراضات سیاسی و کنش جمعی را توضیح دهد؛ بلکه باید کانون توجه را بر منابع لازم برای ابراز جمعی اعتراض یا مبارزه سیاسی متمرکز نمود که در وجود سازمان و ساختار فرصت‌ها نهفته است (وایت، ۱۹۹۳؛ گیسینجر و گلدیش، ۱۹۹۹). در همین راستا، چارلز تیلی تأکید نمود که اگر خیل مردم ناراضی همچنان غیرسازمان یافته و فاقد منابع باقی بمانند؛ و مقامات حکومتی بتوانند هزینه‌های کنش‌های جمعی خشونت‌بار را به حد کافی بالا ببرند، ناکامی، محرومیت و نارضایتی هیچ‌گاه به تنهایی نمی‌توانند منجر به بروز یک چنین کنش‌هایی شوند (تیلی، ۱۳۸۵؛ اسکاچپول، ۱۳۷۶؛ گلدستون ۲۰۰۳؛ روچت، ۲۰۰۷؛ چسترز و ولش، ۲۰۱۱).

اگرچه ممکن است بسیاری از مردم در اغلب جوامع و در اکثر مواقع احساس محرومیت و نارضایتی نمایند؛ ولی کنش‌های جمعی خشونت‌بار در تاریخ هیچ‌یک از جوامع جنبه غالب و فراگیر نداشته است؛ بنابراین یک پدیده ثابت (محرومیت و نارضایتی) نمی‌تواند تبیین‌کننده یک پدیده متغیر (کنش‌های جمعی خشونت‌بار) در اکثر جوامع بشری باشد. شاید دلیل اصلی آن، این باشد که اولاً بسیاری از مردم ناراضی بر این تصورند که بدون توسل به کنش‌های جمعی خشونت‌بار نیز این بخت و امکان وجود دارد که وضعیت خویش را بهبود بخشند. در حقیقت، برای مردم ناکام و ناراضی، امکان «تحریک اجتماعی» بدیلی مشخص و معلوم به جای شورش و کنش‌های جمعی خشونت‌بار یا معادل کارکردی آن است. ثانیاً اگر کانال‌های تحریک باز نباشد یا بسیار محدود باشد، محاسبه عقلانی هزینه-مزایا نیز غالباً مردم را از کنش‌های جمعی خشونت‌بار منصرف می‌کند. چون قاعده تصمیم‌گیری برای به فعلیت

بخشیدن هر کنشی عبارت است از تراز مثبت، پس از محاسبه ساده هزینه-مزایا. مردم عاقل فقط هنگامی وارد اعتراضات سیاسی شورش می‌شوند که مزایا و پاداش‌های شخصی‌شان را از مشارکت در یک چنین فعالیتی، بیشتر و بزرگ‌تر از سایر فعالیت‌های بدیل بدانند؛ و این وضعیتی است که در اکثر جوامع کمتر به وجود می‌آید (لیچ‌باخ، ۱۹۸۹؛ وید، ۱۹۹۸).

نظریه پردازان بسیج منابع معتقدند که برخلاف مدعای نظریه پردازان محرومیت نسبی، شورش‌ها یا کنش‌های جمعی خشونت‌بار در هر جامعه‌ای ارتباط سیستماتیک با قشر تهیدستان و یا کسانی که دچار محرومیت و ناکامی شده‌اند و همچنین تحولات ساختاری که تولید نارضایتی و احساس محرومیت می‌کند، ندارد. محرومیت و نارضایتی مردم فقط هنگامی شکل سیاسی به خود می‌گیرد و منجر به کنش جمعی می‌شود که

اولاً نزع بر سر قدرت در درون نظام سیاسی یا حکومت فضای بازی (= فرصت) را برای گروه‌های ناراضی فراهم آورد؛

ثانیاً هزینه‌های کنش‌های جمعی خشونت‌بار پایین به نظر برسد؛

ثالثاً ناراضیان گوناگون برای دفاع از منافعشان سازمان یابند؛

رابعاً اقتدار حکومت یا دولت شروع به تجزیه کند و انسجام قبلی خویش را از دست دهد

(تیلی، ۱۳۸۵؛ جنکینز، ۱۹۸۳؛ والتون و رگین، ۱۹۹۰).

به همین قیاس، کنش جمعی خشونت‌بار نیز هنگامی احتمال وقوع دارد که اولاً موضوع مورد نزع واجد اهمیت بسزایی باشد؛ ثانیاً کنش جمعی خشونت‌بار در مقایسه با سایر شقوق تصمیم‌گیری، مناسب‌ترین راه برای دستیابی به هدف تلقی شود؛ ثالثاً هزینه‌های مورد انتظار آن نیز پایین به نظر برسد. مردم عادی معمولاً با محاسبه کلی و اجمالی هزینه-مزایاست که تصمیم می‌گیرند آیا در کشمکش میان حکومت و چالشگران سیاسی مشارکت نمایند یا خیر (وید، ۱۹۹۸؛ روتگبف، ۱۹۹۹).

در مجموع، رویکرد بسیج منابع که ریشه استواری در پارادایم انتخاب عقلانی دارند، معترضان و شورشگران را به مثابه کنشگرانی عاقل و بازیگران سیاسی‌ای تلقی می‌کند که در تعقیب حساب‌شده منافع فردی‌شان و با تراز هزینه-مزایای کنش اعتراضی درصدد ایجاد تغییر در ساختارهای موجود هستند. بر اساس پارادایم انتخاب عقلانی، چون هرگونه اقدام اجتماعی به وسیله منفعت مورد انتظار برانگیخته می‌شود، کنش‌های جمعی شورش نیز هنگامی به وقوع می‌پیوندند که احتمال موفقیت آن بالا باشد. از این رو، انگیزه کنش اعتراضی شورش محسولی از فرایند محاسبه عقلانی نسبت به منفعت مورد انتظار این گونه کنش‌هاست. بدین سان، دیدگاه

نظری بسیج منابع بر اهمیت عناصر عقلانی و استراتژیک در پدیده‌های به ظاهر غیرعقلانی مثل رفتارهای شورش‌ی و اعتراضات خشونت‌بار تأکید می‌ورزد (دلپورتا و دیانی، ۱۳۸۳).

در این راستا، باید خاطر نشان ساخت که از دیدگاه نظریه‌پردازان اصلی بسیج منابع، مهم‌ترین عامل تأثیرگذار در محاسبه اجمالی تراز هزینه-مزایای کنش‌های جمعی به وسیله معترضان یک جامعه، وضعیت ساختار نظام سیاسی محسوب شده و به همین دلیل، «حکومت» محور اصلی بحث نظریه‌پردازان بسیج منابع قرار می‌گیرد. همچنین در رویکرد بسیج منابع، «فرصت» که به عنوان موقعیتی واقعی و تصویری محسوب می‌شود که در آن منفعت و مزیت اقدام به کنش جمعی بر ضرر و هزینه آن پیشی می‌گیرد؛ اساساً با قوت و ضعف بازیگران اصلی نظام سیاسی یک جامعه که عمده‌ترین آن حکومت است، تعریف می‌گردد (تیلی، ۱۳۸۵؛ گیدنز، ۱۳۷۳). استدلال اصلی آنها را می‌توان این‌گونه تفسیر نمود که چون فقط حکومت است که کنترل مشروع و انحصاری را بر منابع و وسایل رسمی اجبار و سرکوب داراست، اصلی‌ترین تعیین‌کننده در برآورد ذهنی فرصت‌ها یا محاسبه هزینه-مزایای هر نوع اقدام جمعی برای مخالفان سیاسی همانا رویه‌های تساهلی یا سرکوبگرانه حکومت است (هارتمن و هسیانو، ۱۹۸۸). از این رو، در تئوری‌های بسیج منابع اگرچه عوامل بیرون از حوزه سیاسی، مهم شمرده می‌شوند؛ ولی تمامی آنها از مجرای ساختار و عملکرد حکومت است که در کنش‌های جمعی تأثیر می‌گذارند. به عبارت دیگر، تغییرات ساختاری-عملکردی در حکومت‌هاست که فرصت‌ها و انگیزه‌هایی را برای بسیج سیاسی و اعتراض جمعی ناراضیان به وجود می‌آورد (اسکاچپول، ۱۳۷۸).

بدین سان، دیدگاه بسیج منابع برای تبیین اینکه چرا حجم و شدت کنش‌های اعتراضی خشونت‌بار در میان کشورهای جهان متفاوت است، تأکید عمده‌اش را روی وضعیت و خصوصیات از حکومت‌ها می‌گذارد که فرض می‌شود بر منفعت مورد انتظار کنش‌های اعتراضی و شورش تأثیر دارند. به عبارت دیگر، مفاد استدلال اصلی نظریه بسیج منابع این است که منبع عمده و اصلی تفاوت و واریانس بین کشوری در حجم و شدت کنش‌های اعتراضی خشونت‌بار را بایستی در ساختار نظام سیاسی یا به طور دقیق‌تر «حکومت‌ها» نهفته دانست. دلیل آن، این است که در هر جامعه‌ای این حکومت‌ها هستند که مجموعه‌ای از فرصت‌ها و محدودیت‌های تأثیرگذار روی هزینه‌ها، منافع و احتمال موفقیت انواع کنش‌های اعتراضی-چه مسالمت‌آمیز و چه خشونت‌بار-را فراهم می‌کنند (سیندن، ۱۹۷۹). از این روست که باید به این مسئله پرداخت که چه ویژگی‌هایی از ساختار نظام سیاسی یا حکومت است

که هزینه‌ها و مزایای اقدام به اعتراض جمعی را برای کنشگران سیاسی شکل می‌دهد و از این طریق، کنش‌های اعتراضی خشونت‌بار را تشدید یا تضعیف می‌نمایند؟

اولین و شاید مهم‌ترین این ویژگی‌ها را بایستی شکل حکومت یا نوع رژیم دانست؛ یعنی ساختار یک نظام سیاسی تا چه حد باز و دموکراتیک، یا بسته و سرکوبگر است؟ به عبارت مشخص‌تر، یک حکومت تا چه حد تأمین‌کننده:

الف) آزادی‌های مدنی است تا ناراضیان بتوانند سازمان یابند و مطالباتشان را به‌طور علنی

ابراز نمایند؛

ب) حقوق سیاسی است تا گروه‌های مخالف قادر باشند در فرایندهای مربوط به اینکه چه کسی حکومت کند و چه قوانینی تدوین شود به‌طور مؤثری مشارکت نمایند.

اگر نظام سیاسی حاکم بر جامعه‌ای واجد سطح بالایی از حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی نهادینه شده باشد، گروه‌های ناراضی متشکل از کنشگران عاقل، مشارکت در اعتراضات سیاسی مسالمت‌آمیز و رسمی را مرجح خواهند دانست، چون یک چنین مشارکتی امکان عملی‌اش سهل، هزینه‌هایش ناچیز و منافع احتمالی‌اش زیاد برآورد می‌شود (مولر و وید، ۱۹۹۰، ۱۹۹۴؛ وید، ۱۹۹۸). بر همین اساس، می‌توان استدلال نمود که منفعت فعالیت سیاسی مسالمت‌آمیز در دموکراسی‌های دیرپا، بالاست؛ چون جوامع دموکراتیک از یک‌سو واجد شبکه‌ای از نهادها و مؤسساتی هستند که اعتراضات مردمی را کانالیزه کرده و پاسخ می‌دهند و از سوی دیگر، ترجیحات نخبگان حاکم را برای اتخاذ استراتژی‌های سرکوبگرانه کاهش می‌دهند (گر و مور، ۱۹۹۷)؛ بنابراین کشورهای با نظام‌های سیاسی باز یا شکل‌های حکومتی دموکراتیک که مشارکت‌های سیاسی و مدنی یک انتخاب ممکن یا فرصتی عملی برای تمامی گروه‌های ناراضی محسوب می‌شود، بایستی از سطوح کمتر کنش‌های جمعی خشونت‌بار در مقایسه با سایر کشورها برخوردار باشند (بنسون و کوگلر، ۱۳۷۹).

در مقابل، اگر نظام سیاسی یک جامعه واجد سطوح پایینی از حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی باشد، مشارکت سیاسی برای مخالفان و ناراضیان، ممکن و عملی نیست. به نظر می‌رسد در این نوع نظام‌های سیاسی سرکوبگر و استبدادی، تصمیم عاقلانه برای مخالفان و ناراضیان پرهیز از مشارکت سیاسی و اجتناب از کنش جمعی شورشی است. دلیل اصلی آن، این است که در نظام‌های سیاسی اقتدارگرا و سرکوبگر گرچه ممکن است منافع احتمالی و مورد انتظار کنش جمعی شورشی بالا باشد؛ ولی هزینه‌های احتمالی آن به مراتب بالاتر است؛ مضافاً بر

اینکه، احتمال موفقیت یک چنین کنش‌های جمعی به دلیل نبود آزادی‌های مدنی که گروه‌ها را قادر سازد تا دست به بسیج منابع بزنند، بسیار پایین است. به عبارت دیگر، سرکوب بالا منجر به افزایش هزینه‌های مخالفت علنی می‌شود و عملاً مانع بسیج مخالفان سیاسی شده و بالتبع باعث می‌گردد سطوح کنش‌های جمعی خشونت‌بار کاهش یابد (سیندن، ۱۹۷۹). بدین سان، پیش‌بینی نظریه بسیج منابع آن است که رژیم‌های اقتدارگرا یا حکومت‌های سرکوبگر نیز با سطوح پایینی از کنش‌های جمعی خشونت‌بار روبرو باشند.

برای جمع‌بندی اولیه می‌توان گفت که از سویی، نظام‌های سیاسی یا حکومت‌های دموکراتیک به دلیل آنکه کانال‌های رسمی و قانونی برای بیان و انتقال خواسته‌ها و ناراضی‌ها تعبیه کرده‌اند با شورش‌های خشونت‌بار کمتری روبرو می‌باشند و کنش‌های جمعی اعتراض‌آمیز غالباً به شکل چالش علیه نظام سیاسی بروز و تجلی نمی‌یابد. از سویی دیگر، رژیم‌های اقتدارگرا نیز با اعتراضات شورشی و خشونت‌بار کمتری روبرو می‌باشند، چون میزان سرکوب در این کشورها بالا و هزینه اقدامات اعتراض‌آمیز بسیار زیاد است (لندمن، ۲۰۰۰). ولی اگر ساختار یک نظام سیاسی واجد سطح متوسطی از حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی باشد به نحوی که ناراضیان بتوانند برخی فرصت‌ها را برای سازمان‌دهی و بسیج منابع به دست آورند؛ لکن مشارکت رسمی محدود یا بدون اثر باشد؛ در آن حالت، ناراضیان احتمالاً به این نتیجه خواهند رسید که منافع کنش جمعی بیش از منافع مشارکت سیاسی است و در آن صورت، هزینه‌های کنش جمعی خاصیت بازدارندگی‌اش را از دست می‌دهند و فرصت مناسبی جهت بسیج منابع برای غلبه بر حکومت از طریق کنش جمعی - اگرچه نه ضرورتاً با هدف سرنگونی حکومت بلکه حداقل وادار کردن حکومت در اعطای برخی امتیازات - به وجود می‌آید. از این رو، پیش‌بینی می‌شود که کشورهای با حکومت «نیمه‌اقتدارگرا/نیمه‌سرکوبگر» به‌طور مقایسه‌ای واجد سطوح بالاتری از اعتراضات شورشی و خشونت‌بار باشند (کانی، ۱۹۹۷). به عنوان مثال، کشورهای اروپای شرقی پس از فروپاشی شوروی وارد یک رژیم گذار با دموکراسی ابتدایی شدند که منجر به سطوح بالاتری از کشمکش و خشونت سیاسی نسبت به رژیم‌های اقتدارگرای قبلی‌شان گردید. در برخی مطالعات نیز نشان داده شده است که کشورهای نیمه‌دموکراتیک که در حال طی کردن فرایند دموکراتیزاسیون هستند، به سمت مخاطرات افزون‌تر در بروز خشونت‌های داخلی گام برمی‌دارند (گیسینجر و گلدیش، ۱۹۹۹).

در جمع‌بندی نهایی می‌توان کل استدلال محوری رویکرد نظری بسیج منابع را به صورت

فرضیه‌ای در خصوص ارتباط غیرخطی و سهمی به شکل C میان سرکوب رژیم و خشونت سیاسی فرموله نمود. به همین دلیل بوده است که بسیاری از دانشمندان و محققان حوزه کشمکش سیاسی خشونت‌بار (ر.ک. به: مولر، ۱۹۸۵؛ مولر و سلیگسن، ۱۹۸۷؛ وید، ۱۹۸۷؛ لاندن و رابینسون، ۱۹۸۹؛ بوسول و دیکسون، ۱۹۹۰؛ ۱۹۹۴؛ وایت، ۱۹۹۳؛ وید، ۱۹۸۵، ۱۹۸۶، ۱۹۸۷، ۱۹۹۸؛ براون و بوسول، ۱۹۹۷) تئوری بسیج منابع را بر اساس تأثیر منحنی شکل سرکوب رژیم بر خشونت سیاسی بازسازی نمودند تا بتوانند در تحقیق تطبیقی بین‌کشوری آن را آزمون نمایند. در حقیقت فرضیه اصلی منعکس‌کننده تئوری بسیج منابع آن است که تنها در سطوح میانی یا متوسط از سرکوب رژیم است که معترضان و ناراضیان قادر به بسیج منابع برای اقدام به کنش جمعی شورشی یا خشونت سیاسی می‌شوند؛ ولی سرکوب پایین و همچنین سرکوب شدید از بسیج معترضان و ناراضیان برای اقدام به کنش جمعی شورشی یا خشونت سیاسی ممانعت به عمل می‌آورد.^۱

فرضیات بدیل عبارتند از اینکه رابطه میان این دو متغیر به صورت خطی است؛ حال چه به صورت خطی مثبت (هییس، ۱۹۷۳؛ مولر، ۱۹۸۵؛ الینا و مور، ۱۹۹۰) که بازنمای آن است که افزایش فرصت‌های مشارکت سیاسی که از طرف دموکراسی‌ها فراهم می‌آید باعث کاهش اقدام به کنش جمعی شورشی یا خشونت سیاسی شده و فقدان فرصت‌های مشارکت و سرکوب بالا در نظام‌های اقتدارگرا موجب افزایش خشم در میان ناراضیان شده که آن هم باعث اقدام به کنش جمعی شورشی یا خشونت سیاسی افزون‌تر، صرف نظر از هزینه‌هایش می‌گردد. چه این رابطه خطی را منفی بگیریم (کلمن، ۱۹۹۰) که نشانگر این فرض است که رژیم‌های اقتدارگرا و سرکوبگر، مانع اقدام به کنش جمعی شورشی یا خشونت سیاسی شده و نظام‌های دموکراتیک، آن را تسهیل می‌نمایند. با همه اینها، ارتباط منحنی یا سهمی وارون U (یعنی به شکل \cap) میان سرکوب رژیم و اعتراضات شورشی و خشونت‌بار با فرضیه مرکزی تئوری‌های بسیج منابع مناسبت دارد.

البته باید خاطر نشان ساخت که ارتباط منحنی یا سهمی به شکل \cap میان «سرکوب» و «خشونت سیاسی» به وسیله رویکرد نظری محرومیت نسبی نیز مطرح و تأیید شده است (ر.ک. به: فایرلندها، ۱۳۷۹؛ ۱۳۷۹؛ مارکوس و نسلد، ۱۹۷۲؛ وید، ۱۹۹۸). در این دیدگاه نظری، تنبیه

۱. شایان ذکر است که تئوری بسیج منابع در سطح کلان و تطبیقی به‌طور کامل قابلیت آزمون مستقیم را ندارند. دلیل اصلی آن، این است که معرف‌های مناسبی برای برخی از سازه‌های اصلی این تئوری‌ها مثل «قوت سازمانی»، «بسیج» و ... به صورت بین‌کشوری وجود ندارد (مولر، ۱۹۸۸).

و مجازات یا حتی تهدید به آن، محرومیت‌زا و ناکام‌کننده محسوب شده که احساس طبیعی در مقابل آنها خشمی است که در نهایت منجر به شورش می‌شود (گر، ۱۳۷۶؛ اوپه و ولفگانگ، ۱۹۹۰). تبیین تئوریک رویکرد محرومیت نسبی برای ارتباط منحنی شکل یا سهمی وارون U میان سرکوب و خشونت سیاسی مبتنی بر مکانیسمی است که در تئوری ناکامی - پرخاشگری تشریح شده است؛ مبنی بر اینکه اولاً ارتباط میان سرکوب و خشونت سیاسی همان رابطه سطح خرد تنبیه - پرخاشگری است که در سطح کلان بازسازی شده است. ثانیاً مفهوم تنبیه و مجازات برای تئوری ناکامی - پرخاشگری از اهمیت بسزایی برخوردار است، چون نقش میانجی‌گرایانه‌ای را در ارتباط میان ناکامی با پرخاشگری بازی می‌کند. «تنبیه» فقط هنگامی که به قدر کافی قوی باشد، می‌تواند جلوی پرخاشگری را بگیرد. اگر تنبیه ضعیف باشد، نمی‌تواند آستانه‌ای را که منجر به رفتار پرخاشگرانه می‌شود، بشکند. در مقابل، اگر تنبیه خیلی قوی و شدید باشد منجر به اضطراب، عقب‌نشینی و فرار می‌شود. تنبیه تنها در دامنه میانی یا متوسط از قوت و شدت است که منجر به چرخه «پرخاشگری» ← «تنبیه» ← «پرخاشگری» می‌شود. تعمیم این اصل که فقط سطوح متوسط تنبیه باعث واکنش پرخاشگرانه می‌شود به سطح کلان، باعث ایجاد فرضیه منحنی شکل مذکور می‌شود که طبق آن، فقط سطوح متوسط سرکوب و مجازات است که باعث بروز سطوح بالاتر خشونت سیاسی می‌گردد (ساندرز، ۱۳۸۰؛ مارکوس و نسولد، ۱۹۷۲؛ دیویس، ۲۰۰۲).

پس گرچه ارتباط منحنی شکل یا سهمی وارون U (یعنی به شکل \cap) میان سرکوب و خشونت سیاسی بر هر دو دیدگاه نظری محرومیت نسبی و بسیج منابع دلالت دارد و در واقع فصل مشترک آنها محسوب می‌شود، ولی باید توجه داشت که استدلال رویکرد محرومیت نسبی عمدتاً مربوط به سرکوب ابزاری یا رفتاری حکومت (همان مفهوم تنبیه در سطح خرد) است؛ در صورتی که تأکید رویکرد بسیج منابع معطوف به سرکوب ساختاری است که کاملاً متمایز از سرکوب رفتاری حکومت محسوب می‌شود. توضیح آنکه، سرکوب رفتاری/ابزاری حکومت (از جمله: سانسور رسانه‌ها، برخورد پلیس و نیروهای امنیتی با تجمعات اعتراضی، ترور دولتی، توقیف و حبس، اعدام و امثالهم) همانا کاربرد اجبار و زور برای تأثیرگذاری بر کنش‌های مردم در جهت رعایت هنجارهای رسمی است.

به عبارت دیگر، مجموعه کنش‌هایی است که حکومت به واسطه آن اراده خود را علیه سایر گروه‌ها و مخالفان تحمیل می‌کند.^۱ در مقابل سرکوب ساختاری (= سرکوب رژیم)

نتیجه قوانین و نهادهای اجتماعی است که اثر غیرمستقیمی بر مردم دارد. واقعیت آن است که تمامی رژیم‌ها (از کاملاً اقتدارگرا گرفته تا کاملاً دموکراتیک) سرکوب ابزاری یا رفتاری را در مقابل مخالفین خود به کار می‌گیرند. به‌دیگر سخن، صاحبان اقتدار رسمی در کلیه نظام‌های سیاسی، سطوحی از مجازات‌های منفی را برای تنبیه خاطیان، فرونشاندن خشونت گروه‌های مخالف و حفظ نظم اجتماعی اعمال می‌کنند. ولی این مجازات‌های منفی که معمولاً رفتار اجبارآمیز نامیده می‌شود، مستقل از سرکوب ساختاری رژیم است که این دومی در قالب هنجارهای رسمی یا قوانین، تعبیه شده و از قدمت و پایداری زیادی برخوردار است (مولر و سلیگسن، ۱۹۸۷).

باری، تمایز میان سرکوب رژیم و سرکوب حکومت در مطالعات مربوط به کنش جمعی و خشونت سیاسی از اهمیت بسزایی برخوردار است. چون از سویی، در رژیم‌های خیلی سرکوبگر که مردم از مجازات‌های سنگین و شدید قانونی برای انجام هرگونه کنش جمعی اعتراضی بیم دارند؛ میزان این گونه کنش‌ها غالباً خیلی اندک می‌شود و به‌همین خاطر، کاربرد عملی مجازات‌های منفی از طرف حکومت نیز طبعاً بسیار پایین می‌آید (حالتی که سرکوب ساختاری بسیار بالا ولی سرکوب رفتاری بسیار پایین است). از سویی دیگر، ممکن است صاحبان اقتدار سیاسی در رژیم‌های دموکراتیک، اقدامات اجبارآمیزی را علیه گروه‌های مخالفی به‌کارگیرند که به تصور آنان، تهدیدی جدی علیه امنیت داخلی محسوب می‌شوند؛ و اگر چنین استفاده‌ای از مجازات‌های منفی به زمان و مکان خاصی محدود باشد، ساختار رژیم هنوز غیرسرکوبگر باقی می‌ماند (حالتی که سرکوب ساختاری پایین ولی سرکوب رفتاری بالاست). از این رو، رفتار اجبارآمیز یا سرکوب رفتاری حکومت‌ها می‌تواند مستقل و جدا از سرکوب ساختاری رژیم تغییر یابد و نباید این دو را از لحاظ تحلیلی و تجربی یکی دانست.

نکته مهم‌تر در تمایز میان این دو نوع سرکوب، به رابطه آنها با خشونت سیاسی برمی‌گردد. اگرچه به نظر می‌رسد استدلال‌های منبعث از تئوری‌های بسیج منابع دلالت بر ارتباط منحنی شکل یا سهمی وارون U (به شکل \cap) میان هر دو نوع سرکوب و خشونت سیاسی دارد؛ ولی سرکوب ساختاری رژیم برای خشونت سیاسی نقش علت را بازی می‌کند، در صورتی که سرکوب رفتاری حکومت غالباً معلول کنش‌های جمعی خشونت‌بار است. عدم تفکیک و خلط میان سرکوب رژیم با سرکوب حکومت، حتی باعث گردیده است که جامعه‌شناس بزرگی مثل کلمن، ضمن انتقاد از تحقیقات بین‌کشوری که سرکوب رژیم را

یکی از تعیین‌کننده‌های خشونت سیاسی دانسته‌اند، اظهار نمایند:

موجه و معقول نیست که با متغیر سرکوب رژیم به‌عنوان یک متغیر برونزا و مؤثر در خشونت سیاسی برخورد نماییم؛ چون آشکار است که میزان سرکوب تابعی از حجم خشونت بالقوه است؛ بنابراین نادرست است که سرکوب رژیم را به‌عنوان یک متغیر مستقل برای خشونت سیاسی در نظر بگیریم (کلمن، ۱۹۹۰: ۴۷۸).

این استدلال کلمن، معطوف به سرکوب رفتاری حکومت است که متعلق آن، کنش‌های جمعی خشونت‌بار است. در صورتی که سرکوب ساختاری رژیم که غالباً در طول دوره زمانی بلندمدت در یک جامعه معین، دائمی و ثابت است؛ برای توضیح وقایع و حوادث سیاسی که معمولاً در دوره‌های زمانی کوتاه‌مدت تغییر می‌نمایند، لزوماً متغیر مستقل محسوب می‌شود. به‌همین سبب، در مطالعه حاضر از سرکوب رژیم- و نه سرکوب حکومت- برای بازنمایی استدلال اصلی تئوری بسیج منابع استفاده گردید.

نتیجه همه این مطالب، تأکید بر این فرضیه از نظریه بسیج منابع است که سرکوب رژیم و خشونت سیاسی ارتباط غیرخطی یا منحنی به شکل سهمی وارون (\cap) دارند.

روشی و داده‌ها

این پژوهش در مقام واری تجربی نظریه بسیج منابع از روش تطبیقی کمی^۱ یا تحلیل بین‌کشوری^۲ استفاده نموده است. لازم به ذکر است که تحقیق بین‌کشوری- که در حقیقت بازگشت به استراتژی تحلیلی است که اسلاف جامعه‌شناسی آن را مرجع می‌دانستند- فراهم‌آورنده روشی مفید و توانمند برای آزمون تئوری‌های کلان‌پایه در علوم اجتماعی است. پژوهشگران علوم اجتماعی معمولاً با روش تطبیقی کمی به بررسی مشابهت‌ها و تفاوت‌های کشورهای جهان به‌منظور دستیابی به تعمیم‌های علی و به‌ویژه آزمون فرضیات تبیینی ناشی از تئوری‌های عام می‌پردازند (کوهن، ۱۹۸۷؛ رگین، ۱۹۸۷؛ بولن و همکاران، ۱۹۹۳؛ نیومن، ۲۰۰۰؛ هرکنراس، ۲۰۰۲).

در تحقیق حاضر چون نظریه بسیج منابع یک تئوری عام در سطحی جهان‌شمول محسوب می‌شود، واری تجربی اعتبار آن نیز اقتضای بررسی در سطح کل جوامع را دارد و قاعده طلایی در روش‌شناسی مبنی بر «تناسب روش با قلمروی مندرج در مفاد گزاره‌های نظری»

1. Quantitative Comparative Method

2. Cross-National Analysis

ایجاب نمود که محقق خود را تنها محدود به مطالعه یک یا چند کشور خاصی نکند که برای مدعای نظری‌اش حمایت تجربی فراهم می‌نمود. واری‌ت تجربی یا آزمون مناسب این نوع فرضیات عام اقتضا دارد که کلیه کشورها (یا حداقل نمونه‌ای معرف از آنها) را که مشمول آن گزاره نظری می‌شوند، مورد بررسی و مطالعه قرار داد. شایان ذکر است که در پژوهش حاضر: واحد تحلیل «کشور»؛ سطح تحلیل «جهان»؛ و واحد مشاهده «کشور/سال» با طرح تحقیق «مقطعی» برای دوره زمانی بیست ساله ۱۹۹۹ - ۱۹۸۰ میلادی بوده که با توجه به محدودیت‌های مربوط به داده‌های در دسترس تعداد ۱۴۷ کشور را زیر پوشش تحلیل برده است. توضیح کوتاه آنکه، چون سرکوب رژیم یک خصیصه ساختاری در جوامع است که اثرش روی خشونت سیاسی، نه بلافصل و آنی بلکه درازمدت است؛ طرح تحقیق مقطعی با دوره زمانی بیست ساله انتخاب گردید. این ساختار داده‌ها می‌تواند تا حدود زیادی اثرات بلندمدت و سایر اثراتی که بنا به دلایل متفاوت در دوره‌های کوتاه‌مدت دیده نمی‌شوند را زیر پوشش برده و مورد سنجش قرار دهد (جکمن ۱۹۸۵؛ بولن و جکمن ۱۹۸۹).

مفهوم‌سازی

خشونت سیاسی

«خشونت سیاسی» را می‌توان عبارت از کنش‌هایی اعتراضی دانست که شکل خصمانه و غیر نهادی به خود می‌گیرد و طرف‌های درگیر در آن به صورت عامدانه، از اجبار فیزیکی برای صدمه زدن به یکدیگر یا اموال یکدیگر استفاده می‌نمایند تا تغییری سیاسی را (چه در سیاست‌ها و چه در ساختار حکومت) به وجود آورند.^۱ لازم به ذکر است که تدرابرت‌گر در تعریف خویش از خشونت سیاسی آن را به کلیه حملاتی اطلاق نمود که در درون یک اجتماع سیاسی علیه رژیم سیاسی، بازیگران - شامل گروه‌های سیاسی رقیب و صاحب‌منصبان

۱۷۱

۱. البته نمی‌توان این واقعیت را کتمان نمود که در طول تاریخ، حکومت‌ها به مراتب بیش از افراد یا گروه‌های شورشی مسئول خشونت علیه انسان‌ها بوده‌اند. در حقیقت، تا جایی که بررسی‌های انجام گرفته نشان می‌دهد، میزان کشته‌شدگان ناشی از شورش‌ها به مراتب کمتر از نرخ کشته‌شدگان ناشی از اعدام‌های حکومتی بوده است (کانی ۱۹۹۷). با وجود این و به منظور احتراز از ابهام در مفهوم‌سازی، ضروری است تصریح شود که مفهوم «خشونت سیاسی» معمولاً در مورد افراد یا گروه‌هایی از مردم به کار می‌رود که قصد رویارویی یا چالش با اقتدار حکومت‌ها را دارند. در مقابل خشونت‌هایی که به وسیله دستگاه‌های انتظامی - امنیتی یک حکومت مطابق با شرح وظایف و در راستای تحقق اهداف از پیش تعیین شده آنان صورت می‌پذیرد، معمولاً تحت عنوان «سرکوب یا زور»، و نه خشونت قرار می‌گیرد.

حکومتی - یا سیاست‌های آن صورت می‌گیرد (گر، ۱۳۷۶، ص. ۲۴؛ ۱۳۷۹، ص. ۱۵۷).

در پژوهش حاضر، خشونت سیاسی به وسیله سنجه‌ای مرکب از معرف‌هایی همچون تعداد شورش‌ها، ترورهای سیاسی، جنگ‌های پارتیزانی و انقلاب‌ها برای هر کشور نمونه تحقیق عملیاتی گردید. شایان ذکر است که داده‌های مربوط به تمامی معرف‌های مذکور از «آرشیو داده‌های سری زمانی بین‌کشوری»^۱ متعلق به موسسه داده‌های بین‌المللی بانکس (۲۰۰۵) اخذ شد. به همین دلیل، تعاریف مربوط به هر یک از این معرف‌ها نیز از منبع مذکور اخذ گردید - گرچه در منابع دیگر نیز دقیقاً همین تعاریف آمده است (ر.ک. به: تیلور و جودایس، ۱۹۸۳، ج ۲؛ زیرمن، ۱۹۸۳؛ معدل، ۱۹۹۴؛ آنت، ۲۰۰۱؛ چاوت، ۲۰۰۲). ضمن آنکه خود بانکس (۲۰۰۵) نیز تصریح نموده است که این تعاریف را از رومل (۱۹۷۲)^۲ برگرفته است:

۱. ترور^۳: هرگونه قتل یا سوءقصد به جان یک مقام عالی‌رتبه سیاسی یا یک سیاستمدار که با انگیزه سیاسی صورت گرفته باشد.

۲. جنگ پارتیزانی^۴: هرگونه فعالیت نظامی یا عملیات مسلحانه، خرابکاری، یا بمب‌گذاری که به وسیله گروه‌های مستقلی از مردم یا نیروهای نامنظم به منظور سرنگونی رژیم حاضر صورت می‌پذیرد.

۳. شورش^۵: هرگونه تظاهرات خشونت‌بار یا برخورد و درگیری‌های جمعی میان بیش از یک صد نفر که دربردارنده استفاده فیزیکی از زور باشد.

۴. انقلاب^۶: هرگونه تغییر عمده غیرقانونی و زورمندانه در رأس هرم نخبگان حکومتی؛ هرگونه تلاش جمعی برای یک چنین تغییری، یا هرگونه جنبش و شورش مسلحانه موفق و ناموفق که به منظور استقلال از حکومت مرکزی صورت پذیرفته باشد.^۷

سرکوب رژیم

سرکوب را می‌توان به‌طور کلی عبارت از ممانعت بیرونی در برابر فرد یا افرادی دانست که تهدید به طغیان و مخالفت می‌کنند (گولد و کولب، ۱۳۷۶، ص. ۵۰۶). مطابق آنچه در بخش قبل اشاره

1. Cross-National Time-Series Data Archive

۲. تعریف رومل از این وقایع و حوادث سیاسی در این منبع آمده است (کاظمی، ۱۳۷۴، صص. ۱۱۷-۱۱۶).

3. Assassination

4. Guerrilla Warfare

5. Riot

6. Revolution

۷. بر اساس این تعریف، کودتا (اعم از موفق و نافرجام) و جنبش‌های انقلابی نیز ذیل همین مقوله کدگذاری شده‌اند.

شد، سرکوب رژیم یا سرکوب ساختاری به لحاظ تحلیلی و تجربی متمایز از سرکوب حکومت یا سرکوب رفتاری/ابزاری است. لازم به ذکر است که تفکیک سرکوب رژیم از سرکوب حکومت مبتنی بر تمایز تحلیلی بین «رژیم سیاسی» با «حکومت» است. مفهوم حکومت به واقعیتی انضمامی دلالت دارد که متشکل از صاحب‌منصبان سیاسی به همراه دستگاه‌های اداری تمثیت امور است که تصمیم‌گیرندگان اصلی در تدوین و اجرای سیاست‌ها در درون یک جامعه می‌باشند.

در مقابل، رژیم سیاسی به‌عنوان واقعیتی انتزاعی دلالت دارد که مبتنی بر قواعد حقوقی است و شیوه سازمان‌دهی مناسبات میان حاکمان و مردم را تعیین؛ و چگونگی سازمان‌دهی جامعه سیاسی و تنسيق اعمال قدرت را مشخص می‌کند. به همین جهت، قانون اساسی در هر کشوری، رژیم سیاسی حاکم بر آن کشور را ترسیم و مشخص می‌کند (بیرو، ۱۳۶۷، ص. ۲۷۸). سرکوب رژیم از حیث سیاسی نیز دلالت به آن دارد که یک حکومت تا چه حد تأمین‌کننده: ۱. حقوق مدنی است تا گروه‌های ناراضی بتوانند سازمان یابند و مطالباتشان را به‌طور علنی ابراز نمایند؛ ۲. حقوق سیاسی است تا گروه‌های ناراضی قادر باشند در فرایندهای مبنی بر اینکه چه کسانی حکومت نمایند و چه قوانینی تدوین کردند، به‌طور مؤثری مشارکت کنند.

براین اساس، مثل سایر پژوهشگران حوزه مطالعه خشونت سیاسی (مولر، ۱۹۸۵؛ وید، ۱۹۸۶؛ مولر و سلیگسن، ۱۹۸۷؛ بوسول و دیکسون، ۱۹۹۰؛ والتون و رگین، ۱۹۹۰؛ معدل، ۱۹۹۴؛ مولر و وید، ۱۹۹۴؛ براون و بوسول، ۱۹۹۷؛ دیویس، ۲۰۰۲) از شاخص حقوق مدنی و سیاسی گاستیل^۱ استفاده گردید. آزمون‌های پایایی^۲ نشان داده است که این شاخص، همبستگی بسیار بالایی با سایر سنجه‌های مفهوماً مشابه داشته است (بولن، ۱۹۸۶؛ بانکس، ۲۰۰۵؛ کوپچ و راینیک، ۱۹۹۱ به نقل از: مولر و سلیگسن، ۱۹۹۴). این شاخص متشکل از دو مؤلفه «حقوق سیاسی» و «حقوق آزادی‌های مدنی» با تعریف‌های عملیاتی زیر است (تایلور و جودایس، ۱۹۸۳، صص. ۶۵-۶۰):

حقوق سیاسی^۳

مجموعه قوانین کشوری که فرایند چگونگی کسب قدرت و تصرف حکومت را تعیین می‌کند. براین اساس، نظام سیاسی کشورها در هفت مقوله تریبی از نمره ۱ (بالاترین درجه حقوق شهروندان) تا ۷ (پایین‌ترین درجه حقوق شهروندان) کُدگذاری شده‌اند:

۱. نظام‌های سیاسی که در آن اکثریت عظیمی از افراد یا خانوارها هم حق و هم فرصت

1. Gastil Index

2. Reliability

3. Political Rights

- مشارکت در فرایند انتخابات را دارند. احزاب سیاسی به منظور رقابت منصفانه برای کسب قدرت سیاسی و مناصب عالی اداری احتمالاً آزادانه شکل گرفته‌اند.
۲. نظام‌های سیاسی با فرایند آزاد که این فرایند همواره به خوبی کار نمی‌کند شاید به دلیل فقر گسترده، ساختار اجتماعی فئودالی، خشونت یا سایر محدودیت‌هایی که برای مشارکت آزاد وجود دارد. همچون کشورهایی که کُد ۱ گرفته‌اند، یک رهبر یا حزب حاکم را می‌توان از طریق رأی برکنار نمود.
۳. نظام‌های سیاسی که در آنها این امکان وجود دارد که مردم رهبران یا نمایندگان سیاسی را انتخاب نمایند؛ ولی همانند کودتا در نتایج انتخابات، مداخله‌های بسیار زیادی صورت می‌پذیرد و غالباً رویه‌های غیر دموکراتیک اتفاق می‌افتد.
۴. نظام‌های سیاسی که در آنها به موجب قوانین رسمی کشوری، انتخابات کاملاً دموکراتیک وجود ندارد یا سهم ناچیزی در چگونگی توزیع قدرت دارد.
۵. نظام‌های سیاسی که در آنها انتخابات یا به شدت کنترل شده و محدود است یا نتایج انتخابات از اهمیت خاصی برخوردار نیست.
۶. نظام‌های سیاسی که فاقد انتخابات هستند یا انتخاباتی دارند که تنها یک فهرست از کاندیداها در آن به چشم می‌خورد. انتخابات در این کشورها عمدتاً وسیله‌ای برای نمایش حمایت از نظام سیاسی حاکم است. مع‌هذا تا حدودی توزیع قدرت سیاسی وجود دارد.
۷. نظام‌های سیاسی که استبدادی و بدون مشروعیت^۱ هستند.

حقوق مدنی^۲

- حقوق مدنی عبارت است از مجموعه حقوقی که فرد در مقابل دولت^۳ دارد. مهم‌ترین این حقوق عبارت است از آزادی مطبوعات و سایر رسانه‌های جمعی و استقلال قضایی (قوة قضائیه). کشورها در هفت مقوله^۴ ترتیبی از نمره ۱ (بیشترین میزان حقوق مدنی) تا ۷ (کمترین میزان حقوق مدنی) کُد گذاری شده‌اند:
۱. نظام‌های سیاسی که در آنها حاکمیت قانون تثبیت شده است. آزادی بیان وجود داشته و در تنوع اخبار رسانه‌ای خود را نشان می‌دهد.

1. Tyranny without Legitimacy
2. Civil Rights
3. State

۲. نظام‌های سیاسی که می‌خواهند به سطح مذکور از حقوق مدنی برسند؛ ولی به دلیل خشونت، جهل و بی‌سوادی، یا نداشتن رسانه‌هایی با پوشش عام برای سرتاسر کشور یا به علت داشتن قوانین محدودکننده‌ای که به نظر می‌رسد مازاد بر حفظ نظم است قادر به کسب آن نمی‌باشند.

۳. نظام‌های سیاسی که ظواهر حقوق مدنی را دارا می‌باشند؛ ولی حکومت‌ها می‌توانند به خوبی با رأی دادگاه‌ها مخالفت کنند؛ هر چند با این کار ممکن است مورد تهدید قرار بگیرند یا دچار بن‌بست سیاسی گردند و به همین خاطر بر قوانین حکومت نظامی، زندانی نمودن مخالفان و توقیف مطبوعات اتکا نمایند.

۴. نظام‌های سیاسی که در آنها گرچه قلمروهای وسیعی از آزادی وجود دارد؛ ولی قلمروهای گسترده‌ای از کارهای غیرقانونی نیز به چشم می‌خورد. دولت‌های برآمده از انقلاب‌ها و دولت‌هایی که متولی گذار از جامعه سنتی هستند به سادگی در این مقوله جای می‌گیرند.

۵. نظام‌های سیاسی که در آنها حقوق مدنی غالباً زیر پا گذاشته می‌شود؛ ولی قانونی برای این زیر پا گذاشتن وجود ندارد. رسانه‌ها اغلب ضعیف هستند و از طریق حکومت کنترل و سانسور می‌شوند.

۶. نظام‌های سیاسی که در آنها هیچ حقوق مدنی یافت نمی‌شود که بر حقوق دولت اولویت داشته باشد. با وجود این، به ابراز و بیان انتقاد در شیوه‌های محدودی اجازه داده می‌شود.

۷. نظام‌های سیاسی که در آنها هیچ انتقادی شنیده نمی‌شود مگر هنگامی که محکوم شدن آن را از طرف دولت می‌شنویم. شهروندان فاقد هرگونه حقوقی در برابر دولت هستند.

متغیر سرکوب رژیم بر اساس میانگین سالیانه دو شاخص حقوق مدنی و سیاسی برای کلیه کشورها در دوره مورد بررسی به دست آمد. داده‌های مربوط به محاسبه حقوق مدنی و سیاسی سالیانه کشورها بر اساس مقیاس گاستیل، همه ساله از طریق خانه آزادی^۱ منتشر می‌شود که ما نیز از این فایل (۲۰۰۴) استفاده نمودیم.

شایان ذکر است که برای آزمون فرضیه ارتباط سهمی میان سرکوب رژیم و بی‌ثباتی سیاسی، مجذور این متغیر نیز در نظر گرفته شد. البته برای اجتناب از مشکل بالقوه همخطی چندگانه^۲، هنگامی که یک متغیر مستقل به همراه مجذورش هم‌زمان وارد مدل شود، این متغیر به متغیری گسسته با سه مقوله ترتیبی «رژیم سرکوبگر - رژیم نیمه سرکوبگر - رژیم

1. Freedom House

2. Multicollinearity

غیرسرکوبگر» تبدیل و سپس مقوله میانی آن به عنوان متغیر تصنعی «رژیم نیمه سرکوبگر» مدنظر قرار گرفت. در این متغیر تصنعی، کشورهایی که میانگین حقوق مدنی و سیاسی شان در دامنه نمرات ۲/۶-۵/۵ قرار داشت کُد یک و سایر مقولات، کُد صفر گرفتند (ر.ک. به: مولر و سلیگسن، ۱۹۸۷؛ براون و بوسول، ۱۹۹۷). این حدنصاب، دقیقاً با طبقه بندی سه گانه گاستیل از رژیم های سیاسی (آزاد، نیمه آزاد و غیر آزاد) بر اساس میانگین دو مقیاس هفت رتبه ای حقوق مدنی و سیاسی خویش مترادف است: رژیم آزاد= ۱ تا ۲/۵؛ رژیم نیمه آزاد= ۲/۶ تا ۵/۵؛ و رژیم غیر آزاد= ۵/۶ تا ۷.

یافته های پژوهش

مطابق با استدلال هایی که در بخش نظری اقامه شد، متغیر «سرکوب رژیم» معرف یا نماگر مناسبی برای سازه اصلی تئوری بسیج منابع یعنی «فرصت های سیاسی برای بسیج منابع» در یک جامعه بوده و بر اساس آن می توان مدعای اصلی تئوری بسیج منابع را به فرضیه ارتباط غیرخطی به شکل معکوس U (یعنی \cap) میان سرکوب رژیم و بی ثباتی سیاسی تحویل داده و آن را به طور تجربی آزمود. از آنجاکه مفاد این فرضیه بر رابطه غیرخطی بین دو متغیر دلالت دارد، می توان آن را به دو صورت متفاوت مورد آزمون تجربی قرار داد. در شکل اول، متغیر سرکوب رژیم به عنوان متغیری پیوسته به همراه مجذور خود وارد مدل رگرسیون برای تبیین خشونت سیاسی می شود. فرضیه تحقیق فقط وقتی مورد تأیید قرار می گیرد که ضریب رگرسیون مربوط به سرکوب رژیم، مثبت و مجذور آن منفی شود. در شکل دوم، سرکوب رژیم به عنوان متغیری گسسته یا ترتیبی با سه مقوله «سرکوبگر؛ نیمه سرکوبگر؛ غیر سرکوبگر» مدنظر قرار می گیرد و فرضیه تحقیق، تنها به شرطی تأیید می گردد که میزان خشونت سیاسی در رژیم های نیمه سرکوبگر به مراتب بیش از دو نوع رژیم سیاسی دیگر باشد.

۱۷۶

در این راستا و برای آزمون فرضیه تحقیق به شکل اول، جدول مربوط به آماره های رگرسیونی ارتباط سرکوب رژیم (به عنوان متغیری پیوسته) با خشونت سیاسی ارائه می گردد:

جدول شماره ۱. خلاصه نتایج تحلیل رگرسیون

Sig. F	F	R Square	R	Model
.001	7.19	.090	.301	1

ارقام مندرج در جدول مذکور نشان می‌دهد که ۹ درصد از کل واریانس خشونت سیاسی به وسیله ترکیبی از سرکوب رژیم و مجذور آن تبیین شده است که نسبت F مشاهده شده (۷/۲۴۹) و سطح معناداری متناظر با آن ($P=۰/۰۰۱$) از غیر اتفاقی بودن این مقدار از ارتباط حکایت دارد. حال که اصل وجود واقعی ارتباط، مورد تأیید آماری قرار گرفت به سراغ نحوه ارتباط می‌رویم که مفاد فرضیه اصلی تحقیق را تشکیل می‌دهد. اگر یک رابطه غیرخطی به شکل معکوس U (یعنی \cap) میان سرکوب رژیم و خشونت سیاسی وجود داشته باشد باید در تابع رگرسیونی مزبور، مقدار پارامتر برآورد شده برای سنجۀ سرکوب رژیم، مثبت و برای مجذور آن منفی شود. نتایج واریسی تجربی این مدعا، در جدول شماره ۲ آمده است.

جدول شماره ۲. آزمون فرضیه ارتباط سهمی سرکوب رژیم با خشونت سیاسی

Sig.	t	Standardized Coefficients	Unstandardized Coefficients		
		Beta	Std. Error	B	
.000	4.502	1.064	.065	.293	مقدار ثابت
.000	3.778	-.995	.016	.060	سرکوب رژیم
.001	- 3.534		.001	-.003	مجذور سرکوب رژیم

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، ضریب رگرسیون استاندارد و غیراستاندارد سرکوب رژیم (به ترتیب برابر با ۱/۰۶۴ و ۰/۰۶) مثبت و کاملاً معنادار ($p=۰/۰۰۰$) و برعکس، ضریب رگرسیون استاندارد و غیراستاندارد مجذور سرکوب رژیم (به ترتیب برابر با ۰/۹۹۵- و ۰/۰۰۳-) منفی و کاملاً معنادار ($p=۰/۰۰۱$) است. این نتایج، همگی بر تأیید فرضیه تحقیق دلالت دارند. با وجود این، بزرگ‌تر از یک بودن ضریب استاندارد رگرسیون (بتا) حاکی از وجود مشکل همخطی چندگانه در این مدل رگرسیونی است. بنابراین ضروری است که به شیوه دوم یعنی ارتباط خشونت سیاسی با متغیر گسسته سرکوب رژیم نیز عمل شود تا در صورت حصول نتایج مشابه بتوان به نتایج تحقیق اطمینان و اعتماد بیشتری نمود. نتایج آزمون این فرضیه به شکل دوم، در جدول شماره ۳ آمده است.

جدول ۳. بررسی میانگین خشونت سیاسی بر حسب متغیر گسسته سرکوب رژیم

نوع رژیم	Mean	N	Std. Deviation	F	Sig.
غیر سرکوبگر	2.2110	43	3.01267	3.535	.032
نیمه سرکوبگر	4.0873	72	4.33807		
سرکوبگر	3.0539	32	3.02268		

یافته‌های این جدول، همسو با فرضیه تحقیق نشان می‌دهد که بیشترین میزان خشونت سیاسی مربوط به کشورهایی است که رژیم نیمه سرکوبگر دارند (با میانگین ۴/۰۸۷۳). نسبت F مشاهده شده معادل با ۵۳۵/۰ به دست آمده که در سطح قابل قبول آماری ($P=۰/۰۳۲$) قرار گرفته است. این نتیجه، حکایت از تفاوت واقعی و غیر تصادفی میزان خشونت سیاسی کشورها بر اساس نوع رژیم آنها دارد. با وجود این، به منظور ارزیابی مقایسه‌ای میانگین‌ها برای تعیین علت معناداری F باید به یکی از روش‌های مقایسه پس از تجربه چندگانه میانگین‌ها متوسل شد. از میان شیوه‌های مختلفی که برای آزمون معنادار بودن مقایسه‌های پس از تجربه توصیه شده است، استفاده از روش شفه^۱ به سبب دارا بودن مزایای سادگی، کاربرد در گروه‌های نمونه با حجم نابرابر، مناسب بودن برای هر نوع مقایسه با ترکیب‌های مختلف از میانگین‌ها و عدم حساسیت نسبت به انحراف از مفروضه‌های نرمال بودن و همگونی واریانس، عمومیت بیشتری دارد (هومن، ۱۳۷۰، ص. ۳۸۰). نتایج این آزمون، در جدول زیر منعکس شده است:

جدول شماره ۴. آزمون پس از تجربه شفه

۱. نوع رژیم	۲. نوع رژیم	تفاوت میانگین (۱-۲)	سطح معنی داری
غیر سرکوبگر	نیمه سرکوبگر	- 1.8763	.013
	سرکوبگر	- 8429	.154
نیمه سرکوبگر	غیر سرکوبگر	1.8763	.013
	سرکوبگر	1.0334	.049
سرکوبگر	غیر سرکوبگر	.8429	.154
	نیمه سرکوبگر	- 1.0334	.049

1. Scheffe

نتایج حاصل از آزمون شفه نشان می‌دهد که معناداری F مربوط به تفاوت میانگین خشونت سیاسی رژیم نیمه‌سرکوبگر، از یک طرف با رژیم غیر سرکوبگر ($p=0/013$) و از طرف دیگر، با رژیم سرکوبگر بوده است ($p=0/049$) که در راستای پیش‌بینی فرضیه تحقیق است. در مجموع، یافته‌های مذکور که از دو روش متفاوت تحلیلی به دست آمده و یکدیگر را تقویت نموده‌اند، کلاً بر تأیید فرضیه ارتباط غیرخطی به شکل معکوس U (یعنی \cap) میان سرکوب رژیم و خشونت سیاسی که مدعای اصلی تئوری بسیج منابع است، دلالت داشته است.

نتیجه‌گیری

مبتنی بر آنچه گذشت، نتایج حاصل از آزمون بین‌کشوری فرضیه اصلی نظریه بسیج منابع در تبیین خشونت سیاسی با داده‌های مربوط به دو دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی نشان داد که سرکوب رژیم به صورت سهمی وارون U (یعنی \cap) ارتباط معناداری با خشونت سیاسی داشته است. همان‌طور که در بخش چارچوب نظری این مقاله به تفصیل استدلال شد، هسته اصلی رویکرد بسیج منابع را در تبیین کشمکش‌های سیاسی خشونت‌بار همین نوع رابطه تشکیل می‌دهد که مولر و سلیگسن (۱۹۸۹)؛ مولر و وید (۱۹۹۰، ۱۹۹۴)؛ براون و بوسول (۱۹۹۷) و دیویس (۲۰۰۲) توانسته بودند در تحقیقات تطبیقی خودشان با داده‌های مربوط به دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ میلادی، در میان حداقل ۶۱ تا حداکثر ۱۳۸ کشور برای آن حمایت تجربی پیدا نمایند. همگرایی یافته تحقیق حاضر با نتایج تحقیقات مذکور که واجد طرح‌های تحقیقی (مدل‌ها، داده‌ها و تعداد کشورها) متفاوتی بوده‌اند، ضریب اطمینان به این یافته را افزایش و دامنه تعمیم‌پذیری آن را بالا می‌برد. به این ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که شواهد بین‌کشوری مستحکمی وجود دارد که فرضیه مرکزی نظریه بسیج منابع را مبنی بر اینکه سرکوب رژیم به صورت سهمی وارون U (یعنی \cap) ارتباط معناداری با خشونت سیاسی دارد، اثبات می‌نماید. نتیجه همه این مطالب، تأکید بر این نکته است که اگر به استناد این مجموعه هماهنگ از یافته‌های بین‌کشوری در طول پنج دهه مذکور گفته شود که دانشی تراکمی از الگوی بین‌کشوری میان دو متغیر سرکوب رژیم و خشونت سیاسی به دست آمده است، سخن دلالت‌آمیزی بیان شده است.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.
مشارکت نویسندگان: نویسنده به تنهایی تمام مقاله را نوشته است.
تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسنده در این مقاله هیچ گونه تعارض منافی وجود ندارد.
تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسنده حق کپی‌رایت رعایت شده است.

منابع

- اسکاچپول، تدا (۱۳۷۶). *دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی*. سید مجید روئین‌تن، تهران: انتشارات سروش، چاپ اول.
- اسکاچپول، تدا (۱۳۷۸). «تبیین انقلاب‌ها». مندرج در کتاب *نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناسی*، لوئیس کوزر و برنارد روزنبرگ، فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی، چاپ اول، صص ۶۱۸-۶۳۸.
- بنسون، میشل و جاسک کوگلر (۱۳۷۹). «دولت، اپوزیسیون و خشونت سیاسی داخلی». مندرج در کتاب *خشونت و جامعه*، اصغر افتخاری، تهران: نشر سفیر، چاپ اول.
- بیرو، آلن (۱۳۶۷). *فرهنگ علوم اجتماعی*. باقر ساروخانی، تهران: انتشارات کیهان، چاپ اول.
- تیلی، چارلز (۱۳۸۵). *از بسیج تا انقلاب*. ترجمه علی مرشدی‌زاد، تهران: پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی.
- دلاپورتا، دونالدلا و ماریو دیانی (۱۳۸۳). *مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی*. محمدتقی دلفروز، تهران: نشر کویر، چاپ اول.
- رنی، آستین (۱۳۷۴). *حکومت، لیلا سازگار*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول.
- ساندرز، دیوید (۱۳۸۰). *الگوهای بی‌ثباتی سیاسی*. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.
- ۱۸۰
- فایراند، ایو و روزالیند فایراند (۱۳۷۹). *خشونت سیاسی و ثبات سیاسی*، مندرج در کتاب *خشونت و جامعه*، اصغر افتخاری، تهران: نشر سفیر، صص ۷۷-۱۱۶.
- کاظمی، سید علی اصغر (۱۳۷۴). *سیاست‌سنجی*. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- گر، تدرابرت (۱۳۷۶). *چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟*. علی مرشدی‌زاد، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.
- گر، تدرابرت (۱۳۷۹). «مدلی علی از منازعات داخلی»، مندرج در کتاب *خشونت و جامعه*، اصغر افتخاری، تهران: نشر سفیر، صص ۱۹۴-۱۵۳.
- گولد، جولیوس و ویلیام کولب (۱۳۷۶). *فرهنگ علوم اجتماعی*. گروه مترجمان، تهران: انتشارات مازیار، چاپ اول.

- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳). جامعه‌شناسی. منوچهر صبوری، تهران: نشر نی، چاپ دوم.
- نش، کیت (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی سیاسی معاصر. محمدنقی دلفروز، تهران: نشر کویر، چاپ اول.
- هومن، حیدرعلی (۱۳۷۰). استنباط آماری. تهران: انتشارات پیک فرهنگ، چاپ اول.
- Annett, A. (2001). Social Fractionalization, Political instability and the Size of Government. *International Monetary Fund*, 48 (3) 561-592.
- Banks, A. (2005). *Cross-National Time Series Data*, State University of New York Binghamton, Binghamton.
- Bollen, K. & Jackman. R. (1989). Democracy, Stability and Dichotomies, *American Sociological Review*, 54, 612-621.
- Bollen, K., Entwisle, B. & Alderson, A. (1993). Macro-Comparative Research Methods. *Annual Review of Sociology*, 19, 321-351.
- Boswell, Terry and Dixon, W. (1990). Dependency and Rebellion, *American Sociological Review*, 55 (4), 540-559.
- Brown, Cliff & Boswell, T. (1997). Ethnic Conflict and Political Violence, *Journal of Political and Military Sociology*, 25 (1), 111-130.
- Chauvet, L. (2002). Socio-political instability and the Allocation of international aid by Donors. *European Journal of Political Economy*, 19, 33-59.
- Chesters, Graeme & Welsh, I. (2011). *Social Movements: The Key Concepts*, Routledge.
- Coleman, J. (1990). *Foundations of Social Theory*. Harvard University Press.
- Cooney, M. (1997). From Warre to Tyranny: Lethal Conflict and the State. *American Sociological Review*, 62 (2), 316-338.
- Davis, G. (2002). *Repression, Rationality and Relative Deprivation*. George Mason University.
- Ellina, M. & Moore, W. (1990). Discrimination and Political Violence. *Western Political Quarterly*, 43, 267-78.
- Gissinger, R & Gleditsch, N. (1999). Globalization and Conflict. *Journal of World Systems Research*, 2, 327-365.
- Goldstone, J. (2003). *Revolutions*. Third Edition, Wadsworth, Thomson, Canada.

- Gurr, Ted Robert & Moore, W. H. (1997). Ethnopolitical Rebellion: a Cross-Sectional Analysis of the 1980s With Risk Assessments for the 1990s. *American Journal of Political Science*, 41 (4) 1079-1103.
- Hartman, J. & Hsiao, W. (1988). Inequality and Violence. *American Sociological Review*, 53 (5), 794-799.
- Herkenrath, M. (2002). Quantitative Cross-national Analysis as a Research Tool in the Sociology of Developing Countries. *Current Sociology*, 50 (4), 517-530.
- Hibbs, D. (1973). *Mass Political Violence*, New York: Wiley.
- Jackman, R. (1985). Cross-national Statistical Research and the Study of Comparative Politics. *American Journal of Political Science*, 29 (1), 161-182.
- Jenkins, J. C. (1983). Resource mobilization theory and the study of social movements. *Annual review of sociology*, 9 (1), 527-553.
- Klandermans, B. (1984). Mobilization and Participation, *American Sociological Review*, 49 (5), 583-600.
- Kohn, M. (1987). Cross-National Research as An Analytic Strategy, *American Sociological Review*, 52, pp: 713-731.
- Landman, T. (2000). *Issues and Methods in Comparative Politics*. London, Routledge.
- Lichbach, M. I. (1989). An Evaluation of does Economic inequality Breed Political Conflict? Studies. *World politics*, 41, 431-470.
- London, B. & Robinson, T. (1989). The Effect of International Dependence on Income Inequality and Political Violence. *American Sociological Review*, 54 (2), 305-308.
- Markus, G. & Nesvold, B. (1972). Governmental Coerciveness and Political Instability. *Comparative Political Studies*, 5 (2), 231-244.
- Medas, P. (2001). *Polarization, Diversity and Political Instability*. Department of Economics New York University.
- Moaddel, M. (1994) Political Conflict in the World Economy. *American Sociological Review*, 59, 276-303.
- Muller, Edward & Erich Weede. (1990). Cross-National Variation in Political Violence. *Journal of Conflict Resolution*, 34 (4), pp: 624-651.

- Muller, E. & Weede, E. (1994). Theories of Rebellion. *Rationality and Society*, 6 (1), 40-57.
- Muller, E. & Weede, E. (1998). Rebellion, Violence and Revolution. *Journal of Peace Research*, 35 (1), 43-59.
- Muller, E. (1985). Income inequality, Regime Repressiveness, and Political Violence. *American Sociological Review*, 50, 47-61.
- Muller, E. (1986). Income Inequality and Political Violence, *American Sociological Review*, 51, 441-45.
- - Muller, E. & itchell Seligson, M. (1987) .Inequality and Insurgency. *The American Political Science Review*, 81 (2), 425-452.
- Muller, E. (1988). Inequality, Repression and Violence. *American Sociological Review*, 53 (5), 799-807.
- Muller, E. & Seligson, M. (1994) Civic Culture and Democracy: The Question of Causal Relationships. *The American Political Science Review*, 88 (3), 635-652.
- Neuman, W. L. (2000). *Social Research Methods*. Allyn and Bacon Press.
- Opp, K. D & Wolfgang, R. (1990). Repression, Micromobilization, and Political Protest. *Social Forces*, 69 (2), 521-547.
- Ragin, C. (1987) *The Comparative Method*. Berkeley and Los Angeles: University of California Press.
- Rothgeb, J. (1999). Testing Mobilization Views of Relationship between International Interdependence and Political Conflict in Developing Countries. *The Social Science Journal*, 36 (3), 469-485.
- Rucht, D. (2007). The spread of protest politics, In: Dalton RJ, Klingemann (eds) *The Oxford handbook of political behavior*, Oxford University Press, Oxford, 708–723.
- Sambanis, N. (2003). *Using Case Studies to Expand the Theory of Civil War*. World bank.
- Sinden, P. (1979). Political Instability, Durkheim and the Division of Labor. *Humboldt Journal of Social Relation*, 6 (2), 46-78.
- Taylor, C. & Jodice, D. (1983) *World Handbook of Political and Social Indicators*. Vol. 1 & 2 , 3rd Edition, New Haven, CT: Yale University Press.

- Walton, J. & Charles R. (1990). Global and National Sources of Political Protest. *American Sociological Review*, 55 (6), 876-890.
- Weede, E. (1986). Income Inequality and Political Violence Reconsidered. *American Sociological Review*, 51, 438-441.
- Weede, E. (1987). Some new evidence on correlates of political violence. *European Sociological Review*, 3, pp: 97-108.
- Weede, E. (1998). Are Rebellion and Transfer of Power Determined by Relative Deprivation or Rational Choice?. *Guru Nanak Journal of Sociology*, 19 (2), 1-33.
- Weede, E. (1985). Dilemmas of Social Order. *Sociological Theory*, 3 (2), 46-57.
- Weede, E. (1989). Democracy and Income Inequality Reconsidered. *American Sociological Review*, 54, 865-868.
- White, R. (1993). On Measuring Political Violence, *American Sociological Review*, 58 (4), 575-585.
- Wrong, D. (1994). *The Problem of Order*. New York: Macmillan.
- Zimmermann, E. (1983) *Political Violence, Crises and Revolutions*. Cambridge, MA: Schenkman.

نقش آموزه‌های عاشورا در بسیج سیاسی انقلاب اسلامی

نوذر امین صارمی^۱

چکیده: در فرایند انقلاب‌ها، بسیج‌سازی نقشی اساسی دارد که خود نیازمند ایدئولوژی و شکل‌گیری نوعی باور جمعی است تا توده‌ها را تحت تأثیر قرار داده و آنها را برای کنش انقلابی آماده سازد. در انقلاب اسلامی ایران این امر بسیار پر قدرت و گسترده بود، به دلیل اینکه از پشتوانه ایدئولوژی شیعی و آموزه‌های غنی و متعالی آن برخوردار بود و لذا وجهه غالب این انقلاب به اذعان اکثر صاحب‌نظران بُعد معنوی و ایدئولوژیک آن است. در فرایند انقلاب اسلامی، فرهنگ و ارزش‌های نهضت امام حسین^(ع) و الهام از آن قیام مقدس بسیار اثرگذار بود. نمادها و اسطوره‌های این نهضت عظیم با برجسته‌سازی و همانندنگاری رهبری انقلاب اسلامی (امام خمینی) به ابزار قدرتمندی در تهییج مردمی و بسیج انقلابی مبدل شد و ظرفیت‌هایی ایجاد کرد تا با قدرت مردمی، رژیم پهلوی را سرنگون و حکومت جمهوری اسلامی را جایگزین آن کند. این پژوهش با تحلیل محتوای پیام‌ها، سخنرانی‌ها و بیانات امام خمینی همچنین محتوای شعارها و قطعنامه‌های راهپیمایی‌ها در فرایند جنبش انقلابی و نشان دادن همانندسازی‌ها - با استفاده از نظریه‌های بسیج سیاسی به‌ویژه تنوری همسان‌نگاری گیرتز - به تبیین موضوع پرداخته است. نتایج نشان داد آموزه‌های شیعی ظرفیت‌هایی را ایجاد کرد تا امام خمینی آنها را به ایدئولوژی انقلاب مبدل نماید. از بین عناصر ایدئولوژیک شیعه، قیام امام حسین^(ع) بیشترین تأثیر را در تبدیل این ایدئولوژی به بسیج سیاسی داشت.

کلیدواژه‌ها: انقلاب اسلامی، ایدئولوژی، عاشورا، بسیج سیاسی، امام حسین^(ع) امام خمینی.

۱. دانشیار جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم و فنون منابع انسانی، دانشگاه علوم انتظامی امین، تهران، ایران.
naminsaremi@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۰۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۳

طرح موضوع

ایدئولوژی یکی از ابعاد اساسی روند بسیج انقلابی محسوب می‌گردد. این مقوله زمانی که به صورت فراگیر در جامعه ظهور و پذیرفته شود توانایی بالایی در بسیج همگانی پیدا می‌کند. در فرایند شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران، قدرت انگیزش ایدئولوژی به گونه‌ای بود که بخش اعظم توده‌های شهری و روستایی ایران را به جنبش درآورد و به قیام علیه حکومت شاه واداشت. این ایدئولوژی که مبتنی بر آموزه‌ها و آرمان‌های شیعی بود از زمان اولیه نهضت تا اوج قیام مردمی توانست اسلام انقلابی را به عنوان مهم‌ترین عامل پیروزی انقلاب مطرح نماید. به همین دلیل، بسیاری از صاحب‌نظران آن را انقلابی کاملاً ایدئولوژیک و معنوی می‌شناسند. رهبری انقلاب - امام خمینی - خود به صراحت به این نکته اشاره دارد: «بنابراین شک نباید کرد که انقلاب اسلامی ایران از همه انقلاب‌ها جداست» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱، ص. ۴۰۲).

میشل فوکو^۱ آن را «انقلاب به نام خدا» نامیده و معتقد است:

زبان شکل و محتوای مذهبی انقلاب اسلامی ایران امری عارضی، اتفاقی و تصادفی نیست بلکه تشیع بود که با تکیه بر موضع مقاومت و انتقادی دیرینه خود در برابر قدرت‌های سیاسی حاکم و نیز نفوذ عمیق و تعیین‌کننده در دل انسان‌ها، توانست نقش‌آفرینی نماید (بلاشه و بریه، ۱۳۷۲، ص. ۸۶)

اساساً جمعیت‌پذیرنده آرمان‌های انقلاب اسلامی برخلاف سایر انقلاب‌های معاصر بسیار کثیر بود و جزء بخشی از روشنفکران که با عقاید مارکسیستی یا لیبرالی در انقلاب شرکت داشتند، عموم مردم از آرمان‌های اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی طرفداری می‌کردند و لذا هویت فرهنگی ایدئولوژی انقلاب اسلامی از تفاوت‌های عمده آن با سایر انقلاب‌های معاصر محسوب می‌گردد. وجود ۸۰ هزار مسجد و ۱۸۰ هزار روحانی در سراسر کشور نوعی تشکیلات اساسی و زیربنایی در کشور بود که در ماه‌های محرم و صفر توده‌های مردم را به جهتی که خواست رهبران مذهبی (آیت‌الله خمینی) بود سوق داد (هویدا، ۱۳۷۱، ص. ۱۶).

امام خمینی و سایر روحانیون و روشنفکران مذهبی گفتمان عاشورا را برجسته ساخته و با همانندسازی حرکت انقلاب اسلامی با نهضت امام حسین^(ع) جنبش فراگیر را در نیمه‌های دوم دهه پنجاه برپا کردند.

امام خمینی در کتاب ولایت فقیه، صف‌بندی بین جبهه حق و جبهه باطل را با تمثیل قیام سیدالشهدا^(ع) در برابر سلطنت یزید مطرح نمود و در همان کتاب مسلمانان را به قیام در برابر حکومت جور شاهنشاهی فراخواند. پس از آن نیز در عموم بیانات و سخنرانی‌هایشان به واقعه عاشورا اشاراتی داشته و آن اسطوره‌ها را الگویی برای جنبش انقلابی ایران قرار داد. علاوه بر امام خمینی، سایر نخبگان و روشنفکران انقلابی نیز با بهره‌گیری از قیام امام حسین^(ع)، ایدئولوژی انقلاب را بارور می‌کردند. مطهری با کتاب حماسه حسینی و شریعتی با کتاب‌های شهادت و پس از شهادت نقش برجسته‌ای در فراگیر ساختن بسیج انقلابی متأثر از آموزه‌های عاشورا داشتند. بعد از آیت‌الله خمینی، علی شریعتی تأثیرگذارترین چهره روشنفکرانه نزد جوانان بود (kepel,2002,p.37).

سخنرانی‌های این دو روشنفکر از طریق نوار کاست به تعداد زیادی و در بین مردم توزیع می‌شد. گروه‌های مذهبی حتی مارکسیست‌های اسلامی مانند سازمان مجاهدین (منافقین) نیز با انتشار کتاب‌هایی چون راه حسین به همسان‌سازی با قیام امام سوم شیعیان در کربلا دست می‌زدند همچنین افرادی مانند طالقانی، بازرگان و... در این زمینه آثاری منتشر کردند.

رهبری امام خمینی نقش اصلی را در مبدل کردن تفکر شیعه، به‌عنوان ایدئولوژی مسلط و گفتمان غالب انقلاب اسلامی داشت. اساساً یکی از وظایف مهم رهبری تدوین و ارائه ایدئولوژی انقلاب است. ایدئولوژی انقلاب برای برخورداری از مقبولیت وسیع اجتماعی باید دربرگیرنده طرد و نفی نظام و ارزش‌های موجود و مطرود بوده و آینده مطلوبی را پیش روی انقلابیون ترسیم کند (محمدی، ۱۳۷۸، ص. ۱۲۲) و امام خمینی با بهره‌گیری از فرهنگ شیعی و همانندسازی جنبش انقلابی ایران با اسطوره‌ها و حوادث تاریخی آن، بسیج مردمی بی‌نظیری را به راه انداخت.

نهضت عاشورا و قیام امام حسین^(ع) شاید مهم‌ترین عنصری بود که با دارا بودن فرهنگ شهادت، ایثار و مبارزه برای پیروزی، گفتمان غالب ایدئولوژی انقلاب اسلامی را تشکیل داد. این امر در شکل‌گیری بسیج سیاسی نقش اساسی داشت. امام نیز با آگاهی از ظرفیت‌های محرم و قابلیت‌های تشکل‌ها و هیأت‌های مذهبی در این ماه و استفاده از فرصت‌های وعظ و عزاداری، مردم را به مبارزه علیه رژیم شاهنشاهی (که یزیدیان نام گرفته بودند) و رها شدن از ظلم و ستم و تداوم قیام امام حسین^(ع) فراخواند.

وقایع تاریخی صدر اسلام به‌عنوان علل ذهنی انقلاب اسلامی در تحریک اراده مردم تأثیر زیادی داشته که مهم‌ترین آنها قیام امام حسین^(ع) است. سخنان آن حضرت حماسی

و تحریک‌کننده بوده تا حدی که خون‌ها را به جوش آورد و ارواح را به حرکت واداشت (متقی‌زاده، ۱۳۸۲، ص. ۲۰۹). فتحی شقاقی در پیشگفتار کتاب *جهاد اسلامی* آورده است: «میان شهادت امام حسین^(ع) در بیش از ۱۳۰۰ سال پیش، سرنگونی نظامی که مدرن‌ترین و با ثبات‌ترین نظام‌های غرب آسیا شمرده می‌شد ارتباط تنگاتنگی وجود دارد» (شقاقی، ۱۳۶۵، ص. ۳۹).

حادثه عاشورا که در سال ۶۱ هجری اتفاق افتاد به‌عنوان هسته اصلی حرکت شیعه علیه ظلم و جور حکام تلقی می‌گردد که در انقلاب اسلامی توانست در بسیج انقلابی توده‌ها نقش بی‌بدیلی داشته باشد. سایر نخبگان و روشنفکران مخالف رژیم نیز در سال‌های انقلاب در کتب و سخنرانی‌های خود این واقعه را به ایدئولوژی فراگیری برای مبارزه با رژیم طاغوت مبدل نمودند. روحانیون و وعاظ نیز در پایان منابر خود واقعه کربلا و مبارزه با امام حسین^(ع) را پیش کشیده و با همسان‌انگاری جنبش انقلابی ایران با آن، مردم را به قیام علیه رژیم حاکم تحریک می‌نمودند. در این رابطه فیشر معتقد است:

مراسم و مناسبت‌های دینی مانند عاشورا، شخصیت‌های مثبت و منفی دینی و تاریخی را مجسم می‌ساخت و این امکان را برای مردم ایران فراهم آورد که مقامات حکومتی از جمله شاه را به‌عنوان نماینده فساد، ستم و بی‌اخلاقی بشناسد. مثلاً شاه را مساوی با یزید قرار می‌دادند (Fischer, 1980, p.15).

اساساً نهضت انقلابی ایران تداوم «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» تلقی می‌شد که به‌منظور نابودی طاغوت، اقامه عدل و امر به معروف و نهی از منکر برپا و مشارکت در آن بر هر مسلمان واجب بود.

این پژوهش در همین راستا و در پاسخ به این سؤال شکل گرفته که آموزه‌های عاشورا چگونه به‌عنوان یک ایدئولوژی غالب در بسیج فزاینده سیاسی عمل نمود؟

این مطالعه به‌صورت توصیفی - تحلیلی انجام و روش گردآوری داده‌ها به‌صورت اسنادی (کتابخانه‌ای) است که از داده‌های اولیه (مجموعه بیانات، پیام‌ها و سخنرانی‌های امام خمینی از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ تا پیروزی انقلاب اسلامی) و داده‌های ثانویه جهت تمهید مبانی نظری و تعاریف استفاده شده است. روش تجزیه و تحلیل اطلاعات در چارچوب قیاسی و عمدتاً از طریق تحلیل محتوا و مقوله‌بندی پیام‌ها و شعارها صورت گرفته است.

برای تبیین موضوع با استفاده از چارچوب نظری بسیج سیاسی و نظریه همانندسازی گیرتز، مجموعه سخنرانی‌ها و پیام‌های رهبر انقلاب امام، تحلیل محتوا و همسان‌سازی‌های جنبش

انقلابی ایران و واقعه کربلا و نهضت امام حسین^(ع) مورد بررسی قرار گرفته تا نشان داده شود که چگونه آموزه‌های قیام عاشورا به‌عنوان عنصر اساسی در ایدئولوژی انقلاب اسلامی و بسیج سیاسی توده‌های مسلمان ایران به کار گرفته شده است.

پیشینه پژوهش

درباره رابطه انقلاب اسلامی ایران و حماسه عاشورا پژوهش‌های متعددی انجام گرفته است. در مقاله «تأثیر فرهنگ عاشورا و نمودهای عینی آن در اندیشه و زندگانی امام خمینی» (۱۳۷۵) نویسنده نتیجه گرفته است که فرهنگ عاشورا، در ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، اخلاقی، عرفانی و نظامی در اندیشه و زندگانی امام خمینی تجلی داشته است. جمله کدیور هم در پژوهش «نقش نهضت عاشورا در شکل‌گیری و تداوم انقلاب اسلامی ایران» (۱۳۷۵) آورده است نهضت عاشورا یک نهضت عظیم فرهنگی است که ابعاد گوناگون حیات انسان را دربردارد. عبدالمجید معادیخواه هم در پژوهش «نقش عاشورا در شکل‌گیری انقلاب اسلامی» (۱۳۷۵) آورده است عاشورا در تاریخ اسلام، در دوره‌های مختلف تاریخی و به‌ویژه در شکل‌گیری و تداوم انقلاب اسلامی بازتاب داشته و البته در حال حاضر جامعه ما در زمینه تاریخ سیاسی عاشورا به فقر فرهنگی دچار شده است.

همچنین احمد احمدی بیرجندی در مقاله «تأثیر فرهنگ عاشورا بر هنر و ادبیات فارسی» (۱۳۷۵) به این موضوع پرداخته که نگاه نویی به این موضوع است. بهجت یزدخواستی و حسن موحدیان در مقاله «تأثیر انقلاب عاشورا بر انقلاب اسلامی ایران» (۱۳۸۹) آورده‌اند که انقلاب اسلامی را بدون تمرکز بر انقلاب عاشورا نمی‌توان تبیین نمود. و پرسشی اساسی که مطرح نموده‌اند اینکه کدام‌یک از عوامل انقلاب عاشورا در انقلاب اسلامی سهم بیشتری داشته و امام خمینی چگونه از آن در به ثمر رساندن انقلاب استفاده کرده است. در نتیجه‌گیری آمده است پیروزی انقلاب و پویا ساختن شیعه از عاشورا و نهضت امام حسین^(ع) الگوبرداری و تأثیرپذیری دارد.

امام خمینی با استفاده از پتانسیل عاشورا و با توجه به قدرت جذب، الهام، سازمان‌دهی و شورآفرینی کربلا و عزاداری‌های ایام محرم، روح شهادت‌خواهی را در مردم بیدار کرد و راهپیمایی‌های تاسوعا و عاشورا بود که در آخرین سال حکومت رژیم پهلوی ضربه نهایی را بر آن زد.

ادبیات و مبانی نظری

بسیج سیاسی

واژه بسیج به معنی هدایت مردم و امکانات آنان در کنش‌های جمعی است. این مفهوم به شکل متعارف، معرفی‌کننده فرایندی است که به واسطه آن گروهی از حالت مجموعه منفعلی از افراد به مشارکت‌کننده فعال در زندگی عمومی تبدیل می‌شوند. تیلی معتقد است: «بسیج فرایندی است که یک گروه به واسطه آن به کنترل بر منابع لازم برای کنش جمعی دست می‌یابد» (تیلی، ۱۳۸۵، ص. ۱۹). در حقیقت، روندی است که در آن یک واحد اجتماعی به سرعت بر منابعی که پیش‌تر بر آنها کنترل نداشته، کنترل پیدا می‌کنند (Etzioni, 1968, p.388). گروه‌های مدعی قدرت حکومت، در راستای اهداف و منافع گسترش یافته سازمان‌دهی نموده و دست به بسیج جمعیت می‌زنند. بسیج یکی از ارکان اساسی انقلاب محسوب می‌گردد. انقلاب منازعه‌ای است سیاسی برای تصرف قدرت حکومتی که در آن گروه‌های درگیر در کشاکش قدرت، عمدتاً از خارج از دستگاه قدرت مستقر برمی‌خیزند و در آن بخش عمده‌ای از جمعیت به گونه‌ای مؤثر شرکت می‌کند (بشیریه، ۱۳۸۲، ص. ۷۹).

اساساً وضعیت انقلابی وضعیتی است که در آن گروه‌های اجتماعی می‌توانند به سازمان‌دهی و بسیج منافع و نیروهای خود بپردازند. در این وضعیت، جمعیت در مقابل گزینش‌های مختلف قرار می‌گیرد و بر اساس آنها به درون منازعه سیاسی کشیده می‌شود. برای فهم وضعیت انقلابی باید اجزاء تشکیل‌دهنده جامعه سیاسی و منافع و سازمان‌دهی و امکانات بسیج و فرصت عمل و روابط آن اجزاء را با یکدیگر بازشناخت. در تحلیل وضعیت انقلابی باید دید چه گروه‌هایی و چگونه در روند منازعه قدرت در سازمان‌دهی و بسیج عمومی موفق‌ترند و در عمل سیاسی و انقلابی پیروزی را از آن خود می‌کنند. سازمان‌دهی به منافع گروهی، لازمه بسیج و خود تا اندازه‌ای به معنی بسیج منابع و نیروهاست و بسیج به معنی فعال شدن از نظر سیاسی و کاربرد منابع قدرت گروه در جهت اهدافی است که به وسیله ایدئولوژی آن تعیین می‌شود. بسیج سیاسی نیازمند نمادها و شعارهایی است که به وسیله ایدئولوژی بسیج تأمین می‌گردد (بشیریه، ۱۳۸۲، ص. ۸۱) و لذا یکی از ابعاد اساسی بسیج انقلابی، ایدئولوژی است.

ایدئولوژی

دستوت دو تراسی^۱ برای نخستین بار در انقلاب فرانسه (۱۷۹۵) مفهوم ایدئولوژی را به معنای دانش آرا و عقاید به کار برد (توحید فام، ۱۳۸۱، ص. ۴۲)؛ اما بعدها دستخوش تغییراتی از لحاظ معنا شده و به صورت آرا و عقاید و اندیشه‌هایی درباره انسان و جامعه پدیدار شد. کارل مانهایم نیز در کتاب *ایدئولوژی و اتوپیا* (۱۳۵۵) ایدئولوژی را سبک‌های اندیشه درباره پدیده‌های اجتماعی معرفی کرد. تالکوت پارسونز (۱۹۵۱) ایدئولوژی را یک نظام اعتقادی که اعضای یک جمع در آن اشتراک دارند و نیز طرحی تفسیری در نظر گرفت که گروه‌های اجتماعی از آن استفاده می‌کنند تا جهان را برای خود فهم‌پذیر سازند (راش، ۱۳۷۷، ص. ۲۰۳). گئی روشه^۲ معتقد است ایدئولوژی عبارت از سیستمی از ایده‌ها و قضاوت‌های روشن و صریح و عموماً سازمان‌یافته است که موقعیت یک گروه یا جامعه را توجیه، تفسیر، تشریح و اثبات می‌نماید (روش، ۱۳۶۶، ص. ۹۹) این تعریف، برداشتی غیر مارکسیستی از ایدئولوژی است. موریس دوورژه ایدئولوژی را نظام فکری تعریف می‌کند و معتقد است که دو نقش مهم دارد: الف) اعتراضات خصوصی را هماهنگ می‌کند و آنها را در قالب تعارض و کشمکش جمعی درمی‌آورد. ب) به این تعارض خصلت اعتراض به ارزش‌ها را می‌دهد و از این راه تعهد عمیق‌تری را ایجاد می‌کند. ایدئولوژی قبل از هر چیز آگاهی سیاسی را گسترش را می‌دهد و از سوی دیگر بر نظام ارزشی مبتنی است؛ یعنی اینکه ایدئولوژی تنزل اندیشه به سطح عمل است و لذا مشوق و وسیله عمل سیاسی قرار می‌گیرد.

ژان بشلر ایدئولوژی را با سیاست پیوند می‌زند و معتقد است از آنجا که غایت نهایی سیاست، قدرت است، ایدئولوژی مجموعه تصوراتی توأم با عمل سیاسی می‌شود که هدف آن حفظ یا براندازی قدرت حاکم است (بشلر، ۱۳۷۰، ص. ۱۲) در مبارزات سیاسی مانند انقلاب‌ها، ایدئولوژی نقش اساسی دارد. بدون وجود ایدئولوژی مشترک، گروه‌های پراکنده اجتماعی هرگز قادر به اتحاد با یکدیگر نیستند و در نتیجه تنش‌های موجود در جامعه بدون تأثیر بر ساخت اجتماعی مضمحل و ناپدید خواهد شد؛ اما زمانی که آن دسته از افرادی که علایق خفته‌شان آشکار شده به سلاح ایدئولوژی نیز مسلح شوند و اگر آن ایدئولوژی ماهیت همگانی و قابل قبول و درک وسیع‌تری پیدا نماید می‌تواند از محدوده میدان خود فراتر رود و سایر گروه‌ها و اقشار اجتماعی را به خود جلب نموده و در نهایت ایدئولوژی رقیب را

1. Destut de Tracy

2. Guy Rocher

از صحنه خارج کند. در انقلاب‌ها، فرایند بسیج سیاسی عمدتاً به وسیله ایدئولوژی صورت می‌پذیرد. ایدئولوژی قادر به تحریک و اقناع توده‌ها و بسیج انقلابی است. هنگامی که یک ایدئولوژی به چنان درجه‌ای از تکامل برسد که بتواند به یک ایدئولوژی انقلابی تبدیل گردد سه عنصر هدف، وسیله و ارزش در آن قوت می‌یابد.

ایدئولوژی بسیج انقلابی

ایدئولوژی‌های انقلابی اگرچه ممکن است بر اساس دستگاه فکری و فلسفی بنا شده باشند؛ اما اساساً در پی دستیابی به نتایج عملی هستند. ایدئولوژی برعکس نظریه فلسفی که در پی انگیزش فرد به تعقل است، می‌کوشد تا احساس او را برانگیزد (بشیریه، ۱۳۸۲، ص. ۸۱) از نظر جانسون مهم‌ترین عملکرد ایدئولوژی (نظام ارزشی) مشروعیت و مقبولیت بخشیدن به بهره‌برداری از قدرت است (جانسون، ۱۳۶۳، ص. ۴۱) وی معتقد است ایدئولوژی انقلابی دارای عناصر زیر است: ۱. ارزش‌ها، ۲. اهداف (فرهنگ هدفی)، ۳. وسایل (فرهنگ انتقالی). هنگامی که یک ایدئولوژی به چنان درجه‌ای از تکامل دست یابد که بتواند به یک ایدئولوژی انقلابی تبدیل گردد؛ سه عنصر هدف، وسیله و ارزش را شامل خواهد شد. این ایدئولوژی‌ها همان‌هایی هستند که آنتونی والاس فرهنگ‌های هدفی‌ناامید و همیشه وسیله دستیابی به اهداف را ارائه می‌دهند (جانسون، ۱۳۶۳، ص. ۹۰).

ایدئولوژی‌ها همواره جانشین‌های احتمالی برای ساخت ارزش موجود هستند. ایدئولوژی انقلابی، یعنی برنامه‌ای برای تحول فوری در وضع فعلی و اغلب آنها ماهیتی مذهبی دارند. در واقع هر نهضتی که معتقد به برخورداری حامیان خود از امدادهای الهی باشد بر مجموعه‌ای از ارزش‌های دینی استوار است و بر این نکته تأکید دارند که امدادهای الهی خیلی زود به کمک انقلابیون می‌شتابند و به فوریت شرایط موجود را متحول و دگرگون می‌سازند.

برخی از تحلیل‌گران ایدئولوژی انقلابی مانند ژرژ سورل قدرت انگیزش ایدئولوژی انقلابی را ناشی از خصلت افسانه‌پرداز آن می‌دانند. به نظر سورل، اعتقاد عقلایی نمی‌تواند توده‌های عظیم را به جنبش وادارد؛ اما از آنجایی که ایدئولوژی انقلابی مایه اصلی اش افسانه است شور و احساس و تصمیم به عمل را برمی‌انگیزد. بنیاد ایدئولوژی در افسانه است و افسانه می‌تواند نیروهای خلاقه تاریخی یک عصر را به جنبش درآورد. میرچا الیاد^۱ ایدئولوژی‌های انقلابی را تداوم افسانه‌های کهن می‌داند به گمان او در ایدئولوژی‌های انقلابی عناصری از

1. Eliade

افسانه‌ها را می‌توان یافت. مثلاً کارل مارکس یکی از افسانه‌های بزرگ خاورمیانه و تمدن مدیترانه‌ای، یعنی نقش شخصیت‌رهایی بخش عدالت‌گستر آینده (انسان برگزیده، مسیح، معصوم، مبشرین و امروزه هم پرولتاریا) را به کار گرفت (Eliade, 1967, p.260).

در همه رفتارهای جمعی، بسیج اصل اساسی آن محسوب می‌گردد. در بسیج‌سازی همواره نوعی باور شکل می‌گیرد که شرکت‌کنندگان را برای کنش آماده می‌کند و این همان عاملی است که اسملسر آن را عقاید تعمیم یافته می‌نامد. در این رابطه میرلوت^۱ معتقد است تکرار مدام یک نماد عاطفی، توده‌ها را آماده می‌کند تا تحت تأثیر کلمه یا عبارتی شعارگونه و کلیدی قرار گیرند. این کلمه یا عبارت محرک می‌تواند در زدن جرقه‌ای برای انفجار جمعی خاص، حکم یک عامل تسریع‌کننده را داشته باشد. بریتون نیز می‌گوید اگر ایده‌ها نباشند انقلابی به وجود نخواهد آمد. این بدان معنا نیست که انقلاب‌ها معلول ایده‌ها نیستند بلکه صرفاً بدان معناست که ایده‌ها بخشی از متغیرهای وابسته‌ای را شکل می‌دهند (بریتون، ۱۳۶۶، ص. ۱۲۵۰)؛ متغیرهایی که می‌تواند بر بسیج سیاسی اثرگذار باشد.

از نظر اسملسر عقاید تعمیم‌یافته، افرادی را برای کنش جمعی آماده می‌کنند. آنها فرهنگ مشتری را به وجود می‌آورند که در درونش رهبری، بسیج، کنش جمعی می‌تواند به وقوع بپیوندد. این اصل به‌راحتی در تعالیم ایدئولوژیک جنبش‌های سیاسی و مذهبی قابل مشاهده است (اسملسر، ۱۳۸۰، ص. ۱۲۶) گروه‌های مدعی قدرت حکومت، کم‌وبیش همواره و همه‌جا وجود دارند؛ اما مهم این است که چگونه و در چه زمانی آنها گسترش می‌یابند، سازمان‌دهی می‌کنند و دست به بسیج جمعیت می‌زنند. بسیج به معنی فعال شدن از نظر سیاسی و کاربرد منابع قدرت گروه در جهت اهدافی است که به‌وسیله ایدئولوژی آن تعیین می‌گردد (بشیریه، ۱۳۸۲، ص. ۷۹).

تیلی معتقد است وقتی بسیج از حد سازمان گروهی فراتر رود و بخشی از جمعیت را به اعطای منابع خواسته شده برای دستیابی به هدف مطلوب برانگیزند، جنبش پدید می‌آید. میزان سازمان‌یافتگی گروه بسیج‌گر، در کار بسیج سخت مؤثر است. هر چه روابط درونی و فرهنگ مشترک در داخل گروه بسیج‌گر گسترده‌تر باشد احتمال پیروزی آن بیشتر است؛ زیرا ارتباطات و فرهنگ مشترک موجب پذیرش تعبیری یکسان نسبت به امور موردنظر می‌گردد.

بسیج سیاسی نیازمند نمادها و شعارهایی است که به وسیله ایدئولوژی بسیج تأمین می گردند. ایدئولوژی های انقلابی معمولاً دارای دیدگاهی دراماتیک نسبت به واقعیت هستند و نیکی و بدی و حق و ناحق را به آسانی مشخص می کنند. همین دیدگاه دراماتیک زمینه مساعدی برای رشد افسانه است. افسانه پردازی و ساده سازی واقعیت در ایدئولوژی انقلابی تا اندازه زیادی علت شور و احساس دوره انقلاب است و لذا ایدئولوژی نقش عمده ای در برانگیختن افراد و بسیج انقلابی دارد که ناشی از اسطوره سازی و همانندسازی با آن است.

خوانش کلیفورد گیرتز

سازمان، رهبری و ایدئولوژی ابعاد اصلی روند انقلابی محسوب می شوند (بشیره، ۱۳۸۲، ص. ۸۱) که هر سه ارتباط مستقیم و تکمیلی در رابطه با بسیج سیاسی دارند. رهبری با به کارگیری ایدئولوژی دست به سازمان دهی زده و بسیج انقلابی را موجد می شود. نظریه همانندسازی اسطوره ای که کلیفورد گیرتز^۱ آن را مطرح کرده معتقد است رهبری با پیوند برقرار کردن بین جنبش و ارزش های محوری جامعه به کاریزما دست می یابد (Geertz, 1983, p.8) و با استفاده از نفوذ کلام و شخصیت خود، توده ها را به حمایت از جنبش انقلابی فرامی خواند. کلیفورد گیرتز از انسان شناسان پرآوازه توانسته است دگرگونی های گسترده ای در تعریف فرهنگ با رویکرد روش شناسی تفسیری پدید آورد. او بر پایه مشاهده و بازگشت به میدان در علوم اجتماعی، الگوی تازه ای به نام روش «هرمنوتیک» و «نشانه شناسی» در انسان شناسی دین و دین پژوهی ایجاد کند. گیرتز همچون ویتگنشتاین متأخر، معتقد است نمادها فرایندی ذهنی و انتزاعی نیستند بلکه ساختی از پدیده های اجتماعی به شمار می روند؛ زیرا فرهنگ، عامل قدرت یا امری علی در جهان نیست بلکه متنی است که مردم در آن زندگی می کنند. از این رو، میان ساخت اجتماعی و فرهنگ، رابطه ای دوسویه وجود دارد (فکوهی، ۱۳۸۶، ص. ۱۱۲). بازنمایی از طریق نمادهای پنهان زمانی اتفاق می افتد که جوامع و افراد و گروه های اجتماعی درون آن از دلالت های نمادین خبر ندارند و نمی دانند که یک نماد نشان از چه چیزی دارد (گیویان، ۱۳۸۶، ص. ۱۵).

روش تفسیری گیرتز، ساختاری درونی و امیک دارد. امیک معنای درک دیدگاه درونی یا پنداشت فرد، درباره ذهنیت ها یا رفتارهای خود به کار می رود. انسان شناس در این شیوه، همچون مترجمی در ریزترین بخش ها و ذهنیت ها و یا رفتارهای فرد درنگ می کند تا بتواند

1. Clifford Geertz

آن را درباره رفتار یا جهان پیرامون دریابد و یا اینکه آن را به نوعی ترجمه کند. روش تفسیری گیرتز، بودن در چارچوب درک فرهنگ خود، در پی درک فرهنگ دیگری است که پژوهشگر در آن پنداشت خود را درباره ذهنیت و رفتار فرد عرضه می کند (کرمی پور، ۱۳۹۰، ص. ۱۷۳).

در بررسی انقلاب اسلامی ایران به نظر می رسد تئوری همانندسازی گیرتز سازه مناسبی برای تبیین کارکرد ایدئولوژی در بسیج انقلابی باشد. لذا فرضیه اصلی این مقاله نیز این است که رهبری انقلاب اسلامی با پیوند جنبش با نمادها و اسطوره های نهضت حسینی و همانندسازی با آن امکان فراگیری و توده ای شدن جنبش را فراهم ساختند؛ این همانندسازی در بیانات و سخنرانی های امام و نیز در شعارها و کنش های انقلابی در فرایند انقلاب اسلامی تجلی دارد.

همانندسازی انگاره های عاشورا در گفتمان رهبری

رهبری امام خمینی، نقش بی بدیلی را در شکل گیری ایدئولوژی انقلاب اسلامی و استفاده از عناصر پرقدرتی چون حماسه عاشورا داشت. البته رهبری امام در فرایند تاریخی انقلاب ظهور نیافت بلکه تکوین ایدئولوژی و تبدیل آن به بسیج سیاسی و سازمان دهی آن برای سرنگونی رژیم پهلوی معطوف به فعالیت ها و کوشش های ایشان بود. فرایندی که از سال ۱۳۴۲ آغاز و منجر به دستگیری و تبعید وی به کشور عراق شد.

امام خمینی در دوران تبعید در نجف با نوشتن کتاب ولایت فقیه، از ایدئولوژی شیعه و به ویژه واقعه کربلا برای نفی وضع موجود و طرح ارزش های مسلط بر نظام حاکم به خوبی استفاده نمود. وی در این کتاب تأکید داشت:

سلطنت و ولایتعهدی همان طرز حکومت شوم و باطلی است که حضرت سیدالشهداء^(ع) برای جلوگیری از برقراری آن قیام فرمود و شهید شد. برای اینکه زیر بار ولایتعهدی یزید نرود و سلطنت او را به رسمیت نشناسد قیام فرمود و همه مسلمانان را به قیام دعوت کرد. اینها از اسلام نیست. اسلام سلطنت و ولایتعهدی ندارد (امام خمینی، ۱۳۸۱، ص. ۱۴).

امام با طرح این موضوع برای اولین بار در همان سال رهبری انقلاب، ارزشی را که سالها تبلیغ و جزو اصلی قانون اساسی کشور شناخته شده بود باطل و آن را همانند حکومت یزید اعلام و ایدئولوژی شیعه را به منبعی مهم در برابر ارزش های رژیم پهلوی بدل نمود.

قیام پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ شاید اولین بسیج سیاسی گسترده‌ای بود که در اعتراض به حمله رژیم به مدرسه فیضیه و مجروح و شهید نمودن طلاب و مردم صورت گرفت. این واقعه در ابتدای ماه محرم آغاز شد. فرارسیدن این ماه، جنبش انقلابی ایران را به رویارویی گسترده مردم با رژیم مبدل کرد. ساواک که از جایگاه این ماه در بین مردم اطلاع داشت، پیش از آغاز آن، بسیاری از وعظ را احضار و آنان را ملزم کرد که در محافل و مجالس این ماه: ۱. علیه شاه سخن نگویند؛ ۲. علیه اسرائیل مطلبی گفته نشود؛ ۳. به مردم نگویند که اسلام در خطر است. امام خمینی در نشستی با مراجع و علمای قم، پیشنهاد کرد در روز عاشورا هر یک از آنها برای مردم و عزاداران حسینی سخنرانی کرده و از مظالم و جنایات رژیم پرده بردارند. امام خود نیز بعد از ظهر عاشورای ۱۳۴۲ (۱۳ خرداد) در مدرسه فیضیه سخنرانی کرد. وی پس از بیان فجایع دلخراش کربلا، حمله ارتش شاه به فیضیه را به واقعه کربلا تشبیه نمود و شاه را با یزید مقایسه نمود. دو روز پس از این سخنرانی امام دستگیر و به تهران منتقل شد.

از آن زمان به بعد در فرایند جنبش مردمی در انقلاب اسلامی ایران، ماه محرم به‌ویژه برای روحانیون و برای برانگیختن احساسات انقلابی و بسیج مردم بهترین فرصت بود که آنها با استفاده از سخنان امام حسین^(ع) اراده مردمی را تحریک می‌کردند (متقی‌زاده، ۱۳۸۲، ص. ۲۰۹)؛ در باور عمومی مردم شیعه مذهب ایران نه تنها سلسله شاهی، حکومت دینی به حساب نمی‌آمد بلکه مردم آن را حکومت جور می‌دانستند و معارضا به آن بر اساس تکلیف دینی اجتناب‌ناپذیر بود (حاضری، ۱۳۸۰، ص. ۷۲).

مرحله دیگری از جنبش انقلابی ایران در دی‌ماه ۱۳۵۶ با درج مقاله توهین‌آمیز روزنامه اطلاعات درباره امام خمینی آغاز شد (زیباکلام، ۱۳۷۲، ص. ۱۳۱). بازتاب این مقاله در قم منجر به حوادثی شد. در این شهر نمایندگی روزنامه به آتش کشیده شد و در عکس‌العمل رژیم تعدادی از اهالی این شهر به شهادت رسیدند. در اربعین شهدای قم در ۲۹ بهمن ۵۶ مردم تبریز با تاسی از اربعین شهدای کربلا، عزاداری نموده و با جنبش توده‌ای با تظاهرات و آتش زدن سینماها مشروب‌فروشی‌ها و مقر حزب رستاخیز خشم خود را نسبت به رژیم بروز دادند و سرانجام ارتش با کامیون‌های سرباز و تانک‌های خود صحنه‌ای خونین به وجود آورده و ده‌ها نفر را به شهادت رساند.

این همانندسازی چهلم شهادت‌ها با اربعین حسینی در شهرهای دیگر نیز تکرار شد و در اربعین شهدای تبریز، مردم یزد و کرمان نیز به خیابان‌ها ریختند. فریدون هویدا می‌گوید: «اربعین، عددی نمادین بود که از قیام عاشورا گرفته شده بود. برگزاری چهلمین روز هر حادثه آن‌قدر

پشت سر هم تکرار می‌شد تا یک حرکت اعتراض ابتدایی را در نهایت به یک انقلاب حقیقی و اصیل مبدل ساخت» (هویدا، ۱۳۷۱، ص. ۴۴). حتی سربازانی که در ارتش باقی مانده بودند (فرار نکرده بودند) تحت تأثیر تبلیغات مذهبی قرار داشتند و مراسم عزاداری را در پادگان‌ها برپا می‌کردند (باقی، ۱۳۷۳، ص. ۳۵۰) و لذا علی‌رغم حکومت نظامی، دولت از هاری در سال ۱۳۵۷ تظاهرات تاسوعا و عاشورا را آزاد اعلام کرد که تظاهرات بسیار بزرگی در این دو روز برگزار شد که با شکوه‌ترین رفراندوم تاریخ انقلاب اسلامی خوانده شده است (ملکوتیان و دیگران، ۱۳۸۳، ص. ۹۱). این واقعه به فرار شاه از ایران و ورود امام خمینی به کشور منجر شد و بسیج گسترده‌تری را برانگیخت.

از تاریخ ۱۹ دی ۱۳۵۶ تا پیروزی انقلاب کلیه تظاهرات مردمی جنبه مذهبی داشته و با توسل به نسبت‌های مذهبی عاشورا و اربعین و اعیاد و مراسم مذهبی بوده است. در بخش دیگری از جنبش انقلابی و تظاهرات گسترده در میدان شهدا امام خمینی ۱۷ شهریور را تکرار تاریخ عاشورا نامیدند. امام در پیامی به مناسبت کشتار مردم در میدان ژاله می‌گوید:

۱۷ شهریور، مکرر عاشورا و میدان شهدا، مکرر کربلا و شهدای ما، مکرر شهدای کربلا و مخالفان ملت ما، مکرر یزید و وابستگان او هستند. کربلا کاخ ستمگری را با خون درهم کوبید؛ و کربلای ما کاخ سلطنت شیطانی را فروریخت (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۹، صص ۴۴۶-۴۴۵).

در سال ۱۳۵۷ آغاز محرم نقطه عطف دیگری در بسیج مردمی انقلاب اسلامی محسوب می‌گردد. دولت چند روزی را که به محرم مانده است خود را مجهز می‌کند، توپ‌ها و تانک‌ها در خیابان‌ها و حتی تانک‌های کوچک‌تر بر سر کوچه‌ها مستقر می‌شوند. شهر حالت جنگ‌زده به خود می‌گیرد. مردم منتظر محرم هستند (خلیلی، ۱۳۶۰، ص. ۹۲). در این زمان امام خمینی به مناسبت فرارسیدن این ماه پیامی را صادر می‌نماید که در آن با تأکید بر فرهنگ حماسه و شهادت عاشورا مردم را به قیام و مبارزه علیه رژیم فرامی‌خواند. پیام این گونه آغاز می‌شود:

با حلول ماه محرم، ماه حماسه و شجاعت و فداکاری آغاز شد؛ ماهی که خون بر شمشیر پیروز شد، ماهی که قدرت حق، باطل را تا ابد محکوم و داغ باطل بر جبهه ستمکاران و حکومت‌های شیطانی زد، ماهی که به نسل‌ها در طول تاریخ، راه پیروزی بر سر نیزه را آموخت... امام مسلمین به ما آموخت که در حالی که ستمگر زمان بر مسلمین حکومت جائزانه می‌کند، در مقابل او اگر چه قوای شما ناهماهنگ باشد بپاخیزید (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص. ۷۵).

در این پیام، استراتژی مبارزه با رژیم و استفاده از ظرفیت‌های این ماه به خوبی مشخص است. امام خمینی در بخش دیگری از این پیام که در دهم آذرماه ۱۳۵۷ به مردم ایران ارسال نمود خطاب به روحانیون و خطبا می‌گوید:

اکنون که ماه محرم چون شمشیر الهی در دست سربازان اسلام و روحانیون معظم و خطبای محترم و شیعیان عالی‌مقام سید الشهداء - علیه السلام - است، باید حد اعلای استفاده از آن را بنمایند و با اتکا به قدرت الهی، ریشه‌های باقیمانده این درخت ستمکاری و خیانت را قطع نمایند؛ که ماه محرم، ماه شکست قدرت‌های یزیدی و حیل‌های شیطانی است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص. ۷۶).

به دنبال این پیام، تظاهرات بزرگی در اول محرم برپا شد که با تیراندازی مأمورین رژیم تعداد زیادی کشته و زخمی شدند به دنبال آن باز هم امام پیامی را به مناسبت کشتار اول محرم صادر نمود و با همسان‌سازی جنبش انقلابی با نهضت حسینی بر صف‌آرایی (جبهه‌گیری) بین حق و باطل تأکید داشت. در بخشی از این پیام آمده است:

این ملت، شیعه بزرگ‌ترین مرد تاریخ است که با تنی چند، نهضت عظیم عاشورا را برپا نمود و سلسله اموی را برای ابد در گورستان تاریخ دفن نمود و به خواست خدای تعالی، ملت عزیز و پیرو بحق امام - علیه السلام - با خون خود، سلسله ابلیسی پهلوی را در قبرستان تاریخ دفن می‌نماید (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص. ۱۵۳).

مردم نیز این همسان‌سازی را ادراک و ایام محرم را به مبارزه‌ای تمام‌عیار علیه حکومت پهلوی تبدیل کرده بودند، به طوری که در همان سال با نزدیک شدن تاسوعا و عاشورا رژیم به وحشت افتاد. دولت نظامی طبق قانون حکومت نظامی اجازه نمی‌داد که مردم در اجتماعات بیشتر از دو نفر ظاهر شوند؛ ولی مردم علی‌رغم تذکر دولت در کوچه و بازار اعلام می‌کردند که روز تاسوعا و عاشورا در راهپیمایی شرکت خواهند کرد. حتی اگر دولت نظامی مخالف این اجتماعات باشد. دولت چون می‌دانست که نمی‌تواند جلوی سیل خروشان مردم انقلابی و از جان گذشته را بگیرد از این جهت دو روز تاسوعا و عاشورا را آزاد اعلام کرد مشروط بر اینکه مردم فقط عزاداری کنند و شعار ندهند.

علی‌رغم این تمهید رژیم، تاسوعا و عاشورا به یکی از گسترده‌ترین بسیج مردمی در انقلاب اسلامی ایران مبدل شد به طوری که در همه شهرها میلیون‌ها نفر به تاسی از نهضت امام حسین^(ع) به راهپیمایی دست زده و با حمله به مراکز دولتی و نظامی به مبارزه مسلحانه با رژیم

پرداختند. در همین زمان در تهران راهپیمایی گسترده‌ای برپا شد که حدود سه میلیون نفر در آن شرکت داشتند. در این راهپیمایی قطعنامه‌ای در هفده ماده تدوین شده بود که با بلندگوها برای مردم قرائت می‌شد. در این بیانیه بر الگوگیری از نهضت کربلا تأکید اساسی شده بود. آغاز این قطعنامه این گونه بود:

در این روز بزرگ تاریخی، روز عاشورا، روز شهادت شکوهمند و الهام‌بخش سرور آزادگان، پیشوا و امام مسلمین جهان حسین بن علی (علیه السلام) و یاران رزمنده و وفادارش، ملت مبارز ایران با راهپیمایی بزرگ و کم‌نظیر خود که به دست نمایندگان اکثریت قاطع مردم ایران ترتیب داده شده قبل از هر چیز پیوند و پیمان خود را با قیام تاریخی و تاریخ‌ساز کربلا و اهداف مقدس بار دیگر تجدید می‌کنند (خلیلی، ۱۳۶۰، ص. ۱۱۴).

صبح روز تاسوعا و عاشورا، محل‌هایی که مرکز شروع راهپیمایی تعیین شده بود، مورد حمله نظامیان قرار گرفت؛ زیرا آن‌طور که دولت قبلاً طرح‌ریزی کرده بود توقع داشت که کتل‌ها و علامت‌های مذهبی در خیابان‌ها به راه بیفتند و زنجیرزن‌ها خیابان‌ها را سپری کنند؛ اما با تعداد زیادی پلاکاردهای ضد شاهی در لابلای علم‌ها و پرچم‌ها مواجه شدند (خلیلی، ۱۳۶۰، ص. ۱۱۲) این پلاکاردها با نشان دادن جملاتی از امام حسین (ع) و فلسفه و هدف قیام آن حضرت، همانندی بی‌نظیری بین این نهضت و جنبش انقلاب اسلامی را به تصویر می‌کشیدند و هر چه بیشتر مردم را به مبارزه فرامی‌خواندند. در این روز در اصفهان مجسمه شاه به پایین کشیده شد و هلیکوپترهای ارتش به سوی مردم تیراندازی کردند و صدها نفر را به خاک و خون کشیدند و در تبریز و مشهد هم میلیون‌ها نفر شرکت کردند.

۱۹۹

در بیشتر شهرهای ایران هم این تظاهرات برپا و منجر به درگیری و کشته شدن صدها نفر از مردم گردید. در تهران، راهپیمایی روز عاشورا بسیار گسترده برگزار شد و انعکاس زیادی هم در رسانه‌های خارجی داشت. در این روز هم با رویارویی رژیم تعدادی کشته و زخمی شدند. امام در پیامی این راهپیمایی را رفراندوم بزرگی از جانب ملت عنوان کرد و در بخشی از این پیام اظهار داشت: «شما در راهپیمایی‌های بزرگ سراسری ایران در روزهای تاسوعا و عاشورای سید مظلومان و امام فداکاران - علیه السلام - با آن بزرگوار تجدیدعهد نمودید» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص. ۲۲۱). رادیوهای بیگانه تظاهرات روز تاسوعا و عاشورا تمام ایران را در حدود ۲۰ میلیون نفر اعلام داشتند. در اربعین همین سال امام خمینی پیام دیگری را در قالب اعلامیه به مردم داد که به تعداد زیاد تکثیر و دست‌به‌دست می‌گردید. این پیام این گونه آغاز شد:

ماه محرم برای مذهب تشیع ماهی است که پیروزی در متن فداکاری و خون به دست آمده است. در صدر اسلام پس از رحلت پیمبرِ ختمی - پایه گذار عدالت و آزادی - می‌رفت که با کجرویهای بنی امیه اسلام در حلقوم ستمکاران فرو رود و عدالت در زیر پای تبهکاران نابود شود که سیدالشهداء نهضت عظیم عاشورا را برپا نمود و با فداکاری و خون خود و عزیزان خود، اسلام و عدالت را نجات داد و دستگاه بنی امیه را محکوم و پایه‌های آن را فرو ریخت؛ و در عصر ما می‌رفت که با کجروی‌های سلسله پهلوی، حلقوم گشاد آنان و دارو دسته و اربابان آنان اسلام و مصالح آن را ببلعد ... نهضت ملت بزرگ ایران، که در دوازدهم محرم، ۱۵ خرداد به شکوفایی گرایید (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص. ۲۸۳).

پس از پخش این اعلامیه، تهران سراسر در آتش و دود غرق شد و هزاران نفر انسان دل‌باخته در مقابل سربازان مسلح دست به تظاهرات خیابانی زدند. کلیه پمپ‌بنزین‌ها بسته رفت و آمد اتومبیل‌ها متوقف شده بود. تظاهرات و کشتار مردم به وسیله شاه در سرتاسر ایران ادامه داشت (خلیلی، ۱۳۶۰، ص. ۱۴۹). امام شرکت در راهپیمایی روز جمعه اربعین امام حسین^(ع) را بر تمام ایرانیان مسلمان، واجب شرعی و ملی اعلام می‌کند و در اعلامیه‌ای خطاب به مردم ایران می‌گوید:

امسال اربعین امام امت در خلال اربعین‌های پیروان و شیعیان آن بزرگمرد اسلام واقع شده و گویی خون شهیدان ما امتداد خون پاک شهیدان کربلاست و اربعین اخیر برادران ما بازتاب اربعین آن دلاوران می‌باشد؛ خون طاهر آنان به حکومت طاغوتی یزید خاتمه داد و خون پاک اینان سلطنت طاغوتی را به هم پیچید (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص. ۴۷۷).

این همانندسازی‌ها در شعارها و بیان مردم نیز تجلی یافته بود، در راهپیمایی اربعین هم راهپیمایان قطعنامه‌ای را تنظیم کرده که مرتباً از بلندگوهای نصب شده به درخت‌های حاشیه خیابان پخش می‌شد. این قطعنامه با این جمله آغاز شده بود: «در این روز تاریخی که ملت مسلمان و مبارز ایران هم‌زمان با اربعین سالار شهیدان و پیشوای آزادگان حضرت حسین بن علی^(ع) و یاران جانبازش به مرحله تازه‌ای از قیام یکپارچه ضد طاغوتی خود رسیده و در پرتو رهبری قاطع و روشن‌بینانه امام خمینی بر نخستین آزمایش دست یافته و شاهد بارور شدن خون‌های هزاران عزیز و فرزندان انقلاب اسلامی است...» و دربندهای دیگر آن خواستار سرنگونی خاندان پهلوی و برقراری حکومت جمهوری اسلامی شده بودند.

امام همواره در بیانات و سخنرانی‌هایشان با تشبیه جنبش با نهضت امام حسین^(ع) بر اسلامی و دینی بودن انقلاب و تداوم راه آن، تأکید داشت: «امروز مطلب مهم است. از مهماتی است که جان باید پایش داد. همان مهمی است که سیدالشهداء جانش را داد برایش... برای اینکه یک سلطان جائر بود، برای اینکه یک دستگاه جائر بود، باید به زمینش بزند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص. ۳۳)؛ و همچنین در دیدار با جمعی از معلمان با وی در ۱۹ بهمن ماه ۱۳۵۷ می‌گوید:

سید الشهداء - سلام الله علیه - کشته شد، شکست خورد لکن بنی امیه را همچو شکست که تا آخر نتوانستند دیگر کاری بکنند؛ همچو این خون، آن شمشیرها را عقب زد که تا الآن هم که ملاحظه می‌کنید باز پیروزی با سیدالشهداست و شکست با یزید و اتباع اوست (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، صص. ۱۰۶-۱۰۵).

چند روز بعد از این سخنرانی در ۲۲ بهمن همان سال انقلاب اسلامی کاملاً پیروز شد و رژیم پهلوی متلاشی گردید.

انگاره‌های عاشورا در شعارهای انقلاب

با مرور شعارهای انقلاب اسلامی ایران نیز می‌توان عمق مذهبی ایدئولوژی انقلابی را درک کرد. در شعارهایی که از ابتدای شکل‌گیری تا اوج بسیج انقلابی از سوی توده‌های مردم ساخته و پرداخته شده بود آموزه‌ها و عناصر فرهنگی مربوط به نهضت امام حسین^(ع) و عاشورا بسیار پررنگ و برجسته بود و از نمادهای آن به‌خوبی استفاده می‌شد. اساساً هر انقلابی دارای شعارهایی برخاسته از ایدئولوژی انقلاب و ایمان و آمال و احساسات عمیق و انقلابی توده‌هاست. این شعارها بیانگر نگرش ایدئولوژیک انقلاب، انقلابیون و توده‌های انقلابی نسبت به وضع موجود، هدف‌ها و ویژگی‌های نظام آرمانی و نحوه انتقال جامعه از وضع موجود به وضع آرمانی است (پناهی، ۱۳۸۳، ص. ۹). این شعارها مجموعه‌ای غنی و پرمعنا از ایدئولوژی و آرمانه‌ای انقلاب را تشکیل می‌دهد که با بررسی آنها می‌توان چشم‌اندازهای فرهنگی و ایدئولوژیک انقلاب را شناخت.

شعارها در انقلاب اسلامی ایران نقش اساسی در بسیج انقلابی داشت و به دلیل وجهه برجسته فرهنگی و معنویت‌گرایی آن شعارهای مذهبی و دینی، اثرگذاری جمعی بسیاری داشته است. شعارها در قالب عبارات‌های کوتاه و مهیج به مناسبت‌های مختلف در فرایند انقلاب ساخته می‌شد و به‌وسیله هزاران و در برخی اوقات میلیون‌ها نفر از توده‌های مردم

به صورت جمعی تکرار و باعث شورآفرینی و حرکت انقلابی در بین توده‌های مردم می‌شد. انقلابیون نیز تمهیدات لازم را برای این حرکت فراهم می‌ساختند و به سازمان‌دهی آن می‌پرداختند. به عنوان مثال، در اردیبهشت ۱۳۵۷ که اوج جنبش انقلابی ایران بود تعداد ۴۰۰ بلندگو در مسیر راهپیمایی نصب کرده بودند که این بلندگوها با ۸۰ دستگاه تقویت صدا کار می‌کرد و از آنها، شعار به‌ویژه شعارهای مربوط به امام حسین^(ع) پخش می‌شد (خلیلی، ۱۳۶۰، ص. ۱۹۰).

در شعارهای انقلاب اسلامی، اسطوره‌ها، عناصر نمادها و ارزش‌های قیام عاشورا بسیار به کار می‌رفت. همچنین استفاده از رسانه‌های سنتی، منبر و وعظ به همه‌گیر شدن این شعارها و همانندسازی‌ها در سراسر کشور کمک می‌کرد. در بخش زیادی از شعارها مفاهیمی مانند شهادت، ایثار شجاعت، آزادگی و فداکاری متبلور و آرمان‌های متعالی و مقدس انقلاب را تبیین می‌نمود برخی از این شعارها عبارت بودند از:

- سربازیم و آماده شهادت، راه حسین تنها ره سعادت، می‌جنگیم همچون حر
 - تنها ره سعادت، ایمان، جهاد، شهادت
 - صلح حسن بود، راه سعادت/ جنگ حسین داد درس شهادت
 - حسین حسین شعار ماست / شهادت افتخار ماست
 - می‌جنگیم، می‌رزمیم، در راه دین و هدف، یا حسین یا زینب
 - می‌دهد این ندا خون شهیدان تف / زندگی بود جهاد و جهت و شرف
 - خواب غفلت بس است، رنج و ذلت بس است / الله اکبر خمینی رهبر
 - کشتگان راه حق راه حسینی رفته‌اند / ماندگان شهر ما لیک به زینب گفته‌اند
- محتوای بخش دیگری از شعارها جبهه‌گیری حق و باطل را از طریق همانندسازی بین امام حسین^(ع) و یزید با رهبری امام خمینی و رژیم پهلوی نشان می‌دهد مانند:
- این رژیم پلید است / بدتر از یزید است
 - ای یزید زمان حسین آمد / حامی ملت از خمین آمد
 - حسین جان، حسین جان / بین یزید زمان چه کرده با عزیزان
 - حسین و سربازانش، خمینی و یارانش، حافظ عدل و دادند
 - یزید و مزدورانش، پهلوی و یارانش، آدمکش و جلادند
 - خمینی خمینی تو وارث حسینی / پهلوی، پهلوی تو وارث یزیدی
 - ظهر عاشورا است امروز / پهلوی رسواست امروز

- یا حسین بن علی راه تو برگزیدیم، گرفتار یزیدیم
- نظر کن به ایران، به این خلق مسلمان
- بخش دیگری از شعارها در حمایت از رهبری امام خمینی است که در محتوای آنها ایشان را ادامه دهنده راه امام حسین^(ع) و تداوم نهضت عاشورا در سراسر تاریخ و علیه هر گونه ظلم و جور معرفی می کنند مانند شعارهای زیر:
- نهضت ما حسینی است / رهبر ما خمینی است
- اربعین حسینی است / پیروزی از خمینی است
- از خاکمان می روید سرود یا خمینی / این انقلاب ما شد یک نهضت حسینی
- قسم بر نهضت پاک حسینی / که هرگز برنگردیم از خمینی
- گریار حسینی، پیوند به خمینی، پیوند به خمینی
- خمینی، خمینی / تو فرزند حسینی
- حسین ثارالله / خمینی روح الله
- حسین عصر ما خمینی بود / مشی و مرام او حسینی بود
- سلام بر حسین، رهبر آزادگان / درود بر خمینی، رهبر مستضعفان
- محتوای اکثر شعارهای مهم و معمول جنبش انقلابی ایران تداوم بخشیدن قیام امام حسین^(ع) از طریق مبارزه با حکومت پهلوی است مانند شعارهایی چون:
- کل یوم عاشورا کل ارض کربلا
- امروز عاشورا شده، ایران کربلا شده
- ایران کربلا شده / هر روز عاشورا شده
- این زمان عاشور است / این سرزمین کربلاست
- برادر مجاهد، حسین را زنده کردی / ای خواهر مجاهد، زینب را زنده کردی
- حسین راه ترا ما برگزیدیم / ما چون تو گرفتار یزیدیم
- قسم به انقلاب خونین خمینی / زنده کنیم قیام و آیین حسینی
- قیامتی دوباره برپا کنیم / پیروی از حسین زهرا کنیم
- محتوای بخش دیگری از شعارها، مردم را به حرکت و جنبش فراخوانده تا با تأسی از قیام سرخ عاشورا به مبارزه ای تمام عیار علیه رژیم پهلوی (که از آنها به یزیدیان تعبیر می شد) دست بزنند مانند این شعارها:
- قیام سرخ حسین، تکرار باید گردد / علیه شاه خائن قیام باید گردد

- راه ما تا ابد، راه زینب است / خون این لاله‌ها، مشت محکم است
 - ما لشکر خمینی، با نهضت حسینی، از پا نمی‌نشینیم
 - ماه محرم ماه قیام است / ماه جهاد و ماه پیام است
 - محرم ماه جنگ کفر و ایمان / زمان مرگ امریکا در ایران
 - می‌جنگیم می‌رزمیم، در راه دین و هدف، یا حسین یا زینب
 - با فداکاریم در ره رب مجید / می‌کنم سرنگون کاخ ستمگر یزید
 - ماه شرف، ماه شهادت رسید / ماه رهایی از جنایت رسید
 - سرباز وطن یار وطن، قصد سفر کن، اعلام خطر کن، اگر یار حسینی، ببیوند به خمینی
 در بررسی جامعه‌شناختی شعارهای انقلاب اسلامی که پناهی (۱۳۸۳) آن را انجام داده، ۲۱۳۵ شعار جمع‌آوری و تحلیل شد که حدود ۲۰ درصد آنها به صورت مشخص دارای عناصر و نمادهایی از نهضت عاشورا و امام حسین^(ع) و مفاهیم مرتبط با آنها بوده‌اند که نشانگر نقش برجسته قیام عاشورا و فرهنگ محرم در ایدئولوژی انقلاب اسلامی و همانندسازی با آن بوده است.

در مضامین شعارهای انقلاب اسلامی مفاهیم «کل ارض کربلا و کل یوم عاشورا» به بهترین وجه تفسیر شد و مسئولیت شیعه بودن، امر به معروف و نهی از منکر، تولی و تبری و صدها واژگان دیگر از این دست چون گریه بر شهید، از عامل سستی و تسلیم به عامل شعور، حرکت، قیام و مبارزه تبدیل شد (حاضری، ۱۳۸۰، ص. ۳۸). با آگاهی به نقش پر اهمیت شهادت امام حسین^(ع) در فرهنگ ایرانیان به‌خوبی می‌توان پی برد که شهید نامیدن افراد تا چه حد به ارج و قرب آنها در نظر مردم می‌افزود و این همان عاملی بود که نقش اساسی در جریان انقلاب ایفا کرد (هویدا، ۱۳۷۱، ص. ۴۳) در این زمان الهیات تشیع، سلاح نیرومندی را در اختیار دستگاه روحانیت ایران گذاشت (مشیری، ۱۳۸۴، ص. ۱۳۴) تا با آن میلیون‌ها نفر را به خیابان‌ها کشانده تا بدون واژه از کشته شدن تا براندازی رژیم جنبش انقلابی خود را تداوم بخشند.

۲۰۴

نتیجه‌گیری

یکی از عوامل اساسی در بسیج انقلابی، ایدئولوژی است. ایدئولوژی انقلابی با برانگیختن توده‌ها به سرنگونی رژیم کمک می‌کند. اساساً ایدئولوژی انقلابی نظامی ارزشی است که نارضایتی فردی را به نارضایتی سیاسی جمعی تبدیل کرده و توده‌ها را برای براندازی حکومت و جایگزینی ساخت مطلوب ترغیب می‌کند. در حقیقت، این مقوله باعث می‌شود تا گروه‌های

مردمی در فرایند جنبش، از حالت منفعل و بی تفاوت به مشارکت کنندگان فعال در کنش های سیاسی تبدیل شوند.

بسیج سیاسی لازمه سازمان دهی است و این امر تا حدود زیادی به وسیله ایدئولوژی تأمین می گردد. ایدئولوژی انقلابی با کارکردهای خاص خود و ارائه ارزش ها، نمادها و اسطوره سازی به تهییج افکار عمومی پرداخته و با تعمیم و فراگیری، توانایی بسیج همگانی و سازمان دهی منابع را در راستای اهداف انقلاب (که آن هم با ایدئولوژی ارائه می شود) پیدا می کند. بسیج سازی نیازمند شکل گیری نوعی باور جمعی است تا توده ها را تحت تأثیر قرار داده و آنها را برای کنش انقلابی، از تظاهرات ساده تا حتی آمادگی برای شهادت آماده سازد.

در انقلاب اسلامی ایران ایدئولوژی و رهبری نقش برجسته ای داشته و لذا بسیج سیاسی در آن نیز آن چنان پر قدرت و گسترده بود که توانست یکی از قوی ترین و مدرن ترین ارتش و نظام های خاورمیانه را سرنگون نماید و بنا به اذعان بسیاری از صاحب نظران (مانند فوکو) وجه ایدئولوژیک آن بر سایر عناصر غالب بوده است.

آموزه های شیعی ظرفیتهایی را ایجاد کرد تا امام خمینی آنها را به ایدئولوژی انقلاب مبدل نماید از بین عناصر ایدئولوژیک شیعه، قیام امام حسین^(ع) علیه سلطه انقلاب امویان در قرن ۶۱ هجری قمری بیشترین تأثیر را در تبدیل این ایدئولوژی به بسیج اسلامی داشت. به ویژه آنکه رهبری نهضت در دست فردی بود که قابلیت های محرم از طریق سازمان دهی روحانیون و وعظ را نیز در اختیار داشت. آنان عموماً شاگردان امام یا سایر علمایی بودند که در گروه مخالفان رژیم پهلوی قرار داشتند.

۲۰۵

یکی از این ظرفیتهای مهم، مشارکت عمومی و همه ساله مردم در مراسم ماه محرم و دسته های عزاداری تاسوعا و عاشورا و اربعین بود. شاه نمی توانست از این مراسم و دسته های عزاداری ممانعت کند و تجمع انبوه مردم در شرایط انقلابی بیشتر مردم را تحریک می کرد. همانندی با قیام عاشورا و تأسی از نهضت امام حسین^(ع) و یاران او در شعارها و بیانیه های مردمی نیز تجلی داشت. اکثر شعارهای مهم و کلیدی دارای مضامینی از شجاعت، مبارزه و قیام حسینی بود و جبهه مخالف (رژیم پهلوی) را یزیدیان و سفاکان عاشورا می نامیدند.

در بیانیه ها و قطعنامه هایی که در پایان راهپیمایی ها قرائت می شد عموماً در آنها از آموزه های عاشورا و نهضت امام حسین^(ع) مانند شهید و شهادت و مبارزه یاد می شد. همچنین در انقلاب ایران، رهبری پیوند تنگاتنگی بین عناصر جنبش انقلابی ایران با نمادها و اسطوره های فرهنگ

عاشورا برقرار کرد به گونه‌ای که بدون وجود این پیوند، امکان فراگیری و توده‌ای شدن بسیج مشکل بود.

گیرتز تلاش می‌کند گذشتن شبکه‌های معنایی را از خلال نمادها نشان دهد و این نظریه را در چارچوب نوعی مردم‌نگاری تفسیری، مفهوم‌پردازی کند. هدف او رسیدن به پاسخی برای چگونگی ارتباط این شبکه‌های معنایی با یکدیگر و چیستی فرایندهایی است که برای فرد و گروه پدید می‌آورند. در همین راستا، همسان‌سازی با عاشورا در نمادهای زبانی برای فراخوانی اسطوره‌های جانشینی (عدالت، امر به معروف و نهی از منکر، شهادت و ...) در قالب شعارهای انقلاب همچین محتوای بیانی‌های انقلابیون شبکه‌ای معنایی خلق کرد که در آن اسطوره‌های فرهنگ عاشورا و نهضت امام حسین^(ع) بیشترین حضور را در گفتمان ایدئولوژیک آن دوران (سخنرانی‌ها، اعلامیه‌ها، قطعنامه‌ها و شعارها) و بیشترین نقش را در بسیج سیاسی انقلاب داشت. به دلیل در آمیختگی نام امام حسین^(ع) با مفاهیمی مانند شجاعت، شهادت، ایثار و ازجان‌گذشتگی، مبارزه با ظلم و جور، این عناصر الگو و اسطوره‌ای برای رفتار انقلابی مردم ایران شد. با بهره‌گیری از نظریه گیرتز می‌توان نتیجه گرفت که آموزه‌های عاشورا در همه عناصر گفتمان انقلاب اسلامی از درون ذهنیت توده‌های اجتماعی آغاز و تعمیم یافت. پیروزی انقلاب و پویایی آن از عاشورا و نهضت امام حسین^(ع) الگو برداری و تأثیر پذیری دارد. امام خمینی با استفاده از ظرفیت عاشورا و با توجه به قدرت جذب، الهام، سازمان‌دهی و شور آفرینی کربلا و عزاداری‌های ایام محرم، روح شهادت‌خواهی را در مردم بیدار کرد و عامل اساسی بسیج سیاسی انقلاب و شکل‌گیری راهپیمایی‌های تاسوعا و عاشورا شد. بسیجی که در آخرین سال حکومت رژیم پهلوی را دچار فروپاشی نمود.

۲۰۶

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان: نویسنده به تنهایی تمام مقاله را نوشته است.

تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسنده در این مقاله هیچ گونه تعارض منافی وجود ندارد.

تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسنده حق کپی‌رایت رعایت شده است.

منابع

- اسملسر، نیل (۱۳۸۰). *تئوری رفتار جمعی*. ترجمه رضا دژاکام، تهران: مؤسسه یافته‌های نوین.
- باقی، علی (۱۳۷۳). *تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران*. تهران: نشر تفکر.
- بریتون، کرین (۱۳۶۶). *کالبدشکافی چهار انقلاب*. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر نو.
- بشلر، ژان (۱۳۷۰). *ایدئولوژی چیست؟*. ترجمه علی اسدی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۲). *انقلاب و بسیج سیاسی*. تهران: نشر دانشگاه تهران.
- بلائشه، پیر و کلر بریه (۱۳۷۲). *ایران: انقلاب به نام خدا [مصاحبه با میشل فوکو]*، ترجمه محمد باقر رضایی، تهران: انتشارات کتاب سحاب.
- پناهی، محمدحسین (۱۳۸۷). *دست‌نوشته‌های درس جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی*، دوره دکتری، دانشگاه علامه طباطبائی.
- پناهی، محمدحسین، (۱۳۸۳) *جامعه‌شناسی شعارهای انقلاب اسلامی ایران*، تهران: سازمان اسناد و مدارک فرهنگی انقلاب.
- تیلی، چارلز (۱۳۸۵). *از بسیج تا انقلاب*. ترجمه علی مرشدی‌زاد، تهران: پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی.
- توحید فام، محمد (۱۳۸۱). *چرخش‌های ایدئولوژی*. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- جاسون، چالمرز (۱۳۶۲). *تحول انقلابی*، ترجمه حمید الیاسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- حاضری، علی محمد (۱۳۸۲). *انقلاب و اندیشه*. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- راش، مایکل (۱۳۷۷). *جامعه و سیاست؛ مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: انتشارات سمت.
- ریشه، گی (۱۳۶۶). *تغییرات اجتماعی*. ترجمه منصور وثوقی، تهران: نشر نی.
- خلیلی، اکبر (۱۳۶۰). *گام به گام با انقلاب*. تهران: انتشارات سروش.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۹). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ پنجم.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۱). *ولایت فقیه (حکومت اسلامی)*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دهم.
- زیبا کلام، صادق (۱۳۷۲). *مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی*. تهران: نشر روزنه.
- شقاقی، فتحی (۱۳۶۵). *جهاد اسلامی*. ترجمه حسین علوی، تهران: انتشارات طلوع.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۶). *نگاهی به رویکرد تفسیری کلیفورد گیرتز با تأکید بر تفسیر او از پدیده دینی*. نامه علوم اجتماعی، ۳۱، ۱۰۳-۱۲۴.

- گیویان، عبدالله (۱۳۸۶). کلیفورد گیرتز و دیدگاه تفسیری او در باب دین و فرهنگ. فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۳ (۱۰) ۱-۲۷.

https://www.jcsc.ir/article_44330.html

- مانهایم، کارل (۱۳۵۵). ایدئولوژی و اوتوپیا، ترجمه فریبرز محمدی، تهران: دانشگاه تهران.

- محمدی، منوچهر (۱۳۷۸). تحلیلی بر انقلاب اسلامی. تهران: انتشارات امیرکبیر.

- متقی‌زاده، احمد (۱۳۸۲). انقلاب اسلامی و عوامل وقوع آن. بی‌جا: انتشارات فجر اسلام.

- مشیری، فرخ (۱۳۸۴). دولت و انقلاب اجتماعی در ایران. ترجمه علی مرشدی‌زاده، تهران: نشر قصیده‌سرا.

- ملکوتیان، مصطفی و دیگران (۱۳۸۳). انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن. تهران: نشر معارف.

- هویدا، فریدون (۱۳۷۱). سقوط شاه. ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: انتشارات اطلاعات.

- یزدخواستی، بهجت و موحدیان، حسن (۱۳۸۹). تأثیر انقلاب عاشورا بر انقلاب اسلامی ایران. پژوهشنامه متین، ۱۲ (۴۷)، ۱۴۸-۱۳۱. [doi: 20.1001.1.24236462.1389.12.47.7.6](https://doi.org/10.1001.1.24236462.1389.12.47.7.6)

- Eliade, M.(1967). *Myths, Dreams and Mysteries*. New york.

- Etzioni, A .(1968). *The Active Society*. New york, Free press.

- Fischer, Michale.(1980). *Iran From Religious to Revolution*,Cambridge.

- Geertz, C,Centers.(1983). *kings and charisma: Reflection of the symbolics of Power*, in Geertz, local knowledge: Further in interpretative Anthroplogy (New york, Books.

- Kepel, Gilles.(2002). *jihad, the trail of political Islam*. Harvard university press.

بازخوانی نظرات فوکو درباره انقلاب ایران در پرتو منازعات مخالف و موافق

منصور انصاری^۱

چکیده: دیدگاه فوکو درباره انقلاب به منازعه پردامنه‌ای تبدیل شده است؛ عده زیادی حمایت و همدلی فوکو از انقلاب اسلامی را به مثابه انحرافی از اندیشه‌های خودش دانسته‌اند. گروه دیگری بر این باورند که زمینه‌های این حمایت را باید در پساساختارگرایی او دانست. در مقابل گروه کوچکی هستند که تلاش می‌کنند تا از طریق درون‌فهمی منطق همدلانه فوکو را کشف کنند. سؤال اصلی این مقاله این است که منطق همدلانه دیدگاه‌های فوکو درباره انقلاب از کجا نشأت می‌گیرد. در تلاش برای پاسخ به این سؤال، هر دو دیدگاه مخالف و موافق بررسی شده‌اند. به نظر نگارنده، همدلی فوکو با انقلاب اسلامی ایران ریشه در نگاهی داشت که او چند سال قبل از انقلاب ایران به پدیده مذهب داشت. مطالعات نسبتاً متأخر در خصوص مذهب از دیدگاه فوکو، کمک‌های شایانی در اختیار ما قرار داده‌اند. به این معنا، همدلی فوکو نسبت به انقلاب ایران نه از سر تفنن بوده است و نه از سر هیجان‌زدگی روشنفکرانه. انقلاب ایران گواه و حتی آزمایش ایده‌ای بود که او در خصوص نقش مذهب در سوژکتیویته در سر می‌پروراند. روش مقاله، توصیفی-تحلیلی است.

کلیدواژه‌ها: انقلاب ایران، میشل فوکو، سوژکتیویته، پساساختارگرایی، ژانت آفاری، بهروز قمری تبریزی.

۱. استادیار گروه اندیشه سیاسی پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران

m.ansari51@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۶

میشل فوکو، فیلسوف و متفکر پساساختارگرا/ پسامدرن فرانسوی، در بحبویه انقلاب ایران دو بار به ایران سفر کرد (سفر اول از ۱۶ تا ۲۴ سپتامبر و سفر دوم از ۹ تا ۱۵ نوامبر ۱۹۷۹) که ماحصل آن عمدتاً گزارش‌ها، مصاحبه‌ها و مقالات کوتاهی بود که عمدتاً در روزنامه ایتالیایی کوریه دولاً سرا^۱ و همین‌طور نشریات فرانسوی منتشر شدند. گزارش‌های او چه در زمان انتشار و پس از آن، حتی بعد از مرگش، همچنان موضوع مناظره و جدال بوده‌اند. برخی از سر تسامح با آن برخورد کرده و دیدگاه‌های او را امری نادر و اتفاقی تا حدی ناشی از هیجان‌زدگی، دانسته‌اند و گروه دیگری، تلاش کرده‌اند تا میان گزارش‌های او درباره انقلاب با عناصر اندیشه‌ای او پیوند برقرار کنند.

این گروه اخیر نیز دست کم دو طیف را در برمی‌گیرد؛ یک گروه ریشه و تبار دیدگاه‌های او را در انحراف‌هایی می‌بیند که از آغاز در فلسفه فوکو وجود داشته است (ژانت آفاری و اندرسون) و گروه دوم، بر این باورند که گزارش‌های او در باب انقلاب نتیجه درست و منطقی فلسفه‌ای است که او در طی چند دهه فلسفه ورزی پرداخته و بافته بود (به‌طور خاص قمری تبریزی و حاتمی). از سوی دیگر، چند مقاله (کمتر از انگشتان یک‌دست) که تاکنون به زبان فارسی در خصوص دیدگاه‌های فوکو نوشته شده است، عمدتاً در سطح باقی‌مانده و بیشتر جنبه توصیفی داشته‌اند (خرمشاد، ۱۳۷۷؛ شاکری، ۱۳۸۵؛ ذوالفقاری و محمدمیرزایی، ۱۳۹۳) و از این رو، همچنان نیاز است تا در این زمینه پژوهش‌های دامن‌داری صورت بگیرد. در این مقاله، با طرح مناظرات نظری میان دو گروه مذکور، تلاش می‌کنیم تا به این پرسش پاسخ دهیم که از دریچه چنین مناظراتی چطور می‌توان به دلایل پشت و پس دیدگاه‌های فوکو درباره انقلاب راه یافت؟

در پاسخ به این سؤال می‌توان گفت که اولاً فوکو به‌عنوان فیلسوف نمی‌توانسته فقط از سر هیجان‌زدگی و یا حتی تفنن فکری، به یک‌باره خود را به دامن تفسیر و تحلیل ستایش‌آمیز از انقلاب ایران درانداخته باشد. ثانیاً ریشه و تبار دیدگاه‌های فوکو را احتمالاً نباید در سراسر فلسفه او یافت؛ کما اینکه به نظر می‌رسد هنگامی که با فوکوی پساساختارگرا رودرو می‌شویم، انقلاب ایران نمی‌توانسته جدای از فرایند مدرنیزاسیون جهانی تلقی شود (انصاری، ۱۳۹۴، صص. ۲۵۲ - ۲۴۵)؛ بنابراین دوباره این سؤال مطرح می‌شود که ریشه و تبار دیدگاه‌های فوکو درباره انقلاب ایران را در کجا باید یافت؟ همچنان که خواهیم دید، کسانی مانند

1. Corriere della Sera

آفاری و اندرسون این ریشه را در پس‌ساختار‌گرایی فوکو می‌بینند، در حالی که صرفاً از منظر پس‌ساختار‌گرایی و ضدیت آن با مدرنیته، ضرورتاً حمایت از انقلاب ایران با بنیادهای اسلامی استخراج نمی‌شود. دلایل شیفتگی فوکو به انقلاب ایران را باید در جای دیگری یافت.

در این مقاله تلاش شده است تا در پاسخ به سؤالات فوق، به مسئله مذهب در اندیشه سیاسی متأخر فوکو پردازیم. فوکو قبل از انقلاب ایران، عمدتاً در رفت‌وآمدهایی که با کنشگران مذهبی لهستان داشت، این ایده را مطرح کرد که مذهب فراسوی دو گانه‌انگاری‌های دنیای مدرن، مبتنی بر نوعی حکومت‌مندی است؛ به این معنا که به شیوه زیست بشری به‌طور کامل شکل می‌دهد و ثانیاً در عصر حاضر می‌توانست قوه از دست‌رفته سوپژکتیویته را فعال و احیا کند.

روش تحقیق مقاله مبتنی بر تحلیل کیفی است؛ به این معنا که نخست ادله روایت‌های مختلف در خصوص دیدگاه‌های فوکو درباره ایران استخراج می‌شود و سپس از طریق فراهم کردن ادله و شواهد نظری در خود متون دسته اول فوکو و همچنین تحقیقات ثانوی درباره میشل فوکو پاسخ‌های قانع‌کننده فراهم شوند. در حوزه اندیشه سیاسی، تحلیل و استنتاج از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

منازعه مخالف و موافق

در اینجا تلاش شده تا از طریق بررسی و رویارویی مخالفان و موافقان دیدگاه‌های میشل فوکو درباره انقلاب ایران، به فهم دقیق‌تری از هسته اصلی این منازعات پرداخته شود. به‌طور خاص، دو کتاب مهم در این حوزه، یعنی کتاب *فوکو و انقلاب ایران: جنسیت و اغواگری‌های اسلام‌گرایی* اثر ژانت آفاری و کوین بی. اندرسون و کتاب *فوکو در ایران اثر بهروز قمری* تبریزی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

مخالف

یکی از مهم‌ترین آثاری که در خصوص نظرات فوکو درباره انقلاب ایران منتشر شده، کتاب *فوکو و انقلاب ایران: جنسیت و اغواگری‌های اسلام‌گرایی* است. نویسندگان این کتاب معتقدند که برخلاف محققان انگلیسی‌زبان که به‌سادگی از کنار دیدگاه‌های فوکو درباره انقلاب می‌گذرند و چشمان خود را به روی آن می‌بندند، مواضع فوکو در واقع «بیانگر خصوصیات خاصی از جهان‌بینی» (Afary & Anderson, 2005, p. 9) او هستند. از این رو،

بدون هیچ پرده‌پوشی و یا ترس از عدول از بی‌طرفی علمی، این سؤال را مطرح می‌کنند که فوکو چطور چنین «غیر نقادانه در آغوش اسلام‌گرایان» افتاد؟ (Afary & Anderson, 2005, p.105). پاسخ آنها به این سؤال این است که باید دنبال چیزی معیوب در اندیشه‌های فوکو بود که باعث شده بود تا تبلور اراده معطوف قدرت نیچه را در (امام) خمینی بیابد. آفاری و اندرسون در تلاش برای یافتن نقاط معیوب در اندیشه و حتی علایق فوکو، مشکلات زیر را بیان می‌کنند:

۱. **مدرنیته‌ستیزی ناموجه پسااخترگرایی:** آفاری و اندرسون فوکو را متفکر رمانتیک ضد مدرنی می‌دانستند که حاضر بود به بهای طرد مدرنیته، «روابط اجتماعی پیشامدرن را بر روابط مدرن» ترجیح بدهد (Afary & Anderson, 2005, P.26) و حتی «سکولاریسم فرانسوی» را با «روح سیاسی ایرانی» تاق بزند (Afary & Anderson, 2005, p.105). از نظر فوکو، مدرنیته، سرکوبگر، منفی و محدودکننده بود.

۲. **شرق‌شناسی مسئله‌دار:** آفاری و اندرسون معتقدند که ضدیت فوکو با مدرنیته، او را به دام نوعی شرق‌شناسی زیباشناختی از اسلام و روح ایرانی کشاند. فوکو در شرق و ایران به دنبال یافتن «جوهری» بود که در واقعیت اصلاً وجود نداشت (Afary & Anderson, 2005, pp. 18, 20, 39, 92, 142).

برداشت او از معنویت سیاسی به شکل عجیبی رمانتیک و زیباشناسانه بود. این ساده‌انگاری او را در جای‌جای مقالات او می‌توان یافت. حضور فوکو در راهپیمایی روز عاشورا، او را مسحور کرده بود. او قادر به درک درستی از نیروی سرکوبگر اسلام نبود. بابک الهی در معرفی کتاب آفاری و اندرسون حتی یک قدم بیشتر برداشته، معتقد است که فوکو از نقصان رنج می‌برد که می‌توان آن را برق‌زدگی^۱ (معادل وارونه مفهوم غرب‌زدگی جلال آل‌احمد) نامید: «فریندگی فلسفه‌های غیر غربی برای منتقدان غربی روشنگری» (Elahi, 2007, p.163).

۳. **شیفتگی به مرگ:** به نظر آفاری و اندرسون ریشه شیفتگی فوکو به شیعه به‌طور خاص و مفهوم شهادت را باید در ایده «اراده مرگ» او یافت که به‌شدت متأثر از هایدگر بود. فوکو به دنبال آن موقعیت‌های مرزی بود که مرز میان زندگی و مرگ محو می‌شد. از نظر او، اصالت در موقعیت‌هایی معنا می‌یافت که مردم در خطر می‌زیستند و با مرگ معاشقه می‌کردند. ریشه خلاقیت را باید در این موقعیت‌های مرزی یافت. عشق‌ورزی فوکو با مرگ او را به سمت ستایش از مفهوم شهادت شیعی کشانده بود (Afary & Anderson, 2005, p.129) که در

1. East-Struck

آستانه انقلاب به‌وسیله کسانی مانند شریعتی معنایی اگزیستانسی یافته بود.

۴. **سایه سنگین هومواروتیک:** در نقدهای آفاری و اندرسون بر نظرات فوکو می‌توان سایه سنگین گرایش‌های جنسی فوکو را مشاهده کرد. به نظر آنها، فوکو به خاطر تجربه جنسی در کشورهایی مثل تونس، به این برداشت نادرست رسیده بود که برخلاف جهان مدرن که جنسیت نوعی تکنولوژی است، در کشورهای اسلامی نوعی هنر جنسی است که با بدن و جنسیت بسیار متساهلانه برخورد می‌کند (Afary & Anderson, 2005, pp. 138-152). بر مبنای این چهار استدلال، نویسندگان کتاب فوکو و انقلاب ایران نتیجه می‌گیرند که نظریات فوکو درباره انقلاب ایران را باید در پرتو جنبه‌های روان‌شناختی درآمیخته با وجوه هستی‌شناختی فلسفه فوکو به‌عنوان متفکری ضد مدرن درک کرد. فوکو دستخوش نوعی شرق‌شناسی وارونه علیه غرب شده بود.

به نظر آفاری و اندرسون میان تمدن‌های شرق و غرب منازعه‌ای وجود ندارد بلکه منازعه اصلی میان سکولاریسم دموکراتیک، تساهل مذهبی، آزادی فردی و فمینیسم با مذهب، فرهنگ و اخلاق پدرسالار اقتدارگرایی است که در سراسر جهان و از جمله در دنیای اسلام در جریان است (Afary & Anderson, 2005, p. 172).

کتاب فوکو و انقلاب ایران از زمان انتشار تاکنون موضوع ده‌ها بررسی و نقد قرار گرفته است؛ منتقدان ضمن استقبال از انتشار چنین اثری از زوایای گوناگون آن را نقد و بررسی کرده‌اند. لوئیس مک‌نای ضمن تعریف از کتاب، به برخی از ادعاهای غیرمستند نویسندگان خُرده می‌گیرد؛ مثلاً این ادعا که برای فوکو، (امام) خمینی تبلور اراده به قدرت نیچه بود، یا این ادعا که تغییرات ملایم اندیشه فوکو در سال‌های پایانی نتیجه کج خلقی‌هایی بود که بعد از انتشار دیدگاه‌هایش در خصوص انقلاب ایران با او شده بود (Mcney, 2007, p. 296).

منصور معدل ضمن توافق با رویکرد کلی کتاب، معتقد است که کتاب با مشکل اساسی روش‌شناختی مواجه است و با ترکیب داوری اخلاقی و سیاسی چنانکه باید قادر به توجیه خواننده‌اش نیست. معدل همچنین معتقد است که نویسندگان این کتاب به لحاظ علمی نیز نتوانسته‌اند تحولات انقلابی را با اتفاقات بعد از آن تفکیک کرده و تحولات بعدی به‌شدت روی داوری علمی آنها تأثیر گذاشته است (Moaddel, 2011, p. 131).

محمد سمیعی معتقد است که نویسندگان کتاب به بهانه مواضع فوکو فرصت را غنیمت شمرده و به نقد اسلام‌گرایی به‌طور کلی و تشیع به‌طور خاص پرداخته‌اند. به نظر وی، نویسندگان نتوانسته‌اند ارزیابی آکادمیکی بی‌طرفانه‌ای از فوکو داشته باشند و از توجه به

رخداد انقلاب اسلامی به مثابه چیزی منحصر به فرد و یکه که بسیاری از ناظران از جمله فوکو را شگفت زده کرده بود تماماً شانه خالی کرده اند (Samiei, 2013, p. 237). به نظر نورما کلمر موزری، تفسیر آفاری و اندرسون از انقلاب ایران و همین طور اندیشه فوکو، ایستاست و نه قادر به درک پویایی انقلاب بود و نه اندیشه فوکو (Moruzzi, 2006, p. 494). از نظر جرمی کارت نیز بخش هایی از کتاب مخصوصاً فصل پنجم مبتنی بر گمانه زنی های تخیلی است که از اعتبار کتاب می کاهد. همین طور این ادعای نویسندگان که مفهوم معنویت سیاسی فوکو متأثر از انقلاب ایران بوده را به شدت نقد می کند (Carrette, 2006, p. 533).

موافق

بهرروز قمری تبریزی، استاد تاریخ دانشگاه ایلینویز و متخصص در حوزه مطالعات انقلاب اسلامی، در کتاب فوکو در ایران: انقلاب اسلامی بعد از عصر روشنگری (۲۰۱۶) تلاش کرده است تا از نظرات میشل فوکو درباره انقلاب ایران دفاع کند. به نظر وی، ریشه ناتوانی تحلیل گران حرفه ای مطالعات انقلاب را باید در اتکای بیش از حد آنها به روایت های از پیش موجود جستجو کرد؛ انقلاب ها بیش از هر چیزی به مثابه «ناگزیری های تاریخی» (Ghamari, 2016, p. 2) تلقی می شوند. در مقابل، نظرات میشل فوکو درباره انقلاب ایران می تواند به عنوان بدیل درخوری در فهم چنین رخدادهایی تلقی شود.

قمری تبریزی از همین زاویه، به نقد کتاب فوکو و انقلاب ایران: جنسیت و اغوای اسلام گرایی می پردازد. به نظر وی، نویسندگان این کتاب در ورطه عمیق سوء فهم در غلطیده و قادر به درک نظرات فوکو نبوده اند. آنها فوکو را به یک نویسنده رمانتیک فرانسوی تقلیل داده اند که از وجود نوعی هسته فاشیستی در اسلام گرایی به کل غافل بوده است و مثل بسیاری از تحلیل گران در دام «اسطوره انقلاب دزدیده شده» افتاده اند و موضعی ناشی از خوانش نادرست تاریخ ارائه می کنند که خاص کسانی است که در جنگ قدرت ایران بعد از انقلاب شکست خورده اند (Ghamari Tabrizi, 2016, p. 3) و نویسندگان این کتاب تا آنجا پیش می روند که گرایش بعدی فوکو به اخلاق را ناصادقانه دانسته اند (Ghamari, 2016, p. 168).

قمری تبریزی در چهار فصل اول کتاب خود تلاش کرده است تا به مهم ترین نقدهایی که به نظرات فوکو درباره انقلاب ایران وارد شده است پاسخ بگوید و بعد از آن روایت و خوانش خود را از دیدگاه های فوکو مطرح می کند. پاسخ های او که مخصوصاً می تواند نقد

کتاب آفاری و اندرسون باشد را به اختصار طرح می‌کنیم:

۱. عدم شناخت فوکو از اسلام و خاورمیانه: به نظر قمری تبریزی، این ادعا که فوکو دستخوش نوعی «افسون و شیفتگی ساده‌دلانه» (Ghamari Tabrizi, 2016, p.19) شرق‌شناسانه شده است به‌هیچ‌روی معتبر نیست؛ چون اولاً مدت‌ها قبل از اینکه فوکو درگیر گزارش عقاید خودش درباره انقلاب ایران شود، از طریق تفسیرهای لویی ماسینیون و هانری کربن با شیعه آشنا شده بود و درک خیلی خوبی مخصوصاً از برداشت عرفانی از شیعه و داستان منصور حلاج داشت (Ghamari Tabrizi, 2016, pp. 56-57) ثانیاً تحلیل فوکو از انقلاب ایران به‌هیچ‌وجه وابسته به دکترین خاصی از اسلام نبود (Ghamari Tabrizi, 2016, p. 63).

۲. عدم درک درست از دزدی انقلاب: همچنان که گفته شد، یکی از اتهامات به نظرات فوکو درباره انقلاب این بود که او درک درستی از انقلاب ایران نداشته و نتوانست انقلابی که از سوی (امام) خمینی مخصوصاً از نیروهای چپ به سرقت رفته بود را درک کند. به نظر قمری تبریزی چنین اتهامی مبتنی بر دوگانه‌سازی غیرواقعی از نیروهای سیاسی سکولار پیش‌رو و نیروهای مذهبی واپس‌گراست که واقعیت ندارد. در ایدئولوژی انقلابی یک درهم‌تنیدگی گفتمانی میان چپ و اسلام وجود داشت و آثار علی شریعتی از اهمیت زیادی در کاربست ایده‌های چپ‌گرایانه به شکل اسلام سیاسی داشته است. وانگهی، امام خمینی به‌عنوان رهبر انقلاب برآمده از پذیرش عمومی حتی در میان نیروهای سیاسی بود (Ghamari Tabrizi, 2016, p. 76-78).

۳. فوکو متهم به «یک افسون و شیفتگی ساده‌دلانه» شرق‌شناسانه شده است.

۲۱۵

قمری تبریزی در فصل دوم کتاب خود با عنوان «فوکو چه برداشتی از انقلاب ایران داشت؟»، به رویارویی فوکو با انقلاب ایران می‌پردازد. شروع توجه فوکو به انقلاب ایران به جنبش حقوق زندانیان و همین‌طور مبارزات حقوق بشری برمی‌گردد. فوکو شب‌های معروف به شب‌های شعرخوانی گوته در اکتبر سال ۱۹۷۷ را پیگیری می‌کرد. این درگیری و علاقه فوکو به حوادث انقلاب ایران او را واداشت تا به‌عنوان فیلسوف روزنامه‌نگار سعی کند، «تاریخ زمان حال» (Ghamari Tabrizi, 2016, p.55) را به نگارش درآورد. فوکو در این انقلاب نیروی عظیمی می‌دید که اسم آن را گذاشته بود تجلی معنویت سیاسی. معنویت سیاسی در تقابل با جبرگرایی تاریخی که امکان هر تحولی را مسدود می‌کرد، به روی تحول و پراکسیس سوژه انسانی باز و گشوده بود. مسئله اصلی

فوکو این بود که برای مردمی که در این خاک و بوم زندگی می‌کنند، دنبال چه چیزی بودند که حاضر بودند جانشان را فدای آن کنند؟ اتفاقی که به نظر او از زمان رنسانس به فراموشی سپرده شده بود.

بازخوانی و بازتفسیر

همچنان که اشاره شد، نوشته‌های فوکو درباره انقلاب ایران به منبع مهم مناظره مبدل شده است. از یک سو، کسانی مانند آفاری و اندرسون هرچند می‌پذیرند که گفتارهای او درباره انقلاب ایران ریشه در اندیشه‌های فلسفی او دارد؛ ولی از پیگیری و واری درستی چنین ریشه‌هایی بازمی‌مانند و به خاطر نگرش غرض‌ورزانه نسبت به نوشته‌های فوکو بحث‌های او در این خصوص را به گونه‌ای تفسیر کرده‌اند که حاکی از نوعی «فساد و تباهی فلسفی» بوده است. در مقابل، گروه دیگری عمدتاً نویسندگان ایرانی در داخل کشور، بدون بررسی ریشه‌های فلسفی، تفسیری از فوکو ارائه کرده‌اند که گویی فقط با حضور او در ایران، ایده‌هایی مانند معنویت سیاسی به ذهن فوکو خطور کرده و تحولی اساسی در اندیشه او رخ داده است که حتی در تقابل با اندیشه‌ورزی‌های پیشین او است. در چند سال گذشته، در مقابل این دو رویکرد گروه سومی ظهور کرده‌اند که تلاش می‌کنند تا دیدگاه‌های فوکو درباره انقلاب ایران را در نسبت با فلسفه‌ورزی او دنبال کنند. قمری تبریزی (۲۰۱۶) و محمود حاتمی (۲۰۰۳) و کریک کیتن (۱۹۹۷) از این جمله‌اند. این تحقیقات نوپدید هنوز در مراحل اولیه خود هستند و عمدتاً در تداوم با تحقیقات تازه‌ای هستند که در خصوص اندیشه‌های فوکو درباره مذهب و ادیان انجام می‌شوند (برای مثال ر.ک. به: Carrette, 2000).

همچنان که در مقدمه اشاره شد، در پرتو تحقیقات نوپدید درباره فوکو امکان بازخوانی منصفانه‌تر و حتی قابل فهم‌تری از دیدگاه‌های فوکو درباره انقلاب ایران ممکن و میسر می‌شود. به زعم نویسنده، درک و فهم آنچه فوکو درباره انقلاب گفته است، مستلزم بازگشت به تحول گسترده‌تری است که در اندیشه فلسفی فوکو بروز و ظهور یافته بود. برخلاف تحلیل‌های شتاب‌زده درباره منابع و سرچشمه‌های فکری فوکو درباره انقلاب ایران، بازخوانی آثار دیگر او نشان می‌دهد که فوکو مدت‌ها قبل از انقلاب اسلامی ایران، به بازنگری در خصوص نقش سیاسی مذهب اقدام کرده بود و مخصوصاً کارکردهای کلیسای کاتولیک در لهستان ذیل جبهه مقاومت علیه توتالیتاریانیسم اردوگاه کمونیست توجه او را به خود جلب کرده بود.

۲۱۶

در مقاله حاضر تلاش شده تا با استفاده از مفاهیم نوپدیددی که او قبل از وقوع انقلاب ایران مطرح کرده بود ریشه‌های تفکر او در خصوص انقلاب اسلامی بازخوانی شود. در اندیشه فوکو، دو مفهوم معنویت سیاسی و اراده جمعی از اهمیت خاصی برخوردارند. فوکو انقلاب ایران را تجلی معنویت سیاسی و اراده جمعی می‌داندست و شیعه امکان حکومت‌مندی را فراهم می‌کرد. در ادامه به ترتیب این دو مفهوم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

معنویت سیاسی

فوکو پیش از وقوع انقلاب اسلامی، در آثار خویش از مفهوم معنویت سیاسی در حوزه مطالعات مربوط به مسیحیت بهره برده بود؛ او با ابداع این مفهوم تلاش کرد تا به تعبیر خودش «جنبه ناپدیدشده» فرهنگ غربی را آشکار و هویدا کند. در مفهوم معنویت سیاسی دوگانه‌های میان دین و سیاست، عرفان و قدرت و دنیای معنوی و مادی رخت برمی‌بندد (Khatami, 2003, p.121). مسئله اساسی فوکو این بود که چطور دین و به‌ویژه مسیحیت با ایجاد روابط قدرت جدید، اشکال متفاوتی از انقیاد تولید می‌کند.

فوکو در توصیف مفهوم معنوی می‌گوید که منظورش در واقع این است که سوژه به شیوه خاصی از بودن تن در می‌دهد. معنوی به این معنا اشاره به ساخت و شکل‌گیری سوژه از طریق مجموعه‌ای از روابط قدرت دارد که به زندگی، بدن و خود شکل می‌دهند. اعتقادات مذهبی، مراسم و مناسک به روابط قدرت شکل می‌دهند. مذهب سازنده یک نیروی سیاسی است که مردم را تحت یک سیستم کنترل قرار می‌دهد. به عقیده کاروت، فوکو با بررسی ایده‌ها/ عمل فهم دینی را برحسب کارایی سیاسی آن و همین‌طور شیوه «سوژه شدن» متحول کرده است (Carrette, 2000, p.136). هرچند فوکو در آغاز مطالعاتش درباره مذهب عمدتاً به مسیحیت و همین‌طور مناسکی مانند اعتراف، قدرت شبنانی، تکنیک‌های خود و عمل اخلاقی علاقه‌مند بود؛ ولی به‌مرور زمان مسئله سوژه شدن از طریق عمل مذهبی برجسته‌تر از این عناصر شد. فوکو در مباحثه‌ای در ماه مه ۱۹۷۸ تعریف خود را از معنویت سیاسی به این شکل ارائه می‌کند:

چگونه می‌توان نسبت بین شیوه‌های تمایز حق و باطل یا شیوه حکومت بر خود و دیگران را تحلیل کرد؟ یافتن بنیاد تازه‌ای برای هر کدام از این اعمال، به‌خودی‌خود و نسبت با دیگری، یا اراده برای کشف شیوه‌ای متفاوت برای حکومت بر خود از طریق یافتن شیوه متفاوتی برای تمایز میان درست و نادرست را من معنویت سیاسی می‌نامم (به نقل از: Carrette, 2000, p. 137)

با وقوع انقلاب اسلامی، گویا فوکو گمشده خود یا به تعبیر دقیق‌تر «آن جنبه فراموش شده در فرهنگ غرب» را در انقلاب ایران می‌یابد. به نظر یکی دیگر از مفسران فوکو، مفهوم معنویت سیاسی که در نوشته‌ها و آثار آکادمیک فوکو از چنان مرکزی برخوردار نبود، در گزارش‌های درباره ایران به یکی از دغدغه‌های اصلی او تبدیل می‌شود (به نقل از: Carrette, 2000, p. 137). از این رو، در یکی از گزارش‌های خود درباره انقلاب می‌نویسد:

چیزهایی که در سایر انقلاب‌ها از ضرورت و پایه‌ها محسوب می‌شوند، در انقلاب ایران به چشم نمی‌خورند: نه از مبارزات طبقاتی و حتی در مفهوم گسترده‌تر از جبهه‌بندی اجتماعی اثری است و نه از یک دینامیک سیاسی انقلابی پیش برنده یا اقدامات انقلابی طبقه پیشرو (فوکو، ۱۳۸۴، ص. ۱۰۶).

فوکو بیش از هر چیز جذب عنصری در انقلاب ایران می‌شود که خود او همان‌طور که گفتیم پیش‌تر آن را معنویت‌گرایی سیاسی نامیده بود. معنویت سیاسی در واقع نوعی نیروی نامادی است که امکان تولید سوژه را فراهم می‌کند یا چیزی که خود وی به صراحت آن را «روح در جهان بی‌روح» نامیده است.

با این همه، مفهوم معنویت سیاسی فوکو را نباید مترادف با دین و یا نهاد دین دانست. خود فوکو در چند جا این نکته را گوشزد می‌کند و در گزارش‌هایش درباره انقلاب ایران نیز متوجه این نکته ظریف است که دین و کارگزاران فی‌نفسه معنویت سیاسی نیست: «روحانیت تشییع نیروی انقلابی نیست... مالاها به هیچ وجه، حتی به معنای پوپولیستی کلمه انقلابی نیستند» (فوکو، ۱۳۷۹، صص. ۳۱-۳۲). به نظر وی، اسلام به رهبری امام خمینی، این امکان را یافت تا قوه معنویت سیاسی را به منصفه ظهور برساند. فوکو در فقره نسبتاً بلندی می‌نویسد:

در نهایت با در نظر گرفتن تمام مشکلات اقتصادی همچنان باید بینیم که چرا مردم قیام کردند و گفتند دیگر این وضع را نمی‌خواهیم. ایرانیان با قیام خودشان به خود گفتند و این شاید روح قیامشان باشد: ما به‌طور قطع باید این رژیم را تغییر دهیم، ما باید همه چیز را در کشور اعم از تشکیلات سیاسی، نظام اقتصادی و سیاست خارجی تغییر دهیم؛ اما به‌ویژه باید خودمان را تغییر دهیم. باید شیوه بودنمان و رابطه‌مان با دیگران، با چیزها، با ابدیت، با خدا و... کاملاً تغییر کند و تنها در صورت این تغییر ریشه‌ای در تجربه‌مان است که انقلابمان انقلابی واقعی خواهد بود. من فکر می‌کنم که در همین جاست که اسلام ایفای نقش می‌کند (فوکو، ۱۳۷۹، ص. ۶۰).

مفهوم معنویت سیاسی فوکو به خوبی در همین عبارت روشن می‌شود. معنویت سیاسی در واقع همان قوه‌ای است که به سوپژکتیوته انسان در جهان مدرن شده امکان تحقق می‌دهد. درک این مفهوم منوط به برداشتی است که فوکو و نویسندگان پسا ساختارگرا از هژمونی مدرنیته دارند. به نظر آنها، دنیای مدرن بیش از هر چیزی امکان پراکسیس خودمختارانه از سوپژه را سلب کرده است. معنویت سیاسی بر فراز همه مرزبندی‌های هژمونیک دنیای مدرن، شورش سوپژکتیوته را فراهم کرده است.

به نظر فوکو، شیعه در درون خود این معنویت سیاسی را به شکل کاملی دارد. در شیعه دو اصل انقلابی بروز یافته است: نخست اعتقاد به امام زمان و دوم وجود مرجعیت که در کنار آیین‌های مذهبی خاص مانند مراسم عزاداری عاشورا تبلور خاصی یافته‌اند. به نظر فوکو، اعتقاد به امام زمان از دو جهت مهم است: نخست، مردم نه تنها تحقق وضع مطلوب را غیرممکن نمی‌دانند بلکه وقوع آن را نیز حتمی می‌دانند و همین امر باعث می‌شود تا قیام و انقلاب از اهمیت سوپژکتیوته خاصی برخوردار شود. او می‌نویسد:

می‌دانید که این روزها چه عبارتی بیش از هر چیز برای ایرانی‌ها خنده‌آور است؟ به نظرشان از هر حرفی ابلهانه‌تر، خشک‌تر، غربی‌تر این است که دین تریاک توده‌هاست... نود درصد ایرانی‌ها شیعه‌اند و منتظر بازگشت امام دوازدهم‌اند تا نظام راستین اسلام را در روی زمین مستقر کند؛ اما این اعتقاد هر روز نمی‌گوید که فردا حادثه بزرگ فرا خواهد رسید؛ همچنین همه شوربختی‌های جهان را هم نمی‌پذیرد (فوکو، ۱۳۷۹، ص. ۲۹).

به نظر وی، اعتقاد به امام زمان موتور محرکه هیجانات اجتماعی شیعه را زنده نگه داشته و مردم در حالت آمادگی دائمی قرار دارند.

همچنان که اشاره شد، از نظر فوکو یکی دیگر از خصوصیات بارز شیعه، وجود مرجعیت شیعه به عنوان رهبران طبیعی و واقعی مردم است. درحالی که فرمانروایی رسمی بر جامعه، نیاز به هزینه‌های زیادی هم چون نیروی نظامی و نهادهای اجرایی و قانون‌گذاری و... دارد. مرجعیت شیعه بدون این هزینه‌ها، فرمانروایی جامعه را به دست می‌گیرد و مردم نیز با آنکه برخی از آنان از دولت حقوق می‌گرفتند؛ ولی در عمل کارگزاران مرجع تقلید بودند. فوکو در پس پشت تظاهرات انبوه و مستمر مردم ایران، رابطه معنی‌داری بین عمل جمعی، آیین مذهبی و نوعی رفتار برآمده از حقوق عمومی را مشاهده می‌کند.

به نظر وی، انقلاب ایران، عملی بود:

سیاسی و قضایی که در قالب و درون آیین مذهبی به صورت دسته‌جمعی صورت می‌پذیرفت. اعتصاب‌ها در ماه محرم و در خلال عزاداری‌ها چنان گسترده شده که مرفه‌ترین و حتی فاسدترین اقشار را به همراهی با انقلابیون واداشت و این بود مگر قدرت بی‌مثال آیین‌های مذهبی محرم (فوکو، ۱۳۷۹، ص. ۵۴).

اراده جمعی

شاید بتوان گفت از نظر میشل فوکو مهم‌ترین شاخص معنویت سیاسی در مفهوم اراده جمعی است که او بارها و بارها در توصیف و شرح انقلاب ایران از آن سود برده است. به نظر وی، انقلاب ایران برخلاف بقیه انقلاب‌های مدرن که طبقات مختلف در تقابل و تضاد با یکدیگر قرار می‌گرفتند، مظهر اراده جمعی فراطبقاتی بود: همه ملت در یک‌سو و شاه در سوی دیگر: اراده جمعی را هرگز کسی ندیده است و خود من فکر می‌کردم که اراده جمعی مثل خدا یا روح است و هرگز کسی نمی‌تواند با آن روبرو شود؛ اما ما در تهران و سرسرا ایران با اراده جمعی یک ملت برخورد کرده‌ایم و باید به آن احترام بگذاریم، چون چنین چیزی همیشه روی نمی‌دهد، این اراده جمعی که در نظریه‌های ما همواره اراده‌ای کلی است، در ایران هدف کاملاً روش و معین را برای خود تعیین کرده و بدین گونه در تاریخ ظهور کرده است (فوکو، ۱۳۷۹، ص. ۵۷).

به باور او در ایران سال ۱۳۵۷ فقط یک جبهه وجود داشت: جبهه‌بندی «بین قاطبه ملت ایران از یک‌طرف و قدرت سیاسی حاکم که با داشتن سلاح‌ها و پلیس، احساس خطر می‌کرد»، از سوی دیگر، فوکو در ایران ملتی را می‌یابد که با دستان خالی به مقابله با حکومتی برخاسته بود که بدون شک یکی از مجهزترین ارتش‌های دنیا را در اختیار داشت و پلیسی که «غالباً خشونت و شکنجه را جایگزین ظرافت و مدارا می‌نمود»؛ رژیمی که علاوه بر چنین اقتدار داخلی نه تنها «آشکار و به‌طور مستقیم از طرف ایالات متحده آمریکا حمایت می‌شد و بر آن تکیه داشت» بلکه از «حمایت‌های جهانی» قاطعی نیز برخوردار بود. در واقع شاه ایران علاوه بر قدرت نظامی و حمایت‌های معنوی قدرت‌های بزرگ و نیز سلاح کارای نفت که به‌طور کامل بقا و دوام او را تضمین می‌کرد، برای حفظ خودش از کلیه اهرم‌ها برخوردار بود (فوکو، ۱۳۷۹، صص. ۹۵ - ۶۰).

البته فوکو اراده جمعی برای تغییر حکومت را فقط بخشی از خواست این انقلاب می‌داند و معتقد است که اراده جمعی ایرانیان معطوف به هدف مهم دیگری است که او آن را «اراده به تغییر ریشه‌ای زندگی خود» (فوکو، ۱۳۷۹، ص. ۶۷) نامیده است: «ایرانیان با قیامشان به خود

گفتند... ما باید همه چیز را در کشور... تغییر دهیم؛ اما به ویژه باید خودمان را تغییر دهیم. باید شیوه بودمان و رابطه‌مان با دیگران با چیزها با ابدیت با خدا و غیره کاملاً تغییر کند» (فوکو، ۱۳۷۹، ص. ۶۰).

به نظر فوکو درست در همین نقطه است که اسلام نقش خود را بازی می‌کند: «مذهب باری آنان نوید و تضمین وسیله‌ای برای تغییر ریشه‌ای ذهنیتشان است. تشیع دقیقاً شکلی از اسلام است که با تعالیم و محتوای باطنی خود، میان اطاعت صرف بیرونی و زندگی عمیق معنوی تمایز قائل می‌شود»؛ هنگامی که گفته می‌شود: «که آنان از طریق اسلام در جستجوی تغییری در ذهنیت خویشند»، این گفته کاملاً سازگار است با این واقعیت که روش سنتی اسلامی از پیش حضور داشته و به آنان هویت می‌داده است (فوکو، ۱۳۷۹، صص. ۶۰ - ۷۱). به این معنا می‌توان گفت که اراده جمعی نیروی برآمده از معنویت سیاسی است که از همه دوگانگی‌ها و ثنویت‌سازی‌های طبقاتی یا نژادی فراتر می‌رود. انقلاب ایران به این معنا هرگز انقلاب یک طبقه یا چندطبقه علیه یک طبقه یا طبقات دیگر نبوده است.

نتیجه‌گیری

میشل فوکو با گزارش‌هایش درباره انقلاب ایران، نه تنها در جامعه روشنفکری فرانسه در معرض پرسش‌های عدیده‌ای قرار گرفت بلکه به منازعه نظری جدی دامن زد که تا الان ادامه یافته است. گروه اکثریتی او را متهم کرده‌اند که از دل پساساختارگرایی و ضدیت آشتی‌ناپذیر ذاتی اندیشه‌اش با مدرنیته، لاجرم نتیجه‌ای نداشت جز حمایت از یک انقلاب سنتی و ضد مدرنیته. در تقابل گروه اقلیتی، تلاش کرده‌اند تا منطق همدلانه او نسبت به انقلاب ایران را تشریح کنند. با این همه، این گروه اخیر تاکنون نتوانسته صورت‌بندی دقیق و روشنی از منطق همدلانه فوکو در اختیار ما قرار بدهند.

در مقاله حاضر تلاش شد تا ضمن واری منازعات این دو گروه، پاسخ درخوری هم برای منطق همدلانه فوکو ارائه شود: مواجهه، حتی هیجان‌زده، فوکو با انقلاب ایران پدیده اتفاقی و تصادفی نبود. به‌طور طبیعی، بسیاری از روشنفکران قرن بیستم از سارتر گرفته تا هانا آرنت، به‌نوعی درگیر دفاع و حمایت از انقلاب‌های قرن بیستم شده بودند. حمایت سارتر و روشنفکران فرانسوی از انقلاب روسیه بیش از هر چیز دفاع از هرگونه کنش انقلابی در دوره تباهی سوپروکتیویته انسانی بود. به‌همین دلیل، دفاعیه هانا آرنت از انقلاب ۱۹۵۸ مجارستان ریشه در فلسفه کنش‌گرای او داشت. به نظر آرنت، با سلطه و هژمونی زحمت و کار در

عصر مدرن، تنها مفر رهایی بخش انقلاب بود. به طور طبیعی، متفکران پسا ساختار گرایی مانند فوکو، انقلاب را پدیده یکه و منحصر به فردی می دیدند که می توانست الهام بخش رهایی باشد. با این همه، دفاعیه فوکو فراتر از این گرایش ذاتی روشنفکران به انقلاب ها بود.

انقلاب ایران، دست کم در سال ۱۳۵۷ که فوکو از ایران بازدید کرد، کاملاً رنگ و بوی مذهبی خودش را یافته بود و با عنوان انقلاب اسلامی به رسمیت شناخته شده بود. در همان زمان، صداهای متفاوتی علیه انقلاب اسلامی حتی در جامعه روشنفکری فرانسه شنیده می شد. با این همه، فوکو همدلانه، با قلم و اعتبار خویش پشت انقلاب ایران ایستاد. مطالعات نسبتاً متأخر در خصوص دیدگاه های فوکو درباره مذهب، به وضوح نشان می دهد که چندی قبل از وقوع انقلاب ایران، فوکو دل مشغول مذهب کلیسای کاتولیک و مسیحیت شده بود.

البته در ابتدا، به همان شیوه مألوف پسا ساختار گرایی، تلاش می کرد تا نشان دهد که چطور مذهب می تواند به انسان شکل بدهد و شیوه زیست و تفکرش را بسازد. بعدها، این نگاه کمی تغییر کرد و مخصوصاً با توجه به نقش کلیسای لهستان در جنبش مقاومت ضد کمونیستی، توجه او بیشتر به عنصر سوپزکتیویته مذهب جلب شد. مذهب می توانست در خدمت رهایی بشر باشد. شیفتگی او نسبت به انقلاب ایران در امتداد تفکر نوآیین او درباره مذهب بود.

شیعه با مناسک خاصی که داشت از عاشورا و تاسوعا گرفته تا شهادت و امام زمان، خصلتی تماماً انقلابی به خود گرفته بود. فوکو با چشمان خود می دید که چطور ده ها هزار آدم در حول مراسم و مناسک مذهبی گرد آمده و خواهان از نوساختن جهان شده اند. به چیزی تبدیل شده اند که او آن را روح در جهان بی روح نامید. فوکو انقلاب ایران را نمونه ای عینی از ایده ای می دید که تلاش داشت تا آن را به طور کامل پیروانند: مذهب به مثابه نیروی رهایی بخش و سوپزکتیویته در تقابل با هژمونی و ساختار مسلط مدرنیته.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان: نویسنده به تنهایی تمام مقاله را نوشته است.

تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچ گونه تعارض منافی وجود ندارد.

تعهد کپی رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی رایت رعایت شده است.

منابع

- انصاری، منصور (۱۳۹۴). میشل فوکو و انقلاب اسلامی: بررسی امکان‌پذیری یک رویکرد پست مدرنیستی به یک انقلاب. مجموعه مقالات همایش ایران‌شناسی در فرانسه: تجربه دیروز و چشم‌انداز فردا، تهران: انتشارات نگارستان اندیشه، صص ۲۴۵ - ۲۵۲.

- خرمشاد، محمدباقر (۱۳۷۷). فوکو و انقلاب اسلامی ایران: معنویت‌گرایی در سیاست. پژوهشنامه متین، ۱ (۱)، ۲۰۹-۲۴۲.

dor: 20.1001.1.24236462.1377.1.1.7.3

- ذوالفقاری، ابوالفضل و محمد میرزایی، حسن (۱۳۹۳). فوکو و انقلاب اسلامی (۱۹۷۹): مدل‌سازی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی ایران بر اساس دیدگاه‌های میشل فوکو. نشریه مطالعات انقلاب اسلامی، ۳۷، ۶۳-۸۲.

dor: 20.1001.1.20085834.1393.11.37.5.7

- شاکری، احسان (۱۳۸۵). میشل فوکو و انقلاب اسلامی. نشریه تاریخ معاصر ایران، ۳۷، ۳۷-۵۰.
http://www.iichs.org/index.asp?id=295&doc_cat=4

- فوکو، میشل (۱۳۷۹). ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟. ترجمه حسین معصومی همدانی، تهران: نشر هرمس.

- فوکو، میشل (۱۳۸۴). ایران: یک روح در جهان بی‌روح. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهانانیده، تهران: نشر نی.

- Afary, J. & Anderson, K. B. (2005). *Foucault and the Iranian Revolution: Gender and the Seduction of Islamism*. Chicago: The University of Chicago Press.

- Carrette, J. R. (2000). *Foucault and Religion: Spiritual Corporality and Political Spirituality*, Routledge.

۲۲۳

- Carrette, R. (2006). Foucault and the Iranian Revolution: Gender and the Seductions of Islamism. *Journal of the American Academy of Religion*, Vol. 74, No. 2, 531-533.

- Elahi, B. (2007). East-Struck: Janet Afary and Kevin Anderson's. Foucault and the Iranian Revolution. *Human Studies*, Vol. 30, No. 2 (Jun., 2007), 157-166.

- Ghamari-Tabrizi, B. (2016). *Foucault in Iran: Islamic Revolution after the enlightenment*. Minneapolis: University of Minnesota Press.

- Keating, C. (1997). Reflections on the Revolution in Iran: Foucault on Resistance. *Journal of European Studies*, 27: 181, 181-197.

- Khatami, M. (2003). Foucault on the Islamic Revolution of Iran. *Journal of Muslim Minority Affairs*, Vol. 23, 1, 121-125.

- McNay, L. (2007). Foucault and the Iranian Revolution: Gender and the Seductions of Islamism *Constellations*, Volume 14, Number 2, 295-296.
- Moaddel, M. (2011). Foucault & the Iranian Revolution: Gender & the Seduction of Islamism *Iranian Studies*, 44:1, 127-131, doi: 10. 1080/00210862. 2011.525060.
- Moruzzi, N. C. (2006). Foucault and the Iranian Revolution: Gender and the Seductions of Islamism. *International Journal of Middle East Studies*, Vol. 38, No. 3, 492- 494.
- Samiei, M. (2013). Foucault and the Iranian Revolution: Gender and the Seductions of Islamism. *Journal of Shi'a Islamic Studies*, Volume 6, Number 2, 235-238 (Review).

هویت زن در سرمایه کلامی آیت‌الله خامنه‌ای پس از انقلاب اسلامی

نرگس نیکخواه قمصری^۱

Doi:10.22034/FADEMO.2023.417969.1022

حسن احمدی^۲

چکیده: این مقاله بر آن است تا نشان دهد که جنسیت به‌عنوان یک برساخته گفتمانی چگونه در کلام رهبر ایران، به‌عنوان مهم‌ترین الیت سیاسی و برجسته‌ترین شخصیت مذهبی، ساخته می‌شود. این سوژگی جدید زنانه در بستری از تحولات و رخداد‌های اجتماعی مربوط به زنان و در جامعه ایران از سال‌های قبل از انقلاب و به‌ویژه در دهه هفتاد ساخته شده است. روش کار ما نیز رویکرد تاریخی-گفتمانی روٹ و داک است که بر بسترهای تاریخی سازنده گفتمان تأکید دارد. نتایج تحلیل نشان می‌دهد که در کلام ایشان زن با مفاهیمی چون ارزش‌های اسلامی، انسانیت، عالم بودن، مؤمن بودن و فعال و تأثیرگذار بودن در جامعه و مختار بودن در تعیین سرنوشت خود شناخته می‌شود. ایشان در عین حال که برای نقش همسری و مادری اهمیتی ویژه قائل است، بر یکسانی وظایف زن و مرد (فارغ از مرزهای جنسیتی) در خدمت به جامعه اسلامی ایران تأکید می‌کند.

کلیدواژه‌ها: زنان، گفتمان، امام خمینی، آیت‌الله خامنه‌ای، روٹ و داک، تحولات زنان، مشارکت سیاسی.

۱. دانشیار علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان، کاشان، ایران. (نویسنده مسئول)

n_nikkhah_gh@yahoo.com

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.

hasanho233@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۰۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۲

دوفصلنامه انقلاب پژوهی / سال اول / شماره ۱ / بهار و تابستان ۱۴۰۲ / صفحات ۲۴۴-۲۲۵

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir/>

جایگاه زنان به‌عنوان قشری عظیم از جامعه که پرورش روحی و ذهنی آنان تأثیرات بسزایی در رشد و توسعه جامعه در پی خواهد داشت بر کسی پوشیده نیست؛ اما تاریخ بشر روایتی دیگر از زن و جایگاه وی ارائه می‌دهد. در تاریخ جهان زنان به‌اندازه مردان در قدرت سهم نبوده‌اند و عمدتاً در حاشیه حضور داشته‌اند تا آنجا که این در حاشیه ماندن به یک ویژگی رفتاری موردقبول و گاه پسندیده برای آنها تبدیل شد. جامعه و فرهنگ مردسالار نیز از آنان چنین رفتاری را طلب می‌کرد.

کارن هورنای^۱ با تمرکز بر روان‌شناسی زنانه، این‌گونه می‌گوید: زنان این کار را به دلایل اجتماعی انجام می‌دهند چون زن به دنیا آمده‌اند. اگر زنان احساس بی‌ارزشی می‌کنند به خاطر آن است که در فرهنگ مردسالاری با آنها به این شیوه برخورد شده است. بعد از نسل‌ها تبعیض اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی این قابل درک است که بسیاری از زنان خود را از این دریچه ببینند. در تعریف سنتی نقش زن بر عشق ورزیدن، تحسین کردن و خدمت کردن به مرد تأکید می‌شد. هویت زن بازتابی از هویت همسر و پدر و خانواده‌اش بود.

هورنای بر این اعتقاد بود که زنان باید از طریق پرورش دادن توانایی‌هایشان و داشتن شغل، هویت از دست رفته خود را بازیابند. هرچند که دچار تعارضی میان چگونگی ایفای نقش جدید و نقش‌های سنتی خویش می‌شوند. برای زنان، ترکیب کردن ازدواج، مادری و داشتن شغل به‌صورت یک مشکل باقی می‌ماند (شولتز و شولتز، ۱۳۷۸، صص. ۱۸۳-۱۸۱).

تاریخ پرفرازونشیب ایران هم تصویری از انفعال زنان نمایش می‌دهد. هرچند که در دوره‌هایی زنان به مقام پادشاهی نیز رسیده بودند. در واقع هرچند زنان از اواخر قرن گذشته و در طول انقلاب مشروطه به نسبت ورود چشم‌گیری به زندگی اجتماعی داشته‌اند، در بسیاری از مقاطع تاریخی به دلیل همان مقاومت نسبی در جامعه مردسالار، استقلال و حضور پررنگشان نمی‌توانست تداوم داشته باشد و به نهادی شدن مشارکت آنها منجر گردد.

درعین حال، مقاومت سنتی نیز با تحول اشکال زندگی به‌خصوص با ورود تکنولوژی جدید و مناسبات تازه اقتصادی به تدریج درهم شکسته می‌شد. دوران پس از انقلاب به افزایش حضور زنان در فضای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی منتهی شد. مواردی همچون گسترش شهرنشینی و ترجیح سبک زندگی شهری، افزایش نرخ سواد، تقاضای بیشتر برای تحصیلات دانشگاهی و شرکت بیشتر زنان در بازار کار از جمله تغییرات اجتماعی است که در نتیجه گسترش روندهای

1. Karen Hornay

مدرنیزاسیون پرشش از چگونگی برساخت هویت زن را در کانون توجه قرار داده است. پس از انقلاب، زنان جامعه با احساس امنیتی که به واسطه انقلاب و اسلامی شدن در آنها ایجاد شده بود، پا به عرصه نهادند و تمامی توان خود را در بالا بردن جایگاه و موقعیت خود در جامعه به کار بستند. افزایش تمایل خانواده‌ها جهت تحصیل دختران در مراکز آموزشی یکی از تغییرات مثبت بعد از انقلاب اسلامی در زمینه آموزش و نظام تربیتی است. شتاب روند یاد شده به گونه‌ایی بوده که از دهه هشتاد (اسماعیلی و ربیعی، ۱۳۸۷، ص. ۹۸). تاکنون^۱ بیشترین سهم ورود به دانشگاه‌ها متعلق به دختران است.

با تأکیدهای فراوان معمار انقلاب اسلامی، امام خمینی مبنی بر حضور فعالانه و اسلامی و اخلاقی زنان در جامعه، وضعیت زنان در حال دگرگون شدن بود؛ اما وقوع جنگ هشت ساله تحمیلی و پیامدهایش بار دیگر مشکلات زنان و مسائل آنها را به حاشیه راند، هرچند که دلاوری‌های زنان و مادران این سرزمین در این جنگ نیز بر کسی پوشیده نیست. بعد از رحلت امام خمینی و انتخاب خامنه‌ای به عنوان رهبر ایران اسلامی، ایشان در بیانات خویش به مناسبت‌های مختلف خواهان حضور اسلامی زنان در جامعه شدند.

واکاوی مطالعات انجام شده در این زمینه حاکی از آن است تغییرات ژرف در حوزه زنان ریشه در یک گفتمان جدید دارد که محصول کردارهای اساسی افراد سازنده این گفتمان و بازتولید آن در جامعه است از همین رو، در اینجا بیانات رهبری به عنوان برجسته‌ترین شخصیت مذهبی و سیاسی در رأس هرم قدرت محور بحث قرار می‌گیرد تا نحوه ایجاد این گفتمان جدید از طریق استراتژی‌های اصلی تحلیل گفتمان انتقادی با توجه به بسترهای تاریخی مورد بررسی قرار گیرد.

پیشینه پژوهش

در دهه‌های اخیر آثار متعددی باهدف گردآوری و صورت‌بندی اندیشه رهبر انقلاب در حوزه زنان به نگارش درآمده است که از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: مؤسسه انقلاب اسلامی با انتشار کتاب *زن و بازیابی هویت حقیقی* (۱۳۹۰) به تفصیل ویژگی‌های هویتی زن در سه عرصه فردی، خانوادگی و اجتماعی پرداخته است. سعیدیان و براقی در پژوهشی با هدف تحلیل نسبت زن و آزادی در اسلام در مقایسه با غرب بر اساس آرای خامنه‌ای (۱۳۹۴) با روش تحلیل محتوای کیفی درصدد به تصویر کشیدن دیدگاه رهبری درباره آزادی در جهان غرب

۱. به گزارش سایت سازمان سنجش، پذیرفته‌شدگان در کنکور ۱۴۰۲، ۵۴/۴ درصد دختر و ۴۵/۶ درصد پسر بوده‌اند.

و پیامدهای آن در مقایسه با آزادی در اسلام برآمده‌اند. لولا آور و شاهمرادی در پژوهشی با عنوان «واکاوی نقش اجتماعی زن از منظر آیت‌الله خامنه‌ای» (۱۳۹۳)، با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی به مقایسه نقش اجتماعی زنان در دیدگاه رهبر انقلاب و سایر متفکران پرداخته و نقش ترکیبی خانوادگی - اجتماعی را الگوی مطلوب رهبری می‌دانند. بانکی پور در کتاب *نقش و رسالت زن* (۱۳۹۳) محتوای سخنرانی‌های رهبری پیرامون زنان را در ذیل عناوین عفاف و حجاب، الگوی زن، زن و خانواده، جایگاه و مسائل زنان در اسلام و تجدد، عرصه‌های حضور اجتماع زنان گردآوری کرده است. فرج‌الله هدایت نیز در کتاب *الگوی سوم* (۱۳۹۵) پس از دسته‌بندی الگوهای زنانه در سه گروه خانواده گریز، خانه‌نشین و خانواده‌گرایی با حضور مسئولانه در اجتماع، دیدگاه سوم را نظریه مختار رهبری می‌داند. سیمبر و رضاپور نیز در پژوهشی با عنوان «جایگاه زنان در گفتمان رهبران انقلاب اسلامی» (۱۳۹۷) با روش تحلیلی، توصیفی به مقوله‌بندی مباحث زنان در ذیل عناوین مختلفی چون ارزش‌های اسلامی، برابری، انسانیت، آزادی و... پرداخته‌اند.

فرق کلی اثر حاضر با دیگر پژوهش‌های انجام شده در این زمینه تمرکز بر استراتژی‌های رهبری در بساخت هویت زن ایرانی در سطح گفتمانی است که ریشه در روش این پژوهش دارد. به بیان دیگر، این پژوهش تلاش دارد با بررسی بیانات رهبری در طی سال‌های زعامت، اسلوب‌های سازنده هویت جدید از زن ایرانی را به‌عنوان الگوی سوم بر اساس روش تحلیل گفتمان وداک صورت‌بندی کند.

روش تحقیق

تحلیل گفتمان به‌عنوان یک گرایش مطالعاتی میان رشته‌ایی از دهه ۱۹۶۰، به ساخت و کارکرد اجتماعی زبان، به‌عنوان یک پدیده تاریخی و فرهنگی تمرکز کرد. استوبز^۱ در تعریفی از تحلیل گفتمان، آن را زبان و رای جمله و عبارت می‌داند. برخی از زبان‌شناسان انتقادی وظیفه اصلی تحلیل گفتمان را «پیدایش و گسترش آگاهی انتقادی نسبت به زبان به‌مثابه عاملی برای سلطه» می‌دانند. به این معنا که بسیاری از کنش‌های کلامی بخشی از تعریف سلطه‌اند، کنش‌های کلامی که در خدمت ایجاد تبعیض، مشروعیت دهی یا مشروعیت‌زدایی، مسئله‌دار کردن و به حاشیه راندن هستند (فاضلی، ۱۳۸۳، ص. ۸۲).

روش تاریخی - گفتمانی روٹ وداک در تلاش است تا به‌طور نظام‌مند همه اطلاعات پس

1. Stobz

زمینه‌ایی در دسترس را برای تحلیل و تعبیر لایه‌های گوناگون یک متن گفتاری یا نوشتاری به هم گره بزند. تمرکز وداک بر تمامی بافت‌های تاریخی گفتمان در فرایند تبیین و تعبیر، رویکرد او را از دیگر رویکردهای تحلیل انتقادی گفتمان متمایز می‌کند (قجری، ۱۳۸۸، ص. ۱۱۱). از نظر وداک گفتمان‌ها به‌مثابه کردارهای اجتماعی زبانی، هم‌سازنده کردارهای غیراجتماعی و گفتمانی‌اند و هم به‌واسطه آنها ساخته می‌شوند.

وداک گفتمان‌ها را همواره تاریخی می‌داند؛ یعنی به‌طور هم‌زمانی و در زمانی با رویدادهای دیگر که در همان زمان در حال وقوعند یا قبلاً اتفاق افتاده‌اند در ارتباط است. وداک برای عملیاتی کردن رویکرد خویش پنج استراتژی را بیان می‌کند که هر کدام برای بازنمایی مثبت از خود و منفی از دیگری به‌کاربرده می‌شوند:

۱. استراتژی ارجاعی یا انتسابی: این استراتژی برابر با طرح‌های زبان‌شناختی مانند مقوله‌بندی عضویت، استعاره، مجاز در مطالعه موضوعاتی چون ساخت‌های درون‌گروهی و برون‌گروهی به کار می‌رود.

۲. استراتژی گزاره‌ای: ویژگی‌های مثبت یا منفی رفتارها را کلیشه یا تخمین می‌زند و خصوصیات کم‌وبیش مثبت یا منفی کنشگران را نام‌گذاری می‌کند.

۳. استراتژی استدلالی: در استدلال‌هایی منعکس می‌شود که برای توجیه تحسین‌آمیز یا تحقیر‌آمیز، طرد یا دربرگیرندگی سیاسی افراد به‌واسطه ویژگی‌های مثبت یا منفی آنها به کار گرفته می‌شود.

۴. استراتژی منظرسازی: این استراتژی به قالب دهی یا معرفی گفتمان با استفاده از گزارش، توصیف، روایت یا برجسته‌سازی گفتارها و رویدادها می‌پردازد.

۵. استراتژی‌های تشدید و تخفیف: این استراتژی در تلاش است تا نیروهای غیرکلامی مؤثر در گفتارها را افزایش یا کاهش دهند و این کار معمولاً با معرفی ساختارهای معرفت‌شناختی متون انجام می‌گیرد (نیکخواه، ۱۳۹۱، صص. ۹-۸).

زنان ایران در گستره تاریخ

در عصر مشروطه نگرش سنتی به زن و مذهب استدلال می‌کند که مشارکت زنان در زندگی عمومی و سیاسی موجب تضعیف رابطه آنان با زندگی خانوادگی می‌شود. به‌عنوان نمونه، سخن سید حسن مدرس در ارتباط با عدم جواز شرعی حق رأی زنان به سبب ضعف عقل یا هیاهوهای تأسیس مدرسه دخترانه در زمان محمدعلی شاه تأییدکننده ادعای ماست (آبراهامیان، ۱۳۸۲، ص. ۱۱۹)؛ اما حرکات جدی سیاسی زنان از دوره قاجاریه آغاز می‌شود که این حرکات

به دو دسته تقسیم می‌شوند: یکی فعالیت‌های زنان است همراه با مردان و در دفاع از منافع ملی و در مخالفت با استعمار و استبداد؛ و دیگری فعالیت‌هایی است که طرف زنان و برای زنان انجام می‌شد (محمدی اصل، ۱۳۸۳، ص. ۱۰۸). زنان کم‌کم جامعه را برای پذیرش حضور خود آماده کردند برای مثال، اگرچه ابتدا جراید مشروطه بیان‌گر صدای مردان بود؛ ولی زنان با نوشتن نامه به این جراید جایی برای خود در این فضا گشودند، با تأسیس مدرسه دخترانه راه را برای تحصیل علم جدید باز کردند، با تشکیل انجمن‌های زنان خود را همپای سیاسی مردان دانستند (قاسمی، ۱۳۹۰، ص. ۲۱).

وضعیت زنان در دوران پهلوی اول و دوم تغییر شگرفی نسبت به دوره قاجار داشت. در این دوره اگرچه هرگونه فعالیت غیردولتی زنان ممنوع شده و صداهای مستقل زنان خاموش شده بود؛ اما این به معنی مسکوت ماندن مسئله زنان همچون دوره قاجاریه و پیش از آن نبود. حکومت پهلوی به دلایلی همچون برنامه‌های توسعه و مدرنیزاسیون کشور متوجه لزوم تغییر وضعیت زنان شده بود؛ اما با ماهیت استبدادی و پدرسالارانه‌اش ترجیح داده بود که این تغییرات تنها از مجرای دولتی و با ابتکار حکومت در مباحثی چون ایجاد مؤسسات آموزشی، برخورد با تبعیض جنسیتی در امکان عمومی، کشف حجاب و... (آبراهامیان، ۱۳۸۲، ص. ۱۸۰) صورت گیرد. از این رو، با روشی قیم‌مآبانه با مسئله زنان برخورد نموده و هر آنچه از دید خودشان به مصلحت حکومت و زنان بود به اجرا درآوردند.

به بیان دیگر، اقدامات انجام‌شده در عصر پهلوی اول و دوم همچنان کمال زن ایرانی را در انجام وظایفش در عرصه خصوصی می‌دانست (نیکخواه، ۱۳۹۱، ص. ۱۱). شاید به همین خاطر است که جلال آل احمد می‌گوید: «که زن را که حافظ سنت و خانواده و نسل و خون است به ولن‌کاری کشیده‌ایم. به کوچه آورده‌ایم. به خودنمایی و بی‌بندوباری واداشته‌ایم» (آل احمد، ۱۳۸۴، ص. ۷۸).

اما پیروزی انقلاب اسلامی و نتایج آن برای زنان مسیری متفاوت را پیش نهاد. به‌طور خلاصه می‌توان گفت که دستاوردها و پیامدهای انقلاب برای زنان برحسب تعلق طبقاتی‌شان متفاوت بوده است. زنان طبقات فرودست و روستایی که در دوره پهلوی مورد بی‌توجهی و بی‌اعتنایی قرار گرفته بودند بعد از انقلاب حیات تازه‌ای یافتند.

انقلاب به‌ویژه در سه عرصه برای زنان دستاوردهای درخشانی به ارمغان آورد. در عرصه بهداشت، سلامت زنان اهمیت فزاینده‌ای یافت و حکومت جدید توانست با اجرای برنامه‌های بهداشتی موفق حتی در نقاط دوردست و دورافتاده سلامت بارداری و زایمان زنان را تأمین

کند و نرخ مرگ‌ومیر ناشی از بارداری و زایمان را کاهش دهد؛ همچنین با اجرای برنامه‌های واکسیناسیون و پیشگیری از بارداری و آموزش زنان روستایی سطح سلامت و بهداشت (غنیمی و دیگران، ۱۳۹۹) آنها را بهبود بخشد.

همچنین انقلاب اسلامی مانع فرهنگی تحصیل زنان را برداشت و با جلب اعتماد جامعه سنتی مردسالار به جامعه اسلامی، راه تحصیل دختران را هموار نمود. بر اساس آمار رسمی کشور که از سوی مرکز آمار ایران منتشر می‌شود باسوادی زنان از ۳۵/۵ درصد در سال ۱۳۵۵ به بیش از ۶۷ درصد در سال ۱۳۷۰ و ۷۰ درصد در سال ۱۳۷۵ رسید. تعداد پذیرفته‌شدگان زن در مراکز آموزش عالی دولتی طی سال‌های دهه هفتاد به سرعت رو به افزایش است (توسلی، ۱۳۸۷، ص. ۳۴۱). همچنین در زمینه تولید کتاب چه در قالب نویسندگی، مترجمی یا ویراستاری آمارها نشان می‌دهد که از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۷، ۱۴۷۴۹۱ عنوان کتاب منتشر شد که از این تعداد ۶۴/۸۷ درصد را مردان و ۱۲/۵۴ درصد را زنان به تنهایی تولید کرده‌اند؛ اما روند مشارکت زنان در تولید کتاب حاکی از نرخ صعودی است، چنانکه سهم زنان از جمعیت محققین کشور به ۳۳ درصد در سال ۱۳۹۹ رسیده است (غنیمی و دیگران، ۱۳۹۹، ص. ۸).

آثار فراوانی که در دهه ۷۰ در حوزه سینما تولید شده است نشان از مطرح شدن مسائل زنان در سینما از سوی کارگردانان به‌ویژه کارگردانان زن است (شفیعی، ۱۳۸۵، ص. ۲۰۳). انتشار مطبوعات زنان در سال‌های نخستین انقلاب با ۱۸ نشریه که بیشتر صبغه نظری داشتند؛ ولی کم‌عمر بودند یکی از مهم‌ترین دوره‌های تاریخی مطبوعات زنان را رقم زد.

پس از انقلاب اسلامی تلقی امن شدن عرصه عمومی در میان زنان به‌ویژه زنان مذهبی و از طبقه سنتی، رشدی فزاینده داشت. از طرف دیگر، زنان به عرصه سیاست توده‌وار کشیده شده بودند. قبل از انقلاب برانداختن حکومت پهلوی و بعد از انقلاب مبارزه با آمریکا، زنان را به حاملان و حامیان پیام انقلاب ایران تبدیل کرد (جلانی‌پور، ۱۳۸۵، ص. ۱۴۴). در دوران جنگ ایران و عراق نیز، زنان حضوری فعال داشتند؛ بنابراین به حاشیه راندن زنان پس از کسب چنین تجربیاتی و دور کردن آنها از عرصه‌های اجتماعی و سیاسی غیرممکن بود.

اولین نهاد سیاست‌گذار و برنامه‌ریز در حوزه امور زنان در سال ۱۳۶۷ با عنوان شورای فرهنگی - اجتماعی زنان ایجاد شد. حضور زنان در مجالس قانون‌گذاری جمهوری اسلامی ایران در طی ۴ دوره از رشد ۲ درصدی برخوردار بوده؛ یعنی از انتخابات سال ۱۳۵۹ که زنان ۱/۵ درصد تعداد نمایندگان مجلس را تشکیل می‌دادند، در دوره چهارم فقط ۳/۵ درصد از کرسی‌های مجلس را زنان اشغال نمودند که این حضوری ناکافی و اندک بوده است. یکی از

ویژگی‌های مجلس پنجم، حضور قابل ملاحظه زنان داوطلب در نمایندگی بود. هرچند به لحاظ تعداد کاندیداهای زن شاهد تحول چشم‌گیری بودیم؛ اما نتیجه تفاوتی با دوره‌های قبلی نداشت (کار، ۱۳۸۴، صص. ۱۱۳ - ۱۱۲).

در مجالس پنجم تا هفتم، یعنی سال‌های بین ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۶ شاهد میزان بالایی از حضور زنان نماینده در مجلس بودیم. مجلس پنجم ۱۳ نفر، مجلس ششم ۱۳ نفر و مجلس هفتم ۱۲ نفر. هرچند این تعداد نسبت به کل نمایندگان بسیار ناچیز است؛ اما به هر حال، نشان‌دهنده مشارکت اجتماعی و سیاسی بیشتر زنان در این دوران است. همچنین در ترکیب جنسی اعضای شوراهای شهر و روستا در سراسر کشور نشان می‌دهد که این شوراها زمینه مشارکت فعال زنان را در رقابت پویا با مردان فراهم کرده‌اند. شمار زنانی که در این شوراها فعالند، حتی در شهرستان‌های کوچک بیانگر ایجاد زمینه فعالیت سیاسی برای زنان است.

جایگاه زنان در کلام رهبری

خامنه‌ای به‌عنوان مهم‌ترین نخبه سیاسی و سمبلیک در رأس هرم قدرت سیاسی و مذهبی جامعه و برخوردار از بالاترین میزان مشروعیت، اقتدار، نفوذ سیاسی و کنترل بر منابع مادی و معنوی در عرصه عمومی و توانایی بسیج آنها شناخته می‌شود، سهم بسزایی در تعریف سوژه جنسیتی دارد. سوژه‌ایی که نه با تعریف سنتی از زنان و نقش‌هایشان هم‌خوانی دارد و نه با تعریف زن مدرن غربی.

محورهای گفتمانی

مهم‌ترین محورهای گفتمانی مربوط به زنان که در بیشتر سخنرانی‌های ایراد شده در مناسبت‌های مختلف و پیرامون پیروزی‌ها و مسائل و مشکلات زن مسلمان ایرانی است عبارتند از: تأکید بر دین اسلام به‌عنوان تنها راه‌حل ممکن برای رهایی از مشکلات مربوط به زنان، بیان برابری زن و مرد در دین اسلام در تمامی عرصه‌ها؛ تأکید بر این نکته که تفاوت‌های مربوط به احکام و قوانین درباره زن و مرد مربوط است به تفاوت‌های طبیعی این دو جنس و نه چیز دیگری؛ تأکید بر اهمیت نقش مادری، نقش همسری؛ تأکید بر اهمیت نقش خانواده در اسلام و جامعه اسلامی، تقدیر و گرامیداشت حضور زنان در انقلاب اسلامی و پیروزی آن؛ تأکید بر حضور مؤثر زنان در جنگ ایران و عراق، تحصیل زنان، مشاغل مناسب برای آنها، لزوم حضور زنان در فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و چگونگی این حضور؛ تأکید بر رعایت حریم حجاب و عفت برای زنان، غرب و فرهنگ برهنگی و بی‌بندوباری، تلاش غرب برای نابودی

جامعه اسلامی و متلاشی ساختن بنیان خانواده در ایران اسلامی. این محورها در عبارت‌های ذیل منعکس شده است.

الگوی اسلامی از زنان

در بیانات ایشان بیش از هر چیزی ضرورت حضور و فعالیت اجتماعی زنان در فضای امنی است که به برکت انقلاب اسلامی در جامعه به وجود آمده و در دوران پیش از آن نبوده است، به چشم می‌خورد. از نظر رهبری اسلام بهترین و کامل‌ترین راهنما برای تعیین وظایف زنان و مردان می‌باشد... از نظر ایشان، اسلام نگاه یکسانی به زنان و مردان دارد و برحسب طبیعتی که این دو جنس دارند به آنها وظایفی می‌دهد:

اسلام نسبت به زن و مرد و همه خلائق، یک دید واقع‌بینانه و متکی بر فطرت و طبیعت و نیازهای حقیقی دارد؛ یعنی از هیچ کس بیش از تمکنش و بیش از آن چیزی که به او داده شده است، توقعی ندارد. زن به جهت زن بودن، چه تکالیفی دارد و برای تحمل این تکالیف، احتیاج به چه هدایت‌هایی دارد؛ چه توصیه‌هایی باید به زنان بشود و چه قوانینی لازم است (خامنه‌ای، ۱۳۶۹/۱۰/۱۶).

«علاج این است که ما سراغ راه‌حل الهی برویم و آن را پیدا کنیم؛ چون درباره مسئله زن و مرد، پیام وحی حاوی مسائل مهمی است؛ برویم ببینیم وحی در این باره چه می‌گوید» (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۱۰/۴).

در اسلام همه این مقامات معنوی و درجات انسانی، بین زن و مرد بالسویه تقسیم شده است. در این موارد، مرد و زن با یکدیگر مساوی و برابرند. هر کس که برای خدا کار کند، «مَنْ ذَكَرَ أَوْ أَنْتَى»: چه مرد باشد و چه زن (خامنه‌ای، ۲۰/۱۳۷۳/۷).

۲۳۳

در اسلام، برای فعالیت زنان، سه عرصه معین شده است. اول، عرصه تکامل و رشد معنوی خود زن است. زن و مرد در این بخش، هیچ تفاوتی در میدان رشد و تکامل معنوی ندارند... عرصه دوم، عرصه فعالیت‌های اجتماعی است؛ اعم از فعالیت اقتصادی، فعالیت سیاسی، فعالیت اجتماعی به معنای خاص، فعالیت علمی، درس خواندن، درس گفتن، تلاش کردن در راه خدا، مجاهدت کردن و همه میدان‌های زندگی در صحن جامعه. در اینجا هم میان مرد و زن در اجازه فعالیت‌های متنوع در همه میدان‌ها، هیچ تفاوتی از نظر اسلام نیست... البته بعضی از کارها هست که باب زنان نیست؛ چون با ترکیب جسمانی آنها تطبیق نمی‌کند. بعضی از کارها هم هست که باب مردان نیست؛ چون با وضع اخلاقی و جسمی آنها تطبیق نمی‌کند.

این موضوع ربطی به این ندارد که زن می‌تواند در میدان فعالیت‌های اجتماعی باشد یا نه. تقسیم کار، برحسب امکانات و شوق و زمینه‌های اقتضای این کار است. اگر زن بخواهد شوق داشته باشد، می‌تواند فعالیت‌های گوناگون اجتماعی و آنچه مربوط به جامعه است، انجام دهد. بخش سوم - که آن‌هم بسیار مهم است - بخش خانواده است؛ یعنی زن به‌عنوان یک همسر یا یک مادر. اینجا واقعاً احکام اسلام به‌قدری درخشان و افتخارآمیز است که انسان وقتی احکام اسلام را مشاهده می‌کند، احساس اعتزاز می‌نماید (خامنه‌ای، ۱۳۷۵/۱۲/۲۰).

این همه منابع و تعالیم اسلامی در دسترس ماست: آیات کریمه قرآن؛ چه آیاتی که مستقیماً به این مسئله ارتباط پیدا می‌کند و چه آیاتی که با کلیت خود، با عموم و اطلاقی خود شامل این مورد می‌شود، در اختیار ماست؛ اینها را باید تئوریزه کنیم؛ به شکل نظریه‌ها و مجموعه‌های قابل تشعب، قابل استفاده و قابل استنتاج دریاوریم و در اختیار همه بگذاریم (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۱۰/۱۴).

اهمیت نقش همسری و مادری در هویت زنانه

ایشان همواره بر اهمیت نقش مادری و همسری تأکید دارد:

چه نیرویی است که به زنی که عاطفه و احساسات در او قوی است و فرزند خودش را عاشقانه دوست می‌دارد، آن‌چنان قوتی می‌بخشد که در مقابل شهادت یک فرزند یا دو فرزند یا بیشتر، چنین قدرت و قوتی را از خود نشان می‌دهد؟ بعضی‌ها دو فرزند، بعضی‌ها سه فرزند، بعضی‌ها چهار فرزندشان به شهادت رسیدند. مادرانی را که عزیزانشان به شهادت رسیده بودند، ما دیدیم آن‌چنان از خودشان استقامت نشان می‌دادند که انسان را به حیرت فرومی‌برد (خامنه‌ای، ۱۳۶۹/۱۰/۱۳).

اسلام در برخی جاها حتی زن را بر مرد ترجیح داده است. مثلاً آنجا که مرد و زن، پدر و مادری هستند که فرزندی دارند، این فرزند اگرچه فرزند هر دو نفر است؛ اما خدمتگزاری فرزند در مقابل مادر، لازم‌تر است. حق مادر بر گردن فرزند، بیشتر و وظیفه فرزند نسبت به مادر سنگین‌تر است (خامنه‌ای، ۱۳۷۳/۷/۲۰).

«زن به‌عنوان یک زوجه و یک همسر، در مراحل مختلف مورد توجه و عنایت ویژه اسلامی قرار دارد» (خامنه‌ای، ۱۳۷۵/۱۲/۲۰).

ازجمله وظایفی که بر عهده زنان در داخل خانه و خانواده است، مسئله تربیت

فرزند است. زنانی که به خاطر فعالیت‌های خارج از خانواده، از آوردن فرزند استنکاف می‌کنند، برخلاف طبیعت بشری و زنانه خود اقدام می‌کنند. خداوند به این راضی نیست. کسانی که فرزند و تربیت فرزند و شیر دادن به بچه و در آغوش مهر و عطف بزرگ کردن فرزند را برای کارهایی که خیلی متوقف به وجود آنها هم نیست، رها می‌کنند، دچار اشتباه شده‌اند. بهترین روش تربیت فرزند انسان، این است که در آغوش مادر و با استفاده از مهر و محبت او پرورش پیدا کند. زنانی که فرزند خود را از چنین موهبت الهی محروم می‌کنند، اشتباه می‌کنند؛ هم به ضرر فرزندشان، هم به ضرر خودشان و هم به ضرر جامعه اقدام کرده‌اند. اسلام، این را اجازه نمی‌دهد (خامنه‌ای، ۱۳۷۵/۶/۲۸).

بحث در این است که آیا زن حق دارد به خاطر همه چیزهای مطلوب و جالب و شیرینی که در بیرون از محیط خانواده برای او ممکن است تصور شود، نقش خود را در خانواده از بین ببرد؟ نقش مادری را، نقش همسری را؟ حق دارد یا نه؟ ما روی این نقش تکیه می‌کنیم. مهم‌ترین نقشی که یک زن در هر سطحی از علم و سواد و معلومات و تحقیق و معنویت می‌تواند ایفا کند، آن نقشی است که به‌عنوان یک مادر و به‌عنوان یک همسر می‌تواند ایفاء کند؛ این از همه کارهای دیگر او مهم‌تر است؛ این، آن کاری است که غیر از زن، کس دیگری نمی‌تواند آن را انجام دهد. گیرم این زن مسئولیت مهم دیگری هم داشته باشد - داشته باشد - اما این مسئولیت را باید مسئولیت اول و مسئولیت اصلی خودش بداند (خامنه‌ای، ۱۳۸۶/۳/۱۳).

زن و خانواده

از نظر ایشان مسئله زنان همراه و همگام با مسئله خانواده است. در اکثریت بیاناتشان بحث خانواده از اهم مباحث مربوط به زنان در جامعه است. مسئله خانواده که امروز یک مشکل اساسی در دنیاست، از کجا ناشی می‌شود؟ از نحوه نگرش به مسئله زن، یا از نگرش به ارتباط زن و مرد ناشی می‌شود.

مسئله مادری، مسئله همسری، مسئله خانه و خانواده، مسائل بسیار اساسی و حیاتی است. در همه طرح‌هایی که ما داریم، بایستی «خانواده» مبنا باشد؛ یعنی شما اگر بزرگ‌ترین متخصص پزشکی یا هر رشته دیگری بشوید، چنانچه زن خانه نباشید، این برای شما یک نقص است. کدبانوی خانه شما باید باشید؛ اصلاً محور این است. اگر بخواهیم تشبیه ناقصی بکنیم، باید به ملکه زنبور عسل تشبیه کنیم (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۱۰/۴).

تقدم مادری بر شغل

ایشان بر اهمیت نقش همسری و مادری و در درجه دوم شاغل بودن زن تأکید دارد:

شما کار هم دارید، بیرون هم هستید، جراحی‌تان را هم می‌کنید، مریضتان را هم می‌بینید، فلان کار علمی را هم می‌کنید، فلان طرح را هم می‌نویسید، فلان درس را هم در دانشگاه می‌دهید - همه اینها به‌جای خود محفوظ - اما بایستی سهم خانه را هم در نظر داشته باشید. البته سهم خانه، مثل همه چیزهای دیگر، می‌تواند کمیتش فدای کیفیتش بشود؛ یعنی از کمیت کاستن. حضور بیست و چهارساعته زن در خانه، یک معنا دارد؛ ولی وقتی از آن بیست و چهار ساعت کم کردید؛ اما کیفیتش را بالا بردید، آن وقت یک معنای دیگری خواهد داشت. اگر دیدید آن کارتان به این قضیه ضربه می‌زند، باید برایش فکری بکنید (خامنه‌ای، ۱۳۶۹/۱۰/۱۶).

نقش آفرینی زنان در عرصه‌های اجتماعی در انقلاب و پس از آن

رهبری بر نقش یکسان زنان و مردان در پیروزی انقلاب اسلامی و جنگ هشت‌ساله ایران با عراق تأکید فراوانی دارد:

آن کسانی که سابقه دارند، می‌دانند که زنان، هم در دوران مبارزه نقش داشتند، هم بخصوص در همان دوران انقلاب - یعنی آن یک سال و نیمی که حرکت انقلابی عمومی شروع شد - نقش داشتند. زنان یک نقش مؤثر و بی‌جایگزین داشتند؛ که اگر نبودند زنان توی این اجتماعات، بلاشک این اجتماعات عظیم و این تظاهرات عظیم، آن اثر را نمی‌بخشید؛ علاوه بر اینکه در بعضی جاها مثل مشهد ما، اصلاً شروع این تظاهرات، از زنان شد؛ یعنی اولین حرکت عمومی مردمی، یک حرکت زنانه بود بعد از آن بود که حرکت‌های مردانه راه افتاد... دوران سختی بود. در این دوران سخت، نقش زنان، یک نقش فوق‌العاده بود؛ نقش مادران شهید، نقش همسران شهید، نقش زنان مباشر در میدان جنگ، در کارهای پشتیبانی و بعضاً بندرت در کارهای عملیاتی و نظامی، حتی در بخشه‌ای نظامی هم فعال بودند... مادر، مادر شهید، مادر دو شهید، مادر سه شهید، مادر چهار شهید؛ شوخی نیست؛ اینها به زبان آسان می‌آید (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۱۰/۱۴).

در سخنرانی دیگری ایشان بر تغییر وضعیت جامعه و لزوم حضور زنان در پست‌های مدیریتی تأکید می‌کند:

... البته بعد از انقلاب در کشور ما، وضع زن به‌عنوان عضوی از جامعه و همچنین

به عنوان کسی که صاحب وظایف زنانه است - وظیفه مادری و همسری و امثال اینها - خیلی بهتر از گذشته است... زنان در گذشته، اصلاً به این بخش توجهی نداشتند و اهمیتی نمی دادند. در مسئولیت‌های عمومی جامعه، نقشی برای زنان فرض نمی شد؛ خودشان هم نقشی را فرض نمی کردند؛ بخصوص در این سطح وسیعی که امروز مطرح است... شما همین سؤال را مطرح بکنید که چرا زنان مسئولیت‌ها و مدیریت‌های کلیدی ندارند؟ این سؤال قابل قبولی است. چنانچه صلاحیت‌های خوبی در زنان هست - نه اینکه ما تعصب بورزیم و بگوییم باید حتماً زن درجایی مسئول شود - آنجایی که منع اسلامی ندارد - چون در جاهایی ممکن است منع اسلامی داشته باشد - تا سطوح بالا را شامل می شود (خامنه‌ای، ۱۳۶۹/۱۰/۱۶).

ضرورت دانش برای زنان

ایشان بر لزوم باسواد بودن زنان خانه‌دار نیز تأکید دارد. اینکه اگر زنی شاغل نیست پس نیازی به سواد و علم و آگاهی ندارد از نظر ایشان غلط و نادرست است:

از جمله چیزهای بسیار مهم دیگر، آموختن روش‌های صحیح کار داخل خانه - یعنی برخورد با همسر و برخورد با فرزندان - به زنان است. زنانی هستند که خیلی هم خوبند؛ دارای حلم و صبر و گذشت و اخلاق خوبند؛ اما روش‌های برخورد با همسر یا با فرزندان را درست نمی‌دانند. این روش‌ها علمی است؛ چیزهایی است که با تجربه بشری روزبه‌روز پیشرفت کرده و به مراحل خوبی رسیده است. کسانی هستند که تجربه‌های خوبی دارند؛ باید روش‌هایی پیدا کنید که افرادی که می‌توانند، خانم‌ها را به این مسائل راهنمایی کنند. از جمله کارهای بسیار اساسی، باسواد کردن زنان است. از جمله کارهای بسیار مهم، کتاب‌خوان کردن زنان است. یک شیوه‌های ابتکاری پیدا کنید، برای اینکه خانم‌های داخل خانه را کتاب‌خوان کنید. متأسفانه زنان ما با کتاب‌خوانی خیلی انسی ندارند. هزاران کتاب در بازار می‌آید و می‌رود؛ اما اینها مطلع نمی‌شوند. این کتاب‌ها معارف بشری است که ذهن‌ها را برای بهتر فهمیدن، بهتر اندیشیدن، بهتر ابتکار کردن و در موضع بهتر و صحیح‌تری قرار گرفتن، آماده می‌کند (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۱۰/۴).

۲۳۷

حضور اجتماعی زنان در اسلام

اسلام نیز خواهان حضور زنان در جامعه است. حضوری که با موازین دیگر اسلام تناقض نداشته باشد.

نظر اسلام، یک نظر میانه است؛ یعنی زن اگر فرصت و فراغت داشته باشد، بچه‌داری مانع او نگردد، شوق و علاقه و نیرو و توان جسمانی داشته باشد و بخواهد وارد فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی یا اقتصادی شود، مانعی ندارد؛ اما اینکه او را مجبور کنند و بگویند باید حتماً شغلی بپذیری، روزی فلان قدر کار کنی تا با درآمد آن بتوانی در تأمین هزینه خانوار، سهمی به عهده بگیری، نه. این را هم اسلام از زن نخواست است. این را هم یک نوع تحمیل بر زن به حساب می‌آورد (خامنه‌ای، ۱۳۷۵/۶/۲۸).

«این به برکت حاکمیت اسلام در این کشور است که زنان در عرصه حضور علمی، این جور خودشان را دارند نشان می‌دهند و این برجستگی‌ها را پیدا می‌کنند. این جزو افتخارات نظام جمهوری اسلامی است» (خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۸/۲۷).

زنان فعال، کارآمد، عالم، نویسنده و اندیشمند در جبهه دفاع از انقلاب اسلامی باید حضور جدی‌تر و نمایان‌تری در صحنه داشته باشند. ما در زمینه مسائل زنان در جمهوری اسلامی ایران پیشرفت داشتیم ولی این پیشرفت‌ها متناسب با نیازها و توقعات مورد نظر اسلام نیست و باید تلاش بیش از پیشی انجام گیرد (خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۲/۲۱).

بعضی‌ها از ما می‌پرسند: شما موافقید زن‌ها بروند کار کنند؟ ما می‌گوییم: البته، ما با بیکاری خانم‌ها مخالفیم؛ زن اصلاً باید کار کند. البته کار دو جور است: یکی کار داخل خانه و یکی کار بیرون خانه، هر دو کار است؛ اگر کسی استعداد دارد در کارهای مربوط به بیرون منزل، باید انجام بدهد، خیلی هم خوب است. منتهی یک شرط دارد، باید جوری باشد که این اشتغال - حتی در داخل خانه - به پیوند زن و شوهر لطمه‌ای نزنند... زن اگر خواست برود کار کند، این اشکالی ندارد، اسلام هم مانع نیست؛ اما این وظیفه او نیست. این بر او واجب و لازم نیست. چیزی که بر او واجب است، عبارت است از حفظ فضای حیاتی برای مجموع این خانواده... (خامنه‌ای، ۱۳۸۶/۸/۱۹).

«اما آن شغلی که شما بیرون دارید، اگر شما نکردید، ده نفر دیگر آنجا ایستاده‌اند و آن کار را انجام خواهند داد. بنابراین اولویت با این کاری است که بدیل ندارد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۱۰/۱۴).
«نقش زن به‌عنوان عضوی از خانواده. به نظر من از همه نقش‌هایی که زن می‌تواند ایفا کند، این اهمیتش بیشتر است» (خامنه‌ای، ۱۳۸۶/۴/۱۳).

از نظر اسلام اشتغال زنان در بیرون از خانه نباید لطمه‌ایی به حضور و نقش زن در درون خانه

وارد کند؛ بنابراین در کنار تمامی وظایف و مسئولیت‌هایی که بر دوش زنان است، مهم‌ترین جایگاه زنان و برجسته‌ترین نقش زنان انسان‌سازی و تربیت افراد جامعه است.

نگاه غرب به زن

ایشان در برابر اسلام غرب را مطرح می‌کند، غربی که در صدد ضربه زدن به اسلام و ایران اسلامی است. یکی از مفاهیمی که در غرب بسیار مطرح می‌شود آزادی زنان می‌باشد. آزادی در جامعه اسلامی با آزادی در معنای غربی آن به شدت متفاوت است. آزادی در غرب به معنای بی‌بندوباری و زیر پا گذاشتن تمام اخلاقیات و چارچوب‌هاست. این آزادی بیش از هر چیز به ضرر زنان جامعه غرب است؛ زیرا آنها را از شأن واقعی و جایگاه انسانی خویش به پایین می‌کشد و به یک عروسکی برای التذاذ بیشتر مردان تبدیل می‌سازد:

غرب می‌خواهد فرهنگ خود را بر همه‌جا حاکم کند. فرهنگ غرب، برهنگی است. البته به شما عرض کنم که این برهنگی، این فساد و بی‌بندوباری و این شکل فضاحت آمیزی که بعضی از زنان در بسیاری از کشورهای غربی دارند... آنها می‌خواهند همان فساد و بی‌بندوباری را که خودشان گرفتارش شده‌اند، به کشورهای اسلامی هم صادر کنند. ولی ما این را نمی‌خواهیم (خامنه‌ای، ۱۳۷۳/۷/۲۰).

متأسفانه در دنیای غرب، بیشتر متفاهم از این آزادی، آزادی به معنای نادرست و مضر آن است - یعنی آزادی از قید و بندهای خانوادگی، آزادی از نفوذ مطلق مرد، آزادی از حتی قید ازدواج و تشکیل خانواده و پرورش فرزندان در آنجایی که هدف شهوانی زودگذری در مقابل قرار گیرد - نه آزادی به معنای صحیح آن (خامنه‌ای، ۱۳۷۶/۷/۳۰).

۲۳۹

شما ببینید که در مقابل «حجاب» چه حساسیتی نشان می‌دهند! این حجاب اگر در جمهوری اسلامی باشد، آن را زشت می‌شمارند. اگر در دانشگاه‌های کشورهای عربی باشد که دختران جوان دانشجو، با معرفت و آگاهی و با میل و اختیار خود به حجاب روی آورده‌اند، حساسیت نشان می‌دهند. اگر در بین احزاب سیاسی باشد، حساسیت نشان می‌دهند. اگر در مدارس و حتی دبستان‌های کشورهای خودشان هم باشد - با اینکه زیردست خودشان است - حساسیت نشان می‌دهند. پس نقطه دعوا در اینجا است. البته در تبلیغاتشان، دائم فریاد می‌زنند که حق زن در اسلام یا در جمهوری اسلامی، پایمال شده است. خودشان هم به این قضیه اعتقادی ندارند و می‌دانند که حق زن در جمهوری اسلامی تضعیف نشده بلکه تقویت شده است. شما نگاه کنید و ببینید که تعداد محصلین و دانشجویان زن

- دختران تحصیل کننده در مراکز عالی - امروز در ایران بیشتر است یا در دوران حکومت طواغیت بیشتر بود؟ می بینید که امروز بیشتر است. تعداد دانشجویان دختر برجسته و دارای نمره اول در تحصیلات، امروز بیشتر است یا در آن زمان بیشتر بود؟ می بینید که امروز بیشتر است. عده زنانی که در مراکز پزشکی و درمانی و در مراکز گوناگون علمی در این کشور مشغول کار و تحقیق هستند، امروز بیشتر است یا آن روز بیشتر بود؟ می بینید که امروز بیشتر است. عده زنانی که در صحنه سیاست کشور و در عرصه های مجامع بین المللی حضور قدرتمند پیدا می کنند و در آنجا از حقوق و نظرات این کشور و این ملت - که کشور خود و ملت خودشان است - دفاع می کنند، امروز بیشتر است یا آن روز بیشتر بود؟ می بینید که امروز بیشتر است. آن روز زنان با هیأت های مختلف به مسافرت های گوناگونی می رفتند؛ اما تشریفاتی بود. برای هوسرانی و نشان دادن سر و کول خودشان به این و آن بود. لکن زن مسلمان امروز، در مجامع جهانی، در کنفرانس های گوناگون جهانی، در مراکز علمی و در دانشگاه ها، حضور علمی یا سیاسی یا خدماتی دارد. اینها ارزش دارد (خامنه ای، ۱۳۷۳/۷/۲۰).

مثل زمان شاه که عمل می شد. در آن زمان، زن اصلاً پوشش و حجابی نداشت؛ حتی در اینجاها وقتی نوبت به این کارها می رسد، بی بندوباری خیلی بیشتر هم می شود؛ کما این که در زمان شاه، بی بندوباری ای که در همین شهر تهران و بعضی دیگر از شهرهای کشور ما بود، از معمول شهرهای اروپا بیشتر بود! زن معمولی در اروپا، لباس و پوشش خودش را داشت؛ اما در اینجا آن طوری نبود (خامنه ای، ۱۳۷۰/۱۰/۴).

آنچه در سرمایه کلامی ایشان برای زنان نمود می یابد برجستگی هویت انسانی زن و مرد و ضرورت رعایت شئون اسلامی برای ایفای نقشی فعال و مؤثر در سرنوشت اجتماعی خود و جامعه اسلامی در کنار مردان است. اظهارات فوق به خوبی نشان می دهد که از نگاه ایشان، اسلام نه با آزادی و تحصیل و اشتغال زنان بلکه با مفهوم زن شیئی شده در جهت خواست و اهداف دیگران مخالف هستند و حق انتخاب، فعالیت، آزادی عمل و حاکم بودن بر سرنوشت خودشان را تنها در فضایی سالم و اخلاقی و اسلامی ضروری می دانند. ایشان در بیانات مختلفی بر لزوم رعایت مرزها و حریم های میان زنان و مردان که مورد تأیید و تأکید اسلام نیز است سخنرانی کرده اند.^۱

۱. ر.ک. به: (۱۳۷۵/۱۲/۲۰) و (۱۳۷۳/۷/۲۰).

نتیجه‌گیری

گفتمان سنتی، حضور زن را در جامعه بر نمی‌تابد و گفتمان مدرن حضور زن را در چارچوب خانواده قبول نمی‌کند؛ اما سخنان رهبری در ارتباط با بازتعریف زن و زنانگی و بر ساخته شدن هویت جنسیتی پیوندی میان گفتمان سنتی و گفتمان مدرن ایجاد می‌کند. مجموعه بیانات ایشان حکایت از آن دارد که زن چگونه می‌تواند در خانه حضور با کیفیت داشته باشد (نقش همسری و نقش مادری) و به‌طور فعال و مؤثر در جامعه حضور یابد که در عین حال با موازین دین اسلام منافاتی نداشته باشد. دین اسلام گفتمانی را مطرح می‌سازد که نکات مثبت گفتمان سنتی و گفتمان غربی را در خود دارد و در عین حال از هر دوی آنها کامل‌تر است. در واقع گفتمان رهبری با داشتن بینشی انتقادی و لحنی قاطع در طرد و تقبیح نظام پیشین و شعارهای دنیای غرب در خیانت به زنان و اطمینان به عدالت محور بودن دین اسلام در ارتباط با قوانین و مسائل مربوط به زنان و تأمین خیر و سعادت برای این گروه از طریق اجرای قوانین دین اسلام در کشور، زنانگی مورد تأیید اسلام را بیان می‌دارد که شالوده‌های این زنانگی مورد تأیید اسلام را در سال‌های آغازین انقلاب اسلامی رهبر فقید انقلاب، امام خمینی بنیان نهاد.

بیانات مختلف رهبری و ذکر نمونه‌ها و مثال‌های فراوان به معنای به‌کارگیری استراتژی تقویت و تشدید معنا و هویت اسلامی - خودی و تضعیف و تخفیف استدلال‌های غیر اسلامی - دیگری را نشان می‌دهد. در زمانی با لحنی آرام از برابری زن و مرد در اسلام و کرامت و آزادی که دین اسلام و انقلاب اسلامی به یاری همین زنان به آنها داده است را متذکر می‌شود و بعد به قوانینی اشاره می‌کند که از سوی خداوند برای سالم ماندن جامعه وضع شده است. همچنین ایشان با یادآوری گذشته و تاریخ غرب به زنان هشدار می‌دهد که فریب شعارهایی که آنها را به یک عروسک برای التذاذ بیشتر مردان تشویق کرده و بر قوانین اسلامی خرده می‌گیرند، نخورند.

از نظر رهبری تأکید غرب بر آزادی زنان، رواج بی‌بندوباری و تبدیل زن به یک زنانگی بر ساخته مبتنی بر نمایش زیبایی و برهنگی و فساد است و چنین زنانگی فاقد هرگونه آگاهی و اراده، آزادی حقیقی و نه گفتن به جریاناتی که قصد فریب و سوءاستفاده از او را دارند، است. در مقابل زنانگی بر ساخته شده از اسلام را بر پایه مفاهیمی مانند شجاعت، اراده، آگاهی و دخالت آگاهانه در سرنوشت خویش و کشور، اهمیت نقش مادری و نقش همسری و حضور فعال و عالمانه در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی را برجسته می‌نماید. به بیان دیگر، چنانچه تحلیل این متن نشان می‌دهد و در قسمت‌های دیگر نیز ذکر شد، منازعه

قدرت بیشتر میان نظام اسلامی و دشمنان اسلام و دنیای غرب در جریان است تا میان زن و مرد. به طور خلاصه می‌توان مهم‌ترین محورهای معنایی شاخص سرمایه کلامی رهبری درباره زنان را چنین جمع‌بندی کرد:

۱. زنان مسلمان ایرانی همپای مردان در تمامی عرصه‌ها حضور دارند و فداکاری‌های فراوانی را از خود نشان داده‌اند.

۲. دین اسلام و نظام اسلامی عنایتی خاص و ویژه به زنان دارد. زنان می‌توانند با رعایت شئون اسلامی و حجاب و حفظ مرزها میان خود و مردان نقش مؤثر خویش را در جامعه اسلامی و در عرصه‌های مختلف ایفا کنند.

۳. زنان باید نسبت به اهمیت نقش همسری و مادری و اهمیت خانواده آگاه باشند و در تلاش برای حفظ بنیان آن آگاهانه رفتار کنند.

۴. زنان باید نسبت به اهمیت تحصیلات برای ایفای بهتر نقش خویش آگاه باشند.

۵. زنان باید نسبت به حقانیت و کارآمدی قوانین اسلامی برای آنها به منزله مصادیق اختیار و شجاعت هوشیار باشند.

به طور خلاصه می‌توان زنانگی موردقبول رهبری که زنانگی مورد تأیید امام و اسلام نیز است را این‌گونه ترسیم کرد: زنی که با رعایت کامل حجاب و دوری از بی‌بندوباری و فساد اخلاقی و در راستای پشتیبانی از اسلام و نظام جمهوری اسلامی و انقلاب در مقابل دشمنان می‌ایستد در هر دوره و شرایط زمانی با توجه به نیاز جامعه‌اش وارد عمل می‌شود و از خود ایثارگری‌ها نشان می‌دهد، زنی است که چه از لحاظ عملی (نقش زنان در انقلاب و جنگ) و چه از لحاظ نظری (نظرات اسلام درباره زن) نه کمتر از مردان بلکه در کنار مردان یا بالاتر از آنها می‌نشیند. این زن با داشتن آگاهی و دانش و اراده معطوف به عمل و تغییر به حفظ و ساختن جامعه خویش دعوت می‌شود.

در نگاه رهبری این جایگاه والای زن مرهون انقلاب و اتصال انقلاب به اسلام است. عکس موقعیت شیء گشتگی زنان در دوران قبل از انقلاب که نتیجه انفصال از اسلام و نزدیکی به غرب و اندیشه‌های غربی بوده است؛ بنابراین زن مسلمان ایرانی باید بر دو گونه تفکر متضاد فائق آید تا بتواند هم نقش مادری و همسری خود و هم نقش اجتماعی و سیاسی خود را به منظور مشارکت فعال در جامعه اسلامی ایفا کند: اول آن دسته از اندیشه سنتی که زن را تنها در خصوصیات زیستی‌اش می‌بیند و جدای از آن نقش دیگری برای او متصور نیست و هر نوع حضور زن در جامعه را برابر با فساد و بی‌اخلاقی و بی‌بندوباری می‌داند و دیگری تفکر غربی

که خواهان جدا کردن زن از خانواده و دور کردن زن از نقش‌های همسری و مادری است و او را به بیراهه ابتدال و عروسک شدن کشانده و از آزادی و اصالت و جایگاه والای انسانی‌اش دور کرده است.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان: تمام نویسندگان در آماده‌سازی مقاله مشارکت داشته‌اند. تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچ گونه تعارض منافی وجود ندارد. تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی‌رایت رعایت شده است.

منابع

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۲). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی، چاپ هشتم.
- آل احمد، جلال (۱۳۸۶). *غریزدگی*، تهران: نشر فردوس.
- اسماعیلی، رضا، ربیعی، کامران (۱۳۸۷). *سنجش نیازهای فرهنگی - اجتماعی دختران دانش‌آموز شهر اصفهان*. نشریه علوم اجتماعی، مطالعات راهبردی زنان، ۴۱، ۹۵-۱۳۰.
- doi:20.1001.1.20082827.1387.11.0.15.4
- بانکی پور فرد، امیرحسین (۱۳۹۳). *نقش و رسالت زن*. تهران: نشر انقلاب اسلامی.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی آموزش و پرورش*، دیروز، امروز، فردا. تهران: نشر علم، چاپ دوم.
- جلائی پور، محمدرضا (۱۳۸۵). *چهار ارزیابی جامعه‌شناختی از موقعیت زنان ایران (۸۴-۱۳۷۶)*. فصلنامه علوم اجتماعی، ۷(۲۱)، ۳۹-۷۲.
- دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای <https://farsi.khamenei.ir>
- سعیدیان حزی، مریم و براقی، سعیده (۱۳۹۴). *تحلیل نسبت زن و آزادی در اسلام*، در مقایسه با غرب، بر اساس آراء آیت‌الله خامنه‌ای. *مجله پژوهش‌های حکمت اهل بیت*، ۲(۲)، ۱۱-۲۴.
- https://rjwph.ui.ac.ir/article_16244.html
- سیمبر، رضا و رضا پور، دانیال (۱۳۹۷). *جایگاه زنان در گفتمان رهبران انقلاب اسلامی ایران*. فصلنامه علمی - پژوهشی زن و جامعه، ۹(۳۴)، ۱۳۳-۱۵۴.
- doi: 20.1001.1.20088566.1397.9.34.6.2
- شفیعی، سمیه‌السادات (۱۳۸۵). *جمهوری اسلامی و مطالبات زنان*. فصلنامه علوم سیاسی و مطالعات راهبردی، ۴۱(۴)، ۱۹۷-۲۱۰.

- شولتز، دوان و آلن شولتز، سیدنی (۱۳۷۸). نظریه‌های شخصیت. تهران: نشر هما، چاپ دوم.
- غنیمی، محمدحسین، معدنی، سعید و صدفی، ذبیح اله (۱۳۹۹). بررسی جامعه‌شناختی عدالت جنسیتی در کسب نقش و پایگاه اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در قوانین ایران طی بازه زمانی دهه ۱۳۴۰ تا ۱۳۹۰. پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در علوم انسانی. ۱۹، ۱-۱۴.

<https://www.ijts.ir/volume/23>

- فاضلی، محمد (۱۳۸۳). گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی. پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، ۱۴(۴)، ۸۱-۱۰۶. <https://ensani.ir/fa/article/journal-number/31674>

- قاسمی، فرید (۱۳۹۰). تاریخ مطبوعات ایران. تهران: انتشارات ثانیه، چاپ اول.
- قجری، حسین علی (۱۳۸۸). تحلیلی بر گفتمان سیاسی امام خمینی در انقلاب اسلامی. پژوهشنامه متین، ۱۱(۴۵)، ۱۰۵-۱۲۶. [doi: 20.1001.1.24236462.1388.11.45.6.4](https://doi.org/10.24236/462.1388.11.45.6.4)
- کار، مهرانگیز (۱۳۸۰). مشارکت سیاسی زنان، موانع - امکانات، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، چاپ دوم.

- کربلای نظر، محسن (۱۳۹۰). زن و بازیابی هویت حقیقی. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
- لولاور، منصوره و شاهمرادی زواره، راضیه (۱۳۹۳). واکاوی نقش اجتماعی زن از منظر آیت‌الله خامنه‌ای. نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، ۴(۱)، ۹-۲۸.

[doi: 10.22059/jstmt.2014.57074](https://doi.org/10.22059/jstmt.2014.57074)

- محمدی اصل، عباس (۱۳۸۳). موانع مشارکت سیاسی زنان در ایران پس از انقلاب. فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی، ۳(۱۲)، ۹۳-۱۳۱.
- نیکخواه قمصری، نرگس، صادقی فسائی، سهیلا (۱۳۹۱). زنان فراتر از نقش‌های سنتی: بررسی جایگاه زن در کلام امام خمینی. زن در فرهنگ و هنر، ۴(۲)، ۵-۲۴.

<https://doi.org/10.22059/jwica.2012.24753>

- هدایت، فرج‌الله (۱۳۹۵). الگوی سوم: الگوی رفتاری زن در خانواده و جامعه. تهران: نشر لشکر فرشتگان.

دلالت‌های شروط لازم و کافی در جامعه‌شناسی انقلاب

غلامرضا صدیق اورعی^۱

چکیده: هدف ارائه فرضیاتی مربوط به علل یا شروط لازم و/یا کافی پدیده انقلاب امری متداول در بسیاری از تئوری‌های انقلاب در علوم اجتماعی بوده است. در حقیقت، بسیاری از آثار مهم و برجسته در حوزه مطالعات انقلاب بر این نوع فرضیات استوار شده‌اند. در مقاله حاضر تلاش شده است با توجه به برخی فرضیات مطرح شده در جامعه‌شناسی انقلاب، حد ادعای این نوع فرضیه‌ها و قضیه مبطل آنها برای آزمون تجربی مشخص شود. همچنین نشان داده شده است که هر فرضیه علی از نوع شروط لازم و/یا کافی با حد ادعای مشخص‌شان تا چه حد می‌توانند در تبیین، پیش‌بینی و پیشگیری انقلاب و ستیزه‌خسونت‌بار سیاسی به کار آیند.

کلیدواژه‌ها: انقلاب، ستیزه‌خسونت‌بار سیاسی، شرط لازم، شرط کافی، شرط لازم و کافی.

۱. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.
sedighourae@um.ac.ir

بیان مسئله

هدف نهایی هر علمی تدوین تئوری است و جوهر اصلی تئوری‌ها، «تبیین»^۱ است. درباره مفاد تبیین بین دانشمندان اختلافات زیادی وجود دارد. بسیاری از دانشمندان تبیین را کشف تعین^۲ دانسته‌اند چه در علوم طبیعی و چه در علوم اجتماعی؛ اما در معنا و محدوده و شکل بیان و نحوه ظهور و بروز تعین نیز اختلاف است. توکل مفاد گوناگون تعین نزد دانشمندان گوناگون را برشمرده است. به نظر می‌رسد قدیمی‌ترین دیدگاه درباره تبیین یا همان کشف تعین بین دو واقعیت را در قالب قوانین علیّی مورد توجه قرار داده و بر کشف روابط علیّی همت گمارده است (توکل، ۱۳۸۹، صص. ۲۳۱-۲۱۷). گوروپچ در این خصوص می‌نویسد: قرن‌هاست که تعین را با فرمان‌بری پدیده‌ها یا نمودها از قوانین علیّی یکی می‌گیرند و یا آن را با مفاهیم «علل یکسان موجود آثار یکسان می‌باشند» و «با تحقیق علت می‌توان به پژوهش قانون دست یازید» یکی می‌دانند (گوروپچ، ۱۳۸۵، ص. ۶۰).

عده‌ای از دانشمندان و فلاسفه علم، تبیین را کشف و درک ضرورت^۳ می‌دانند و نه تعین؛ زیرا تعین اعم از ضرورت است. به عبارت دیگر، تبیین را به معنی ضرورت کشف شده و یا به معنی تعیین معلول به وسیله علت ایجاد آشکار محسوب نمودند. نکته اصلی در این خصوص آن است که نزد اکثر دانشمندان، راضی‌کننده‌ترین معنا از مفهوم «تبیین» نسبتی مستقیم با درک روابط علیّی دارد. در تبیین، همواره علت «الف» در پیدایش معلول «ب» دخالت دارد و این دخالت به معنی ایجاد ضرورت است. نتیجه آنکه، تبیین به معنی کشف علل یک امر و درک ضرورت ایجاد کنندگی بین «الف» و «ب» است. در این راستا، علت‌های لازم و کافی^۴ نیز عنصر ضرورت بخش معلول هستند که در بخش بعدی تشریح خواهند شد.

از سویی دیگر، باید توجه داشت که پیشرفت علم نه تنها مدیون ارائه تئوری‌ها و تبیین‌های جدید است؛ بلکه همچنین وامدار تلاش‌هایی بی‌وقفه و گسترده در اصلاح تئوری‌ها و تبیین‌های از طریق آزمون‌های سخت و دشوار است. به محض آنکه نظریه‌ای جدید حاصل می‌شود؛ صرف نظر از نحوه تحصیل آن، مسئله مهم عبارت است از واریسی و ارزیابی کفایت، توانایی و اعتبار آن نظریه (= نظریه آزمایی). منطق اصلی مندرج در فرایند نظریه آزمایی اساساً مبتنی

۲۴۶

1. Explanation
2. Determination
3. Necessity

۴. در ادبیات مربوط به روش‌شناسی شرط لازم و/یا کافی دو واژه «علت» و «شرط» به طور مترادف به کار گرفته شده‌اند. در حقیقت «علت لازم و/یا کافی» در علوم اجتماعی همان «شرط لازم و/یا کافی» در منطق است.

بر بیشینه‌سازی توان تئوری‌ها از طریق سرند نمودن آنهاست: «حداکثر تبیین با حداقل متبیین‌ها» (کینگ و همکاران ۱۹۹۴، صص. ۲۰-۲۳؛ ۱۹۹۵، ص. ۴۷۶؛ ر.ک.به: کاپوراسو، ۱۹۹۵). نکته کلیدی در فرایند آزمون یا نظریه آزمایی، جستجوی شواهدی است که نظریه را ابطال نماید نه صرفاً یافتن مثال‌هایی که آن را تأیید می‌کند. چون معنای آزمودن یک مدعای نظری (فرضیه/تئوری) چیزی جز تلاش برای یافتن نقص در آن نیست. در حقیقت، آزمون‌ها و آزمودن‌ها نه به منظور تأیید؛ بلکه به قصد رد و ابطال صورت می‌گیرند (دواس، ۱۳۷۶، ص. ۲۹؛ پوپر، ۱۳۷۲، ص. ۴۳؛ ۱۳۷۹، ص. ۱۹۳؛ کاپوراسو، ۱۹۹۵، ص. ۴۵۸؛ بوردنس و ابوت، ۲۰۰۲).

بر اساس روش متداول و پذیرفته شده در علم، هرگاه در مورد پدیده‌ای معین، فرضیه یا مدعایی نظری مطرح شود، تجربه یا مشاهده سازمان‌یافته مصادیق آن پدیده و کشف معارضه یا عدم معارضه مصادیق مشاهده شده (شواهد) با فرضیه مذکور مبنایی است که بر اساس آن می‌توان مدعای مذکور را آزمود و درستی یا نادرستی آن را حداقل به صورت نسبی و موقت، مشخص نمود. برای همین داوری تجربه است که باید حد ادعای هر فرضیه یا مدعای نظری مشخص شود تا حالت مبطل هر فرضیه مشخص گردد و واقعیات درباره ابطال تجربی فرضیه یا عدم ابطال آن قضاوت کنند. در راه تعیین حد ادعای هر فرضیه است که سه نوع ارتباط بین متغیرهای وابسته و مستقل باید از یکدیگر تمیز داده شود: ۱. متغیر مستقل برای متغیر وابسته شرط لازم است؛ ۲. متغیر مستقل برای متغیر وابسته شرط کافی است؛ ۳. متغیر مستقل برای متغیر وابسته شرط لازم و کافی است.

شروط لازم و/یا کافی در جامعه‌شناسی انقلاب

ارائه فرضیاتی مربوط به علل یا شروط لازم و/یا کافی پدیده‌های اجتماعی امری عادی و متداول در بسیاری از تئوری‌ها و حوزه‌های مطالعاتی در علوم اجتماعی است. لازم به ذکر است که در میان حوزه‌های مطالعاتی مختلف در جامعه‌شناسی، حوزه انقلاب واجد تئوری‌ها و تبیین‌های متعددی در خصوص این حادثه بزرگ و تعیین‌کننده در سرنوشت یک جامعه است که وقوعش در یک کشور، خواه‌ناخواه بر جوامع دیگر نیز اثر می‌گذارد. نکته دوم این است که با مرور اجمالی ادبیات مربوط به تئوری‌ها و تبیین‌ها در جامعه‌شناسی انقلاب مشخص می‌شود که بسیاری از صاحب‌نظران انقلاب، تئوری‌ها و تبیین‌های خویش را بر فرضیاتی از نوع شرط لازم و/یا شرط کافی استوار نموده‌اند. در این راستا و برای نمونه، ده فرضیه شرط لازم و/یا شرط کافی مربوط به این حوزه مطالعاتی در جدول زیر ارائه شده است:

جدول ۱: نمونه‌ای از فرضیات علی به شکل شرط لازم و شرط کافی

در حوزه مطالعات انقلاب

بارینگتون مور (۱۹۶۶): یک طبقه بورژوازی نسبتاً قوی شرطی لازم برای انقلابی است که منجر به دموکراسی می‌شود.

چالمرز جانسون (۱۹۶۶): نظام اجتماعی نامتعادل شرط لازم انقلاب است و ترکیب آن با رکود قدرت به‌اضافه عوامل شتابزا مجموعاً شرط لازم و کافی انقلاب است.

تد رابرت گر (۱۹۷۰): نارضایتی حاصل از محرومیت نسبی شرط لازم برای مشارکت افراد در خشونت جمعی است.

تدا اسکاچپول (۱۹۷۹): ترکیبی از زوال قدرت دولت و شورش دهقانی شرط کافی برای انقلاب اجتماعی در جوامع بوروکراتیک کشاورزی است.

ویکهام کرولی (۱۹۹۲): وجود یک رژیم پاتریمونیال پراتوری شرطی لازم برای انقلاب‌های مدرن در آمریکای لاتین بوده است.

چارلز رگین (۲۰۰۰): آزادسازی سیاسی، مشکلات اقتصادی، وابستگی به سرمایه‌گذاری‌های خارجی همراه با بی‌تحرکی حکومت شرطی کافی برای به وجود آوردن اعتراضات شدید ضد حکومتی در هنگام اجرای برنامه‌های ریاضت اقتصادی بوده است.

جیمز دفرونزو (۱۳۷۹): اگر پنج عامل زیر به‌طور هم‌زمان رخ دهند شرط لازم و کافی برای موفقیت یک جنبش انقلابی شکل می‌گیرد: ۱. سرخوردگی توده‌ای منجر به خیزش‌های مردمی در میان جمعیت شهری یا روستایی؛ ۲. جنبش‌های سیاسی نخبگان نارضادی؛ ۳. انگیزه‌های وحدت‌بخش؛ ۴. یک بحران سیاسی جدی که توانایی‌های اداری و قهری دولت را فلج می‌کند؛ ۵. زمینه مساعد جهانی که اجازه شکل‌گیری را می‌دهد یا آن را تحمیل می‌کند.

فرخ مشیری (۱۳۸۴): در انقلاب ایران، سیاست‌های مدرنیستی و غرب‌گرایانه رژیم شاه به‌منظور تغییر نظام ارزشی ایران شرطی کافی برای واکنش تند روحانیت بود.

بودون و بوریکو (۱۳۸۵): وجود نفع مشترک و آگاهی به این نفع، شرط لازم؛ ولی ناکافی برای اقدام به کنش جمعی اعتراضی هستند.

کارل دیتز آب (۱۳۹۵): وجود سازمان و منابع در سطح کلان شرط کافی رخ دادن اعتراضات سیاسی جمعی است.

درباره تقسیمات علت بحث‌های فراوان موجود است که در اینجا فقط به تقسیم‌بندی از علل به سه نوع «شرط لازم»، «شرط کافی» و «شرط لازم و کافی» اشاره می‌شود.^۱

مفاد اصطلاحات شرط لازم، شرط کافی و شرط لازم و کافی

گزاره علی از نوع شرط لازم متضمن این مدعاست که یک نتیجه رخ نخواهد داد اگر آن شرط غایب باشد؛ حتی اگر حضور آن شرط، وجود نتیجه را تضمین نسازد. به عبارت دیگر، اگر «الف» شرط لازم «ب» باشد، هر جا الف غایب باشد، ب نیز ضرورتاً غایب است. گزاره شرط لازم از لحاظ منطقی یک گزارهٔ حملی از نوع موجبه کلیه است: «اگر الف شرط لازم ب باشد، هر جا ب حاضر باشد، الف نیز ضرورتاً حاضر خواهد بود یا فقدان الف به طور حتم خبر از فقدان ب می‌دهد».

در مقابل، شرط یا علت کافی، علتی است که حضورش لاجرم منجر به معلول/پیامد می‌شود، گرچه آن معلول می‌تواند با علل دیگر نیز رخ دهد. به عبارت دیگر، اگر الف علت/شرط کافی ب باشد، هر جا الف حاضر باشد، ب نیز ضرورتاً حاضر خواهد شد و نمی‌تواند غایب باشد.

شرط لازم و کافی، عبارت از شرط کافی انحصاری است؛ یعنی آن معلول فقط و فقط با همان شرط کافی رخ خواهد داد و بس. لازم به ذکر است که گرچه علل لازم و کافی منفرد در علوم اجتماعی نادرند یا وجود ندارند؛ باین همه، از سویی، برخی دانشمندان تصریح نموده‌اند که هدف و آرمان اصلی تحلیل علی رسیدن به همین نوع از علیت است^۲ و از سویی دیگر، امکان‌پذیر است که ترکیبی از چندین عامل علی، شرط لازم و کافی برای یک پیامد نوعی شوند (= علت مرکب لازم و کافی). به عنوان مثال، برخی دانش پژوهان پیشرو در حوزه مطالعات انقلاب (گلدفرانک، ۱۹۷۹؛ گلدستون، ۱۹۸۶؛ گرین، ۱۹۹۰ به نقل از: دفرونزو، ۱۳۷۹، ص. ۲۰) تصریح نموده‌اند که اگر پنج عامل زیر به طور هم‌زمان رخ دهند، شرط لازم و کافی برای موفقیت یک جنبش انقلابی شکل می‌گیرد: ۱. سرخوردگی توده‌ای منجر به خیزش‌های مردمی در میان جمعیت شهری یا روستایی؛ ۲. جنبش‌های سیاسی نخبگان ناراضی؛ ۳. انگیزه‌های وحدت‌بخش؛

۲۴۹

۱. البته چنانکه ناگل متذکر شده است، پژوهشگران اجتماعی به ندرت در موقعیتی قرار دارند که بتوانند شروط کافی برای وقوع حوادث مورد تحقیق خویش را بیان کنند. آنها فقط می‌توانند برخی از شروط لازم را برای این وقایع خاطر نشان سازند (کوهن، ۱۳۶۹، ص. ۵۴). از این رو، برای دانش پژوهان علوم اجتماعی، فرضیات شرط لازم در مقایسه با فرضیات شرط کافی از اهمیت بیشتری برخوردارند.

۲. هامرسلی تصریح دارد که در استقرای تحلیلی، «تئوری» عبارت است از بیان شرط لازم و کافی (هامرسلی، ۲۰۰۴، ص. ۱۷).

۴. یک بحران سیاسی جدی که توانایی‌های اداری و قهری دولت را فلج می‌کند؛ ۵. زمینه مساعد جهانی که اجازه شکل‌گیری را می‌دهد یا آن را تحمیل می‌کند. همچنین جانسون استدلال نمود که نظام اجتماعی نامتعادل به همراه رکود قدرت و ظهور عوامل شتابزا مجموعاً شرط لازم و کافی انقلاب هستند (جانسون، ۱۳۶۳، صص ۹۷-۹۶).

نکته حائز اهمیت آنکه گزاره‌های علی از نوع شرط لازم، شرط کافی، شرط لازم و کافی گزاره‌هایی منطقی یا ضروری و جبری هستند؛ یعنی مستلزم روابطی میان پدیده‌هاست که کاملاً ثابت و همیشگی باشند. اگر وجود شرط «الف» در ایجاد «ب» ضروری نباشد، دانستن ارتباط ایجاد «الف» و «ب» برای ما چندان مفید نخواهد بود. مثلاً اگر بدانیم شرط «الف» برخی اوقات در ایجاد «ب» دخالت یا مشارکت دارد؛ این اطلاع در کار علمی مفید نیست چون نه قدرت تبیین و ریشه‌یابی رخدادها و حوادث گذشته و حال، نه قدرت پیش‌بینی برخی حوادث و نه قدرت پیشگیری برخی حوادث را به محقق می‌دهد.

به عبارت دیگر، ما نیاز به ادعاها و گزاره‌های حتمی و قطعی داریم و نه گزاره‌هایی با قید شاید و برخی اوقات. با توجه به مفاد شرط لازم، شرط کافی و شرط لازم و کافی در این سه شکل میزان مشخص و معینی از حتمیت و قطعیت وجود دارد که به همان میزان ما را در تبیین و ریشه‌یابی رخدادها و یا پیش‌بینی رخداد آینده و یا پیش‌بینی عدم وقوع امری در آینده یاری می‌سازد. در ادامه مقاله به بررسی این سه نوع گزاره علی و توانایی هر کدام از آنها و کاربردها پرداخته خواهد شد.

بررسی فرضیه علی از نوع شرط لازم

نظریه محرومیت نسبی در جامعه‌شناسی انقلاب دلالت بر این فرضیه دارد که «شکاف زیاد بین داشته و خواسته شرط لازم ستیزه خشونت‌بار سیاسی است». این بدان معنی است که اگر شکاف زیاد بین داشته و خواسته موجود نباشد، ستیزه خشونت‌بار سیاسی رخ نمی‌دهد. حال، اگر بخواهیم این فرضیه را آزمون کنیم، باید مشخص کنیم در صورت مواجهه با چه رخدادی فرضیه مذکور ابطال می‌شود؟ به دو مثال زیر توجه کنید و نسبت آنها را با فرضیه مذکور و نتایج آن بسنجید.

۱. در جامعه‌ای با روش‌های قابل‌اعتماد بررسی‌هایی انجام شده است و محققین مطمئن شده‌اند که «شکاف زیادی بین داشته‌ها و خواسته‌های مردم وجود دارد». ولی با وجود چنین شکافی بین داشته و خواسته، هیچ ستیزه سیاسی، چه رسد به ستیزه خشونت‌بار سیاسی، از چند سال قبل از تحقیق یاد شده و تا چند سال پس از آن، در آن جامعه رخ نداده است. آیا این

تحقیق و مشاهده حالت یاد شده، فرضیه مذکور را ابطال می‌کند و آیا محققین یاد شده می‌توانند ادعا کنند که تحقیقاتشان فرضیه «شکاف زیاد بین داشته و خواسته شرط لازم ستیزه خشونت‌بار سیاسی است» را باطل کرده است؟ جواب منفی است، چون مفاد فرضیه مزبور این بوده است که «شکاف زیاد بین داشته و خواسته» شرط لازم برای تحقق «ستیزه خشونت‌بار سیاسی» است که دلالت بر این مدعا ندارد که این شکاف حتماً به آن ستیزه منجر خواهد شد؛ و این تحقیق انجام شده نیز نشان داده است که این شکاف هست؛ ولی آن ستیزه نیست. پس فرضیه مزبور به وسیله این رخداد مشاهده شده ابطال نمی‌شود.

۲. در جامعه‌ای که ستیزه خشونت‌بار سیاسی وجود دارد و اعتصابات و تظاهرات خیابانی و درگیری پلیس و مخالفین سیاسی مدتی است به‌طور علنی و گسترده رخ می‌دهد، چند محقق تصمیم گرفتند درباره علت یا علل این کشمکش‌های سیاسی تحقیق کنند. فرضیه مزبور را راهنمای خود قرار داده و چون ستیزه سیاسی را مشاهده می‌کنند در پی بررسی «وجود یا عدم شکاف زیاد بین داشته و خواسته» برآمده‌اند. آنها بر اساس تحقیقی علی که از اعتبار و روایی کافی برخوردار بود نشان دادند که شکاف زیادی بین داشته‌ها و خواسته‌های مردم آن جامعه وجود ندارد. آیا محققین یاد شده می‌توانند ادعا کنند که تحقیق‌شان توانسته است فرضیه «شکاف زیاد بین داشته و خواسته شرط لازم ستیزه خشونت‌بار سیاسی» را باطل کرده است؟ جواب مثبت است؛ چرا که قضیه مبطل فرضیه شرط لازم عبارت است از مشاهده معلول هنگامی که علت لازم وجود ندارد. در حقیقت، چون نتایج این تحقیق نشان داده است که «شکاف زیاد بین داشته و خواسته» وجود ندارد، فرضیه «شکاف زیاد بین داشته و خواسته شرط لازم ستیزه خشونت‌بار سیاسی» ابطال می‌شود.

۲۵۱

اکنون سؤال این است که فرضیه شرط لازم مذکور درباره وقوع یا عدم وقوع ستیزه خشونت‌بار سیاسی چه اطلاعاتی در اختیار ما می‌گذارد؟ آیا یک چنین فرضیه‌ای درباره تبیین «ستیزه واقع شده» ما را یاری می‌کند، یا می‌تواند درباره پیش‌بینی وقوع یا عدم وقوع ستیزه خشونت‌بار سیاسی نیز به ما کمک کند؟

همان‌طور که از مطالب قبل معلوم شد، فرضیه شرط لازم اولین اطلاعی که به ما می‌دهد مربوط به تبیین «حادثه رخ داده» است. یعنی اگر در اجتماعی، ستیزه خشن سیاسی رخ داد به ما می‌گوید که در آنجا حتماً شکاف زیاد بین داشته‌ها و خواسته‌های اعضای آن اجتماع وجود داشته است و بدون چنین شکافی چنین ستیزه‌ای رخ نمی‌دهد. دومین کمکی که فرضیه شرط لازم به ما می‌کند کمک در راه پیشگیری از وقوع ستیزه خشونت‌بار سیاسی است. یعنی، چون

معلوم شد که ستیزه خشونت‌بار سیاسی بدون وجود شکاف زیاد بین داشته‌ها و خواسته‌ها رخ نمی‌دهد؛ پس اگر مدیران جامعه بتوانند از پیدایش شکاف زیاد بین داشته‌ها و خواسته‌های مردم جلوگیری کنند، قطعاً از پیدایش ستیزه خشونت‌بار سیاسی نیز جلوگیری کرده‌اند که این امر نیز به معنای این مقدار پیش‌بینی است که اگر شکاف مزبور نباشد، ستیزه یاد شده نیز نخواهد بود. با وجود این، فرضیه شرط لازم مذکور نمی‌تواند به ما کمک کند تا بفهمیم آیا اگر شکاف زیادی بین داشته‌ها و خواسته‌های مردم یک جامعه وجود داشته باشد، ستیزه خشونت‌بار سیاسی رخ می‌دهد یا نه؟ ممکن است با وجود شکاف زیاد داشته‌ها و خواسته‌ها، ستیزه خشونت‌بار سیاسی رخ ندهد و ممکن است چیزهای دیگری به این شکاف ضمیمه شوند و ستیزه مزبور رخ بدهد.

خلاصه آنکه، فرضیه شرط لازم دلالت بر این دارد که در صورت فقدان علت، معلول نخواهد بود و این امر، نیمی از پیش‌بینی را مقدر می‌کند و نیز قسمتی از راه پیشگیری را نشان می‌دهد. این فرضیه همچنین ما را در تبیین قسمتی از عوامل مؤثر بر وقوع رخداد یاری می‌کند؛ ولی در فهم قسمت دیگری از عوامل مؤثر بر وقوع رخداد به ما کمکی نمی‌کند. افزون بر آن، این فرضیه به ما می‌آموزد که برای آزمون و بررسی صحت و سقم تجربی یک چنین فرضیه‌ای باید در ابتدا فقط به مصادیق معلول رجوع نموده و سپس مشاهده کنیم که آیا آنها واجد علت/شرط فرضیه‌سازی شده بوده‌اند یا خیر. در مثال مربوط به فرضیه محرومیت نسبی، این آزمون فقط در زمان‌هایی عملی است که در جامعه‌ای ستیزه‌خشن سیاسی رخ داده باشد؛ یعنی، بایستی در جامعه دچار ستیزه‌خشن سیاسی بررسی کنیم که قبل از وقوع ستیزه مزبور، شکاف زیاد بین داشته و خواسته وجود داشته است یا خیر؟ اگر «وجود معلول به اضافه فقدان علت/شرط لازم» رخ داده باشد، فرضیه شرط لازم باطل شده است.

۲۵۲

برای فهم بهتر چگونگی آزمون فرضیات شرط لازم، توجه کنید که فرضیه شرط لازم در مثال بالا این بود: «شکاف زیاد بین داشته و خواسته شرط لازم ستیزه خشونت‌بار سیاسی است». برای آزمون این فرضیه، ابتدا در چند جامعه و درباره گروه‌های گوناگون، اطلاعاتی جمع‌آوری می‌شود که اولاً میزان تفاوت خواسته افراد با داشته آنان به دست آید؛ و ثانیاً اطلاعاتی درباره برخورد آنان با حکومت و همراهی یا مخالفت آنان و نیز برخورد خشن یا مسالمت‌آمیز آنان با حکومت جمع‌آوری می‌شود. نتایج به دست آمده در جدول زیر منعکس شده است:

جدول ۱. توزیع افراد به تفکیک زیاد یا کم بودن فاصله خواسته و داشته بر حسب نوع اقدام علیه حکومت

جمع	افرادى كه اقدام خشن عليه حكومت انجام نداده‌اند	افراد شركت‌كننده در اعتصابات، درگيرى با پليس و...	خشونت عليه حكومت رابطه خواسته و داشته
۵۰۰	۱۵۰	۳۵۰	افرادى كه بين خواسته‌ها با داشته‌هايشان فاصله زيادى است
۵۰۰	۵۰۰	۰	افرادى كه بين خواسته‌ها با داشته‌هايشان فاصله زيادى نيست
۱۰۰۰	۶۵۰	۳۵۰	جمع

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در جدول ۱ افرادی که اقدام خشن علیه حکومت انجام نداده‌اند، بین خواسته‌ها و داشته‌های آنها فاصله زیادی وجود ندارد و در این قسمت عدد صفر نوشته شده است؛ یعنی هیچ موردی در حالت «وجود معلول بدون علت» که مبطل فرضیه شرط لازم است، مشاهده نشده است. پس فرضیه «شکاف زیاد بین داشته و خواسته شرط لازم ستیزه خشونت‌بار سیاسی است» ابطال نشده است و می‌توان آن را با مسامحه پذیرفت؛ اما در همین جدول، از مجموع ۵۰۰ نفری که خواسته‌ها و داشته‌هایشان فاصله زیادی داشته است، اکثرشان (۳۵۰ نفر) در اقدامات خشن علیه حکومت حضور داشته‌اند و حدود ۳۳ درصد افراد یاد شده (۱۵۰ نفر) در اقدامات خشن شرکت نداشته‌اند.

۲۵۳

بررسی فرضیه علی از نوع شرط کافی

از مطالب قبل معلوم شد که شرط لازم، لازمه وقوع معلول را بیان می‌کند؛ ولی علت کامل برای وقوع معلول را بیان نمی‌کند؛ یعنی می‌گوید برای پیدایش «ب»، «الف» لازم است؛ ولی نمی‌گوید در چه صورتی حتماً «ب» ایجاد می‌شود؛ اما فرضیه شرط کافی، فرضیه‌ای است که مدعی بیان علت پیدایش معلول است؛ یعنی می‌گوید: اگر شرط کافی وجود داشته باشد، حتماً معلول ایجاد می‌شود.

نظریهٔ سرکوب‌گرایی سوروکین در جامعه‌شناسی انقلاب (ر.ک. به: کوهن، ۱۳۶۹، فصل هشتم) دلالت بر این فرضیه دارد که «افزایش مداوم سرکوب‌گرایی مردم شرط کافی برای

ستیزه خشونت‌بار سیاسی است». به عبارت دیگر، اگر افزایش مداوم سرکوب‌گرایز مردم، پس آنگاه ستیزه خشونت‌بار سیاسی؛ اما شرط کافی همان‌طور که به‌طور قطعی و حتمی علت وقوع رخداد را بیان می‌کند، به ما می‌فهماند که یکی از علت‌های موازی را بیان کرده است. در مثال مفروض، این مطلب به این معنی است که «افزایش مداوم سرکوب‌گرایز مردم، علت پیدایش ستیزه خشونت‌بار سیاسی است»؛ ولی به علت‌های دیگری نیز ممکن است ستیزه خشونت‌بار سیاسی رخ دهد. یعنی درست است که اگر «سرکوب‌گرایز مردم» به‌طور مداوم افزایش یابد، «ستیزه خشونت‌بار سیاسی» به وجود می‌آید؛ ولی این فرضیه نیز صحیح است که ستیزه خشونت‌بار سیاسی می‌تواند نتیجه «باور مذهبی به وجوب تغییر سیاسی در آغاز هر قرن» باشد و همچنین می‌تواند به علت «دخالت عوامل کشور بیگانه» ایجاد شود. پس می‌توان نتیجه گرفت که شرط کافی وجود معلول را به‌طور قطعی پیش‌بینی می‌کند؛ ولی، فقدان شرط کافی قطعاً از فقدان معلول خبر نمی‌دهد (در صورتی که فقدان شرط لازم به‌طور قطعی خبر از فقدان معلول می‌دهد).

در مقام آزمون فرضیه شرط کافی باید مجدداً بر این اصل تأکید کنیم که وقتی می‌توان یک چنین فرضیه‌ای را ابطال کرد که مدعای قطعی آن تحقق نیابد. در مورد گزاره شرط کافی مدعای قطعی فقط عبارت است از «هرگاه وجود/حضور شرط کافی پس آنگاه وجود/حضور معلول»؛ و فقط اگر این فرضیه و به همین شکل به محک تجربه زده شود و خلافش مشاهده شد، فرضیه شرط کافی ابطال می‌شود. پس برای آزمون تجربی این فرضیه که «افزایش مداوم سرکوب‌گرایز مردم شرط کافی برای ستیزه خشونت‌بار سیاسی است» باید جامعه‌ای را در زمان معینی یافت که در آن سرکوب‌گرایز مردم در یک دوره زمانی قابل توجه به‌طور مداوم افزایش یابد.

۲۵۴

اگر به دنبال افزایش مداوم سرکوب‌گرایز مردم در آن دوره زمانی، هیچ ستیزه خشونت‌بار سیاسی رخ نداده باشد، این یافته تجربی دلالت ابطالی برای فرضیه یاد شده دارد؛ ولی به‌طور دیگری نمی‌توان این فرضیه را ابطال کرد. به‌طورمثال، نمی‌توان از وجود ستیزه خشونت‌بار سیاسی بدون وجود افزایش مداوم سرکوب‌گرایز مردم، ابطال فرضیه یادشده را نتیجه گرفت. اکنون سؤال این است که فرضیه علی از نوع شرط کافی چه کمک یا کمک‌هایی می‌تواند به ما بکند؟

اولاً فرضیه شرط کافی به ما در پیش‌بینی به‌طور محدود کمک می‌کند. اگر افزایش مداوم سرکوب‌گرایز مردم در جامعه‌ای در دستور کار قدرتمندان قرار گرفت پیش‌بینی می‌شود که

پس از یک دوره زمانی و بدون چرخش قدرتمندان، ستیزه خشونت‌بار سیاسی رخ خواهد داد. این فرضیه در صورت عدم افزایش مداوم سرکوب غرایز مردم در یک دوره زمانی قابل توجه، نمی‌تواند موجب پیش‌بینی «عدم ستیزه خشونت‌بار سیاسی» شود؛ چه‌بسا این ستیزه به علل دیگری رخ دهد.

ثانیاً فرضیه شرط کافی برای پیشگیری به ما به‌طور بسیار احتمالی و محدود کمک می‌کند؛ یعنی، دلالت بر آن دارد که اگر برنامه‌ریزان و قدرتمندان یک جامعه غرایز مردم را سرکوب نکنند یا سرکوب غرایز مردم در آستانه معینی متوقف شود، یکی از علل وقوع ستیزه خشونت‌بار سیاسی حذف شده است و از این بابت از وقوع ستیزه مزبور جلوگیری می‌شود. با وجود این، فرضیه مزبور نمی‌تواند رهنمود قطعی برای پیشگیری از وقوع «ستیزه خشونت‌بار سیاسی» ارائه دهد.

ثالثاً فرضیه شرط کافی در تبیین وقایع رخ داده نیز رهنمود قطعی ارائه نمی‌کند. مثلاً در جامعه‌ای که دچار ستیزه خشونت‌بار سیاسی است، با توجه به فرضیه شرط کافی، می‌توان در تحقیق خود برای یافتن علت، وقوع «سرکوب مداوم غرایز مردم» را فقط به‌عنوان یکی از علل احتمالی در نظر گرفت و الزاماً باید متغیرهای مستقل دیگری نیز برای تبیین وقوع رخداد جستجو کرد. پس این فرضیه در تبیین هم کمک اندکی به ما می‌کند و نمی‌تواند به‌طور قطعی به ما بگوید علت وقوع ستیزه مزبور چیست.

همان‌طور که قبلاً گفته شد، برای آزمون این فرضیه و یافتن قضیه مبطل آن باید به سراغ جامعه‌ای رفت که افزایش مداوم سرکوب غرایز مردم در آن جامعه وجود داشته باشد. اگر باوجود یک چنین وضعیتی، هیچ‌گونه ستیزه خشونت‌بار سیاسی ظاهر نشده باشد، فرضیه مزبور ابطال شده و قضیه مبطل در عالم خارج محقق شده است. برای مثال، فرض کنید که در چند پژوهش ملی اطلاعاتی طولی در خصوص غرایز گوناگون و ارضای آن غرایز در میان گروه‌های مختلف مردم و برخورد حکومت با آنها جمع‌آوری شده است که میزان آزادی‌های مردم و میزان سرکوب خواسته‌ها و غرایز آنان به‌وسیله حکومت را در یک دوره زمانی ۲۰ ساله نشان می‌دهد. همچنین برخورد مردم با حکومت نیز در این دوره تاریخی ثبت می‌شود و مجموعه اطلاعات یاد شده در جدول آماری زیر نشان داده می‌شود:

جدول ۲- توزیع افراد به تفکیک نحوه سرکوب غرایز و نوع اقدام آنان علیه حکومت

جمع	افرادى كه اقدام خشن عليه حكومت انجام نداده‌اند	افراد شركت‌كننده در اعتصابات، درگيرى با پليس و...	خشونت عليه حكومت رابطه خواسته و داشته
۵۰۰	۰	۵۰۰	افرادى كه سرکوب غرایز آنان به‌طور مداوم افزایش یافته است
۵۰۰	۳۵۰	۱۵۰	افرادى كه سرکوب غرایز آنان محدود بوده و افزایش نداشته است
۱۰۰۰	۳۵۰	۶۵۰	جمع

یافته‌های مندرج در جدول ۲ حکایت از آن دارد همه افرادی که غرایز آنان به‌طور مداوم و رو به افزایش سرکوب می‌شده است، علیه حکومت اقدام به رفتار خشن کرده‌اند و افراد به‌شدت سرکوب شده‌ای که اقدام خشن نکرده باشند؛ اصلاً مشاهده نشده است (= صفر نفر). این امر به معنی ابطال نشدن شرط کافی است و می‌توان آن را تأیید شرط کافی دانست. علاوه بر آن، در جدول ۲ مشاهده می‌شود که حدود ۳۳ درصد از افراد یاد شده (۱۵۰ نفر) که تحت سرکوب شدید غرایز نبوده‌اند، اقدام به رفتار خشن علیه حکومت کرده‌اند. یعنی در مورد این ۳۳ درصد، علت/شرط کافی دیگری دخالت داشته است.

بررسی فرضیه علی از نوع شرط لازم و کافی

چنانکه پیش از این تشریح شد، مدعای قطعی شرط کافی این بود که «اگر علت الف باشد، قطعاً معلول ب خواهد بود». همچنین مدعای قطعی شرط لازم این بود که «اگر علت الف نباشد، قطعاً معلول ب نخواهد بود». حال اگر فرضیه‌ای باشد که هر دو عبارت شرطیه مذکور را با هم بیان کند، فرضیه «شرط لازم و کافی» ارائه شده است.^۱ پس مدعای قطعی شرط لازم کافی این است که «فقط و فقط اگر علت الف باشد، معلول ب خواهد بود و اگر علت الف نباشد، معلول ب نخواهد بود». در جامعه‌شناسی انقلاب، شاید بتوان فرضیه مارکس را فرضیه علی از نوع «شرط

۲۵۶

۱. البته نباید به اشتباه گمان کرد که شرط لازم + شرط کافی = شرط لازم و کافی. در صورت منطقی چنین معنایی دارد؛ ولی در واقعیت چیزی که شرط لازم و کافی حادثه‌ای است مرکب از دو چیز نیست. شرط لازم و کافی برای یک حادثه، یعنی علت انحصاری وجود آن حادثه.

لازم و کافی» دانست: «فقط و فقط اگر شکاف طبقاتی و آگاهی طبقاتی طبقه تحت ستم باشد، ستیزه خشونت‌بار سیاسی - طبقاتی رخ خواهد داد؛ یعنی، ترکیب شکاف طبقاتی و آگاهی طبقاتی طبقه تحت ستم علت انحصاری ستیزه خشونت‌بار سیاسی - طبقاتی است. این فرضیه بدان معناست که اولاً وجود شکاف طبقاتی و آگاهی طبقاتی طبقه تحت ستم منجر به ستیزه خشونت‌بار سیاسی - طبقاتی می‌شود و ثانیاً فقدان شکاف طبقاتی و آگاهی طبقاتی طبقه تحت ستم منجر به فقدان ستیزه خشونت‌بار سیاسی - طبقاتی می‌شود. حال، به این سؤال می‌پردازیم که فرضیه علی از نوع شرط لازم کافی چه کمک یا کمک‌هایی می‌تواند به ما بکند؟

۱. از جنبه توانایی پیش‌بینی، فرضیه شرط لازم و کافی کاملاً پیش‌بینی‌کننده است، هم در پیش‌بینی «وقوع معلول» و هم در پیش‌بینی «عدم وقوع معلول». فرضیه شرط لازم و کافی هم می‌تواند بگوید؛ چون شکاف طبقاتی و آگاهی طبقاتی طبقه تحت ستم وجود دارد، پس مبارزه طبقاتی واقع می‌شود و نیز می‌تواند بگوید: چون شکاف طبقاتی و آگاهی طبقاتی طبقه تحت ستم وجود ندارد، پس مبارزه طبقاتی (ستیزه خشونت‌بار سیاسی - طبقاتی) واقع نمی‌شود.

۲. فرضیه شرط لازم و کافی از جنبه تبیین واقعه رخ داده نیز کاملاً راهنماست. «معلول» واقع شده است و فقط و فقط یک علت داشته است و آن «علت/شرط فرضیه‌سازی شده» است. پس اگر در جامعه‌ای مبارزه سیاسی، طبقاتی وجود دارد، علت وقوع آن حتماً «شکاف طبقاتی و آگاهی طبقاتی طبقه تحت ستم» است و محقق باید برای یافتن و نشان دادن آن، برنامه تحقیقاتی خود را تنظیم کند.

۳. فرضیه شرط لازم و کافی از جنبه پیشگیری (به پیروی از توانایی‌اش در جنبه پیش‌بینی) نیز می‌تواند کاملاً به ما کمک کند، چون «تنها راه پیشگیری» جلوگیری از تحقق «علت/شرط فرضیه‌سازی شده» است؛ یعنی، جلوگیری از پیدایش شکاف طبقاتی و آگاهی طبقاتی طبقه تحت ستم.

۴. در خصوص آزمون فرضیه شرط لازم و کافی لازم به ذکر است که مدعای قطعی مندرج این نوع فرضیات دوگانه است: الف) «اگر علت باشد، معلول نیز خواهد بود»؛ ب) «اگر علت نباشد، معلول نخواهد بود». به همین دلیل، حالت تجربی ابطال‌کننده آن نیز دو حالت دارد: ۱. اگر در جامعه‌ای «شکاف طبقاتی و آگاهی طبقاتی طبقه تحت ستم» وجود داشته باشد (وجود علت) و «ستیزه خشونت‌بار سیاسی - طبقاتی» (معلول) وجود نداشته باشد، فرضیه یاد شده ابطال می‌شود. ۲. اگر در جامعه‌ای «شکاف طبقاتی و آگاهی طبقاتی طبقه تحت ستم» وجود نداشته باشد (فقدان علت)؛ ولی «ستیزه خشونت‌بار سیاسی - طبقاتی» (وجود معلول) وجود داشته باشد، فرضیه یاد شده ابطال می‌شود. برای مثال، به جدول زیر توجه نمایید.

جدول ۳- توزیع افراد به تفکیک وضعیت طبقاتی و نوع اقدام آنان علیه حکومت

جمع	افرادى كه اقدام خشن علیه حكومت انجام نداده‌اند	افراد شركت‌كننده در اعتصابات، درگیری با پلیس و ...	اقدام خشن علیه حكومت وضعیت طبقاتی افراد
۵۰۰	۰	۵۰۰	افرادى كه به شدت استثمار شده و نسبت به ظالمانه بودن وضع خود آگاهند
۵۰۰	۵۰۰	۰	افرادى كه به شدت استثمار نمی‌شوند و یا وضع خود را ظالمانه نمی‌دانند
۱۰۰۰	۵۰۰	۵۰۰	جمع

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، کلیه افراد نمونه تحقیق فقط در دو خانه از این جدول قرار گرفته‌اند و هیچ فردی در دو خانه دیگر جدول وجود ندارد. با توجه به توضیحاتی که درباره جداول ۱ و ۲ داده شد، وقتی مشاهده شود که همه افراد استثمار شده و آگاه به وضع ظالمانه خود، علیه حکومت دست به اقدامات خشن زده‌اند (عدد ۵۰۰ در جدول) می‌توان گفت که فرضیه شرط کافی ابطال نشده و تأیید شده است. همچنین وقتی مشاهده شود که همه افرادی که به شدت استثمار نشده‌اند و یا اگر شدیداً استثمار شوند وضع خود را ظالمانه نمی‌دانند، علیه حکومت دست به اقدام خشن سیاسی زده‌اند؛ فرضیه شرط لازم ابطال نشده و تأیید شده است. دو خانه‌ای از این جدول که دلالت ابطالی برای فرضیات شرط لازم و شرط کافی داشته، فاقد مورد تجربی بوده است (عدد صفر در دو خانه جدول). هرگاه در یک جدول، شرط کافی و شرط لازم ابطال نشوند و دو خانه مربوط به قضیه مبطل دارای عدد صفر باشد؛ می‌توان نتیجه گرفت که فرضیه شرط لازم و کافی ابطال نشده است.

۲۵۸

نتیجه‌گیری

نوشتار حاضر میزان و نوع شناخت مندرج در هر نوع فرضیه علمی را درباره «وقایع رخداد» و پیش‌بینی «وقایع آینده» و «گزاره مبطل» که باید برای سنجش پایداری هر فرضیه، مورد جستجو قرار گیرد؛ نشان داد؛ که توجه به آن ارزیابی دانش به دست آمده و خلأهای ادراکی به دست نیامده را آسان می‌کند؛ و البته از خطای دانش‌پژوهان در تفسیر و برداشت گزارش‌های

نظریه پردازان جلوگیری می‌کند. نکته دیگری که این نوشتار آشکار می‌کند، تفاوت داده‌های مورد استناد در تبیین‌های ضرورت اندیش با تحلیل‌های احتمال مبناست که دقت در آن موجب می‌شود که بر اساس یافته‌های احتمال مبناستنتاج ضرورت پایه نکنیم و اگر گزاره‌ای ضرورت پایه، در اختیار داریم، برای ارزیابی آن به شیوه احتمال مبنای آزمون نسازیم و ناخواسته این دو را به یکدیگر نیامیزیم و اگر در پی دستیابی به گزاره‌ای ضرورت پایه هستیم، طرح پژوهشی و داده‌های لازم در فرایند جمع‌آوری داده‌ها را متناسب با آن طراحی و اجرا کنیم.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان: نویسنده به تنهایی تمام مقاله را نوشته است.

تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسنده در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسنده حق کپی‌رایت رعایت شده است.

منابع

- آپ، کارل دیتر (۱۳۹۵). جنبش اجتماعی و اعتراض سیاسی: نظریه‌ها و رویکردها، ترجمه مجید عباسی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بودون، ریمون و فرانسوا بوریکو (۱۳۸۵). فرهنگ انتقادی جامعه‌شناسی، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: فرهنگ معاصر.
- پوپر، کارل ریموند (۱۳۷۲). رئالیسم و هدف علم. ترجمه احمد آرام، تهران: انتشارات سروش.
- پوپر، کارل ریموند (۱۳۷۹). اسطوره چارچوب. ترجمه علی پایا، تهران: انتشارات طرح نو.
- توکل، محمد (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی علم. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- جانسون، چالمرز (۱۳۶۳). تحول انقلابی. ترجمه حمید الیاسی، تهران: انتشارات امیرکبیر
- دفرونزو، جیمز (۱۳۷۹). انقلاب اسلامی از چشم‌انداز نظری، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- دواس، دی. ای (۱۳۷۶). پیمایش در تحقیقات اجتماعی. ترجمه هوشنگ نایی، تهران: نشر نی.
- کوهن، آلوین استفورد (۱۳۶۹). تئوری‌های انقلاب. ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر قومس.
- گورویچ، ژرژ (۱۳۵۸). جبرهای اجتماعی. ترجمه حسن حبیبی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- مشیری، فرخ (۱۳۸۴). دولت و انقلاب اجتماعی در ایران، ترجمه علی مرشدی‌زاد، تهران: نشر قصیده سرا.

- Bordens, K. & Bruce, A. (2002). *Research Design and Methods*. 5 edition, McGraw-Hill Companies, Inc.
- Caporaso, J. (1995). Research Design, Falsification, and the Qualitative – Quantitative Divide. *American Political Science Review*, 89 (2) 457- 460.
- Goldfrank W. L. (1979), Theories of revolution and revolution without theory. *Theory and Society* 7 (1- 2) 135- 165.
- Goldstone J. A. (1986), State Breakdown in the English Revolution: A New Synthesis. *American Journal of Sociology* Vol. 92, No. 2, 257- 322 (66 pages) Published By: The University of Chicago Press
- Gurr, Ted Robert .(1970). *Why Men Rebel*. Princeton University Press.
- Hammersley, M. (2004). Analytic Induction, in Michael S. Lewis-beck and Alan Bryman and Tim Futing Liao. (eds.). *The Sage Encyclopedia of Social Science Research Methods*. Volume 1, pp: 16- 18, SAGE Publications, Inc.
- Johnson, C. (1966). *Revolutionary Change*. Boston: Little, Brown.
- Gary, K. Keohane. R & Verba, S. (1994), *Designing Social Inquiry: Scientific Inference in Qualitative Research*. Princeton University Press
- King, Gary, Keohane, R., & Verba, Sidney. (1995). The Importance of Research Design in Political Science. *American Political Science Review*, 89 (2) 475- 481
- Moore, Barrington. (1966). *Social Origins of Dictatorship and Democracy: Lord and Peasant in the Making of the Modern World*. Boston: Beacon Press.
- Ragin, Charles. (2000). *Fuzzy-Set Social Science*. Chicago: University of Chicago Press.
- Skocpol, T. (1979). *States and Social Revolutions: A Comparative Analysis of France, Russia, and China*. Cambridge University Press.
- Wickham-Crowley, T. (1992). *Guerrillas and Revolution in Latin America: A Comparative Study of Insurgents and Regimes since 1956*, Princeton. N.J.: Princeton University Press.

بررسی مواضع امام خمینی نسبت به تملکات مقامات و ملاکین قبل از انقلاب اسلامی

Doi : 10.22034/FADEMO.2023.408782.1019

سید حسین وکیلی^۱

چکیده: یکی از مسائلی که انقلاب‌ها با آن روبرو می‌گردند، رویکردشان نسبت به اموال غیرمنقول است؛ زیرا املاک و اراضی جزء شاخص‌ترین عوامل تولید قدرت محسوب می‌شود و رهبران انقلاب‌ها نوعاً در جهت تنظیم این قدرت، دخالت آشکاری دارند. در ایران، اگرچه توجه به مسائل مربوط به تملک املاک مقامات و اشخاص ذی‌نفوذ سابقه‌ای دیرینه دارد؛ اما عملاً جرقه‌های آن با سنوات اولیه انقلاب اسلامی در دهه ۴۰ زده شده و پس از آن، همواره زمینه‌ساز تنش بین مقامات و ملاکین با مردم بوده است. بعد از انقلاب اسلامی، دو مسئله اساسی راجع به مسائل ملکی یاد شده پیش روی رهبر انقلاب وجود داشته که عبارتند از: ضرورت تعیین وضعیت تملک‌های غیرموجه دستگاه‌ها و مقامات رژیم گذشته و همچنین نحوه تملکات مورد نیاز نهادهای انقلاب که هر دو موضوع در ابعاد مختلف قابلیت مطالعه و تحقیق داشته و باید با بررسی منابع معتبر از جمله نظرات و احکام امام مطالعه می‌شد تا محرز گردد انقلاب اسلامی نسبت به ابعاد مختلف این موضوع، چه موضعی داشته است. تحقیق حاضر دقیقاً برای تبیین مواضع مورد اشاره، با مطالعه سخنان امام خمینی با استفاده از روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و همچنین با بهره‌گیری از روش تحلیلی - توصیفی انجام شده است و نتیجه تحقیق حکایت از آن دارد که امام نسبت به تملکات نامشروع گذشته موضعی سخت‌گیرانه مبتنی بر اعاده حقوقی که در اثر تملکات نامشروع تضييع شده است اتخاذ و نسبت به تملکات بعد از انقلاب اسلامی مقامات و دستگاه‌های دولتی نیز موضعی قانون‌مدارانه داشته است.

کلیدواژه‌ها: انقلاب اسلامی، اراضی و املاک، تملک املاک، اصلاحات اراضی، تملکات دولتی.

۱. دکترای حقوق عمومی دانشگاه علامه طباطبایی، مدرس دانشگاه و کارشناس رسمی دادگستری در امور ثبت املاک، تهران، ایران.
vakyly@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۶

دوفصلنامه انقلاب پژوهی / سال اول / شماره ۱ / بهار و تابستان ۱۴۰۲ / صفحات ۲۶۱-۲۷۵

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir/>

با وقوع انقلاب اسلامی، این امر پیش‌بینی می‌شد که در حوزه مالکیت خصوصی و به‌ویژه مالکیت املاک، تحولات گسترده‌ای صورت گیرد؛ زیرا اولاً املاک زیادی از فراریان زمان وقوع انقلاب اسلامی برجای مانده بود و دولت انقلابی باید تکلیف آنها را روشن می‌کرد تا با توجه به محدودیت منابع ملکی کشور، این دسته از املاک از چرخه مولد خود خارج نگردند و ثانیاً رویکرد اسلامی انقلاب اقتضا می‌کرد تا نسبت به این مسئله به‌صورت حساب شده و دقیق عمل نماید تا بعداً متحمل خسارات مادی و معنوی فراوان نگردد و علی‌الخصوص در معرض اتهام مخالفت نظام اسلامی با مالکیت خصوصی قرار نگیرد. از این رو، یکی از مسائلی که همواره (چه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و چه بعد از آن) در مقابل رهبری این انقلاب قرار داشته است، تعیین وضعیت املاک یاد شده و موضع‌گیری راجع به این گونه از املاک بوده است.

سؤالات تحقیق: اصلی‌ترین سؤال تحقیق حاضر، این است که رویکرد امام نسبت به املاک تملک شده از سوی سران، وابستگان و ملاکین قبل از انقلاب اسلامی چه بوده است؟ در کنار سؤال اصلی یادشده، این سؤالات نیز مطرح است که اولاً بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، امام نسبت به تعیین تکلیف تملکات مقامات و نهادهای کشور چه موضعی اتخاذ کرده‌اند؟ ثانیاً علل و عوامل نامشروع تلقی شدن تملکات سران، مقامات و وابستگان رژیم گذشته از نظر امام چه بوده است؟

فرضیه‌های تحقیق: فرضیه اصلی تحقیق حاضر بر این اساس استوار بوده است که امام نسبت به تملکات نامشروع گذشته موضعی سخت‌گیرانه و قانون‌مدارانه اتخاذ نموده‌اند. در فرضیه‌های فرعی می‌توان گفت: اولاً بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، امام نسبت به تملکات مقامات و نهادهای کشور موضعی کنترل‌گرایانه و قانون‌مدارانه داشته است. ثانیاً عمده‌ترین دلایل نامشروع دانستن تملک‌های مقامات رژیم گذشته و ملاکین قبل از انقلاب اسلامی، تملک بدون رضایت مالکین، نامشروع بودن درآمد تملک‌کنندگان و نپرداختن وجوهات مربوط به تکالیف شرعی از سوی تملک‌کننده‌ها، بوده است.

اهمیت و ضرورت انجام تحقیق: تاریخ به‌مثابه آینه تمام‌نمای رویدادهای گذشته، همواره قادر بوده است که نسل‌های بعدی را از اشتباه و لغزش بازدارد و لذا مطالعه اتفاقاتی که در خصوص مسائل گوناگون حول محور انقلاب‌ها از جمله انقلاب اسلامی به وقوع پیوسته است، می‌تواند برای آیندگان درس آموزش باشد. نظر به اینکه یکی از محورهای مهم

در این زمینه، اموال مردم (اعم از انقلاب کنندگان و اشخاصی که علیه آنها انقلاب صورت گرفته است) است و با توجه به اینکه ارزشمندترین اموال در قالب املاک و مستغلات ظهور پیدا می‌کنند، جا داشت تحقیق مستقلی راجع به دیدگاه‌های امام نسبت به املاک و اموال غیرمنقول اشخاصی که علیه آنها انقلاب صورت گرفته بود، صورت گیرد. بر همین اساس، محقق با مطالعه بخش عمده‌ای از نظرات ایشان که در مهم‌ترین منبع مدون از دیدگاه‌های امام جمع‌آوری و در دسترس است (صحیفه/امام)، سعی کرده این خلأ علمی را پر و به بخشی از نیاز ضروری یاد شده پاسخ گفته باشد.

اهداف تحقیق: هدف اصلی مقاله حاضر، تبیین مواضع امام نسبت به تملک و سلب مالکیت‌های قبل از وقوع انقلاب اسلامی و شیوه مواجه شدن نظام جمهوری اسلامی با املاک مزبور است. در کنار هدف اصلی یاد شده، اهدافی همچون پی بردن به علل قانونی تلقی نشدن تملکات مقامات و ملاکین در دوره رژیم پهلوی و نیز تشریح مواضع انقلاب اسلامی نسبت به تملکات مقامات و ملاکین قبل از انقلاب، مطرح بوده است.

پیشینه تحقیق

بر اساس بررسی‌های به‌عمل آمده، با اینکه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، مجموعه‌ای ۲۲ جلدی (صحیفه/امام) از سخنان، دستورات، احکام و مواضع امام را دسته‌بندی و منتشر نموده است که به‌عنوان منبع تحقیقاتی، اثری ارزشمند برای رجوع محققین و تسهیل در دسترسی به سخنان و تدابیر امام است؛ اما تحقیقات اندکی با استناد به سخنان امام خمینی راجع به تملکات اموال غیرمنقول مقامات و ملاکین صورت گرفته است. با این وصف، در آثاری مانند تحقیقات زیر، موضوعات مرتبط با تحقیق حاضر قابل حصول و بهره‌برداری هستند:

۱. عبدالوحید وفایی و همکاران، در مقاله‌ای با عنوان «رابطه دولت و اموال غیرخصوصی در فقه با تأکید بر دیدگاه امام خمینی» (۱۳۹۹) به این موضوع پرداخته است. اگرچه این مقاله خیلی به مقاله حاضر نزدیک است؛ اما نگارندگان، صرفاً از موضع فقهی محض به موضوع سلب مالکیت‌ها نگریسته‌اند و در خصوص دیدگاه‌های امام خمینی نیز صرفاً دیدگاه‌های فقهی ایشان را مطرح کرده‌اند. درحالی که تحقیق حاضر از بعد حقوقی و اجتماعی به موضوع توجه داشته و محور بحث آن نیز دستورات و موضع‌گیری‌های عمومی امام نسبت به موضوع تملکات مقامات و ملاکین است.

۲. حسن سیمایی در مقاله‌ای با عنوان «قلمرو مالکیت خصوصی و حکم مصادره اموال از دیدگاه امام خمینی» (۱۳۷۸) تدوین کرده است. در این مقاله، اولاً تحلیل مؤلف در کنار مواضع امام خمینی پررنگ است و ثانیاً شامل تمام موضع‌گیری‌های ایشان را در برنمی‌گیرد. درحالی‌که تحقیق حاضر با بررسی تمام سخنان امام تدوین شده و از جامعیت بیشتری برخوردار است

۳. محمدصادق ابراهیمیان و دیگران، در مقاله‌ای تحت عنوان «تملک اموال و املاک توسط ستاد اجرائی فرمان امام خمینی از منظر فقه امامیه با نگرشی بر کشور فرانسه» (۱۴۰۱) بحث تملک املاک را از نظر امام مطرح نموده‌اند؛ اما چون مباحث آن محدود به تملکات یک‌نهاد خاص، یعنی ستاد اجرائی فرمان امام است؛ لذا از جامعیت لازم برخوردار نبوده و نمی‌تواند جایگزین تحقیق حاضر که به صورت خاص به نظرات امام پیرامون تملکات مقامات قبل از انقلاب اسلامی پرداخته است، محسوب شود.

روش‌شناسی تحقیق

در تحقیق حاضر مطابق با ضوابط علمی، برای گردآوری و دسته‌بندی اطلاعات و تجزیه و تحلیل آنها، از روش‌های زیر استفاده شده است:

۱. روش گردآوری اطلاعات: با توجه به اینکه نظرات امام در صحیفه امام جمع‌آوری شده است، محقق با استفاده از روش کتابخانه‌ای، جهت گردآوری اطلاعات، تمامی مجلدات اثر یاد شده را مورد مطالعه قرار داده و متون مربوط به تملکات مقامات و ملاکین قبل از انقلاب اسلامی را از آنها استخراج کرده است.

۲. جامعه آماری: با توجه به جامعیت مجلدات، دربند قبل اشاره شد، مطالب مورد مطالعه، کلیه سخنان و موضع‌گیری‌های امام در زمان‌های مختلف بوده است.

۳. روش تجزیه و تحلیل اطلاعات: جهت تحلیل اطلاعات به دست آمده، پس از دسته‌بندی محتوایی دیدگاه‌های امام با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، سخنان و موضع‌گیری‌های ایشان مورد تحلیل قرار گرفته و نتیجه آن در قالب تحقیق حاضر عرضه شده است.

یافته‌ها و تحلیل داده‌های تحقیق

با بررسی آثار به‌جا مانده از موضع‌گیری‌های امام راجع به تملکات مقامات و ملاکین قبل از انقلاب اسلامی و شیوه رفتار نسبت به آنها در دوره بعد از انقلاب اسلامی، محورهای ذکر شده در بندهای زیر حاصل شده است:

احترام به مالکیت خصوصی و منحرف نامیدن متعرضین به این نوع مالکیت‌ها

امام مالکیت خصوصی مردم بر املاک را مورد احترام دانسته و تعرض به آن را از سوی هر مقام رسمی یا غیررسمی که باشد بدون طی مراحل قانونی، ممنوع می‌داند. در همین راستا، ایشان ضمن احتمال بروز اقدامات مجرمانه از سوی گروه‌های منحرف که با هدف خراب کردن چهره انقلاب اسلامی صورت می‌گیرد طی دستوری که در تاریخ ۱۶ آذر ۱۳۶۰ خطاب به دادستان انقلاب اسلامی صادر کرد، آمده است:

اخیراً گزارش‌هایی می‌رسد که افراد غیر مسئول و احتمالاً از گروه‌های منحرف و گاهی مقامات مسئول بر خلاف مقررات اسلامی و قانونی متعرض اموال و املاک محترم مردم می‌شوند و به‌طور سرخود به تقسیم املاک و مصادره اموال اشخاص می‌پردازند اشخاص یا گروه‌هایی که مرتکب این نحو اعمال غیرشرعی و غیرقانونی می‌شوند احضار و پس از اثبات جرم به مجازات برسند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۵، ص. ۴۰۸)

به این ترتیب، امام دخالت اشخاص غیرمسئول و حتی اشخاص مسئولی که خارج از حدود اختیارات خود اقدام به مصادره و واگذاری املاک مردم می‌نمودند را مستوجب مجازات دانسته و به شدت از آن منع کرده است.

ایشان همچنین در مصاحبه با یک خبرنگار خارجی در پاریس راجع نحوه عملکرد انقلاب اسلامی نسبت به مالکیت خصوصی اراضی و املاک در صورت پیروزی انقلاب بیان دارد: «در مورد دارایی‌های خصوصی؛ این مسلم است که مورد قبول اسلام است ولیکن مجموعه قواعد اسلامی در مسائل اقتصادی، هنگامی که در کل پیکره اسلام به صورت یک مکتب منسجم ملاحظه شود و همه‌جانبه پیاده شود، بهترین شکل ممکن خواهد بود» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، صص. ۳۸۲ - ۳۸۳).

همچنین ایشان در خصوص اعتراضاتی که در یکی از سخنرانی‌هایشان به صورت حضوری علیه سلب مالکیت از املاک خصوصی می‌شود، پاسخ می‌دهد: «... نه اینکه یک کسی خودش زمینی را احیا کرده و بروند از او بگیرند. این حرف‌ها نیست در کار؛ اسلام این حرف‌ها را ندارد که برای هوای نفس اشخاص مال مردم را از آنها بگیرد [چنین] نیست» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸، ص. ۷).

تلقی ویژگی ساختمان مورد استفاده، به عنوان وجه ممیز طاغوتی یا انقلابی بودن

امام وقتی می‌خواهد بین مقامات حکومتی رژیم طاغوت و نظام جمهوری اسلامی مقایسه نماید،

یکی از شاخص‌های این مقایسه را نوع املاک و ساختمان‌های تحت بهره‌برداری مقامات کشور می‌داند و می‌گوید:

این آقایانی که می‌گویند که زمان شاه بهتر بود، آقای خامنه‌ای را می‌گویند از شاه ظالم‌تر است! آقای خامنه‌ای را می‌گویند که اموال این ملت را در داخل و خارج دارد می‌چاپد و بیشتر از زمان شاه ایشان دارد می‌چاپد! این مسئله را می‌گویند! می‌توانند مقایسه کنند مابین رئیس‌جمهور فعلی ما و رئیس‌جمهور قبل از ایشان با رؤسای جمهور تمام دنیا و با سلاطینی که به مال و جان مردم آن‌طور تعدی می‌کنند؟ مقایسه می‌شود کرد؟! من برای آنهایی که چشم و گوششان را هوای نفس بسته و مرض‌های داخلی خودشان را نمی‌توانند ببینند، این مطلب را می‌گویم. اگر می‌گویند این‌طور است خوب، اعلام کنند. املاک و - عرض بکنم که - کاخ‌ها و ویلاها و امثال اینها را اعلام کنند که ایشان این‌قدر تهیه کرده است یا مشغول است [تهیه کند] (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۶، ص. ۱۳۴).

ایشان همچنین در سخنان دیگری راجع به رابطه طاغوتی بودن ارتشی‌ها و داشتن املاک فراوان می‌گوید: «در ارتش هم آن افراد سپهبد و کذایی که املاک بی‌اندازه داشتند و آپارتمان‌های چندین طبقه داشتند نداریم، این مملکت محفوظ می‌ماند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۶، ص. ۲۱).

ضرورت تهیه آمار و احصای تملکات نامشروع

چون در هر انقلابی احتمال حیف‌ومیل اموال برجای مانده از سران رژیم سرنگون شده در سایه اقدام قوای نظارت‌کننده و بلا تکلیف بودن ادارات و سازمان‌ها وجود دارد، بعد از انقلاب اسلامی، با تدبیری که از سوی رهبری انقلاب صورت گرفت، اکیپ‌هایی مأموریت می‌یافتند تا به صورت دقیق اموال سران رژیم پهلوی را شناسایی و در جهت بهره‌برداری صحیح از آنها اقدام نمایند. از جمله این مأموریت‌ها، می‌توان به ابلاغ صادره از سوی امام خمینی برای آقای شیخ علی مقدم و دو نفر دیگر اشاره کرد که مأمور شناسایی اموال سران رژیم سابق از جمله املاک این سران در جزیره کیش شده‌اند. متن آن به این شرح است:

به جنابعالی مأموریت داده می‌شود که به اتفاق آقایان محمدعلی نظام زاده و جناب آقای حسین رضوانی - دامت تأییداتهما - به جزیره کیش بروید و املاک اختصاصی و ساختمان‌ها و سایر اموال شاه مخلوع و غاصب سابق و دیگر خاندان آنها را صورت‌برداری کرده و نگهداری کنید تا بعداً به مصارف لازم و مشروع و برسد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص. ۲۶۰).

توجه به تخصصی بودن مسائل ملکی و ضرورت مدیریت آنها

اگرچه قبل از انقلاب اسلامی، محوریت احکام، توجه به مسائل فردی بوده و اختلاف نظرهایی کم و بیش شدید نیز بین فقها و مراجع جریان داشته است؛ اما بعد از وقوع انقلاب اسلامی، امام، با توجه به اسلامی بودن ماهیت حکومت انقلابی، بر ضرورت ایجاد وحدت نظر در خصوص مسائل تخصصی و جدید که موجبات انتظام کشور می شود را تأکید نموده و مسائل ملکی را نیز از جمله همین دسته از موضوعات ذکر کرده است. به عنوان مثال، ایشان در سخنان خود آورده است:

در حفظ محیط زیست و سالم سازی طبیعت و جلوگیری از قطع درخت ها حتی در منازل و املاک اشخاص، در مسائل اطعمه و اشربه، در جلوگیری از موالید در صورت ضرورت و یا تعیین فواصل در موالید، در حل معضلات طبی همچون پیوند اعضای بدن انسان و غیر به انسان های دیگر، در مسئله معادن زیرزمینی و روزمینی و ملی... ترسیم و تعیین حاکمیت ولایت فقیه در حکومت و جامعه که همه اینها گوشه ای از هزاران مسئله مورد ابتلای مردم و حکومت است که فقهای بزرگ در مورد آنها بحث کرده اند و نظراتشان با یکدیگر مختلف است و اگر بعضی از مسائل در زمانه ای گذشته مطرح نبوده است و یا موضوع نداشته است، فقها امروز باید برای آن فکری بنمایند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱، ص. ۱۷۷).

ضرورت مصادره املاک تملکی نامشروع و اعاده آنها به مردم

امام اعتقاد داشت که هر کس از طریق سوء استفاده از موقعیت، ملکی را برای خود در هر کجا تملک کرده باشد، باید املاک او مسترد و به صاحبان حق برگردانده شود:

۲۶۷

... و آنهایی که در خارج برای خودشان املاک درست کردند، برای خودشان پارک درست کردند؟ این صحیح است؟! ما می خواهیم از توی شکم اینها این را بیرون بیاوریم پخشش کنیم بین همین ملت. همین هایی که این انقلاب را پیا کردند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸، ص. ۲۰۶).

ایشان همچنین در یک سخنرانی عمومی که یکی از شرکت کنندگان نسبت به مصادره قانونی املاک بعد از پیروزی انقلاب اسلامی شکایت نمود، پاسخ می دهد:

این املاکی که گفته شد که مصادره می شوند و دولت چه می کند املاک مردم نیست. عبارت از زمین های موتی که دولت سابق بدون اینکه مالک باشد فروخته است؛ یا اشخاصی بدون اینکه مالک شده باشند فروخته اند. اینها

هست. نه اینکه یک کسی خودش زمینی را احیا کرده و برونند از او بگیرند. این حرف‌ها نیست در کار؛ اسلام این حرف‌ها را ندارد که برای هوای نفس اشخاص مال مردم را از آنها بگیرد [چنین] نیست (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۷).

ایراد شرعی در تملکات دولتی فاقد رضایت مالک

امام به درستی توصیف از وضعیت قراردادهای تملک قبل از انقلاب اسلامی ارائه داده و این دسته از تملک‌ها را چنین توصیف کرده است:

پدر ایشان وقتی که کودتا کرد هیچ نداشت. یک سرباز بود؛ صَفْرُ الْيَدِ وقتی که سلطه پیدا کرد بر این مملکت، شروع کرد املاک مردم را به زور از آنها گرفتن. شمال مملکت ما، مازندران، بهترین املاک سرسبز ما، با فشارهای او و عمال او به قباله او به زور درآمده‌اند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۱، صص ۳۲-۳۱).

ایشان در سخنرانی دیگری می‌گوید:

رضاشاه با دست‌خالی آمد و کودتا کرد، املاک مردم را هم به زور گرفت و بعد هم املاک را، یک مقدارش را رد کردند. از کجا آورده‌اند اینها؟ این بنیاد پهلوی از کجا، از کجا دارد اداره می‌شود؟ از همین‌ها (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۶۹).

همچنین در سخنرانی دیگری می‌گوید:

اکثرتان یادتان نیست که وقتی رضاشاه آمد مازندران را می‌خواست، تمامش را برای خودش قباله کند. آن وقت به من گفتند که وقتی که بردند صورت مازندران را آنجایی که این طرف شمال را که این می‌خواست بگیرد، وقتی بردند آنجا نگاه کرد دید، بعضی جاهایش یک خطی مثلاً چطوری غیر از جاهای دیگرش. گفت اینها چیست؟ گفتند اینهاست که تا حالا نشده است. یعنی به ملک شما درنیامده. نه اینکه خریدیم از آنها. مردم را به قباله کردن الزام کردند. انداخته دور. گفت ببرید تمامش کنید. وقتی که آمد اینجا هیچ نداشت. مازندران را یا شمال را؛ هر جا که توانست این املاک را گرفت (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۱، ص ۲۷۸).

تلقی سوابق ثبتی خلاف واقع به عنوان تزییع حقوق مالکین املاک

یکی از اقداماتی که قبل از انقلاب اسلامی خصوصاً در زمان رضاشاه رایج بوده است، به ثبت دادن و درخواست ثبت کردن املاکی بوده که مالکین شخصی به دلیل داشتن اظهارنامه ثبتی

و حتی طی شدن مراحل ثبتی مالک بوده‌اند؛ ولی رژیم پهلوی با محو آثار مالکیت اشخاص ذی‌حق، برای این دسته از املاک، تقاضای ثبت به نام خاندان پهلوی می‌داده است. در این خصوص امام خمینی در یک سخنرانی می‌گوید: «آن پدر که تمام املاک شمال را با زور و حبس و تبعید و قتل از مردم گرفت و برای خودش ثبت داد» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص. ۲۶۱).

ضرورت اعاده املاکی که قبل از انقلاب بدون اراده مالک تملک شده است

یکی از دغدغه‌های انقلاب اسلامی، اعاده حقوق و مالکیت‌های اموال و املاکی بود که به‌زور از مالکین آنها گرفته بودند و با وقوع انقلاب اسلامی، باید این اموال به صاحبان آنها عودت می‌شد. در همین راستا، امام بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دستور شناسایی مالکین املاک غصب شده و عودت این املاک به صاحبانشان را صادر کردند (ر.ک. به: امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۶، صص ۲۷۳ - ۲۷۲).

اما دامنه اعاده املاک سلب مالکیت شده، از نظر امام به املاک موضوع اصلاحات اراضی تعمیم داده نمی‌شود و ایشان در مصاحبه با یکی از رسانه‌های خارجی در دوره زمانی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و در پاسخ به این سؤال که

...[اگر چنانچه رژیم فعلی ایران کنار برود و حکومت اسلامی برقرار شود، این

اصلاحات ارضی‌ای را که شاه انجام داده کنار خواهد رفت و شما این زمین‌ها را

از دهقان‌ها گرفته به مالکین برخواهید گرداند؟]

- خیر، زمین‌ها به مالکین بر نمی‌گردد. مالکین مالیات اسلامی را در طول تاریخ

نداده‌اند و تمام املاک آنها به دولت برمی‌گردد» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵،

ص. ۱۴۲).

۲۶۹

تلقی اصلاحات اراضی قبل از انقلاب اسلامی به‌عنوان اقدام ضروری توأم با اشتباه

در خصوص اصلاحات اراضی که حکومت پهلوی خوانین و ملاکین را مجبور به واگذاری املاکشان به دولت جهت واگذاری به رعیت کرد، دیدگاه انقلاب و رهبری این نهضت، ناظر به تأیید سلب مالکیت از خوانین به دلیل نامشروع بودن اموال آنها بوده؛ ولی این اقدام را عملی ناقص تلقی کرده‌اند؛ زیرا پس از سلب مالکیت از این اشخاص، با شعار واگذاری املاک اخذ شده به رعیت، کشاورزان را درگیر وام‌های ربوی و نابودی کشاورزی کرده‌اند. اینها الان زندگی‌شان بسیار زندگی پستی است و این بانک‌های تعاونی و این هیأت‌هایی که درست کرده‌اند، این بیچاره‌ها را به کلی از هستی ساقط کرد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص. ۲۱۵).

امام همچنین در مصاحبه با خبرنگار روزنامه انگلیسی اکونومیست در پاسخ به این سؤال که ...[شما درباره اصلاحات ارضی، دارایی‌های خصوصی شاه چه احساس می‌کنید؟ آیا شما سیاست توزیع املاک را ادامه می‌دهید؟ آیا شما طرفدار دارایی خصوصی هستید؟] - اصلاحات ارضی شاه، همچنان که از اول معلوم بود و بعداً هم عملاً برای همه روشن شد، چیزی جز نابودی کشاورزی نبود؛ که در نتیجه آن سالیانه قسمت مهمی از پول نفت صرف خرید مواد غذایی از خارج و عمدتاً از امریکا شد. ولی ما هرگز این اراضی را به مالکین برنمی‌گردانیم؛ زیرا آنها نه در تصاحب زمین‌ها و نه در مورد منافع آنها رعایت ضوابط اسلامی را نکرده‌اند؛ ولی این اراضی را بایر هم نمی‌گذاریم و با تأمین بهترین وسایل کشاورزی و سایر هزینه‌های آن، کشاورزان را حمایت می‌کنیم (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص. ۳۸۲).

ضرورت حسابرسی شرعی از مالکین املاک دوره اصلاحات ارضی

امام نسبت به سرنوشت املاک سلب شده از خوانین چنین تدبیر کرد که املاک اخذ شده از ملاکین به آنها عودت نخواهد شد؛ زیرا ملاکین وجوه شرعی خود را نپرداخته‌اند. این دیدگاه را می‌توان در سخنان ایشان به عینه مشاهده کرد:

خیال نکنید که این املاکی که حالا از این گردن کلفت‌ها گرفته شده است، حکومت اسلامی می‌آید و می‌گوید نه اینها را بدهید به خودشان. یکی یکی را می‌آید می‌نشانند حساب از آنها می‌کشد: شماها مالیات دولت اسلام را باید بدهید؛ و هفتادسال، صدسال، خودتان، پدرتان، جدتان نداده؛ اگر حساب بکنیم، زاید بر این املاکی که شما دارید، جواهراتان را هم از شما می‌گیریم؛ پول‌های بانکی‌تان را هم از شما می‌گیریم برای اینکه شما بدهکار هستید به دولت. وقتی املاک ملی شد، یعنی مال دولت اسلام شد، آن وقت البته دهقان لازم دارد، رعیت لازم دارد، کشاورز لازم دارد. نمی‌خواهد کشاورزی را مثل حالا بکنند که دستش پیش اسرائیل و امریکا دراز باشد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص. ۲۱۵).

ایشان همچنین در پاسخ به استفتای دادسرای انقلاب اسلامی ویژه امور اقتصادی، مجوزی جهت دخالت دولت در اداره امور املاک فراریان بعد از انقلاب اسلامی و اجاره دادن این املاک به مستضعفان و همچنین بخشش اجاره‌بهای سنوات گذشته و اجور معوقه مستأجران این دسته از املاک صادر نموده و دلیل این تجویز را، نپرداختن وجوه شرعی توسط مالکین آنها

می‌دانند. پاسخ شرعی و حکم ایشان به این شرح است:

چون غالباً اموال آنان از غضب و حرام تهیه شده است و ظاهراً اکثر قریب به اتفاق آنان مالیات‌های شرعی را نپرداخته‌اند، دولت مجاز است اجاره‌بها را از حال قرارداد اخذ کند؛ و از اشخاصی که ضعیف هستند اجاره‌بها نگیرد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۰، ص ۳۸۷).

ضرورت ورود انقلاب اسلامی به حوزه روابط خصوصی موجر و مستأجر برای تعدیل اجاره‌بها

امام خمینی برای تنظیم روابط موجر و مستأجر، در یکی از سخنرانی‌های خود ضمن توصیه به موجرها برای رعایت انصاف در رفتار با مستأجران، یک تهدید هم به آنها می‌نماید که نشان می‌دهد ممکن است در صورت عدم همراهی موجران با مستأجران، دولت اسلامی در این خصوص دخالت داشته باشد:

و من به اینهایی که دارای املاک زیاد هستند و دارای ثروت زیاد هستند، به اینها عرض می‌کنم که یک قدری به حال این فقرا برسید، اینها را از خانه‌هایی که فرض کنید حالا نشستند شما دو هزار تومان می‌گیرید می‌گویید من سه هزار تومان می‌خواهم، خوب یک قدری کم [مصرف] بکنید اینها هم زندگی داشته باشند. هی دنبال این نباشید که یک زوری تو کار بیاید. ما امیدواریم که احتیاج به این حرف‌ها نداشته باشد و خود مردم داوطلب، این کار را حل کنند و این مستمندها را به یک زندگی، آنها بیچاره‌ها قانع هستند به یک زندگی متوسط، به یک زندگی که بتوانند اعاشه خودشان را بکنند، بتوانند یک سایه سری داشته باشند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۷، ص ۳۸۷).

ضرورت سرپرستی املاک بلا صاحب و رها شده توسط دولت

یکی از احتیاط‌های بیان شده در اظهارنظرهای امام، اتخاذ تصمیم یقینی و بدون شبهه است به نحوی که تا امری به صورت قاطع مسجل و معین نمی‌شد، تصمیمی برای سلب مالکیت و یا اعاده مالکیت اتخاذ نمی‌گردید و برای این دسته از املاک به صورت موقت تصمیم‌گیری می‌شد. از جمله این دسته از املاک، می‌توان به املاک اشخاصی که با وقوع انقلاب اسلامی از ایران مهاجرت و به خارج از کشور متواری گردیدند، اشاره کرد.

در این خصوص، امام در پاسخ به داسرای انقلاب اسلامی در امور اقتصادی که سؤال کرده

بوده:

۱- آیا می‌توان اموال و املاک مربوط به طاغوتیان و فراریان به خارج از کشور خواه حکم توقیف آنها صادر شده یا نشده باشد، برای جلوگیری از حیف و میل تا بازگشت آنان به ایران و رسیدگی به وضع آنها تحت سرپرستی خود قرار داد؟ ۲- آیا می‌توان اموال و املاکی که در معرض خرابی و تزییع قرار دارد به نرخ عادلانه به فروش رسانده و وجوه حاصله را در حساب امانی دادستانی قرار داد و برحسب مورد به خزانه دولت واریز و یا به صاحبش پرداخت نمود؟ سرپرست دادسرای انقلاب اسلامی تهران (امور اقتصادی) رضائی، [پاسخ سؤال اول]: بسمه تعالی در فرض مذکور می‌توان، بلکه لازم است این امر... [پاسخ سؤال دوم]: بسمه تعالی در فرض مذکور مانعی ندارد بلکه باید به این نحو عمل شود... (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۰، ص ۳۸۴).

ضرورت پرداخت حقوق مالکین در تملکات دولتی

از جمله نکاتی که بعد از انقلاب اسلامی به آن توجه ویژه شده است و قوانین و مقررات مصوب سال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی (قانون نحوه تملک اراضی و املاک مورد نیاز دولت و شهرداری‌ها مصوب سال ۱۳۵۸) نیز بر آن صحنه گذاشته‌اند، پرداخت حقوق کامل به مالکینی است که املاک آنها مورد نیاز طرح‌ها و برنامه عمرانی دولت است.

در خصوص موضوع یاد شده موارد متعددی پیش آمده که بعد از پیروزی انقلاب از امام پرسیده شد و در مواردی نیز ایشان به صورت مستقیم راجع به موضوع یاد شده و ضرورت پرداخت حقوق ملکی مردم قبل از تملک املاک آنها و اجرای طرح اظهار نظر کرد. از جمله آنها می‌توان به موضوع ضرورت تملک اراضی شهر موزه دفاع مقدس در جنوب کشور اشاره کرد که در یکی از بندهای فرمان ایشان آمده است:

۲۷۲

حفظ و نگهداری ترکیب یک یا چند شهر خراب شده در جنگ به منظور ترسیم علنی تجاوز دشمنان علیه انقلاب و کشورمان و نشان دادن قدرت دفاع و مقاومت قهرمانانه ملت که آیندگان فقط به اسناد و نوشته‌ها بسنده نکنند. البته این کار با رضایت کامل صاحبان املاک و با ایجاد شهرهای مجاور باید انجام شود (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱، ص ۱۵۹).

همچنین هنگامی که دادستان کل کشور از امام سؤال می‌کند:

آیا اجازه می‌فرمایید که در مواقع لزوم برای حفظ حقوق غایبین (خارج رفته‌های بعد از وقوع انقلاب اسلامی) و حقوق بیت‌المال در حکومت اسلامی آن اموال به قیمت عادلانه روز به ارگان‌ها و نهادها فروخته شود، لکن با شرط

الزام خریدار به فروش به قیمت زمان مراجعه یا مراجعه مالک در زمان معین یا خیر؟ ناگفته نماند که حل مسئله از نظر مقررات جاریه مشکل بلکه غیرممکن خواهد بود... در صورتی که حفظ مال غایب مبتنی بر این امر که مرقوم شده است باشد، یا برای او اصلح باشد، در فرض مذکور و مشروط مذکور مجازید... (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۲۱۱).

نتیجه گیری

مطابق آنچه در پیشینه تحقیق ذکر شد، نتایج ارزشمندی از مجموع سخنان، مکاتبات و تدابیر ابلاغی امام حاصل می شود که در محورهای زیر قابل تبیین و تحلیل می باشد:

۱. امام مالکیت خصوصی اشخاص بر املاک را محترم شمرده و این احترام به تبعیت از احکام اسلامی بوده که در نتیجه پیشینه تحصیلات فقهی ایشان و احاطه نسبت به مسائل شرعی تملیک و تملکات بوده است.

۲. از نظر امام خمینی نوع و شکل ساختمان و املاک تحت تصرف مقامات نظام، شاخصه مهم برای تشخیص انقلابی یا ضدانقلابی بودن آنهاست. به نحوی که اگر مسئولی در ملک ساده و متناسب با نیاز اسکان داشت، وجهی از وجوه انقلابی بودن اوست و برعکس، توجه به تجملات ملکی و داشتن املاک متعدد و مجلل، حاکی از روحیه ضدانقلابی تلقی می گردد.

۳. مطابق با دیدگاه امام خمینی حتی در کوران انقلاب، هرگونه دخالت در امور سلب و واگذاری املاک و اراضی باید با دخالت نهادهای ذیصلاح صورت گیرد تا در این میان اشخاصی با سوءاستفاده از جو دوره انقلاب، نسبت به املاک مردم تعرض و تعدی ننمایند.

۴. املاکی که مشمول رسیدگی های انقلابیون می گردد، باید مستظهر به آمار و اطلاعات دقیق باشد تا در سایه بی انضباطی اداری، از سوی گردانندگان آنها مورد تعرض واقع نگردد و این امر باید از سوی متخصصینی صورت پذیرد که به زوایای املاک، مهارت کافی را داشته باشند.

۵. تمامی املاکی که منشأ تملک آنها نامشروع است باید از مالکین خصوصی سلب مالکیت گردد و برعکس، در خصوص تمامی املاکی که به اشتباه سلب مالکیت شده و منشأ تملک آنها مشروع است، نباید تعرضی صورت پذیرد.

۶. تملکاتی که رژیم های قبل از انقلاب اسلامی به اجبار صورت داده اند (مانند بسیاری از تملکات مربوط به املاک واقع در استان های شمالی کشور) فاقد اعتبار قانونی هستند؛ زیرا این دسته از تملکات که مستظهر به قراردادهای رسمی هم هستند، به دلیل فقدان یکی از عناصر

- صحت معاملات، یعنی رضایت فروشنده، فاقد اعتبار بوده و شرعاً باطل هستند.
۷. تملکات غیرقانونی عناصر رژیم سابق با اشکال مختلف صورت می‌گرفته است که علاوه بر تملک اجباری، می‌توان به شیوه ثبت دادن املاکی که مالکین خصوصی در اداره ثبت دارای پرونده و حقوق مکتسبه نسبت به آنها بوده‌اند، اشاره کرد.
۸. از نظر امام اصلاحات اراضی امری ضروری؛ ولی غیر کافی بوده است. ضرورت این طرح، از این جهت است که ملاکین سلب مالکیت شده، دارای املاکی فاقد مشروعیت بوده‌اند و باید از آنها سلب مالکیت می‌شده است؛ اما خرد شدن این اراضی و واگذاری آن به رعیت، موجبات آسیب به کشاورزی کشور و نیازمند کردن بخش کشاورزی به واردات را فراهم آورده و از نظر امام، صحیح تلقی نمی‌گردد.
۹. مالکینی که منشأ تملکات آنها مستظهر به زور و اجبار نبوده است، باید اثبات نمایند که وجوه شرعی خود (مانند خمس و مالیات اسلامی) را پرداخت نموده‌اند و این امر یکی از شرایط اعاده املاک مصادره شده به آنهاست.
۱۰. ضرورت دخالت دولت در قراردادهای خصوصی ملکی خصوصاً در خصوص املاک استیجاری در دیدگاه‌های امام خمینی تجویز شده است و ایشان اعتقاد دارند که هرگاه موجرین در این خصوص اجحاف کرده باشند، دولت می‌تواند در تنظیم روابط موجر و مستأجر دخالت نماید (مشابه این وضعیت در دوره کرونا هم به وقوع پیوست و شورای سران کشور تصویب نمود که موجران حق ندارند اجاره‌بهای خود را بیش از ۲۵ درصد در سال افزایش دهند).
۱۱. امام مؤکداً دستورشان این بوده است که هرگاه ضرورتی برای تملک املاک خصوصی توسط نهادهای دولتی پیش می‌آید، حقوق مالکین به صورت کامل و عادلانه پرداخت گردد و سعی در جلب رضایت آنها صورت گیرد.

با توجه به نکات ارزشمندی که در دیدگاه‌های امام پیرامون املاک و مستغلات و رابطه این موضوع با دولت و نهادهای حاکمیتی مطرح شده است، به نظر می‌رسد بهتر است که این دیدگاه‌ها در منابع درسی دانشکده‌های حقوقی به‌نوعی وارد متون درسی گردد تا دانشجویان نسبت به مواضع امام خمینی در رابطه با پاسداشت حقوق عمومی در حوزه اموال و املاک هم‌زمان با قائل شدن احترام نسبت به مالکیت خصوصی، آشنایی کافی کسب نمایند. همچنین بهتر است مقامات سیاسی و اجرایی عنایت لازم به تذکرات ذکر شده در این دیدگاه‌های ارزشمند را داشته باشند خصوصاً دقت نمایند که یکی از علل ظهور انقلاب اسلامی، اجحاف در تملکات و ایجاد مالکیت‌های نامشروع بوده و لذا همواره باید کمیت و کیفیت تملکات

مقامات و نهادهای دولتی را رصد کرد و به محض مواجهه با تملک یا تصرف نامتعارف، غیرقانونی یا خلاف نرم از سوی یک نهاد یا یک مقام رسمی، بررسی‌های ضروری و برخورد لازم صورت گیرد.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان: نویسنده به تنهایی همه مقاله را نوشته است.

تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسنده در این مقاله هیچ گونه تعارض منافی وجود ندارد.

تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسنده حق کپی‌رایت رعایت شده است.

منابع

- ابراهیمیان، محمدصادق، بیت‌الله دیوسالار و پرویز ذکائیان (۱۴۰۱). تملک اموال و املاک توسط

ستاد اجرائی فرمان حضرت امام خمینی از منظر فقه امامیه با نگرشی بر کشور فرانسه. فصلنامه پژوهش‌های

سیاسی و بین‌المللی، ۱۳(۵۲)، ۱-۲۱. https://jpir.takestan.iau.ir/article_696530.html

- خمینی (امام)، روح‌الله (۱۳۸۹). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ

پنجم.

- سیمایی، حسن (۱۳۷۸). قلمرو مالکیت خصوصی و حکم مصادره اموال از دیدگاه امام خمینی. امام

خمینی و حکومت اسلامی نهادهای سیاسی و اصول مدنی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی،

چاپ اول، صص ۱۳۷ - ۱۶۲.

- وفایی، عبدالوحید، اسمعیل تبار، احمد و گللی شیردار، محمدحسن (۱۳۹۹). رابطه دولت و اموال

غیرخصوصی در فقه با تأکید بر دیدگاه امام خمینی. پژوهشنامه متین، ۲۲(۸۶)، ۱۵۱-۱۷۰.

doi:20.1001.1.24236462.1399.22.86.8.5

تحلیل بولی و کلان نگر اعتراضات آبان ۱۳۹۸ در استان تهران

مهدی رفیعی بهابادی^۱

Doi : 10.22034/FADEMO.2023.399878.1008

چکیده: هدف مطالعه حاضر تبیین اعتراضات آبان ۱۳۹۸ در استان تهران است. در تئوری‌های مربوط به کنش اعتراضی شرایط متعددی برای پتانسیل یا وقوع کنش اعتراضی ذکر شده است. در این تحقیق و بر اساس نظریه‌های مرتبط، شش شرط مهاجرت و پیامدهای گسترده آن، احساس محرومیت و نارضایتی، محرومیت عینی، عوامل فرهنگی، بی‌عدالتی عینی، استفاده از رسانه‌های مشوق اعتراض و ادراک از ساختار فرصت سیاسی و فایده‌مندی اعتراض برای تبیین وقوع کنش اعتراضی آبان ۱۳۹۸ مدنظر قرار گرفت. در این مقاله، برای کشف شروط لازم یا کافی وقوع اعتراضات آبان ۱۳۹۸ در استان تهران از تکنیک تحلیل بولی استفاده شده است. در نهایت، چهار شرط کافی برای وقوع اعتراضات در استان تهران احراز گردید که شرط احساس محرومیت و نارضایتی، شرط عوامل فرهنگی و شرط استفاده از رسانه‌های مشوق اعتراض در سه سناریو از چهار سناریو تکرار شده و به نظر می‌رسد نسبت به بقیه عوامل برای تبیین متغیر شرکت در کنش اعتراضی آبان ۹۸ اهمیت بیشتری دارند.

کلیدواژه‌ها: کنش اعتراضی، احساس محرومیت، ساختار فرصت سیاسی، عوامل فرهنگی، رسانه‌های مشوق اعتراض.

mehdirafieebahabadi@gmail.com

۱. د.کترای جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۰۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۰۴

دوفصلنامه انقلاب پژوهی / سال اول / شماره ۱ / بهار و تابستان ۱۴۰۲ / صفحات ۲۷۷-۲۹۸

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir/>

طرح مسئله

در دنیای مدرن اکثر دولت‌ها انواع مختلفی از اعتراض سیاسی را تجربه کرده‌اند. این اعتراضات با فراوانی زیاد در جوامع توسعه‌یافته و در جوامع در حال توسعه و یا توسعه‌نیافته مشاهده شده است. نوع نگاه به اعتراضات از طرف حکومت‌ها متفاوت است. برخی آن را نه تنها امری طبیعی تلقی کرده بلکه آن را نشانه پویایی جامعه دانسته و در نتیجه برخورد نرم‌تری نسبت به اعتراضات دارند و برخی دیگر آن را مُخل نظم عمومی و امنیت سیستم موجود تلقی کرده و به شدت هرگونه اعتراضی را سرکوب می‌کنند. با این حال، آنچه بیشتر رایج است نگاه به اعتراضات به عنوان عامل بی‌ثباتی و تهدیدکننده سیستم‌های موجود است و نتیجه آن برخوردهای سخت یا نسبتاً سخت با معترضان است.

با توجه به معیارهای گوناگون می‌توان سنخ‌های متعددی از اعتراض را شناسایی کرد. از نظر هدف اعتراض گاهی اعتراض صرفاً به خاطر نارضایتی از اتخاذ یک تصمیم خاص است و هدف اعتراض، منصرف کردن تصمیم‌گیرندگان از تصمیم اتخاذ شده است، گاهی نارضایتی هدف بزرگ‌تری مانند اصلاح در برخی شیوه‌های حکمرانی است و گاهی نیز هدف از اعتراض تغییر رژیم است. از طرف دیگر، گستره اعتراض نیز می‌تواند صرفاً یک یا چند محله، یک یا چند شهر خاص و یا درگیر شدن بیشتر نقاط یک کشور در اعتراض باشد. در مورد محدودی نیز ممکن است مردم چند کشور حول موضوعی مشترک دست به اعتراض بزنند. گروه‌های درگیر در اعتراض نیز می‌توانند صرفاً یک یا چند صنف خاص، یک طبقه از جامعه یا ترکیبی از طبقات باشند.

ایران را می‌توان در زمره کشورهای طبقه‌بندی کرد که از بدو ورود به دوران مدرن انواع مختلفی از اعتراض با سنخ‌های متفاوت را تجربه کرده است. فرازوفرودهای بسیار، تأسیس و فروپاشی سلسله‌های مختلف سیاسی، شکل‌گیری جنبش‌ها و فرقی مختلف دینی و فکری، تهاجم گاه‌وبیگاه بیگانگان به این سرزمین این کشور را مستعد بی‌ثباتی بسیاری ساخته است. تغییر چندگانه حکومت‌ها در هزاره گذشته بهترین سند برای اثبات این بی‌ثباتی دیرپای سیاسی است. از سده گذشته تاکنون، ایران شاهد رخداد‌های بزرگ سیاسی چون جنبش مشروطه، سقوط سلسله قاجار و روی کار آمدن سلسله پهلوی، جنبش ملی شدن صنعت نفت، اصلاحات ارضی و انقلاب سال ۱۳۵۷ بوده است. تحولات سیاسی - اجتماعی ایران در یک سده اخیر مشحون از اشکال مختلفی از کنش‌های اعتراضی است که در یک مورد به فروپاشی حاکمیت سیاسی منجر شده است و در مواردی نیز منشأ تغییرات بنیادین در مناسبات سیاسی بوده است.

صرف نظر از انواع و اشکال کنش‌های اعتراضی، در چند دهه گذشته بارها شاهد آن بوده‌ایم که به دنبال برخی تحولات اجتماعی یا تصمیم‌گیری‌های سیاسی - اقتصادی شکاف بالقوه تضادهای اجتماعی فعال شده و متعاقب آن کنش‌های اعتراضی جمعی صورت گرفته است.

بعد از انقلاب سال ۱۳۵۷، به مدت چهار دهه جامعه ایرانی شاهد ظهور و بروز اشکال مختلفی از کنش‌های اعتراضی بوده است. غیر از اعتراضات و بی‌ثباتی‌های سیاسی متعددی که در سال‌های ابتدایی انقلاب در ایران شاهد آن بوده‌ایم از دهه ۷۰ به این سو نیز اعتراضات متعدد با گستره و موضوعات متفاوت در ایران رخ داده است. اگر از اعتراضات تیر ۱۳۷۸ که در سطح برخی دانشگاه‌های کشور رخ داد بگذریم در ۱۳ سال گذشته (۱۳۸۸ تا ۱۴۰۱) به‌غیر از اعتراضات صنفی متعدد چهار اعتراض گسترده و فراگیر در سطح کشور رخ داده است. اعتراضات بعد از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸، اعتراضات دی‌ماه ۱۳۹۶، اعتراضات آبان ۱۳۹۸ و اعتراضات پاییز ۱۴۰۱ اعتراضاتی فراگیر بوده است که ده‌ها و در برخی موارد صدها شهر کشور را در بر گرفته است.

یکی از اعتراضات فراگیر در طول بیش از ۴۰ سال پس از انقلاب اعتراضات سال ۱۳۹۸ است که بعد از اعلام سهمیه‌بندی و افزایش قیمت بنزین در آبان ۱۳۹۸ در بیش از ۱۰۰ شهر کشور رخ داد. با اینکه اعتراض نسبت به تصمیم دولت در خصوص افزایش قیمت بنزین آغاز شد؛ اما محدود به آن نماند و خیلی زود بسیاری از معترضان کلیت نظام سیاسی را مورد هدف قرار دادند. به نظر می‌رسد زمینه اعتراض از مدت‌ها قبل فراهم بوده است و افزایش قیمت بنزین و اعلام ناگهانی آن صرفاً در نقش یک جرقه عمل کرده است.

در نظرسنجی که مرکز افکار سنجی دانشجویان ایران (ایسپا) در آذر ۱۳۹۸ و چند روز پس از پایان اعتراضات در استان تهران انجام داد فقط ۶ درصد گروه نمونه در پاسخ به این سؤال که «این روزها بیش از هر چیز چه چیزی شما را نگران می‌کند» به گرانی بنزین اشاره کردند که این ایده را تقویت می‌کرد که گرانی بنزین اگرچه نقطه شروع اعتراضات بوده؛ ولی علت اصلی آن نبوده است. اکثر قاطع پاسخگویان، یعنی ۸۵ درصد به مسائل کلان اقتصادی و فقدان اشتغال و نیز ناامیدی از آینده اشاره کردند. این شواهد در ظاهر نشان می‌داد که شاید علت اعتراضات اقتصادی است؛ اما شواهدی در مقابل وجود داشت که نشان می‌داد اتفاقاً بسیاری از مناطق محروم کشور که از نظر اقتصادی و رفاهی در رتبه‌های پایین رتبه‌بندی شهرها و استان‌های کشور هستند نه تنها درگیر اعتراض ۱۳۹۸ نشدند بلکه معمولاً اعتراض گسترده‌ای در این نقاط هیچ‌گاه دیده نشده است. به‌عنوان مثال، در حالی که استان سیستان و بلوچستان از نظر شاخص‌های

توسعه‌یافتگی در رده‌های آخر جدول استان‌های ایران قرار دارد از این رو، در اعتراضات سال ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸ چندان درگیر اعتراضات سراسری نشده است.

یکی از استان‌هایی که به صورت گسترده درگیر اعتراضات آبان ۱۳۹۸ شد استان تهران بود. با این حال، نوع شهرهای درگیر در اعتراضات ۱۳۹۸ در استان تهران تفاوت قابل توجهی با اعتراضات پیش از آن داشت. به عنوان مثال، در حالی که در اعتراضات ۱۳۷۸، ۱۳۸۸ و ۱۳۹۶ بیشتر خود شهر تهران درگیر اعتراض بود در اعتراضات ۱۳۹۸ شهرستان‌های حاشیه جنوبی و غربی استان تهران به صورت گسترده و همراه با خشونت زیاد درگیر در این اعتراضات شدند و اعتراضات در خود شهر تهران چندان گسترده نبود. شاید ساده‌ترین تحلیلی که می‌توان در مورد این اعتراضات ارائه داد تقلیل آن به مسائل اقتصادی و معیشتی باشد؛ با وجود این، نتایج پیمایشی که نگارنده در شهرستان‌های درگیر اعتراض در استان تهران انجام داده است نشان می‌دهد سطح اقتصادی افراد درگیر در اعتراض با کسانی که در اعتراض شرکت نکردند تفاوت محسوسی نداشته است.

به نظر می‌رسد تبیین پدیده اعتراض و کنش اعتراضی پیچیده‌تر از آن است که بتوان آن را به یک یا چند عامل محدود مرتبط کرد. بر این اساس، در این مقاله پژوهشی دنبال پاسخ به این سؤال هستیم که مجموعه چه شرایطی شرط کافی برای وقوع اعتراضات آبان ۹۸ در استان تهران را فراهم کرده است. بیشتر مطالعاتی که حول پدیده اعتراض انجام می‌شود در سطح تحلیل فرد است و بیشتر به این سؤال می‌پردازد که چه عواملی بر پتانسیل اعتراضی در افراد تأثیر می‌گذارد و مطالعات اندکی در سطح سنجش سیستم به ویژه در ایران متمرکز بر یک کنش اعتراضی خاص بوده است. همان گونه که از نوع سؤال مطرح شده هم مشخص است سطح تحلیل در مقاله حاضر، سطح کلان (شهرستان‌ها) خواهد بود به این ترتیب که با بررسی ۴ شهرستان درگیر در اعتراضات آبان ۹۸ در استان تهران (اسلامشهر، قدس، شهریار و بهارستان) شروط کافی وقوع اعتراضات در این شهرستان‌ها مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

چارچوب نظری

با توجه به نوع سؤال تحقیق، نظریه‌های مورد استفاده در این مقاله پژوهشی طیف گسترده‌ای از نظریه‌ها را شامل می‌شود که به تبیین کنش اعتراضی پرداخته‌اند. یکی از مهم‌ترین رویکردها در تبیین کنش اعتراضی رویکرد رفتار جمعی است. رویکرد رفتار جمعی که شاخه‌ای از مکتب کارکردگرایی ساختاری است جنبش‌های اجتماعی را نتیجه جانبی دگرگونی اجتماعی فوق‌العاده سریع تلقی می‌کند. طبق این رویکرد اگر یک جامعه نتواند فرصت‌هایی را برای شهروندانش فراهم کند یا آنکه نتواند آنها را از لحاظ مدنی و اخلاقی یکپارچه کند آنگاه عصبانیت، سرخوردگی

و پرخاشگری به وجود می‌آید و طغیان جمعی اعتراضی و خشمگینی رخ خواهد داد (جانستون، ۱۳۹۸، ص. ۵۵). مکتب شیکاگو یکی از مکاتبی است که می‌توان آن را ذیل رویکرد رفتار جمعی طبقه‌بندی کرد. کتاب رابرت پارک^۱ و ارنست برگس^۲ با عنوان *مقدمه‌ای بر علم جامعه‌شناسی*^۳ متأثر از لوبون، از توده‌ها به‌عنوان نمونه‌ای از افراد با رفتار غیرعقلانی و بدوی یاد شده است. نیل اسملسر^۴ کتاب *نظریه رفتار جمعی* را در سال ۱۹۶۲ نوشت. نظریه وی شامل پدیده‌های متنوعی همچون وحشت، طغیان، فوران‌های خصمانه، جنبش‌های محیط زیستی و جنبش‌های انقلابی می‌شد که این نظریه همه این پدیده‌های متنوع را زیر یک چتر مفهومی قرار می‌داد، به این معنا که تصور می‌کرد عوامل یکسانی در همه این اشکال جمعی در کارند. نظریه اسملسر شش عامل تعیین‌کننده لازم و کافی را مشخص می‌کند. شرایط مساعد ساختاری، فشار ساختاری، گسترش عقاید تعمیم‌یافته، باور همگانی شده و رویدادهای شتاب‌دهنده که رفتار جمعی را برمی‌انگیزند (جانستون، ۱۳۹۸، ص. ۵۸). وی بر این باور است زمانی که شخصی فشار ساختاری را تجربه می‌کند برای جبران آن در یکی از این سطوح دست به کنش می‌زند. اگر تعداد زیادی از مردم به شیوه یکسانی عمل کنند شاهد رفتار جمعی خواهیم بود (دلپورتا و دیانی، ۱۳۸۴، ص. ۱۷).

نظریه‌های مرتبط با محرومیت نسبی را می‌توان زیرمجموعه رویکرد رفتار جمعی تلقی کرد. گر (۱۹۷۰) چنین استدلال می‌کند که اعتراض سیاسی زمانی اتفاق می‌افتد که شهروندان محرومیت نسبی را تجربه می‌کنند. آن هنگام که آنها شرایط شخصی‌شان را با گروه‌های دیگر مقایسه می‌کنند یا با شرایط گذشته‌شان این مقایسه را انجام می‌دهند. یکی از تبیین‌هایی که برخی اندیشمندان آن را به‌کاربرده‌اند مفهوم *خلأ* یا فاصله بین اهداف فرد یا سطح مطلوب موفقیت از سطح واقعی موفقیت است. هر چه این فاصله بیشتر باشد پتانسیل اعتراض و خسونت سیاسی بیشتر خواهد شد.

۲۸۱

رابطه بین نارضایتی سیاسی و مشارکت سیاسی نیز بحث‌برانگیز است. عده‌ای بر این باورند نارضایتی سیاسی افراد را به‌سوی پیوستن به کنش‌های سیاسی از نوع اعتراض سیاسی سوق می‌دهد (گامسون، ۱۹۶۸). این فرضیات «رادیکالیسم ناامیدی»^۵ نام گرفته است (نوریس و همکاران، ۲۰۰۵). گر مدعی است که اعتراض سیاسی یک روش نشان دادن احساس ناامیدی، بیگانگی،

1. Robert Park
2. Ernest Burgess
3. An introduction to the science of sociology 1969 (1921)
4. Neil Smelser
5. Disaffected radicalism

نارضایتی از فرایندهای سیاسی و به‌طور کلی سیستم سیاسی است. نظریه‌هایی که بر نقش احساسات تأکید دارند نیز گرچه تفاوت‌هایی با سایر نظریه‌های حوزه رفتار جمعی دارند با این حال، می‌توان آنها را نیز ذیل همین رویکرد دسته‌بندی کرد. جاسپر از جمله محققانی است که نقش احساسات را در وقوع اعتراضات برجسته می‌کند. جاسپر (۱۹۹۸) برخی از احساساتی که به سوق دادن افراد به جنبش‌های اجتماعی کمک می‌کند، افراد را در آنجا نگه داشته و آنها را از خود دور می‌نماید، لیست می‌کند. نفرت، خصومت، انزجار، عصبانیت، اندوه، عشق، همبستگی، وفاداری، دلسوزی، همدردی، بدبینی، افسردگی، شور و شوق، غرور، ترس و وحشت و شادی و امید برخی از احساساتی هستند که می‌توانند در جریان کنش‌های اعتراضی مؤثر باشند.

رویکرد مهم دیگری که در مقابل رویکرد رفتار جمعی قرار می‌گیرد رویکرد کنش جمعی است. برچسب رفتار جمعی به‌صورت سنتی در مورد کنش‌هایی به‌کاربرده می‌شود که با پیش‌فرض غیرعقلانی بودن نگریده می‌شد، در حالی که برچسب کنش جمعی معمولاً با این پیش‌فرض به کار می‌رود که عقلانیتی در پس آن نهفته است. ذیل این نظریه می‌توان چندین نظریه پرداز ذکر کرد.

اثر بنیادی در زمینه نظریه کنش جمعی، کتاب منطق کنش جمعی (۱۹۶۵) نوشته مانکور اولسون است. این نظریه به‌طور مستقیم به پدیده‌های مربوط به جنبش‌های اجتماعی و اعتراض سیاسی نمی‌پردازد. مسئله‌ای که این نظریه به آن می‌پردازد عبارت است از اینکه چه هنگام افراد برای دستیابی به یک هدف مشترک به‌صورت دسته‌جمعی عمل می‌کنند. نظریه اولسون از چند گزاره مشخص تشکیل شده است که چند گزاره آن که با مقاله حاضر ارتباط بیشتری دارد در ادامه ذکر می‌شود:

- هرچه هزینه‌های مشارکت در تأمین کالای عمومی بیشتر باشد، احتمال مشارکت کمتر می‌شود.
- هر چه تأثیرگذاری گروهی ادراک شده بیشتر باشد، تأثیرگذاری شخصی ادراک شده نیز بیشتر خواهد شد. هنگامی که آنان به یک گروه می‌پیوندند به داوری درباره شانس موفقیت کنش جمعی می‌پردازند و آنگاه احساس خود را از تأثیرگذاری با آن تطبیق می‌دهند.
- نارضایتی در صورتی رفتار اعتراضی را تحریک می‌کند که افراد تصور کنند اعتراضشان تغییری ایجاد می‌کند؛ بنابراین کنش متقابل نارضایتی و تأثیرگذاری ادراک شده بر رفتار اعتراضی تأثیر می‌گذارد.

- وارد شدن در شبکه‌های اجتماعی که به تشویق اعتراضات می‌پردازند علت مهمی برای ورود رفتارهای اعتراضی است. یک شاخص برای این گونه انگیزه‌های اجتماعی عضویت در شبکه‌های اجتماعی است (آپ، ۱۳۹۵).

رویکرد بسیج منابع در ادامه رویکردهای مبتنی بر انتخاب عقلانی (با پاره‌ای از تفاوت‌ها) و در مقابل رویکرد رفتار جمعی تئوریزه شده است. نظریه بسیج منابع، سرخوردگی، محرومیت و جامعه توده‌ای را به‌عنوان دلایل جنبش‌های اجتماعی رد و سازمان و راهبرد را عوامل حیاتی موفقیت جنبش‌ها قلمداد می‌کنند. همان‌طور که از اسم رویکرد نیز مشخص است تأکید اصلی بر منابع است. طبق این رویکرد در جوامع معاصر هر فردی نارضایتی‌هایی دارد. حتی جوامع ثروتمند نیز تحت تأثیر منافع رقابتی، آرزوهای محقق نشده و نارضایتی‌ها مطالباتی دارند.

تمامی گروه‌ها به دنبال مطالبات و منافعیند. این امر بدین معناست که نارضایتی‌ها و مطالبات غیرمعمول نیستند و در یک معنا به شکل یکسانی در همه گروه‌ها و سازمان‌های ستیزه‌جو و مخالف وجود دارد؛ بنابراین این قدرت مطالبات نیست که بسیج جنبش‌های اجتماعی را توجیه می‌کند بلکه عامل دیگری است که این امر را تبیین می‌کند و آن توانایی گروه‌ها در فراهم آوردن منابع، اشاعه پیام‌هایشان و همچنین بسیج اعضایشان برای اینکه به خیابان‌ها بیایند. وقتی صحبت از منابع می‌شود در درجه اول منظور پول است؛ اما منابع می‌توانند متکثر باشند و به پول ختم نمی‌شوند (جانستون، ۱۳۹۸، ص. ۷۱). به‌عنوان مثال، در این رویکرد تکنولوژی ارتباطی جدید مانند اینترنت نوعی منبع کلان در نظر گرفته می‌شود؛ چراکه این تکنولوژی می‌تواند تأثیراتی بر انگیزه‌ها در سطح خرد داشته باشد.

رویکرد بعدی در تبیین اعتراض و جنبش‌های اجتماعی، رویکردی است که در فرایند سیاسی تعریف شده است. مفهومی که بیشترین موفقیت را در تعریف ویژگی‌های محیط بیرونی توسعه جنبش‌های اجتماعی داشته مفهوم «ساختار فرصت سیاسی» است. این مفهوم با متغیرهایی همچون میزان باز یا بسته بودن نظام سیاسی محلی (آیزینگر، ۱۹۷۳)، بی‌ثباتی انتخاباتی (پیون و کلاورد، ۱۹۷۷)، دسترسی به متحدان با نفوذ (گامسون، ۱۹۹۰)، تحمل اعتراض‌نخبگان (جنکینز و پرو، ۱۹۷۷)، میزان باز بودن یا بسته بودن دسترسی به عرصه سیاسی رسمی، میزان ثبات یا بی‌ثباتی صف‌بندی‌های سیاسی، دسترسی به متحدان بالقوه و وضعیت استراتژیک متحدان بالقوه و منازعات سیاسی میان و درون نخبگان (تارو، ۱۹۸۳) تعریف می‌شود (به نقل از دلاپورتا و دیانی، ۱۳۸۴، ص. ۲۴). خلاصه اینکه عناصری در محیط محدودیت‌هایی را بر فعالیت‌های سیاسی تحمیل می‌کنند یا راه را برای این گونه فعالیت‌ها باز می‌کنند؛ بنابراین شیوه رفتار افراد و گروه‌ها

در نظام امتیازی صرفاً تابع منابعی نیست که آنها در اختیار دارند بلکه همچنین تابع روزنه‌ها، نقاط ضعف، موانع و منابع نظام سیاسی است. بسیاری از تحلیل‌گران ادراک از ساختار فرصت سیاسی را مهم‌تر از حالت عینی آن می‌دانند.

رویکرد ذهنیت‌گرا فرض می‌کند که ساختارهای فرصت سیاسی تنها در صورتی باید مفروض گرفته شوند که تغییراتی ادراک شده در محیط به وجود آمده باشد؛ یعنی اینکه در انتظارات (ذهنی) موفقیت تغییر ایجاد شده باشد. طبق استدلال تارو و تیلی (۲۰۰۱، ص. ۴۳)، هیچ فرصتی هر قدر به شکل عینی فراهم شده باشد باعث بسیج نمی‌شود مگر اینکه نخست برای چالشگران بالقوه قابل‌رؤیت باشد و دوم به‌عنوان یک فرصت قابل درک باشد.

در کنش اعتراضی، برخی نظریه‌ها بر نقش فرهنگ تأکید می‌کنند. فرهنگ از طریق سه مکانیسم، تأثیر خود را بر رفتار کنشگران اجتماعی اعمال می‌کند: علاقه و استراتژی، ارزش و ایدئولوژی و گزینه و عادت. این سه مکانیسم را می‌توان ابزار، اسکریت و گزینه نام‌گذاری کرد (ژانو، ۲۰۰۰، ص. ۳۷). هنگامی که مردم به برخی از متون یا ایدئولوژی‌های فرهنگی متعهد می‌شوند، تمایل به پیروی از آنها دارند. تحت این سازوکار، معیار تصمیم‌بازیرگان دیگر سود یا ضرر نیست بلکه درست یا غلط است. ارزش‌ها و جهت‌گیری‌ها یک نقش متمایز و برجسته در رفتار سیاسی ایفا می‌کنند. ادبیات موجود در این حوزه بر رابطه بین تغییر ارزشی و وجود فرم‌های جدید مشارکت سیاسی تأکید دارد (بارنز و کاس، ۱۹۷۹؛ اینگلهارت، ۱۹۹۰؛ جنکینز و همکاران، ۱۹۸۹؛ وندث، ۱۹۹۵؛ دالتون، ۲۰۰۸).

از منظر جامعه‌شناسی شهری، برخی نظریات به پدیده اعتراض نگاه می‌کنند و عواملی همچون مهاجرت، تعلق مکانی، مسکن، اشتغال و... را با اهمیت می‌دانند. از این منظر، اعتراضات و خیزش‌های شهری فوران خشمی عمیق است که از دل مناسبات نابرابر موجود در شهرها سر برآورده است. مشخصه زندگی شهری در دنیای مدرن، افزایش نابرابری و دشواری برای اقشار آسیب‌پذیر است. از دیدگاه دیکچ (۱۴۰۱) خشمی که در خیزش‌های شهری فوران می‌کند پاسخی به طرد سیستماتیک در همه زمینه‌های زندگی شهری نظیر مسکن، اشتغال، مواجعات اجتماعی و ارزش‌های سیاسی است. نابرابری‌های شهری تنها و به‌صورت منفرد با رویکردهای اجتماعی، تغییرات اقتصادی و کردارهای نهادی تولید نمی‌شود بلکه مجموعه‌ای از تغییرات اقتصادی، کردارهای نهادی، رویکردهای اجتماعی و سیاست‌گذاری‌هاست که برای فرد شورش‌قفسی ایجاد می‌کند که باعث طغیان وی می‌شود. شورش‌های شهری بروز خشم شهری است حاصل سیاست‌هایی است که فضای شهری را شکل داده و آن را تنظیم می‌کند.

فرضیه تحقیق

تحلیل بولی از جمله مدل‌های تحلیلی است که مبتنی بر نظریه مجموعه‌ها با روابط نامتقارن است. درحقیقت، تحلیل بولی اساساً برای احراز و واری روابط مجموعه‌ای است که بنیانش بر منطق مجموعه‌هاست. همان‌گونه که روش‌شناسان تحلیل بولی مثل ریگین (۱۹۸۷؛ ۲۰۰۴)، ماهونی (۲۰۰۱) و ریهو کس (۲۰۰۸) تأکید کرده‌اند فرضیات علی در رویکرد مجموعه‌ها به زبان شرط لازم و/یا کافی بیان می‌شوند و این زبان مغایر با زبان همبستگی گونه از علیت‌هاست که اکثراً انواع تحلیل‌های آماری همچون تحلیل همبستگی، تحلیل عاملی و مدل‌های کوواریانس بر آن مبتنا دارند؛ بنابراین و بر اساس مباحث نظری ارائه شده می‌توان فرضیه اصلی تحقیق را این‌گونه فرموله کرد: ترکیبی از مهاجرت گسترده و پیامدهای آن، احساس محرومیت و نارضایتی، محرومیت عینی، عوامل فرهنگی، استفاده از رسانه‌های مشوق اعتراض، ادراک از ساختار فرصت سیاسی و شرط کافی برای وقوع اعتراضات آبان ۱۳۹۸ در استان تهران بوده است.

روش تحقیق

الف) واحد و سطح تحلیل، جمعیت و داده‌ها

واحد تحلیل در این تحقیق «شهرستان» و سطح تحلیل «استان تهران» است. طرح تحقیق از نوع مقطعی است و داده‌های آن متناسب با نوع شرط علی یا از طریق داده‌های ثبتی به‌دست آمده است و یا بر اساس نتایج پیمایش انجام شده در شهرستان‌های استان تهران در سال ۱۴۰۱ است. به‌عبارت‌دیگر، چنانچه شرط علی از نوع متغیر ادراکی (ذهنی) بوده است در پیمایش در سطح تحلیل فرد سنجیده شده و حالت تجمعی آن به‌عنوان میانگین شهرستان مبنای کار قرار گرفته است. جامعه آماری پیمایش شهروندان ۱۷ تا ۴۰ ساله ساکن در ۴ شهرستان استان تهران (اسلامشهر، قدس، بهارستان و شهریار) بوده‌اند. هر ۴ شهرستان اعتراضات آبان ۹۸ را به شکل خشونت‌باری تجربه کرده‌اند. به‌عبارت‌دیگر، معلول، یعنی اعتراضات آبان ۹۸ در هر ۴ شهرستان رخ داده است. مجموع نمونه ۸۰۰ نفر است که برای هر شهرستان ۲۰۰ نمونه در نظر گرفته شده است. از تجمیع ۲۰۰ نفر و میانگین حاصل از آن نمره هر شهرستان در متغیرهای ادراکی (ذهنی) به‌دست آمده است.

ب) عملیاتی‌سازی مفاهیم و پایایی و روایی آن

پیامدهای مهاجرت گسترده: سازه «مهاجرت گسترده و پیامدهای آن» گسترده از ترکیب متغیرهای مهاجرت، تراکم جمعیت، عدم دل‌بستگی به محل زندگی، آسیب‌های اجتماعی،

ضعف هویت ملی، عدم عضویت انجمنی به دست آمده است. برای سنجش متغیر میزان مهاجرت از آمار موجود در سالنامه آماری استان تهران استفاده شده است. متغیر تراکم جمعیت در سطح شهرستان و از تقسیم مساحت شهرستان به تعداد جمعیت به دست آمده است. متغیر دل‌بستگی به محل زندگی در پیمایش و در سطح سنجش فردی سنجیده شده و سپس از تجمیع نمره افراد میانگین نمره شهرستان به دست آمده است. برای سنجش متغیر دل‌بستگی به محل زندگی از سنجش استفاده شده که خدایی و همکاران (۱۳۹۳) آن را طراحی کرده‌اند. نتایج آلفای کرونباخ برای این متغیر ۰/۷۲ را نشان می‌دهد و ضرایب لامبدا که همگی بالاتر از ۰/۳ هستند نیز حاکی از اعتبار سازه است.

جدول ۱. سؤالات مربوط به متغیر دل‌بستگی به مکان زندگی و ضرایب پایایی و روایی آن

ضریب آلفا ^۱	ضریب لامبدا	مؤلفه‌ها و معرفیها
۰/۷۲۳		دل‌بستگی به مکان (واریانس تبیین شده معرفیها به وسیله عامل ۵۷٫۴ درصد)
۰/۶۵۶	۰/۷۷۸	تا چه حد دوست دارید که در همین شهر زندگی کنید؟
۰/۶۶۴	۰/۷۱۹	چقدر از محل سکونت خود خاطره‌های خوب و به یاد ماندنی دارید؟
۰/۶۵۶	۰/۷۶۹	فکر می‌کنید اگر بنا به دلایلی مجبور به ترک این شهر شوید چقدر ناراحت خواهید شد؟
۰/۶۶۷	۰/۷۴۲	تا چه حد از زندگی در این شهر احساس آرامش و آسایش می‌کنید؟
۰/۷۰۴	۰/۵۳۳	تا چه حد در مقابل حفظ و نگهداری این شهر احساس مسئولیت می‌کنید؟
۰/۷۳۴	۰/۷۱۴	تا چه حد با همسایگانتان و یا هم محله‌ای‌هایتان رابطه دوستانه دارید؟
۰/۷۳۴	۰/۷۶۹	در صورت بروز مشکل و ناراحتی تا چه حد به همسایگانتان کمک می‌کنید؟

۱. در اینجا مقدار آلفا برای مؤلفه‌ها حاکی از مقدار ضریب آلفا برای کل مؤلفه است و برای معرفیها حاکی از مقدار آلفای مؤلفه در صورت حذف آن معرف است.

•

برای سنجش آسیب‌های اجتماعی از آمار آسیب‌های اجتماعی سرقت، قتل، خودکشی، جرائم مالی و اقتصادی، شرارت، نزاع و درگیری با استفاده از آمار نیروی انتظامی مورد بررسی قرار گرفته است.

ضعف هویت ملی با یک سؤال در پیمایش پرسیده شده و میانگین آن برای هر شهرستان محاسبه شده است. در این تحقیق نسبت هویت ملی در برابر قومی مدنظر است و لذا این متغیر با یک سؤال بدین شرح سنجیده خواهد شد: «اگر بخواهید خود را معرفی کنید با کدام یک از عبارات خود را معرفی خواهید کرد». من یک ایرانی هستم، من یک لر، ترک، عرب، کرد و ... (متناسب با قومیت فرد) هستم، من یک مسلمان شیعه، مسلمان سنی (متناسب با مذهب پاسخگو) هستم و من شهروند جامعه جهانی هستم.

عضویت انجمنی در این تحقیق با یک سؤال در پرسشنامه مورد سنجش‌اش قرار گرفته و میانگین میزان عضویت برای شهرستان‌های استان تهران محاسبه شده است. سؤال بدین صورت مطرح شده است: شما در حال حاضر در کدام یک از انجمن‌ها یا گروه‌های نام‌برده فعالیت دارید؟ انجمن شغلی - صنفی، حزب سیاسی، انجمن علمی، انجمن اولیا و مربیان، انجمن ورزشی، هیأت‌های مذهبی و مساجد، انجمن‌های خیریه، کانون‌های فرهنگی و هنری، اتحادیه کارگری، انجمن‌های محلی، انجمن‌های قومی (هم قومیت) و بسیج محله یا محل کار.

احساس محرومیت و نارضایتی: این سازه متشکل از متغیرهای احساس محرومیت نسبی، نارضایتی از زندگی، نارضایتی سیاسی، بی‌اعتمادی به نهادهای شهری و مسئولان محلی، احساس بی‌عدالتی، خشم نسبت به حکومت و ناامیدی نسبت به آینده که همگی در سطح فردی در قالب پیمایش سنجیده شده است و سپس از میانگین برای هر شهرستان محاسبه شده است. در تمام متغیرها مقادیر لامبدا در حد قابل قبول (بالتر از ۰/۳) است که نشان از اعتبار ابزارهای اندازه‌گیری است. در خصوص مقدار آلفای کرونباخ نیز به‌جز در متغیر احساس محرومیت نسبی بقیه متغیرها از حد تعیین شده برای آلفا (بالتر از ۰/۶) بالاتر هستند که نشان از پایایی ابزارهای اندازه‌گیری است. در متغیر محرومیت نسبی مقدار آلفا ۰/۴۷ است که از حد تعیین شده پایین‌تر است و با حذف هر کدام از گویه‌ها هم مقدار آلفا بالاتر نمی‌رود. با این حال، با توجه به اینکه روایی (اعتبار) این متغیر تأیید شده است در تحلیل‌ها نگه داشته شده است.

جدول ۲. سؤالات مربوط به متغیرهای سازه احساس محرومیت و نارضایتی و ضرایب پایایی و روایی آن

ضریب آلفا	ضریب لامبدا	مؤلفه‌ها و معرف‌ها
۰,۴۷		احساس محرومیت نسبی (وارینانس تبیین شده معرف‌ها به وسیله عامل ۳۶,۹ درصد)
۰,۳۶۹	۰,۵۷۶	چقدر داشتن امکانات رفاهی بهتر را حق خود می‌دانید؟
۰,۲۰۱	۰,۷۶	بین امکانات رفاهی فعلی‌تان و امکانات رفاهی مورد انتظارتان چقدر فاصله وجود دارد؟
۰,۳۸۹	۰,۵۳۴	در مجموع شما بعد از مقایسه خود با دیگران، چقدر احساس عقب ماندن از دیگران دارید؟
۰,۳۹۷	۰,۵۳۱	در جامعه ما چقدر این امکان وجود دارد که به اندازه زحمت و تلاشی که می‌کشید به حقتان برسید؟
۰/۸۲۹		رضایت‌مندی سیاسی (وارینانس تبیین شده معرف‌ها به وسیله عامل ۵۵,۴ درصد)
۰,۷۸۵	۰,۷۹۶	نظام جمهوری اسلامی ایران حکومت قابل قبول
۰,۷۷۵	۰,۸۳۲	در مجموع نظام جمهوری اسلامی توانسته است منافع اکثریت مردم ایران را تأمین کند
۰,۸۰۶	۰,۷۲۴	اکثر نهادها و سازمان‌های نظام برای خدمت به مردم به وجود آمده‌اند نه اینکه برای مقابله با مردم به وجود آمده باشند
۰,۷۸۹	۰,۷۹۸	سازمان‌های دولتی وظایف خود را به درستی انجام می‌دهند
۰,۷۹۴	۰,۷۷۵	مسئولان کشور حرف و عملشان یکی است
۰,۸۵۱	۰,۴۴۱	بسیاری از مسئولان، لیاقت و شایستگی مقام کنونی خود را ندارند
۰,۷۰		رضایت از زندگی (وارینانس تبیین شده معرف‌ها به وسیله عامل ۵۳,۹ درصد)
۰,۶۴۸	۰,۷۱۸	امروز زندگی هر ایرانی خیلی بدتر از آن چیزی است که باید باشد
۰,۵۲۶	۰,۸۵۹	این روزها آدم احساس می‌کند خسته، فرسوده و بی‌انگیزه است
۰,۵۶۹	۰,۸۲۸	این روزها وضع جوری است که اغلب اوقات نمی‌شود از زندگی لذت برد
۰,۷۵۸	۰,۴۶۶	چیزهایی که روزی برایم مهم بودند امیدی برای به دست آوردن آنها ندارم

۰,۸۹۸	اعتماد به مسئولان شهری و نهادهای محلی (واریانس تبیین شده معرفها به وسیله عامل ۶۳,۵ درصد)	
ضریب آلفا	ضریب لامبدا	مؤلفه‌ها و معرفها
۰,۸۸۳	۰,۸۰۲	فرماندار
۰,۸۷۴	۰,۸۴۹	امام جمعه
۰,۸۸۱	۰,۸۳۰	اعضای شورای شهر
۰,۸۸۳	۰,۸۱۱	مدیران شهرداری
۰,۸۸۳	۰,۷۸۸	امام جماعت مسجد محله
۰,۸۹۷	۰,۶۹۷	نیروی انتظامی شهر
۰,۸۸۲	۰,۷۹۱	بسیج
۰,۷۶۷	احساس بی‌عدالتی (واریانس تبیین شده معرفها به وسیله عامل ۵۳,۲ درصد)	
۰,۷۵۵	۰,۶۳۵	درآمد و وضع زندگی هر ایرانی با تحصیلات، توانایی و کاری که انجام می‌دهد تناسب دارد
۰,۷۲۵	۰,۷۴۱	امکانات و فرصت‌های زندگی بین مردم نسبتاً عادلانه توزیع شده است
۰,۶۹۳	۰,۸۱۰	در جمهوری اسلامی هر تصمیمی گرفته شود، به یکسان برای همه اجرا می‌شود
۰,۶۹۰	۰,۸۰۰	در این نظام، به کسی پست و مقام می‌دهند که تخصص و لیاقت لازم را داشته باشد
۰,۷۶۰	۰,۶۴۳	سه‌میه‌بندی و افزایش قیمت بنزین و پرداخت یارانه معیشتی به مردم در سال ۹۸، باعث عدالت بیشتر و به نفع اقشار کم‌درآمد بود
۰,۸۳۲	خشم نسبت به حکومت (واریانس تبیین شده معرفها به وسیله عامل ۶۶,۲ درصد)	
۰,۸۳۱	۰,۷۲۶	نسبت به حکومت عصبانی هستم
۰,۷۹۱	۰,۸۰۵	دوست دارم بر سر مسئولان کشور داد و فریاد بزنم
۰,۷۶۲	۰,۸۶۲	اگر یکی از مسئولان را ببینم ممکن است او را بزنم
۰,۷۶۱	۰,۸۶۴	اگر دستم برسد، یقه مسئول را می‌گیرم و با او درگیر می‌شوم

مؤلفه‌ها و معرف‌ها		ضریب لامبدا	ضریب آلفا
امید به آینده (واریانس تبیین شده معرف‌ها به وسیله عامل ۵۸,۹ درصد)		۰,۷۵۱	
من احساس می‌کنم آینده خوشی در انتظار من است		۰,۸۰۳	۰,۶۷۰
می‌توانم برای زندگی‌ام هدف‌هایی تعیین کنم		۰,۸۲۲	۰,۶۶۱
احساس می‌کنم مشکلات زندگی را به‌خوبی پشت سر خواهم گذاشت		۰,۸۱۹	۰,۶۵۹
چیزهایی که روزی برایم مهم بودند امیدی برای به دست آوردن آنها ندارم		۰,۶۰۴	۰,۷۷۹

محرومیت عینی: این سازه متشکل از متغیرهای فقر، کمبود امکانات و خدمات شهری و بی‌عدالتی عینی است که برای سنجش هر سه متغیر از آمار ثبتي استفاده شده است. در این تحقیق، شاخص عینی محرومیت یا همان فقر با استفاده از نمره فقر شهرستان بر اساس یافته‌های پایگاه رفاهی ایرانیان که وزارت تعاون و رفاه اجتماعی آن را ارائه کرده مورد استفاده قرار گرفت. این شاخص بر اساس سه متغیر ساخته شده است: ۱. قرار گرفتن خانوار در سه دهک پایین؛ ۲. فاقد درآمد ثابت (فاقد بیمه اجتماعی و مستمری بازنشستگی)؛ ۳. تحت پوشش نهادهای حمایتی. به‌منظور به دست آوردن نمره فقر شهرستان‌ها از ترکیب شاخص‌های فوق، فرض شده است هر خانواری دست کم دو ویژگی از این سه ویژگی را داشته باشد فقیر است. درنهایت، برای هر شهرستان درصد خانوارهای فقیر محاسبه می‌شود. متغیر کمبود امکانات و خدمات شهری نیز در سطح سنجش سیستم مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

اطلاعات مربوط به امکانات آموزشی (تراکم کلاس درس)، خدمات بهداشتی و درمانی (تخت بیمارستانی فعال، تعداد پزشک، مرکز ارائه دهنده مراقبت‌های بهداشتی اولیه، آزمایشگاه و داروخانه)، مراکز و امکانات فرهنگی و ورزشی (تعداد صندلی سینما، تعداد کتابخانه و شرکت کنندگان در مسابقات ورزشی)، تعداد وسیله نقلیه عمومی، تعداد واحد بانکی و تعداد دادگاه و مراکز حل اختلاف از طریق داده‌های ثبتي مورد استفاده قرار خواهد گرفت. برای بخش عینی بی‌عدالتی با توجه به اینکه شاخص‌های معروفی مثل ضریب جینی به تفکیک شهرستان‌های مورد بررسی در دسترس نبود از شاخص درصد افرادی که در سه دهک بالا و پایین قرار گرفته‌اند استفاده شد. به این ترتیب که هر چه نسبت خانوارهایی که در سه دهک بالا هستند بیشتر باشد و از طرفی نسبت کسانی که در سه دهک پایین هستند کمتر باشد فرض بر این است که عدالت بیشتری نسبت به کل جامعه برقرار است.

عوامل فرهنگی: این سازه متشکل از دو متغیر دین‌داری و فرهنگ اعتراضی است. طبق ادبیات نظری فرض بر این است هر چه دین‌داری کمتر باشد احتمال کنش اعتراضی بیشتر است که البته در اینجا و با توجه به استفاده از تحلیل بولی، حالت دین‌داری و عدم دین‌داری مدنظر قرار می‌گیرد. هر دو متغیر در سطح فردی در قالب پیمایش سنجیده شده و سپس از میانگین برای هر شهرستان محاسبه شده است. در هر دو متغیر مقادیر لامبدا در حد قابل قبول (بالتر از ۰/۳) است که نشان از اعتبار ابزارهای اندازه‌گیری است. مقدار آلفای کروناخ نیز از حد تعیین شده برای آلفا (بالتر از ۰/۶) بالاتر هستند که نشان از پایایی ابزارهای اندازه‌گیری است.

جدول ۳. سؤالات مربوط به متغیرهای سازه عوامل فرهنگی و ضرایب پایایی و روایی آن

ضریب آلفا	ضریب لامبدا	مؤلفه‌ها و معرف‌ها
۰,۶۰۴		فرهنگ اعتراضی (واریانس تبیین شده معرف‌ها به وسیله عامل ۵۶,۳ درصد)
۰,۴۳	۰,۸۰۶	در شرایط فعلی تا اعتراض نکنیم به حکمان نمی‌رسیم
۰,۳۶۲	۰,۸۳۲	مردم باید از طریق تجمعات و تظاهرات، اعتراض خود را به مسئولان اعلام نمایند
۰,۶۷۷	۰,۵۸۹	اعتراض فایده ندارد چون آنچه قسمت آدم باشد نصیبش می‌شود
۰,۸۱۷		دین‌داری (واریانس تبیین شده معرف‌ها به وسیله عامل ۵۹,۳ درصد)
۰,۸۱۱	۰,۵۵۲	خدا واقعاً وجود دارد
۰,۷۹۴	۰,۷۲۷	حضرت محمد(ص) پیامبر الهی بوده است
۰,۷۹۶	۰,۷۰	زندگی پس از مرگ یا معاد حقیقت دارد
۰,۸۱۱	۰,۵۸۶	چقدر به خداوند احساس نزدیکی می‌کنید؟
۰,۸۰۶	۰,۵۶۳	چقدر از خداوند درخواست کمک می‌کنید؟
۰,۸۰۸	۰,۵۴۱	برای رفع گرفتاری یا برآوردن آرزوهایتان تا چه حد نذر و نیاز می‌کنید؟
۰,۷۸۴	۰,۷۲۷	نماز خواندن یومیه شما با کدام یک از گزینه‌های زیر مطابقت دارد؟

ضریب آلفا	ضریب لامبدا	مؤلفه‌ها و معرفها
۰,۷۹۹	۰,۶۳۱	در ماه رمضان امسال به جز روزهایی که روزه بر شما واجب نبود (عذر شرعی) چقدر روزه گرفتید؟
۰,۷۹۸	۰,۶۲۲	بر سر سفره‌ای که مشروب می‌خورند نباید نشست
۰,۸۰۵	۰,۵۵۵	ابایی از دست دادن با مردان یا زنان نامحرم ندارم
۰,۸۰۵	۰,۵۳۲	حجاب زن باید به گونه‌ای باشد که موهایش اصلاً معلوم نباشد

استفاده از رسانه‌های خارجی مشوق اعتراض: این متغیر با این محورها موردسنجش قرار گرفته است: درصد استفاده از ماهواره، میزان استفاده از ماهواره به دقیقه، درصد استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی خارجی و میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی خارجی به دقیقه.

ادراک از ساختار فرصت سیاسی و فایده‌مند دانستن اعتراض: ترکیب متغیر ادراک از ساختار فرصت سیاسی و فایده‌مند دانستن اعتراض سازه عوامل فعلیت ساز را تشکیل می‌دهد که در حضور متغیرهای زمینه‌ای می‌تواند اعتراض را محقق نماید. هر دو متغیر در سطح فردی در قالب پیمایش سنجیده شده و سپس از میانگین برای هر شهرستان محاسبه شده است. در هر دو متغیر مقادیر لامبدا در حد قابل قبول (بالتر از ۰/۳) است که نشان از اعتبار ابزارهای اندازه‌گیری است. مقدار آلفای کروناخ نیز از حد تعیین شده برای آلفا (بالتر از ۰/۶) بالاتر هستند که نشان از پایایی ابزارهای اندازه‌گیری است.

جدول ۴: سؤالات مربوط به متغیرهای سازه ادراک از ساختار فرصت سیاسی و فایده‌مندی

۲۹۲

اعتراضات و ضرایب پایایی و روایی آن

ضریب آلفا	ضریب لامبدا	مؤلفه‌ها و معرفها
۰,۶۳		ادراک از ساختار فرصت سیاسی (واریانس تبیین شده معرفها به وسیله عامل ۶۹ درصد)
۰,۵۰	۰,۷۴	اگر کسی علیه سیاست‌های حکومت اعتراض کند ممکن است آینده شغلی خود را از دست بدهد
۰,۴۶	۰,۸۵	اعتراض به حکومت جان آدم را به خطر می‌اندازد

ضریب آلفا	ضریب لامبدا	مؤلفه‌ها و معرفها
۰,۵۰	۰,۷۸	اگر در حین اعتراضات دستگیر شویم بلایی سرمان می‌آورند که از کرده‌ی خویش پشیمان شویم
۰,۵۳	۰,۷۵	در شرایط فعلی حکومت به شدت هر اعتراضی را سرکوب می‌کند
۰,۷۰	۰,۹	نیروهای نظامی و انتظامی ضعیف شده‌اند و نمی‌توانند اعتراضات مردم را بخوابانند
۰,۶۷۹	۵۱,۱ درصد	ادراک از فایده‌مندی اعتراضات (واریانس تبیین شده معرفها به وسیله عامل ۵۱,۱ درصد)
۰,۶۰۸	۰,۷۲۷	اعتراضات نفعی برای مردم ندارد
۰,۵۸۹	۰,۷۴۶	اقدامات اعتراضی اغتشاش و ناامنی برای جامعه به بار می‌آورند
۰,۶۷۷	۰,۶۰۴	دشمنان ایران از اقدامات اعتراضی مردم سوءاستفاده می‌کنند
۰,۵۶۷	۰,۷۷۱	با اعتراض نمی‌توان چیزی را تغییر داد

آماده‌سازی و تحلیل داده‌ها

تحلیل بولی برخلاف تحلیل آماری تحلیل متغیرها نیست بلکه تحلیل مجموعه‌هاست. از این رو، تمام متغیرهای تحقیق باید به مجموعه‌های بولی با دو ارزش «درون یا عضو مجموعه» (با کد ۱) و «بیرون یا غیر عضو مجموعه» (با کد صفر) تبدیل شوند. برای مثال، متغیر محرومیت تبدیل می‌شود به دو مجموعه «شهرستان‌های با درجه بالای محرومیت» در مقابل «شهرستان‌های با درجه پایین محرومیت».

۲۹۳

مبنای کدگذاری و تبدیل نمرات به کد ۰ و ۱ به این شکل بوده است که ابتدا متغیرها در هر سازه تبدیل به نمره استاندارد شدند و سپس نمرات استاندارد با هم جمع شدند و نمره هر شهرستان در هر سازه به دست آمده است. سپس حد وسط نمرات به دست آمده به عنوان نقطه برش برای کدگذاری استفاده شده است.

جدول ۵. جدول ارزش بولی با ۶ شرط علی برای تبیین اعتراضات آبان ۹۸

شهرستان						
پاکدشت	ری	بهارستان	شهریار	قدس	اسلامشهر	
۱	۰	۱	۰	۱	۰	پیامدهای مهاجرت گسترده (A)
۱	۰	۰	۱	۱	۱	احساس محرومیت و نارضایتی (B)
۱	۰	۱	۱	۱	۰	محرومیت عینی (C)
۱	۰	۰	۱	۱	۱	عوامل فرهنگی (D)
۰	۱	۰	۱	۱	۱	استفاده از رسانه‌های مشوق اعتراض (E)
۱	۰	۱	۱	۱	۰	ادراک از ساختار فرصت سیاسی (F)
۰	۰	۱	۱	۱	۱	نتیجه (اعتراض و عدم اعتراض) P

بر اساس ترکیب‌هایی از شروط علی که حداقل یک مصداق در اعتراضات آبان ۹۸ داشته‌اند معادله بولی اعتراضات آبان ۹۸ را به شکل زیر می‌توان نوشت:

$$P = aBcDEf + ABCDEF + Abcdef + AbCdeF$$

با استفاده از قاعده کمینه‌سازی بولی در نهایت، فرمول زیر حاصل می‌شود:

$$P = BDE + Abde + BCDEF + ACF$$

این معادله حکایت از آن دارد که در آبان ۹۸ در شهرهای حاشیه جنوبی استان تهران ترکیب‌های زیر باعث اعتراضات شده است:

۲۹۴

- احساس محرومیت و نارضایتی، عوامل فرهنگی، استفاده از رسانه‌های مشوق اعتراض؛
 - عدم پیامدهای مهاجرت گسترده، احساس محرومیت و نارضایتی، عوامل فرهنگی، استفاده از رسانه‌های مشوق اعتراض؛
 - احساس محرومیت و نارضایتی، محرومیت عینی، عوامل فرهنگی، استفاده از رسانه‌های مشوق اعتراض، ادراک از ساختار فرصت سیاسی و فایده‌مند دانستن اعتراض؛
 - پیامدهای مهاجرت گسترده، محرومیت عینی، ادراک از ساختار فرصت سیاسی و فایده‌مند دانستن اعتراض.
- به عبارت دیگر، هر کدام از ۴ سناریوی فوق شرط کافی برای وقوع اعتراضات آبان ۹۸ در محدوده جغرافیایی مورد بررسی بوده است.

نتیجه‌گیری

مطالعه حاضر با هدف استخراج شروط لازم یا کافی برای وقوع اعتراضات آبان ۱۳۹۸ در استان تهران نگاشته شد. در تئوری‌های مربوط به کنش اعتراضی شرایط متعددی برای پتانسیل یا وقوع کنش اعتراضی ذکر شده است. در این تحقیق و بر اساس نظریه‌های مرتبط شش شرط مهاجرت و پیامدهای گسترده آن، احساس محرومیت و نارضایتی، محرومیت عینی، عوامل فرهنگی، بی‌عدالتی عینی، استفاده از رسانه‌های مشوق اعتراض و ادراک از ساختار فرصت سیاسی و فایده‌مندی اعتراض برای تبیین وقوع کنش اعتراضی آبان ۱۳۹۸ مدنظر قرار گرفت.

در این مقاله از تکنیک تحلیل بولی برای کشف شروط لازم یا کافی وقوع اعتراضات آبان ۱۳۹۸ در استان تهران استفاده شد. طبق نتایج تحقیق، شرط احساس محرومیت و نارضایتی در ۳ سناریو، شرط عوامل فرهنگی در ۳ سناریو، شرط استفاده از رسانه‌های مشوق اعتراض در ۳ سناریو، شرط محرومیت عینی در ۲ سناریو و شرط ادراک از ساختار فرصت سیاسی و فایده‌مند دانستن اعتراض در ۲ سناریو و شرط پیامدهای مهاجرت گسترده در یک سناریو از شروط کافی استخراج شده وجود دارد.

همان‌طور که نتایج نشان می‌دهد افرادی که در شهرستان‌های اطراف تهران ساکن هستند، امکانات شهر تهران را دیده و با توجه به اینکه از بسیاری از این امکانات محروم هستند احساس محرومیت بیشتری را تجربه می‌کنند، به گونه‌ای که از ۴ سناریوی مربوط به شرط کافی اعتراضات آبان ۹۸ طبق تحلیل بولی، شرط مربوط به نارضایتی و احساس محرومیت در سه سناریو وجود داشته است. آنچه اعتراضاتی شبیه اعتراضات آبان ۹۸ نشان می‌دهد نوعی حس عمیق محرومیت و رنج است که به نقطه‌ای می‌رسد که آنها دست به اقداماتی می‌زنند تا نشان دهند سهم کمی در جامعه‌شان دارند یا هیچ سهمی ندارند. در وضعیت فقدان سیاست‌ها و رویه‌های مؤثر برای پرداختن به نارضایتی‌های گسترده، شورش و اعتراض عنصری کلیدی بروز خشم و نمایش خواست عمومی برای عدالت و برابری است. کسانی که در محله‌های محروم شهر زندگی می‌کنند، کسانی که زیست روزمره‌شان به‌طور کلی یادآور محرومیت آنها از ثروت، حقوق و امتیازاتی است که در دسترس دیگر ساکنان شهری است همان مطرودانی که در بزنگاه‌هایی مانند آبان ۱۳۹۸ خشم خود را از طریق شرکت در اعتراضات خشونت‌آمیز نشان می‌دهند.

عوامل فرهنگی که متشکل از دین‌داری (کاهش دین‌داری) و فرهنگ اعتراضی است نیز نقش مؤثری در بروز اعتراضات ۹۸ داشته است. با بررسی شهرهای درگیر در اعتراضات یک دهه اخیر در کشور مشاهده می‌شود برخی شهرها علی‌رغم وجود محرومیت و احتمالاً احساس

محرومیت بالا؛ اما اعتراض خشونت آمیز تجربه نکرده‌اند. به‌عنوان فرضیه می‌توان چنین تفاوتی را به عوامل فرهنگی ربط داد که البته نیاز به آزمون‌های بیشتری دارد. شرط استفاده از شبکه‌های مشوق اعتراض نیز در تحلیل اعتراضات اهمیت دارد. با وجود این، باید تأکید کرد به نظر می‌رسد این شرط به‌تنهایی نمی‌تواند به‌عنوان علت اعتراضات عمل نماید و در صورت وجود شروطی مانند احساس محرومیت، محرومیت عینی و عوامل فرهنگی می‌تواند نقش آفرینی کند.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.
مشارکت نویسندگان: نویسنده به‌تنهایی مقاله را نوشته است.
تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.
تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی‌رایت رعایت شده است.

منابع

- آپ، کارل دیتز (۱۳۹۵). *جنبش اجتماعی و اعتراض سیاسی*. ترجمه مجید عباسی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جانستون، هنک (۱۳۹۸). *جنبش اجتماعی چیست؟* ترجمه سعید کشاورزی و مریم کریمی، تهران: نشر ثالث.
- دلاپورتا، دوناتلا و دیانی، ماریو (۱۳۸۴). *مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی*. ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: نشر کویر.
- دیکچ، مصطفی (۱۴۰۱). *خشم شهری؛ شورش طردشدگان*. ترجمه مجید ابراهیم‌پور، بنفشه خسروی و نیما شکرایی، تهران: نشر چرخ.
- مرکز افکار سنجی دانشجویان ایران (ایسپا) (۱۳۹۸). گزارش بررسی نگرش شهروندان استان تهران در خصوص اعتراضات آبان ۹۸.
- Barnes, S.H, Kaase M. (eds). (1979). *Political action: mass participation in five Western democracies*. Sage. Beverly Hills, 203-214
- Dalton, R.J. (1988). *Citizen politics in Western democracies*. Public opinion and political parties in advanced industrial democracies. Washington, DC: CQ Press
- Eisinger, P.K. (1973). The influence of socio-structural variables on identity management strategies. In W. Stroebe & M. Hewstone (eds) *European review of social psychology*, vol. 4. Chichester. England: wiley, 27-57.

- Gamson, W.A. (1968). *Power and discontent*. Dorsey, Homewood
- Gamson, W.A.(1990).*The strategy of social protest*. Belmont, CA: Wadsworth Publishing company.
- Gurr,T.R. (1970). *Why men rebel*, Princeton University Press, Princeton.
- Inglehart, R.(1990).*Culture shift in advanced industrial society*. Princeton University Press, Princeton.
- Jasper, J. M.(1998). *The Emotions of Protest: Affective and Reactive Emotions In and Around Social Movements*. Sociological Forum, Vol. 13, No. 3.
- Jenkins, J. C & Perrow, C.(1977). Insurgency of the Powerless: Farm Worker Movements (1946-1972) Chapter 4 (37-51) in McAdam & Snow, *American Sociological Review*, 42. 249-268.
- Jennings, K.M, Van Deth J.W, Barnes S.H, Fuchs D, Heunks F.J, Inglehart R, Kaase M, Klingemann H-D, Thomassen JJA (eds).(1989). *Continuities in political action: a longitudinal study of political orientations in three Western democracies*. De Gruyter, Berlin/New York
- Mahoney, J. (2001). *Beyond correlational analysis*. Sociological Forum, 16 (3), 575- 593.
- Norris P, Walgrave S, Van Aelst P. (2005). *Who demonstrates? Antistate rebels, conventional participants, or everyone?* Comp Polit 37(2), 189–205.
- Olson, M.(1965). *The logic of collective action*. Cambridge, MA: Harvarad university press.
- Piven, F. F. & Cloward, R. A. (1977). *Poor People's Movements*. New York: Vintage Books.
- Ragin, C. (1987). *The comparative method*. Berkeley and Los Angeles: University of California Press.
- Ragin, C. (2004). *Replies to commentators*. Qualitative Methods: Newsletter of Political Science Association, 2 (2), 22-25.
- Rihoux, B. (2008). Case-oriented configurational research: qualitative comparative analysis (QCA), fuzzy sets, and related techniques. In *The Oxford Handbook of Political*.

- Tarrow, S. (1998). *Power in Movement*. 2nd edition (New York: Cambridge University Press).
- Tarrow, S & Tilly, C. (2001). *Dynamics of Contention*. Cambridge University Press.
- Van Deth, J.W. (1995). Introduction: the impact of values. In: *Van Deth J.W, Scarbrough E (eds) The impact of values*. Oxford University Press, Oxford, 1-18.
- Zhao, D. (2000). State-society relations and the discourses and activities during the 1989 Beijing student movement. *American Journal of Sociology*, 105, 1592-1632.



Revolution Studies
Volume 01, No.01, Summer & Spring 2023 (Serial 1)
**The Beginning and End of the Revolutionary Process of
the Islamic Revolution of Iran**

Mohammad Hossein Panahi¹

Doi : 10.22034/FADEMO.2023.417621.1017

Abstract

Revolution is a temporary social phenomenon and therefore has a beginning and an end, at the same time this issue is ambiguous in most revolutions. Considering the importance of determining the beginning and end time of a revolution and its consequences, the purpose of this article is to study this issue about the Islamic Revolution. The main research question is, when can the process of the revolutionary movement of the Islamic Revolution begin, and when can the end of the revolutionary process and the stabilization of the Islamic Republic be considered? By developing two conceptual frameworks to specify the beginning and end of the revolutionary process, and the five elements resulting from each of them, and using the documentary method, this research showed that the time of the beginning of the Islamic Revolution movement can be determined in December 1977, or More precisely, on December 11, 1977, coinciding with the holding of the 40th ceremony of Hajj Mustafa Khomeini in Qom, and the time of establishing the Islamic Republic, and as a result, the end of the revolutionary process of the Islamic Revolution in October 1981, coinciding with the beginning of the presidency of Ayatollah Seyyed Ali Khamenei.

Keywords: The revolutionary process, the beginning of the revolutionary movement, the end of the revolutionary process, the islamic revolution, the process of the islamic revolution, the beginning and the end of the islamic revolution process.

1. Professor of Sociology at Allame Tabatabai University, Tehran, Iran. Mhpanahi2@gmail.com

Received: 2023/ 02/ 24

Approvd: 2023/ 05/ 03

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir/>



Revolution Studies

Volume 01, No.01, Summer & Spring 2023 (Serial 1)

The Processual Theory of the Islamic Revolution From the Perspective of the Thought of Mohammad Javad Bahonar

Gholamreza Jamshidiha¹

Doi: 10.22034/FADEMO.2023.389372.1001

Seyyed Mohammad Javad Ghorbi²

Abstract: According to the theoretical foundations and religious teachings, Muslim thinkers have a different view about the revolution. The thinkers of the Islamic revolution paid attention to the concept and stages of revolution, and each of them mentioned different stages for the evolution of revolution, and these process patterns show the importance of the theory of the evolution of the Islamic revolution. Mohammad Javad Bahonar is one of the thinkers who has paid attention to the processes of the Islamic revolution in five stages in his works. Using analytical-descriptive method, this article aims to answer this main question: What is the meaning of the concept of revolution in the thought of Mohammad Javad Bahonar and what are the main stages in of the evolution of Islamic revolution? The main hypothesis of the article is that, from Bahonar's point of view, the Islamic revolution is not merely a change in the existing political order, but rather a process for the evolution of the ideals of the revolution in various fields. The findings of the article show that, from Bahonar's point of view, the Islamic revolution needs to provide the foundations for the cultural revolution, internal organization and the exporting the revolution after the spiritual transformation in the society and the creation of the political revolution.

Keywords: Mohammad Javad Bahonar, the theory of the evolution of the islamic revolution, cultural revolution, exporting the revolution, bringing up new global values, spiritual transformation, political revolution, domestic construction

1. Professor of Islamic Social Sciences, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Iran.

gjamshidi@ut.ac.ir

2. Master,s degree in Islamic political thought, researcher of the history of the revolution and the political thought of Muslim thinkers, Tehran, Iran (Corresponding Author).

ghorbi68@yahoo.com

Received: 2023/ 03/ 13

Approvd: 2023/ 05/ 30

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir/>



Revolution Studies
Volume 01, No.01, Summer & Spring 2023 (Serial 1)

Iran Revolution and Regional Equilibrium in International Politics

Ebrahim Mottaghi¹

Doi: 10.22034/FADEMO.2023.407997.1016

Abstract

Many of the world's political revolutions have left an effective role in the structural formations of the international system, and for this reason, there is always an intertwined relationship between political revolutions and the structure of the international system. Using the method of causal analysis of historical data obtained from library sources, this article seeks to answer the question of what effect the Iranian Islamic Revolution had on the structural formation of the balance of power in the region and subsequently in the international system. Based on the behavioral logic of actors in international politics, each of the great powers should put the role of regional hegemon on the agenda. The findings of the research show that the Iranian Islamic Revolution played a national role of regional liberation and this led to the appearance of signs of changing the behavior pattern of the great powers and caused the US regional policy to change from a regional hegemon to an offshore balance. In this sense, the Islamic Revolution of Iran has played the role of an independent variable in the changes in the balance of power in the region and the international system, and if the Islamic Revolution of Iran had not occurred, there would have been regional and international changes in the structure of the international system. It did not happen in the current form. The historical period of interest in this article is related to the conditions in which the effects of the Islamic revolution were reflected and related to the years after the Cold War, especially the 21st century.

Keywords: Iran revolution; equilibrium; regional hegemony; international system; balance of power

1. Professor of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Iran
emottaghi@ut.ac.ir

Received: 2023/ 04/ 24

Approved: 2023/ 07/ 17

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir/>



Revolution Studies
Volume 01, No.01, Summer & Spring 2023 (Serial 1)

Four Discourses of Religious Reformism

Fardin Ghoreishi¹

DOI : 10.22034/FADEMO.2023.406772.1015

Abstract

The purpose of this article is to analyze the content of the main discourses of religious reformers in terms of their approach to society's problems and how they use modern ideas in this field. In this regard, discourses of expediency, debate, and compromise have been discussed, and a fourth discourse titled exchange and competition discourse has also been suggested. The method is qualitative content analysis and the results are the theoretical description of the mentioned discourses and the evaluation of their strengths and weaknesses. The final finding of the article is that although reformist discourses have been very successful in defense of religious teachings, it seems necessary to move from a defensive position to an establishment position for further growth.

Keywords: Religious innovation, discourse of expediency, debate discourse, reconciliation discourse, discourse of exchange and competition.

1. Professor of the Department of International Relations, Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran, Iran. ghoreishi3583@ut.ac.ir

Received: 2023/ 04/ 16

Approved: 2023/ 06/ 06



Revolution Studies

Volume 01, No.01, Summer & Spring 2023 (Serial 1)

Comparing the coup d'état of August 28, 1953 and the coup d'état of July 18, 1980 Nojeh by using the design of the most similar systems, providing a conceptual framework for coup analysis

Abbas Keshavarz Shokri¹

DOI :10.22034/FADEMO.2023.424321.1021

Esmacel Esfandyari²

Abstract

Coup d'état as a form of political regime change is a phenomenon that has occurred in many countries, including Iran.

Among the conducted researches, firstly, there has been less comparison of coup d'états, secondly, there is no conceptual framework that renders to analyze the causes, processes and consequences of coup d'état. In the present article, using the method of agreements and differences, the two coups of August 28, 1953 and the coup of July 18, 1980 in Nojeh have been compared and the similarities and differences of the two coups in terms of the causes of the coup, the implementation process of the two coups, and the consequences has been compared. The result of comparing these two coups in the two societies before and after the Islamic Revolution of Iran is that: despite more efforts and more complex design and more expenses of the Americans to change the political system through a coup during the Nojeh coup, due to the fundamental changes in Iranian society after the Islamic revolution, this coup failed, although in terms of the causes of the coup and the execution process, there were many similarities between these two coups.

Keywords: Martyr coup; Iran; coup august 19; 1953; nojeh coup; niqab coup.

1. Professor of Political Science, Shahed University, Tehran, Iran (Corresponding Author).
keshavarz@shahed.ac.ir

2. Visiting professor of the University of Elm-o-Sanat, Tehran, Iran. esfandyari@iran.ir

Received: 2023/ 01/ 25

Approvd: 2023/ 04/ 30

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir/>



Revolution Studies
Volume 01, No.01, Summer & Spring 2023 (Serial 1)
**The Cross-National Analysis of of Resource
Mobilization Theory**

Mohammadreza Taleban¹

Doi :10.22034/FADEMO.2023.387304.1000

Abstract

This article presents a cross-national analysis for empirically test the theory of resource mobilization in explaining political violence. In the original formulation of the resource mobilization theory, if many dissatisfied people remain unorganized and lack resources; And if the rulers can raise the costs of insurgent actions to a sufficient level, failure and widespread dissatisfaction can never alone lead to political violence. In order to make this theory testable, several stages of reasoning were established until finally this hypothesis was formulated as a representation of the theory of resource mobilization that regime repression has a non-linear or curvilinear relationship with political violence. In order to verify the empirical validity of this theory, the mentioned hypothesis was confronted with secondary data from 147 countries in order to evaluate the degree of conformity and correspondence of the prediction of the resource mobilization theory with empirical evidence. In sum, the findings of this research were able to obtain serious and reliable support for the resource mobilization theory in explaining the cross-national variance of political violence.

Keywords: Political violence; regime repression; resource mobilization theory; cross-national analysis; political rights; civil liberties.

1. Associate Professor of Sociology of the Revolution, Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Institute, Tehran. Iran. taleban@ri-khomeini.ac.ir

Received: 2023/ 05/ 26

Approvd: 2023/ 06/ 23



Revolution Studies
Volume 01, No.01, Summer & Spring 2023 (Serial 1)

**The Role of Ashura Teachings
in the Political Mobilization of the Islamic Revolution**

Nozar Aminsaremi¹

DOI :10.22034/FADEMO.2023.399394.1007

Abstract

In the process of revolutions, mobilization plays an essential role, which itself requires ideology and the formation of a kind of collective belief to influence the masses and prepare them for revolutionary action. In the Islamic Revolution of Iran, this matter was very powerful and widespread, because it was supported by the Shiite ideology and its rich and sublime teachings, and therefore, the dominant aspect of this revolution, according to most experts, is its spiritual and ideological dimension. During the Islamic revolution, the culture and values of the movement of Imam Hussein (AS) and the inspiration of that holy uprising were very effective, and the symbols and myths of this great movement, highlighted and assimilated by the leader of the Islamic revolution (Imam Khomeini (RA)) became a powerful tool in incitement. It became a popular and revolutionary mobilization and created capacities to overthrow the Pahlavi regime with the power of the people and replace it with the government of the Islamic Republic. This research has explained the issue by analyzing the content of Imam Khomeini's messages, speeches and statements, as well as the content of the slogans and resolutions of the marches in the process of the revolutionary movement and showing identifications - by using political mobilization theories, especially Geertz's assimilation theory. The results showed that Shiite doctrines created capacities for Imam Khomeini (RA) to transform them into the ideology of the revolution. Among the ideological elements of Shia, the uprising of Imam Hussain (AS) had the greatest effect in turning this ideology into a political mobilization.

Keywords: Political Islamic revolution; ideology; Ashura; political mobilization; Imam Hussain (AS); Imam Khomeini (RA).

1. Associate Professor of Sociology, Department of Social Sciences, Faculty of Human Resource Sciences and Arts, Amin University of Administrative Sciences, Tehran, Iran naminsaremi@gmail.com

Received: 2023/ 02/ 12

Approved: 2023/ 03/ 29

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir/>



Revolution Studies
Volume 01, No.01, Summer & Spring 2023 (Serial 1)

**Rereading Foucault's Ideas About the Iranian Revolution
in the Light of Opposing and Supporting Disputes**

Mansour Ansari¹

DOI :10.22034/FADEMO.2023.395538.1003

Abstract

Foucault's ideas about revolution have become a wide-ranging controversy; Many people have considered Foucault's support and sympathy for the Islamic Revolution as a deviation from his own thoughts. Another group believes that the grounds of this support should be seen in his post-structuralism. On the other hand, there is a small group that tries to discover Foucault's sympathetic logic through introspection. The main question of this article is where the empathic logic of Foucault's views on revolution comes from. In an attempt to answer this question, both opposing and supporting views have been explored. In our opinion, Foucault's empathy with Iran's Islamic revolution was rooted in the view he had on the phenomenon of religion a few years before the Iranian revolution. Relatively recent studies on religion from Foucault's point of view have provided us with great help. In this sense, Foucault's sympathy towards the Iranian revolution was neither due to arrogance nor due to intellectual excitement. The Iranian revolution was a proof and even a test of the idea he had about the role of religion in subjectivity. The method of the article is descriptive-analytical.

Keywords: Michel Foucault; subjectivity; poststructuralism; Janet Afari; Behrooz Ghamari-Tabrizi

1. Assistant Professor of the Department of Political Thought in Islam Research Institute of Imam Khomeini and the Islamic Revolution, Tehran, Iran. m.ansari51@gmail.com

Received: 2023/ 04/ 26

Approvd: 2023/ 06/ 13

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir/>



Revolution Studies
Volume 01, No.01, Summer & Spring 2023 (Serial 1)

**Female Identity in Verbal Capital of Ayatollah Khamenei
After the Islamic Revolution Theory**

Narges Nikkhah Ghamsari¹

Hasan Ahmadi²

Doi:10.22034/FADEMO.2023.417969.1022

Abstract

This article shows how gender is constructed as a discourse in the words of Ayatollah Khamenei as the most prominent religious leader in Iran. This new female subject has been created in the context of social developments and events related to women and in Iranian society since the years before the revolution, especially in the 1970s. Our method is the historical-discourse approach of Ruth Wedak, which emphasizes on the historical foundations of the discourse. The results of the analysis show that in Ayatollah Khamenei's words, a woman is identified with concepts such as Islamic values, humanity, being a scholar, being a believer, being active and influential in society, and being independent in determining one's own destiny. While he attaches special importance to the role of wife and mother, he emphasizes the same duties of men and women (regardless of gender boundaries) in serving the Islamic society of Iran.

Keywords: Female identity, Ayatollah khameni, Ruth Wodak, historical-discursive approach, verbal capital.

1. Associate Professor of Social Sciences, Faculty of Humanities, University of Kashan, Iran (Corresponding Author). n_nikkhah_gh@yahoo.com

2. Masters degree in cultural studies, Kashan University, Iran. hasanho233@gmail.com

Received: 2023/ 03/ 03

Approved: 2023/ 04/ 29



Revolution Studies
Volume 01, No.01, Summer & Spring 2023 (Serial 1)

**The Implications of Necessary and Sufficient Conditions
in Sociology of Revolution**

Gholamreza seddigh ouraee ¹

Doi :10.22034/FADEMO.2023.425178.1023

Abstract

Presenting hypotheses related to the causes or necessary and/or sufficient conditions of the phenomenon of revolution has been common in many theories of revolution in social sciences. In fact, many important and outstanding works in the field of revolution studies are based on this type of hypothesis. In this article, the claim limit of the existing hypotheses in the sociology of the revolution and their refuting case for experimental testing have been determined. Also, it has been shown that to what extent each causal hypothesis of the type of necessary and/or sufficient conditions can be used in explaining, predicting, and preventing revolution and violent political conflict.

Keywords: Revolution, violent political conflict, the necessary condition, sufficient condition, the necessary and sufficient condition

1. Assistant Professor of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Iran. sedighouraee@um.ac.ir

Received: 2023/ 03/ 31

Approvd: 2023/ 06/ 14

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir/>



Revolution Studies
Volume 01, No.01, Summer & Spring 2023 (Serial 1)

**Examining the Views of Imam Khomeini Regarding the Purchase of
Real Estate by Country Officials and Big Owners
Before the Islamic Revolution**

Seyyed Hossein Valiki ¹

Doi :10.22034/FADEMO.2023.408782.1019

Abstract

One of the issues that revolutionaries face is their approach to real estate owned by administrative authorities and big owners.

After the Islamic revolution in Iran, the leader of the Islamic revolution has faced two basic problems regarding the aforementioned civil affairs. These two include the situation of unjustified acquisitions by the institutions and officials of the Pahlavi regime, as well as the issue of acquisitions required by revolutionary institutions after the victory of the revolution. Now it should be determined by examining the opinions of Imam Khomeini, the various dimensions of the mentioned issue, to find out what position there was by the leader of the revolution in this regard?

The result of the research has determined that the leader of the Islamic Revolution had a strict stance towards the illegal acquisitions of the past and a law-abiding stance towards the acquisitions made after the Islamic Revolution by government officials and institutions.

Keywords: Islamic revolution; lands and properties; property acquisition; land reforms; government devices

1. PhD in public law and official judicial expert in real estate registration, Tehran, Iran.
vakly@ut.ac.ir

Received: 2022/ 03/ 10

Approved: 2023/ 05/ 10

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir/>



Revolution Studies
Volume 01, No.01, Summer & Spring 2023 (Serial 1)

**Boolean and Macroscopic Analysis of November 2018 Protests
in Tehran Province**

Mehdi Rafiei Bahabadi¹

Doi :10.22034/FADEMO.2023.399878.1008

Abstract

The purpose of the present study is to explain the protests of November 2018 in Tehran province. In theories related to protest action, several conditions for the potential or occurrence of protest action have been mentioned. In this research and based on related theories, 6 conditions of migration and its wide consequences, feelings of deprivation and dissatisfaction, objective deprivation, cultural factors, objective injustice, use of media encouraging protest and perception of the structure of political opportunity and usefulness of protest to explain The occurrence of a protest action in November 2018 was considered. In this article, the Boolean analysis technique was used to discover the necessary or sufficient conditions for the occurrence of protests in November 2018 in Tehran province. In the end, 4 sufficient conditions for the occurrence of protests in Tehran province were verified, which are the condition of feeling deprivation and dissatisfaction in 3 scenarios, the condition of cultural factors in 3 scenarios, the condition of using media encouraging protests in 3 scenarios, the condition of objective deprivation in 2 scenarios and the condition of perception. From the structure of the political opportunity and finding the protest useful in 2 scenarios, there is the condition of the consequences of massive migration in one scenario.

Keywords: Protest action; feeling deprived; political opportunity structure; cultural factors; media encouraging protest

1. PhD in Sociology, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. mehdirafieebahabadi@gmail.com

Received: 2022/ 10/ 26

Approved: 2023/ 04/ 29

Table of Contents

- 7 ■ **The Beginning and End of the Revolutionary Process of the Islamic Revolution of Iran**
Mohammad Hossein Panahi
- 56 ■ **The Processual Theory of the Islamic Revolution From the Perspective of the Thought of Martyr Dr. Mohammad Javad Bahonar**
Gholamreza Jamshidiha; Seyyed Mohammad Javad Ghorbi
- 84 ■ **Iran Revolution and Regional Equilibrium in International Politics**
Ebrahim Mottaghi
- 108 ■ **Four Discourses of Religious Reformism**
Fardin Ghoreishi
- 132 ■ **Comparing the coup d'état of August 28, 1953 and the coup d'état of July 18, 1980 Nojeh by using the design of the most similar systems, providing a conceptual framework for coup analysis**
Abbas Keshavarz Shokri; Esmaeal Esfandyari
- 162 ■ **The Cross-National Analysis of of Resource Mobilization Theoryy**
Mohammadreza Taleban
- 188 ■ **The Role of Ashura Teachings in the Political Mobilization of the Islamic Revolution**
Nozar Aminsaremi
- 212 ■ **Rereading Foucault's Comments About the Iranian Revolution in the Light of Opposing and Supporting Conflicts**
Mansour Ansari
- 228 ■ **Female Identity in Verbal Capital of Ayatollah Khamenei After the Islamic Revolution**
Narges Nikkhah Ghamsari; Hasan Ahmadi
- 250 ■ **The Implications of Necessary and Sufficient Conditions in Sociology of Revolution**
Gholamreza seddigh ouraee
- 266 ■ **Examining the Views of Imam Khomeini Regarding the Purchase of Real Estate by Country Officials and Big Owners Before the Islamic Revolution**
Seyyed Hossein Valiki
- 284 ■ **Boolean and Macroscopic Analysis of November 2018 Protests in Tehran Province**
Mehdi Rafiei Bahabadi



Iranian Sociological Association

Biannual Journal of
Revolution Studies
Volume 1/Issue 1/Spring and Summer 2023



The Research Institute of
Imam Khomeini and Islamic Revolution

Proprietor:

Research Institute of Imam Khomeini
and Islamic Revolution

Director-in-Charge:

Seyed Mohammadreza Sharifi

Editor-in-Chief:

Abbas Keshavarz Shokri

Executive Manager:

Abbas Khorshidnam

Executive Director:

Zohreh Ehsani

Technical Editor:

Azam Soleimani

Layout:

Zahra Shirkhazadeh

Cover Design:

Zahra SHirkhazadeh

Address: Tehran, Persian Gulf Highway, before tolls, Imam Khomeini Shrine, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, 1st floor, Revolution Studies Biquarterly Office.

Postal Code: 1815163111

PO Box: 18155/134

Fax: 55235661

Tel: 51085510

Website:

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir/>

Email:

Revolutionstudeies@gmail.com

Senior Editorial Board:

Fardin Ghoreisihi

Professor of the Department of International Relations, Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran

Seyed Ahmad Movasaghi Gilani

Professor of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran

Shoja Ahmadvand

Professor of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran

Abbas Keshavarz Shokri

Professor of Political Science, Shahed University, Tehran, Iran

Mahdi Zibaei

Associate Professor of International Relations, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran

Saeed Moeidfar

Associate Professor of Sociology, University of Tehran, Tehran, Iran

Abolfazl Delavari

Associate Professor of Political Science, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran

Mohammad Salar Kasraei

Associate Professor of Sociology, Social Studies Research Institute, Humanities and Cultural Studies Research Institute, Tehran, Iran

Mohammad Reza Taleban

Associate Professor of Sociology, Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Institute, Tehran, Iran

Sadredin Musavi

Associate Professor of Political Thought, Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Institute, Tehran, Iran

Fatemeh Tabatabaei

Associate Professor of Islamic Mysticism, Imam Khomeini Research Institute and Islamic Revolution, Tehran, Iran

Materials Included in Revolution Studies biquarterly fail to necessarily express the viewpoints of the Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution. Quotation of the Revolution Studies biquarterly contents has no legal prohibition provided the source is cited.